

مجموعه آثار قلم اعلی

مجموع کتاب‌های سبز - جلد ۱۵

ویرایش دوم-شهرالملک ۱۸۱ بدیع (فوریه ۲۰۲۵)

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی‌باشد.

شهرالعلاء ۱۳۲ بدیع

این مجموعه شامل الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله در پاسخ به نامه‌های افراد احباء می‌باشد. از جمله خطاب به جناب حاجی ابوالحسن امین که در آن در خصوص امور مربوط به جوامع بهائی و حقوق الله و امانت و دیانت و اخلاق مرضیه بیانات فرموده‌اند. الواح خطاب به جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی، خانواده جناب ورقا، ابن اصدق (راجع به صعود جناب میرزا موسی کلیم)، خانواده اسم الله الصادق، جناب عبدالکریم، حرم مبارم و امّ حرم، و اهالی دهج و احبای شاهرود، در مواضع مختلف از جمله معنی نصرت امرالله، تبلیغ، حکمت، بلایا، صلات، استقامت، روح و نیز ادعیه و مناجات می‌باشد. برخی الواح به امضای میرزا آقاجان خادم الله است. در انتهای کتاب فهرست مندرجات ذکر شده است.

محمّد قبل باقر عليه بهاء الله

۱۵۲

هوالبهى الأبهى

بسم الله الأعظم الأبهى

قد حضر لدى العرش كتابك و عرفنا ما فيه سوف نقضى لك ما ينفعك ان ربك لهو العليم الخبير بذلك قدّر لك فى اللوح مقام رفيع لعمرى لو تعرف تطير من الشّوق و تنقطع عن العالمين طوبى لمن وجد عرف القميص و اقبل الى الله العزيز الحكيم ان احفظ مقامك ثم اقرء آيات ربك بها تنجذب افئدة المخلصين اياك ان يحزنك شىء ان استقم على حبّ مولاك ثم اذكره بين عباد الله يذكرك فى ملكوته المقدّس العزيز المنيع طوبى لك بما فزت بعرفان ربك فى ايامه و آمنت به بعد الذى كفر به عباد الذين خلقوا بامرهم المتعالى العزيز البديع.

مقابله شد

*** ص ۱ ***

ب

محبوب فؤاد

حضرت امين جناب

حاجى ميرزا ابوالحسن عليه بهاء الله

الأبهى ملاحظه فرمايند

—۱۵۲—

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى

حمد بساط حضرت موجودى را كه وجود را موجود فرمود و عالم را به انوار اسم اعظم منور نمود در عالم معنى و معنى معنى و معنى معنى معنى سرى و مطلبى و كلمه اى باقى نه مگر آنكه از قلم اعلايش جارى و سارى و ظاهر و هويدا. جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه و لا اله غيره و الصلوة و السلام و التكبير و البهاء و الذّكر و الثّناء على اوليائه الذين ما نقضوا عهده و ميثاقه و قاموا على خدمة امره العزيز البديع و بعد يا محبوبى اين نامه ششم است كه ارسال مى شود دستخطهاى آن محبوب نمره اول ۱۷ ربيع الاول و ثانى دهم جمادى الاول و ثالث پنجم جمادى الثّانى رسيد رسيدن ارمغان بيان در حديقته معانى آنچه در او مذکور مكرّر

*** ص ۲ ***

قرائت شد نفحات محبّت از او ساطع و فوجات خلوص از او در هبوب هر كلمه آن شاهدهى بود صادق و گواهى بود امين بر اقبال و توجّه و خدمت حضرت امين و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقصد اعلى نموده امام وجه بعد از اذن عرض شد و به اصغاء محبوب عالم فائز گشت هذا ما انزله الرحمن فى الجواب قول الربّ تعالى و تقدّس أنا المبيّن الحكيم

يا امين طوبى از براى كلمه اى كه در ايام الله به اصغاء مقصود فائز گشت و طوبى از براى حرفى كه در محضر اقدسش حاضر شد و طوبى از براى لفظى كه در مدينه اش ظاهر گشت قل ان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها ظاهر شد و ظاهر فرمود آنچه را كه از قلوب و عيون مستور بود راهش نمودار امرش پديدار من غير تعطيل و تعويق اشراقات انوار آفتاب عنايتش رسیده و مى رسد سُرّج امر به اسمش ظاهر و آيات عظمت به امرش نازل اوست قادر يكتا و گوينده يكتا حزب الله را از ذكور و اناث كه در بلاد حقّ جلّ جلاله ساكنند يعنى مدان ايمان و ايقان هر يك را تكبير و سلام برسان و به انوار آفتاب بخشش الهى بشارت

ده و به آثار قلم اعلی متذکر دار طوبین لک یا امین شهد قلی اعلی بانک فزت بالحضور و اللقاء و المشاهدة و الإصغاء کن سبحانه للبلاد و نيسان العناية للعباد
از حق می طلبیم حزب خود را به طراز انقطاع مزین فرماید به شأنی که به تمام همت بر خدمت قیام نمایند و به هدایت
*** ص ۳ ***

من علی الأرض توجه کنند بگو ای اهل عالم ندای مظلوم را بشنوید و به آنچه سزاوار است تمسک نمایید بر هر نفسی راه خدا معلوم و واضح به مثابه
آفتاب نورش مشرق و اشراقش ظاهر هر نفسی بر خدمت قیام نماید ذرات عالم و اهل فردوس اعلی و جنت علیا از حق تأییدش را می طلبند و توفیقش را
می خواهند به عنایت حق جلّ جلاله قدم را از مکان بردارید و بر لامکان گذارید و آن مقام انقطاع از کل و قیام بر خدمت است امروز نور ندا می نماید و طور
بشارت می دهد اثمار می گوید یا اشجار روز روز شادی است و یوم فرح و سرور است چه که محبوب ظاهر و مشهود است عجب جذبی عالم را اخذ نموده و
عجب شوری بین مآل اعلی. بساط ابتهاج به کمال انبساط مبسوط طوبین از برای لسانی که به ذکرش ذاکر و سمعی که به ترنمات اشیا فائز. ای صاحبان سمع
اطیار فردوس اعلی در تغنی ای صاحبان بصر انوار اسم اعظم مشهود خود را محروم ننمایید قدر ایام را بدانید قلم اعلی در لیالی و ایام به ذکر حزب الله
مشغول طوبین لهم و لهم حسن مآب و لله الأمر فی المبدء و المعاد انتهی.

الحمد لله فائز شد آن محبوب به آنچه که آمل مقربین و آمل مخلصین بوده اینکه در ذکر مخدره مکرمه عمه و بنت علیهما بهاء الله مرقوم داشتند و همچنین
ذکر حاجی های ارض کاف علیهم بهاء الله و ذکر ضیافت ورقه خدیجه سلطان

*** ص ۴ ***

علیها بهاء الله کلّ به شرف عرض امام حضور ربّ فائز و هر یک از لسان عظمت مذکور این نعمت عظیم است مقامش را بدانید چندی قبل حضرت اسم
الله م ه علیه من کلّ بهاء ابهاده ذکر ضیافت نمودند و بعد از قبول عمل فرمودند در همان لیلّه ذکر ایشان از قلم اعلی جاری و ارسال شد. اینکه درباره آقا
سید فرج الله علیه بهاء الله و محبت و استقامت ایشان نوشته بودند بعد از عرض آفتاب عنایت از افق سماء فضل مشرق و از قبل هم حضرت اسم الله از
جانب ایشان عمل نمود آنچه را که ذکر شده بود و اینکه درباره ابناء خلیل و وراثت کلیم علیهم بهاء الله در ارض ها و میم مرقوم داشتند در ایامی که آن محبوب
به شرف حضور فائز بودند یک صحیفه مبارکه از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل نظر به حکمت الی حین ارسال نشد و حال ارسال می شود از حق می طلبیم
ایشان را مؤید فرماید بر استقامت کبری چه که ناعقین و ناهقین کالجراد المنتشر در مدن و دیار متفرق شده اند تسئل الله ان یحفظ الکّل بفضله و جوده اته
هو جواد کریم اینکه مرقوم داشتند مکتوب این عبد که تاریخ آن ۲۶ ربیع الأول بود رسیده و قبل آن نرسیده صورت آن چه ارسال شد موجود یازدهم ربیع الأول
مکتوب این عبد که مزین بود به آیات الهی مع عدد تسع (۹) اوراق وصول ارسال شده امید است که تا حال رسیده باشد اینکه درباره حبیب روحانی جناب آقا
یحیی علیه

*** ص ۵ ***

بهاء الله مرقوم داشتند هر صاحب بصر و انصافی اگر ملاقات نماید می گوید آنچه را که جناب آقا یحیی گفته ولكن نظر به حجبات نفس و هوی و حبّ
ریاست و اختلاف و فتنه و نفاق می گویند آنچه را که سبب اضلال خلق بیچاره است به مثابه مفتریات قبل که چند نفس غافل نظر به حبّ ریاست از حق
گذشتند و به بیانات موهومه عباد بیچاره را در بیدای حیرت و اختلاف و کذب مبتلا نمودند آنچه گفته اند جمیع کذب مثل ناحیه و جالبقا و جابلسا و امثال
آن چنانچه به کزات این فقرات در نامه های اولیا ذکر شده که شاید بعضی متنبّه شوند و مرّة اخری به اوهامات قبل مبتلا نگردند این ایام احمد کرمانی ابن
ملاً جعفر و آقا خان به جزیره رفته اند و با مطلع اوهام تدبیرات کرده اند و مراجعت نموده اند حال ملاحظه نمایید اگر آن نفوس فی الجمله منصف بودند و یا
الله حرکت می نمودند باید به این ارض که از اول امر الی حین ندای حق به اعلی النداء مرتفع است بیایند به حاجیه ای از اهل کاف و را علیها بهاء الله گفته اند که
به عکا هم می آییم مع ذلک نیامده اند سبحان الله به خدعه و مکرری ظاهر شده اند که غیر از حق از احصای آن عاجز حق شاهد و اولیائش گواه که آن نفوس
ابداً از اصل امر آگاه نبوده و نیستند باری ذرهم فی خوضهم یلعبون مقصود از تحریر این کلمات اطلاع آن محبوب بوده لاغیر. در این حین تلقاء وجه حاضر و
لسان عظمت به این کلمه ناطق قوله جلّ جلاله یا امین علیک بهائی لازال در نامه های تو که به عبد حاضر ارسال نمودی ذکر اتحاد و اتفاق و الفت و محبت
و وداد حزب الهی بوده مخصوص نفوسی که ما بین

*** ص ۶ ***

عباد اختصاص یافته اند و به شرف عنایت مخصوصه فائزند ولكن الی حین آنچه سزاوار است مشاهده نگشت زهی حسرت اگر به نصایح قلم اعلی لوجه
الله منقطعاً عن ملهمات النفس و الهوی عمل می نمودند ارض غیر ارض و عباد غیر عباد مشاهده می گشت از حق می طلبیم و بطلب تا ظاهر شود آنچه که

سزاوار است امروز انقطاع و تقوی معین و ناصر امرند طوبی لمن فاز بهما فاستل الله ان یمدّهم بجنود الذکر و یلهمهم ما ینبغی لهم فی ایام ربهم المبین العظیم الحکیم.

یا محبوب فوادی این عید در این حین از حُزن جمال قدم به شأنی محزون که فی الحقیقه عدم را بر وجود ترجیح دادم چه که حالتی مشاهده شد که لسان یارای ذکر و قلم یارای بیان ندارد و کفی بالله شهیداً و اینکه مرقوم داشتند دوستان الهی را در هر ارضی ملاقات نمایند بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند

امین علیه بهائی سبب تذکر عبادند و در جمیع احوال خیرخواه کُل از حق می‌طلبیم او را تأیید فرماید ان شاء الله در جمیع احوال به عزّ امر ناظر باشند ادای حقوق بر کل واجب و نفع آن به انفس عباد راجع ولكن قبول آن معلّق است به روح و ریحان و رضای نفوس عادلّه عامله. در این صورت اخذ جایز و الا فلا انّ ربّک هو الغنی الحمید انتهى.

*** ص ۷ ***

اینکه درباره محبوب روحانی جناب عندلیب علیه بهاء الله و عنایت مرقوم داشتید لله الحمد موقّند بر خدمت امر. حضرت محبوب فؤاد جناب سمندر علیه بهاء الله الاهی مکرّر ذکر ایشان را نموده‌اند و این ایام نظم و نثر ایشان در حضور عرض شد و ورقه نظم را التفات فرمودند به اهل سراق عصمت و عظمت. انّ ربّنا هو الفضل الکرم به ایشان بشارت بدهید لازال ذکر ایشان و تبلیغ ایشان و خدمت ایشان مذکور یستل الخادم ربّه ان یؤیّد فی کلّ الأحوال اینکه مراتب خلوص و محبّت و اشتعال مخدّره ورقه ضلع مرفوع مرحوم آقا محمّد جعفر علیهما بهاء الله و همچنین ذکر اشتعال جناب حاجی ابوالقاسم علیه بهاء الله و توجّه ایشان را مرقوم داشتند هنیئاً لهما الحمد لله به عنایت حقّ جلّ جلاله فائزند و مخصوص ذکرشان از لسان عظمت جاری کل را به عنایت الهی بشارت دهید این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر می‌رساند و از حقّ تعالی شأنه از برای هر یک می‌طلب آنچه را که باقی و پاینده است ذکر جناب آقا میرزا مهدی علیه بهاء الله و محبّت و استقامت ایشان را فرموده بودند و همچنین ذکر من معه الّذی سعى باسمه الحمد لله این ایام در ساحت اقدس مذکورند و ذکر ایشان در آیاتی که مخصوص حضرت محبوب فؤاد جناب ورقا علیه بهاء الله الاهی از سماء مشیّت نازل شده

*** ص ۸ ***

نازل و ارسال شد ان شاء الله به آن فائز شده و می‌شوند و به اشراقات انوار نثر بیان الهی مزین می‌گردند انّ ربّنا الرحمن هو المبین العظیم و هو المشفق الکرم حسب الاستدعای آن محبوب این خادم به نیابت به زیارت فائز نسل الله تعالی ان یجعل حرف عملنا و آمالنا کتاباً من عنده اّنه علی کلّ شیء قدیر اینکه در دستخط دیگر آن محبوب ذکر ورود به راء و شین و ذکر اولیای آن ارض و اشتعال و استقامتشان را در محبّت الهی مرقوم داشتند بعد از عرض حضور مالک یوم النّشور این آیات از مطلع عنایت اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا اولیائی فی الرّاء و الشّین اسمعوا نداء الله الملک الحقّ المبین اّنه لا اله الاّ أنا الفرد الخیر امروز اشیا مترّم و عنادل بیان بر اغصان سدره عرفان مغرّد امروز هر یک از اشیا محلی اختیار نموده و در آن محل به ذکر حقّ جلّ جلاله مشغول از عرف آیات مالک اسما و صفات و شوق ظهور مظهر بیّنات کل منجذب آیات سرور و ابتهاج کل را اخذ نموده ولكن معشر عباد اکثری غافل یا حزب الله اگر چه السن عالم از ذکر مالک قدم علی ما ینبغی عاجز و قاصر است ولكن چون کُل را امر به ذکر و ثنا فرموده لذا مقبول. عنایت حقّ جلّ جلاله نسبت به شما به مثابه آفتاب روشن و منیر خلق فرمود تربیت نمود به صراط مستقیم راه داد و از کأس محبّت قسمت عطا فرمود لعمر الله ملاً اعلی در جمیع احیان به ذکر اهل بهاء مشغول یشهد بذلک لسان

*** ص ۹ ***

العظمة فی مقامه المحمود نسل الله ان یوفّقکم و یؤیّدکم علی ما امرتم به فی الکتاب و یمدّکم باسباب الأرض و السّماء و یقرّبکم الیه و یوصیکم بالمحبّة و الاتحاد و بالحکمة و البیان اّنه هو الامر الحکیم کُلّ به کمال اتحاد و اتفاق رفتار نمایند و حکمت را از دست مدهید فساد و نزاع مردود است یا حزب الله انصروا المظلوم بالاعمال و الأخلاق هذا ما نزل فی الواح شتی من لدی الله مولی الوری. البهاء من لدنا علیکم و علی الذّین ما منعهم ظلم العالم عن الله مولی الأمم انتهى.

و همچنین ذکر سادات خمس علیهم بهاء الله را نمودند هذا ما نزل لهم من جبروت عنایت ربّنا المشفق الکرم قول الرّب تعالی و تقدس یا امین علیک بهائی لله الحمد سادات مذکوره علیهم بهائی مکرّر به آثار قلم اعلی فائز بشّرهم بذکری فی هذا الحین اّنا ذکرنّا الذّین اقبلوا الی الله ربّ العالمین نسل الله ان یوفّقهم و یکتب لهم ما ینفعهم فی الآخرة و الاولى اّنه هو السّامع المجیب انتهى. و همچنین ذکر جناب آقا محمّد حسین ض ر علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض این آیات از مطلع عنایت ربّنا الرحمن نازل قوله تبارک و تعالی اّنا ذکرنّا من قبل و من قبل قبل و ایدناه علی الإقبال الی الله الفرد الخیر لازال در ساحت اقدس مذکور

بوده و هستند این ایام لوحی مخصوص او نازل و به توسط اسم الله م هارسال شد بشّره بعنایتی و فضلی و رحمتی انتہی. فی الحقیقه ایشان در ایامی که فارس تشریف داشتند

*** ص ۱۰ ***

به ذکر ناطق بودند و بر خدمت قائم آنه لایضیع اجر المحسنین این عبد هم خدمت ایشان سلام و ثنا می‌رساند و تکبیر عرض می‌نماید ذکر ارض قاف و اولیای حق و ضیافت‌های ایشان و همچنین ضیافت جناب حاجی محمد ۱۴ علیهم بهاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این بیان از ملکوت برهان نازل

قوله تبارک و تعالی طوبیٰ از برای نفوسی که به خدمت اولیای الهی مشغولند لله الحمد اولیای ارض قاف هر یک به عنایت فائز و به انوار آفتاب استقامت منور کُل را ذکر می‌نماییم و بشارت می‌دهیم.

یا جواد علیک بهائی جناب امین ذکر شما را نموده از حق می‌طلبیم در جمیع احوال شما را تأیید فرماید و از اثمار ایقان اشجار بدیعه در ارض طیبه مبارکه برویاند و از آن اشجار اثمار دیگر و اوراق دیگر ظاهر فرماید اوست قادر و توانا لا اله الا هو العلیّ الابی یا جواد افرح بذکری ایّاک و اقبالی الیک من شطر السّجن آنه لایعادل بذکری شیء من الأشياء یشهد بذلك من عنده امّ الکتاب انتہی.

اینکه درباره محبوب فؤاد حضرت حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاءالله الابی مرقوم داشتند و همچنین مراتب خدمت و توکل و انقطاع و اشتغال و قیام و استقامت ایشان را فی الحقیقه ایشان همان قسمند که آن محبوب نوشته‌اند لله الحمد به اخلاق طیبه مزینند و بر امر مستقیم و به نور منیر و به نار سدره مشتعل

*** ص ۱۱ ***

از حق تعالی شأنه از برای ایشان می‌طلبم آنچه را که از افق کتاب الهی محو نشود اینکه ذکر شیخ محمد کرمانشاه نمودید او از معرضین کبار است بیچاره کورکورانه می‌دود از امور اطلاع ندارد آنچه از غافلین شنیده به آن تمسک جسته حاجی ابراهیم اهل قاف لیلاً و نهاراً با منافقین معاشر یا محبوب فؤادی استقامت به مثابه عنقا ذکرش موجود و هیکلش مفقود اکثری به هر ریعی متحرک از حق می‌طلبم بصر انصاف را بگشاید و راستی عطا فرماید بسیار حیف است این ایام عباد از بحر بیان محروم مانند الأمر بیده بفعل ما یشاء و بحکم ما یرید و هو العزیز الحمید اینکه درباره وجوهاتی که حواله شده بود به بعضی برسانند مرقوم داشتید فی الحقیقه این امورات هر یک بابی است از برای خیرات مع ضیق و تنگی این ارض و مصارف لا تحصی آنچه برسد اراده حق جلّ جلاله آنکه به نفوس راضیه مرضیه برسد تا به استغنائی کامل به تعلیم و اصلاح و تهذیب قبائل مشغول شوند در این حین این کلمه غلیا از مطلع عنایت کُبری نازل قوله تبارک و تعالی هر نفسی الیوم اراده نصرت امر نماید یعنی به تبلیغ مشغول شود باید اولاً به طراز انقطاع مزین گردد از حق می‌طلبیم کل را موفق فرماید بر آنچه لایق ایام اوست. انتہی

اینکه در ذکر ورقه ثمره علیها بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض

*** ص ۱۲ ***

در ساحت اقدس لسان عظمت به این کلمه مبارکه ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی وجه هدهد علیها بهائی را امر نمودیم به ثمره برسد که او برساند چه که واسطه او بوده اما وجه میرزا محمد را مخصوص نوشتیم باید به دست خود او برسد این فقره معلق به مشورت کسی نبوده آنچه از سماء مشیت نازل باید به آن تمسک نمایند تا مطابق امر مبرم الهی واقع شود مقصود آنکه این فقره اشتها نیاورد ستر این امور نزد حق محبوب بوده و هست آنه هو الستار یا مبرک بالستر الجلیل و هو الصّبار یا مبرک بالصبر الجمیل. انتہی اینکه درباره برات معلوم مرقوم داشتند و همچنین ردّ آن را که مصلحت ندیده‌اند بلی باید مدارا نمود سبحان الله عالم شاهد و گواه که در الواح الهی مطلب واضح و هویدا مع ذلک الی حین مقصود معلوم نه مکرر از لسان عظمت این کلمه علیا استماع شد قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر این ظهور از برای اصلاح عالم و الفت امم آمده که شاید به کوثر بیان که از قلم رحمن در کلّ احیان جاری ناراضغینه مکنونه در صدور بیفسرد و هیکل عالم از این مرض ادهم ظاهر شود و شفا یابد و همچنین هنگامی دیگر این کلمه مبارکه از لسان مبارک شنیده شد فرمودند لعمرالله اگر ضُر بر نفس حق وارد شود نزد مظلوم اولی و احسن است از آنکه به غیر واقع گردد مکرر امثال این بیان از لسان رحمن استماع شد و نفس کتب و ژُبر و الواح ناطق و مبین طوبیٰ للنّاظرین می‌توان به بعضی معاذیر تمسک نمود که هم ایشان فارغ شوند و هم معین مطمئن. این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که مخدوم مکرم جناب س ی را مؤید فرماید بر آنچه که خیر و صلاح کُل در آن است اگر راضی شوند به آنچه که در حضور القا شده البتّه

*** ص ۱۳ ***

حقّ جلّ جلاله نصرت نماید و اعانت فرماید و این نصرت و اعانت به اسباب ظاهره معلّق نبوده و نیست بل مسئلت عبد است از حضرت باری جلّ جلاله و عمّت نعمانه و احاط فضلّه و کرمه و ملاقات آن محبوب با نفوسی که ذکر نمودند جایز نه هر قدر از آن نفوس مستور باشید اولی و احبّ است و اینکه درباره جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله مرقوم داشتید ایشان لازال لدی الوجه مذکورند اجر عاملین در کتاب از قلم اعلی مسطور بعد از عرض ذکر ایشان امام عرش این کلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی جناب علی قبل حیدر به ذکر حق فائز. لازال حقّ اعانت فرموده و او را به خدمت امر فائز نموده آنچه درباره او و خدمتش و همچنین اشتعالش به نار محبت الهی ذکر نمودی صحیح و لکن مرقاة را پلّه بسیار است و عرفان را مراتب لانهایه. از حقّ می طلبیم در هر یوم بر او بیفزاید و تأیید نماید لیصل الی مقام تکنون اعماله کلّها ذکراً واحداً و یجد منه المخلصون عرف عنایة الله ربّ العالمین البهاء من لدنّا علیه و علی الذّین ما غرّتهم الدنیا و ما منعهم عن التّقرب الی الغفّ المتعال انتهی.

این عبد فانی هم خدمت ایشان تکبیر و سلام می رساند در لیالی و ایام مذکورند من کان لله کان الله له آنچه از ایشان مشهود است خدمت امر الهی است یشهد الخادم بما یری و الأمر ببیدالله مولی الوری و اینکه ذکر احباء الله سیسان علیهم بهاء الله را فرمودند لوح امنع اقدس مخصوص ایشان

*** ص ۱۴ ***

نازل و ارسال شد و همچنین لوح امة الله ضلع آقا محمد قلی و یک صحیفه مبارکه مخصوص ابناء خلیل علیهم بهاءالله در ارض ها و میم و همچنین اوراق وصول آنچه آن محبوب نوشته اند و طلب نموده اند ارسال شد اولیا و دوستان الهی در هر ارض و بلد که ساکنند این عبد خدمت هر یک سلام و تکبیر می رساند ربّ مطلوب و ایشان طالب. ایشان سائل و حقّ مجیب لذا استدعا آنکه عباد خود را به نار محبت مشتعل فرماید و به نور معرفت منور اوست خداوند یکتا و المقتدر علی ما یشاء شاید از ذکر این خادم فانی متذکّر شوند و بما ینفعهم قیام نمایند السّلام و النّناء و الذّکر و التکبیر و البهاء علی حضرتکم و علیهم و علی کل ثابت راسخ مستقیم و کلّ قائم ناطق مبین علیم و الحمد لله المقتدر العزیز الحکیم.

خ ادم فی شعبان المعظم سنه ۱۳۰۴ مقایله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله الملك الحق المبین ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْنَى

حمد و ذکر و شکر و ثنا اولیای مقصود یکتا را لایق و سزااست که به حبل وفا تمسک نمودند و به ذیل استقامت تشبّث. حال ظاهر شد آنچه از قبل از سماء مشبّت نازل اشکرونی اشکرکم شکر اولیا وفا و صفا و اطمینان و

*** ص ۱۵ ***

استقامت ایشان است چون آنچه بر ایشان بود ظاهر لذا حقّ جلّ جلاله در زیر و الواح نازل فرمود مخصوص ایشان آنچه را که فوق ادراک و عقول است هنیناً لهم و مریئاً لهم یا محبوب فوادی الیوم این خادم فانی از جواب دستخط های آن محبوب فارغ شد عصر این یوم ۱۴ شهر شعبان المعظم دستخط دیگر نمره ۳ ۱۱ شهر رجب رسید لله الحمد نعمت بشارت صحت و سلامتی متواتر است این نعمت مخصوص سمع و بصر است این اعظم است از نعمت های ظاهره که حیات ظاهره بشر را سببی است عظیم لله الحمد فی کلّ الأحوال. بعد از رسیدن دستخط مقصود عالم قصد مقام دیگر نمود یعنی از بهیج به جنینّه توجّه فرمود این عبد و جمعی ملتزم رکاب بعد از ورود و صرف یک فنجان چای حسب الامر این فانی به جواب دستخط آن حضرت پرداخت از حقّ جلّ جلاله اعانت می طلبیم که در جواب اهمال نرود بعد از قرائت و اطلاع قصد ذروه علیا نموده تلقاء وجه عرض شد و این آیات محکمات از سماء فضل نازل قول الرّب تعالی و تقدّس یا امین رأینا کتابک و سمعنا ندانک اجبتاک فضلاً من عندنا و انا العزیز الفضّال ائه یدکر من ذکره و یؤید من اقبل الیه و قام علی خدمة الأمر بخضوع و اناب قل یا اهل البهاء تالله بالانقطاع یرتفع امرالله بین العباد طوبی لمن تزین بهذا القميص الذّری امرأ من لدی الله فالق الاصباح به لسان پارسی بشنو

*** ص ۱۶ ***

اهل بها را بشارت ده به ذکر مظلوم کل را وصیّت می نماییم به آنچه سبب سموّ و علوّ امر است طوبی از برای ذاکر و مبلّغی که به طراز انقطاع مزین یا امین لله الحمد تو به اسباب ظاهر نظر نداشته و نداری این فضل عظیم است مقامش را بدان اولیای آن ارض را تکبیر برسان کل مذکورند آنچه درباره علی حیدر علیه بهائی نوشتی طوبی له بر خدمت قائمند و به افق ناظر و بر امر مستقیم لازال به آثار قلم اعلی فائز بوده و هستند چندی قبل مخصوص عین و با علیه بهائی لوحی از افق سماء اراده لایق و نازل ارسال شد که جناب مذکور برساند و همچنین لوحی مخصوص نایب علیه بهائی نازل و ارسال شد. ان شاء الله به آن فائز شوند ائه و فی بمیثاق الله ربّ العالمین البهاء من لدی البهاء علیک و علی اولیائی هناک و علی کلّ ثابت مستقیم انتهی. لازال آن محبوب به عنایات مخصوصه

فائز بوده و هستند الحمد لله نجات ایتام را استشمام نمودید بر خدمت قیام کردید ثروت و زینت و معاش و اسباب فراش آن حضرت را از استقامت و خدمت و تقوی الله منع ننمود یشهد بما عرض الخادم ربنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الارضین آنچه در ذکر اعزاز امر و استغنا مرقوم داشتند صحیح است جمیع اشیا این فقره را تصدیق می‌نماید و اینکه ذکر برادر مکرم جناب آقا علی حیدر علیه بهاءالله را نمودند

*** ص ۱۷ ***

و همچنین استقامتشان بر امر و اشتغالشان به نار محبت و توجهشان به انوار وجه و قیامشان بر خدمت امر کل در ساحت امنع اقدس مذکور و از قلم اعلی مسطور هنیئاً له این خادم فانی از حق می‌طلبد از برای ایشان آنچه را که سزاوار بخشش و گرم اوست ان ربنا الرحمن هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون اینکه درباره جناب آقا محمد جواد من اهل نون و را علیه بهاءالله و وفای به عهد ایشان را مرقوم داشتند و همچنین ذکر جناب آقا محمد باقر علیه بهاءالله و ذکر محبت و خدمت ایشان را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات ساطعات باهرات نازل قول الرب تعالی و تقدس یا محمد باقر به نعمت بیان رحمن و مانده منزله از سماء عرفان فائز شدی این ایتام امین علیه بهائی ذکر اقبال و محبت و استقامت شما را نموده طوبی لکما نسل الله ان یؤتدکما فی کل الأحوال و یقدر لکما ما لاینقطع عرفه بدوام الملك و الملوکوت یا جواد جناب امین علیه بهائی عهد شما و وفای به آن را معروض داشت حق جل جلاله به افق استقامت و حب ناظر امورات دیگر اگر به روح و ریحان واقع شود نظر به ظهور اسباب به قبول فائز لله الحمد لازال شما به ذکر و ثنا ناطق و برخدمت قائم هنیئاً لکما انتهی. ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بهاءالله را نمودند و همچنین ذکر استقامت و محبت ایشان را بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمه غلیا از افق سماء مشیت مالک اسما اشراق نمود قول الرب تعالی و تقدس یا فضل الله انا کنا معک

*** ص ۱۸ ***

سمعنا و رأینا ان ربک هو السميع البصیر شاهدنا ما ورد علیک لا یعزب عن علم ربک من شیء انّه هو البصّار و هو الفضّال و هو السّتر و هو العلیم الخبیر اشکر الله ربک بما ماج بحر عنایت و انزل لک ما یندکرمک بما نزل فی کتابه المبین از حق می‌طلبیم تو را تأیید فرماید در جمیع احوال انّه هو المقتدر القدیر انتهی. این که ذکر جناب آقا میرزا محمد علیه بهاءالله ابن مرفوع مرحوم مبرور مبروک حا و سین الذی طار الی الافق الاعلی را نمودند ایشان و اخوان و اخوات ایشان کل در ساحت اقدس مذکورند مکرر ذکرشان بعد از صعود حضرت مذکور ظاهر و کل به آثار قلم اعلی فائز گشتند چندی قبل لحاظ عنایت حق جل جلاله به ایشان متوجه و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ولیکن تا حال خبر وصول آن نرسیده من کان لله کان الله له در صعود ایشان و مخدّره ورقه علیهما بهاءالله نازل شد آنچه که فرات رحمت و کوثر عنایت است از برای ایشان این عبد هم در این حین تکبیر و سلام خدمت ایشان می‌رساند و می‌طلبد آنچه را که لا عدل له است ان ربنا الرحمن هو السّامع المجیب و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمد علی علیه بهاءالله صهر حضرت مرفوع علیه بهاءالله و رحمته را نمودند و مراتب جذب و انجذاب و استقامت و محبت با آن محبوب و همچنین محبت

*** ص ۱۹ ***

آن محبوب را نسبت به ایشان مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات محکّمات از سماء حکمت و بیان نازل قوله عزّ بیانه و جلّ ذکره بسمی السّامع المجیب یا ایّها المذکور لدی المظلوم قد حضر کتاب من احبّی و احبّ اولیائی و کان فیه ذکرک ذکرناک بهذا اللّوح المبین قد فزت من قبل بأثار قلّی الأعلی هذه مرّة اخری لتشکر ربک المشفق الکریم طوبی لمقبل فاز بالاقبال اذ اعرض اکثر العباد عن الله ربّ العالمین انا زینّنا سماء العرفان بانجم البرهان و انزلنا من ملکوت البیان ما عجز عن احصائه کل عالم علیم و کلّ عارف بصیر انک اذا شربت ریحق الوحی من قلّی الأعلی قلّی الالهی الالهی لک الحمد بما ایدت و علّمتی و عرفتني ما منع عنه اکثر خلقک اسئلک بامطار سحاب فضلك و انوار شمس ظهورک بان تجعلنی مستقیماً علی امرک و ناظراً الی افقک ثمّ اسئلک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود بان تکتب لی من بدایع فضلك ما قدرته لاولیائک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم انتهی. این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام می‌رساند فی الحقیقه آن محبوب در ذکر حضرات مذکورین قسمی نوشته‌اند که قلب را اهتزاز جدید دست داد و روشنی بدیع حاصل اگر چه لازال مذکور بوده‌اند ولیکن این کره امر دیگر ظاهر و نور محبت دیگر ساطع از حق می‌طلبیم ایشان را مدد فرماید و عنایت نماید آنچه را که سزاوار فضل اوست یا محبوب فوادی الیوم لحاظ الله به اعمال شایسته وجود متوجه یک حرف که از روی خلوص ظاهر شود عندالله کتابی مذکور و یک

*** ص ۲۰ ***

قطره از اعمال بحری محسوب و این مخصوص است به این ظهور اعظم جل جلاله و عمّ نواله ذکر حبیب مکرم جناب حاجی میرزا ع ب علیه بهاءالله و اشتغالشان را به نار محبت الهی مرقوم داشتند الأمر کما ذکر حضرتک که فرموده‌اند الحمد لله وارد شدند و مثل کره نار در محبت الهی مشتعلند آثار استقامت و اشتغال نار محبت در احیان حضور از ایشان ظاهر یسئل الخادم ربّه بان یؤتده علی الذکر و الثناء و یوقّقه علی خدمة امره المبرم المبین و همچنین

ذکر دو اخ جناب آقا علی حیدر علیه و علیهما بهاء الله را نمودند و مراتب محبت و اقبال و خضوع و خشوع ایشان را فی سبیل الله مرقوم داشتند این فقره باب فرح مفتوح نمود الله الحمد به عنایت فائزند و نزد حق مذکور از قبل هم ذکر ایشان از قلم اعلی جاری یستل الخادم ربّه بأن يؤیدهما و یوفقهما و یقدر لهما ما یقرّبهما الی الله ربّ العرش العظیم ذکر جناب آقا میرزا فضل الله علیه بهاء الله را نمودند الحمد لله ایشان در انقلابات این ارض به حبیل خلوص و وفا متمسک بودند ذکرشان و ذکر محبتشان لازال در سجن اعظم بوده و هست ان شاء الله فائز شوند به آنچه که تغییرات عالم و حوادث امم آن را اخذ ننمایند ان ربنا هو الشاهد الخیر و هو المعین الغفور الرحیم سبحان الله عنایت الهی را تصرفات لانهایه در ارض بوده و هست حبیب مکرم جناب آقا علی حیدر علیه بهاء الله و عنایت اقبال نمودند و فائز شدند و به عنایت اسم قیوم از رحیق مختوم

*** ص ۲۱ ***

آشامیدند و بر خدمت امر قیام نموده اند ظهورات عنایات الهی و رحمت های نامتناهی از هر جهت شامل ایشان بوده از جمله نامه آن محبوب که در اول و وسط و آخر ذکر ایشان بوده و ذکر استقامت و اشتعال و خدمت و محبت و همچنین قیامشان در امورات ظاهره و باطنه حین عرض این فقرات در ذروه علیا امام وجه مولی الوری نازل شد آنچه که این خادم فانی عاجز است از ذکرش بحر عنایت به امواجی ظاهر که صاحبان عقول و ادراک از احصای آن عاجز هنیئاً له و مرئاً له. در این حین امطار جدیدیه از سماء محبت آن حضرت هائل یعنی دستخط آن محبوب فؤاد که رقم چهارم بیست و چهارم شهر رجب بود رسید رسیدن مبشّر روحانی چه که به صحت و سلامتی و قیام بر خدمت مقصود لایزالی ناطق بود فی الحقیقه به افصح بیان به ذکر مقصود امکان ذاکر هنیئاً لاهل البهاء الذین شربوا کأس الوفاء من ایدای العطاء آنچه درباره اولیای حق از استقامت و محبت و شفقت و اتحاد و اتفاق مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف قبول فائز و این حین لسان عظمت به این کلمه مبارکه علیا ناطق قوله عزّ بیانه و جلّ جلاله یا عبد حاضر بشرّ الامین بعنایة الله ربّ العالمین قل یا امین انّ المظلوم سمع ندائک و رأى ما انت علیه انه هو السّماع و هو البصّار طوبی لک یا امین بما زینت هیکلک بدرج الخضوع و ثوب الخشوع و رأسک بتاج الانقطاع اگر اولیا به حلاوت این مقام فائز شوند به نعمت عالم از این نعمت کبری محروم نمانند خضوع و خشوع و سایر اخلاق پسندیده

*** ص ۲۲ ***

و اعمال طیبّه تحت قائد اعظم از جنود الهی محسوب و قائد اعظم تقوی الله بوده و هست انتهی. قند مکرر شنیده بودیم ولكن حرف بود فی الحقیقه حلاوت معنوی و شیرینی حقیقی مکررات بیانات اولیای الهی بوده و هست قند هر چه مکرر شود و چند مرتبه استعمال گردد طلب را مخمود نماید و از اشتها بکاهد ولكن بیانات اولیا هر چه مکرر شود دلکش تر و محبوب تر است از حق جلّ جلاله سائل و آمل که این بنده را بر عرض جواب تأیید فرماید اوست قادر و توانا لله الحمد کرّة دیگر بعد کرّة دیگر بعد کرّة دیگر الی ان یصل الی کرّة الخامسة نامه پنجم که غرّة شهر شعبان المعظم تاریخ آن بود رسید عین را کحلی بود قوی و قلب را معجون بود معتدل چه که به ذکر مقصود مزین بود و به نور محبتش منور. این که درباره برادر مکرم و دوست معظم نایب علیه بهاء الله مالک القدم مرقوم داشتند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق و محبت و وداد و اشتعال ایشان را به نار سدره رحمانی و شجره مغرسه در طور ابدی جمیع در ساحت امنع اقدس شب سیم شهر مبارک رمضان دو ساعت از آن گذشته به شرف حضور مشرف و به اصغاء محبوب عالم فائز قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاء الله مالک یوم الدین عبد حاضر امام وجه مظلوم حاضر و آنچه درباره اولیای الهی و حزب

*** ص ۲۳ ***

ربّانی عرض نمودی شنیده شد جنابنا علی قبل اکبر علیه بهائی در سنین معدودات به کمال همّت برخدمت قیام نموده اند کانه وجد عرف الانقطاع و فاز به فی ایام الله العزیز الحمید به کمال محبت و اقبال به افق اعلی مقبل و به انوار وجه متوجّه هنیئاً له اجره عند ربک لعمری قد رقم من قلی الأعلی فی الصّحیفه الحمراء انّ ربک هو الصّادق الامین انا قبلنا ما عمل فی سبیل الله و ما اراده فی هذه الاّیام فضلاً من عندنا علیه و انا الفضّال الکریم له ان یطمئنّ بفضل الله و عنایتیه متمسکاً بالحکمة الّتی انزلناها فی الواح شئى انّ ربک هو المشفق المبین الحکیم انه تحت لحاظ عنایتی و آویناه تحت قباب فضلی الّذی احاط من فی السّموات و الارضین یا امین طوبی لک و له انه فاز بما لایعاده له شیء من الاشیاء بشرّه بذکری و رحمتی و عنایتی لیشکر ربّه فی اللّیالی و الاّیام و فی کلّ بکور و اصیل نفوسی که خود و ما عندهم را در سبیل دوست یکتا گذاشته اند ایشان به عنایات مخصوصه الهی فائزند جمیع عالم معادله نمی نمایند به آنچه از برای ایشان مقدر شده ولكن امر امثال آن نفوس باید مستور ماند انّ ربک یقول الحق و یلهم من یشاء ما اراد و یمهدی المقبلین الی صراطه المستقیم انتهی. این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل است ایشان را به مثابه نیر انقطاع از افق سماء اراده کبری ظاهر فرماید بعد از عرض ذکر ایشان و عمل ایشان در ساحت اقدس از سماء مشیت نازل شد آنچه

*** ص ۲۴ ***

که این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است آنچه در نظر ماند عرض شد فی الحقیقه در خدمت به مقامی رسیده‌اند که از ذکر خارج است. یا محبوب فوادی در ایامی که من علی الأرض از حقیق مختوم محروم و از سرّ مخزون و غیب مکنون معرض نفسی مثل ایشان قیام نماید بر آنچه که شهادت دهد بر اقبال و توجّه و خدمت او فی الحقیقه این از عنایات مخصوصه الهی است که درباره ایشان شده. ای ربّ زده فی کلّ الأحوال و ایدّه علی ما یرتفع به امرک ثمّ نوره بانوار عنایتک و فضلک بحیث تستضیّ به وجوه عبادک و افئدة خلّک انک انت المقتدر القدر چندی قبل در فقره مذکوره به محبوب مکرم جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاء الله الابهی نوشته‌اند بعد از عرض در ساحت اقدس آنچه در یک شهر مقرّر بود به طراز قبول فائز و ما بقی را بعد از فوز به قبول به خود ایشان عنایت فرمودند و در این باب لوحی از سماء مشیّت نازل و به خطّ این عبد ارسال شد و حال چون مجدّد ایشان بر این امر قیام نموده‌اند و آن محبوب هم استدعای قبول کرده‌اند لذا آنچه به شما داده‌اند مقبول و به اثر قلم اعلی فائز هنیئاً له و مریناً له و لکن در مابقی حسب الامر به اعتدال عمل نمایند لوح مبارک که در این فقره نازل و از قبل ارسال شد ان شاء الله

*** ص ۲۵ ***

رسیده ملاحظه می‌نمایید دستخطّ برادر مکرم جناب آقا علی حیدر علیه بهاء الله در این یوم رسید مع ورقه وصول آن حضرت در جمیع احوال عنایة الله و رحمت و شفقت و لحاظ عنایتش متوجّه اولیا بوده و هست اولیائی که لایجدون لانفسهم موتاً و لا حیوتاً و لا ضرراً و لا نفعاً الا بامر و اذنه و عنایت و فضله وصف این نفوس در کتب قبل و بعد بوده و هست سدره المنتهی گواهی داده و می‌دهد و هم چنین اشیا طوبیّن للسامعین و اینکه مرقوم داشتند جناب مذکور اراده نموده‌اند ما یملک خود را به حقّ و اگذار نمایند بعد از عرض فرمودند این تحصیل حاصل است چه که آنچه دارند مال حقّ بوده و هست و به او واگذاشتیم چه که در لیالی و ایام به خدمت حقّ جلّ جلاله و دوستان مشغولند و هر وقت اراده تصرف شود خود امر می‌نماییم و تصرف می‌کنیم خدمت او عندالله و دوستی او با شما و اولیا اعظم است از ادای حقوق و این فقره مخصوصاً درباره او از سماء عنایت نازل و آن چه را هم ادا می‌نماید نظر به عنایت محیطه الهی به طراز قبول فائز است و الا درباره او به نفس خدمت کفایت می‌شود انتهی. چون فقره حقوق نفعش به خود نفوس مطمئننه راضیه مرضیه راجع لذا از سماء فضل نظر به ملاحظه اسباب امر به اخذ شد یشهد بغنانه من

*** ص ۲۶ ***

فی السموات و الأرض این امور و امثال آن آنچه از آن محبوب ظاهر شده مزین است به انوار نیر قبول البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله ربّ العالمین. خ ادم ۵ رمضان المبارک سنه ۱۳۰۴.

مقایله شد

هوالله

یا محبوب فوادی ارسال نامه تأخیر شد تا آنکه رقم هفتم که به تاریخ شانزدهم شهر شعبان مرقوم بود رسید فرح جدید حاصل الحمد لله آن محبوب به عنایت حق فائزند و در ارسال مراسلات مستعد. اخبارات جدید و وقایع تازه که از جانب اولیا می‌رسد در یک مقام از نعمت محسوب نسل الله ان یزیدها بفضل و کرمه اینکه درباره محبت و اتحاد با آقای معظم حضرت اسم ۶۶ ج م علیه من کلّ بهاء ابهات مرقوم داشتید و همچنین مراتب استقامت و اشتعال ایشان را در امرالله بهجت کلی از این فقره حاصل بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی لسان عظمت مالک وری به این کلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر از حقّ بطلب نفوسی که به طراز تخصیص فائزند در جمیع احوال بما یرتفع به امرالله ناظر باشند اسی جمال علیه بهائی لازال در ساحت

*** ص ۲۷ ***

حقّ مذکور بوده‌اند از حق می‌طلبیم او را تأیید فرماید و توفیق عطا کند تا به همت تمام بر اتحاد قیام نمایند انا نذکره فی هذا الحین و نکبر علی وجهه و نامره بما ینبغی لهذا الیوم العزیز البدیع. انتهی

این عبد لازال از برای ایشان می‌طلبد آنچه را که سبب اعلاء کلمه الله است در جمیع عوالم و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا غلامعلی ابن حضرت ذبیح علیهما بهاء الله و عنایاته و حبیب روحانی جناب آقا میرزا مؤمن و ورقه ضلع ایشان علیهما بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس هر یک به عزّ قلم اعلی معرّز هذا ما نطق به لسان العظمة فی هذا المقام قوله عزّ جلاله و عزّ بیانه یا مالک القدم و الظاهر بالاسم الأعظم تسمع نداء احبائک و ضجیجهم فی فراقک ترینهم یا الهی مقبلین الی افقک و متمسکین بحبلک اسئلک یا مولی العالم و سلطان الامم بان تقدّر لهم من قلمک اعلی خیر الآخرة و الأولى ثمّ اکتب لهم اجر المقربین انک انت اله العالمین و مقصود العارفین انتهی.

الحمد لله هر يك به بحر بيان رحمن فائز نعيماً لهم و اين عبد در جواب نامه حبيب روحانى جناب آقا ميرزا غلامعلى عليه بهاءالله نوشته آنچه كه ان شاء الله از قبل فانى عذر خواهى مى نمايد يعنى عذر تأخير را مى طلبيد هرگز فراموش نشده و نخواهند شد خدمت ايشان و خدمت جناب آقا ميرزا مؤمن و ورقه تكبر مى رسانم و در ساحت اقدس ذكر هر يك را نموده و مى نمايم اينكه درباره ميرزاى و س خ

*** ص ۲۸ ***

عليه بهاءالله مرقوم داشتيد ايشان به عنايت فائزند و به نور ايمان منور اين فانى خدمت ايشان تكبير و سلام مى رساند و از حق جلّ جلاله از براى ايشان توفيق مى طلبيد آنه جواد كريم اينكه ذكر محبوب معظمّ مكرم حضرت على قبل اكبر عليه بهاءالله مالك القدر فرمودند و همچنين مرقوم داشتند حضرت ايشان من غير ستر و حجاب تبليغ مى نمايند و از حكمت هم خارج نيست چه كه در بيت خودشان مشغولند و در ابتداى تبليغ به اين كلمه ناطق: نزد پسر سلطان من اقرار كرده ام و چند دفعه حبس شده ام ما اهل فساد نيستيم دين داريم و از دين به جهت راحت دنيا نى گذريم بعد از عرض اين فقره در ساحت اقدس فرمودند بنويس جناب امين عليه بهائى كذا كذا مولا چه كه ما هم اقرار كرده ايم و چند دفعه به حبس رفته ايم و همچنين فرمودند دو من تبريز چاي و ده من تبريز قند به ايشان بدهيد اين بركت است از براى او تأثير هم عنايت شده آنه هو المشفق الكريم انتهى. فى الحقيقه صادق و ثابت و مستقيمند در آنچه فرموده اند از حق مى طلبيم بجزى منه فرات الحكمة و البيان ليَجْذِبَ مِنِ الْإِمْكَانِ اِنَّ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ خدمت ايشان تكبير و سلام عرض مى نمايم جواب دستخط ايشان ارسال مى شود در جميع احوال از حق تأييد و توفيق مى طلبيم اين فانى را مدد فرمايد در ارسال عرايض. عريضة جناب

*** ص ۲۹ ***

آقا ميرزا ابوالحسن ع ط رسيد و به شرف اصغاء مولى الأسماء فائز گشت لله الحمد عريضة ايشان مزين بود به طراز توحيد الهى و به اقبال و خضوع و خشوع و استقامت حال اين فانى بشارت مى دهد ايشان را كه آنچه در عريضة معروض در ساحت امنع اقدس اعلى مقبول هنيئاً له ان شاء الله و اراد جواب عنايت مى شود و آنچه در امور وصيت عرض نموده اند آنچه لاجل حكمت عمل شد به امضا فائز ولكن از بعد معلق است به امر الهى البهاء و الذكر و الثناء على حضرتك و عليه و على كلّ ثابت مستقيم. خ ادم مقابله شد

۱۵۲

محبوب مكرم جناب امين عليه سلام الله و عناياته ملاحظه فرمايند

هوالله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

حمد مقصودى را لائق و سزا كه راه درست نمود و راهنما فرستاد در هر مقام كنزى گذاشت و اخبار فرمود كنوز حقيقى اولياى او بوده هستند ايشانند مخازن اسرار انبياء و لثالى علم اصفيا. راه منتبى شد به صراط مستقيم و نبأ به نبأ عظيم و به او ختم فرمود نبوت و رسالت را و وعده نمود ظهور قيامت و ساعت را و ظهور قدرتش را در آن يوم. تعالى قدرته و سلطانه و عزّ و كبريائه و الصلوة و السلام على من جعله مطلع اسمائه و مشرق صفاته و مخزن علمه و مصدر امره و على آله و اصحابه الذين بهم احاط امرالله شرق الأرض و غربها و ظهر ما كان مسطوراً فى الكتب و آياتها يستل الخادم ربّه بهم و بقدرتهم و اقتدارهم و اعمالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم بان يؤيد الاسلام كما ايده اول مرة ليظهر الدين كلّه و لو كره المشركون و بعد يا محبوب فؤادى

*** ص ۳۰ ***

اگر چه دستخطهاى شما هر يك دفترى بود حاكى از احزان وارده در فراق ولكن خدا شاهد و گواه كه اين خادم هم از مفارقت اوليا به غايت افسرده و محزون ولكن چون صبر جميل را اجر جزيل از پي مقدر است بايد به آن تمسك نماييم و تشبث جوييم و از اين مقام گذشته چون قصد آن محبوب در جميع امور خدمت بوده لذا از سيد اعمال مذكور و مسطور در اين صورت بايد در جميع احوال به طراز فرح مزين باشند از حق جلّ جلاله سائل و آمل تأييد عطا فرمايد تا فائز شوند به آنچه كه لدى الله مقبول و مذكور است در حينى كه ذكر حضور شما و خدمات شما از قلب و لسان ظاهر و جارى دو نامه از جناب نايب و جناب آقا على حيدر عليهما بهاءالله و عناياته به اسم آن محبوب رسيد بعد از عرض در حضور فرمودند اوليا بايد به معروف ناظر باشند اعتراض بر نفسى كه به خدمت مأمور است سزاوار نه. جناب على حيدر فى الحقيقه به خدمت مشغول است بايد كلّ راضى باشند نه شاكى سبحانه الله الى حين به آنچه سزاوار است آگاهى حاصل نشده رد و قبول مخصوص به حق جلّ جلاله است آنچه در كتاب الهى نازل بايد به آن ناظر باشند و به آن راضى طوبى از براى نفسى كه اراده اش در ارادة الله و مشيتش در مشيت او فانى شود. يا امين به جناب نايب و على حيدر عليهما سلامى بنويس به معروف تمسك نمايند و از عالم منقطع لله الحمد به اقبال فائزند و به خدمت مشغول نسل الله تعالى ان يقدر لهما ما يبقى فى الملك بدوام الملكوت آنه على كلّ شىء قدير و موفق فرمايد بر آنچه سزاوار ايتام اوست لازال مذكور بوده و هستند در هر حال از براى

*** ص ۳۱ ***

ایشان می‌طلبیم آنچه را که زوال او را اخذ ننماید و همچنین از حق می‌طلبیم خیر دنیا و آخرت عطا فرماید آنکه هو الفضل الکريم و وصیت می‌نماییم گل را به حکمت و بما یرتفع به مقام الإنسان آنکه هو العزيز المتان انتهی. این خادم فانی هم خدمت ایشان سلام و ثنا می‌رساند و از حق توفیق می‌طلبید نامه مرسله که به اسم آن محبوب بود ارسال شد و یک نامه هم از جناب حاجی محمد علی م ی علیه سلام الله به اسم آن محبوب رسید بعد از عرض در حضور فرمودند یا امین شما ذکر ایشان و سایر دوستان را مکرر نمودید حتی بر کل ثابت کرده‌اید از قبل مظلوم به او بنویس الله الحمد به معروف متمسکی و به او قائم ذکر لدی المظلوم بوده و هست. از حق جلّ جلاله می‌طلبیم عنایتش را در هیچ وقتی از اوقات منع نفرماید و رحمتش را باز ندارد اوست قادر و توانا یا امین آنچه نوشته‌ای مقبول است و صحیح است بشره و الذین معه بذکر المظلوم انا ذکرناه مرّة بعد مرّة لیفرح و یكون من الفائزين انتهی. نامه ایشان هم ارسال شد ملاحظه فرمایند این عبد هم خدمت ایشان و سایرین سلام و ثنا می‌رساند در جمیع احوال از حق جلّ جلاله از برای کُل توفیق و تأیید می‌طلبیم آنکه هو السّامع المجیب و آنچه درباره امانت مرقوم داشتند ان شاء الله به آن محبوب می‌رسد از این فقره مطمئن باشند محبوب فؤاد جناب ابن اصدق علیه سلام الله و عنایاته دستخطی ارسال داشتند ولکن چون آن محبوب مرقوم فرمودند که ایشان به باطوم

*** ص ۳۲ ***

و از آنجا به آن سمت توجه می‌فرمایند لذا جواب دستخط ایشان به علیه ارسال نشد از مؤید حقیقی و ممد معنوی تأیید می‌طلبیم که جواب ایشان هم ارسال شود ذکر ایشان و حبیب روحانی جناب آقا غلام حسین علیه سلام الله بوده و هست خدمت محبوب مکرم نبیل ابن نبیل و ابن ایشان الذی حضر و فاز و ابن محبوب مکرم حضرت س م علیهم سلام الله و عنایاته و الطافه سلام و ثنا می‌رسانم و از حق جلّ کبریا نه برکت دائمه و نعمت باقیه و عیش طیب از برای کل می‌طلبیم و همچنین خدمت دوستان آن ارض حبیب مکرم جناب آقا محمد علی علیه سلام الله سلام می‌رسانم ذکرشان در قلب بوده و هست یا محبوب فؤادی غفلت و غرور اهل عالم را از ما ینفعهم محروم ساخته از سطوت اسلام و شوکت آن ملوک عالم مضطرب و پریشان بودند و حال کار به جایی رسیده که هر مُشرکی بر ظلم قیام نموده و وارد آورده آنچه را که اراده کرده باید امروز اهل توحید طرّاً به حبل عنایت الهی تمسک نمایند و از او بطلبیم و استدعا نماییم شاید این ضعف را به قوّت تبدیل فرماید و این عجز را به اقتدار اگر بر تدارک مافات قیام نشود در هر حین خسارت جدیدی دست دهد

*** ص ۳۳ ***

نوم غفلت کل را اخذ نموده و سُکر هوی جمیع را محروم ساخته آامن شاء الله این عبد و آن جناب و جمیع باید از مقتدر حقیقی مسئلت نماییم اولاً توفیق عطا فرماید که کل به ماء توبه طاهر شویم و به طراز امانت و دیانت و عفت و صدق و صفا و تقدیس و وفا مزین گردیم و از او بطلبیم آنچه را که سبب اعلاء و علو و سمو و رفعت و عزّت و قدرت اهل توحید است حق شاهد و گواه است که آن چه گفته شد لله بوده و مقصود ارتفاع کلمه توحید ولکن غافلین به فساد نسبت داده‌اند و وارد آورده‌اند آنچه را که قلم و لسان از ذکرش عاجز و قاصر است باری از حق تعالی شأنه سائل و آمل که عباد خود را از طراز عدل و انصاف محروم نفرماید اوست سامع و اوست مجیب اشهد انه لا اله الا هو اقراراً بوحدانیت و اعترافاً بفردانیت و بانه هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن و هو السّامع المجیب و هو المقتدر القدير السلام علیکم و علی من معکم و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم ۲۳ شهر صفر سنه ۱۳۰۴. مقابله شد

محبوب مکرم امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله و عنایته ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى

الحمد لله الذی هدانا الى افقه الأعلى و سقانا کوثر ببیانه الأعلی و رزقنا لقائه

*** ص ۳۴ ***

و وصاله و شرفنا بالحضور فی ساحة عرشه و اذن لنا بذکره و ثنائه بفضله و عطائه نشکره و نحمده و نسلّم منه العفو فی کلّ الأحوال آنکه هو الغافر الغنی المتعال و بعد دستخط آن محبوب مکرم که یازدهم محرم تاریخ آن بود واصل و به شرف حضور و اصفاء مولی العالم فائز لعمر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السّماء الطاف و مواهب و عنایات که از سماء فضل منزل آیات نازل به هیچ شیئی قیاس نشود عقل و ادراک اقرار نموده‌اند بر عجز از احصاء او اگر گفته شود به مثل امطار یا به عدد رمول ذرات کائنات تکذیب می‌نمایند پس به برهان ثابت و به دلیل واضح که از برای عنایتش مثل و مانند نبوده و نیست جلّت عنایت و جلّ فضله و عظمت سلطنته و عزّ بیانه و بعد از اطلاع قصد مقام نموده تلقاء وجه عرض شد

هذا ما نطق به مالك المآب في الجواب قوله تبارك و تعالى انا ذكرناك و انزلنا لك من سماء الفضل كثر البيان الذي لاتعادل بقطرة منه بحور العالم و لا كتب الأمم اشكر و قل لك الحمد يا مقصود العالمين يا امين ذكرت مذکور در اكثرى از مجالس ذكرت به میان آمده و از لسان مظلوم جاری شده لله الحمد فائز شدی به خدمت و آزادی از حدودات نالایقه لازال قلم اعلى شهادت داده بر خدمت و محبت و اقبال آن جناب در آنچه جناب حیدر قبل علی علیه بهائی خواسته بودند حق

*** ص ۳۵ ***

با تو بود چه که موجود نداشتی و دین هم به نظر خوب نی آید کینونت غنا نزد فقرت خاضع چه که امرت به حق راجع است از حق می طلبیم لازال از انوار نیر غنا و استغنا منور باشی هر نفسی به کمال خضوع و خشوع و روح و ریحان حقوق الله را ادا نمود اخذ نمایید و الا ان ربك هو الغنى المتعال انظر ما انزله الرحمن في الفرقان يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنى الحميد توقف در ارض طایز جازیه نه فاجعل ايامك فيها كايام الورد في البستان از قبل اذن توجه به شطر مقصود داده شد ول وجهك شطر الله المهيم القيوم وجهه بتوجه تتوجه به الكائنات الى الله منزل الايات و مظهر البينات دوستان آن ارض را تكبير برسانيد بگو يا حزب الله نعيم مرتفع و نهيق آشكار. خود را به اسم حق جل جلاله حفظ نماييد ختاس عالم در وسواس مشغول همت كنيد شايد اوهامات قبل تجديد نشود و عباد بيچاره به بئر ظنون مبتلا نگردند هزار و دويست سنه يا امام و يا وصي گفتند و بالاخره نفسی را شهيد نمودند که به کلمه اش هزار امام خلق می گشت اف لهم و لاعمالهم و افعالهم قد ارتكبوا ما لا ارتكبه اليهود و لا حزب من الأحزاب انتبهی. حضرات ارض ک وارد به کمال صحت و سلامتی بعد از طواف کعبه به طواف غیب مکنون فائز گشتند هنیئاً لهم و مریئاً لهم

*** ص ۳۶ ***

و در مجالس امام وجوه لسان عظمت مکرر ذکر آن محبوب را فرمود و هر یک فائز شدند به آنچه که در کتب الهی از قلم اعلى مذکور و مسطور این خادم فانی از برای هر یک توفیق و تأیید می طلبید بر حفظ آنچه عنایت شده ان ربنا الرحمن هو المؤيد الموفق الغفور الکریم و اینکه درباره جناب ن و علیه بهاء الله و عنایت مرقوم داشتید لله الحمد موفق بوده و هستند امید هست از ایشان ظاهر شود آن چه که ذکرش در کتاب الهی مغلد ماند مخصوص در این حین که در ساحت اقدس بدم ذکر ایشان از لسان عظمت جاری لعمر مقصودنا لایعادل بذکره ذکر العالم و ما عند اهله طوبی از برای نفوسی که در این یوم بدیع به طراز عنایت مزین شدند و از بحر معانی آشامیدند ایشان فی الحقیقه به کل خیر فائزند طوبی لهم و للذين فازوا باعمالهم و محبتهم و مودتهم له الفضل و العطا فی کل الأحوال انه لهو التاطق الامر فی المبدء و المال از جانب این خادم فانی خدمت ایشان و اولیای الهی طراً تکبیر و ثنا و ذکر و سلام برسانید از برای هر یک می طلبیم آنچه را که حق جل جلاله وعده فرموده و در کتاب نازل شده اته موقی وعده و هو العليم الخبير و این که درباره جناب آقا علی حیدر علیه بهاء الله مرقوم داشتید لله الحمد به انوار آفتاب حقیقت فائز شدند و از بحر عرفان حق جل جلاله آشامیدند امید هست که مصدر خدمات کلیه شوند یعنی سبب اشتعال نفوس و ما ینبغی به ذکره بدوام الملك و الملكوت آنچه آن محبوب در اشتعال

*** ص ۳۷ ***

ایشان به نار محبت الهی و قیامشان بر خدمت امر ذکر نمودند حق لا رب فیه این که درباره محبوب مکرم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیه بهاء الله و عنایت مرقوم داشتند و همچنین مقرر می جناب آقا علی حیدر علیه بهاء الله را این فقره امام وجه مالک قدر به شرف اصفا فائز قوله تبارک و تعالى الذين ینفقون اموالهم فی سبیل الله اولئک من اهل الفردوس الأعلى فی الصحیفه الحمراء یصلین علیهم الملاء الأعلى و الجنة العلیا ان الفضل بیده یفعل ما یشاء امراً من عنده هو الامر القدیر انتبهی. و اینکه ذکر جناب محمد علی خان علیه بهاء الله و اخوی جناب آقا علی حیدر جناب احد آقا علیهما بهاء الله را نمودند لله الحمد هر دو لدى العرش مذکور و به عنایت حق جل جلاله فائز از ریح و وحی نوشیدند و به افق اعلى اقبال نمودند هذا من فضله علیهما ان ربنا الرحمن هو الفضال الکریم این عبد هم خدمت برادر مکرم خان علیه ۶۶۹ و جناب اخوی مذکور تکبیر و سلام می رسانم و از حق می طلبیم در این ایام موفق شوم در ارسال جواب نامه سرکار خان باید در جمیع احیان نفوس مشتعل را ضیه مرضیه در حق یکدیگر دعا نمایند و از حق بخواهند کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار و لایق یوم اوست و این که ذکر جناب آقا محمد رضا نمودند از حق سائل و آمل که او را مؤفق فرماید بر ذکر و ثنا و خدمت و مؤید نماید علی ما یظهر به مقام الانسان فی الإمكان هذا ما نطق به لسان الله من قبل و من بعد چه که لازال لسان عظمت به این کلمه مبارکه ناطق قوله جل جلاله یا عبد حاضر از حق بطلب دوستان خود را مؤید فرماید تا مقام انسان از ایشان در امکان ظاهر و هویدا

*** ص ۳۸ ***

گردد و اینکه ذکر ارض ک و ق م و اخوان جناب آقا محمد حسین و مشهدی محمد رضا علیهما بهاء الله را نمودند ایشان از جمله نفوسی هستند که به کلمه رضا از مالک اسما فائز گشته اند آن محبوب از جانب این فانی خدمت ایشان سلام و تکبیر برسانند و اینکه ذکر آقا قاسم اخوی دیگر جناب آقا علی حیدر را مرقوم داشتند در وقتی مخصوص امام وجه حق جلّ جلاله عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله جلّ و عزّه یا امین قلم اعلی شهادت می دهد بر اینکه آن جناب به ذکر دوستان حق مشغول بوده و هستند و در هر نامه که به عبد حاضر نوشته اید ذکر اولیا و احبّا بوده حقّ اجر عنایت فرماید مجدّد شما را به لقا فائز نماید لتسمع ما سمعته و ترى ما رأیته و ما ذکرک فی قاسم له ان یقرء ما نزل من القلم الأعلی فی هذا الحین یا قاسم انّ المظلوم یدکرک لوجه الله و یقول اذا اردت ان تذرک الله ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الأولى قم عن مقامک ثمّ ولّ وجهک شطر بیت الله الحرام و قل الی الی لک الحمد بما تضرّع عرف عرفانک اذا اشرق نیر البطحاء من افق الحجاز و رفعت رایات نصرتک بین الأنام اسئلک یا من فی قبضتک زمام الأرض و السماء و بامرک ظهر ملکوت الأسماء فی ناسوت الانشاء بان تؤیّدنی و عبادک علی التّوجه الی افقک الأعلی و مقرک الأسنی الی الی انا الذی اقرّ و اعترف بفقری

*** ص ۳۸ ***

و بغنائک الذی احاط الأفاق و بعجزی و قوّتک الّتی عجزت عند ظهورها قدرة الأقویا و شوکة الأمراء اسئلک ان لاتخبیّنی عمّا قدّرتہ من قلمک الأعلی لعبادک الأصفیاء الذّین ما منعهم اشارات مطالع الأوهام عن التّوجه الیک و القیام علی خدمتک ای ربّ فارزقنی ما یأخذ الاختیار عن کفّی و تحرکنی اریاح مشیتک کیف تشاء انک انت المقتدر علی ما تشاء ثمّ اجعلنی یا الی منقطعاً الیک و متغمّساً فی بحر رحمتک و غفرانک و متمسکاً بحبل جودک و متشبّثاً بذیل کرمک هل تطرد یا الی مسکیناً سرع الیک او فقیراً اعترف بعجزه عند ظهورات فضلك و بروزات رحمتک لا و نفسک لائی اکون موقناً بقدرتک و اقتدارک و فضلك و رحمتک و کرمک و اختیارک لا اله الا انت الغفور الرحیم و لا اله الا انت المشفق الکریم انتہی. این مناجات خود مؤثر است در عالم چه که از لسان عظمت جاری شده طوبی لمن قرئها و فاز بها ان شاء الله جناب قاسم قاصیم شوکة نفس و هوی شوند و به کمال روح و ریحان به قرائت آن فائز گردند یسئل الخادم ربّه بان يؤیّده و یوفّقه علی قرائته ما نزل له. عرض دیگر آنکه حسب الأمر آن محبوب در ارض طا زیاد توقّف نمایند این که در مکتوب ثانی مجدّد ذکر جنابان اخوان علیهما بهاء الرحمن نمودند و همچنین وجهی که به مخدّرة معظمه امّ حرّم علیها بهاء الله دادند و اشتعالشان را به نار

*** ص ۴۰ ***

محیة الله و خضوع و خشوع و خدماتشان را لوجه الله ذکر نمودند جمیع این مراتب در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف اصغاء مالک اسما فائز هر یک به انوار آفتاب عنایت منور طوبی لهما و نعیماً لهما ایشان لازال به خدمت موقّق بوده اند و به عنایت مزین اسئلہ تعالی بان یزّل علیهما برکة من عنده حیث لا ینقطع عنهما امطار سحاب فضله و انوار شمس رحمته انّه مجیب السائلین. بعضی از اوراق وصول که خواسته بودند از قبل ارسال شد این کرّه هم ارسال می شود ان شاء الله برسد و برسانند اینکه ذکر آقا سیّد فرج الله علیه بهاء الله را نمودند و همراهی ایشان را با آن جناب لله الحمد موفق شدند به اقبال و توجّه و ذکر و ثنا و محبّت و مودّت دوستان الی مکرّر نامه ایشان رسیده چه به این عبد و چه به حضرت اسم ۶۶ علیه من کلّ بهاء ابهاده و جمیع امام وجه مالک قدم عرض شد و به انوار بیان محبوب عالمیان فائز گشتند و ان شاء الله جواب ایشان هم می رسد در این ایّام حسب الإشارة آن جناب به نیابت مخدّرات و رفات دو بنت عمّه علیهنّ بهاء الله و دوستان الی علیهم بهاء الله چند مجلس جای در حرّم حضور محبوب عالمیان صرف شد و این نوشته شد تا جمیع بدانند آنچه به آن جناب رسیده می رسانند ذکر جناب آقا محمد بیک

*** ص ۴۱ ***

و آقا محمد حسین بیک و آقا غلام حسین بیک و آقا تراب بیک علیهم بهاء الله را نموده بودند در ساحت امنع اقدس به شرف اصغاء فائز قوله تبارک و تعالی یا احبّاء الرحمن لله الحمد به اثر قلم اعلی فائز شدید و ذکرتان لدی المظلوم مذکور و در الواح ذکر شد آنچه که عرف بقاء از او متضوّع است مقام خود را بدانید و به اسم حق جلّ جلاله حفظ نمایید چه که اهل بیان به ظنون و اوهام قبل متمسکند و در اضلال ناس ساعی و جاهد سُبْحان الله آیا ثمرات اعمال حزب شیعه را ندیده اند و ادراک ننموده اند که مجدّد به سُبُل آن حزب تمسک جسته اند. یا حزب الله فی البلاد به اصابع قدرت جمیع سبجات را خرق نمایید تا به انوار توحید حقیقی فائز شوید امروز یوم الله است غیر او مذکور نه و موجود نه خدا ما اوتیتم من لدی الله ربّ العالمین همت را مُحکم نمایید شاید عمامه و عصا و ردا مجدّد سبب اوهام نشود و ناس بیچاره را در بئر اوهام و ظنون مبتلا ننمایند انتہی.

این فانی هم خدمت هر یک تکبیر و سلام می رساند و از برای هر یک از حقّ جلّ جلاله استقامت می طلبد به شانی که ما سوی الله را معدوم و مفقود شمرند و شبهات ملحدین و اشارات معرضین را کأن لم یکن دانند در این حین تلقاء وجه حاضر قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بنویس یا امین یا ابا الحسن نیر بطحا و سیّد انبیاء روح ماسواه فداه من عند الله بر تمام من علی الأرض مبعوث شد و احزاب مختلفه هر یک به لسانی ناطق و اختلافات السن در عالم واضح و

مشهود و کل بر آن آگاه حقّ جلّ جلاله فرقان که فارق بین حق و باطل بود به لغت عربی فصیحی نازل و حجّت بود بر عرب و عجم و تُرک و احزاب مختلفه عالم و این لغت مؤثّر و جامع است لذا از قلم اعلی اکثر احیان این لغت جاری و نازل و گاهی

*** ص ۴۲ ***

به لسان پارسی احلی. محدود به حدود نه بفعل ما یشاء و بحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر یا امین اهل فرقان به حجّیت فرقان بر عالم افتخار می نمودند و اهل هر مذهبی به کتاب خود و اهل بیان بما عندهم. در این ظهور اعظم به مثابه غیث هامل از یوم اوّل الی حین لیلاً و نهراً آیات نازل و بّیّنات باهر معادل کتب قبل و بعد حال موجود و آنچه از بعد ظاهر از قبل از قلم اعلی به کمال تصریح نازل مع ذلک به اوهمات خود مشغول و از اشراقات انوار آفتاب یقین ممنوع و محروم آیا ابصار را چه عارض شده و آذان را چه منع نموده یلعیون باهوائهم و لایشعرون نفوسی که این امر را انکار نموده اند به چه برهان اثبات امر دیگر می نمایند لعمرالله نقطه بیان نوحه می نماید جمیع بیان به مثابه خاتی است در اصبع قدرت حقّ تعالی شانه یقلّبه کیف یشاء و یحرکه کیف یرید حقّ نیّر عدل و انصاف را به قدره غالبه از خلف سحاب نجات عطا فرماید که شاید خلق به سمع و بصری که لایق این ایّام است فائز شوند انتهی. بحر بیان رحمان موج زد و آفتاب فضل و عنایت اوج گرفت دیگر قطره را چه مقام که ذکر نماید و ذره را چه مقدار که حرکت کند اُمّ الکتاب ظاهر و امّ البیان ناطق و تعالی ربّنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرض اینکه مرقوم داشتند در ذکر آقا بالا که به خدمت جناب آقا علی حیدر علیه ۶۶۹ مشغولند عرض شد قوله تبارک و تعالی انا نکبر علی وجهه و از حق می طلبیم او را موفّق فرماید بر خدمت اولیا و مقدر نماید از برای او آنچه را که خیر او در اوست انتهی. این خادم فانی خدمت دوستان آن ارض یعنی اولیاء حقّ جلّ جلاله

*** ص ۴۳ ***

تکبیر و سلام عرض می نماید و از حق می طلبد هر یک را به مثل جبل مستقیم فرماید و مانند نور مضیی و در هر آن بر بصر و سمع ایشان بیفزاید تا مشاهده نمایند آنچه را که از برای آن خلق شده اند و بشنوند آنچه را که مقصود از خلق آذان استماع آن بوده ذکر جناب آقا علی اکبر بیک علیه بهاء الله و اشتعال ایشان و خدمتشان را در امرالله نموده بودند لله الحمد ایشان موفق بوده و هستند لازال به خدمت قائم و به ذکر و ثناء حقّ جلّ جلاله ناطق ذکرشان مکرر از قلم اعلی جاری در این حین تلقاء وجه مقصود عالم ذکرشان بوده از حق می طلبیم ابواب عنایت و رحمت بر وجه ایشان بگشاید اَنّه مجیب دعوة السائلین الحمد له اذ هو مقصود العارفين التّکبیر و الذّکر و البهاء علیکم و علی من معکم و علی من یحبکم لوجه الله ربّنا و ربکم و ربّ العالمین.

مقابله شد

خ ادم ۶ ربیع الأوّل سنه ۱۳۰۳

هوالله

الحمد لله الّذی انزل و ينزل کیف یشاء و هو المقتدر المختار در یک دستخط ذکر دوستان ارض ق م ص نموده بودند و همچنین ذکر اشتعالشان به نار محبت الله و اشتیاقشان به افق اعلی هنیئاً لهم و مریناً لهم لله الحمد نفوس مستقیمه در آن ارض یافت شده و ظاهر گشته جناب حاجی سیّد خلیل علیه بهاء الله و عنایت لازال ذکرشان در ساحت اقدس بوده ان شاء الله آن صفحات به نور استقامت ایشان منور گردد و همچنین جناب آقا میر عبد الرحیم علیه بهاء الله و الطافه. باری تفصیل ایشان و توصیف آن محبوب

*** ص ۴۴ ***

کُل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و کُل به عنایات لایتنهای فائز گشتند هذا ما نطق به لسان ربّنا فی ملکوت البیان قوله تبارک و تعالی هو الشّاهد السّميع یا خلیل سبیل واضح و دلیل لائح برهان ساطع و حجّت هویدا مع ذلک اهل بیان به اوهمات قبل تمسّک جسته اند در غفلت این قوم تفکر نمایند به بصر ظاهر خسارت اهل فرقان را دیده اند و ثمرات اعمال و اقوال ایشان را مشاهده نموده اند متنبّه نشدند و پند نگرفتند قل پند گیرید ای سیاهیitan گرفته جای پند پند گیرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار. از یوم الله خبر ندارند و به انوار توحید حقیقی فائز نشدند آن جناب منقطعاً عن کلّ در حفظ نفوس جهد بلیغ مبذول دارند که شاید اوهمات قبل به میان نیاید و مرّة اخری تجدید نشود قد رجع حدیث الّذین ضلّوا و اضلّوا یقولون ما قالوا من قبل به کمال خدعه و حيله در اضلال نفوس مقدّسه ساعی و جاهدند نعیقی که در زیر و الواح از قلم اعلی نازل و مذکور مرتفع شده. در کتاب اقدس نظر نما آنچه درباره کاف و را نازل الیوم مشهود جعفر و ابنش از اهل کاف و را اعراضاً عن الحقّ و اعتراضاً علیه گفته اند آنچه را که هیچ غافلی نگفته اعراض کرده اند از نفسی که لو کان نقطة الأولى یطوف حوله و هو الّذی قال امنت به و انا اوّل العابدین. و نذکر الزّحیم فی هذا المقام و نکبر علیه و نوصیه بالاستقامه الکبری قد ذکره اسعی امام الوجه

*** ص ۴۵ ***

ذکرناه بما لا تعادله الأذکار و نذکر احبائى طرأ الذین وفوا بالمیثاق نسلل الله ان یقرّبهم الیه فی کلّ الأحوال و یقدّر لهم ما یحبّ و یرضی أنّه هو الغنی المتعال یا اولیائی هناک قد ذکرکم المؤمن ذکرناکم فضلاً من لدنا و أنا الذّاکر العلیم در سجن اعظم مظلوم عالم شما را ذکر نموده اگر ثمرات این ذکر بر شما اقلّ از سمّ ابره کشف شود مادام عمر بر خدمت قیام نمایید و ما سوى الله را معدوم شمرد و مفقود دانید البهاء على اولیائی الذّین ما منعهم شیء من الأشياء و ما حجّبتهم حجبات الذّین کفروا بالله ربّ العالمین انتہی. رحمت الهی به شأنی سبقت گرفته که وصف به او نرسد محو او را نیابد لسان قابل ذکر نه و قلم لایق جولان در این مضمار نه لسان دیگر باید شاید به ثناء دوستانش فائز گردد و به ذکر اولیائش مشغول شود از جمله ذکر آن ارض آنچه این عبد از لسان مبارک استماع نمود اگر بخواهد ذکر نماید البتّه خود را عاجز و قاصر بیند جلّت عنایت و عظمت مواهب و اینکه ذکر جناب آقا میرزا غلام حسین و جناب آقا میرزا سیّد علی و جناب آقا میرزا محمد باقر علیهم بهاء الله را فرمودند و همچنین ذکر اشتعال و استقامت و اقبال ایشان را نمودند و قد نطقتم بالحقّ فی الحقیقه نفوس مقدسه ثلثه بر ذکر و ثنا و خدمت امر قیام نموده‌اند و الواح بدیعه منیعہ مخصوص ایشان نازل و ارسال شده بعد از عرض این فقره امام وجهه قال و قوله الحقّ یا امین نفوس

*** ص ۴۶ ***

مذکوره لدى الوجه مذکور و به عنایت حقّ جلّ جلاله فائز قد ذکرناهم بذکر لا تعادله کنوز العالم و لا ما عند الامم از حق می‌طلبیم هر یک را به مثابه نجم سحری در سماء ایقان روشن و مُنیر فرماید سوف یظهر الله فی الأرض مقامات الذّین اقبلوا الیه و قاموا على خدمة الأمر الذّی به ترعزع بنیان کلّ عالم و اضطرب فؤاد کلّ فقیه و به ظهر الفزع الأكبر و انصعق من فی السّموات و الأرض ألا من شاء الله ربّ العرش العظیم و از حق می‌طلبیم ایشان را مؤید فرماید بر اتفاق و اتحاد اهل آن ارض و به حکمت و بیان و روح و ریحان در انتشار امر موفّق دارد أنّه على کلّ شیء قدیر انتہی.

این فانی هم خدمت هر یک سلام و تکبیر معروض می‌دارد و از حق جلّ جلاله نعمت باقیه دائمه می‌طلبد و همچنین ذکر جناب آقا محمد رضای محمد آبادی علیه بهاء الله الأبدی و خدمت ایشان را به احبای الهی نموده بودند و همچنین مدح اشعار ایشان را. این فانی از حق تعالی شأنه می‌طلبد ایشان را مؤید دارد بر اعمالی که اثرش پاینده و باقی است و طبع روان را در انهار محبتش جاری نماید فی الحقیقه بیان و فصاحت و بلاغت و طبع لطیف جاری مخصوص ذکر حق جلّ جلاله خلق شده طوبیٰ له و نعیماً له این فقره هم امام عرش مولی به شرف اصفا فائز. هذا ما نطق به لسان العظمه یا محمد قبل رضا لعمر الله من فاز اليوم

*** ص ۴۷ ***

بقطرة من هذا البحر و بحرف من هذا الكتاب أنّه فاز بکلّ الخیر بشهادة الله ربّ العالمین طوبیٰ لنفس ما منعها الهوی عن مولی الوری و ما حجّبتها حجبات اهل البیان الذّین اعرضوا عن الذّی اتی من سماء المشیّة بآیات لاتعادلها کتب القبل و البعد یشهد بذلك امّ الكتاب فی هذا المقام العزیز المنیع قل انظروا الى السّدره و اثمارها لا الى ما تفوّته به السن المعتدین قل یا مأ البیان تعالوا تعالوا لاریکم الشّمس أنّها مشرقة من اعلی افق العالم اتّقوا الله و لا تكونوا من الظّالمین قل ضعوا الاوهام و الظّنون تالله قد اتی القیوم بامر لاتقوم معه السّموات و الأرض ان انتم من العارفین لعمر الله انا نری اهل البیان اخسر من اهل الفرقان بل اخسر من ملل القبل کلّها یشهد بذلك من اوتی بصائر من الله العلیم الحکیم كذلك نطق القلم الأعلی من الأفق الأبوی طوبیٰ لمن سمع و وجد عرف بیان الرّحمن فی الإمكان و ویل للغافلین البهائم المشرق من افق سماء بیانی علیک و علی اهل سفینتی الذّین ما منعهم سُئل الاوهام عن صراطی المستقیم انتہی. ذکر جناب آقا محمد علی بهرام علیه بهاء الله را نموده بودند لله الحمد نعیق ناعقین و شبهات ملحدین ایشان را از مالک يوم الذّین منع ننمود سبحان الله سبحان الله نفوسی ظاهر شده‌اند که از اول عالم تا به حال مثل آن نفوس در بی‌انصافی ظاهر نشده و از عدم به وجود نیامده از بحر اعراض

*** ص ۴۸ ***

نموده‌اند و ملکوت بیان را گذاشته‌اند و به ظنون و اوهام مشغول گشته‌اند لعمر محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم که امثال این نفوس از صدر اسلام ناس را گمراه نموده‌اند و به ظنون و اوهام مبتلا کرده‌اند این فقرات واضح است احتیاج به ذکر تفصیل ندارد باری ذکر جناب مذکور در ساحت امنع اقدس بوده و هست الحمد لله فائز شدند به آنچه در کتب الهی از قلم اعلی ثبت شده و از حقّ جلّ جلاله سائل و أمل که ایشان را حفظ فرماید و به طراز ذکر باقی مزین دارد لیكون علماً فی حبّ الله بین الأنام و قائماً على خدمة الأمر فی اللّیالی و الاّیام در جمیع احوال این فانی از برای آن محبوب توفیق و تأیید می‌طلبد که حقّ جلّ جلاله در هر آن بیفزاید و به عنایات جدیدۀ بدیعه فائز فرماید اوست بر هر شیء قادر و توانا الذّکر و البهاء و التکبیر علی جنابکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله العزیز الحمید. مقابله شد

هو الله تعالى جَلَّتْ عَظَمَتُهُ وَجَلَّ عِزُّهُ

قبل از ارسال این نامه کَره آخری دو نامه دیگر آن محبوب رسید یکی به تاریخ دوازدهم شهر صفر و آخری غره ربیع الأولی لله الحمد کل حاکمی از استقامت و خدمت و اقبال و توجّه آن محبوب بود و آنچه مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی آنّه نطق بالحقّ جناب امین موقّند برخدمت در جمیع نامه‌ها ذکر دوستان الهی و استقامت و اشتعال و توجّه ایشان را نموده. از ن ج و آ ر و ق م ص و ق م و ک

*** ص ۴۹ ***

و همچنین ذکر اولیای آرض ط و ش و یا و سایر جهات را نموده حق جلّ جلاله از جانب کلّ به ایشان اجر عطا فرماید آنّه جواد کریم انتہی. و این که درباره جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا غلام حسین ع ط علیهما بهاء الله مرقوم داشتند و هم چنین مراتب استقامت و محبت و انفاق ایشان را ذکر نمودید تمام در ساحت امنع اقدس اعلی به شرف اصغاء مالک اسما فائز قوله تبارک و تعالی یا عبدالله قد حضر کتاب من المؤمن لدی المظلوم و کان فیہ ذکرک ذکرناک بذکر یجد منه کلّ ذی شیم عرف بیان الرحمن فی الإمكان تعالی من ظهرو و اظهرو ما اراد امرأ من عنده و هو المقتدر القدير طوبی لنفس قام علی خدمة امرالله رب العالمین آنّه من اهل البهاء فی الصحیفة الحمراء و اصحاب السفینة الّتی نزل ذکرها من سماء مشیة العظیم الخیر انّ الذین انفقوا فی سبیل الله و وفوا بميثاقهم اولئک عباد ذکرهم الله من قبل و من بعد یشهد بذلك کلّ صادق عظیم یا غلام قبل حسین قد فاز اسمک باصغاء المظلوم و انزل لک هذا اللوح العظیم طوبی لک و لمن عمل بما أمر به فی کتاب الله العزیز الحمید نسئله تعالی بان یوفّقکم و یمدکم بجنود الحکمة و البیان و ینزل علیکم من سماء الفضل و العطاء بركة من عنده و هو المشفق المنعم الکریم البهاء علیکم و علی کلّ عبد فاز بخدمة الله مالک هذا الیوم البدیع انتہی.

*** ص ۵۰ ***

رشحات بحر معانی اسمین علیهما بهاء الله را اخذ نمود فضل در ید قدرت اوست عطا می فرماید هر چه را اراده نماید و می دهد به هر که می خواهد لا یُسئل عمّا یفعل و هو المقتدر المختار ایضاً البهاء و التکبیر و الثناء علیکم و علی کلّ مقبل ثابت راسخ قائم مستقیم. خ ادم فی ۱ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۳.

مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الأبّی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبِيِّ

حمد و ثنا شکر و سنا مالک ملکوت اسما را لایق و سزاست که عالم را محض فضل و عطا از عدم به وجود آورد طراز هستی بخشید نعمت دانایی عنایت فرمود تا به عرفانش که مقصود از آفرینش بوده فائز شوند چه هر نفسی به این مقام فائز گشت او مزین است به اعمال و اخلاق که سبب اصلاح عالم و راحت امم است طوبی از برای نفوسی که شئونات دنیا و حوادث آن ایشان را از حقّ منع ننمود و از صراط الهی محروم نساخت ایشانند انهار جاریه و انجم باقیه و ایشانند مطالع خیر و مشارق معروف یسئل الخادم ربّه بان یمدّمهم بجنوده و یحفظهم بسلطانہ و ینصرهم بأیات نصره آنّه علی کلّ شیء قدیر

*** ص ۵۱ ***

الهی الهی یسئلک الخادم باسرار الوهیتک و ظهورات ربوبیتک و بامرک الذی به نبئت من حدائق عزّ احدیتک اوراد فضلک و عنایتک بان تحفظ اولیائک من شرّ کلّ ناعق و کلّ مشرک و کلّ غافل اعرض عن حجّتک و برهانک و نقض عهدک و میثاقک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الشاهد السامع العظیم الحکیم و بعد یا محبوب فؤادی دستخط های عالی واحداً بعد واحد رسید و هر یک سبیلی بود مستقیم و دلیلی بود صادق و مبین و از برای حضرت امین گواهی بود ظاهر و شاهی بود ناطق عنایة الله اخذت فرمود نعمت ظاهر و باطن عطا نمود صد هزار شکر مقصود عالمیان را که دوستانش را مظهر عنایت و الطاف قرار داد تا عبادش را از محبت و مرحمت منع ننمایند باری بعد از مشاهده دستخط اول که نهم (۹) شهر ذی القعدة الحرام و رقم ۲ تاریخ آن بود قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده امام وجه مولی الوری به شرف حضور فائز. هذا ما نزل من سماء عنایة ربنا العظیم الحکیم قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاء الله رب العالمین ندایت را شنیدیم آنچه ذکر نمودی به شرف اصغاء فائز لازال قلم اعلی اولیای خود را ذکر نموده و می نماید به یقین مبین بدان جز اولیا اهل ارض قابل اصغاء این ندا که از افق اعلی مرتفع است نبوده و نیستند این بی خردها را نوم غفلت اخذ نموده به شائی که در أمّ الکتاب از اموات محسوب. عالم هیچ هنگام خود را به مثابه این ایام مزین و منور مشاهده ننموده یا امین امروز روزی است که می فرماید و الأرض

*** ص ۵۲ ***

جميعاً قبضته يوم القيمة و السموات مطويات بيمينه آيا لايق عرفان اين مقام اعلى و ذروه غليا مشاهده مى شوند نقطه اولى به انا اول العابدين ناطق مع ذلك بين چه گفته اند و چه وارد شده از حق بطلب عباد خود را از انوار نير اعظم محروم ننمايد سبحان الله بعضى از ائمه به قوت رجال ظاهر و به طراز عرفان مزين و به استقامت كبرى فائز اوست فضال و اوست كريم اگر ورقه يابسه از اشجار سبقت گيرد او لدى الله مقدم است از نفوسى كه بر سُرر احكام جالسند و بر اعراش اوامر متگا يعنى علمائى ارض و فقهاى آن. آه آه ان الذئب اكل و الرقشاء لدع حمد كن مقصود عالم را كه از شطر سجن به تو توجه نموده و تو را ذكر مى نمايد اين ذكر را لئال بحور معادله ننمايد و جواهر ملوك برابرى نكند زينت عالم نزدش مذكور نه طوبى لذكرى الذى فدى نفسه فى سبيلى اوست آن ذكرى كه مى فرمايد و تذكر الله اكبر. در جميع ايام و ليالى به ذكر اين مظلوم ناطق و بر بلايى وارده بر او از حزب بيان و غيره آگاه و مخبر لعمرالله در حديقه بيان نوحه نموده و ناله کرده و التماس فرموده كه شايد اهل بيان به غبار اوهام آلوده نشوند و بر مالك وجود و سلطان غيب و شهود خزن وارد نياورند بگو اى معرضين لوجه الله نظر نماييد و به انصاف و عدل تكلم كنيد نفسى كه از اول امر تا حين امام وجوه كل قيام فرمود و كل را من غير ستر تبليغ نمود از او اعراض

*** ص ۵۳ ***

نموده اند و به مطلع اوهام اقبال کرده اند آلا اثمهم فى خسران مبین ولكن از حق جلّ جلاله نجات اين حزب را مى طلبيم حيف است اذان از اصغاء محروم شود و ابصار از مشاهده ممنوع يا امين اوليائى مظلوم را تكبير برسان يعنى نفوسى كه از يد عطا كاس بقا نوشيده اند و از عالم و عالميان در سبيلش گذشته اند بگو امروز روز فضل و رحمت است و روز خدمت و نصرت و نصرت به حكمت و بيان بوده و هست و جنودش اخلاق و اعمال در اكثرى از الواح اين كلمه غليا نازل تا كل بر اراده حق آگاه شوند و مقصود را بيابند و جنود را بشناسند البهاء المشرق من افق سماء عنايتى عليك و على الذين نبذوا الاوهام و سرعوا الى افق الايقان اولئك اهل البهاء فى الصحيفة الحمراء و فى هذا اللوح المبين انتهى. جواهر لئال و بيان در هر لفظى از الفاظ مقصود عالميان مستور مقومان عالم و عارفان امم از احصاء قيمتش عاجز و قاصر من يقدر ان يحصى عنايات الله و الطافه و آياته و بيناته قد اقر كل عالم بالعجز و كل عارف بالقصور جز نفس مقدس محيطش احصاء ننموده و نخواهد نمود و كفى به شهيداً و علمياً اين كه درباره جناب آقا ملا قاسم صانع مرأت عليه بهاء الله و ضيافت ايشان مرقوم داشتيد در ساحت اقدس اعلى عرض شد قوله تبارك و تعالى يا ابا القاسم نطقك بالحق انا ذكرناك فى مقام آخر بذكر طارت به الاجساد فضلاً عن الأرواح و هذه مرّة اخرى اشكر الله

*** ص ۵۴ ***

بهذا الفضل العظيم نسله ان يؤيدك على الاستقامة الكبرى بحيث لا تمنعك خزائن العالم و لا صفوف الامم ان ربك هو المقتدر القدير انه اتى من سماء البيان بالحجة و البرهان و القوم اعرضوا عنه بما اتبعوا كل جاهل مريب و نذكر من سعى بميرزا محمد ليفرح بذكر المظلوم و يشكر ربه الكريم يا محمد قد اتى محمد انكره القوم و من قبله اتى الروح اعرض عنه العباد و نقضوا عهد الله و ميثاقه آلا اثمهم فى ضلال مبین و من قبله اتى الكليم برايائ الايات قام عليه القوم و ارتكبوا ما ناح به كل منصف بصير انظر ما انزله الرحمن فى الفرقان ما يأتهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن طوبى لمن نبذ القوم متمسكاً باسمه القيوم انه من اهل هذا المقام الرفيع انتهى. حضرت اسم الله م ه عليه من كل بهاء ابهاء ذكر جناب آقا ملا قاسم را تلقاء وجه نموده و همچنين ذكر چای و صرف آن در حضور مبارك مقصود آنكه عمل ايشان به طراز قبول فائز گشت هنيئاً له اين كه ذكر جناب آقا محمد جعفر و ابن ايشان آقا محمد مهدى عليهما بهاء الله را نمودند در ساحت اقدس عرض شد اين آيات باهرات از سماء مشيت نازل قوله جلّ و عزّ هو السامع البصير يا محمد جعفر حق ظاهر و عباد را به آنچه سبب ارتفاع وجود و عزّت و منفعت بود امر فرمود سبيل وصول به حق را در زير و الواح مكرّر نازل نمود و به عدل و انصاف و امانت و ديانت وصيت كرد طوبى از براى نفوسى كه آواز بى نیاز را شنيدند و به آنچه امر فرمود عامل

*** ص ۵۴ ***

گشتند امانت بعد از ديانت از طراز اول مذكور و از كلمه اولى مسطور نورش به مثابه نور شمس بر جميع انوار غلبه داشته و دارد طوبى از براى نفسى كه به نورش منور گشت و بر مقامش آگاه شد از حوادث روزگار محزون مباح لله الحمد به آثار قلم اعلى فائز شدى اين مقام را به اسم حق حفظ نما و قل لك الحمد يا اله العالم و مالك الأمم و لك الثناء يا مقصود العارفين آنچه بر تو در سبيل الهى وارد شد اجرش نزد امين يعنى حق جلّ جلاله موجود و مخزون افرح و كن من الشاكرين و نذكر من سعى به محمد قبل مهدى و نبشّره بعناية الله رب العالمين. جناب امين عليه بهائى ذكر شما را نمود لذا از لئال مخزونه بيان كه در خزائن قلم اعلى مكنون بود ظاهر نموديم تا به كمال اطمينان و ايقان به افق اعلى ناظر باشى و از دوشن فارغ و آزاد در فقدان اموال ظاهره باسى نه اما اگر آنچه سبب ارتقاء و جود و علّة ظهور مقامات انسان است مفقود شود جاى صد هزار افسوس است از حق مى طلبيم تو را مؤيد فرمايد و آنچه سبب خير دنيا

و آخرت است مقدر نماید اوست قادر و توانا انتہی. این عبد خدمت ایشان تکبیر می‌رساند نامه ایشان چندی قبل رسید فی الحقیقه سبب حزن شد لازال حق جلّ جلاله عباد خود را به معروف وصیت فرموده و به آنچه سبب و علت اقبال اهل عالم است

*** ص ۵۶ ***

شکی نبوده و نیست که امانت و دیانت و اخلاق راضیه مرضیه و اعمال طیبه سبب اقبال است و دونش علت اعراض این کلمه علیا از قبل از لسان مولی الوری جاری و نازل قوله تبارک و تعالی حق جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده انتہی. در لیالی و ایام از سماء عنایت آنچه سبب عزت وجود است نازل شده این خادم فانی از حق سائل و آمل که عباد خود را تأیید فرماید و بر آنچه سزاوار است موفق دارد آنه هو المشفق الکریم. این قدر عرض می‌شود که بر حق جلّ جلاله امری مستور نبوده و نیست و جزای هر عملی معلوم و واضح اگر رحمتش سبقت نگرفته بود هر آینه اکثری از اهل عالم به سیاط غضب گرفتار می‌شدند از حق جلّ جلاله آمرزش قدیمش را می‌طلبیم عبادش را موفق فرماید بر صدق و عدل و انصاف اوست مقتدر و اوست توانا. اینکه مرقوم داشتند به جناب آقا شیخ حسن علیه بهاءالله چهار تومان دادند و هم چنین به مهاجرین ارض س د علیهم بهاءالله نوزده قران و امثال آن بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند آنچه به دوستان الهی داده شود مجری و ممضی است و از قبل اذن داده شد به قدر مقدور در اعانت اصحاب کوتاهی ننمایید کاش عوض نوزده قران نوزده تومان داده می‌شد انتہی. مع آنکه آن محبوب فؤاد از تفصیل این ارض آگاه و مطلعند مع ذلک لازال فقرای آن اراضی در نظر حق

*** ص ۵۷ ***

جلّ جلاله بوده و هستند و محبوب آنکه به قدر قوه ملاحظه احوال فرمایند الامر بیده و هو الفیاض الکریم در این حین قلم اعلی ذکر اولیای قمصر و مازگان را می‌نماید قوله تبارک و تعالی یا احبائی ندای مظلوم را به لسان پارسی بشنوید لله الحمد کل لدی الوجه مذکورید و به عنایت مخصوصه فائز نظر به حکمت اسامی را ستر نمودیم حق به مقتضیات حکمتش عمل می‌فرماید و همچنین کل را به آن امر فرموده لله الحمد در سجن اعظم مکرر لحاظ عنایت به آن جهات متوجه اولیائش را ذکر نموده و می‌نماید جناب امین علیه بهائی و عنایتی ذکر شما را نموده و از مظلوم مخصوص کل عنایت طلبیده نسل الله ان یؤیدکم علی ما یحب و یرضی و یقرّبکم الیه و یکتب لکم اجر الذین طاروا فی هواء حبه و سمعوا ندائه و اقبلوا الی افقه و قاموا لدی باب عظمته و انفقوا ارواحهم فی سبيله ابشروا یا اولیائی افرحوا یا احبائی بما جرى فی حقکم من قلّی فی هذا المقام العزیز البدیع الذی سئى بالسجن الأعظم بما اکتسبت ایدی الغافلین البهائم من لدنا علیکم و علی الذین نبذوا ورائهم ما عند القوم متوجهین الی الله المهیمن القیوم انتہی. اینکه درباره ابن حضرت شهید علیهما بهاء الله مرقوم داشتند عرض شد و در ساحت اقدس اعلی به شرف قبول فائز گشت و ذکر هر یک از لسان عظمت جاری طوبی از برای نفوسی که بر انفاق مؤید شدند و به قدر قوه فی سبیل الله صرف نموده و می‌نمایند آن حضرت کل را بشارت دهند به این نعمت کبری

*** ص ۵۸ ***

از حق تعالی شأنه این خادم فانی سائل که منفقین را تأیید فرماید بر اجراء آنچه قبول نموده‌اند آنه هو المؤید الغفور الرحیم در این لیل مبارکه لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین از جناب نواب علیه بهائی این کرّه ذکری نمودی نظر به اظهار وفا ذکرش می‌نماییم و از حق جلّ جلاله از برایش می‌طلبیم آنچه را که اجرش ابدی و ذکرش سرمدی است یا نواب وهاب می‌فرماید دنیا فانی است در هر حین تغییراتش ظاهر و فنائش هویدا لله الحمد آن جناب فائز شدند به آنچه که ذکرش در ملکوت الهی مذکور این مقام اعزّ اعلی را حفظ نما و بگو الها پروردگارا کریم رحیم بی‌نیازا فضل نمودی عنایت فرمودی از شمال اوهام به یمین ایقانم کشاندی و از سبیل معوج قوم به صراط مستقیم و نبأ عظیمت هدایت فرمودی عطایت را شکر و ثنا از عهده بر نیاید و معادله نکند از تو می‌طلبیم از امطار رحمت رحمانیت محروم مفرمائی و به ید اقتدارت حفظ نمای تویی شنوا و تویی توانا انتہی. این فانی هم خدمت ایشان تکبیر می‌رساند و از حق جلّ جلاله می‌طلبد از حرارتی که از محبتش احداث می‌شود او را مشتعل فرماید و از کوثر بیان که از قلمش جاری حیات باقیه عطا نماید لیظهر منہ ما بقی بدوام ملکه و ملکوته اینکه ذکر حبیب روحانی جناب حاجی سید نصرالله علیه بهاءالله و والده و حرم ایشان ورقه بنت عمّه و مخدره عمّه علیهنّ

*** ص ۵۹ ***

بهاءالله را نمودند و هم چنین ذکر زحمت‌ها و خدمت‌ها و ضیافت‌های ایشان را مرقوم داشتند کل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و مخصوص هر یک نازل شد آنچه که این عبد از احصائش عاجز و قاصر است امواج بحر فضلش احصا نشده و نخواهد شد من یقدر ان یذکر او یحصی ما ظهر من مقام لا یشار بشاره و لا یوصف بوصف و لا یذکر بذکر فی الحقیقه نفوس مذکوره فائز شدند به آنچه که خلق عالم از آن محرومند الا من شاء ربنا و ربکم و ربّ العرش العظیم خدمت هر یک تکبیر و سلام می‌رسانم زحمات حبیب روحانی جناب حاجی سید نصرالله علیه بهاءالله و عنایتی که فی الحقیقه سبب راحت ابدی

و عنایت سرمدی است از بستان ظاهر و مشهود الحمد لله ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست هنیئاً له و مریئاً له و اینکه ذکر جناب حکیم ریحان و ابن ایشان و همچنین ضیافتشان را نموده بودند بعد از عرض امام کرسی ربّ این کلمات عالیا نازل قوله تبارک و تعالی یا ابا الحسن از قبل مظلوم هر یک را ذکر نما و بگو اراده این مظلوم آنکه آفاق به نور اتفاق منور گردد و ضغینه و بغضای افنده احزاب به محبت و اتحاد مبدل شود آنچه سبب تهذیب نفوس و اصلاح عالم و علو و سمو امم بود ذکر نمودیم و از حق می طلبیم کن را مؤید فرماید بر عمل به آنچه از قلم اعلی در الواح نازل شده ائه هو المؤید الکریم انتهی. الحمد لله جمیع

*** ص ۶۰ ***

نفوس مذکوره به ذکر الهی فائز و به عنایتش مزین آیا کدام لسان از عهده شکرش بر آید و کدام نفس به آنچه سزاوار است تمسک نماید کل خاسر و قاصر مشاهده می شوند مگر نفوسی که به ذکرش مزین گشته اند و به ثنایش مؤیدند و بر خدمت امرش قائمند طوبی للعالمین و طوبی للراسخین اینکه مرقوم داشتند امروز در خانه جناب آقا محمد حسین عمو زینل علیه بهاء الله میهمانم و از برای نفوس مجتمعه در آن مجلس از حق جلّ جلاله ذکر مسئلت نمودند به اجابت مقرون بعد از عرض این آیات از مشرق الطاف مشرق قوله تبارک و تعالی یا میرزا حسن ب ر ذکرک الامین ذکرناک بما لا ینفد عرفه به دوام ملکوت الله ربّ العالمین احفظ هذا المقام الاعلی باسعی العزیز البدیع یا علی آقا حسن خالق علی آمد علی پرستان لعنشد بالأخره شهیدش نمودند از حق می طلبیم احزاب عالم را به اوهام حزب شیعه مبتلا ننماید اوست قادر و توانا. یا مهربان نور ظاهر مهر ساطع نار ناطق ظهور لائح و لکن قوم غافل و محجوب طوبی از برای نفسی که مقام یوم الله را درک نمود و بر آنچه سزاوار است قیام کرد یا علی اسمعیل از شیعه ها سؤال نما ثمره اعمال شما در روز جزا چه بود و چه شد عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم عمل ننمود و لذلین اغویهم. یا جمشید از نار محبت الهی نور ظاهر یوم یوم

*** ص ۶۱ ***

وصال است طور به مکلمش و سدره به نارش فائز طوبی از برای نفوسی که دیدند و شناختند و ویل للغافلین یا مشهدی حسین اسمت در ساحت امنع اقدس حاضر لذا به تو توجه فرمودیم و ذکر نمودیم مقام این ذکر را بدان و به اسم حق از ابصار غافلین سترش نما یا علی اکبر مالک قدر در منظر اکبر ذکر نموده لتشکر ربک الکریم الله الحمد حاضر شدی فائز گشتی و از سلطان کؤوس عالم نوشیدی ان ربک هو الفضال العزیز العظیم یا حسین عمو زینل امین علیه بهائی ذکر تو را و ذکر بیت تو را نموده طوبی لبیت اجتمع فیه احبائی و ارتفع منه ذکری و ثنائی نسئل الله ان یحفظک و یقرّبک و یکتب لک خیر الآخرة و الاولی از حق می طلبیم تو را مستقیم فرماید بر امرش و ناطق نماید به ذکرش و مؤید نماید بر خدمت اولیائش ائه هو ارحم الراحمین و مجیب السائلین انتهی. الحمد لله هر یک به عنایات لانهایه فائز. عنایت حق جلّ جلاله عالم را احاطه نموده امروز حصاة به ذکر و ثنا مشغول و لکن نفوس محروم و ممنوع سبحان ربنا عجب طلسمی مع اعین کورند و مع آذان گر الأمر بید الله مالک القدر ذکر جناب غلامعلی علیه بهاء الله را فرموده بودند مکرز ذکر ایشان از قلم اعلی نازل مخصوص یومی از ایام در مزرعه لوحی به اسم ایشان نازل شد و ذکر ابن ایشان هم در آن لوح مبارک نازل از حق می طلبیم برساند و فائز فرماید و همچنین ذکر جنابان

*** ص ۶۲ ***

آقا محمد هاشم و آقا محمد ابناء آقا حسین علیهم بهاء الله را مرقوم داشتند بعد از عرض در حضور این آیات مخصوص ایشان نازل قوله تبارک و تعالی یا احبائی یذکرکم المظلوم من شطر السجّ و یبشّرکم بعنایة الله مالک یوم الدّین قد فتح باب السماء و آتی فاطرها بامر مبین یذکر الذّین اقبلوا و فازوا و شربوا رحیق العرفان من ید عطاء رتهم الکریم خذوا ما نزل لکم بقوّة من عندالله الفرد الواحد المقتدر القدر البهاء علیکما و علی الذّین نبذوا الأصنام ورائهم مسرعین الی العلیم الحکیم انتهی. و این که ذکر جناب حاجی نبیل قبل حال ط علیه بهاء الله را نمودند اظهار عنایت نسبت به ایشان شده و می شود فرمودند از اول ایام بر خدمت قیام نموده اند ان شاء الله تا آخر ایام هم به افق اعلی ناظر و به حبل فضل متمسک و به ذیل عنایت متشبّث هنگام خروج از ارض مقصود مخصوص حفظ او را فرمودیم الله الحمد به بحر عفو الهی فائز شدند لحاظ الطاف با او بوده و هست نسئل الله ان یوفّقه و یقدّر له خیر الآخرة و الاولی انتهی. و این که ذکر ابن اخت معروض را نمودند بعد از عرض امام وجه این آیات نازل قوله تبارک و تعالی هو الشّاهد الخیر یا علی اکبر در نامه جناب امین ذکریت بود لذا لحاظ عنایت مظلوم به تو متوجه از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید به شائی که شبهات و اشارات اهل عالم تو را از مقصود منع ننماید در قرون و اعصار شیعه حق را

*** ص ۶۳ ***

می‌طلبیدند و او را می‌جستند چون ظاهر شد شهیدش نمودند حمد کن مقصود عالم را که تو را تأیید نمود و به صراط مستقیم و نبأ عظیم هدایت فرمود
 قل الهی اقبلت الیک منقطعاً عن دونک اسئلک ببحر آیاتک و سماء بیّناتک و بالافئدة الّتی طارت الیک شوقاً للقاءک بان تجعلنی مؤیداً علی ذکرک و موقفاً
 علی خدمة امرک انک انت مولی العالم و مالک القدم و المستوی علی العرش الأعظم لا اله الا انت العلیم الخیر انتہی. و همچنین ذکر آقا علی و آقا حسن علیهما
 بهاء الله را نموده بودند قوله تبارک و تعالی یا علی طوبی لک و لابیک الّذی سئى بحسن از حق می‌طلبیم از کأس استقامت عنایت فرماید به شأنی که عالم قادر
 بر منع نباشد به ید تسلیم و رضا کتاب الله را اخذ نما و به قوّت و قدرت امرش حفظ کن هر نفسی امروز فائز شد او از مقرّبین لدى الله مذکور أنّه ولی المخلصین
 لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم انتہی.

دستخط ثانی آن محبوب تاریخ بیست و پنجم (۲۵) شهر ذی الحجة الحرام رقم ۳ و دستخط آخر ۲۹ ذی الحجة رقم ۴ کلبه را قصر نمود و دیده را دریا و در
 افق اعلی به اصفا فائز و لکن ذکر آنچه از سماء عنایت نازل از عالم تحریر این فانی خارج خود آن محبوب فؤاد امواج بحر عنایت را دیده و می‌دانند صد هزار
 طوبی از برای نفوسی که در این ربیع روحانی به امطار بیان رحمانی فائز گشته‌اند ذکر ورود ارض یا و قبل از آن توجّه به الف و را قبل د س فرموده بودند و
 همچنین ذکر جناب میرزا رف و جناب میرزا م ح علیهما ۶۶۹ و دوستان الهی علیهم بهاء الله را در آن ارض
 *** ص ۶۴ ***

این مراتب در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما نزل من سماء مشیة ربّنا العلیم الخیر قوله جلّ جلاله یا امین علیک بهائی منتسبین فتح اعظم علیه بهائی و
 عنایتی و همچنین اولیای آن ارض لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند و مخصوص رفیع علیه بهائی و محمّد علیه عنایتی دو لوح اقدس از سماء
 رحمت رحمانی نازل و ارسال شد ان شاء الله از بحر بیان بیاشامند و از انوار نیر معانی منور گردند انتہی.
 لله الحمد نازل شد از برای ایشان آن چه که عظم رمیم را بر انگیزاند و عالم غفلت را به طراز آگاهی مزین نماید و همچنین مخصوص اولیای آن ارض از ذکور
 و اناث عموماً نازل شد آنچه که ما فی الدنیا به آن معادله ننماید از حق جلّ جلاله می‌طلبیم کل را به فرح اکبر فائز فرماید ذکر ورقه مخدّره امّ میرزا حسن علیها
 بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه غلیا از ملکوت اعلی نازل قوله تبارک و تعالی یا امی امین علیه بهائی ذکرت را نموده و همچنین
 ذکر محمّد قبل حسن را و از برای شما طلب عنایت نموده لذا نیر بیان از افق سماء قلم اعلی اشراق نمود به ذکرش فائز شدید ان شاء الله بر حبّش مستقیم.
 عالم را شبهات امم از مالک قدم محروم ساخت طوبی لامه اقبلت و فازت و ویل للغافلات و الغافلین شما را به تقوی الله وصیّت می‌نمایم و به آنچه سبب
 تقدیس و تزیه است انتہی. و این که درباره ضلع جناب ناظر علیه بهاء الله مرقوم داشتید بلی حسب الأمر این عبد مبلغ صد و پنجاه حواله نمود لاغیر. ذکر
 جناب حاجی ملک حسین علیه بهاء الله و آنچه برایشان وارد شده نموده بودند در ساحت اقدس
 *** ص ۶۵ ***

اقدس به شرف عرض فائز قوله تبارک و تعالی یا حسین لسان بیان در ملکوت علم الهی در این حین که دو ساعت از شب گذشته تو را ذکر می‌نماید و از
 شطر سجن به تو توجّه نموده کنوز عالم و ثروت امم به این کلمه علیا که از مطلع فم ارادة مولى الوری ظاهر شده معادله ننموده و نی‌نماید الأمر بیده و
 الثروة فی قبضة قدرته مال فانی سبب ذکر باقی شد قسم به آفتاب حقیقت ریح با تو و خسران با اخذ شد ان ربک هو المقتدر المختار یبدل الامر کیف یشاء و
 هو العزیز الوهاب انتہی. فی الحقیقه بعد از استماع آن چه بر ایشان وارد شد حُزن لانهایه روی داد و لکن بعد از عرض در حضور و انزال آیات بحر سرور ظاهر
 همه عالم به آنچه نازل شده برابری ننماید یشهد بذلك کلّ صادق امین الأمر ببیدالله ربّنا و ربّ العالمین.

دستخط رقم (۵) ۲۱ شهر محرم الحرام آن محبوب رسید و عرض شد و در جواب این آیات از مظهر بیّنات ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین ندایت را
 شنیدیم مکرّر ذکرت نمودیم بحر بیان لازال موج و مداین ذکر و ثنا به ارادة مولى الأسماء مزین طوبی از برای نفسی که دارای سمع است و به اصفا فائز است
 و همچنین صاحب بصر. دوستان آن اطراف را به ذکر و ثنا و عنایت و الطاف مظلوم متذکر دار ذکر جناب غلام علیه بهائی را نمودی اسمش با مسخی است
 حضر و شرب ریحیق البیان من کأس عطاء ربّه العزیز المنان از حق جلّ جلاله می‌طلبیم او را به مقامی فائز فرماید که شئونات دنیا از علو و دنو و زشت
 *** ص ۶۶ ***

و زیبا ایشان را تغییر ندهد بر گُرسی اطمینان مستوی باشد و بر سریر ایقان مستریح قد فاز بالمعروف من لدى المعروف یشهد بذلك مولى الأنام فی ایامه و
 کفی به شهیداً نکبر علیه و السّلام علیه من لدى الله العلیم الحکیم ذکر جناب م ح قبل ر ض علیه بهاء الله را نمودی به کوثر ذکر الهی فائز است ذکرنا من
 قبل و فی هذا الحین بشره من قبل المظلوم نسل الله ان یؤیّده علی ما یقرّبه الیه فی کلّ عالم من عوالمه و یکتب له من قلمه الأعلی خیر الآخرة و الأولى أنّه جواد
 کریم. یا امین نفوس مذکوره در اوراق هر یک فائز شد به آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد بشرهم بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود من الغیب و الشّهود

انتهی. این عبد فانی هم خدمت اولیا سلام و تکبیر می‌رساند مخصوص آقایان علیهم بهاء الله الابهی که در ضیافت مذکوره حاضر بوده‌اند هنیئاً لهم و مریئاً لهم و الحمد لرَبِّنا و الشَّکر له بما زَیَّنهم بالطَّراز الأوَّل و هو حَبَّه جَلَّ جلاله و اَیَّدهم و عَرَفهم و اسمعهم فی یوم کانت العیون فیه عَمیاء و الاذان صَمَاء کذلک احاط فضل رَبِّنا و رَبِّکم رَبَّ العرش العظیم از حقَّ جَلَّ جلاله می‌طلبیم هر یک را تأیید فرماید بر هدایت خلق آنه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون در این مقام جواب دستخط‌های آن محبوب واحداً بعد واحد ذکر شد و شکر و حمدی که رؤس نامه‌ها به آن مَرِّین و منوَّر بود هر یک دفتری بود در اظهار نعمت الهی

*** ص ۶۷ ***

و ابراز رحمت رحمانی الحمد لله آن محبوب لذت اقرار و اذعان را یافته‌اند و به اراده حقَّ جَلَّ جلاله ذکر نموده‌اند آنچه را که سزاوار است مقصود آن که اقوال شما و اعمال شما در ساحت امع اقدس به طراز قبول فائز گشت نشکر الله ربنا و ربَّ الأرض و السَّماء قد خلقنا و عَرَفنا و اَیَّدنا علی ذکره و ثنائه فی یومه العزیز البدیع البهاء و الذَّکر و الثَّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی ذکر الله ربنا و رَبِّکم العرش العظیم و ربَّ الكرسي الرَّقیع و الحمد لله العزیز المنیع.

خ آدم فی ۲۲ شهر ربیع الأوَّل سنه ۱۳۰۵

مقابله شد

۹

محبوب مکرم جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله و الطافه ملاحظه فائز فرمایند

بِسْمِ رَبِّنا اَلْاَقْدَسِ اَلْاَعْظَمِ اَلْعَلِیِّ اَلْاَبِیِّ

الله الحمد حمداً یطر به السَّحاب و یجد المقرَّبون عرف قمیص ربنا الوهاب حمداً به قصد العشاق منظر الله مالک الميثاق حمداً سرع به المخلصون الی مقام المکاشفه و اللقاء و الموحَّدون الی الذَّروة العلیا حمداً به جرت الأنهار و اثمرت الأشجار اشهد انه لا اله الا هو وحده لا شریک له التکبیر و البهاء و الذَّکر و الثَّناء علی اولیائه و اصفیائه الَّذین ما اخذتهم فی الله لومة لائم و مامنتهم سطوة

*** ص ۶۸ ***

ظالم و ما خَوَّفَهم ضوضاء جاهل. اولئك عباد مکرمون لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و بعد نامه‌های آن محبوب فی الحقیقه به مثابه امطار از سحاب محبت متردفاً متتابعاً هاطل انَّ الخادم یشکر الَّذی اَیَّدک و وَفَّقک و عَرَفک و یَسئلُه بَأَن یرفعک فی الملک و یعرِّک بین عبادِه انه علی کُلِّ شَیْء. قدیر یک نامه آن محبوب که تاریخ آن ۱۲ شهر صفر بود قلب را به نفحات سرور و چشم را به انوار محبت مَرِّین و منوَّر فرمود صد هزار بار شکر مقصود عالمیان را چه که توفیق عطا فرموده و مددش در هر آن می‌رسد و الا یرجع الوجود الی العدم و بعد از مشاهده و ملاحظه و قرائت قصید مقام اعلی و مقرَّ اَسَیَّ الأَسَیَّ نموده بعد از اذن تلقاء وجه مالک اسما عرض شد هذا ما نَزَّل فی الجواب قوله جَلَّ جلاله و عَمَّ نواله هُوَ المَشْرِقُ مِنْ أَفْقِ البَیَّان یا امین علیک بهائی و عنایتی و رحمتی الَّتِی سبقت من فی السَّموات و الارضین حمد کن مالک قدم را که تو را مؤید فرمود بر اقبال و ذکر و ثنا و خدمت امرش انه عَرَفک صراطه و هداک الی سبيله و وَفَّقک علی خدمة امره و رفعک الی مقام یدکرک القلم اَعلی من الافق اَبَیِّ المَقام الَّذِی اَقَرَّ الوری بعجزه عن ذکره ان افرح بهذا الفضل الأعظم و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا امین در اکثری از الواح اولیا ذکر تو از قلم اعلی جاری و نازل طوبی لک و لمن هداک و اراک و اسمعک و ارشدک و الحمد لمن اَیَّدک و وَفَّقک علی عرفان من منع عن عرفانه

*** ص ۶۹ ***

اکثر العباد یشهد بذلك مالک الایجاد فی هذا المَقام الرَّقیع. اولیای حقَّ جَلَّ جلاله را تکبیر برسان و از قِبَل مظلوم ذکر نما تا به نار ذکر مشتعل شوند و به حکمت و بیان به تبلیغ امر رحمن مشغول گردند ناس بسیار غافلند این مظلوم در جمیع احیان و اوان باعلی البیان ایشان را به افق رحمن دعوت می‌نماید و لکن کل از سمع و بصر محرومند الا من شاء الله چشم‌ها را حجابات از مشاهده منع نموده و گوش‌ها را قطن اوهام از اصغا باز داشته رحم الله العدل و الانصاف از این دو جز اسم نمانده نام موجود و رسم مفقود الأمر بیدالله ربَّ الغیب و الشَّهود یا امین بحر بیان امکان را احاطه نموده و نداء الله از اعلی افق عالم مرتفع مع ذلک احدی آگاه نشده مگر معدودی و لکن باسی نبوده و نیست عنقریب ظاهر شود آنچه در الواح از قلم الله جاری گشته انتهی. قد هطلت امطار رحمة ربنا علیکم و علینا و اشرق نیر کرمه امام وجوهنا من یقدر ان یدکره حقَّ الذَّکر او یصفه حقَّ الوصف او یثنیه حقَّ الثَّناء اتوب الیه و استغفره عمّا خطر ببالی و نطق به لسانی و حرز به قلبی ذکر آن محبوب لازال بوده از آیات مشرقات عنایات حقَّ جَلَّ جلاله واضح و معلوم است صد هزار بار حمد و شکر که این ایام نتیجه کلمه مبارکه علیا که حین ورود خبر سجن حضرت اسم الله و من مع حضرته علیهم بهاء الله الابهی به آن تَکَلَّم فرمودند ظاهر و آشکار قوله تبارک و تعالی اَنَّهُم یستنصرون علینا بقوة الجنود و المدافع

*** ص ۷۰ ***

و نحن نستنصر عليهم بالقوى الغالب القدير انتہی. آفاق عالم انسانی امروز به طراز جدید مزین و فائز دعای موحدین و مخلصین و آمین و سائلین و قاصدین به استجاب مقرون کل خلاصی خواسته بودند از برای مسجونین و محبوسین مخصوص حضرت اسم الله علیه من کل بهاء ابھاء و من معه علیهم بهاء الله الہی الحمد لله ظاهر شد آنچه سبب و علت فرح و سرور است یا حبیب فؤادی ناس غافلند اگر یک آن تفکر نمایند مشاهده می کنند عدم بقای اعدا را و همچنین ظهورات قوت و قدرت حق جلّ جلاله را مع سجن و حبس و صد هزار بلایای ظاہرہ مفسدین ارض صادر از اخذ فرمود اخذ عزیز مقتدر و نفسی متنبہ نشد و همچنین نفوس قاسیہ ارض طا را از کاذب موسوم به صادق ثم الذی قصد الرزقہ الکبری لاهل البھاء. حال هر دو به سقر مقرر دارند مع ذلک به قدر سم ابره خلق به شعور نیامدند این عبد اگر بخواهد از این گونه امور ذکر نماید باید کتابی تألیف کند حیرت در سُکر و غفلت خلق است آیا شعور چه شد و ادراک کجا رفت حیرت اندر حیرت است فی الحقیقہ در فقرۃ ارض طا باید تشکر نمود علما که خود را پیشوا می دانند و خود را هادی و قائم می شمردند هر حین به نار عناد مشتعلند هر یوم شعله اش بیشتر و لهیبش واضح تر و ضررش محکم تر هزار بار بر اهل بهاء هجوم نموده اند و هنوز به قدر ذرّہ ضغینہ ایشان ساکن نشده و بغضا آرام نگرفته اگر یکی از آن نفوس خبیثہ قدرت ظاہرہ می یافت و یا از اُمرای می شد آیا چه می نمود

*** ص ۷۱ ***

حال در پیشوایان خلق و حضرت سلطان تفکر نمایید مع آنکه از این طایفہ رضایتی نداشتند و اعدا هم نظر به اظهار خدمت در لیالی و ایام به مفتربات مشغول مع ذلک حضرت سلطان به صرافت طبع مبارک من غیر واسطہ مسجونین را آزادی بخشید و از حبس نجات عنایت فرمود اگر چه مخلصین آنی از سجن و بلایای وارده فی سبیل الله را به عالمی مبادلہ نمی نمایند قسم به مرتی کونین هر آنی از سجن فی سبیل الله نعمتی است که از برای او شبہ و مثل نبوده و نخواهد بود در هر حال باید انسان به عدل ناظر باشد و به انصاف تکلم نماید از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که در هر آن حضرت سلطان را مؤید دارد و موفق فرماید انّہ علی کلّ شیء قدیر این که درباره الواح ابناء ناعق ارض کاف و را مرقوم داشتند در منظر اکبر تلقاء وجہ مالک قدر عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قوله جلّ و عزّ از قبل و بعد قرار بر این بود هر نفسی الواح بدیعہ منیعہ طلب نماید از سماء فضل الہی نازل شاید غافلین آگاہ شوند و نائمین بیدار و مصلحت آن را از قبل به ایادی امر در هر محلی گذاشتیم و اذن دادیم به مقتضیات حکمت و مصلحت عمل نمایند تا حکم مشورت در عالم ثابت و راسخ شود انتہی. و فرمودند نعم ما عملا یعنی حضرت افغان و آن محبوب لوحی که مخصوص احبای بہرام ا ب خواسته بودند در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و این آیات باہرات از افق ارادہ مالک اسماء و صفات اشراق

*** ص ۷۲ ***

نمود قوله عزّ بیاہنہ و جلّ برہانہ هو الناطق العليم الحکیم یا اهل بہرام یذکرکم مالک الانام من شطر سجنہ الأعظم و یدعوکم الیہ انّہ هو المہیم علی ما یشاء و هو الفرد الواحد المقتدر العليم الخیر انّہ اتی بملکوت الایات و رایات البینات و الناس اکثرهم من الغافلین قد ارتفع التداء و انجذبت بہ الأشياء و القوم اکثرهم من الرّاقدین هذا یوم فیہ قصد کلّ قاصد مقصود الأرض و السماء و کلّ منصف الأفق الأعلى و کلّ مخلص شطر محبوبہ الہی طوبیٰ لهذا الیوم و لمن عرفہ و لمن قام علی خدمۃ امرالله العزیز الحمید انا نوصیکم بالاستقامۃ علی هذا الأمر علی شأن لا یمنعکم نفاق الذین کفروا بالله و اعرضوا عن صراطہ المستقیم و نوصیکم بذكر الله و ثنائہ و التوجہ الیہ بقلوب نورا و بما یرتفع بہ امرہ المحکم المتین انّ الامین علیہ بہائی ذکرکم ذکرناکم بالحقّ انّہ هو الفضال الغفور الکریم ای دوستان از قبل و بعد اهل مُدُن الہی را اخبار نمودیم بہ ظهور ناعقین و انکار مُنکرین و مکرهای معتدین حال در بعضی از مُدُن آنچه را قلم اعلی بہ آن اخبار نموده ظاہر و باہر و بہ صد ہزار حیلہ و مکر در اضلال نفوس مشغولند نفوسی کہ از اشراقات انوار آفتاب حقیقت منورند و از کوثر معانی و سلسبیل بیان نوشیدہ اند بہ استقامتی فائزند کہ جمیع اهل عالم قادر بر منع نبوده و نیستند طوبیٰ از برای نفسی کہ

*** ص ۷۳ ***

بہ جبل عنایت تمسک نمود و بہ ذیل فضل الہی تشبّث. ہزار و دویست سال علمای آن جہات و فقہای اطراف ناس را بہ حضرت قائم دعوت می نمودند و بہ کمال اشتیاق از مالک آفاق لقائش را می طلبیدند و بعد از جہد و طلب و اشتیاق و انتظار ظہورش را انکار کردند و بہ ظلم تمام آن سدرہ مبارکہ لاشرقیۃ و لا غربیۃ را قطع نمودند الا لعنة الله علی القوم الظالمین حال ہم از همان نفوس در اضلال خلق کمر شقاوت را محکم بستہ اند یا حزب الله بہ حکمت و بیان بر خدمت امر قیام نمایند قیامی کہ از ارباب نفاق حرکت ننماید و نلغزد قدر ایام را بدانید و بما ینیخی مشغول گردید امروز را مثل و شبہی نبوده و نیست در کتب الہی بہ یوم الله معروف است کُرسی ربّ جلّ جلالہ بر بقعہ بیضا مقرر یافته بہ قلوب نورا و وجوہ بیضا بہ ذکر مولی الوری مشغول باشید و از عالم و ما فیہ فارغ و آزاد از حق جلّ جلالہ می طلبیم شما را از بحر ظہور محروم نسازد و از آفتاب عنایت منع ننماید و جمیع را مؤید فرماید بر امری کہ بہ دوام ملک و ملکوت

پاینده و باقی باشد اوست بر هر شیء قادر و توانا انتهی. این فانی از حقّ جلّ جلاله می‌طلبد ابصار را بینایی جدید عطا فرماید و آذان را قوّت اصغاء تازه بخشد تا به چشم جدید و گوش تازه آیات الهی را بشنوند و بیناتش را ببینند

*** ص ۷۴ ***

الیوم اعدای حقّ یعنی نفوسی که خود را از اهل بیان می‌شمردند و سبب و علتّ اضلال عبادند آن نفوس به هر لباسی در آیند و به هر صورتی ظاهر بعضی به عمامه و عصا و ردا و زُهد و تقوی و برخی به کمال محبّت و مودّت و گروهی به اسباب‌های دیگر در صدد عبادالله بیچاره افتاده‌اند جمیع علمای ایران مگر قلبی با آن زُهد و تقواها و موعظه‌ها و ریاضت‌ها فتوی بر قتل سیّد عالم روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه دادند میدان آذربایجان شاهد و گواه و از ورای آن هر ذی بصر و سمعی و از ورای کل حقّ جلّ جلاله باری به فتوای آن نفوس ظالمه آن طلعة احمده را آویختند و شهید نمودند حال هم از همان قبیل بعضی به وسواس خناسیّه و خُده‌های شیطانیّه پیدا شده‌اند قاتلهم الله و اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء. لوحی هم مخصوص امام آن ارض و آن دیار نازل قوله جلّ کبریاؤه و عزّ بیانه به نام خداوند دانا و توانا یا امام الله فی ارض الباء و الها و ضواحیها در امواج بحر فضل حقّ تفکّر نمایید در سجن ساکن و شما را لوجه الله به افق اعلی دعوت می‌نماید و به صراط مستقیم دلالت می‌فرماید از عالم غیب به شهود آمده تا کل را به فیوضات فیّاض حقیقی فائز فرماید به حبل متین الهی تمسّک نمایید و به افق ظهورش توجّه کنید امروز هر نفسی به عرفان حضرت دوست

*** ص ۷۵ ***

فائز شد او به کلّ خیر فائز است از بساط عالم بگذرید و به کمال نشاط و انبساط در بساط حقّ در آید هر نفسی الیوم به افق اعلی ناظر و به ذکر مالک اسما ذاکر او از اهل بساط لدی الله محسوب آنچه مشاهده می‌شود عنقریب معدوم. جهد نمایید تا به عملی فائز شوید که عرف بقا از او استشمام شود شکر کنید مقصود عالم را که شما را مؤیّد فرمود بر عرفان امری که عالم از او محجوب آنّه هو الفضّال الکریم الحمد له اذ هو ربّ العالمین و مقصود العارفین انتهی. لله الحمد انوار آفتاب فضل الهی شامل حال امانش شد جمیع عالم مشتاق استماع کلمه یا عبدی و حال امام الله به کلمه مبارکه یا امّی فائزند این فضل عظیم است و بزرگ طوبی از برای نفسی که عارف شد و شناخت و ویلّ للغافلین اینکه ذکر جناب استاد احمد ک ف علیه بهاء الله را نمودند در ساحت امنع اقدس مالک الرّقاب عرض شد هذا ما نزل فی الجواب قوله جلّ جلاله و عمّ نواله هو السّميع البصیر یا احمد یذکرک مقصود العالم و یبشّرک بعنایة الله المهیمن القیوم طوبی لوجه توجّه الیه و لقلب اقبل الی شطره و لبصر رأی الأفق الأعلى و للسان نطق امام الوجوه آنّه لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الودود انا جدّنا العالم من نفحات الوحی و اظهرنا ربیع المعانی و القوم اکثرهم لا یفقهون قد ما ج بحر البیان و الرّحمن استوی علی عرش الرّهان و النّاس هم لا یعرفون قد نبذوا الهمهم و اخذوا هوائهم ألا انّهم لا یعلمون

*** ص ۷۶ ***

طوبی لمن کسر اصنام الظنّون و آمن بالله ربّ ما کان و ما یكون یا احمد قد حضر کتاب من الأمن و کان فیهِ ذکرک و الذّین آمنوا هناك ذکرناکم من هذا المقام المحمود ان اعرف هذا المقام الأعلى لعمرالله لا یعادل بذکری ما یشهد و یری یشهد بذلک من عنده الرّحیق المختوم. یا سیّد قبل هاشم ان استمع نداء الله آنّه ارتفع مرّة فی الطّاء و اخرى فی الزّوراء و تارة فی ارض السّرّ و فی هذا المقام الذّی سُمّی بالأسماء الحسنی من لدی الله مولی الوری یشهد بذلک من شهد آنّه لا اله الا هو العزیز المحبوب ان افرح بذکری ثمّ انطق بثناء ربّک فی العشیّ و البکور و نذکر من سُمّی بسیّد قبل محمّد لیفرح و یكون من الشّاکرین انا ذکرنا الذّین اقبلوا الی الأفق الأعلى و نذکرهم رحمة من عندنا لتبقى به اذکارهم بدوام اسماء الله الحسنی و صفاته العلیا لا اله الا هو المقتدر العلیم الخبیر انّ الله جعل ذکره کتراً لاحتیائه الذّین اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و عملوا بما أمروا به فی کتابه المبین. یا اولیاء الرّحمن انا نوصیکم بحفظ کنوزکم کذلک یعظکم من عنده علم کلّ شیء و یطوف حوله الملاً الأعلى فی مقامه الکریم و نذکر اولیائی هناك الذّین ما نقضوا الميثاق اذ ارتفع

*** ص ۷۷ ***

النّفاق ألا انّهم من الرّاسخین طوبی لعبد ما زلّته شبهات الفجّار و ما منعتّه اشارات المغلّین الذّین یغلی فی صدورهم قِدر البغضاء و یری من وجوههم غبرة الجحیم البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیکم یا حزب الله هناك و علی الذّین یطوفون العرش فی مقامی الرّقیع انتهی. و هذا ما نزل لجناب استاد باقر علیه بهاء الله قوله جلّ جلاله و عزّ کبریاؤه و عظم شأنه یسعی المُشْفِق الکریم سبحان الذّی سخر الملك و الملکوت امراً من عنده و هو القویّ الغالب القدير یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العلیم الحکیم.

یا باقر انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین لعمری لو تعرف مقام ذکرى لبأخذک الفرح على شأنٍ لا تحزنک شئون البشر و لا سطوة الغافلین کُن مستقیماً على امر ربک و ناطقاً بثنائیه الجمیل هذا ما ینفعک و اولیائی فی الآخرة و الأولى یشهد بذلك من استوی على عرشه العظیم کُن قائماً على خدمة امری و مقبلاً بقلبک الى افقٍ اَنَّهُ یؤید من اقبل الیه بقلب مُنیر قد شهد لک قلبی الأعلى ان اعرف و کن من الشاکرین ایاک ان تحجیک شئون الفجار الذین ینطقون باهوائهم و یمنعون الناس عن صراطی المستقیم البهاء علیک و على من سمع النداء و اجاب ربّ الكرسي الرفیع انتهی و هذا ما نزل لجنا بوالقاسم علیه بهاء الله قوله جلّ جلاله

*** ص ۷۸ ***

و عزّ شأنه بسی الناطق الامین یا ابا القاسم یذکرک المظلوم فی مقام يطوفه الملاً الأعلى و یوصیک بتقوی الله ان ربک لهو الناصح العليم اَنَّهُ یذکر من اقبل الیه و یرید من اراده اَنَّهُ خلق الوفاء و جعله من اسمائه الحسنی فی کتابه المبین طوبی لمن تمسک به اَنَّهُ من فوارس مضمار البیان لدى الرحمن یشهد بذلك کلّ عارف بصیر ان افرح بذكرى ایاک ثم اشکر ربک الذى خلقک و ایدک و هداک الى افقه المنیر انا نذکر اولیائی هناك و نبشّره برحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الأرضین قد ذکرک الامین ذکرناک ان اشکر من انقذک و نجاک و انزل لک ما یجد منه المقربون عرف رحمة ربک الغفور الرحیم انتهی. و هذا ما نزل لجنا ب ملاً حسن علیه بهاء الله قوله عظمت آیاته و جلّ سلطانه هو الصراط المستقیم کتاب انزله المظلوم و فیه یذکر من اقبل الى الله مولى العالم و اجاب اذ ارتفع ندائه من هذا المقام الذى جعله من اعلى المقام قد خلقت الأبصار لمشاهدة افق و الاذان لإصغاء ندائی و اللسان لذكرى الذى به اشرقت الافاق یا حسن ان استمع نداء مکلم الطور فی هذا الظهور ثم اشکر ربک بما ایدک على العرفان هذا الامر الذى به زلت الأقدام انا سَمینا هذا اليوم فی کتب القبل بیوم الله ولكنّ القوم اکثرهم فی غفلة و حجاب قد منعتهم السبحات عن النظر الى الأفق الأعلى و الشبهات

*** ص ۷۹ ***

عن الذى اتی من سماء القوة برايات الآيات کُن ناطقاً بذكر ربک و عاملاً بما أمرت به فی الزّبر و الألواح طوبی لذنّی ظمأ قصد الفرات و لذی وجه توجّه الى الله مالک الأديان قل ضعوا الظّنون و الأهام مسرعین الى ملکوت الايقان بالروح و الریحان کذلک هطلت من سماء عنايى امطار رحمتى نعیماً لمن فاز و ویلّ لکل غافل مرتاب البهاء من لدنّا على الذّین ما حجبتهم حجبات العلماء و ما خوّفتهم سطوة الذّین اعرضوا عن المبدء و المآب و هذا ما نزل لجنا ب غلامرضا من لدى الله مولى الأسماء قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه بسی المهیمن على الأسماء یا غلام رضا عالم را دخان ریب و غبار اوهام از مالک انام منع نموده حجبات نفس و هوی به شأنی قوم را اخذ کرده که خیر و شرّ و معروف و مُنکر را از هم تمیز نهی دهند اهل شرکند و خود را اهل توحید می دانند و عبده اصنامند و خود را اهل مقام می شمردند غفلت به مقامی رسیده که نعمت ابدی را به آلاء فانیه تبدیل نموده اند آنچه حقّ جلّ جلاله از برای کلّ خواسته از آن گذشته اند و به مشتهیات نفس و هوی مشغولند آفّ لهم بما اکتسبت ایدیهم حمد کن مقصود عالمیان را که تو را مؤید فرمود بر اقبال. قدر این عنایت بزرگ را بدان و لثالی محبت الهی را از ابصار خائنه و نفوس سارقه به اسمش محفوظ دار این است نصیحت قلم اعلى

*** ص ۸۰ ***

در این لیل ظلمنا اسمع و کن من الشاکرین و الحمد لله ربّ العالمین و هذا ما نزل لجنا ب على اکبر س م س من لدى الله مالک القدر قوله تبارک و تعالی هو السّامع و هو المجیب یا حزب الله امروز بر کل ذکر حق جلّ جلاله و خدمت امر لازم. در قرون و اعصار قوم منتظر این یوم مبارک بوده اند و چون باب عنایت رحمن به مفتاح بیان گشوده شد و طلعت موعود و مکلم طور خود را لأجل نجات عالم و هدایت امم ظاهر فرمود کلّ محجوب بل منصعق بل میت مشاهده شدند مگر معدودی قلیل که از احرف وجه در کتاب الهی مذکورند ای دوستان به قول اکتفا ننمایید امروز یوم عمل است قدر ایّام را بدانید و به آنچه سزاوار است مشغول گردید بگو الوان مختلفه فانیه این دو یوم شما را از نعماء باقیه و آلاء دائمة الهی منع ننماید عنقرب کلّ مشاهده نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند آن حین ندامت ثمری ندارد و تأسّف را اثری نه امروز روز خدمت است جهد ننمایید شاید به آنچه لایق است فائز گردید ان ربکم الرحمن هو المقتدر على ما یشاء و فی قبضته زمام الأشياء و هو المهیمن على من فی الغیب و الشّهود. و هذا ما نزل لجنا ب میرزا مهدی ابن من صعد علیهما بهاء الله قوله جلّت عظمته و عزّ کبریانه هو المشرق من افق الملکوت لوح انزله الرحمن و منه تمرّ عرف البیان على الإمكان تعالی من انزله و تعالی من اظهره و تعالی من نطق و انطق کلّ شیء على اَنَّهُ لا اله الا هو الفرد الواحد

*** ص ۸۱ ***

العلیم الحکیم قد ارتفع النداء و نطق الکلیل و القوم اکثرهم من الرّاقدين قد منعتهم النّفس عن الفردوس الأعلى و الهوی عن مالک الوری آلا انهم من الأخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین قد اتی من کان مذکوراً بالسنن الأصفیاء و مسطوراً فی کتب الله ربّ العرش العظیم. من الناس من سمع و انکر و منهم من سمع

و سرع الى ان فاز بكوثر البيان و شرب منه باسمه الغفور الكريم يا اهل البهاء ان استمعوا النداء من شطر البقعة النوراء و الارض البيضاء انه يدعوكم بالحق و يبشركم بعناية الله مالك يوم الدين اياكم ان يمنعكم حب الدنيا عن مولى الورى او تحزنكم اشارات الغافلين كونوا ثابتين على الامر على شأن لا تزكم شبهات اهل البيان الذين اعرضوا عن الحق اذ اتيتهم بسلطان مبین لعمرا لله انهم ما فازوا بالبيان و ما شربوا رحيق العرفان من ايدى عناية الرحمن و انكروا الذى خلّقوا لخدمة امره المبرم المتين. يا مشعر البيان تالله لا تنفعكم اليوم كتب العالم و لا ملكوت الاسماء الا بهذا الكتاب الذى ينطق فى اللّيل و الايام و يبشّر الكل بما عند الله العلى العظيم كذلك نطق قلبى الأعلى و القوم اكثرهم من الغافلين البهاء من لدنا على الذين نيدوا ما عند الناس رجاء ما عند الله الا انهم من الراسخين و الحمد لله رب العالمين. و هذا ما نزل لجنا ب باقر ابن ملاً محمّد قبل على قوله عزّ شأنه و جلّ بيانه هو المشرق من افق العالم باسمه الاعظم ذكر من لدنا لمن اراد الوجه

*** ص ۸۲ ***

و انا الذّاكر العليم قد ذكرنا الذين آمنوا بالله و اربناهم افقى الأعلى و اسمعناهم ندائى الألى و هديناهم الى صراطى المستقيم. يا اهل البهاء تالله الحق يذكركم مولى الورى فى مقامه الأعلى الذى سقى بالسّجن مرّة و اخرى بسماء هذه السّماء التى ارتفعت بامرى المهيمن على من فى السّموات و الأرضين ان انصروا ربكم الرّحمن بالاعمال و الأخلاق انا امرناكم بها فى الواح نزلت من سماء مشيّة ربكم العالم الخير. يا باقر قد ذكرك عبد من عبادى الذى طاف حولى و فاز بلفائى و شرب رحيق حبّى و اقتصر الأمور على خدمة امرى ذكرناك فضلاً من عندى و انا الفضل الكريم اياك ان يمنعك شىء عن الله او تحجبك اشارات الغافلين الذين يدعون الايمان و جعلوا البيان شركاً لاهل الايقان الا انهم من الملحدين فى كتاب مبين قل خافوا الله و لا تدحضوا الحق بما عندكم ستفى الدنيا اذا تجدون انفسكم فى خسران عظيم كذلك نطق لسان العظمه اذ كان القوم اكثرهم من الرّاقدين. الأمواج الظّاهرة من بحر عنايتى على الذين ما نقضوا ميثاق الله و عهده و طافوا حول امره البديع. و هذا ما نزل لمن سقى بحسين عطار عليه ٦٦٩ قوله تبارك و تعالى به نام يكتا خداوند بي مانند يا حسين به محبت الهى و شعله نار مودّت رحمانى بر خدمت امر قيام نما امروز هر نفسى اراده نصرت نمايد بايد از ما عنده بگذرد و به ما عندالله ناظر باشد يا حسين امروز درياى گرم مّواج و اشراقات انوار آفتاب جود كلّ وجود را احاطه نموده

*** ص ۸۳ ***

هر نفسى لله برخاست قعود او را نيند و توقّف او را اخذ نکند به جنود بيان به روح و ریحان گمراهان را هدايت نمايد و ضعيفان را قوّت بخشد از اين كلمه علّيا نفسى تعجّب ننمايد اين مريم عليه سلام الله و سلام انبيائه صيادی را ملاحظه فرمود که به صيد ماهى مشغول. فرمود دام را بگذار و بيا تا تو را صياد انام نمايم بعد از اين كلمه کليل بود نطق يافت جاهل بود به بحر علم در آمد فقير بود به ملکوت غنا راه يافت ذليل بود قصد ذرّۀ عزّت نمود گمراه بود به انوار فجر هدايت فائز گشت چه که از خود گذشت و به حقّ پيوست آمال را به نار حبّ سوخت و حجبها را به اصبع يقين شق نمود تا در دنيا بود به يا روح الله ناطق و چون ميل عقبى نمود به مقامى فائز که اقلام عالم از ذکرش عاجز طوبى از براى نفوسى که اليوم شبهات معرضين و اشارات منكرين و ضوضاء اهل بيان ايشان را از مقصود امكان منع ننمود امروز روز استقامت است و روز خدمت جهد نماييد که شايد فائز شويد به آنچه که لدى الله مذکور و در کتاب مسطور البهاء عليك و على كلّ ثابت مستقيم انتبى. اين فضل اعظم را نه به بحور مى توان تشبيه نمود و نه به امطار و نه به اوراق اشجار و نه به رمول صحرا و نه به ذرّات کائنات آيا عباد مقبلين و موّخين و مخلصين چگونه از عهده شکر بر آيند نعمتى که احصاء آن مشکل است شکر آن هم البتّه فوق عرفان بشر است

*** ص ۸۴ ***

چون فضلش و رحمتش سبقت يافت اذن عطا فرمود و اين سبب بزرگ و علّة اعظم شد از براى ذاكرين و مخلصين و موّخين و الا مقام خاک کجا و روح پاک کجا چه مناسبت چه مشابهت و چه مشاڪلت معدوم صرفيم و به ارادهاش موجود هر نفسى را آن محبوب ذکر نمود به فيوضات نامتناهى فائز گشت مخصوص هر يك بحرى از آيات جارى اين خادم فانى از حقّ مى طلبد مذکورين را تأييد فرمايد بر آنچه امروز شايبسته و پسنديده است. و اينکه درباره اولياى نى عليهم بهاء الله از ذكور و اناث ذکر نمودند و همچنين ذکر نفوسى که به ادای حقوق فائز گشتند كلّ در ساحت امّنع اقدس اعلى عرض شد و هر يك به ذکر مقصود عالميان فائز و به اشراقات انوار آفتاب فضل مزین قوله جلّ جلاله و عمّ نواله هو الناظر من افقه الأعلى دوستان الهى را تكبير مى رسانيم و به بحر عنايت حقّ جلّ جلاله بشارت مى دهيم اى اهل ن و يا طوبى لكم و نعيماً لكم چه که از اول امر فائز شديد به آنچه که من على الأرض از آن غافل بودند در سبيل حق وارد شد بر شما آنچه که سبب حزن ملاً اعلى گشت آنچه فى سبيل الله وارد شود و آنچه شده كلّ در کتاب الهى از قلم اعلى مذکور و مسطور اين بشارتى است بزرگ از براى شما هيچ

*** ص ۸۵ ***

عملی ضایع نشده و اجرش عندالله مخزون زود است مکافات و جزای کُل ظاهر و هویدا شود. جناب امین ذکر شما را نموده از قبل و بعد به ذکر الهی فائز بوده و هستید وصیت می‌نمایم شما را به آنچه که سبب اعلاء کلمه الله است با کمال اتحاد و اتفاق به ذکر حق ناطق باشید و به خدمتش مشغول. خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر و هدایت ناس بوده و خواهد بود و این حاصل نشود مگر به اخلاق راضیه و اعمال طیبه و شفقت و محبت از حق می‌طلبیم کل را تأیید فرماید بر آنچه رضای او در اوست چندی قبل مخصوص جناب ملاً محمد شفیع لوح نازل و ارسال شد و همچنین زیارت حضرت وحید و اولیای حق جلّ جلاله امروز روز فرح و شادی است چه که حق ظاهر و ندایش مرتفع و افق عالم از نورش منور و مزین از حق طلب استقامت نمایید زود است نعیق ناعق مرتفع شود این خبری است که قلم اعلی از قبل و بعد داده بعضی از اهل بیان به سرقت آیات الهی مشغول و بعضی به دام خضوع و خشوع مترصد. در هر لباسی در آیند که شاید اولیا را به دام کشند از حق می‌طلبیم کل را به طراز استقامت مزین دارد به شأنی که اهل عالم قادر بر منع نباشند خذوا کتاب الله بقوة من عنده

*** ص ۸۶ ***

انه یکفیکم بالحق ایاکم ان یمنعکم شیء عن هذا الصراط المستقیم و هذا النبأ العظیم الحمد لله المقتدر البازل الکریم انتهی. اهل آن ارض لازال به عنایت حق فائز بوده و هستند این ایام مکتوبی از جناب آقا میرزا جلال و اخوی ایشان علیهما بهاء الله رسید ان شاء الله این خادم فانی مؤید شود بر جواب به لسان ظاهر و باطن می‌طلبم حق مددش را قطع نفرماید اوست بر هر شیء مهیم و محیط. و آنچه در ذکر ف و ا با مرقوم داشتند هر یک از نفوس موقنه ثابت به ذکر حق فائز شدند طوبی لهم و نعیماً لهم و چون این مراتب در ساحت امنع اقدس اعلی اعرض شد این کلمه علیاً از لسان اراده مالک وری ظاهر قوله جَلَّتْ عَظَمَتُهُ یا ابا الحسن نامه‌ات که به عبد حاضر نوشتی از این آیه مبارکه قرآن حکایت می‌نماید لاتغادر فیه صغیره و لاکبیره اولیاء الهی در هر دیار که ساکنند ذکرشان را نمودی و از برای کل اظهار عنایت طلبیدی طوبی لک چه که خیرت احاطه نموده هر یک فائز شدند به آنچه که سزاوار است انتهی. و این که ذکر جناب ملا مهدی و احبای خ و ی علیهم بهاء الله را نمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء مشیه ربنا و ربکم و رب العرش العظیم قوله جلّ جلاله هُوَ الْمَشْفِقُ الْکَرِیم یا مهدی قرّت عین العالم بظهور

*** ص ۸۷ ***

مکلم الطور فی هذا الظهور و الأُمم فی حجاب غلیظ قد ظهر الیوم و اتی من کان موعوداً فی کتب الله رب العالمین انه اتی بالحق و دعا الناس الی الأفق الأعلی من الناس من انکر و اعرض و منهم من سمع و قال لَبَّیک یا مقصود العارفين و منهم من منعت سبطه الأُمراء و منهم من حجبت اشارات العلماء الذین نبذوا الحق ورائهم و کانوا من المعتدین فی کتاب مبین اولئک اتبعوا اهوائهم و افتوا علی الذی کانوا ان ینتقوا حین ذکر اسمہ عجل الله فرجه کذلک سؤلت لهم انفسهم ألا انهم من الظالمین بظلمهم ناح اهل الفردوس الأعلی و الجنة العلیا و اخذ الذخان سکان الأرض و السماء یشهد بذلك من ینطق انه لا اله الا أنا الفرد الخیر قل یا اهل الخاء و الواو ان استمعوا نداء مالک الایجاد فی المعاد ثم اذکروه فی اللیالی و الايام ان ربکم الرحمن هُوَ السامع المجیب ایاکم ان تمنعکم اشارات الظالمین عن الله العزیز الحمید دعوا القوم و ما عندهم متوکلین علی الله المقتدر القدير سوف یرون المخلصون ما وعدوا به فی کتاب الله و المشرکون مقاماتهم فی الجحیم ان افرحوا بذکر قلی الأعلی انه یقرّبکم الی الله مالک يوم الدين البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیکم و علی الذین ما منعهم نفاق الناعقین الذین یدعون الایمان بالبیان و یکفرون بالذی اتی بسلطان عظیم انتهی. لله الحمد انوار ملکوت بیان الهی اهل آن ارض را احاطه فرمود ان شاء الله مؤید شوند بر اتحاد و اتفاق و نصرت امر یعنی ذکر و بیان

*** ص ۸۸ ***

این فانی خدمت جناب آقا ملا مهدی علیه بهاء الله و سایر دوستان آن ارض تکبیر و سلام می‌رساند و از برای هر یک توفیق و تأیید می‌طلبد و اینکه درباره جناب آقا میرزا محمد ابراهیم ط ب علیه بهاء الله مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیت ربانی نازل. قوله جلّ جلاله و عزّ کبریائه بِسْمِهِ الْمُهْیَمِینَ عَلَی الْأَسْمَاءِ

ذکر من لدنا الی الذی فاز بانوار الایمان اذ صعد الفرقان و آتی البیان و بشر بظهور الرحمن فی ایام فیها اخذ الاضطراب سکان الأرض الا من شاء الله رب الارباب طوبی لنفسی ما زلتها شبهات القوم و لا اشارات کل فاجر مرتاب الذین نبذوا الكتاب و اتخذوا الأوهام لانفسهم ارباباً من دون الله ألا انهم من اصحاب النار طوبی للسان اقر بالله و اعترف بما انزله بالحق انه من الأخیار فی کتاب الله مولى الأنام قد حضر کتاب من الأُمین و فیه ذکر ذکرناک بذکر اذ ظهر خضعت له الأذکار لعمر الله لایعادل بذکری شیء من الأشياء یشهد بذلك من عنده أم الكتاب طوبی لک و للذین ما نقضوا عهد بارئهم و اقبلوا بوجوه بیضاء الی افق جعله الله

مشرق الأنوار خذ كتابي بقوة من عندي و قل لك الحمد يا من باسمك ظهرت الأسرار و نزلت الآيات و برزت البينات و ارتفعت الأعلام و نصبت الرايات بان تكتب من قلمك الأعلى لهذا العبد الذي اقبل اليك يا مولی الوری ما يكون سراجاً له في كلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت القویّ القدير انتهى.

*** ص ۸۹ ***

لله الحمد عنایت مقدّس از احصا و ذکر است بر کلّ لازم در لیالی و ایام به حمد و ثنای مولی الأسماء مشغول باشند و به کمال عجز و ابتهال از مالک مأل استدعای قبول نمایند چه که انسان مقامات خود و شأن و ثنای خود را ملاحظه می‌نماید و همچنین عنایات لا تُحصی حق را مشاهده می‌کند متحیر می‌شود و لکن از حضرت کریم مایوس نبوده و نیستیم از حقّ جلّ جلاله می‌طلبیم جناب میرزای مذکور را مؤیّد فرماید و بما ینبغی موقّف دارد در این حین نظر به عرض مطلبی قصد مقام اعلیٰ نموده تا آن که به ساحت اقدس فائز شدم این کلمات عالیات از لسان مالک اسما و صفات شنیده شد قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ یا عَبْدِ حَاضِرِ مَدَتْ هَاسِتْ عَرَفَ مَحَبَّتَ عَبْدِ الْوَهَّابِ تَوَقَّفَ نَمُودَ سُبْحَانَ اللَّهِ او از نفوس مذکوره لدی العرش بوده و عظمت حقّ و ظهورش را به رایات آیات و اعلام بینات مشاهده نموده چه شده آیا سطوت ظالمین حجاب شده یا شبهات علمای ملحدین بگو یا عَبْدَ الْوَهَّابِ رَبِّ وَهَّابِ می‌فرماید درهم فی خوضهم یلعبون اگر صد هزار سنه عمر به تو عطا شود معادله نمی‌نماید به قدمی که امروز فی سبیل الله برداری و یا کلمه‌ای که لله به آن تکلم نمایی بشنو ندای مظلوم آفاق را و به کمال همت به ذکر و ثنای

*** ص ۹۰ ***

حقّ مشغول باش آنچه ذکر شده و می‌شود نظر به عنایات حقّ جلّ جلاله است که نسبت به آن جناب بوده قم و قل لك الحمد بما اسمعتنی ندائک و عرفتی جمالك استلک بان تجعلنی مشتعلاً بنار حبک علی شأن ینبغی لظهورک و ایامک. به یقین بدان احتیاط و حزم بر حیات نیفزاید و استقامت و قیام از حیات نکاهد لله بایست و لله بگو و لکن به حکمت و بیان در کلّ احوال ناظر باش قدر مقام را بدان و چون جان حفظش نما آنه هو الحافظ الناصر المعین الحمد لله ربّ العالمین انتهى. فی الحقیقه چندی است خبری از ایشان به ساحت اقدس نیامده نه رایحه‌ای مرور نموده و نه عرفی متضوّع چون از قبل در سنین متوالیه در سجن مذکور بودند از حقّ جلّ جلاله سائل که ایشان را مؤیّد فرماید تأییدی که عرف استقامت از او استشمام گردد آنه هو الغفور الکریم. حسب الأمر اگر اقتضا نمود آنچه از سماء مشیت نازل القا شود. فرمودند انا نحبّ ان نجد منه ما وجدناه من قبل انتهى.

ذکر جناب آقا میرزا عبدالله علیه ۶۶۹ ی نموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل له من سماء عنایة ربّنا المجیب قوله تَهَرَّ بحریبانه و احاطت انوار شمس فضله هو المقتدر علی من فی الأرض و السماء یا عبد الله ذکرْت لدی المظلوم بوده و عریضه‌ات چندی قبل به ساحت اقدس حاضر و به اصغا فائز لله الحمد به افق اعلیٰ ناظری و به محبّت

*** ص ۹۱ ***

حقّ جلّ جلاله مزین آنچه مذکور نمودی لدی العرش معلوم از حقّ جلّ جلاله می‌طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر استقامت قسم به آفتاب افق بیان امروز استقامت از اعظم صفات است لدی الوجه طوبیٰ لنفس فازت بها نفوس مذکوره در عریضه هر یک به ذکر حقّ جلّ جلاله فائز و نسلل الله بان یفتح علی وجهک باب البرکة آنه هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام من فی السموات و الأرضین البهاء علیک من لدنا و علی الذین فازوا بهذا الذکر الحکیم انتهى. ایشان و اخوی ایشان که در شاوهرود بودند و همچنین نفوس اخری مکرز به عنایت حقّ فائز شدند این فانی خدمت هر یک تکبیر و سلام می‌رساند و از برای کُلّ توفیق می‌طلبید.

این که درباره حقوق مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا مناطق به لسان الفضل فی الجواب قوله جلّ جلاله یا امین سال‌ها ما ذکر حقوق ننمودیم مع آنکه این فقره سبب حفظ و علت برکت الهی و آثار دیگر بوده چه مقدار از نفوس که خود از مال خود به حضور فرستاند و چه آوردند اخذ ننمودیم و واگذاشتیم چه که لازم نبود حال آن جناب بر امورات این ارض مطلعند و همچنین اسباب لازم است از برای اعلاء کلمه و لکن نباید نفی کسی طلب نماید اگر نفی فائز شد به ادای حقوق الهی اخذ شود و الا فلا در جمیع احوال باید اولیای حق مراقب اعزاز امر باشند و تا حال امر نشد احدی مطالبه نماید آنه غنی عما کان و ما یکون انتهى.

و این که مرقوم داشتند بعضی اخذ می‌نمایند و صرف می‌کنند به ادعای اذن ابداً چنین اذنی صادر نشده از برای احدی. باید اولیا مخصوص آن محبوب در جمیع احوال به اسبابی که

*** ص ۹۲ ***

سبب ارتفاع کلمه است ناظر باشند ایام فانی است باید دوستان به عدل و انصاف و صدق و صفا عامل باشند و به آنچه سبب اعزاز امر است متمسک. مکرّر ذکر شد تا آن محبوب بدانند که چنین امری صادر نشده حتی که محبوب فؤاد جناب حاج میرزا حی علی و جناب آقا میرزا حسین علیهما بهاء الله و عنایت به حضور فائز بودند لسان عظمت ذکر شما را فرمود الله الحمد به عنایت فائزید و به کلمه رضا مزین هنیئاً لکم و مریناً لجنابکم این حین که به تحریر این ورقه مشغول بودم به حضور فائز مقصود عالمیان به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله و احاط فضله یا عبد حاضر انا نحب ان نذكر الذين شربوا رحيق الاستقامة هناك فضلاً من عندنا و انا الذاکر المشفق الکریم نذکرهم و نستر اسمائهم حکمة من لدنا و انا الامر الحکیم انا ذکرنا الصاد بذكر تضوع منه عرف عنايتي في ملكوتي الممتنع المنيع و نذكره في هذا الحين بذكر جميل البهاء اللائح من افق عنايتي على الذين ما ذکرنا اسمائهم و على الذين شربوا رحيق المختوم انتهي. هر ذره‌ای از ذرات کائنات شهادت بر فضل و رحمت و شفقت و عنایت حقّ جلّ جلاله داده و می‌دهد از او می‌طلبیم این فانی و اولیای خود را به رضایش مزین و بر استقامت بر امرش موفق دارد این است مقامی که اولیا و اصفیای قبل و بعد از حقّ جلّ جلاله مسئلت نموده‌اند. این فانی به کمال عجز می‌طلبید از برای کلّ آنچه را که از برای خود می‌طلبید و از برای دوستان مسئلت می‌نماید آنچه که خود را قابل آن نمی‌داند امواج بحر رحمت الهی به شأنی ظاهر که گویا شجره

*** ص ۹۳ ***

یأس مقطوع و نهال‌های رجا از جمیع جهات مرتفع تعالی تعالی کرمه و فضله و سلطانه و عزّه و ذکرة. التکبیر و البهاء و الثناء علی جنابکم و علی الذين سمعوا و اجابوا ربهم الناطق العليم الحکیم. مقابله شد

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْنِيِّ

شهد الله انه لا اله الا هو له العزة والاقدار و له القوة والاختيار يرفع من يشاء و يضع الآخرين و هو المقتدر العليم الحکیم و بعد نامه دیگر آن محبوب که از قبل ارسال داشته بودند نظر به کثرت اشغال و امور جواب تأخیر افتاد از حقّ جلّ جلاله می‌طلبیم خادم را مؤید فرماید بر تدارک آنچه از او فوت شده نامه رسید و باب وصل گشود و نفعه قرب مرور نمود الله الحمد امطار ذکر و بیان از قلم و لسان اولیانش جاری است فی الحقیقه ذکر و بیان مفتاحند از برای باب قرب و وصال ذکر جناب آقا محمد رضا محمد آبا علیه بهاء الله را نموده بودند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق و اشتعال ایشان را در ساحت امّنع اقدس اعلیٰ عرض شد و این آیات باهرات مخصوص ایشان از سماء عنایت رحمن نازل قوله عزّ بیانه و قدس مقامه بسمه المهیمن علی من فی الأرض و السماء یا محمد قبل رضا قل لك الحمد يا الهی بما فتحت علی وجوه اولیائک باب اللقاء و لك الثناء يا مولی الأسماء بما فتحت بمقائید البیان

*** ص ۹۴ ***

ابواب العرفان و لك البهاء يا فاطر السماء بما نورّت العالم بانوار اسمک الأعظم و لك الجلال يا مطلع الجمال بما هدیت احبائک الی سواء الصراط و لك الفضل يا مشرق العدل بما دعوت العباد الی افقک الأعلى فی المبدء و المعاد و لك التور يا مکّم الطور بما عرفّت اهل المعانی افق ظهورک و لك الظهور يا معطى الأرواح بما جعلتنا منجذبین بآياتک و مقبلین الی افقک و مشتعلین بنار حبّک و طائرین فی هواء قربک و ناطقین بثنائک الجمیل قل يا الهی و سیدی و معبودی و مقصودی تسمع ما تنطق به السن الکائنات و ترى ما تعمل به امکانات اسئلک بلثالی عمّان علمک و برحمتک الّتی سبقت خلقتک و عبادک و بسرک المکنون و اسمک المخزون الّذی ظهر نفسه فی ناسوت الانشاء و باستوانه علی العرش بین الوری بان تنزل من سماء جودک امطار رحمتک ثمّ احفظ اولیائک من شرّ اعدائک اسئلک يا مولی العالم و مقصود الأمم باسمک الأعظم بان تنصر احبائک بقوّتک و قدرتک و جنود غیبک کما نصرتهم من قبل انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ازمنة من فی الأرض و السماء ای ربّ ترى عبدک هذا شهد بوحدانیتک و فردانیتک و بما جرى من قلمک الأعلى فی ملکوت الانشاء و يشهد بما نطق به لسانک يا مالک الأسماء و فاطر السماء ای ربّ ترانی متمسکاً بحبلک و متشبّهاً بذیل عنایتک و راجیاً ما عندک اسئلک ان لا تخیبنی بجودک و فضلك

*** ص ۹۵ ***

و الطافک لا اله الا انت القوى القادر السامع المجیب انتهي. این آیات که هر حرفی از آن باب رحمتی است از برای خلق مخصوص جناب مذکور نازل ان شاء الله به آن فائز شوند عرفش عالم بیان را تجدید نماید و اشجار وجود را تازه کند از قبل هم ایشان به ذکر مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الأرض و السماء فائز شده‌اند از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید انه علی کلّ شیء قدیر و همچنین ذکر جناب حاجی محمد طاهر قند علیه بهاء الله را فرمودند عرض فانی آن که هر نفسی اقلّ من آن به وجه مقصود عالمیان توجه نمود ذکرش از لسان عظمت ظاهر. فضل به مقام و مرتبه‌ای است که عالم از احصائش عاجز و از ذکرش قاصر صد هزار طوبی از برای نفسی که به ذکر الهی در یومش فائز شد این است آن کنزی که در ظلّ عرش مکنون و محفوظ است از برای صاحبش اهل ارض غافلند قسم به محبوب عالم اگر شاعر شوند از برای یک حرف که از سماء مشیت مقصود نازل شود جان نثار

نمایند هذا حقّ لا ريب فيه اين فقره هم وقتی از اوقات تلقاء وجه عرض شد و به اصغا فائز گشت هذا ما نزل له من ملكوت ربنا الرحمن قوله تبارك و تعالى

بسمي السميع المجيب يا محمد قبل طاهر يذكرك في هذا الليل من طاف

*** ص ۹۶ ***

حواله المألأ الأعلى و اهل الفردوس و الملائكة المقربون ان اشكر الله ثم اذكره في الليالي و الايام انه يسمع و يرى و هو الحق عالم الغيوب نوصيك و الذين آمنوا بالامانة و الوفاء و بما يرتفع به كلمة الله المهيمن القيوم اذا فزت بآياتي و وجدت عرف بياني قل سبحانك يا ايها المظلوم المسجون اشهد انك اخترت البلاء لنجاة من في ملكوت الانشاء و سكنت في السجن لخلاص من على الأرض لا اله الا انت المقدر على ما تشاء و في قبضتك زمام الأسماء انك انت العليم الخبير اسئلك يا سرّ الوجود و يا من في قبضتك زمام الغيب و الشهود بان تؤيدني على ما يليق لامرك البديع و ينبغي ليومك العزيز ثم اكتب لي بجودك و الطافك ما يحفظني عن التعيق الذي اخبرت به و بطغيانه اي ربّ أنا العاجز البائس القائم لدى باب رحمتك اسئلك ان لا تحرمني عمّا عندك لا اله الا انت المقدر المتعالى العزيز العليم الحمد لك يا مقصود العارفين و محبوب من في السموات و الأرضين انتهى. اين كه ذكر آثار حضرت افنان آقاي م عليه من كلّ بهاء ابهاه فرموده بودند مخصوص ايشان الواح بديعه منيعه مقدسه مباركه نازل و از قبل ارسال شد و اين كه خدمات ايشان را نوشته بوديد معلوم و واضح است در آن ارض نفوسى موجودند كه لدى الله از ايدى امر محسوبند نظر به حكمت برحسب ظاهر ستر فرمودند ولكن

*** ص ۹۷ ***

عند اهل مألأ أعلى كمال معرفت را دارند لأن المقصود نسبهم اليه في الواح شتى آنچه در ذكر ايشان مرقوم داشتند جميع عرض شد لسان عظمت به اين كلمه عليا ناطق قوله جلّ جلاله لدى الوجه المذكورند و از قلم اعلی در صحيفه حمرا مسطور انتهى. و ذكر مخدّره امة الله بى صاحب عليها بهاء الله نموده بودند هذا ما نزل لها من ملكوت بيان ربنا الرحمن قوله جلّ جلاله و عمّ نواله به نام دانای یکتا یا اَمّی حق جلّ جلاله مهربان است فضلش كل را احاطه نموده و همچنین علمش صدائی مرتفع نی شود مگر آنكه جواب از ملكوت بيان رحمن نازل اناث را به كلمه مباركه يا امّی مزین فرموده و رجال را به كلمه بديعه منيعه يا عبدی مطرّز داشته چه بسيار از خلق اولين و آخرين به سبب اصغاف اين كلمه جان انفاق نمودند اين كلمه به مثابه نهالی است كه يد قدرت آن را غرس نموده بايد به آب محبت و استقامت سقايه شود و به اسم حق از ارباب سموميّه محفوظ ماند قدر اين كلمه را بدان لعمرالله اگر جميع عالم ادراك نمايند كل مشتعل شوند و به افق اعلی توجه نمايند جميع اماء آن ارض را تكبير می رسانيم و كل را به تقدیس و تنزيه و عمل بما انزلناه في الكتاب وصيت می نمايم طوبى للعاملين و العاملات انتهى. ذكر جناب حاجی محمد حسين عليه بهاء الله را نموده بودند ذكر ايشان در ساحت امنع اقدس به شرف اصغا فائز هذا ما نزل له من لدن منزل حكيم قوله عزّه ذكره و جلّ بيانه بسمي المشرق من الأفق الأعلى هر نفسی اليوم به عرفان فائز شد

*** ص ۹۸ ***

او در ملكوت بيان لدى الرحمن مذكور است جميع عالم از برای يوم الله خلق شده و چون اسم اعظم به قوه غالبه خرق حجاب نمود كل غافل و محجوب مشاهد گشتند الا من شاء الله امروز روزی است كه در هر نفسی آنچه مستور است ظاهر و هویدا گردد يوم تُبلى السرائر امروز است و يوم فيه تمرّ الجبال امروز است هر مكنونى آشكار شود و هر مستورى هویدا طوبى از برای نفسى كه به نار محبت الهى مشتعل شد اشتعالى كه سطوت و قدرت و شوكت اهل انشاء و شبهات و اشارات علما او را از مالك اسماء منع ننمود و از بحر معانى محروم نساخت هر عملی اليوم في سبيل الله ظاهر شود اثرش ببقاء ملك و ملكوت باقى و دائم است يا حزب الله جهد نماييد تا فائز شويد به آنچه سزاوار يوم حق جلّ جلاله است قدر بيان رحمن را بدان و چون جان حفظش نما البهاء من لدنا عليك و على احبائى هناك الذين ما خوفتهم شوكة المعتدين و ما اضعفتهم قوة المعرضين انتهى. ذكر جناب آقا سيد صادق و آقا سيد يوسف و آقا ابوالقاسم و آقا سيد على رضا عليهم بهاء الله را نموده بودند تلقاء وجه عرض شد و مخصوص هر يك نازل شد آنچه كه به دوام اسماء حسنى باقى و پاينده است هذا ما نزل لجناب سيد صادق قوله عزّ كبريانه هو الباقي الدائم الأبدى الأحدى ذكر من لدنا لمن ذكره الأمين ليفرح بعناية ربّه و يكون من الشاكرين انّ الذى فاز اليوم بآياتي انه فاز

*** ص ۹۹ ***

بكلّ الخير يشهد بذلك من عنده كتاب عظيم يا صادق انا اقبلنا عليك من شطر السجن و انزلنا لك ما يهدى العباد الى صراطى المستقيم قل يا قوم ضعوا ما عندكم قد ظهر ما كان مكنوناً في العلم و مسطوراً في كتاب الله ربّ العالمين كذلك انزلنا الايات و صرفناها بالحق و ارسلناها اليك هدية من محبوبك الجميل و نذكر يوسف فضلاً من لدنا و انا الفضل الكريم يا يوسف دع ما عند القوم و خذ ما اوتيت من لدن ربك الفضل القديم لا تعادل بحرف من آياتي كنوز الأرض يشهد بذلك كل عارف بصير البهاء من لدنا على الذين ما نقضوا ميثاق الله و عهده ألا انهم من الراسخين في كتاب مبين و هذا ما نزل لجناب ابوالقاسم قوله

جَلَّ و عَزَّ هُوَ الْمَشْفِقُ الرَّحِيمُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ قَدْرَ آيَامٍ رَا بَدَانِ وَ بِهَ مَا يَنْبَغِي قِيَامُ نَمَا امْرُوزْ خُلُقِ نِيكُو وَ عَمَلِ پَاكِ سَبَبِ اعْلَاءِ كَلِمَةِ الْهِیِ اسْتِ جَمِیعِ دُوسْتَانِ بَايِدِ حَقِّ مَظْلُومِ رَا بِهَ اَنْ نَصْرَتِ نَمَايَنْدِ وَ دَرِ جَمِیعِ اَحْوَالِ دَرِ صَدَدِ ارْتِفَاعِ اَمْرِ بَاشَنْدِ اَيْنِ اسْتِ وَصِيَّتْ مَا اَزِ قَبْلِ وَ بَعْدِ اَزِ حَقِّ مِیْ طَلَبِیْمِ كَلِّ رَا مَشْتَعَلِ فَرْمَايِدِ اَشْتَعَالِی كِهَ ظَلَمِ ظَالِمَانِ وَ ضَوْضَاءِ جَاهِلَانِ اَنْ رَا مَنَعِ نَتَمَايِدِ هَرِ نَفْسِی بِهَ یَكِ قَطْرَهَ اَزِ اَيْنِ بَحْرِ فَاائِزْ شَدْ جَنُودِ عَالَمِ وَ مَدَافِعِ اَمَمِ قَادِرِ بَرِ مَنَعِ اَوْ نَبُودَهَ وَ نِیْسَتْ حَقِّ عَلِیْمِ شَهَادَتِ مِیْ دَهْدِ وَ بِهَ اَيْنِ كَلِمَهَ عَلِیَا نَطَقِ مِیْ فَرْمَايِدِ طُوبِیْنِ لِكَلِّ سَامِعِ مَجِیْبِ وَ هَذَا مَا نَزَّلَ لِجَنَابِ سَيِّدِ عَلِیْ رِضَا قَوْلَهَ تَعَالٰی وَ تَقَدَّسَ بِسْمِی الظَّاهِرِ مِنَ الْاَفْقِ الْاَعْلٰی كِتَابُ اَنْزَلَهَ الْمَظْلُومِ فِی السَّجَنِ الْاَعْظَمِ

*** ص ۱۰۰ ***

لَمَنْ ذَكَرَهُ اَحَدُ اَحْبَائِي الَّذِي قَامَ عَلَى خِدْمَةِ اَمْرِ الْعَظِيمِ يَا عِبَادَ الرَّحْمَنِ اَنْ اسْتَمْعُوا نِدَاءَ مَنْ يَدْعُوكُمْ اِلَى الْفِرْدِ الْخَبِيرِ قَدْ اَتَى يَوْمَ الْمَأْبِ وَ النَّاسِ اكْثَرُهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ اَتَى الْمَعَادِ وَ الْقَوْمِ اكْثَرُهُمْ مِنَ الرَّاقِدِينَ قَدْ نَبَذُوا اَوَامِرَ اللَّهِ وَرَآئِهِمْ اَلَا اَنْتُمْ مِنَ الْاَخْسَرِينَ اِنْ اَشْكُرَ اللَّهُ بِمَا اَيَّدَكَ عَلَى الْاِقْرَارِ بِمَا نَطَقَ بِهَ قَلْبِي الْاَعْلٰی ثُمَّ اَذْكُرْهُ فِی اللَّيَالِي وَ الْاَيَّامِ اَنَّ رَبَّكَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قَدْ اَتَى الْمَوْعُودَ وَ ظَهَرَ الْمُسْتَوْرَ وَ نَطَقَ لِسَانُ الْعِظَمَةِ الْمَلِكِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَنْكَ اِذَا فَرَزْتَ بِآيَاتِي وَ شَرِيتَ رَحِيقَ بَيَانِي مِنْ اِيَادِي عَطَائِي قُلْ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِ وَ لَكَ الْبِهَاءُ يَا مَحْبُوبَ الْعَارِفِينَ اَنْتَهٰی.

رَشَحَاتِ بَحْرِ مَعَانِي وَ بَيَانِ عَالَمِ رَا اَخِذْ نَمُودَهَ اَكْرَ جَمِیعِ ذَرَاتِ بِهَ لِسَانِ اَوَّلِينَ وَ اَخْرِینِ حَمْدِ نَمَايِدِ الْبَتَّهَ لَايِقِ اَيْنِ فَضْلِ وَ قَابِلِ اَيْنِ جُودِ نَبُودَهَ وَ نَخُوهَادِ بُودِ لِلَّهِ الْحَمْدِ دُوسْتَانِ اَيْنِ عَصْرِ فَاائِزْ شَدْ بَهَ اَنْجَهَ كِهَ خَلَقِ كَثِيرِ اَزِ اَوَّلِينَ وَ اَخْرِینِ دَرِ حَسْرَتِ لَقَائِشِ مَحْزُونِ وَ مَهْمُومِ بُودَنْدِ اَيْنِ فَرَحِ اكْبَرِ نَصِیْبِ اَهْلِ مَنَظَرِ اكْبَرِ بُودَهَ اَيْنِ فَاَنِ اَزِ حَقِّ بَاقِی سَائِلِ وَ اَمَلِ كِهَ جَمِیعِ مِنْ عَلٰی الْاَرْضِ رَا اَزِ اَيْنِ نَعْمَتِ بَاقِیَهَ وَ مَائِدَهَ سَمَائِیَّهَ مَحْرُومِ نَفْرَمَايِدِ اَنَّهُ هُوَ السَّامِعُ الْمَجِیْبِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. وَ اَيْنِ كِهَ ذَكَرِ جَنَابِ آقَا مُحَمَّدِ عَلِی سَمَسَارِ عَلِیْهِهَ بَهَاءُ اللَّهِ نَمُودَهَ بُودَنْدِ تَلْقَاءِ وَجِهَ مَالِكِ قَدَمِ عَرْضِ شَدْ هَذَا مَا نَزَّلَ لَهُ مِنْ سَمَاءِ عَنَایَهَ رَبَّنَا الْغَفُورُ الْكَرِيمُ

*** ص ۱۰۱ ***

قَوْلُهُ عَزَّ بَيَانُهُ وَ عَظُمُ بُرْهَانُهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ يَا مُحَمَّدُ قَبْلَ عَلٰی حَقِّ جَلِّ جَلَالُهُ ظَاهِرُ وَ جَمِیعِ رَا بِهَ صِرَاطِ مُسْتَقِيمِ رَاهِ نَمُودِ وَ بِهَ نَبَأِ اَعْظَمِ كِهَ دَرِ كُتُبِ وَ صَحَفِ اَزِ قَبْلِ وَ بَعْدِ مَوْعُودِ بُودِ دَعْوَتِ فَرْمُودِ بَعْضِی اَزِ عِبَادِ رَا هَوَاهِی نَفْسَانِیَّهَ اَزِ مَطْلَعِ نُورِ اَحْدِیَّهَ مَنَعِ نَمُودِ وَ بَرخی رَا مَتَابَعَتِ جِهَلَا اَزِ عَرَفَانِ مَالِكِ اسْمَا مَحْرُومِ سَاخْتِ سَبَبِ وَ عَلَّتْ كُلُّ دَرِ مَقَامِ اَوَّلِ عِلْمَايِ عَصْرِ بُودَهَادِ اِیْشَانَنْدِ مَطَالَعِ وَ مَشَارِقِ نَفْسِ وَ هُوِی وَ قَلِیْلِی اَزِ عَالَمِ وَ مَا فِیْهِ چَشْمِ بَرْدَاشْتَهَادِ وَ بِهَ اَفَقِ اَعْلٰی تَوَجَّهَ نَمُودَهَادِ اِیْشَانَنْدِ كَنُوزِ اَرْضِ وَ خَزَائِنِ اَنْ هَرِ نَفْسِی الْیَوْمِ حَجِیَّاتِ اَهْلِ شَبَهَاتِ اَوْ رَا مَنَعِ نَتَمُودِ اَوْ اَزِ اَهْلِ جَنَّتِ عَلِیَا دَرِ كِتَابِ اسْمَا مَذْكُورِ وَ مُسْطُورِ اسْتِ جَنَابِ اَمِیْنِ جَمِعی اَزِ مَقْبَلِیْنِ رَا ذَكَرِ نَمُودِ وَ هَرِ یَكِ بِهَ عَنَایَتِ مَظْلُومِ فَاائِزْ اَنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ اَنَّهُ هُوَ الْعَطُوفُ الرَّحِيمُ اَنْتَهٰی.

وَ اَيْنِ خَادِمِ فَاَنِ اَزِ حَقِّ جَلِّ جَلَالُهُ مُسْتَلْتِ مِیْ نَمَايِدِ كِهَ اِیْشَانِ وَ سَايِرِ دُوسْتَانِ رَا تَأْیِیدِ فَرْمَايِدِ بَرِ حَفْظِ اَنْجَهَ عَطَا فَرْمُودَهَ اَوْسْتِ بَرِ هَرِ شِیْءِ قَادِرِ وَ تَوَانَا عَرْضِ خَادِمِ اَنَكِهَ هَرِ یَكِ اَزِ مَقْبَلِیْنِ كِهَ اَزِ رَحِیقِ مَخْتُومِ اَشَامِیْدَهَادِ وَ بِهَ حِیْوَهَ جَدِیدِ فَاائِزْ گِشْتَهَادِ كَلِمَهَ اسْتِقَامَتِ رَا اَمَامِ وَجِهَ خُودِ مَشَاهِدَهَ نَمَايَنْدِ چِهَ كِهَ شِیَاطِیْنِ وَ نَفُوسِ خَادِعَهَ بَسِیَارَنْدِ اَمِیدِ چَنَانِ كِهَ هَرِ یَكِ مُؤْیِدِ شُونَدِ بَرِ اَنْجَهَ سَزَاوَارِ یَوْمِ اللَّهِ اسْتِ وَ دِیْكَرِ ذَكَرِ جَنَابِ آقَا سَيِّدِ جَوَادِ پُشْتِ بَاغِی عَلِیْهِ ۶۶۹ رَا نَمُودَهَ بُودَنْدِ بَعْدِ اَزِ عَرْضِ اَيْنِ فُقْرَهَ تَلْقَاءِ وَجِهَ اَيْنِ آيَاتِ اَزِ سَمَاءِ عَنَایَتِ نَازِلِ قَوْلَهَ سَبَقَتِ رَحْمَتِهَ وَ سَبَغَتِ نَعْمَتِهَ هُوَ الشَّاهِدُ الْخَبِيرُ يَا جَوَادِ مَظْلُومِ مِیْ فَرْمَايِدِ

جميع

*** ص ۱۰۲ ***

بَلَايَايِ اَرْضِ رَا قَبُولِ نَمُودِیْمِ لَا رَتَقَاءَ النَّاسِ اِلَى الذَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَ الْاَفْقِ الْاَعْلٰی وَ چُونِ نِدَاءِ مُرْتَفَعِ شَدْ وَ نَارِ مَحَبَّتِ الْهِیِ مَشْتَعَلِ نَفُوسِ غَافِلَهَ بَرِ اَخْمَادِ وَ مَنَعِ قِيَامِ نَمُودَنْدِ وَ بِهَ ظَلَمِ تَمَامِ وَ جَهْدِ كَامَلِ دَرِ اَطْفَاءِ نُورِ الْهِیِ كُوشِیدَنْدِ وَلَكِنْ يَدِ قَدْرَتِ اَمْرِ خُودِ رَا حَفْظِ نَمُودِ وَ نَفُوسِ مَقْدَسَهَ رَا آگَا فَرْمُودِ بَغُوِیِ دُوسْتَانِ شِیَاطِیْنِ بَرِ مَرَاصِدِ قَائِمِ وَ مَنْتَظَرِ بَايِدِ هَرِ یَكِ اَزِ شَمَا بِهَ مَثَابَهَ شَهَابِ ثَاقِبِ شِیَاطِیْنِ رَا اَزِ صَعُودِ بِهَ سَمَوَاتِ قُلُوبِ مَنَعِ نَمَايِیدِ اَيْنِ اسْتِ مَقَامِ اَوَّلِ وَ رَتَبَهَ اَوَّلِ كِهَ اَزِ قَلَمِ اَعْلٰی نَازِلِ گِشْتَهَ طُوبِیْنِ لَمَنْ فَاَزِ وَ وَبِلِ لِلْغَافِلِينَ دَرِ جَمِیعِ اَحْوَالِ بِهَ حَقِّ نَاطِرِ بَاشِ وَ بِهَ اَوْ مَتَمَسَّكَ اَنَّهُ مَعَ عِبَادَهَ الْفَاائِزِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَنْتَهٰی. هَذَا مَا نَزَّلَ لِابْنِ مَنْ صَعَدَ اِلَى اللَّهِ (آقَا مِیْرَزَا مُحْسِنِ ط ب) عَلِیْهِمَا بَهَاءُ اللَّهِ بِسْمِی الْمُهَيْمَنِ الْقَيُّومِ يَا حُسَيْنَ قَبْلَ عَلٰی اَنْ اسْتَمَعَ النَّدَاءُ اَنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا الْمُهَيْمَنِ الْقَيُّومِ قَدْ خَلَقْتَ الْخَلْقَ لِعَرَفَانِ نَفْسِی وَ ادْرَاكِ یَوْمِی فَلَمَّا جَنَّتْ بَرَایَاتِ الْاَيَّاتِ اَعْرَضُوا بِمَا اتَّبَعُوا كُلَّ غَافِلِ مَرْدُودِ قَلِّ يَا اَهْلَ الْبِهَاءِ ضَعُوبًا مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فِی الْكِتَابِ خَذُوا مَا اَمَرْتُمْ بِهَ مِنْ لَدَى اللَّهِ مَالِكِ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ قَدَّسُوا اَنْفُسَكُمْ عَنْ كُلِّ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهَ اَهْوَانُكُمْ كَذَلِكَ اَمَرْنَاكُمْ بِهَ مِنْ قَبْلِ فِی لُوحِ الْمُسْطُورِ طُوبِیْنِ لَمَنْ نَبَذَ الْاَوْهَامَ مَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ طُوبِیْنِ لَمَنْ تَشَبَّهَتْ

*** ص ۱۰۳ ***

بذیلی و عمل بما أمر به من لدى الحقّ عَلام الغيوب ذَكر من قبلى من معك قُل اتَّقُوا اللَّهَ و لا تكونوا من الَّذِينَهم لا يعلمون. قد اتى الدليل و ظهر السبيل و الناس اكثرهم لا يشعرون قل تالله قد ظهر اليوم و مكلم الطور ينطق على عرش الظهور طوبى لمن سمع و فاز و ويل لكل غافل محجوب. البهاء من لدنا على ابيك الذى صعد الى افقى و فاز بفضلى و رحمتى و عنايتى التى احاطت الغيب و الشهود و عليك و على من معك من الذين مانقضوا ميثاق الله و عهده و شهدوا بما شهد الله اذ اتى بسلطان مشهود انتهى. اينكه ذكر اخوان از اهل الف و ر جناب نصر الله و حسين و محمدعلى عليهم بهاء الله نموده بودند در پيشگاه حضور مالک ظهور عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء فضل ربنا العزيز الوهاب قوله جلّ جلاله بيانه و عزّ مقامه هو الحاكم بالحقّ و هو الامر الحكيم يا عباد الرحمن مقصود امكان در اين سجن اعظم شما را ذكر مى نمايد و وصيت مى فرمايد به آنچه كه سبب و علت بزرگى و بزرگواری است دنيا را سطوت فنا اخذ نموده و در هر حين آثارش ظاهر و باهر دوستانى كه به حقّ منسوبند و به اسمش مذکور بايد به حول و قوه مقصود يكتا بر اعمالى قيام نمايند كه هر صاحب شئى عرف تقدیس و تنزيه از آن بيابد امروز روز خدمت و عمل پاك است از حق مى طلبيم كلّ را از آلايش اعمال مردوده مقدّس فرمايد و به آسايش حقيقى فائز نمايد حمد كنيد حضرت مقصود را كه شما را به انوار آفتاب بيان منور فرمود

*** ص ۱۰۴ ***

قد ذكركم الامين ذكرناكم فضلاً من عندنا و انا الفضال الكريم انتهى. و هذا ما نزل لاجباء الله في الدال و الهاء قوله جلّ جلاله و عزّ بيانه هو السامع البصير يا حزب الله يذكركم المظلوم من شطر السجن بما يقربكم الى الله رب العالمين قد ماج بحر البيان و هاج عرف الرحمن و الناس اكثرهم من الغافلين قد جرى فرات الرحمة بين البرية ولكن القوم اكثرهم من المنكرين قد اعرضوا عن الاقلى الاعلى مقبلين الى كل جاهل بعيد طوبى لمن كسر اصنام الهوى و آمن بالله الفرد الخبير انا نذكر الذى اقبل الى الافق الاعلى و قطع البرّ و البحر الى ان ورد في واد فيه ارتفع نداء الله العزيز الحميد انه حضر و قام لدى الباب و فاز به اصغاء بيان ربه العزيز الجميل نشهد انه بلغ و فاز باللقاء و شرب رحيق عطاء ربه المشفق الكريم و نذكر ابنه الذى سقى بالبديع و نوصيه بما ينبغى للانسان و انا الناصح العليم. يا بدیع يذکرک مولاك بما يبقی به ذکرک بدوام الملك ان ربك لهو الغفور الرحيم البهاء عليك و على من معك و على الذين فازوا بهذا المقام الرفيع و نذكر على قبل اكبر الذى وجد عرف الظهور و اقبل الى الذى اعرض عنه كل جاهل مريب و نذكر اخاه الذى سقى بموسى و نبشّره برحمتى التى سبقت من فى السموات و الارضين و نوصى الكلّ

*** ص ۱۰۵ ***

بما يرتفع به امرالله بين العباد و بما ينبغى لهذا اليوم العزيز البديع قد ذكركم الامين ذكرناكم لتشكروا ربكم المقتدر القدير. يا اهل الدال و الهاء ان افرحوا بما اظهر الله منكم اسمه الذى سجن في سبيله و حمل الشدائد حباً لجماله و نطق بثنائه اذ كان الناس في حجاب مبين و نذكر عبادى و امائى هناك و نبشّره بعنايتى و فضلى و نوصيهم بالعمل الخالص و بما انزله الرحمن في كتابه المبين البهاء عليهم و عليهنّ و على كل ثابت مستقيم انتهى. لله الحمد هر مقبلى به اجر خود فائز بل فوق آن و هر مستقيى به مكافات خود مزین اكثرى از دوستان در منازل و محافل خود معتكف و حق جلّ جلاله در سجن مع احزان وارده و ظهور امورات غير مرضيه در ليالى و ايام به ذكر احبائى خود مشغول ذكرى كه فنا او را نبيند و تغيير او را اخذ نكند به قول جناب شيخ معروف عليه رحمة الله و غفرانه: از دست و زبان كه بر آيد كز عهده شكرش به در آيد. قسم به آفتاب حقيقت اگر جميع عالم به دوام ملك و ملكوت به شكر و حمد ناطق شوند قابل يك حرف كه از قلم اعلى جارى مى شود نبوده و نيستند اگر مقام ذكر الهى ظاهر شود كل ناطق شوند به آنچه اين فانى ذكر نموده ندا مرتفع لكن اذان قليل. فارس موجود و لكن عرصه تنگ يومى حجابها خرق شود و مقامات مستوره ظاهر و هويدا گردد. و اينكه درباره جناب خان سركار س ر عليه بهاء الله و عنايته مرقوم داشتند و ذكر

*** ص ۱۰۶ ***

آنچه در خورجين آن گذاردند فرمودند اين مراتب تلقاء وجه مالک قدم عرض شد قوله جلّ جلاله بسمى الشاهد العليم يا امين انا كنا معه ان ربك يسمع و يرى و هو العليم الخبير. لازال بر خدمت امر قيام نموده اند و فائز شدند به ذكرى كه به دوام ملك و ملكوت باقى و پاينده است امروز از خير ماء حيوان حفيف سدره بيان اين كلمه مباركه غليا اصفا شد طوبى لمن فاز و وجد و عرف و قام على خدمة امرالله رب العالمين و هر شئى از اشيا شهادت داده بر وفای عهد و ميثاق او اين مقام بسيار عظيم است انا نكبّر من هذا المقام عليه و على من معه انك لو رأيت ذكّره من قبلى و بشّره بعنايتى و ما جرى من قللى و ما شهد به لسانى فى هذا المقام المنيع البهاء عليه و على كل صابر ثابت مستقيم انتهى.

فی الحقیقه این عبد را نفعات آیات در این مقام از ذکر و فکر و خیال منقطع نمود به شأنی آیات الله در این حین نازل و جاری که صد مثل این فانی از عهده تقریر و تحریر آن برنیامده و نخواهد آمد به راستی عرض می‌نمایم و کفی بالله شهیداً و چه مقدار فرح حاصل شد از اینکه مشاهده شد لحاظ عنایت متوجه به جناب خان علیه بهاء الله است این عبد

*** ص ۱۰۷ ***

خدمت ایشان سلام و تکبیر و ذکر می‌رساند و از حق جلّ جلاله در کلّ حین تأیید می‌طلبید ایشان به محبت کلّ سزاوارند لو شاء الله یظهر ما قدر له الله المقتدر القدیر و اینکه ذکر ورود در سیرجان و ملاقات با جناب حاجی سید ح س علیه بهاء الله وحده نمودند این مراتب تلقاً وجه مالک اسما به شرف اصفا فائز قوله جلّ جلاله باید در قری بعضی از دوستان مرور نمایند و به کمال حکمت به تهذیب نفوس غافله مشغول شوند که شاید در ایام الله محروم نمانند امروز فضل اعظم ظاهر بر هر نفسی لازم که به هدایت نفوس مشغول شود طوبی لافنانی الذی کان مذکوراً فی ساحتی و فائزاً بلقائی اذ کان التور مشرقاً من افق الزوراء. چه که جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی ذکر تبلیغ وکالتی خود را نمودند و همچنین زیارت. این فقره فی الحقیقه منصور و به قبول حق فائز انتہی.

جناب حاجی مذکور به ذکر حق جلّ جلاله فائز گشتند از قیل فانی به ایشان تکبیر برسانید باید در صدد آن باشند که کلمه الله در آن ارض انتشار یابد چه بسیار از نفوس که حرفی از علوم ظاهره را نشنیده‌اند و به اشتعال نار محبت لسان گشود و به ترویج امر و تهذیب نفوس مؤید گشتند امروز روح القدس تأیید می‌فرماید باید جمیع دوستان با جمیع عالم به محبت و دوستی رفتار نمایند در این صورت محبت احداث

*** ص ۱۰۸ ***

شود و قلوب مستعد. آن حین حین القاء کلمه است ولكن به روح و ریحان الأمر بید الله ربنا الرحمن ذکر ارض ش و اولیای حق علیهم بهاء الله را نموده بودند هر یک به عنایت الهی فائز گشتند و مخصوص حاجی شکر الله علیه بهاء الله لوح امنع اقدس نازل و به جناب محبوبی آقا میرزا حسین علیه بهاء الله و عنایت داده شد که برسانند این حین لسان قدیم به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله یا ابا الحسن یا امین ذکر دوستان الهی را نمودی لله الحمد مؤید شدی به فضل و عنایت حق از بحر وصال مرّه بعد مرّه آشامیدی. از کوثر بیان رحمن نوشیدی و افق اعلی را مشاهده نمودی و به ذکر خیر اولیا و اصفیا و دوستان حق مؤید گشتی از حق می‌طلبیم لزال تو را مدد فرماید و بر آنچه سبب اعزاز امر او جلّ جلاله است تأیید نماید لعمر الله اگر نفسی کنوز عالم را ایثار نماید و یا جمیع ارواح فدا شود و ذره‌ای از عزت امرالله بکاهد جایز نبوده و نیست در جمیع احوال به اعزاز امر الله و اعلاء کلمه الله و ارتفاع مقام ناظر باش هذا ما وصیناک به من قبل و فی الحضور و فی هذا اللیل الذی ینطق فیهِ لسان العظمه الملك لله رب العالمین انتہی.

این فانی خدمت آن محبوب و دوستان الهی صد هزار سلام و تکبیر می‌رساند و از حق جلّ جلاله می‌طلبید کلّ را بر نصرت تأیید فرماید و توفیق عطا نماید ائه علی کل شیء قدیر البهاء و التکبیر و الثناء علی جنابکم

*** ص ۱۰۹ ***

و علی من معکم و علی من یسمع قولکم فی امرالله رب العالمین فقره دیگر مکرر از حبیب روحانی جناب آقا محمّد طاهر علیه بهاء الله و بعضی دوستان رسید آنچه که سبب و علت سرور فانی بود چه که به ذکر حق جلّ جلاله ناطق و به اقبال و خضوع و خشوع و قیام بر خدمت لوجه الله ربنا و رب من فی السموات و الأرض مزین خدمت کلّ تکبیر و سلام می‌رسانم و امید است که ان شاء الله کلّ به عنایت مخصوصه فائز شوند والده جناب آقا محمّد طاهر علیهما بهاء الله در این ایام که قصر مقرّ عرش واقع به شرف حضور فائزند یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر. مَلِکَهِ‌های عالم بعد از طلب و انتظار فائز نشدند و این مخدّره از بدایع فضل الهی فائز شد به آنچه که اکثر اهل عالم در حسرتش مُردند و همچنین این ایام مکتوبی از جناب حاجی آقا محمد (علاقه) علیه بهاء الله رسید در ساحت امنع اقدس عرض شد به ذکر حق جلّ جلاله فائز گشتند هنیئاً له و امید هست که از بعد هم ارسال شود آنچه که به مثابه روح معانی است از برای هیاکل مخلصین الحمد لله رب العالمین و البهاء للمقرّبین و المخلصین. الواح منزله حسب الامر علیحده هم به خطّ این فانی جز یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب طبیب نوشته ارسال شد اگر می‌شد در آنجا شخص

*** ص ۱۱۰ ***

صاحب خطی الواح مرسوله را بنویسد و در مطابقه و مقابله آن منتهی جهد را مبذول دارد بسیار محبوب است و همچنین در محل امنی حفظ نمایند چه که آیات الهی در اطراف متفرق است لذا آن ارض و هر ارضی آنچه در او وارد شود جمع نمایند محبوب و مقبول است.

خ ادم فی ۲ ج ۱ سنه

مقابله شد

۱۳۰۰.

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملك الحق المبين ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْنَى

الحمد لله الشكر لأولياته و الثنا لاصفيائه الذين ما بدّلوا نعمته و قاموا على خدمته و انفقوا ما عندهم في سبيله و سرعوا الى ما امروا به في كتابه و سئلوا من بحر جوده و سماء عطائه كلمة رضائه اولئك ما منعهم شيء من الأشياء عن الله فاطر السماء لا يسبقونه بالقول و لا يعملون الا باذنه و لا يعترفون الا ما نزل من سماء مشيئته سبحانه يا مالک يوم الدين و مربّي العالمين ترى عبدک الامين متمسكاً بحبل رضائک و يراعى مقامات اوليائک و يذكرهم في مراسلاته ليذكرهم الخادم في المقام الاعلى و الذروة العليا اي رب ائده و من اتخذ معه ثم انصرهما

*** ص ۱۱۱ ***

و امددهما بجنود الغيب و الشّهادة و برايات عظمتک و بينات ظهورک انک انت الهنا و مقصودنا و معبودنا و قاضی حوائجنا و حوائج عبادک و خلقتک انت الّذي يا الهی ثبت بالبرهان توحيد ذاتک و تفريد صفاتک لا اله الا انت القويّ القدير و بالاجابة جدير.

نامه های آن محبوب الی دو هفته قبل متواتر رسيد رسيدن نسایم ربیع و جواب نوشته شد به مثابه امطار مع کثرت اشغال و کثرت تحریر که مشاهده کرده اند در جواب نامه های آن محبوب به هیچ وجه تأخیر نرفت از حق می طلبیم آن محبوب را مؤید فرماید بر آنچه سبب انتشار آثار الله و تقدیس و تنزیه امر اوست و در هر کزه نامه در ساحت اقدس عرض شد و لسان عظمت به کلماتی که مزوج به عنایات مخصوصه معطر و به نفحات رحمت حق جلّ جلاله بود نطق فرمود و در این ليله مبارکه که شانزدهم شهر شوال المکرم است نامه آن محبوب که چند هفته قبل رسیده بود مرّة اخرى در ساحت اقدس اعلى به شرف اصفاء فائز قوله تبارک و تعالی یا امین عليك بهاء الله الملك الحق العدل المبين نامه های شما که به عبد حاضر ارسال نمودی در ساحت اقدس عرض شد این که در ذکر اولیای آن ارض نوشتی کل اصغا گشت لله الحمد مؤید شدند بر آنچه که از برای آن از عدم به وجود

*** ص ۱۱۲ ***

آمده اند جميع اهل عالم طالب حق بوده و هستند از ملوک و مملوک و علما و فقها و سايرين و چون آفتاب حقیقت از افق سماء مشیت اشراق نمود کل ممنوع و محجوب سبحان الله مع طلب محرومند و مع اشتیاق ممنوع اهل اروپ به کنائس و يهود به هیاکل و اسلام به مساجد و همچنین ملل اخرى به صوامع و امثال آن متوجه کل حق را می طلبند و لكن حقّ شهادت می دهد بر غفلت و بُعد آن نفوس. آمال ایام محدوده و الوان آن کل را مشغول نموده و از آلاء باقیه و عنایات سرمدیه محروم داشته یشهد بذلك لسان العظمة في مقامه المحمود یا امین در اتحاد اولیا سعی بلیغ مبذول دار شمر عن ساعد الجهد لظهور الاتحاد بین اهل الوداد مخصوص نفوسی که به طراز تخصیص میزنند بگو یا اولیاء هر نفسی لوجه الله خاضع و خاشع شود از برای یکی از احبّا لأجل ارتفاع كلمة اتحاد آن خضوع و خشوع مرقاتی است از برای علو و سمو یشهد بذلك أم الكتاب في ملکوت العلم و البیان آنچه درباره جناب علی حیدر علیه بهاء الله نوشتی ملاحظه شد لله الحمد موفّقند بر خدمت لدی الوجه مذکور بوده و هستند بشّر بعنایاتی اولیا طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان از قبل ذکر موقنین و مقبلین را که به طراز ایقان میزنند و به افق اعلى ناظر نمودی این مظلوم هم هر یک را از قبل ذکر نموده ان شاء الله فائز شوند به آنچه که سبب اصلاح عالم و هدایت امم است البهاء من لدنا عليك و علی من فاز

*** ص ۱۱۳ ***

بهذا الأمر العظيم انتهى. لله الحمد و الشكر چه که اولیاء خود را لازال ذکر نموده و می نمایند قسم به انوار وجه مقصودنا و محبوبنا اگر ثمرات ذکر حق جلّ جلاله به قدر سمّ ابره تجلّی فرماید کل از عالم و عالمیان منقطع شوند رجای یک کلمه که از قلم اعلى جاری گردد حال اکثر امور مستور و لكن عنقریب ظاهر شود آن چه که اليوم اکثری از او غافلند ذکر حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و همچنین مخدوم مکرم نایب علیهما بهاء الله و عنایتها را نمودند فی الحقیقه ایشان به حق متمسکند و بر خدمت قائم این خادم فانی این شهادت را تلقاء عرش داده و می دهد و اینکه درباره دو مؤید و دو منفق و دو خادم و دو حبیب یعنی جنابان اخوان ندافان علیهما بهاء الرحمن مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس اعلى نیز این کلمات اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا امین عليك بهائی در توفیق و تأیید حق جلّ جلاله تفکر نما من کان لله کان الله له قسم به آفتاب حقیقت که نزد ملا اعلى و سگان سفوات مشهورتر و معروف ترند

از نزد اهل ارض. برکت من عندالله بوده و هست در اوّل ایّام سجن اعظم تفکّر نما برکت و نعمت و مانده به مثابه امطار نازل و هائل و لکن چون خیانت به میان آمد قطع شد چنانچه تجارت معطل ماند و اکثری پریشان شدند بد قدرت الهی سجن را بلند نمود به مقامی که با فردوس

*** ص ۱۱۴ ***

اعلی و جنت علیا برابری می نمود و لکن خیانت خائنین ابواب خیرات را مسدود نمود یا امین نفسین را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان ذکرشان در کُتب و صُحف الهی مخلّد است آنچه در ذکر ایشان و اشتعال و انقطاعشان نوشتی حقّ لا ربّ فيه نسل الله ان يحفظهما و يجعلهما من الذين اتخذوا في جوار رحمة ربهم مقاماً في كلّ عالم من عوالمه انّ ربك هو المشفق الكريم اجرهما على الله قد شهد القلم الأعلى باقبالهما و حبّهما و استقامتهما هذه شهادة لاتعادلها ثروة العالم و لا خزائن الأمم انّ ربك هو العليم الخبير انتهى. لله الحمد سراج بیان به دهن حکمت منور و جميع مدائن عدل و انصاف را نور عطا می نماید و روشنی می بخشد این مصباح خاموشی نپذیرد اریاح مختلفه او را از نور باز ندارد الأمر بیده يفعل كيف يشاء لا اله الا هو المتقدر القدير.

و اینکه ذکر احتیای کوکچای و چکن را نمودند یک لوح امنع اقدس از سماء مشیت ربّانی مخصوص ایشان نازل و ذکر آن محبوب هم در آن نازل شده از حق می طلبم ایشان را مؤید فرماید بر قرائت و ادراک معانی آن و همچنین ورقه مخصوص جناب اسمعیل بیک علیه بهاءالله ارسال شد در یکی از دستخطها آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب آقا علی حیدر و جناب سیّاح افندی را فرموده بودند و ذکر نموده بودند او طالب

*** ص ۱۱۵ ***

ملاقات شده هم با ایشان و هم با آن محبوب و همچنین مرقوم داشتند در این امور چه باید کرد و دستور العمل خواسته بودند بعد از عرض این فقرات در افق اعلی و ذروة غلیا لسان عظمت به این کلمه مبارکه ناطق. قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا امین تو مکرر مظلوم را دیده ای و در هر کزه که به ارض سجن وارد شدی اشهر متوالیات طائف بوده و در ظلّ قیاب عظمت ساکن بالمواجهه شنیدی آنچه که سبب عمار عالم و اصلاح امم و ارتقاء نفوس و تطهیر قلوب بوده قلم اعلی من غیر ستر و حجاب می فرماید یا اولیائی یا حزب الله به یقین مبین بدانید این ظهور اعظم از برای اخمد نار ضغینه و بغضا که در افنده و قلوب مکنون است آمده معشر اولیا در اطراف باید جهد نمایند شاید به کوثر نصیحت و فرات موعظه عالم را مطهر سازند تا نار مشتعل خاموشی پذیرد و آفاق به نور اتفاق منور گردد هر امری که به قدر رأس شعری رایحه فساد و نزاع و جدال و یا حزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند به مثابه احتراز از رقشا این کلمه علیا در صُحف و کتب و الواح به اعلی النداء ندا می نماید و به اصرح بیان می گوید یا ملأ الأرض بشارت الله آمد وقت فرح و سرور و ابتهاج است چه که محاربه و مجادله و منازعه در الواح الهی منع شده یوم یوم اصلاح است نه فساد باید اهل بها که به اسم قیوم از ریح مختوم آشامیده اند به موعظه حسنه و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه حق را نصرت نمایند قل هذا

*** ص ۱۱۶ ***

جند الله لو انتم تعلمون و هذا امر الله لو انتم تفقهون قل انّ قائد عساکری تقوی الله لو انتم تشعرون. نصرت و ظفر در این ظهور اعظم به جنود مذکوره مقدر گشته طوبی للعالمین و طوبی للفائزین به شأنی این فقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن به زحمت می افتد هذا هو الحقّ و ما بعده الا الضلال و لکن در بعضی از مواضع که نقل مطلب جهره سبب اشتعال نار بغضا شود باید به حکمت تشبّث نمود باری در هیچ امری از امور این ظهور اعظم شریک فساد نبوده و نیست یشهد بذلک لسانی و قلبی و قلمی و زبّری و صحفی و کتبی و الواحی یا امین علی حیدر علیه بهائی را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو الحمد لله لدی المظلوم مذکوری و به عنایات مشرق رحمت الهی فائز اولیای آن ارض طراً را ذکر می نماییم و به اتحاد و اتفاق امر می کنیم انا الامر الحاکم القدیم انتهى.

در سنین اوّلیه بعضی از اهل بیان در اوّل امر به اعمالی ظاهر که قلم و لسان حیا می نماید از ذکر آن در مال مردم تصرف می نمودند من غیر اذن صاحبش و به اعمال مردوده منهیه مشغول بعد از توجه مقصودنا و مقصودکم الی العراق در لیالی و ایّام نصیحت می فرمودند و موعظه می نمودند چه به قلم و چه به لسان تا آن که فی الجملة بعضی به ما اراده الله فائز گشتند نظر به آن ایّام حال بعضی به اوهامات قبل طلب می نمایند آنچه را که نزد حقّ مردود بوده و هست

*** ص ۱۱۷ ***

در این مقامات باید به حکمت تشبّث نمود چه اگر قبول شود مخالف است چه که فساد نهی شده نهیاً عظیمیاً فی الکتاب و اگر مایوس کند فتنه احداث نماید فی الحقیقه انسان متحیر است باری این خادم فانی از حقّ مسئلت می نماید نفوس را به طراز عدل و انصاف مزین فرماید تا محبت ایام فانیّه از عنایات باقیه دانه منع نکند ان ربنا و ربکم و ربّ الأرض و السماء قد کان علی كلّ شیء قدير این که تعریف و توصیف بلیغ منیع از احتیای الهی در ارض طا نمودند این فقره بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی این کلمه غلیا از امّ الکتاب ظاهر و نازل قوله تبارک و تعالی یا امین طوبی لک بما ذکرک اولیائی فی الطاء کبر

عليهم من قبلي و ذكرهم باذكارى و بشرهم بعنايتى نفوسى كه از آن ارض به ساحت اقدس توجّه نموده‌اند در اين حين لدى الوجهه المذكورند قد فضلنا بعضهم على بعض و قدرنا لهم خيراً كثيراً فى الكتاب انتهى.

اين فانى هم خدمت كلّ سلام و ثنا و تكبير مى‌گويم و مى‌فرستم و از حقّ جلّ جلاله از براى كلّ مدد مى‌طلبم و توفيق مى‌خواهم اميد هست به نار محبت مشتعل شوند و به حكمت و بيان اهل امكان را به افق رحمن هدايت نمايند و اينكه مرقوم داشتند گاهى از قبل آن محبوب به زيارت فائز شوم اين استدعا به اجابت مقرون لله الحمد اين عبد موفق شد به عمل و عمل مزين گشت به طراز قبول و اينكه ذكر مخدوم مكرم جناب آقا ميرزا

*** ص ۱۱۸ ***

عبدالله عليه بهاءالله و عنايته را نمودند بعد از عرض تبسم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل امين فى ذكره انا ذكرناه من قبل و ارسلنا اليه شهيد بفضلى له و عنايتى اياه بشره بما بشرناك به قل لا تحزن ما توقّف عرف عنايتى و لا حركة قلمى فى ذكرك ان ربك معك فى كل الأحوال انتهى. فى الحقيقه فائزند به آنچه كه شبه نداشته و ندارد هنيئاً له و مريئاً له و ذكر جناب آقا ميرزا حبيب الله و جناب آقا ميرزا محمد تقى عليهما بهاءالله و همچنين ذكر اشتعالشان را به نار محبت الهى نمودند امروز كه ۱۶ شهر المذكور است مخصوص اين عبد خدمت جناب آقا ميرزا محمد تقى عليه ۶۶۹ مكتوبى نوشته در جواب دستخط ايشان و ذكر حبيب روحانى جناب آقا ميرزا حبيب الله عليه ۶۶۹ در آن شده و آن مكتوب حاوى آيات الله است و ذكر مغفرت بعضى از نفوس از قبل حقّ جلّ جلاله در آن المذكور و اينكه ذكر حبيب معنوى جناب حاجى ميرزا حسين عليه بهاء الله را نمودند كه از آن محبوب خواهش نموده‌اند كه در ساحت اقدس المذكور ايند الحمد لله به ذكر الهى و عنايت ربانى فائز گشتند هنيئاً له نامه ديگر آن حضرت كه رقم نهم (۹) و سلب شعبان تاريخ آن بود به مثابه اناء مختوم وارد چون ختم برداشتيم مسك اذفر متضوّع چه كه مزين بود به ذكر محبوب عالميان بعد از قرائت و اطلاع در شى از شبها در افق اعلى عرض شد قول الرب تعالى و تقدّس يا عبد حاضر لله الحمد جناب امين موفق شدند بر خدمت امر از حقّ مى‌طلبيم او را تأييد فرمايد

*** ص ۱۱۹ ***

بر اتحاد قلوب و اتفاق نفوس يا امين آنچه درباره اتحاد با جناب على حيدر نوشى از قبل و بعد جواب مرقوم داشتيم لازال حق اتحاد و اتفاق را دوست داشته و آنچه درباره ج و ع و ع و ساير اوليائى آن ارض و همچنين ذكر اشتعال و خضوع خشوع و قيام بر خدمت امر الله جلّ جلاله نمودى به شرف اصفا فائز و هر يك از بحر بيان رحمن نصيب برداشت و قسمت كلى بزرگ را بشارت ده نسله الله ان يقدر لهم خير كلّ عالم من عوالمه انه هو الفضال الكريم انتهى. اينكه درباره اوليائى آن ارض و اسراى بلاد مرقوم داشتيد يعنى نفوسى كه فى سبيل الله از كاس بلايا نوشيدند و به باساء و ضراء مبتلا شدند و از ظلم ظالمين يعنى علمائى جهلا از وطن خارج و به ارض طا كه مطلع ظهور مالك اسماء و صفات بوده وارد تمام اين فقرات و اسامى نفوس مهاجرين فى سبيل الله امام كرسى مقصود عالم عرض شد و بعد از اصفا بحر بيان رحمن به شأنى مّوّاج كه اقلام عالم از ذكرش و وصفش قاصر قوله عزّ بيهانه و جلّ برهانه يا امين عليك بهائى طوبى لك بما ذكرت احبائى الذين هاجروا من وطنهم بما اكتسبت ايدى الظالمين الذين بدلوا نعمة الله كفراً و نقضوا ميثاقه و جادلوا باياته و قاموا على اطفاء

نوره

*** ص ۱۲۰ ***

قل موتوا بغيظكم سوف ترون انفسكم فى عذاب اليم و اوليائى فى الفردوس الأعلى و لن تجدوا لانفسكم الى الله سبيلاً كذلك نطق لسان العظمة فى هذا الحصن المتين انا اردنا ان نذكر كلّ واحد منهم فضلاً من عندنا و انا المبين العليم و انا المشفق الكريم يا قلى اذكر من سعى باسمعيل قل طوبى لك بما اقبلت الى الله المهيمن القيوم و فزت باياته و نفعات ايامه و ورد عليك ما ورد عليه بما اكتسبت ايدى الذين نقضوا الميثاق و العهود اسمع ندائى ثم افرح بذكرى لعمر الله لا يعادله ذكر العالم طوبى لقوم يعرفون قد اخذتك الحزان فى سبيلى ياخذك السرور و الابتهاج بذكرى ان ربك هو الفرد الواحد المقتدر العزيز الودود يا سيد محمود عليك بهائى نشهد انك سمعت من اعدائى ما لا احببت ان تسمع اسمع فى هذا الحين ما خلق الله الخلق لاصفائه قل لك الحمد يا مقصود العالم اشهد ان ذكرك سبب لفرح العالم يشهد بذلك عباد مكرمون. اياك ان تحزنك حوادث الدنيا ضع ما عند القوم متمسكاً باسى العزيز المحبوب قد نزل لك و لاوليائى ما قررت به العيون يا سيد محمد اذا شربت رحيق الوحى من كاس بيانى قل الهى الهى لك الحمد بما اسمعتنى ندائك الأحنى و صرير قلمك الأعلى اسئلك باسمك القيوم الذى به قام من بشر

*** ص ۱۲۱ ***

العباد بظهورك و ما يظهر من عندك بان تجعلنى متوجّهاً اليك فى كل الأحوال انك انت الغنى المتعال. يا (سيد) محمد رضا اذا تنوّرت بانوار بيان ربك الرحمن و سمعت نداء المظلوم قل الهى الهى لك الحمد بما عرفتنى و علمتنى و هديتنى اسئلك بان تجعلنى مستقيماً على حبك و شارباً رحيق العرفان من يد عطائك انك

انت الغفور الرحيم. يا ميرزا محمد على يا منظر يذكرك مالك القدر من شطر منظره الاكبر و يذكرك بآياته و يبشرك بفضله قل لك الحمد يا مولى العالم و لك الثناء يا فاطر السماء بما سقيتني كأس حبك و ايدتني على الإقرار بما انزلته في كتابك اى رب ترانى مقبلاً اليك متمسكاً بحبل جودك اسئلك يا مالك الوجود بأن تكتب لى ما يحفظنى عن سهام اشارات النّاعقين و اسياف شبهات الملحدّين أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الفضّال يا محمّد رحيم اذا اخذك رحيق بيانى و وجدت نفحات وحيى قل الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى فى سجنك اذ كنت بين ايدى اعدائك اسئلك بحروفات كلمتك الجامعة و بآياتك المنزلة و بحركة قلمك الأعلى و ظهورات قدرتك فى ناسوت الانشاء بان تجعلنى ثابتاً على حبك و راسخاً على امرك أنّك انت الذى ما خوّفتك جنود العالم و ما اضعفتك قوّة الأمم تأخذ و تعطى أنّك انت القويّ القدير يا قنبر على طوبى لعبد حمل الشدائد فى حيّ و سمع شماتة الأعداء فى سبيلى أنّه من اخير العباد

*** ص ۱۲۲ ***

عند ربّه المختار و من اعلى الخلق عند الحقّ يشهد بذلك أمّ الكتاب فى مقامه الرّفيع يا محمّد على طوبى لعبد سافر فى سبيلى و اختار الغربه لاسى و قبل البلايا لحيّ أنّه من اهل فردوسى عليه بهائى و عنايتى و فضلى و رحمتى التى سبقت من فى السموات و الارضين يا محمّد قبل تقى قد ورد عليك ما ورد علينا لعمري أنّ السّم فى سبيلى شهد و النّار نور و البلاء رحمة و البأساء نعمة و الضّرّاء مائدة كذلك نطق لك قللى الأعلى فى سجن عكّاء لتسمع و تكون من الشّاكرين يا قللى الأعلى اذكر من سعى بحاجى سيّد ميرزا قل طوبى لك بما اقبلت الى افقى و سمعت ندائى نعيماً لك بما اكرمت مئوى الذين هاجروا من مقامهم بما اكتسبت ايدى الظّالمين طوبى لك و لمن راعهم و اكرمهم و اطعمهم انا معهم نسمع و نرى أنّ ربك هو السّميع البصير نسئل الله أنّ يؤيّدك و يمدك و يقدر لك ما ينفعك أنّه هو المقدر الحكيم انتهى.

لله الحمد كلّ به امواج بحر بيان رحمن فائز شدند بعد از عرض اسماء لسان عظمت به شأنى ناطق كه هر سامعى متحيّر و هر ناطقى مبهور نسبت به هر يك از نفوس مذكوره فراتى جارى و رحمتى سارى و همچنين درباره نفوسى كه به مهاجرين اظهار محبت و مودّت نموده اند آنچه از سماء مشيت مخصوص هر يك نازل گواهى مى دهد بر عّان رحمت رحمن فى الحقيقه نفوس مقدّسه

*** ص ۱۲۳ ***

در مقامات خود اين مقام را آمل و راجى بوده و هستند الأمر بيده يؤيّد من يشاء رحمة من لدنه و هو الغفور الرحيم اين فائى هم خدمت هر يك سلام و تكبير مى رسانم و از حقّ تعالى شأنه مدد مى طلبم. عريضه جناب آقا ميرزا ابوالحسن ع ط عليه بهاء الله رسيد و در شب سه شنبه نوزدهم شهر شوال المكرّم دو ساعت از شب گذشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و به انوار نير قبول فائز گشت طوبى له و نعيماً له و يك لوح ابدع امنع ارفع ابهى از سماء مشيت مولى الورى مخصوص ايشان نازل و ارسال شد از حقّ جلّ جلاله مى طلبم ايشان را تأييد فرمايد بر اخذ لوح مبارك بقوّة من عنده و قدره من لدنه ليشرّب من كؤوس بيان ربّه كوثر عرفانه أنّ ربّنا و ربّكم هو المشفق الكريم و اين كه درباره صعود مرحومه ضلع عليها بهاء الله و رحمته و وصيت او معروض داشته اند فرمودند مغفوره خطاياها چون ذكرش در ساحت اقدس مذکور كلمه مباركه عفو در باره اش نازل و درباره وصيت او آنچه ناظرأ الى الحكمة عمل نمودند به شرف قبول مزين و مابقى بايد به امين برسد و او به بعضى از نفوس معيّنه برساند انتهى.

و اين كه درباره ضلع اخرى عليها بهاء الله مسئلت عنايت نموده اند بعد از عرض أمام وجه يك لوح اعزّ اعلى مخصوص او نازل و ارسال شد فضله احاط و رحمته سبقت و نعمته سبغت ولكنّ القوم فى اعراض مبين

*** ص ۱۲۴ ***

زود است حجابات خرق شود و عباد بيايند آنچه را كه اليوم از او غافلند و اقبال نمايند به آنچه كه اليوم از او معرضند أنّ ربّنا و ربّكم هو المقتدر على ما يشاء بقوله كُنْ فيكون و اينكه درباره والدين نوشته اند بعد از عرض در ساحت فى قبضته ملكوت كلّ شىء اين كلمات عاليات از سماء اراده نازل. قوله تبارك و تعالى قل الهى الهى ترانى منجذباً بآياتك و متمسكاً بحبل عطائك و مشتعلأ بنار حبك و طائراً فى هواء قريب اسئلك بايادى امرك و مطالع قدرتك و مشارق عظمتك و اقتدارك بأن تقدّر لى و لمن نسبته الى نفسى ما يقربنا اليك و يهدينا الى صراطك المستقيم و امرك العظيم اى ربّ أنا عبدك و ابن عبدك لا اعلم ما يضرّنى و ينفعنى أنّك انت العليم الخبير قدر لى يا الهى ما يقومى على خدمة امرك و ما ترتفع به كلمتك الغليا بين الورى أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم انتهى. عنايت حقّ جلّ جلاله ايشان را اخذ نموده و نازل شده آنچه كه تغيير نيابد و تبديل نشود أنّ الفضل بيده يقدر لمن يشاء و هو المقتدر المختار و اينكه درباره خروج روح و كيفيت آن در عوالم اخرى سؤال نموده اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس لسان عظمت به اين كلمات عاليات ناطق

*** ص ۱۲۵ ***

آنکه هو مالک العرش و الثرى و ربّ الآخرة و الأولى انتهى. و همچنین دستخط آن محبوب رقم ۱ و ۶ شهر شوال کتابی بود در ذکر و ثنای مقصود عالمیان و اولیا و اصفیائش صد هزار شکر حضرت مقصود را که شما را توفیق ذکر عطا فرمود و این عبد را توفیق استماع الامر بیده و هو الامر الحکیم

*** ص ۱۲۹ ***

اینکه مرقوم داشتید مناجات حضرت اسم جود علیه بهاء الله الایبی را ارسال داشتم تا در حضور عرض شود در این حین این عبد فانی در ساحت امنع اقدس حاضر و بعد از اذن عرض نمود و چون منتهی شد باب این بیان به مفتاح فضل مفتوح. قوله تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَنَا سَمِعْنَا نَدَائَكَ وَ اجْبِنَاكَ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ لِلَّهِ الْحَمْدُ در هر کتابی ذکر شده بوده لازال نیر فضل از افق سماء رحمت الهی مشرق و لائح فائز شدی به آنچه که عالم منتظرش بوده الفضل بیده و الجود فی قبضة قدرته آنکه هو الفضال المقتدر الغفور الرحیم انتهی. الحمد لله افتاب جود الهی عالم وجود را فرا گرفته و عنایاتش به مثابه غیث هائل در هر حین بر اولیائش نازل که قادر بر آن که از عهده شکرش بر آید مگر اعانتش دست گیرد و عطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید اوست کریم و اوست توانا. عریضه جناب آقا ملاً محمّد (ع ط) علیه بهاء الله بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدّس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان شاء الله از کوثر بیان بیاشامند و از انوار افتاب معانی منور گردند و همچنین لسان بیان به این کلمات عالیات درباره ایشان ناطق قوله تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الحمد لله به اقبال و عرفان فائز شدند از حق می طلبیم او را به استقامت فائز فرماید چه که کذاب های قبل از خلف حجاب بیرون آمده اند و در ترتیب حزبی مثل حزب قبل سعی بلیغ نموده و می نمایند یا امین از حق بطلب عباد را از نیر عدل و انصاف محروم نفرماید آنکه علی کلّ شیء قدیر انتهی.

*** ص ۱۳۰ ***

این عید هم خدمت ایشان تکبیر می رساند و از حق جلّ جلاله می طلبد آنچه را که سبب و علت استقامت و قیام بر خدمت امر است الحمد لله به عنایت حق و مرحمت و مغفرت فائز گشتند و از قلم اعلی مذکورند هنیئاً له این که ذکر جناب ملاً غلام رضای جاسبی علیه بهاء الله الابدی را نمودند و همچنین ذکر اشتعال ایشان را به نار محبت الهی فرمودند بعد از عرض امام وجه این کلمه علیا از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری و نازل قوله تَبَارَكَ وَ تَعَالَى یا غلام قبل رضا علیک بهائی لازال مذکور بوده و هستی از حق می طلبیم تو را مؤید فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه و استقامت عباد است از حق بطلب عباد خود را حفظ فرماید که شاید به مثل حزب قبل به ظلمت اوهام و ظنون مبتلا نشوند و از انوار توحید حقیقی محروم ننهند اهل بیان تازه اراده نموده اند حزب شیعه ترتیب دهند اعادنا الله و ایاکم من شرّ هؤلاء آنکه هو المقتدر القدیر انتهی. این عبد متحیر که به این زودی چگونه محتجب گشتند و از آنچه دیده و می بینند غافلند آیا حزب قبل چه صرفه بردند و چه خدمتی در یوم جزا به حق نمودند جز آنکه بر منابر به لعن مشغول و بر سفک دمش فتوی دادند حال در بی بصری عباد تفکر فرمایید قسم به افتاب حقیقت که از سمع و بصر و فؤاد محرومند خدا بصر بخشد و انصاف عطا فرماید و همچنین ذکر مشهدی نصرالله و مشهدی حسین و جناب

*** ص ۱۳۱ ***

آقا محمّد صادق و اخوی ایشان علیهم بهاء الله را نمودند بعد از عرض این فقره امام عرش این آیات از مشرق بینات اشراق نمود قوله تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نصرالله علیک بهاء الله الله می گویم و لوجه الله اظهار می دارم نیر انصاف مستور و نور عدل غیر مشهود استقامت به مثابه عنقا مشاهده می شود یعنی مذکور و غیر موجود از حق بطلب تو را و اولیای خود را بر امرش راسخ و ثابت فرماید اوست قادر و توانا. یا مشهدی حسین علیک بهائی این مظلوم تو را در سجن ذکر می نماید که شاید از نجات ذکر به حیل مذکور تمسک نمایی تمسکی که جمیع عالم قادر بر فصل نباشد این است مقام انسان طوبی لمن تمسک بعروة عنایة الله ربّ العالمین. یا محمّد صادق قلم اعلی تو را ذکر می نماید در حالتی که بینیدی غافلین مسجون و مظلوم است و تو را وصیت می فرماید به استقامت بر امرش هر نفسی از کوثر استقامت آشامید او از اهل سفینه حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور طوبی لک و لمن معک و آمن بالله ربّ العالمین امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور طوبی لمن فاز و ویل للغافلین جناب امین ذکر هر یک را نموده لذا کل به اثر قلم اعلی فائز گشتند انا ذکرنا الذین ذُکِرَت اسمائهم لدی المظلوم و انزلنا لهم ما یقرّیهم الی الله مالک يوم الذین طوبی لمن اقبل و ویلّ للمعرضین انتهی.

*** ص ۱۳۲ ***

این عبد هم خدمت هر یک سلام و تکبیر می رساند و به عنایت حق بشارت می دهد امروز روز اقبال و توجه و استقامت است طوبی از برای نفوسی که همزات شیاطین ایشان را از افق اعلی منع ننمود و محروم نساخت البهائ و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله ربّ العالمین.

خ ادم فی ۱۹ شهر شوال المکرّم سنه ۱۳۰۴. مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله الملك الحق المبین ملاحظه فرمایند

(بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْنِيِّ)

شهادت حقّ جلّ جلاله از برای نفسش کافی است قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ أَنَّهُ لَا يُوصَفُ بِوَصْفِ دُونِهِ وَلَا يُعْرَفُ بِسِوَاهِ حَمْدِ حَامِدِينَ وَ ثَنَاءِ مَثْنِينَ مُحَدود است به حدود بشر و از منظر اکبر تا مقام بشر راهی بی پایان. شئونات عبد کجا و مقامی که مقدّس از تقدیس و تنزیه است کجا تا چه رسد به مقامات دیگر. مقام لایدرک به ادراک معروف نگردد و لایوصف به وصف در نیاید جلّت عظمت و علت سلطنت و کبر کبریائه از قبل گفته اند السبیل مسدود و الطریق مردود و لکن نامه دوستان و ذکر و ثنا و انقطاع و انجذابشان یک باب خوشی فتح می نماید و یک عرف خوشی متضوّع اگر به وصف و ثنائی که لایق است نرسیم یک قدری راه را نزدیک نموده اند چه که در حین

*** ص ۱۳۳ ***

ورود نامه آن محبوب قلب چیزی احصا می نماید و سرور از اطراف اخذ می کند با نامه لسان نیست و لکن حرف می گوید و به لسان فصیح بیان می نماید هر کجا دست گذاشته می شود گوش پیدا نه و لکن عجب سمّاع و عجب نَمّامی است عرفش نَمّامی می نماید و اقبال و توجّهش سمّاعی این قدرت از کجا و این مشاهده و اصفا از کجا کُلّ ذلک من فضل الله ربّنا و ربّکم و ربّ السّموات و الأرضین. از خدا می طلبیم عالم را یک قطعه و یک وطن فرماید چنانچه در الواح از سماء مشیّتش نازل شده و عبادش را توفیق عطا نماید تا کُلّ به اصلاح عالم و تهذیب نفوس خود مشغول شوند تا نور عرفان امکان را اخذ نماید و مقصود از عرفان اموری است که انسان را از ما لا ینبغی حفظ نماید و بما ینبغی رساند از او می طلبیم این توفیق را که در زُیّر و الواحش نازل فرموده عنایت فرماید و عباد خود را از ورطه ظنون و اوهام که فی الحقیقه ورطه هلاکت است نجات عطا فرماید اوست قادر و اوست مقتدر و بعد دستخط آن محبوب فواد که تاریخ آن دوازدهم شهر صفر و رقم ۶ بود اثرش افضل از نیسان و ربیع امکان قلب را طراوت داد و بصر را روشن نمود و بعد از قرائت و استشمام قصد مقام مولی الأنام نموده اَمّام

*** ص ۱۳۴ ***

کرسی عظمت عرض شد و در آن حین امر خوشی ظاهر و آن هم دلیل عنایت حقّ جلّ جلاله است بر عبادش و بر احبّایش و بر اصحابش. لسان عظمت در نطق و این بنده اَمّام وجه به تحریر مشغول سه نفر وارد، از جانب حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الأبّی و در دست هر یک قابی و سینی مملو از حلویّات حقیقی و فی الحقیقه این دلیل بر خلوص و انقطاع و توجّه معنوی آن محبوب است باری بعد از رجوع لسان عظمت به این آیات ناطق قَوْلُهُ جَلّ بیانه و عزّ بُرهانه هُوَ الشّاهد الخیریا امین اسمع نداء الله الملک الحقّ المبین فی یوم الدّین أَنَّهُ ینادی باعلی النّداء و یدکر من فی ناسوت الانشاء و یدعوهم الی الله مالک هذا الیوم المُتّبر قد حضر العبد الحاضر و قرء کتابک لدی المظلوم اجبناک بما تنجذب به افئدة السّامعین اَنَا ذکرناک من قبل و ارسلناک الیک نفحة الرّحمن من شطر السّجن لتجد و تكون من الشّاکرین ینبغی ان یکتب آیات الله بالتّبر لا بالجبر انّ ربّک هُوَ المعلم العليم طوبی لعبد تَبَدّ الهوی متمسکاً بمولی الوری الذی آتی من سماء العطاء بامرٍ عظیم و ما اراد الاّ اتّحاد القلوب یشهد بذلك کُلّ منصف بصیر قد رفع الفساد و وضع الصّلاح امرأً من لدی الله ربّ العالمین قُلْ یا مَلَأ الارض اتّقوا الله و لاتکونوا من الظّالمین قُومُوا علی ما ینفعکم و یرفعکم انه ظهر بالحقّ و أمر الکُلّ بالتّقوی و ما یظهر به مقام الإنسان فی الإمكان تعالی الرّحمن مُظهر ما یقرّب النّاس الی صراطه المستقیم نسئل الله

*** ص ۱۳۵ ***

ان یؤتد الکُلّ علی ما یحبّ و یرضی أَنَّهُ وَلِیّ العالمین طوبی لک یا امین بما شمّرت الذّیل لخدمة الله ربّک العرش العظیم أَنَّهُ معک و یراک فی ما تعمل و یسمع ما ینطق به لسانک فی هذا التّبّ المبین ایاک ان تمنعک سبحات الجلال من انوار الجمال او تضعفک قوّة الظّالمین عن امرالله مالک هذا الیوم البدیع اذکر اولیائی من قبلی و بشرهم بسماء رحمتی و بحر عنایتی و شمس شفقتی قل تالله فزتم بما لا فاز به دونکم یشهد بذلك کتاب الله النّاطق العليم نوصیکم یا اولیائی بالامانة و الدّیانة لیظهر منکم صفات ربّکم بین العباد و تقدیسه لمن فی البلاد أَنَّهُ هُوَ الامر القدیم كذلك صرّفنا الآیات فضلاً من لدنا و ارسلناها الیک لتشکر ربّک المقتدر القدیر. به لسان پارسی بشنو هر بیان و ذکر که حاوی ذکر و ثنای اوست محبوب است به هر لسان که باشد پارسی و یا ترکی و یا عربی و یا السنّ اُخری و لکن لسان عربی افصح و ابسط و اوسع. لله الحمد فائز شدی به آنچه که سزاوار عباد است در یوم قیام نسمة الله بیدارت نمود و حرارت آفتاب حقیقی اخذت فرمود بر خدمت قیام نمودی و به ذیل انقطاع تشبّث جستی جمیع آنچه شده از عنایت اوست و از فضل اوست اولیا را به ندای حقّ بیدار نما اگر حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی را ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو یا حیدر قبل علی ندای الهی را به گوش جان بشنو از برای مبلّغ جز اذله اثباتیّه لازم نه چه که ایشان

*** ص ۱۳۶ ***

عالم پالنه اند و عارف به او علی قدر مقدور این است باب هدایت و نجات. علی جز این علم لازم نه هر که بطلبد و یا سؤال نماید خطا کرده امروز علم بالله محبوب و عرفانش مقبول و بیانش مقصود نزد مخلصین معرفه الله بوده و علم توجه و انقطاع و آگاهی بر سبیل در عیسی بن مریم ملاحظه نما اصحاب آن حضرت در اول ایام از علوم ظاهره مقدس و مبرا بودند و همچنین اصحاب خاتم انبیاء روح ماسواه فداه در اول ظهور بسیاری از اهل سوق یا حیدر قبل علی، صیاد ماهی صیاد عالم شد و عصای چوبی بر اسیاف عالم زد این کارها کار استقامت و توکل و تقدیس است لله الحمد به کوثر معانی و بیان از ید عطای رحمان فائز شدی تویی ساقی حقیق مختوم و دارای آن به اسم حضرت قیوم بنوش و بنوشان شاید عباد غافل آگاه شوند و سبیل الله را بیابند و به حبشش تمسک نمایند علوم متفرقه نزد اهل عمام است که در مدن و دیار ایران بر منابر سب مقصود عالمیان می نمایند اعاذنا الله و ایاک من وسوسهم و شبهاتهم و اشاراتهم یک صنعت از صنایع اهل غرب و شرق که الیوم به کار مردم می آید و سبب آسایش و علت راحت عباد است عند الله افضل است از آنچه آن نفوس غافله حمل نموده اند و بر منابر می گویند به یقین مبین بدان

*** ص ۱۳۷ ***

که تجلی این ظهور اعظم عالم را احاطه نموده و عنقریب اسباب و صنایعی در ملک ظاهر گردد که عقول اولی الالباب از عرفانش عاجز مشاهده شود لله الحمد به علم حقیقی فائزی حال عرفان و اقبال لازم تا جمیع عباد به طراز عرفان مزین گردند و به انوار نیر اقبال منور و از این عرفان و اقبال ظاهر شود آنچه که چشم روزگار ندیده در حضرت مسیح و صنایع ظاهره تفکر نما آن ربک هو المبین العلیم و هو الصانع الحکیم انتهی. سبب اعظم و علت عظمی از برای آنچه از قبل دیده شد و یا از بعد بشود یا ظاهر گشته و یا ظاهر شود آیات الهی و اراده و مشیت ربانی بوده و هست مرقاة معرفت بلند و ارجل عباد به داء فلج مبتلا. افق منیر و بصر ضعیف. باری در هر حال از غنی متعال می طلبیم کرم فرماید بخشش نماید به اسم شافی شفا عطا کند اوست قادر و توانا. اینکه درباره حضرت افنان علیه بهاء الرحمن المنجذب بآیات الله و المتغمس فی بحر حبه و الطائر فی هواء مودته و ارادته الذی سعی به محمد فی کتاب الله مولی الوری مرقوم داشتید در ساحت اقدس اعلی به شرف اصفا فائز. قول الرب تعالی و تقدس یا امین آن محمداً فاز بلقائی و طاف عرشی و قام لدی باب عظمتی و نطق بثنائی انه هو المذكور فی سجی و المشهود أمام وجهی بشره بعنایتی نسئل الله ان یزل علیه ما یقر به فی کل الأحوال انه هو الغنی المتعال و همچنین حضرت افنان آقای

*** ص ۱۳۸ ***

مکرم جناب آقا میرزا محمد باقر علیه بهاء الله الابهی بعد از عرض در افق اعلی و ذروه علیا این آیات از سماء مشیت مولی الوری نازل قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی حمد کن مقصود عالم را تأیید داد و توفیق عطا فرمود همت بخشید قابلیت و استعداد ظاهر تا تو را به ذروه علیا و غایه قصوی راه نمود قل لک الحمد یا الهی بما هدیتنی الی سبیل رضانک و اسمعتنی آثار قلمک الاعلی اذ کان مقر عرشک فی سجن عگا و عرفتی ما کان مکنوناً فی خزائن علمک فی ازل الازال اسئلک یا مالک الملوک و المهیمن علی الملکوت باسمک الأعظم بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما یجعل ذکری باقیاً فی الأذکار و اسمی فی الأسماء و روحی فی الارواح انک انت مولی الوری و فی قبضتک مفتاح الفلاح لا اله الا انت الغفور الکریم انتهی. این عبد فانی هم خدمت هر یک از آقایان سلام و تکبیر می رساند لله الحمد حاضرند و به عنایت فائز یسئل الخادم ربه بان یقدر لها ما یجعلها من الطائفین حول عرشه العظیم لا اله الا هو مقضی حوائج السائلین کمال فرح و بهجت و سرور از آن جهت حاصل که آن محبوب ذکر افنان و تمسکشان به سدره و اشتعالشان را به نار سدره و آنچه در سبیل الهی از ایشان ظاهر شده در هر کزه مرقوم داشته اند و همچنین ذکر احتای الهی و ما ظهر منهم فی سبیله را. باری آن محبوب سبب ظهور فیوضات و عنایات الهی درباره اولیانش بوده و هستند

*** ص ۱۳۹ ***

این فضل عظیم است و این نعمت بزرگ و اینکه درباره جناب آقا محمد حسین علیه بهاء الله و اقبال و توجه و اشتعالشان به نار محبت الهی و همچنین جناب آقا محمد حسین علیه بهاء الله همجوار ایشان و توجه و اقبالشان ذکر نمودند این اذکار أمام وجه حضرت مذکور روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه عرض شد هذا ما نزل من سماء مشیة ربنا و ربکم و رب العرش و الری قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی ذکر جناب محمد حسین علیه بهائی را نمودی لله الحمد به نار محبت الهی مشتعل گشته اند و به افق اعلی متوجه و در محبت دوست یکتا مستقیم به وجه متوجه و به لسان ذاکر و به عین ناظر و به قلب مقبل و به ید اخذ بوده و هستند اعمال آن بیت از قبل لدی المظلوم مذکور عنده علم کل شیء فی کتاب مبین بشره من قبلی و نوره بما اشرقت من افق سماء قللی لیفرح و یكون من الشاکرین یا محمد قبل حسین ندای المظلوم مرتفع و انور وجه از افق اعلی من غیر ستر و حجاب مشرق ولكن سبحات افنده اهل ظنون و اوهام حایل. مخلصین را از تقریب در ظاهر منع نموده و مقربین را از حضور باز داشته لله الحمد ایامی که ظلمت عالم را گرفته تو به نور امر فائز شدی از

حق بخواه که حزب خود را در این ظهور از ظنون و اوهام حزب قبل یعنی شیعه حفظ فرماید که مباد مثل آن حزب خسر الدنیا و الآخرة واقع شوند در پستی ادراک و غفلت

*** ص ۱۴۰ ***

آن حزب تفکر نما سال‌ها خود را اربح و افضل عالم می‌شمردند و در روز قیام اضلّ و اخسر مشاهده گشتند تازه معرضین بیان اراده نموده‌اند به اوهامات حزب قبل ناس را مشغول نمایند سبحان الله آن حزب که متمسک به علی حقیقی بودند در یوم قیام خالق و مظهر و مبعثش را شهید نمودند حال این نفوس که به علی مجعول متمسکند چه خواهند نمود و چه فضیلتی ظاهر نمایند بر صاحبان بصر لازم که به نوحه و ندبه مشغول شوند چه که یوم الهی را به وسوس خود آلوده نموده‌اند امروز هزار علی به کلمه‌ای مخلوق. اصفیا و اولیا به طواف مشغول حزب قبل با ادعاهای زیاد و افتخارهای لا تحصی شهر و اعلم و ازهدشان بر منابر به لعن مقصود عالمیان مشغول سلطان وجودی را که در لیالی و ایام از حق جلّ جلاله به کمال خضوع و خشوع و ابتهال و ناله و زاری لقائش را مستلّت می‌نمودند بر کفرش شهادت دادند و بر سفک دمش فتوی، دیگر معرضین جدید چه شده و چه می‌شوند این بیان مکرّر از سماء عرفان محض فضل نازل تا حزب الله ملتفت باشند و عباد را از ظنون و اوهام جدید حفظ نمایند کذلک نطقی اعلیٰ فضلاً من عندی علیک اذا سمعت قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الفضل یا محبوب افئدة المخلصین و هذا ما نزل لجناب محمد حسن علیه بهاء الله قوله تبارک و تعالیٰ یا محمد حسن علیک بهائی جناب امین علیه بهائی ذکر نمود و به ساحت اقدس ارسال داشت نستل الله ان يؤتدک

*** ص ۱۴۱ ***

و یوفّقک علی ما یحبّ و یرضی و یجعلک من الدّین قاموا علی خدمة الامر و کانوا متمسکین بحبل الله العزیز الحمید طوبیٰ لک بما اقبلت الی المظلوم از کان مسجوناً بین ایدی الغافلین قل الهی الهی نور وجهی بانوار وجهک و قلبی بضیاء معرفتک اسئلک بآیاتک الکبریٰ و آثار قلمک الاعلیٰ بأن تجعلی فی کلّ الأحوال ثابتاً علی امرک و راسخاً فی حبک بحيث لا یمنعنی شیء من الاشیاء عن ذکرک یا مالک الاسماء و فاطر السّماء لا اله الا انت المقتدر الغالب المهمین العزیز الجمیل انتهی.

الله الحمد امواج بحر عنایت ربّانی هر دو را شامل امطار فضل به شائی هاطل و نازل که از برای قائل مجال نبوده و نیست رحمتش متواتر عنایتش متتابع هر صاحب بصری متبحّر و هر ذی خردی مبهور چه که فضل از احصا گذشته و عنایت از حدود مبرّا گشته چه مقدار بلند است این مقام اسنی و ذروه علیا جلّ من رفعه و جلّ من حقّقه و جلّ من ثبته لا اله غیره. اینکه ذکر جناب حاجی حاقل سین ل ط علیه بهاء الله را مکرّر فرموده‌اند و هم چنین از برای ایشان طلب عنایت نموده‌اند مکرّر ذکرشان از قلم اعلیٰ جاری و در این حین این کلمات مبارکات و آیات مشرقات از سماء فضل نازل قوله تبارک و تعالیٰ ذکر محمد قبل حا و سین علیه بهائی مکرّر نازل انّ الله غفره فضلاً من عنده

*** ص ۱۴۲ ***

طهره و اقامه علی خدمة امره انّه اقبل فی اوّل الاّیام الی الأفق الاعلیٰ و شرب الرّحیق المختوم من ید عطاء اسمی القیوم و کسر اصنام الظّنون و الاوهام بقدره ربّه مالک الانام و خرق الاحجاب باسمی العزیز الوهاب یا امین این اعمال که از او از اوّل امر تا حین ظاهر شده از نظر نرفته و نی‌رود انّ ربّک هو المشفق الکریم و هو الغفور الرّحیم از قبل مظلوم ذکرش نما و آنچه از قلم اعلیٰ مخصوص او نازل شده به او برسان و همچنین مهاجرینی که هجرت نمودند و با او به ساحت اقدس فائز گشتند لعمر الله مخصوص هر یک از ذکور و اناث مقدّر شد آنچه که بصر ظاهر قادر بر مشاهده آن نبوده و نیست یشهد بذلک من عنده کتابت بین کُلّ را از قبیل مظلوم تکبیر برسان و به امواج بحر بیان که در این حین از قلم رحمن مخصوص ایشان ظاهر شده بشارت ده لیجذبهم البیان الی ملکوت العرفان و یبلّغهم الی مقام لا تغیره شئونات العالم و لا تحزنهم شبهات الأمم یا امین طوبیٰ لک و نعیماً لک در هر نامه ذکر اولیا را نموده و ذکر ع و میم و بناتش و بنات اخری در هر نامه‌ات بوده و هر یک فائز شده به آنچه که لا عدل له است و این ایام مخصوص بعضی از ورقات علیهنّ ۶۶۹ لوح امنع اقدس از سماء مشیت نازل از حق می‌طلبیم کُلّ را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار ایام اوست فی الحقیقه بعضی از اوّل ایام تا حین به خدمت و اقبال و ذکر ناطق و مشغولند انّه لا یضیع اجر

*** ص ۱۴۳ ***

المحسنین و المحسنات و القانتین و القانتات انتهی.

این عید هم خدمت کُلّ تکبیر می‌رساند و امام وجه حق جلّ جلاله گواهی می‌دهد بر اقبال و توجّه و استقامت و ذکر و ثنای نفوس مطمئننه مذکوره و از دریای رحمت رحمانی و عثمان فضل الهی از برای هر یک می‌طلبد آنچه را که به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشاء و هو التّاطق

بالحقّ و هو السّامع المجیب و اینکه درباره جناب سرّی افندی علیه بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امّنع اقدس فرمودند بلی یا امین جناب مذکور حمایت نموده و می‌نماید و از اوّل ایّام نفحات حبّ از او متضوّع و لکن نفوسی که با حکومت مراوده دارند بسا می‌شود من غیر اراده حرفی از لسان خارج شود لذا ستر اولی در این فقره از قبل نوشتید و جواب ارسال شد امر همان است و حکم همان از حق بطلب مقصود این ظهور و اراده‌اش را بر کلّ کشف نماید تا ما فی الضّمیر به مثابه آفتاب روشن و واضح گردد در این صورت کلّ بر اعانت مظلومین قیام نمایند و لکن حال امر مستور و ظنون و اوهام حایل لذا باید به مقتضیات وقت مراعات حزم نمایید اعمال اوّل این طائفه افنده و قلوب را رنجانده لذا الی حین به اوهامات پیش متمسّکنند از حق می‌طلبیم کلّ را تأیید فرماید تا آثار و اثار سدره را

*** ص ۱۴۴ ***

مشاهده نمایند در این صورت وهم به یقین و اضطراب به اطمینان تبدیل شود و السن کائنات یقّد آتی الحقّ ناطق گردد انتہی. و این که درباره منتسبین آن محبوب جناب ملا حسین و آقا حسن علیهما بهاء الله نوشتند در ساحت امّنع اقدس عرض شد قول الرّب تعالی و تقدّس هو السّامع المجیب یا حسین علیک بهائی ذکرک الّامین ذکرناک بهذا اللّوح المبین طوبی لقلب اقبل الیوم الی الأفق الأعلى و لوجه توجّه الی انوار وجه ربّه العلیم الحکیم یجد کلّ ذی شیم من کلّ شیء رائحة الفناء طوبی لقوی نیده ورائه مقبلاً الی الله المشفق الکریم قد اعترف کلّ لسان بفناء الدّنیاء و تغییرها طوبی لبصیر اعرض عنها و توجّه الی الله ربّ العالمین قل لک الحمد یا الهی بما هدیتنی و عرّفتنی و استمعنی و انزلت لی ما اشعلنی فی حبّک استلک باسمک الّذی به سخرت الملک و الملکوت بان تجعل عبدک هذا ناظراً الیک و ناطقاً بثنائک و متمسّکاً بحبلک ثمّ قدر لی خیر الآخرة و الأوّل انک انت مولی الوری لا اله الا انت المقتدر القدیر و هذا ما نزل لجناب ح سن علیه بهاء الله هو النّاظر من افق سماء العطاء یا حسن امین علیه بهائی و عنایتی ذکر نمود یادت کردیم الله الحمد به اقبال فائزی و از کوثر عطا که از قلم اعلی جاری است آشامیدی رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده. خود را ظاهر فرمود و سبیل نجات را واضح

*** ص ۱۴۵ ***

نمود و عباد را به آن دلالت کرد بعضی شنیدند و رسیدند و برخی از نعمت باقیه و مائده سمائیة محروم و ممنوع. علّت منع نفوسی هستند که به اسم حقّ مقامش را تصرف نموده‌اند و ما بین عباد حکم می‌نمایند لازال نفوسی که در ظاهر به حق متمسّکنند و به اسمش معرّز خلق را به دار البوار فرستاده‌اند حمد کن مقصود عالم را که شما را آگاه نمود و هدایت فرمود و در سجن اعظم به اراده‌اش نازل شد آنچه که سبب و علّت بقاء اسم و ذکر بوده و هست البهاء علیک و علی الّذین شربوا رحيق الاستقامة من ید عطاء ربّهم العلیم الخیر انتہی. این فانی هم خدمت هر یک تکبیر می‌رساند و در لیالی و ایّام از مقصود عالمیان علوّ و سموّ اولیائش را می‌طلبید مخصوص نفوسی که به خدامش منسوب و متمسّکنند آنّه هو الفضّال و هو الکریم لا اله الا هو الغفور الرّحیم. اینکه ذکر محبوبی جناب ابن ابهر علیهما بهاء الله مالک القدر را فرمودند و هم چنین وجبی که نزد ایشان ارسال داشته‌اند این فقره در ساحت امّنع اقدس مقبول قوله تبارک و تعالی یا امین نعم ما عملت از حق می‌طلبیم او را تأیید فرماید بر نصرت امرش به حکمت و بیان انفاق در سبیلش و اعانت اولیائش مقبول انتہی. ذکر جناب محمّد حسین علیه بهاء الله را نمودند عریضه‌اش به ساحت اقدس فائز و یک لوح ابداع ابهی از افق اراده ظاهر و نازل و ارسال شد لیفرح و یشکر ربّنا الفضّال

*** ص ۱۴۶ ***

الکریم و هم چنین ذکر جناب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا جواد دو صباغ علیهما بهاء الله را نمودند ذکر هر دو در منظر اکبر امام وجه مالک قدر به اصفا فائز و این آیات با هرات از سماء جود نازل قوله تبارک و تعالی هو النّاطق الّامین یا اسد الله ان شاء الله به قوّت و قدرت اسدی بر امرالله ثابت و مستقیم باشی استقامت حقیقی عالم را مستقیم می‌نماید و توجّه معنوی عالم را متوجّه می‌سازد لازال به این کلمه ناظر باش آنّه محمود فی فعله و مطاع فی امره هر نفسی به این کلمه علیا تمسّک جست مفتریات عباد در او تأثیر ننماید و ضوضاء ظالمین و شبهات ناعقین او را از بحر اعظم محروم نسازد ذکرک الّامین ذکرناک فضلاً من عندنا و أنا الفضّال الکریم طوبی لک بما اقبلت و سمعت و شهدت بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الأشياء آنّه لا اله الا هو الفرد الواحد المهیمن القیوم البهاء علیک و علی الّذین شربوا رحيق البیان من ید عطاء ربّهم الغفور. و هذا ما نزل لجواد علیه بهاء الله مالک الایجاد قوله تبارک و تعالی بسی الجواد الکریم یا جواد از مقتداهای حزب شیعه سؤال نما آن طلبها کجا رفت آن کلمه عجل الله چه شد آن ناله‌ها در شهر محرم چه بود و آن نوحه‌ها چه انصاف دهید خود را اربح می‌دانستید اخسر مشاهده شدید و اعلم

*** ص ۱۴۷ ***

می‌شمردید اجهل ملاحظه گشتید ای بی‌وفاها ستر حرمت را دریدید سلطان وجودی که موجودات از جود او به طراز هستی مزین گشت او را بر منابر سب و لعن نمودید و بالاخره بر شهادتش فتوی دادید حال از حق بترسید و بر خود رحم کنید غفلت تا چند ظلم تا کی یهود از شما در احتراز و اجتناب تا چه رسد به اهل سنّة و جماعت. هزار و دویست سنه وصی‌بازی نمودید بالاخره بر منابر به لعن حق مشغول گشتید اَفْ لکم و لعنایکم یا جواد حال در این امور تفکر نما و حق را شکر کن که به ایادی اراده تو را نجات داد و از غولان و دیوان خارج فرمود ندای مظلوم را شنیدی و اجابت نمودی طوبی لک و نعیماً لک اَنَّهُ ذَکَرکَ بما لا یُعَادله ذکر. اِنَّ رَبَّکَ هُوَ الذَّاکِرُ الْحَکِیمُ وَ الْمُؤَيَّدُ الْعَلِیمُ الْبِهَاءُ عَلَیْکَ وَ عَلَی الَّذِینَ نَبَذُوا الْمُعْرِضِینَ وَرَآئِهِمْ مَقْبَلِینَ اِلَى اللّٰهِ الْوَاحِدِ الْعَزِیزِ الْعَظِیمِ انتهی. ذکر جناب آقا میرزا فرج الله علیه بهاء الله و عنایت را نمودند که به ذکر و ثنا مشغولند و بر خدمت امر قائم بعد از عرض این فقره در افق ابهی یک لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد ان شاء الله از آیاتش حیات ابدی تحصیل نمایند و کوثر باقی بیاشامند لله الحمد فائز شدند به آنچه وجود از برای آن موجود شده این عبد خدمت

*** ص ۱۴۸ ***

ایشان و نفوس مذکوره علیهم بهاء الله تکبیر و سلام می‌رساند و تأیید و توفیق می‌طلبد اِنَّ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِیرُ وَ هُوَ السَّمَاعُ الْمَجِیْبُ. اینکه ذکر صعود و عروج مرفوع مرحوم مبرور حضرت رج علیه بهاء الله و رحمته و عنایت را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس از سماء مشیت نازل شد آن چه که سبب علو و سمو است لازال ایشان در منظر اکبر مذکور بوده اند قد نزل فی شأنه و مقامه ما عجزت عن ذکره السن الخلائق اجمعین اقبال نمودند در یومی که جمیع علما بر اعراض قائم و تصدیق نمودند حیثی که کل تکذیب می‌نمودند الا من شاء الله له شأن عند الله و همچنین ذکر جناب ابن علیه بهاء الله یعنی جناب شیخ م ه نازل شده آنچه که عرف عنایت بین معشر مقربین و طائفین متضوع و هم چنین ابناء دیگر آن مرفوع علیهم بهاء الله هر یک لدى الحق مذکور لا یعزب عن علم ربنا من شیء اَنَّهُ لَا یَضِیْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِینَ اِینَ عَبْدٌ اِذَا حَقَّ جَلَّ جَلَالُهُ سَأَلَ وَ أَمَلَ کَیْ لَا یُحْشَى اَحْوَالُ بَهِ نَارِ حَبَشٍ مُّشْتَعِلٍ وَ بَهِ نَوْرِ اَمْرِشْ مُنَوَّرٍ دَارِدٌ تَابِرَ خِدْمَتِ قِیَامِ نَمَایند و خلق را از ما عندهم بما عند الله کشانند این کرة مجال تحریر و ارسال نه کرة اخری ان شاء الله ارسال می‌شود لتقرّ به عیونهم و تفرح قلوبهم و تنشرح صدورهم اِنَّ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ هُوَ الْمُشْفِقُ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ

*** ص ۱۴۹ ***

البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله رب العالمین. خ آدم فی ۱۶ ربیع ۲ سنه ۱۳۰۵.

مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله و عنایت ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بِسْمِ رَبِّنَا الْاَقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِیِّ الْاَبِیِّ

شکر و حمد ذکر و ثنا نعت و بها مقصود یکتا را سزا که عالم وجود را به نور عدل منور فرمود اوست موجودی که نیست بحت از امرش به طراز وجود مزین جلّ بیانه و عزّ برهانه و التکبیر و البهاء علی امانته و عرفائه و ایادی امره الَّذِینَ زَیَّنَهُمُ اللهَ بِه طراز الأمانة بین البریة و قدر لهم ما یقرّبهم الیه فی کلّ الأحوال اَنَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْمُتَعَالِ یَسْتَلِ الْخَادِمَ رَبَّهُ اِنْ لَا یَمْنَعُ الْبِلَادُ عَنْ تَجَلِّیَّاتِ اَنْوَارِ نَوْرِ عَدْلِهِ وَ اَمَانَتِهِ اِنَّ الَّذِینَ نَبَذُوا الْاَمَانَةَ وَرَآئِهِمْ اُولَئِکَ لَا یَصْدُقُ عَلَیْهِمْ حَکْمُ الْاِنْسَانِ وَ شَأْنُهُ وَ مَقَامُهُ تَشْهَدُ بِذَکَکَ کُتُبُ اللهِ رَبِّنَا وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ بَعْدَ نَامَهِایِ اَنْ مُحِبُّوْبُ فُؤَادٍ بِه مَثَابَهُ بَارَانَ نِیْسَانِیِّ بَرِ اِینِ خَادِمِ فَانِیِّ بَارِیدِ بَارِیدِیِّ کَیْ شَجَرِ وَجُودٍ رَا تَازَهُ نَمُودَ جَلَّ عَنَایَةُ رَبِّنَا وَ فَضْلُهُ وَ رَحْمَتُهُ الَّتِی سَبَقَتْنا مِنْ کُلِّ الْجِهَاتِ اَنَّهُ وَلِیُّ الْحَسَنَاتِ

*** ص ۱۵۰ ***

و بعد از قرائت و تلاوت قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده امام وجه مالک وجود من الغیب و الشّهود عرض شد اذَا تَوَجَّهَ اِلَى الْخَادِمِ وَجْهَ الْقَدَمِ وَ نَطَقَ بِمَا تَضَوَّعَ بِهِ عَرَفَ الْبِیَانَ فِی الْعَالَمِ قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ هُوَ الْمُبِیِّنُ الْعَلِیمُ یا امین علیک بهاء الله رب العالمین نشهد انک فزت بما رقم من القلم الاعلی فی کُتُبِهِ وَ زِبْرِهِ وَ الْوَاحِ وَ شَرِیتَ رَحِیقَ الْبِیَانِ مِنْ کَأْسِ عَطَانِهِ وَ تَمَسَّکْتَ بِحَبْلِهِ وَ تَشَبَّثْتَ بِاِذْیَالِ رِءَاءِ رَحْمَتِهِ الَّتِی سَبَقَتْ مِنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ اِینَا ذَکَرْنَاکَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِذَکَرِکَ یَجْذِبُ الْعَالَمَ وَ یَزِیِّنُهُ بِمَا یَقْرَبُهُ اِلَى الله الْعَلِیمِ الْحَکِیمِ یا امین اَنَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ لِیَجْعَلَ لَهُمْ خَزَائِنَ عَدْلِهِ وَ کُنَائِزَ لِنَالِ عَهْدِهِ وَ مِشَارِقَ اَمَانَتِهِ وَ مَطَالِعَ دِیَانَتِهِ یَشْهَدُ بِمَا جَرَى مِنْ لِسَانِی سَکَانَ مَلْکُوتِی وَ جِبْرُوتِی وَ الَّذِینَ طَافُوا الْعَرْشَ فِی کُلِّ حَیْنٍ اَنَّهُ جَعَلَ السَّجْنَ مَطَافَ الْمَلَأِ الْاَعْلَى وَ الْجَنَّةَ الْعُلَیَا طُوبِی لِمَنْ وَفَّقَهُ الله عَلَی هَذَا الْعَمَلِ الْمَبْرُورِ یا اَیُّهَا الْقَائِمُ عَلَی خِدْمَتِی در اکثری از الواح عباد الله را به امانت و دیانت و عدل و انصاف وصیت فرمودیم و از بغی و فحشا نهی و به بر و تقوی امر نمودیم ولکن مازاد الغافلین الا خساراً اگر عباد به اراده حق جلّ جلاله عمل می‌نمودند حال ارض یک قطعه مزینّه منوره مقدّسه مشاهده می‌شد قل الہی الہی اسئلک من بہائک بابہاء و کلّ بہائک بہیّ اللّٰہمّ اِنّی اسئلک ببہائک کلّہ ان تریّن اولیائک

به طراز العدل و نورهم بنور الامانة انك انت المقتدر على ما تشاء و في قبضتك زمام الأمور من الغيب و الشهود. این دعا كنز عنایت الهی بوده و در اول بر قلب حضرت خاتم روح ماسواه فداه القا شد و بعد به سایرین و در این دعا اسم اعظم موجود و می‌فرماید اگر عباد مقام این دعا را بدانند و یا بشناسند هر آنچه در طلب آن به سیف می‌کوشند از حق می‌طلبیم ابواب فضل و عطا را به مفتاح اسم کریمش بگشاید آنه علی کل شیء قدیر. نامه‌های شما که به عبد حاضر ارسال نمودی تمام آن به حضور و اصغا فائز گشت لله الحمد از کلمات و حروفات آن مسک محبت الهی متضوع و آنچه درباره جناب مذکور الّذی قام بکله علی خدمة الأمر ذکر نمودی صحیح به حقّ تکلم کردی فی الحقیقه شبه ایشان نایاب جمیع اولیا و احبّا باید بر نصرت او قیام نمایند این است آن عملی که در غیر ایام حقّ از احدی ظاهر نمی‌شود این تأیید عظیم است و این توفیق عظیم یا امین از اول امر دیون حکم محکم متین از قلم الهی نازل و صورت آن را به اطراف فرستادیم و هم چنین به آن جناب هم ارسال نمودیم به هیچ وجه ملاحظه نشد. آنچه سزاوار بود نازل شد طوبی لمن قرء و سمع و عمل لعمرالله معادله نمی‌نماید به آنچه در این باب از قلم وهاب نازل شد خزائن ارض طوبی للعالمین و طوبی للمنصفین امروز اولیای الهی طرّاً کناز لثالی صفات حق باید باشند چه که جنود اخلاق اقوی جنود عالم است طوبی از برای

نفسی که به این جنود فتح مدائن قلوب نمود نسل الله تبارک و تعالی ان يؤید اهل البهاء علی اعمال يتضوع منها عرف قبوله و راتحة رضائه آنه علی کل شیء قدیر یا امین عمل بزرگی از جناب مذکور ظاهر عند الله مذکور بوده و هستند طوبی از برای نفسی که به مثابه او عمل نمودند حبّ ذهاب و فضّه ایشان را از مقتضیات وقت منع ننمود البتّه هر نفسی لوجه الله در آنچه ذکر شد عمل نماید فرج الهی شامل شود و ظاهر گردد آنچه که وهم و گمان در آن عرصه قدم نگذارد و خود را عاجز مشاهده کند یا اولیاء الله نوصیکم بما ترتفع به مقاماتکم و مراتبکم ایاکم ان تمنعکم حوادث العالم و زخرفه و آلائه ان ربکم الرحمن هو الناصح المشفق الکریم انتهی.

در فقره دین مکرز از قلم اعلی ذکر شد آنچه که هر صاحب انصافی البتّه به آن تمسک نماید حضرت افنان جناب حاجی سید علی علیه بهاء الله الّاهبی را امر فرمودند به عشق آباد توجه نمایند لاجل بیع املاک و ادای دیون لعمر مقصودنا لو يعملون بما امروا به لتفتح علی وجوههم ابواب البرکات و الخیرات و یرفعهم الله بین عباد به اسم الله هو العزیز الفضال. باید آقایان حضرات افنان و اولیا کّل همّت نمایند بر ادای دیون یوم یوم خدمت و همّت و عدل و انصاف است به حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاء الله الّاهبی حسب الأمر مجدّد نوشته می‌شود آنچه که سبب ظهور فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله است و الخادم فی الّیالی

و الّایام یسئل الله ربّ العرش و ربّ الكرسی و مالک السموات و الارضین ان يؤید افنانه علی ما یحبّ و یرضی و یوفّقهم علی الانقطاع الّذی به تظهر مقاماتهم بین الإمكان آنه هو العزیز المتان فی الحقیقه حضرت عامل علیه بهاء الله الّاهبی مرد می‌دانند کار بزرگی کرده‌اند اگر حضرات افنان علیهم بهاء الله و فضله در این فقره اهمال نمایند سبب حزن عظیم می‌شود باری خدمت اولیا طرّاً عرض سلام و ثناء و تکبیر و علاء و ذکر و بهاء می‌رسانم حقّ علیم گواه است که لازال در قلب مذکورند و از برای هر یک طلبیده و می‌طلبیم آنچه را که سزاوار عنایت حقّ جلّ جلاله است نامه جناب محبوب فؤاد حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الّاهبی رسید بعد از عرض فرمودند باید ابدأ محزون نباشند چه که این امورات معلّق به تقدیر حقّ جلّ جلاله است مکرز منتسبین خود ابتدا اظهار نموده‌اند و به کمال جدّ و جهد سؤال کرده‌اند و بعد از قبول نکول ظاهر و فرمودند یا علی قبل اکبر این امور سبب حزن نشده و نمی‌شود اموری که سبب حزن اکبر است اعمال بعضی است مکرز در الواح امثال این کلمه علیا نازل لیس بلیتی سجنی و ما ورد علی من اعدائی بل عمل احبائی الّذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلّی ولكن نظر به ضعف بعضی مدارا لازم چه اگر امثال تو اعتراض نمایند سبب اشتعال نار بغضا می‌گردد به راسقی می‌گویم بردباری و اغماض در بعضی امور لازم نصایح الهی و مواعظ ربّانی مرآت است عظیم از برای تقدیس و تنزیه و صعود عباد

الی التّقوی و بعد از ظهور این فقره اگر مفید نشد سکوت اولی در جمیع احزاب عالم این امور ظاهر در امر حضرت خاتم روح ماسواه فداه تفکر نما فضلاً عن الرجال نساء هم مُرتد شدند از جمله اخت امّ سلمه علیها بهاء الله و پنج دیگر از ائمه به حبال متوهّمین تمسک جستند و به مقرّ خود راجع گشتند و چون در این ایام آفتاب حقیقت مُشرق لذا فضل سبقت گرفته و اخذ و عطا دو رایت از یمین و یسار افراخته نسل الله تبارک و تعالی ان یحفظ کلّ بجنود الغیب و الشّهاده و یوفّقهم علی الاستقامة الکبری فی هذا الأمر العظیم انتهی.

الحمد لله آن محبوب فؤاد یعنی حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبهی بر خدمت قائمند و به هدایت ناس مشغول امر تبلیغ امری است عظیم و آن حضرت به آن فائزنده به شهادت حضرت موجود روح ماسواه فداه اهل سراق عصمت و عظمت هم فرمودند ابداً محزون نباشند جواب ایشان کرّۀ دیگر ارسال می شود از حقّ می طلبم آنچه سبب اعلاء کلمه است ظاهر فرماید آنّه هو السّميع المجيب و اما درباره امورات این سجن لله الحمد و المنة جميع صحيح و سالمند ماشاء الله در این سنه سجن اعظم به نفوس کثیره فائز گشته از هر شطری توجّه نموده اند و وارد شده اند و لکن از بعد آن حضرت باید نفوسی که اراده حضور دارند ایشان را ساکن نمایند اسباب نبی موجود. از برای امر خالی از ضرر نیست و فرمودند به آنچه که از قبل ذکر شد اگر عمل نمایند فی الحقیقه اجر حضور و لقا از برای ایشان ثبت می شود آنّه علی کلّ شیء قدیر البهاء و الذّکر و الثّناء علیکم و علی المنقطعين و الثّابتين و الرّاسخين و المستقمين و القائمين علی امر ربّنا و ربّ من فی السّماوات و الأرضين. خ ادم فی ۲۹ ربیع ۲ سنه ۱۳۰۸. مقابله شد

*** ص ۱۵۵ ***

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله و عنایت ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنا اَلْقَدَسِ اَلْاَعْظَمِ العَلِیّ اَلْاَبِیّ

الها معبودا مسجودا کریمما رحیمما علیما غفّارا ستّارا وهّابا ترى اولیائک بین عباد الغافلين و اغنامک بین الذّناب الذّین کفروا بیوم الدّین ای ربّ ترى الأبرار بین الاشرار و الأخیار بین الذّین انکروا اسمک المختار استلک بمواهبک و الطافک و عشاق جمالک و انوار آفاقک ان تحفظ اصفیائک ثمّ انصرهم بجنود غیبک ثمّ اجعلهم اعلام هدایتک و ظهورات قدرتک ای ربّ تسمع ضجیع المقرّین و صریخ المخلصین استلک بنورک السّاطع و امرک اللّامع ان تفتح علی وجوهنا ابواب فضلك و عطائک انک انت الغفور المشفق الکریم ای ربّ صلّ علی اولیائک و کبر علی وجوههم الذّین داروا البلاد لارتفاع امرک و ذکرک و ثنائک و ورد علیهم فی حبّک ما ناح به اهل سراق عصمتک و عظمتک لا اله الا انت المقتدر القدیر. دستخط آن محبوب فؤاد مکرر رسید لله الحمد مزده سلامتی و بشارت صحّت جناب عالی فرح جدید بخشید و تمام نامه ها گواه بوده بر توجّه و اقبال و استقامت و خدمت

*** ص ۱۵۶ ***

آن محبوب فؤاد و بعد از قرائت و مشاهده قصد فردوس اعلیٰ نموده أمام وجه مولی الوری عرض شد و به عزّ اصغا فائز گشت و بعد لسان عظمت به این کلمات عالیات ناطق قوله تبارک و تعالیٰ یا امین علیک بهاء الله و عنایت و رحمته نامه های آن جناب را عید حاضر أمام وجه عرض نمود طوبیٰ لک بما اقتصرت امورک علی حبّ الله و ثنائه و خدمة امره نشهد انک سمعت و اجبت و فزت مرّة بعد مرّة بما انزله الله فی کتب قبل و بعد ان ربّک هو المشفق الکریم هو الذّی ایدک و اصلح بک امور اولیائه لازال تحت لحاظ عنایت بوده و هستی و ناصر و معین عباد بوده ان شاء الله از بعد هم به آنچه سبب اعلاء کلمه و ارتفاع مقام است تمسّک نمایی نشهد انک اقبلت اذ عرض النّاس و امنت اذ کفر به اکثر العباد قل الّهی الّهی أنا عبدک و ابن عبدک استلک ان تؤیّدنی علی تألیف قلوب اولیائک و اصلاح امورهم فی ایّامک اشهد یا الّهی بفقری و غنائک و عجزی و اقتدارک و ضعفی و قوتک استلک ببحر رحمّتک و سماء حکمتک ان توقّضی علی ما تحبّ و ترضی ثمّ استلک یا اله الأسماء و فاطر السّماء بسجّک الأعظم و ابتلائک بین الأمم و ببیانک الذّی به سخرت العالم ان تجعلنی رایة لاسمک و علماً لحبّک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأمور لا اله الا انت المهیمن القیوم سلّم و کبر من قبلی

*** ص ۱۵۷ ***

علی وجوه اولیائی الذّین نطقوا بثنائی و قاموا علی خدمة امری و ما منعتمهم الأسماء عن التّوجّه الی وجبی و التّشبّث باذیال رحمتی از حقّ می طلبیم کلّ را بر خدمت امر مستقیم دارد به شأنی که ما عند النّاس کلّه ایشان را از تقرّب الی الله و توجّه به او منع ننماید ایشانند اصحاب سفینه الله که از قبل ذکر شد باید به کمال روح و ریحان و حکمت و بیان به هدایت خلق مشغول گردند یا امین به راستی می گویم حکمت اعمالی است که عباد را به شطر دوست هدایت می نماید در بعضی از اراضی عمل نموده اند آنچه را که سبب بُعد عباد و علّت فرار بوده انا نوصی کلّک بالمحبّة و الرّحمة و الوداد آنّه هو مالک الایجاد و راحم العباد و حافظ البلاد لا اله الا هو الامر فی المبدء و المعاد انتهی.

حمد خداوند یکتا را که توفیق عنایت فرمود و آن حضرت را مرجع خدمات اولیا علیهم بهائه و ثنائه نمود این خادم لازال مسئلت نموده و می نماید که آن محبوب را به جمیع فیوضات ایامش فائز فرماید و سبب و علّت اتّفاق و اتّحاد نماید اوست قادر و معین. ذکر محبوب معظم حضرت اسم الله جمال علیه بهاء الله الأبهی را نمودند و هم چنین مراتب توجّه و قیام و استقامتشان را مرقوم داشتند بعد از عرض أمام حضور این آیات نازل قوله تبارک و تعالیٰ یا امین علیک بهائی اسعی جمال را تکبیر برسان و به تجلیات انوار نیر عنایت حقّ جلّ جلاله بشارت ده این که ذکر نمودی جناب جمال علیه بهاء الله الغنی المتعال مال و عیال و اولاد را در راه خدا داده

و می‌خواهد به تو تسلیم کند فی الحقیقه این ذکر ملیح است چه که مقصود اتفاق در راه حق جلّ جلاله است طوبیٰ له این عمل او به آن جناب لدی العرش مقبول افتاد الله الحمد در جمیع احوال به ذکر و ثنا و خدمت امر فائز بوده و هست انتہی. این عبد خدمت ایشان تکبیر و بهاء می‌رساند و سلام و ثنا عرض می‌نماید و از حق جلّ جلاله می‌طلبد آنچه را که سبب اعلاء و ارتفاع کلمه اوست الله الحمد حضرت ایشان به ذکر و ثنا و خدمت فائز بوده و هستند نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یحفظ حضرته بجنود الغیب و الشّہود أنّه هو الفیاض العطوف الغفور و وجہ میهمانی که ایشان و قرّة عین حُبّ الله علیه بهاء الله داده‌اند رسید و ان شاء الله اسباب میهمانی امام کرسی ربّ مهیّا خواهد شد أنّه هو الفضّال الکریم. ذکر جناب آقا میرزا علی خیاط علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از سماء عنایت مظهر بینات نازل قوله تبارک و تعالیٰ هو المبین العلیم یا علی بعد میرزا قد ارتفع النداء فی سجن عکاء علی شأن تحرک به افئدة الملوك و السلاطین قد اخذتهم نفحات الوحي نسئل الله تبارک و تعالیٰ ان یوفّقهم و یؤیّدہم علی نصرۃ امره العزیز العظیم ولكنّ المصباح بین الأریاح یشہد بذلك من عنده علوم الأولین والآخرین یا علی قد ذکرک الأملین و اشتعالک و خدمتک فی سبیلی ذکرناک بهذا الکتاب المبین قل لک الحمد یا مقصود العالم و مالک الأمم بما ذکرتی فی السّجن و هدیّتی الی صراطک المستقیم طوبیٰ لک بما قصدت الغایة القصوی

و فزت بما انزله الله فی کتابه العظیم کذلک نطق لسان العظمة و دعا کلّ الی العزیز الحمید انتہی. این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و بهاء می‌رسانم و از حق جلّ جلاله می‌طلبم ایشان و جمیع اولیا را مزین فرماید به طراز حکمت تا کلّ به آن تمسّک نموده به قلب و فؤاد قصد ذروه علیا نمایند و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا علی اصغر (اسکوئی) علیه بهاء الله را نمودند فی الحقیقه ایشان به ذکر حقّ ناطق و به نار محبت مشتعلند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات باهرات از سماء عطاء مظهر بینات نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله و تعالیٰ ذکره هو المشفق الکریم یا امین علیک النور المبین نار محبت الہی عالم وجود را گرم نموده و تجلیات انوار آفتاب ظهور از هر جهتی تجلّی فرموده قل تعالوا یا اولی الأبصار قل تعالوا یا اولی الأنظار انصفوا یا مطالع الإنصاف و مظاهر العدل فی ما ظهر بالحقّ. انصاف عطیّه بزرگ حق جلّ جلاله است طوبیٰ از برای نفوسی که به آن فائز شده‌اند و ویلّ للغافلین یا میرعلی اصغر علیک نور الله الأسطع الأنور اسمع ترنّات حماسة بیانی و تغنیات عندلیب ثنائی أنّه یجذبک الی مقام لا یری فیہ الا تجلیات نیر امری المحکم المتین قد فزت بذکری من قبل الذی اذ جری من لسان عظمتی نادت الأشياء تالله قد ظهر ما لاظهر شبّه فی الإبداع یشہد بذلك مالک الاختراع فی هذا الحین العزیز البدیع قل یا ملأ المعرضین فی البیان انصفوا بالله فی ما ظهر بالحقّ و لا تتّبّعوا اوهام الذین کفروا بیوم الدّین قد اتی الیوم

و القوم فی حجاب عظیم طوبیٰ لک بما اقبلت الی الأفق الأعلى اذ اعرض عنه کلّ غافل مریب نشهد أنّک سمعت ما ارتفع فی سجن عکاء و اقبلت الیه اذ اعرض عنه العباد الا من شاء الله المقتدر القدير یا میر قبل علی اسمع نداء الله الأبدیّ أنّه یجذبک کما اجتذب افئدة المقرّبین قل انّ البهاء ما نطق عن الهوی بل بما أمر به من لدی الله العلیم الحکیم. کنت ساکناً حرکتنی ید الإرادة و کنت نائماً ایقظتنی نفحات مولی البریّة و کنت صامتاً أنطقتنی مشیّة الله ربّ العالمین قل اتقوا الله یا قوم و لا تکفروا بالذی به فُفّح فی الصّور و نطق مکلم الطّور و ظهرت الأسرار المستورة فی کتب الله العزیز الحمید یا امین ارسل الیه نفحات الوحي لتجذبه و تقرّبه الی الفرد الخیر انک ذکرته و اولیائی فی الارض الطّاء ذکرناهم بما لاتعادلہ کتب العالم یشہد بذلك هذا الکتاب البدیع البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیهم و علی الذّین اخذوا اقداح العرفان و شربوا منها باسعی الذی جعله الله مطاف الاسماء و مشرق الأمر لمن فی السّموات و الأرضین اولیای ارض طا را از قبل مظلوم ذکر نما انّهم فازوا بذکری من قبل و من بعد و منهم من سقى بمهدی الذی ذکرته فی اوراقک نسئل الله ان یحفظه و یؤیّدہ علی خدمة امره أنّه ولیّ المخلصین الحمد لله ربّ العالمین انتہی. آیات الہی به شأنی نازل که از احصا خارج و

از تحدید مقدّس امید آنکه رجال این عصر به همت تمام بر تربیت انام قیام نمایند قیامی که مقدّس از قعود و تغیر است انّ الله ربّنا علی کلّ شیء قدير. اینکه درباره حبیب روحانی جناب آقا سید علی خلیج آبادی علیه بهاء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت جمال قدم این امر مبرم ظاهر قوله جلّ جلاله آنچه را مشورت مقرّبین و مخلصین امضا نماید و آن جناب مصلحت دانند معمول دارند و هم چنین این کلمات عالیات از مطلع عنایت منزل آیات ظاهر قوله تعالیٰ جناب سید علی علیه بهائی و عنایتی توجّه نمودند و فائز شدند به آنچه که مقام اول است در دفتر عالم و رتبه اولی است در کتاب امم نشهد أنّه اقبل و حضر و فاز بما فاز به عباد مکرمون و سمع نداء المظلوم و شهد بما شهد به الله أنّه لا اله الا هو المهیمن القیوم کبر من قبلی علیه و نورّه بانوار بیانی البدیع النور الساطع اللّمع علی اولیائی الذّین ما نقضوا عہدی و میثاقی و عملوا بما أمروا به فی کتابی المبین انتہی. کرّة بعد کرّة و مرّة بعد مرّة آن محبوب به ذکر الہی

و فضل ابدی و عطاء سرمدی فائز گشتند هنیئاً لحضرتک و مریئاً لحضرتک حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الأبهی ان شاء الله موفق شوند بر هدایت خلق فرمودند چندی در آن اراضی به حکمت حرکت نمایند و به ارض طا راجع شوند انتهی.

*** ص ۱۶۲ ***

کون ایشان در ارض طا به حکمت اقرب به قبول است عند الله ربّ العرش العظیم از اَوّل ایّام الی حین بر خدمت قائم و به حیل امر متمسک بوده و هستند نسئل الله ان یظهر من حضرته ما یقرّب العباد الی مشرق آیاته و یعرفهم سبیلہ المستقیم فی الحقیقه خدمت آن محبوب بسیار عظیم است چه که باید به اصلاح امور اولیا حسب الأمر اعلا مشغول باشند چنانچه هستند مقصود از توجّه محبوب فؤاد حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الأبدی به شطر خا آنکه بعضی از نفوس که از قبل اراده توجه به افق اعلی نموده اند به مقام استقامت کُبری فائز گردند حبیبان روحانی جناب نیر و سینا علیهما نور الله الأنور و سناء الله الأسنی ایشان هم به آن جهات توجه نموده اند ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست بعضی الواح مقدّسه مخصوص نفوسی که طلب نموده اند از سماء مشیت حق جلّ جلاله نازل ان شاء الله از بعد ارسال می شود اعمالشان و ذکرشان به تمامها لدى الربّ تعالی و تقدّس مذکور وقتی از اوقات این کلمه مبارکه علیا از لسان مولی الوری جاری قوله تبارک و تعالی اَنّهما شربا رحيق الحبّ من كأس عطائی و فازا بذکری و ثنائی علیهما بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین انتهی.

و ذکر حبیب روحانی جناب آقا میرزا مؤمن علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض أمام وجه فرمودند نسئل الله تبارک و تعالی ان یحفظه و من معه و یذکرهما بما تبقی به اعمالهما فی هذا الصّراط المستقیم و النّبأ العظیم.

*** ص ۱۶۳ ***

انتهی. این ایّام دستخطّ محبوب فؤاد حضرت ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاء الله الأبهی به این عبد رسید و همچنین از قبل مکرّر ذکر شان مذکور لله الحمد بر خدمت قائمند و به ما اراده الله متمسک مکرّر از لسان مبارک درباره ایشان استماع شد آنچه که سبب فرح مقرّبین و مخلصین است الواحی که آن محبوب فؤاد مخصوص بعضی اولیا طلب نمودند از سماء مشیت نازل امید آن که مقبلین رغماً للمعرضین از رحيق مختوم بیاشامند و بما ینبغی لایّام الله تمسک نمایند لوح اقدس اعلی که از سماء مشیت مولی الوری به اسم حبیب روحانی جناب آقا میرزا عبد الباقي علیه بهاء الله نازل ارسال شد ان شاء الله از کوثر بیان مقصود عالمیان بیاشامند آنچه را که سبب حیوة ابدی است و آنچه درباره کتاب حبیب روحانی جناب حاجی آقا علیه بهاء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمات مبارکات نازل قوله تبارک و تعالی هُوَ الْمُهِيمُ الْقَيُّومُ یا اَيُّهَا الْمَذْكُورُ اسمع نداء المظلوم اَنّهُ یقرّیک الی الله ربّ الأرباب و یجذبک الی مقام لا یسمع فیهِ الا ذکر الله المقتدر العزیز الوهاب یا حاجی آقا ذکرک من قام علی خدمتی و اقبل اذ اعرض عَنّی عبادی ذکرناک بما یجد منه المقرّبون عرف عناية الله مولی الانام انا نوصیک و الذین آمنوا بالمعروف و بما یبقی به ذکرکم فی کتاب الله مطلع الأنوار اذا فزت بأیاتی و وجدت عرف بیانی.

*** ص ۱۶۴ ***

قل الہی الہی لک الحمد بما ہدیتنی و وقّعتنی و ایدتنی و علّمتنی و عرفتنی اسئلک بتقدیس ذاتک و تنزیہ کینونتک عن دونک ان تقدّر لی ما ینبغی لسماء کرمک و بحر عطائک انک انت المقتدر العزیز الغفار انتهی.

این عبد از حق جلّ جلاله از برای هر یک از مخلصین و مقبلین مسئلت می نماید آنچه را که شبه نداشته و مثل ندارد الہی الہی اید اولیائک علی التّوجّه الی انوار وجهک و التّشبیث باذیال رحمتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم وجه مرسله ایشان لاجل تحریر کتب الہی و همچنین اوراق مزینہ مطرّزه مذهبہ رسید و جناب فخر الکاتبین حضرت اسم الله زین المقرّبین علیه بهاء الله الأبهی به تحریر مشغول ان شاء الله می رسد فی الحقیقه این فقره هم از خدمت امرالله محسوب و اگر هم بتوانند از اوراق مکرّر ارسال دارند عند الله مقبول و به عزّ رضا مزین این ایّام ذکر حبیب روحانی حضرت قائم به خدمت در ساحت اقدس مذکور حضرت افنان جناب حاجی سیّد علی علیه بهاء الله الأبهی حسب الأمر به مدینه عشق توجّه نمودند لاجل بیع املاک و ادای دیون حکمهای محکم متین به جمیع اولیا صادر که به قدر مقدور در امور ایشان سعی نمایند یعنی قائم بر خدمت سعی نمایند و در اصلاح آن چه واقع شده همت کنند اگر چه وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر اجر و مکافات اعمال جناب قائم بر خدمت امر بر حق جلّ جلاله است

*** ص ۱۶۵ ***

فی الحقیقه از ایشان ظاهر شده آنچه که شبه آن بسیار کم است عملش از کتاب الہی محو نخواهد شد اَنّهُ لا یضیع اجر العالمین و فرمودند افنان طراً قیام نمایند بر آن چه سزاوار عمل اوست اگر چه حق جلّ جلاله معین بوده و هست ولکن هر نفسی باید خدمت خود را اظهار نماید کذلک نطق لسانی فی ملکوت بیانی رحمة من عندی و هو الفضال الکریم انتهی. لله الحمد مکرّر ذکرشان از لسان عظمت جاری یسئل الخادم ربّه ان یوقّفه و یقدّر له کلّ خیر انزله

فی کتابه المبین حبیب روحانی جناب آقا محمد حسن علیه ۶۶۹ را حسب الأمر تکبیر برسانید باید چند عدد خاتم مزین به نقش اسم اعظم ارسال دارند هذا من فضل ربنا علیه انه هو الفضل الکرم و همچنین حسب الأمر حضرت محبوب معظم اسم الله جمال علیه بهاء الله الأبئی و حضرت محبوب معظم جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبئی و محبوب فؤاد حضرت ابن ابهر علیهما بهاء الله الأبئی را سلام برسانید ان شاء الله کرة بعد الواح بدیعه منیعه مقدسه از سماء جود نازل و ارسال می شود این عبد خدمت هر یک از آقایان سلام و ثناء و تکبیر و بهاء می رساند و از برای ایشان تأیید ثابت مستقیم می طلبد انه هو السامع المجیب البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله رب العالمین. خ ادم فی ۲۷ ج ۱ سنه ۱۳۰۸. مقابله شد

*** ص ۱۶۶ ***

مدینه کبیره محبوب فؤاد حضرت امین علیه ۶۶۹ و عنایت ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

سبحان من خلق الخلق للارتقاء إلى سماء عرفانه و امرهم بالاتحاد لاعلاء كلمته و راحة عبادته انه جلّ جلاله اراد الاتحاد لظهور الجمع و ظهور الجمع لترويج الإعانة بينهم و ترتیب امورهم بما ینبغی لهم انه هو السلطان الذی کتب للخلق ما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمه اسئله تعالی و اقول الی الی ایدهم علی ما اردت لهم فی کتابک المبین و لوحک العظیم ای ربّ عرفهم ما یرفعهم و ینصرهم و یحفظهم عما لایلیق لهم انک انت المشفق الحکیم و الأمر الکرم و الصلوة و السلام علی من تزین به الملك و الملکوت و ظهر ما کان مکنوناً فی علمه المحيط علی ما کان و ما یکون و علی آله و اصحابه مشارق الاقتدار و مظاهر سطوة الله المقتدر المهیمن المختار. و بعد یا محبوب فؤادی دستخط عالی که به مثابه شجر با ثمر بود رسید الحمد لله اصلش در ارض محبت ثابت و ثمرش أمام وجه حاضر هی ناکل و هی نحمد هی ناکل و هی نشکر صد هزار لسان باید و صد هزار وجود شاید که شاید از عهد شکرش

*** ص ۱۶۷ ***

به در آید ولكن هیئات هیئات عقل می گوید این کلمه ای است نالایق ما للتراب و ربّ الأرباب اذاً تسلیم و اظهار عجز سزاوار و اقول استغفرک یا اله الأرض و السماء عما نطق به لسانی و جری من قلّی ترى یا الهی من کلّ شعرة من شعراتی ایدای رجائها مرتفعة الی سماء عفوک و عطانک و مراحمک و الطافک لا ترجعها الی الهی خائبة خاسرة خذها بجودک انک انت الجواد الکرم و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده أمام وجه مولی عرض شد و به شرف اصفا فائز گشت فرمودند یا امین علیک سلام الله و عنایت در جمیع احوال باید حق جلّ جلاله را شکر و ثنا گویم چه که از بحر جود و سماء کرم اولیای خود را ما بین امم به طراز امانت و صدق و صفا مزین نمود و به راه راست یعنی بسیار مستقیم یعنی بسیار محکم مبین متین هدایت فرمود مزاح در کلام به مثابه ملح در طعام است قل لک الحمد یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بما انزلت نعمة بیانک و اظهرت لثالی عمّان فضلک اشهد بارادتک فتحت ابواب الجود علی الوجود و ابواب الکرم علی العالم اسئلک یا من فی قبضتک ملکوت البرهان و فی یمینک جبروت الايقان بجنودک الظاهرة من قلمک الأعلى و بنفوذ فی ناسوت الانشاء ان تکتب لی و لاولیائک ما یرفعنا باسمک و یحفظنا من شرّ

*** ص ۱۶۸ ***

اعدانک ای ربّ ایدنا علی التمسک بارادتک و التشبّث باذیال مشیتک انک انت الکرم الفضل و الرحیم الفیاض.

یا امین لله الحمد مؤید شدی بر نجات مظلوم مقهور یعنی امانه الله چه که آن مسکین از ظلم ظالمین و افتراء مفترین مدتها در آن ارض به مثابه این مظلوم در سجن ارض طا در گند و زنجیر بود باری به اعانت حق جلّ جلاله آن مظلوم نجات یافت رجوع جناب افنان و شما به آستانه دارای آثار عظیمه بوده و ذکرش در کتاب مغلّد خواهد شد ذلک من فضله العظیم و عنایته الکبری افرحوا بهذه البشارة الّتی منها ظهر حکم الفرح و السرور بین عباد الله و احبائه اولیای آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسان لعمرالله در عرصه سجن مذکور بوده و هستند نسئل الله تبارک و تعالی ان یقدر لهم خیر الآخرة و الأولى و یکتب لهم اجر من قام أمام کرسی العدل و نطق بما ظهرت به دفاتر الصدق و الإنصاف فی الأطراف انه هو السامع المجیب لا اله الا هو العزیز الحمید. ذکر جناب افنان و اولیاء و هم چنین همت و وقار الف و حا علیه سلامی را نمودند لله الحمد به جوهر علم و عمل و ايقان و عرفان فائزند نسئل الله تبارک و تعالی ان یمده و یؤیده و احبائه علی ذکره و ثنائه و اظهار اخلاقه بدوام الملك و الملکوت انه هو المقتدر القدير. و اینکه ذکر ابن جناب س م علیهما سلامی را مکرر نمودند عنایت من الله اهل آن بیت از اول امر به اقبال و خدمت فائز بوده اند آن ایامی که به مثابه لیل مشاهده می شد و سطوت غضب از هر جهتی متوجه بوده حال از حق بطلب ایشان را حفظ فرماید و از آنچه سزاوار ایام نیست محفوظ دارد انه هو الکرم ذو الفضل العظیم و هو المقتدر الغفور الرحیم انتهی.

*** ص ۱۶۹ ***

لسان و قلم کجا از عهده بر آید ذکر قطره کجا به بحر رسد و یا ذره به خورشید الله الحمد کلّ موقّند و به عنایت فائز این عنایت از شبه و مثل مقدّس و مبرّأ بوده و هست هنیئاً للفائزین این ایّام از ایران نامه‌ها رسیده و هر یک به ذکر آن محبوب فؤاد مزین مخصوص از ابن عطار (رح) علیه بهاء الله مکتوبی رسید و شرحی درباره امانتی که نزدشان بود مرقوم داشته‌اند بعد از عرض امام وجه امر صادر که بعضی را به اولیای آن ارض تسلیم نمایند و بعضی را نزد آن محبوب فؤاد ارسال دارند اینکه درباره جناب آقا رحمة الله علیه ۶۶۹ مرقوم داشتند الحمد لله مژده اذن به ایشان رسید و حال الحمد لله چند یوم است که حاضر و طائفند یسئل الخادم ربّه ان یؤیّده و من علی الأرض علی ما یحبّ و یرضی أنّه قاضی حوائج الوری رفیق ایشان هم آمده ماشاء الله جمعیت موجود این ایّام اذن رجوع فرموده‌اند الحمد لله مقصود به عمل آمد و به زیارت فائز گشتند و درباره امورات حسب الامر آنچه را مصلحت دانند مجری دارند و ممضی است و اینکه مرقوم داشتند اگر نفسی با امانت و صاحب لسان باشد یعنی ترکی بداند از برای حضرت افنان اگر اراده توقّف داشته باشند لازم است فی الحقیقه بعد از مشورت و مصلحت توقّف این فقره لازم و لکن در ارض الف و سین و این اطراف وجود ندارد صحاب امانت موجود و لکن لسان‌دان یافت نمی‌شود در امور مشورت لازم و بعد عمل به آن محبوب در جمیع

*** ص ۱۷۰ ***

احوال الحمد لله منصور و مظفر بوده و هستند و حسب الأمر در نامه‌های اطراف ذکر حضرت افنان و آن محبوب نوشته ارسال شد خدمت اولیای آن ارض ذکر و سلام می‌رسانم و از برای هر یک از سدره عنایت ثمر لا ینفد می‌طلبم آنّه هو المعطی الکریم و هو العزیز العلیم السّلام و الذّکر و التّنا علی حضرتک و علی عباد الله الصّالحین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم فی غزّه رجب سنه ۱۳۰۷.

لازال ذکر آن محبوب نزد اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدومهم الفداء بوده و هم چنین اهل سرادق عصمت و کلّ سلام می‌رسانند. مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه ۶۶۹ ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظّمة و الاقْتِدَار

فی أوّل القول یسئل الخادم ربّه بان یجعل مقامکم فی الأسّانه حصناً متیناً و یحفظکم به

*** ص ۱۷۱ ***

من شرّ کلّ ناعق و کلّ باغ و کلّ طاغ و کلّ مفترّ الذّین جعلوا سجایهم اکل اموال النّاس بالباطل و شیهم المفتریات علی العباد بما اتّبعوا المضلّ. سُبْحانک اللهمّ یا الهه الکائنات و مربّی الممكنات ترى اولیایک الأبرار بین ایادی الأشرار و ورد علیهم من سوء اعمالهم ما صاححت به الصّخرة اسئلک بالتّور الذّی به اضاء الدّیجور و بالقطرة الّتی بها اظهرت البحور و بالنّقطة الّتی بها فصّلت الکتب و اسرار الظّهور و بحبیبک الذّی به خلقت الوجود و جعلته مهیماً علی الغیب و الشّهود و به اکملت دینک بین العباد و ابرزت امرک فی البلاد بان تؤیّد عبادک علی ما تحبّ و ترضی ای ربّ نور العالم بنور المعرفة و الامانة و انزل علی عبادک ما یطهرهم عن دنس النّفس و الهوی و یقرّبهم الی مقامک الکریم و بساطک العظیم انک انت علی ما تشاء قدير. و بعد دستخطّ آن محبوب روحانی رسید الله الحمد عرف تفویض و توکل و استقامت و امانت و اقتدار از آن متضوّع اسئله تعالی ان یرفعکم باسمه و یعزّکم بذکره و یظهر بکم اخلاقه و صفاته لیتشر بکم آثار الاستقامة و الدّیانة بین البریّة و یحقّق باعمالکم و افعالکم أنّه هو القویّ الغالب العلیم الحکیم و بعد از قرائت مرّة بعد مرّة قصد مقام نموده امام وجه عرض شد قال ارواحنا فداء الحمد لله الذّی ایدّ الأفنان علی اظهار الحقّ

*** ص ۱۷۲ ***

و ما ینبغی له فی مثل هذه الاّیام الّتی اراد الظّالمون ان یستروا جمال الأمانة بخيانة انفسهم و جمال الصّدق بحجبات کذبهم الله الحمد مؤیّد شدید بر القاء کلام بلیغ و ذکر نمودید آنچه را که نوری بود ساطع از افق اعلاى قلب طوبین للسانک بما نطق بالحقّ بحیث ما منعک عن ذکر الحقّ ضوضاء اهل الحرص و الهوی و زماجیر اصحاب البغی و الفحشاء نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّکم بجنود الغیب و الشّهادة و یحفظکم بسلطانه و یحرّکم باقتداره أنّه هو المقتدر العزیز المختار یا امین ندایت را شنیدیم الفضل لله بما وفّقکم علی ما فاز بعزّ القبول قل الّهی الّهی ترانا بین ایادی الغافلین و المعتدین نسئلک بان تؤیّدنا علی التمسک بما انزلته فی کتابک و علی اعمال یتضوّع بها عرف رضائک انک تعلم بانّا ما اردنا الاّ الأمانة و الدّیانة و الصّدق و الصّفاء قدر لنا ما قدرته للعالمین من عبادک و الموحّدين من خلقک انک انت المقتدر العزیز الفضّال انتهی. فی الحقیقه حضرت آقای مکرم علیه ۶۶۹ الّیهی به کلمه ای نطق فرموده‌اند که مجال انکار از برای احدی نماند و آن کلمه شهادت داده و می‌دهد بر صدق و راستی چه که شأنِ نسبت محقّق است و کلّ آگاه

*** ص ۱۷۳ ***

باری فرمودند به کلمه مبارکی نطق نموده‌اند هینئاً له و اینکه منع شد غیر از آن است الحمد لله به کلمه مبارکه تا مه نطق فرموده‌اند و فی الحقیقه مقدس از اقرار و انکار هر دو بوده هیچ اقراری به این پختگی نبوده و نیست غافلین و معاندین حرف‌ها گفته‌اند الحمد لله ورود در آن ارض ظاهر شد که آن حضرت از اهل فرار نبوده و نیستند چه که بعد از خروج از آن ارض به امثال خود نوشته‌اند حضرات فرار کردند سبحان الله هر عاقلی متحیر از آنچه گفته‌اند و کرده‌اند اسئل الله تبارک و تعالی ان ينزل عليهم جزاء اعمالهم انه هو السامع المجيب الحمد لله عنايات حق از هر جهتی مشهود و عدم گفتگو درباره طلب همان هم قسمی از نصرت بوده و حق الهام فرموده. محبوب فؤاد جناب ناظر علیه سلام الله وارد و عازم آن شطرنج معلوم شد سیاله اسم را خطا نموده بود و از بعد هم حکم جدیدی به ایشان نرسید لذا تأخیر شد ان شاء الله بعد از تعهدات حضرت سفیر کبیر ایده الله تبارک و تعالی یعنی تعهد در اخذ طلب و وصول آن اگر مطالبه شود بآسی نیست ان الله هو الغني الحميد اگر به عدل حکم فرمایند و موفق شوند

*** ص ۱۷۴ ***

باید جزای مفتریات آن قوم را بدهند تا بر کل کذب و افترای آن اراذل قوم معلوم شود و اینکه فرموده‌اند خود محمد علی وجه ما را می‌آورد و می‌دهد این کلمه هم از کلمات ممتاز بوده نسله تعالی ان يؤيد اوليائه علی ما ترتفع به الأمانة والديانة والعفة والوفاء ان شاء الله با عامة خلق به محبت حرکت شود مرادوه بعضی شاید مقصود اصغاء کلمه باشد که آن را دست‌آویز نمایند آنچه اول گفته شد باید همان را ذکر فرمایند بدون کم و زیاد در آن ارض مفتشین مفسدین بسیارند کلمه واحدة اوليه کافی بوده و هست السلام والذكر والثناء على حضرة الأفتان و عليكم و على من يحبكم و على عباد الله المخلصين. خ ادم في ۳ ص سنه ۱۳۰۷. مقابله شد

عليه محبوب فؤاد حضرت امين عليه ۶۶۹ و عنایته ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هو الله تعالى شأنه العظمة والاعتدال

حمد خالق یکتا را که خلق را به کلمه علیا خلق فرمود و بر ما یضرهم و ینفعهم آگاه نمود من دون احتیاجه بشیء من الأشياء رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده و محض فضل

*** ص ۱۷۵ ***

نیست بحت را به طراز هستی مرتین داشت و مقصود ارتفاع وجود و ارتقاء آن بوده تا از تقدیرات مقدره و عنايات محیطه مستعد شوند از برای ظهور فضل اکبر و رحمت کبری جلت عنایت و عظم سلطانه و لا اله غیره. دستخط آن حضرت علت فرح شد بل خود جوهر فرح بوده چه که حاکی از مراتب خلوص و ایقان و سلامتی وجود آن جناب بوده بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام وجه عرض شد فرمودند ان شاء الله در جمیع احوال متذکر باشید و در مرادوه و مجالست به حکمت ناظر و در امور به مشورت نسل الله تبارک و تعالی ان يجعل ما ظهر منكم ذخيرة لكم و يحفظها بقدرته و عصمته و عزه و کبریائه و يجعل اعمالکم مرتبة بعز القبول و یقدر لكم خیر الآخرة و الأولى و یکتب لکم ما یكون باقياً ببقاء ملکوته انه هو العزيز الوهاب. اولیای آن ارض را ذکر می‌نماییم و سلام می‌رسانیم و کل را به اتحاد و حکمت و بیان وصیت می‌نماییم جناب افنان علیه سلام الله و عنایت مذكور بوده و هستند و در امور باید به بسط و انفاق ناظر باشند جناب ناظر و جناب شیخ و ابن جناب سمندر علیهم سلام الله و رحمت مذكورند لازال از حق طلبیده و می‌طلبیم قلوب را به نور الفت و اتفاق منور فرماید و هر یک را مؤید نماید بر آنچه سبب اعلاء وجود است انه علی کل شیء قدیر انتهی.

چندی قبل هم این عبد نامه مفصلی معروض داشت و حامل لثالی حکمت و بیان بوده ان شاء الله رسیده و به عیون فائز گشته و نور از آفاق قلوب ساطع شده نزد متبصرین شأن آن حزب غافل لازال ظاهر شده و می‌شود فتوای

*** ص ۱۷۶ ***

آن امور از جزیره است و مروج غافل ظالمی که به اسم او در آن ارض موجود دولت آبادی مرتکب شده آنچه را که هیچ غافل مرتکب نشده الهی الهی استلک بزفراة افئدة المظلومين و بعبرات عیون عبادک المقربین و بالدماء المسفوقة فی سبیلک ان تؤيد الغافلین علی العدل و المعرضین علی الإقبال الیک و التوجه الی انبیائک و رسلک و التشبث باذیال عطائک انک انت الغفار الفضال العزیز الکریم. این عبد لازال از حق جل جلاله مسئلت نموده و می‌نماید که عباد خود را از آنچه سبب عزت و ارتقاء است محروم نفرماید و از نور راستی و درستی منع ننماید انه هو السميع و هو المجيب. خدمت آقای مکرم حضرت افنان علیه ۶۶۹ الأبهی از دل و جان ذکر و ثنا و سلام عرض می‌نمایم این ایام حضرت افنان ارض ها علیه ۶۶۹ الأبهی نامه‌ای خدمت آقای معظم حضرت افنان کبیر علیه من

کَلَّ ۹ ابهه ارسال داشته. بعد از عرض در حضور فرمودند قد نطق بالعدل باید آن چه در آن مذکور مجری گردد نسل الله تبارک و تعالی ان یفتح علی وجوه افنانه ابواب العنایات و البرکات آنه هو الکریم الرحیم انتهى. البتہ تفصیل آن را نزد ایشان ارسال می فرمایند نجم انور حضرت افنان جناب آقا میرزا محسن علیه ۶۶۹ و عنایت به کمال صحت و سلامت عازم ارض ها شدند ان شاء الله به صحت کامل به منزل برسند و موفق شوند بر آنچه که سبب اصلاح امور است عرض دیگر خدمت محبوب فؤاد

*** ص ۱۷۷ ***

جناب ناظر و محبوب روحانی جناب شیخ و قره عین ابن حضرت س م علیهم ۶۶۹ و عنایاته سلام می رسانم ان شاء الله موفق شوند بر نجاح و فلاح و صلاح ان ربنا هو الغفور الکریم و هو المعین الرحیم. عرض دیگر محبوب فؤاد جناب ناظر علیه ۶۶۹ نامه به محبوب روح جناب حاجی آقا محمد علیه ۶۶۹ ارض اس ارسال داشته اند و مبلغی طلب نموده اند این فقره را حضرات به این عبد نوشته اند بعد از عرض فرمودند انتشار و شهرت این امور جایز نه و دیگر شاید از برای ایشان بر حسب ظاهر ممکن نباشد و به سهولت دست ندهد و وجهی که خواسته اند ده لیره عثمانی از قبل امر شد که به ایشان داده شود مخصوص مصارف بعض نفوس آنجا و وجه مذکور هم که وعده داده شده باید ادا شود لاجل احقاق حق و اصلاح امور باسی نبوده و نیست در این فقره از قبل تفصیلی نوشته ارسال شد و مکرر این فانی امثال این ذکر را از لسان مبارک استماع نموده فرمودند ما اتفاق را دوست می داریم توجه به آن شطر لوجه الله بوده و آنچه هم واقع به او راجع لذا آن مقدار مذکور اگر داده شود باسی نیست آنچه لازم است این است که حق توفیق عنایت فرماید تا صاحبان حکم به حق امر نمایند البتہ اجر عملی که به حق واقع شود منحصر به آنچه ذکر شد نیست البتہ از خزانه غیب هم عطا می شود آنچه که مدلل بر عنایت محیطه و رحمت منبسطه مسبوقه باشد در بعضی از مواقع اهمال جایز نه و دیگر در ابقای بعضی در آن ارض و حرکت آن هم معلق به مشورت است

*** ص ۱۷۸ ***

در جمیع احوال باید به عز امر ناظر باشند در این صورت آنچه واقع شود محبوب است و درباره وجوه آنچه حضرت افنان علیه ۶۶۹ و عنایت ذکر فرموده اند صحیح است اوراق مذکوره در نامه آن حضرت از شطر آخر ارسال می شود و درباره جناب آقا رسول علیه ۶۶۹ و سایر امور که مرقوم داشته اند مقبول است معلوم است آن حضرت در امور مرجوعه به خود ساعی و جاهدند و در جمیع احوال به عنایت حق متمسک و به رضا فائز جای صد هزار هنیئاً است و درباره جناب آقا میرزا عبدالله علیه ۶۶۹ چند سنه قبل اظهار کرده بودند که خود را فارغ نمایند و طلاق دهند و لکن اذن حاصل نشد الا این ایام فرمودند آن چه مصلحت می دانند عمل نمایند اعمال آن زن مقبول نبوده و نیست یشهد بذلك منصفین العالم و مظاهر عدله و در فقره وجه ابن جناب الف و حا علیهما ۶۶۹ یعنی وجه یابونجی به توسط آقای مکرّم حضرت افنان ۱۱۰ علیه ۶۶۹ الابی رسید و ورقه وصول داده شد السلام و الذکر و البهاء علی حضرتک و علی اولیاء الله هناك و علی عباد الله الصالحین. خ ادم فی ۱۶ ربیع ۲ سنه ۱۳۰۷. مقابله شد

*** ص ۱۷۹ ***

علیه محبوب فؤاد حضرت امین علیه ۶۶۹ و عنایت ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

مع ایقانی بانه لا یدکر بذکر دونه و اقراری بانه لا یوصف یوصف ما سواه اذکره اتباعاً بما انزله فی کتابه المبین فی الحقیقه عالم قلب را نشاطی جز ذکر او نه و هم و غم افنده و قلوب را جز یادش فرح و فرج نیست ذکرش مطلع انبساط و ثنائش مشرق نیز نشاط حمداً له ثم حمداً له بما عرفناه ذکره و هدانا الی صراطه اشهد انه هو الفضل ذو العنایة القدیمة و الصلوة و السلام علی مشرق آیاته العظیمة و بیناته الظاهرة المحیطة الذی به نشرت العلوم و ظهرت الفنون و برز المکنون و علی آله و اصحابه سفائن الهدایة و مطالع العلم و الحکمة صلوة تلیق لسانهم و ارتفاع مقامهم یا محبوب فؤادی دستخط عالی که مزین بود به ذکر و حمد حضرت باری و اولیا و اصفیا لجة حزن را به بحر فرح تبدیل نمود و بساط هم را به بساط انبساط مبدل ساخت و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام وجه عرض شد و به شرف اصغا فائز گشت فرمودند یا امین علیک بهاء الله رب العالمین لله الحمد به فضلش فائزی و به انوار نیز

*** ص ۱۸۰ ***

ذکرش منور به علو عالم و عاقل پستی مقامات جاهل و غافل امام وجوه ظاهر از عز ابرار نزد مختار دل اشرار پدیدار نامهات نزد مظلوم مذکور عرف استقامت و محبت از آن متذوق نسل الله تبارک و تعالی ان یرفع بافنانه و بک و باحنانه رایات الامانة و الدیانة و الصّدق و الصّفاء بین الوری و یمدکم بجنود الحکمة و البیان انه هو العزیز المستعان و از او می طلبیم به وجود شما امانت اهل حق و خیانت خائنین و کاذبین را ظاهر فرماید انه علی کل شیء قذیر. از

جناب افنان علیه سلامی و عنایتی آنچه ظاهر شد مطابق و موافق بوده اگر مدد الهام نبود البتّه در ظاهر دستور العمل مخصوص داده می‌شد زمام الافئدة فی قبضة قدرته و ازمة الإدراک بيمين ارادته نسله ان يؤيدکم و يوفقکم على ما يحبّ و يرضى أنّه هو المقتدر القدير. مجدّد این ایام مکتوب مفصل از حضرات رسیده و جناب افنان را به اصرار تمام می‌طلبند و از کلماتشان نوحه و ندبه استماع می‌شود لذا توجّهشان را به آن شطر امضا نمودیم و از قبل هم این فقره ذکر شد متّصلاً مراسلات می‌رسد و به کمال عجز و انکسار ایشان را می‌طلبند جناب ناظر علیه سلام الله توجّه نمودند ان شاء الله به نور عدل و قوه صدق برائتشان ثابت و محقّق گردد نزد اولیای حکم. از قبل ذکر نمودیم

*** ص ۱۸۱ ***

آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و مُنیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات ان شاء الله حضرت معین بر اجرای حقّ مؤید شوند این مقامی است عظیم عند الله العليم الحكيم اولیا را ذکر نموده و می‌نماییم جناب نبیل ابن نبیل و من معه و من معکم کلّ را از قبل مظلوم سلام برسانید از برای هر یک می‌طلبیم آنچه را که باقی و دائم است انّ الله هو الفضل المقتدر القدير انتہی.

یا محبوب فؤادی جمعی از حضرات آقایان افنان علیهم ۶۶۹ الّٰهٰی به جدّ و جهد تمام حضرت آقای افنان علیه ۶۶۹ و عنایت را طلب نموده و می‌نمایند و از قرار معلوم اکثری این فقره را امضا نموده‌اند و از حق طلب کرده‌اند لذا اذن عنایت شده یسئل الخادم ربّه ان يجعل خاتمة الأمور خیراً. این عبد فانی خدمت آقای مکرم حضرت افنان علیه ۶۶۹ الّٰهٰی سلام و ثنا عرض می‌نماید و در جمیع احوال از برای ایشان نصرت و ظفر مسئلت می‌کند انّ الله هو السّامع المجیب و هم چنین خدمت هر یک از اولیا علیهم ۶۶۹ و عنایت سلام و ثنا می‌رساند خدای واحد شاهد که کلّ در قلب مذکورند ذکری که به عنایت حقّ جلّ جلاله فراموشی نبیند و از عقب در نیاید خطّی این ایام از حضرت محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه ۶۶۹ الّٰهٰی رسیده در ارض ها و میم تشریف داشته‌اند و تفصیلی از بی‌اعتدالی بعضی در آن

*** ص ۱۸۲ ***

ارض ذکر نموده‌اند سبحان الله از جهات اخری از عنتاب و کردستان و همچنین اهل ها و میم از درویش غل اعمال منکر ذکر کرده‌اند و الی حین در این فقره جوابی نرفته فی الحقیقه اعمال مذکوره سبب تضییع امرالله شده باری شکایات لاتحصی از او و نفس دیگر نموده‌اند امثال این امور سبب حُزن اکبر بوده و هست و اما از اقبال عباد و علوّ امر بسیار خوب نوشته‌اند و نسبت به آن محبوب نوشته‌اند آن چه را که علّت فرح اکبر است از جمله نوشته‌اند در هر ارضی تشریف برده‌اند اهل آنجا حین ذکر آن محبوب به کلمه و اشوقا ناطق و نوشته‌اند کلّ به ابداع بیان ذکر می‌نمایند و از حقّ طالب لقای آن محبوب مرّة اخری بوده‌اند لو لا حسنات حضرتک لاحترقوا بنار سیئات الغافلین یسئل الخادم ربّه بان يؤيد عباده على الأمانة و الدّیانة و على العمل بما انزله فی کتابه. از ارض طا هم از جناب حبیب روحانی علی قبل حیدر علیه ۶۶۹ مکتوب مفصّلی رسیده لله الحمد دوستان آن ارض به عنایت حضرت سلطان ایدّه الله تبارک و تعالی جمیع مستریحند و به شکر الهی مشغول فی الحقیقه به خدمت و اصلاح امور احبّا جهد بلیغ مبذول داشته و دارند نسل الله تبارک و تعالی آن بحفظه من شرّ اعدائه و یأید ایام ذکره و ثنائیه و خدمته. این خادم فانی حقّ جلّ جلاله و جمیع انبیا و مرسلین را گواه می‌گیرد که لازال از سماء فضل و بحر جودش حفظ

*** ص ۱۸۳ ***

و رفعت و رحمت و عزّت و برکت عبادش را طلب نموده و می‌نمایم و همچنین تأیید بر اعمال و اخلاق که سبب تقرّب و علّت نجات است و لکن مع ذلک بسیار متحرّیم از اعمال بعضی مع نصایح و مواعظ سبب تضییع مقامات خود شده‌اند این سنه از هر شطری شکایت از بعضی نفوس آمده و هم چنین از یکی از مُدُن این اطراف عمل مُنکری واقع شده آیا در کتاب الهی مقامات برّ و تقوی را نشنیده‌اند و ادراک نکرده‌اند سبحان الله بعضی عاملند آنچه را که در کتاب الهی نهی آن واضح و مشهود است و ترک نموده‌اند آنچه را که امرش اظهر از شمس است نسل الله ان يؤيد الکّل على الرجوع انّ الله هو الغفار و هو التّواب الرّحیم. السّلام و الذّکر و الثّناء علی حضرتک و علی الّٰذین تمسکوا بالعدل و الإنصاف و بما امروا به من لدن آمر علیهم.

خ ادم فی ۹ ربیع الأوّل

سنه ۱۳۰۷. مقابلہ شد

*** ص ۱۸۴ ***

هو الله

حرم جناب م حسن

ای امة الله ذکر در این سجن مذکور شد لذا به ذکر قلم امر فائز شدی وصیّت غلام الهی را بشنو قلب را از ماسوی الله فارغ نما تا به تجلیات انوار محبوب منیر شود بر کل لازم است که به اخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیبّه ظاهر شوند و آن نفوسی که خود را به رحمن نسبت دهند و به اعمال شیطان

عالمند البتّه حق از چنین نفوس منزّه و مقدّس بوده و خواهد بود ان شاء الله لازال در ظلّ عصمت الهی محفوظ باشند و در سایه رحمت منبسطه اش مستريح و الروح عليك. مقابله شد

بسمه العلیّ الأعلیٰ

هذا کتابٌ من لدن نقطة الأولى الى التي آمنت بالله ربّها و ناحت في هجره و بكت في فراقه و ضجّت في بعده و تمسّكت بحبل حيّه ليجذبها نعمة الله التي ارتفعت عن جهة العرش و استجذبت منها افئدة المقرّبين تالله الحقّ لو يسمعن كلّ الممكنات كلمة التي تكلم بها مالک الأسماء و الصفات لينقطعن عمّن في السموات و الأرضين و يقبلن الى وجه الله العزيز المُنير أن يا امّی قد ورد علينا ما انقطع عنه الذّکر و البیان و يشهد بذلك كلّ الأشياء و عن ورائها لسان العظمة و الکبرياء في هذا المقام العزيز المنيع لا تحزن في شيء و انا قبلنا ما ورد علينا و تكون راضياً بما رقم من قلم امرنا على الألواح و كنّا على ما نقول شهيد ان اصبري و لا تجزعي أنّه قدر لمن اراده وصلاً في عوالم التي ما اطّلع بها احد الا نفسه العليم الخبير و البهاء عليك و على كلّ امّة موقنة و كلّ عالم بصير. مقابله

شد

*** ص ۱۸۵ ***

ب ر جناب روح الله عليه بهاء الله

هُوَ المشرق من افق البهاء

يا روح الله امروز روح در وادی مقدّس لبّیک اللهم لبّیک می گوید و کلیم در طور عرفان به ظهور بشارت می دهد کجاست چشم و کجاست گوش تا ببیند و بشنود قسم به انوار آفتاب حقیقت که اگر اليوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤیّد نشود ای دوستان شما از اوراد حدیقه معانی محسوبید جهد نمایند تا متضوّع شود از شما آنچه که لایق و قابل است هر نفسی اليوم به اعمال طیبّه و اخلاق مرضیه مزین شد از او متضوّع می شود آنچه که جان را تقویت می نماید زینوا انفسکم بما امرتم به من لدی الله المشفق الکریم حمد کن مقصود عالم را که تو را به بحر اعظم راه نمود و از رحيق مختوم محروم نساخت ینبغی لک ان تشکر الله بهذا الفضل الأعظم و تذکره فیکلّ بکور و اصیل. مقابله شد

هُوَ الظّاهر من الاق اَبی

الهی الهی اشهد هذا اليوم یومک الذی کان مذکوراً فی کتیبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فيه ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کناز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الذی به ارتعدت فرائض الامم بان تؤیّد عبادک و امانک علی الاستقامة علی امرک و القيام علی خدمتک *** ص ۱۸۶ ***

اتک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشياء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانتک انک انت القوی الغالب القدير. مقابله شد

به نام مقصود آفاق

أُم حرم علیها بهاء الله

آنچه لدی الله محبوب است عرفان او و استقامت بر امر او است هر نفسی به آن فائز شد به کل خیر فائز است نعیماً لمن فاز بما اراده الله ربّ العالمین از اختلافات عالم و تغییرات آن محزون مباشید در جمیع احوال به وجه الله متوجّه و به افق اعلی ناظر باشید اليوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نموده و ملأ بیان را به شأنی اخذ نموده که احب از ملل ارض مشاهده می شوند هزار و دویست سنه و ازید مطلع اوهام بودند و چند قرن دیگر هم اراده نموده اند به همان قسم حرکت نمایند قسم به انوار آفتاب ظهور که از روایح اوراد حدیقه معانی محرومند و از معانی کلمات الهی ممنوع. رحيق مختوم که به اصبع قیوم گشوده شده از او اجتناب نموده اند و به زقوم توجه کرده اند این است شأن نفوس معرضه ان شاء الله اهل بهاء به کمال ایقان و اطمینان از کوثر عنایت رحمن بیاشامند و به ذکرش از اذکار عالم فارغ و آزاد شوند البهاء عليك و علی من معک و علی الإمام اللّائی آمن بالله الفرد الخبير. مقابله شد

هُوَ العليم الحکیم

حرم

شکر کن که در این سفر مع جمال قدّم نبودی تالله الحقّ آسمان گریست و زمین نوحه

*** ص ۱۸۷ ***

نمود و اکباد وجود محترق شد و به شأنی همّ و غمّ و قضا و بلاء از سحاب تقدیر نازل که جمیع اهل حرم حال مریضند ولیکن در کلّ احوال راضی و شاکریم تو هم جزع مکن و فزع منما و راضی باش به قضایای الهی و ما قدر من عنده ای امه الله دنیا و آنچه در اوست مقدار خردلی مذکور نه دل به حقّ بند و از کلّ ما سوی الله آزاد باش از دوست شکوه مکن که تو را فراموش نکرده و آنچه از فصل و فراق واقع شد از قضای الهی و قدر ربّانی بوده چندی قبل اراده امری شد و

لكن قضى الله ما اراد دلتنگ مباش به رضای دوست راضی باش والده و سایر متعلقان را تکبیر برسان و در کمال ستر و تمکین سالک باش و البهاء عليك و على اللواتى آمن بالله العزيز القدير جميع نساء مؤمنات را من قبل الله تكبیر برسان. مقابله شد

بسم الفرد الوتر الواحد

تلك آيات القدس نزلت بالحق من سحاب فضل بديعاً و بها تطهر افئدة العباد عن دنس النفس و الهوى و يشربن عن كأس اللى كانت مزاجها ذكر محبوب و حبيباً ان يا عبد قد حضر لقاء الجمال ما ذكرت به الله ربك و رب أبائك و رب عرش عظيم فطوبى لك بما خرقت سبحات الجلال و وردت في ظل ربك العزيز المتعال و قدست نفسك عن شرك كل مشرك عنيداً ولكن فاسع في نفسك في كل الأيام لتلا يضلک وساوس الشيطان و يضلک عن سبيل عز بهياً و عن صراط قدس مستقيماً تجنب عن الذینهم كفروا ثم بلغ امر مولاك الى الذين تجد من شطر قلوبهم نفحات القدس و من وجوههم نضرة عز منيراً

*** ص ۱۸۸ ***

و ان اخذك من حزن دگر حزنی و مصائبی تالله قد ابتليت ببلايا لا يحصيها الا الله الذى احاط كل شيء في امّ البيان هذا الكتاب الذى ينطق حينئذ بالحق بانه لا اله الا هو و الذى ظهر باسم حسين قبل على لسلطانه و عظمته و كبريائه ثم ظهوره و بطونه و عزه و اقتداره على الخلاق جميعاً و اذاً ينادى لسان العظمة عن وراء سراق الأعلی بان تالله هذا لعلی ثم محمد ثم محمد ثم علی ان اتبعوه يا ملا الأرض و لا تشركوا به و ان هذا ظلم من انفسكم على الله اتقوا الله و كونوا في الأمر تقياً اتعبدون العجل و تدرنوا الذى خلقكم بامر من عنده و استضاء بنوره كل من في السموات و الأرض ان انتم بذلك بصيراً يا قوم طهروا آذانكم لتسمعا نغماتى ثم ابصاركم لتشهدوا جمالى و كذلك امركم الله في كل الألواح و هذا اللوح الذى ظهر و اشرق عن افق اصبع ربكم العلى الأعلی و كان الله على ذلك شهيداً ان يا على اسمع ندائى ثم اثبت على الأمر و لا تلتفت الى ما خلق في الإبداع و انا قدزناك في اللوح مقاماً رفيعاً و احصينا ما في قلبك و اطلعنا بما في سرک و نقضى عليك ما اردناه لك و عندنا علم كل شيء و علم السموات و الأرض ان انت بذلك خبيراً و البهاء عليك و على من معك و على من استقام على هذا الأمر الذى زلت عنه اقدام الذين كان في قلوبهم مرية عن لقاء ربهم و كانوا عن الصراط بعيداً. مقابله شد

جنا ب مبرزاً مهدى مدینه

هو العلى في الأفق الأبهى

ان اشهد على انه لا اله الا هو و ان هذا الغلام لبهائه لمن في السموات و الأرضين

*** ص ۱۸۹ ***

ثم اشهد بانه لو اراد ان يجعل اسماً من الأسماء مظاهر اسمائه الحسنی و صفاته العليا عمّا خلق في ملكوت الأسماء و الصفات و بهيه سلطنة السموات و الأرض ليقدر من دون ان ينقص من ملكه شيء فسبحان الله موجدك و موجد الخلاق اجمعين قل يا قوم اما سمعتم بانه هو حى في افق الأبهى و اذاً في هذا الأفق ينادى يا ملا البيان ءكفرتم بالذى جائكم عن مشرق الرحمن بالبيان و يهديكم الى رضوان الذى اثمرت اوراقها بذكر الأعظم الحكيم قل يا قوم انه لهو المقتدر على كل شيء يعطى و يأخذ لا يمنعه شيء عمّا خلق بين السموات و الأرضين ثم اعلم بان حضر بين يدى العرش لوح منك و فيه ناديت الله ربك و رب أبائك الأولين فطوبى لك بما القى الزوج في صدرك و انطقت بذكر ربك العزيز الجميل كذلك يختص الله من يشاء بفضل من عنده و انه لهو الغفور الرحيم اياك ان تحزن في شيء ان اصبر ثم اصطر و ان ربك معك في كل الاحوال و انه بالمقربين قريب و الحمد لله رب العالمين.

الواحى ارسال شد هر چه زود برسد البته احب بوده و الواحى در جواب اعتراضات ناس نازل تعجيل نموده سواد آن را بردارند كه سلمان معطل نشود و بعد به هر نفسى مصلحت دانند ارسال دارند آنى در نصر امر الهى تعطيل و اهمال جايز نه و آنچه تا حال ظاهر شده عند الله مشهود و بر امور دنيا و ما ورد فيها محزون نباشيد ان شاء الله دست قدرت اصلاح خواهد فرمود امر اينجا بسيار پريشان شده ديگر تا بعد چه ظاهر شود تفصيل امور را بعد از ورود مهاجرين

*** ص ۱۹۰ ***

مطلع خواهيد شد جميع احباب را من قبل الله تكبیر برسانيد. مقابله شد

این لوح بودنش مشکوک است هو

رياض بياض قلوب عاشقان هميشه از شمس جمال جانان مستشرق و حياض اراضى نفوس مشتاقان مدام از کوثر لعل جانان لبريز و مستغرق باد. اميد كه تا آن سراج جمال معنوى در آفاق ظهور در اشراق است اين مصابيح قلوب از او در احتراق باشند و تا آن كوثر حيوان در سرائر امكان جارى است اين نفوس از او در اعتراق باد. ان شاء الله پيوسته از غمام وثاق امطار طلاق بر مزاليف قلوب عشاق و مواقيف نفوس مشتاق لا من استحقاق ببارد و در هر حين از آن معين در اين بساتين رياحين نزهت بروياند تا از بهجت اين فضا دماغ ارواح مستوره از حجيات اشباح مكدره پاك و طاهر گردیده عريان خود را در محضر

جانان مشاهده نمایند بلی هر نفسی را قدری مقدور و هر شیئی را رتبه‌ای در خور و به شأنی مذکور است ولیکن بعضی را به میزان و حساب علی قدر معلوم رزقی معین و برخی را از ممکن و تزرُق من تشاء به غیر حساب نصیبی نامعین دارند. یکی را بعد از طَمّ حدود و فنای مراتب وجود به اجری محدود رسانند و دیگری را در محلّ قعود خود از غیب و شهود صعود دهند و به غایت القصوای مقصود کشانند و به قاب و قوسین حضرت معبود رو نمایند دیگر چه عرض شود چه بسا داغ‌ها که بر چهره عشاق‌ها نهاده و چه مقدار در فراق‌ها که روان مشتاق‌ها سوخته چون قلم در وصف این حالت رسید منطلق بیان فرو کشید و دفتر *** ص ۱۹۱ ***

شرح این هجران در پیچید باقی این گفته آید بی‌زبان در دل آنکس که دارد نور جان. باری در هر حال با فرح حمد نمایید و با سرور تشکر فرمایید که قبل از زحمت مأجور گشتید و بیش از ذکر مذکور از هو القادر بلا زوال و الفاعل بلا سؤال و الهی المقتدر المهیمن المتعال. ۹ مسافران خطّه هندوستان و واصلان کعبه ایقان و طالبان روی جانان هر یک را به هر اسم و رسم به آنچه شایسته و براننده است در ذکر وداد طَمّ مراتب اتحاد می‌نماید اگر چه از قدیم سابقه و تقدیم نبود ولیکن رسم جدید عهد قدیم را فراموش نمود چنانچه می‌گوید عشق تو منسوخ کرد ذکر اوایل. و السلام. مقابله شد ک اُمّ حرم علیها بهاءالله

هُوَ النَّازِرُ مِنَ افق البقاء

یا امّی ان استمعی ندائی من شطر سجّی فی هذا الیوم الذّی فیه اعرضت اماء الأرض و رجالها الا من شاءالله ربّ العالمین انا اردنا عزّهم و هم ارادوا ذلّنا یشهد بذلك من عنده کتاب مبین فلما زین الله الرضوان و جعله مقرّ العرش ارتفعت الضّوضاء من کلّ الجهات و قام کلّ حزب علی اطّافء نور الله المشرق المثیر و قائد الأحزاب علماء الأديان قاموا علینا بظلم ناح به الملاء الأعلی و الذّین طافوا حول کُرسی رفیع و ارتکبوا ما لا ارتکبه احد من العباد یشهد بذلك مالک الایجاد کما شهد من قبل ولكن النّاس اکثرهم فی حجاب *** ص ۱۹۲ ***

غلیظ قد نبذوا مشرق الوحی عن ورائهم و تمسّکوا بعروة کلّ جاهل بعید. یا ملاء الأرض ان افتحوا ابصارکم تالله قد ظهر الوعد و اتی الموعد بسلطان لا یقوم معه من فی السّموات و الأرضین دعوا کتب الظّنون و الأوهام قد نزل کتاب الله أنّه یهدیکم الی صراطه المستقیم کذلک نطق لسان الوحی فضلاً من عنده و هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العلیم الحکیم. مقابله شد

بسم الله الأمنع الأقدس العلّی الاعلی

هذا کتابٌ من لدی المسجون الی الذّی آمن بالروح فی ایّامه و حیّ بکلمة الأعظم الّتی بها فزع کلّ من فی السّموات و الأرض الا عباد الله المقرّبین الذّین یتستضیّ وجوههم بین السّموات و الأرض کما یتستضیّ وجه الشمس عن افق عزّ مبین اولئک عباد ما تغیرت وجوههم فی يوم الذّی اسودّت وجوه الذّین توقّفوا فی امر الله الملك العزیز العظیم اولئک عباد ما شهدت عین الإبداع مثلهم و بهم ارتفعت سحاب المعانی و امطرت علی صدور الأصفیاء ما طهرهم عن اشارات المعرضین ثمّ اعلم بانّ ما لبّی البیان اکثرهم اعترضوا علی الله و کفروا بالذّی آمنوا به و کانوا من الخاسرین قل یا قوم هل تظنّون فی انفسکم بانکم آمنتم بظهور علیّ لا فو نفسه العلیم الحکیم لانکم لو آمنتم به ما کفرتم بهذه الآیات الّتی نزلت من سماء عزّ بدیع قل خافوا عن الله و لا تظلموا *** ص ۱۹۳ ***

علی مظهر امره أنّه قد جائکم بالحقّ و یدعوکم الیه و ما اراد الا تقرّیکم بالله ربّکم و ربّ آبائکم الأولین اتّقوا الله یا قوم و لا تجادلوا بآیات الله بعد انزالها طهّروا آذانکم عمّا سمعتم لتسمعنّ نغمات الله العزیز الابدع المنیع قل یا قوم اتستدلّون لاثبات ما عندکم بآیات الله ثمّ تقتلون نفسه فما لکم یا ملاء الغافلین و انک انت یا عبد ان استمع کلمات ربّک ثمّ انقطع عمّا سواه ثمّ اشکره فی کلّ حین بما عزّک مظهر نفسه و جعلک من المخلصین ثمّ بلّغ امر ربّک بالحکمة و البیان لعلّ النّاس یتذکّرّ بذکر بارئهم و یكوننّ من الثّابتین و قد کتب الله علی کلّ نفس تبلیغ امره أنّه ما من امرٍ الا هو له الخلق و الامر و کلّ عنده فی لوح حفیظ لا تحزن فی امر فتوکل فی کلّ الأمور علیّه أنّه ینزل ما قدر لکلّ نفس و أنّه لهو الغفور الرّحیم لایعزب عن علمه من شیء و عنده علم السّموات و الارضین ان اذکر ربّک فی کلّ الاّیام و لا تحتجب عنه و انّ ذکره خیر عمّا خلق فی الإبداع لو انت من العارفين و انّ بذکره تطمئنّ النفوس و تفرح افئدة الذّاکرین ثمّ اذکر هذا المسجون و ما ورد علیّه من الذّین طافوا فی حوله فی العشیّ و الإشراق کذلک اظهر الله خافیة صدورهم بین عباده المریدین انّ الذّی افتخر باسعی و علّمانه فی مُدّ الاّیام و اللّیالی اتّقی علی قتلی بغیاً علی الله الذّی خلقه و خلق کلّ شیء بامرہ المحکم المتین و ان وجدت احبّاء الله ذکّرتهم من قبلی ثمّ کبر علی وجوههم لعلّ بهذا التّکبیر یتوجّهنّ بقلوبهم الی شطر ربّهم الرّحمن الرّحیم و لعلّ یتذکّرّنّ بلائی و حزنی و سجنی و ابتلائی بین هؤلاء الظّالمین و الروح علیک و علیهم و علی من تمسّک بعروة الوثقی فی ایّام الله الملك العزیز الحمید و الحمد لله محبوب العارفين. مقابله شد

هُوَ الْأَرْفَعُ الْأَمْنَعُ الْأَقْدَسُ الْأَعْلَى

ای مهدی لوح مرسوله که حاکی بود از جواهر تسلیم و رضا و مشعر بود بر حُزن و اندوه قلب بر ساحت قدس کبریا مشهود و به قبضه قدرت یفعل ما یشاء اخذ شد و به لحظات اقدس امنع ارفع اعلی ملحوظ آمد فیهنئاً لک بما شریعت عن کأس العرفان اذاً فاجهد لتکون من الراسخین ای مهدی تتابع مراسلات عنایات ربّ الأسماء و الصّفات من غیر تقطیع بوده و نفحات عزّ مواهب ربّانی من غیر وقوف مرسول و مهبوب شده. عجب در این است که با عرفان جمال سبحان که اعظم عطیّه الهی و اکبر نعمت سلطان عزّ صمدانی است مع ذلک پریشان و محزونی. ای مهدی از قمیص حزن به درآ و به خلع سرور باطن و ظاهر را مزین نما اگر چه حزنی بر جمال مبین ربّ العالمین احاطه نموده که اگر حرفی از آن بر ممکنات القا شود و یا بر کائنات اظهار گردد جمیع را منصعق و مدهوش یابی چه که این جمال سبحانی بیست و دو سنه می شود متتابعاً و مترادفاً آیات نصر بر جمیع موجودات القا نموده و ارکان امر را به زیر نصر که به نفس خود نموده محکم داشته به قسی که هیمنتش بر جمیع اکوان ظاهر و سلطنتش بر جمیع امکان محیط تا آن که خروج از عراق به میان آمد البتّه شنیده‌اید که به چه قسم نیر آفاق بر جمیع عالم اشراق فرمود تالله مشاهده نشد نفسی مگر آنکه خاضع گشت و ملاحظه نشد لسانی مگر آنکه بین یدی الرحمن کلّیل شد و به قسی شمس بیان از افق

کلمات سبحان در هر منزل و مکان اشراق فرمود که جمیع من فی الإبداع را به بدایع اشراقات خود مضیی و منور فرمود الاّ الذّین احتجبوا بانفسهم و حالوا بینهم و بین الّهمم هونهم تا آن که استوای عرش رحمانی منتهی به این ارض فارانی شد دیگر چه ذکر شود از حسد و بغضای اولو البغی و الفحشا که در کلّ حین وارد آورده‌اند آنچه را که سمع از استماع آن عاجز و قلب از ادراک آن بسی قاصر است انّما اشکوبتی و حزنی الی الله و حال ملیک بقا به بیت خفا جالس شده و نظر را از مشاهده بشر بالمّرّه منع فرموده و وجه را از بصر ناس مطهر داشته مع ذلک اعدا از نفاق ممنوع نشده در هر حین به تزویر بدیع جلوه می‌نمایند و در این بیانات مقصودی ملحوظ نه جز این که اطلاع بر امورات بدیعه و حزن‌های وارده به هم رسانی و خود را محزون مشاهده نکنی مگر به حزن این هیکل مظلوم اذاً یبکی کلّ العیون لوحدی و یحترق کلّ القلوب لمظلومیّی باری ای مهدی الیوم خود را فراموش نما و به ذکر حقّ قیام کن و به این نار مشتعله ربّانی که در سدره این کلمات در ظهور و فوران است مشتعل شو که شاید نفوس عباد به حرارت قلبت از شمال جمودت به یمین حرارت وارد شوند و به شعله حبّ الهی چون سراج ربّانی در مابین زمین و آسمان ظاهر و هویدا گردند چه که الیوم لایملک نفس لنفس شیئاً و کلّ من فی السّموات و الأرض در موقف غفلت واقف تا که را مرزوق شود که گوش قلب را از نغمات فانیه مطهر سازد و به اصغای کلمات ربّانی مفتخر و مرزوق شود و الیوم امری

که اهمّ از کلّ امور است اتّحاد با احبّائی که از کأس قدس بهاء نوشیده‌اند و بر سفینه حمراء که بر بحر قدس ابهی جاری است ساکن گشته‌اند بوده و خواهد بود در کمال الفت و اتّحاد با هم سلوک نمایند چه که به این اتّحاد امر مبرم ربّ الایجاد ظاهر شود و ارکان نفوس شدّادی منهدم و معدوم آید اسم منیب اراده مدینه الله نموده باید در کمال حبّ با او حرکت و سلوک نمای به قسی که نفحات حبّ به وزیدن آید و اریاح اختلاف بالمّرّه مقطوع و ممنوع گردد البتّه در این امور مذکوره کمال جهد مبذول دارید و هذا من امر الذّی لن یعاده امر فی الإبداع اذاً فاعمل بما امرت من لدن ربّک المقتدر العزیز القدیر. در الواح قبل مذکور شد که کون شما در آن دیار حکمتی من لدن ربّک المختار بوده و حال بعضی از آن ظاهر شده البتّه ملتفت شده‌اید و باقی هم ظاهر خواهد شد از این جهت هیچ مکدر مشو و محزون مباش قسم به ذات مقدّس یکتا که کمال محبّت به آن جناب بوده و خواهد بود و مقرّ در آن مدینه نظر به احکام قضائیه و ظهورات قدرته بوده فسوف تعرف و تکنون من [پاک شده] و تطّلع بحکمة مولاک القدیم و همچنین با جناب آسیّد مهدی کمال اتّحاد محبوب است و همچنین با سایر احباب و اصحاب چنانچه مذکور شد الاّ من خرج عن حصن ربّه انّه لا ذکر له ولا وجود له و کان من المعدومین. مقابله شد

بسم الله الأمنع الأقدس

مقصود از نصرتی که در جمیع الواح ذکر شده معلوم احبّاء الله بوده که حقّ جلّ ذکره مقدّس است از دنیا و آنچه در او هست و مقصود از نصر این نبوده که احدی به نفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان جلال جمیع ارض از برّ و بحر آن را به ید ملوک گذاشته و ایشانند مظاهر قدرت الهی علی قد مراتبهم و اگر در ظلّ حقّ وارد شوند از حق محسوب و من دون ذلک انّ ربّک لعلیم خیر و آنچه حقّ جلّ ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد اوست که کنائز وحی صمدانیّه و خزائن حبّ الهیه‌اند و لم یزل اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب را از اشارات دنیا و مافیها و علیها طاهر نماید تا قابل شوند از برای انوار

تجلیات ملوک اسما و صفات پس باید در مدینه قلب بیگانه راه نیابد تا دوست به مقرّ خود شتابد یعنی تجلّی جمالش نه ذات و نفس او چه که لازال مقدّس از صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت امرالله الیوم اعتراض و مجادله به نفسی و محاربه مع شیئی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آن است که مداین قلوب به سیف لسان و حکمت بیان مفتوح شود نه به سیف سدید

پس هر نفسی که اراده نصر الهی نماید باید اول به سیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرف نماید و از جمیع ماسوی الله او را مطهر سازد و بعد به مداین قلوب توجّه کند این است نصرت امرالله که الیوم از مشرق اصبع ملوک اسما اشراق فرموده ابدأ فساد محبوب نبوده و نیست و آنچه از قبل شده من غیر اذن الله

*** ص ۱۹۸ ***

بوده. باری الیوم باید احبّای الهی به شأنی در مابین عباد ظاهر شوند که جمیع را به افعال خود به رضوان ذوالجلال هدایت نمایند قسم به آفتاب صبح عزّ تقدیس که ابدأ حقّ و احبّای او که منسوب به اویند ناظر به ارض و اموال فانیه در او نبوده و نخواهند بود چه اگر مقصود تصرف در ارض بوده البتّه قادر و مقتدر بوده و به کلمه ای جمیع عالم را تصرف می فرمود و لکن سلطنت به سلاطین عنایت فرموده و حکمت به متفرّسین و عرفان به عارفین و حبّ قلوب عباد خود را مخصوص خود مقررّ داشته و به دون آن ناظر نبوده و نخواهد بود و این هم نظر به عنایت کبری است که شاید نفوس فانیه از شئون تراپیّه ظاهر و مقدّس شوند و به مقام باقیه که رضوان عزّ احدیه است وارد گردند و الاّ آن سلطان قدم بنفسه لنفسه مستغنی از کلّ بوده نه از حبّ ممکنات نفعی به او راجع و نه از ضرّشان ضرری به او واقع کلّ از امکانه تراپیّه ظاهر و به او راجع خواهند شد و آن جمال قدم متوحداً متفرداً بر مقرّ خود که مقدّس از مکان و زمان و ذکر و اشاره و دلاله و وصف و علوّ و دنوّ بوده مستقرّ و لایعلم ذلک الاّ کلّ ذی فطن بصیر.

مقابلہ شد

*** ص ۱۹۹ ***

محبوب فؤاد حضرت امین علیه سلام الله و عنایت ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظّمة والاقتدار

حمد خداوند بی مانند را لایق و سزااست که به باء بدء نمود و به الف ختم را ظاهر فرمود و هیکل هاء را از این دو نیز بیاراست اذّا تمّت ارکان الکلمة الجامعة و ظهر سرّ الله ربّ البریّه و الصلوة و السلام علی مطلع نور الأحدیه و مشرق آیات الصّمدیه الذی به الف الله بین الأفئدة و القلوب و اظهر ما کان مستوراً عن الأنظار و العقول و علی آله و اصحابه الذین جعلهم الله امواج بحر بیانه و تجلیات اشراقات نیز عرفانه اولنک عباد مکرمون ماخوفتهم الصّوف و الجنود و لا سطوة الذین کفروا بالیوم الموعود سَخَرُوا المَدَن و الدّیار باسم ربّهم المختار عجزت عن منعهم قوّة العالم و قدرة الأمم بهم تضوّع عرف الدّین و انتشر امر الله بین الموحّدين و المشرکین سبحانک یا الهی و مقصود قلبی و محبوب فؤادی و مالک عبّراتی و ملوک زفراتی تشهد و تری ما ورد علی اصفیائک من طغاة خلقک قد ذرفت الدّموع و اضطربت الأفئدة و النفوس من ظلم الذّین نبذوا ظهورات عدلک و عطائک و شئونات عفوک و فضلك اسئلک باسمک الذی به اظهرت دینک بین عبادک و حکمک فی بلادک

*** ص ۲۰۰ ***

بأن تؤیّد کلّ الأمم علی العبودیّة تلقاء ظهورات ربوبیتک و تجلیات انوار عظمتک انک انت المقتدر العلیم الحکیم. و بعد یا محبوب فؤادی دو نامه مبارکه که فی الحقیقه هر یک دفتری بود در ذکر مقصود عالمیان و کتابی بود در وصف و ثنای مالک ادیان ساحت قلب را روشن نمود و ظلمت همّ و غمّ را از میان برداشت قدرتیش از قدرت حقّ ظاهر و قوّتش از عضد اقتدار باهر و بعد از تفرّس و قرائت قصد مقام نموده امام وجه مولی عرض شد فرمودند یا امین علیک ۶۶۹ مالک یوم الدّین نور آفاق را ظلمت نفاق ستر نموده حقّ جلّ جلاله اتّحاد خواست اختلاف نمودند اتّفاق طلبید انقلاب پدیدار. نصایحش را نپذیرفتند و عنایتش را رد کردند خیانت به مثابه اسیاف ظالمین دم امانت را ریخت این نعمت کبری را که فی الحقیقه سبب ثروت و اطمینان من فی الإمكان بود مقامش را نشناختند و از دست رها نمودند در مدینه کبیره دو نفس موجود به امید آن که باب امانت و دیانت و اخلاق مرضیه و اعمال طیّبه گشوده شود و لکن باب اختلاف و خیانت و نفاق و ذلّت گشوده شد بالاخره امر به مقامی رسید که امانت از آن محل هجرت اختیار کرد و معلوم نیست آن بیچاره کجا رفته و به دست که گرفتار شده باری یکی از آن دو با دشمن ساخت و بر دوست تاخت و اسم ستّار اظهار نداشت این کلمه مکرر از قلم جاری اظهاراً لُحْزَنه و ابرازاً لِهَمّه بالاخره حاصلش

تضییع مقامات

*** ص ۲۰۱ ***

انسان و مراتب امانت و دیانت. نعم ما قیل: فطوفان نوح عندی نوحی کأدمی و ایقاد نیران الخلیل کلوعتی. قلم در این مقام منصعق و مداد متحیر نامه‌های شما رسید و هر یک أمام وجه قرائت شد شنیدیم و دیدیم نسل الله ان یحفظک و من معک و یصلح بکما ما ظهر من الفساد انه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد یا امین لا اشکو بئى الیک و لا الی غیرک و لا الی الله بل اشکره و احمده و اصبر کما صبر اولوالعزم و اصحاب الحزم جناب افنان و من معه سلام الله علیهم را ذکر می‌نماییم و تهنیت می‌گوییم و از حقّ از برای هر یک می‌طلبیم آن چه را که سبب ارتفاع عرفان ذات مقدّسش بوده انه هو الفضال الکریم و نسله تعالی ان يؤیّد افنانه و یقدّر لهم ما تنتشر به آثارهم فی الملک انه على کلّ شیء قدير انتهى.

این خادم فانی را حیرت از امورات وارده اخذ کرده در بحر تحیر و تفکر سابع چه که آنچه در مدینه کبیره عمل شده ضُرُش بر امانت و دیانت و صدق و صفای موحدین وارد دیگر بر آن محبوب واضح است چه گذشته و چه می‌گذرد جناب آقا محمد علی (ارض ص) شغلش علیحدّه آموزش خارج به هیچ وجه دخلی به حضرت شیخ علیه ۶۶۹ نداشت مع ذلک حجاب قناعت را درید و به حرص تمام بر ضرّ و عداوت و ضرر شیخ قیام نمود و کاش به نفس خود کفایت می‌نمود نزد داخل و خارج در لیالی

*** ص ۲۰۲ ***

و ایام به نار حرص مشتعل و در خرابی اعمال شیخ ساعی و جاهد و از قرار معلوم تجارت جناب شیخ هم به دو جهت مغشوش چه که آنچه تعمیر می‌نمود نفس دیگر خراب می‌کرد و جهة أُخری در بعضی از معاملات ضرر واقع سبحان الله نفس مذکور به آتشی روشن که جمیع مصلحین اظهار عجز از اخامد آن نمودند آقای مکرم حضرت افنان ارض یا علیه ۶۶۹ الابهی دستخط مفصّلی به این بنده مرقوم داشته‌اند از جمله شکایت از تجارت مدینه کبیره فرموده‌اند و ذکر نموده‌اند حضرت آقای مکرم افنان ارض هاء و خود ایشان مصلحت بر بستن باب تجارت در آن مدینه دیده‌اند و همچنین آقایان افنان اخری علیهم بهاء الله الابهی و مرقوم داشته‌اند اگر لازم است بابی در آن مدینه مفتوح باشد این امر دیگر است و معلق به اراده هر چه بفرمایند عمل شود فی الحقیقه باید ملاحظه نمایند اگر از برای تجارت فائده‌ای ملحوظ شود باسی نیست ولكن بنظر نمی‌آید با وجود آن شخص نار حرص ساکن شود و ثمری حاصل گردد در یک مقام این کلمه علیا از لسان مولی استماع شد فرمودند مشکل آن کشتی با ثقل عالم عالم متاع‌های خود از ظنون و اوهام و حرص و طمع به منزل برسد الا به ارادة الله ربّ العالمین انتهى. دیگر آن محبوب فؤاد آنجا وارد می‌شوند و از وضع امور و ما ورد آگاه می‌گردند هر چه مصلحت دانند البتّه مُجری می‌دارند خدمت

آقای

*** ص ۲۰۳ ***

مکرم حضرت افنان علیه ۶۶۹ الابهی نمی‌دانم چه عرض نمایم و چه اظهار دارم شکر خداوند یکتا را که ایشان را بلند فرمود بلندی‌ای که پستی آن را نیابد و مزین نمود به عزتی که ذلت عالم و قدرة امم از آن نکاهد جلّ من رفعهم بالفضل و ایدهم بالعدل و نور ابصارهم بنور المکاشفة و الشّهود و قلوبهم بضیاء نیر عرفانه و معرفته ان ربنا هو الفضال الکریم با ذکرش ذکرها لایق نه و با عنایتش عنایات عالم قابل نه. یسئل الخادم ربّه بان یجعلهم اواعی عرفانه و مکامن حکمته انه هو المؤیّد العلیم السّلام و الذّکر و الثّناء علیکم و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله ربّ العالمین.

خ ادم فی ۲۹ رجب سنه

مقابله شد

۱۳۰۶.

هو الله تعالی

در این حین که نامه منتهی شد فقرات دیگر به نظر آمد که ابرازش هم سبب اظهار مراتب محبت و وداد است و هم جواب مطالب آن محبوب فؤاد و در جمیع احوال از غنی متعال اعانت می‌جویم و از او می‌طلبیم که آنچه از قلم جاری می‌شود به محبت و عدل و انصاف مزین باشد انه هو السّامع المجیب و هو العلیم الخبیر لذا مجدّد به این کلمه مبارکه علیا ابتدا می‌شود

*** ص ۲۰۴ ***

بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمین و الصّلوة و السّلام علی سیّد المرسلین و مولی العارفین و مشرق اسماء الله مالک يوم الدّین و مطلع علمه لمن فی السّموات و الأرضین به نزلت المائدة و سبقت الرّحمة و تمت النّعمة و الحجّة و علی آله و اصحابه الدّین بهم اظهر الله امره و انزل آیاته و ابرز بیّناته و بهم نادى المناد انه لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم و بعد، نامه دیگر آن محبوب فؤاد محلّش قلب و مقامش صدر بوده چه که به نور نیر توحید منور بود و به ذکر و ثناء ربّ مجید مزین. اگر چه توحید و تفرید ما بندگان به مثابه وصف نموده است به قول گوینده ولكن تا ذکر محبوب موجود قلب ذکر دیگر را اختیار ننموده و نمی‌نماید این هم از نتیجه عنایات او و ثمره عطایای اوست مطالب مندرجه در آن مع نامه بتمامه نزد مولی عرض شد فرمودند یا امین علیک سلام الله ربّ العالمین نظر

به حرکت شما و توجّه و ذکر امروز و فردا جواب عرایض در عهده تأخیر ماند اگر جبل البرز ارض طا حرکت می کرد زودتر از شما به منزل می رسید صبر از ایوب گذشته و سکون از هر ساکنی ثابت تر راسخ تر محکم تر صد هزار رحمت بر حضر این سفر به مثابه متحرک ساکن بود که از قبل ذکر شده باری الله الحمد ید فضل کرم فرمود عنایت نمود به صد هزار اسباب افنان را حرکت داد و به جنود غیب و شهود حفظ فرمود آنّه ولیّ افنانه و المخلصین من عباده و الصالحین من ارقائه

*** ص ۲۰۵ ***

نسئله تعالی ان یقرّ عیونکم به مشاهدۀ البیت الأعظم و یسقیکم ریحی القبول من ید عطاء اسمہ الأقدم أنّه هو الفضّال فی المبدء و المآل لا اله الا هو الغنی المتعال انتهى. اما در باب مطالب مذکوره در حقوق و غیره به آن محبوب تفویض شده فقره جناب حاجی محمد کاظم علیه سلام الله هم حسب الامر به آن جناب محوّل گشته و قرار شد مقدار مذکور به آن محبوب برسد و همچنین آن چه در محلّ است حسب الذّکر آن جناب و اگر بشود اخذ نمایند اولی و انساب است. فرمودند ما قدری دین در ارض طا به هم رسانده ایم ان شاء الله بعد از حضور ذکر می شود و دستور العمل هم داده می شود که برسانند وجه ارض هاء الی حین نرسیده ولكن حواله شده و می رسد فرمودند یا امین علیک سلامی و بهائی این امور گذشته و می گذرد این سنه بعضی از نفوس مقدّسه حاضر و مبلّغی از حقوق همراه قبول نمودیم و بعد به خود ایشان عطا فرمودیم و بعد از حضور و اصفا و مشاهده به بیت الله توجّه نمودند و در مراجعت از بیت هم بعضی به این ارض آمدند و مرخصی حاصل نموده به اوطان خود به بلاد ایران راجع گشتند ولكن آنچه در مدینه کبیره واقع شده مؤثر است فی الحقیقه حرمت هتک شد و عزّت نفوس به ذلّت تبدیل گشت گمان نمی رفت دوست به مشاورت با دشمن بر اولیا بتازد

*** ص ۲۰۶ ***

و اخلاق طیبّه طاهره مرضیه را به کثافت نفس و هوی بیالاید عمل نموده آنچه را که هیچ غافلی عمل ننموده باری از حق بطلب بر رجوع تأییدش نماید شاید از معرضین قطع کند و به محبّین حبّ محبّت را محکم نماید نسئل الله أنّ یؤیّده و الّذین آمنوا علی ما یحبّ و یرضی انتهى. سبب تأخیر جواب های آن محبوب همان خبرهای امروز وارد می شوند و فردا می رسند بوده بعضی آمدند ولكن آن که باید بیاید نیامد یعنی حضرت افنان و آن محبوب باری در هر حال از حقّ جلّ جلاله توفیق می طلبم و تأیید می خواهم عرض دیگر آن که حضرات آقایان بعضی از وجوه رسانده اند مثلاً وجه بیت عراق را ایشان داده اند و همچنین آنچه به اهل جناب ناظر علیه ۶۶۹ حسب الحواله داده اند مقصود آن که حساب رسیده شود و به عدل اتمام پذیرد دیگر هر چه امین نماید و یا قرار بدهد مقبول است.

مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاء الله و عنایت ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْنِيِّ

الحمد لله الباقي الدائم المقتدر الَّذِي احاط الأرض و السماء بكلمته العليا و اظهر الإنسان و فضله على سائر الأشياء و علمه صراطه و انطقه بثنائه و عرفه ما يقربه الى بساطه الأقدس و ساحته المقدّس أنّه هو المقتدر على ما يشاء بقوله كن فيكون و التكبير و البهاء

*** ص ۲۰۷ ***

علی ایادی امره الّذین قاموا علی خدمته و داروا البلاد باذنه لاعلاء کلمته اولنک عباد مکرمون عباد فائزون عباد متمسکون بحبل الله المهيمن القيوم و بعد دستخط آن محبوب فؤاد مکرر رسید فی الحقیقه در هر یک آثار باد بهاری مشهود و چون به ذکر دوست یکتا مزین بود عالم وجود را تازه نمود و بعد از قرائت قصد مقام اعلی و مشرق وحی مولی الوری نموده تمام آن بعد از اذن عرض شد و به شرف اصفا فائز گشت و هذا ما نزل من سماء الفضل و العطاء فی الجواب قوله جلّ جلاله و عزّ برهانه و عظم سلطانه یا امین علیک بهاء الله ربّ العالمین نامه شما مکرر رسید و مکرر در ساحت اقدس به عرض و جواب فائز نسئل الله ربّک و ربّ العرش و الّزّی أنّ یوفّقک علی ما یرتفع به مقام الوری فی ناسوت الانشاء أنّه هو فعّال لما یشاء از حق می طلبیم آن جناب را موفق فرماید یا امین اسمت به اسم الله و نسبتبت به او مذکور و منسوب امید آنکه این مقام و این رتبه در نظر بماند تا به مقتضیات آن حرکت نمایی لازال به ذکر اولیا مشغول بوده ای در هر نامه ذکر مخلصین و مقربین را به ابدع اذکار نموده ای و از برای هر یک عنایت مخصوصه طلب کردی از بعد هم ان شاء الله به مثل ماقبل بل به مثابه آفتاب بین اصحاب روشن و منیر باشی مقام عباد عند الله عظیم است تا چه رسد به اولیا تا چه رسد به اصفیاء تا چه رسد به اصحاب سفینه حمراء

*** ص ۲۰۸ ***

که از دون الله گذشته‌اند و ماسوايش را معدوم دانسته و می‌دانند اسماء حایل نگشت و سطوت و شوکت منع ننمود و مقصود جز اعلاء کلمه و اطفاء نار مشتعله به حکمت و بیان نبوده و نیست در این ظهور آفتاب رحمت از جمیع جهات مُشرق و لائح از برای حرب قدری نه و از برای جهاد مقامی نه. حرارت سیف و غضب به تسنیم رافت و شفقت مبدل گشت باید نفوس مُنتسبه به اسم اعظم در جمیع احیان به جنود بیان مقصود عالمیان را نصرت نمایند و مقام ناصرین را بدانند و از حقوق عباد نگذرند در این یوم هر یک از ملوک که بر نصرت قیام نمود و اغنام را از ذناب حفظ فرمود باید این حزب حقّ این عنایت را بدانند و ببقاء ملک و ملکوت به حمد و شکر الهی و ذکر و ثنای ناصر مشغول گردند الهی اید امراء الأرض و علمائها علی النظر فی ما اظهر بالعدل و الإنصاف ثمّ وفّقهم یا الهی علی ما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر العزیز المختار. اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو جهد نمایند و به شفقت و رافت و یک‌جهتی و یگانگی عباد را به مشرق وحی و مصدر الهام هدایت کنید یا اهل بهاء قسم به نیر بیان که در این لیلۀ ظلما از افق اراده مولی الوری اشراق نموده هر قدر بر محبت که ودیعه رحمانیه است در قلوب بیفزایید انوار هدایت عالم را احاطه نماید و منور سازد باید توجه و نظر و عمل لوجه الله باشد نه لأجل مشتهیات نفس و هوی در خلق تجلیات انوار نیر ظهور الهی موجود و مشهود

*** ص ۲۰۹ ***

بگذارید ضغینه را و به محبت کُبری تمسک نمایید نسل الله ان یقرّبکم الیه و ینطقکم بما تنجذب به افئدة عبادۀ و یؤیدکم علی عمل یمهدی الخلق الی صراطه و یعرفهم سبیل الرّشاد أنّه هو مولی العباد و الحاکم فی المعاد انتهى.

لازال ذکر آن محبوب در قلب و لسان موجود از قادر حقیقی می‌طلبم در هر آن بر همت و توفیق خدمت آن محبوب بیفزاید أنّه هو المقتدر القدیر و دستخط آن محبوب که از بیروت رسید قرائت شد در باب مرکوبی که مرقوم داشتید بعد از عرض فرمودند جناب امین بر کثرت و جمعیت این ارض آگاهند باید مرکوب‌های موجوده در معرض بیع در آید نه آن که مجدداً اخذ شود دستخط حبیب روحانی جناب عین و با علیه بهاء الله الأبهی که به آن جناب ارسال نمودند و به ساحت اقدس فرستادند تمام آن عرض شد فرمودند جناب مذکور علیه بهائی و عنایتی اگر چه در نامه اظهار بی‌توفیقی نموده‌اند و لکن حقّ بر توفیق و تأیید او شهادت می‌دهد سلطان اعمال و مالک افعال به اقرار و اعتراف غنی متعال معرفة الله بوده الله الحمد ایشان به آن فائز گشته و از حریق بیان و کوثر تبیان آشامیده‌اند و اینکه گاهی بأساء و ضراء وارد نظر به نسبتی است که در یوم الهی به آن فائز شده‌اند از اول ایام الی حین جمال قدم بین ایادی امم مبتلا. بر او وارد آمد آنچه که جوهر وجود ناله

*** ص ۲۱۰ ***

نمود و عین حقیقت گریست یا امین گواهی می‌دهیم بر اقبال و توجه او در ایامی که اقبال به مثابه کبریت احمر لفظاً مذکور و معنأ مفقود بوده جناب ورقا علیه بهائی و عنایتی و فضلی در آن ارض موجود با او و هر یک از اولیا که اراده نمایند مشورت کنند و آنچه از مشورت ظاهر به آن تمسک نمایند لعمرالله عند الله در بساط مظلوم حاضر و مشهود انا سقینه کوثر ذکر من ید عطائی و ذکرناه بما بقی به ذکره فی کتابی المبین یا امین در هر مدینه که وارد می‌شوی اولیا را از قبل مظلوم ذکر نما بگو در حزب شیعه تفکر نمایند الی حین ساکن نشده و آرام نگرفته‌اند و به شأنی به نار ضغینه و بغضا مشتعلند که ذرات ممکنات اگر هر یک لسان شود و یا در هر یک صد لسان مقدر گردد از عهد احصا بر نیاید یشهد بذلک کلّ عارف بصیر به کمال همت ناس را حفظ نمایند که مباد مجدّد به اوامر معرضین حزب قبل مبتلا گردند أنّه یقول الحقّ و یمهدی السبیل لا اله الا هو العزیز الجمیل انتهى. این خادم فانی هم خدمت اولیای هر مدینه و هر ارض سلام و تکبیر می‌رسانم و از حقّ جلّ جلاله و عمّ نواله می‌طلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه و علو مقام است انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشاء و هو الناصح الذاکر الامین الحمد لله ربّ العالمین البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتک و علی اهل البهاء الذین قاموا بالاستقامة الکبری فی هذا النبأ العظیم.

خ ادم فی ۲۶ رمضان المبارک سنه ۱۳۰۷. مقابله شد

*** ص ۲۱۱ ***

ط جناب امین علیه بهاء الله و عنایته

هو الله تعالی شأنه العناية والألطاف

شهد الله أنّه لا اله الا هو و الذی ینطق أمام وجوه العالم أنّه هو الکنز المخزون و اللّوح المحتوم و الامر المکنون به جرت انهار المعانی و البیان فی الإمكان و ماج بحر العرفان بین الأدیان و به سرت النّسمة و نادت الکلمة یا معشر الأمراء و الملوک قد اتی المالك و الملك الله المهیم القیوم و یا مظاهر العلم قد اتی المعلوم بسلطان غلب ما کان و ما یمکن یا امین علیک بهائی و عنایتی الله الحمد فائز شدی به خدمت امرالله از اول ایام الی حین به حبیل متین متمسک بوده و هستی و به نور مبین متوجه و لسان عظمت شهادت داده بر توجه و اقبال و استقامت و خدمت آن جناب هنیئاً لک نسل الله ان یفتح یک ابواب الأمانة بین البریّه توجه

شما به ارض خا سبب طلب مرحوم مغفور بوده قد قضاى نحبه و ما اراده الى حين نفسى که فى الحقيقه بر خدمت امر قيام نموده و در ساحت امنع اقدس هم به طراز قبول فائز گشته خدمت قائم بر خدمت امر عليه بهائى و شما بوده يعنى در اين مراتب و مقامات و آلا الحمد لله كل فائز شده اند به ما انزله الله فى الكتاب

*** ص ۲۱۲ ***

فى الحقيقه اهل بهاء عمل نموده اند آنچه را که شبه و مثل نداشته يا امين در عشاق آفاق تفکر نما جان که اعلی و ائمن اشياى عالم است به کمال تسليم و رضا نثار دوست يکتا نموده اند و همچنين نفوسى که به قوت الهى و تربيت ربانى به تهذيب نفوس ارض پرداخته اند مدافع بغى و فحشا از بر و تقوى منعشان نمود و اسياى ظلم و طغى ايشان را محروم نساخت جل خالقهم و جل مُبعثهم و جل سُلطانهم ذکر مرحوم همت على خان را نمودند انا ذکرناه قبل صعوده و بعد عروجه بايات لاينقطع عن الأرض عرفها و آثارها و اثمارها و نذکره فى هذا الحين مرّة اخرى ان ربک يحب اوليائه انه هو المشفق الفياض النور الساطع اللامع المُشرق من افق سماء البيان عليك يا من اقبلت الى الأفق الأعلى اذ اعرض عنه اکثر الورى و اجبت موليك اذ ارتفع النداء بين الأرض و السماء و اعترفت بظهوره و سُلطانه اذ انکره مطالع البغى و الفحشاء اشهد انک شربت رحيق البيان من كأس عطاء ربک الرحمن و کوثر البقاء من ايدى العطاء فى هذا الحين سمعنا نداء الأشياء نادت و قالت طوبى لک يا همت نشهد انک سمعت نداء الله الأجلنى و اعترفت بما نطق به لسان العظمه فى سجن عگاء و نشهد انک نبذت الأوهام و الظنون و اخذت

*** ص ۲۱۳ ***

بيدک اليمنى رحيقى المختوم و شربت منه مرّة بذکرى و اخرى باسعى العزيز المحبوب و اقبلت بقلبک الى افق الظهور بحيث ما منعتک سطوة الفجّار و لا ظلم الأشرار الذين انکروا حقّ الله و ظهوره و آيات الله و سُلطانه نسل الله تبارک و تعالٰى أن يدخلک فى الفردوس الأعلى و يجعلک معاشر اصفياؤه و اوليائه و ينزل عليك فى کل الأحيان رحمة من عنده و نعمة من لدنه و عناية من جانبه انه هو الفضال الذى شهد بفضله الكائنات و الفياض الذى اعترف بفيضه الممكنات لا اله الا انت غفار الذنوب و المهيمن على الغيب و الشهود سبحانه اللهم يا الهى و سيدى و سندی استلک به و باستقامته على امرک و بانوار نیر معرفته فى ايامک ان تغفر الذين زاروا اوليائک و قاموا لدى رمسهم و قرؤا ما انزلته من قلمک الأعلى فى ذکرهم و بياهم انک انت المقتدر على ما تشاء اى ربّ قدر لهم ما ينبغى لبحر عطائک و سماء جودک ثم اقض حوائجهم بفضلك و کرمک انک انت الوهاب الفضال الغفور الرحيم يا امين عليك بهائى اينش را از قبل مظلوم سلام برسان قل هنيئاً لک يا مراد بما اقبل اليک مراد من فى السموات و الارضين لا تحزن عما ورد عليك کُن راضياً فى موارد القضاء ان ربک

*** ص ۲۱۴ ***

يفعل ما يشاء اشهد و يشهد الكائنات بانه هو المحمود فى امره و المطاع فى حكمه اذا سمعت ندائى و وجدت عرف بيانى قل الهى الهى لک الحمد بما هديتنى الى بحر عطائک و صراط امرک و نورّ قلبى بنور معرفتک اى ربّ انا عبدک و ابن عبدک اکون متمسكاً بحبل فضلك قدر لى من قلمک الابهى خير الآخرة و الأولى انک انت مالک الأرض و السماء و فى قبضتک زمام الأمور کلّها لا اله الا انت المقتدر القووى القدير. يا امين عليك بهاء الله رب العالمين اشهد انک قمت على خدمة الأمر و عملت ما فاز بطراز القبول نسل الله تبارک و تعالٰى ان يقدر لک اجراً عظيماً فى الكتاب انه هو العزيز الوهاب ذکر جناب قائم بر خدمت امر عليه بهائى و عنايتى را نمودند قد نطقت بالحقّ و الصدق لله الحمد در جميع احوال بر خدمت قائمند فى الحقيقه فوزى هستند از براى عباد فياض. سوف تنطق السن العالم بذکره و بيانه انه هو الفضال العليم الحكيم جناب اسم جمال عليه بهائى و عنايتى از قبل عرض نمودند مبلغ بيست تومان نزد بنده از بابت حقوق حاضر لذا امر نموديم به دو نفر از اماء الله بدهند ولكن قبل از ورود امر گویا به شما داده اند يا امين قبل از وجوه حواله نداده و نعى دهيم ان ربک هو العادل الحكيم

*** ص ۲۱۵ ***

و او هم در اين باب تقصيرى نکرده قل يا اسعى عليك بهائى و عنايتى لازال به طراز امانت و ديانت مزين بوده اى اين دو دو مونسند از براى تو و دو حارسند از براى تو و به اذن الله دو حافظند از براى تو. لازال امين ذکر شما را نموده و به عنايت مخصوصه فائزى نامه جناب حبّ الله عليه بهائى و عنايتى به ساحت اقدس فائز قرائت نموديم يعنى به لسان عظمت مشاهده فرموديم يعنى به لحاظ عنايت يا حُبّ طرف عنايت به تو متوجه چندی قبل عريضه اسعى جمال به ساحت اقدس فائز و در آن عريضه اظهار رضایت از تو و اّمّت نموده فى الحقيقه اين دو رضایت دو اکيلند از براى دو رأس شما و دو طرازند از براى دو هيکل شما چه که اسم الله به امر الهى بر خدمت قائم و به ذکر و ثنا مشغول و اعمالی که لوجه الله بوده به نور رضا منور و به عرف قبول معطر يا حُبّ الله اين ايام

نظر به عدم استعداد عباد و اشتغال به امور نالایقه مقام پدر یعنی اسبی جمال مستور سوف یظهر الله ما اراد و ما کان مستوراً عن عیون العباد اِنَّه یحبّ المحسنین و عبادہ المنقطعی عریضہات به حضور فائز و از هر حرفی از آن توجّه و اقبال معلوم و مشهود لا تحزن من حوادث الدنیا نسل الله ان یفتح علی وجهک ابواب رحمته و عنایتہ و عطائه انّ ربّک یحبّ اولیائه و قدّر لهم من قلمہ الأعلى فی اوّل آیامہ

*** ص ۲۱۶ ***

ما لا یعادلہ العالم و ما فیہ نسئلہ تعالی ان یکتب لک ما یرفعک باسمہ بین خلقہ اِنَّه هو العزیز الوہاب و اینکہ ارادہ نمودی به شغلی کہ ذکر نمودی مشغول شوی اگر چه نظر به امر الہی به هر امری مشغول شوی محبوب است ولکن اگر احسن از آن را بیابی عندالله اعلی و احبّ. توکل فی الأمور علیہ و فوّضها الیہ اِنَّه مع عبادہ المتوکلین اُمّ را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو تو در نفس قصر الہی خدمتی ثابت نمودی اگر مقام آن را بدانی از حقّ راضی شوی بلکه مادام الحیوۃ بلک الحمد یا الہ العالم مشغول گردی یا امین لحاظ فضل و رحمت به تو متوجّه ان شاء الله در جمیع احوال تابع حق باشی یعنی به خلق او و سجدہ او و فضل او با خلق او رفتار نمایی و معاشر باشی از برایت از قبل و بعد توفیق و تأیید محقق و ثابت شدہ به اطمینان تمام به خدمت مشغول باش سبقت تو در خدمات الہی و همت تو در امور اولیا در صحیفہ حمرا از قلم اعلی ثبت شدہ اطمین و کُن من الراسخین از حق می طلبیم عبادش را ہم تأیید فرماید تا لوجہہ تو را اعانت نمایند و مقاومت را بداند و بشناسند امید آن کہ در هر یوم فائز شوی به آنچه کہ سبب فرح اکبر است از برای بشر انا ذکرناک من قبل و من بعد بما لا یعادلہ کتب العالم یشہد بذلک مالک القدم الذی ینطق فی کلّ شأن اِنَّه لا الہ الاّ هو الفرد الواحد العزیز المختار یا امین نفوسی کہ به تبلیغ امر مشغولند توجّه به ایشان لازم چه کہ تا قلب فارغ نباشد کلمہ تأثیر ندارد از برای هر وجودی سدّ رمقی لازم

*** ص ۲۱۷ ***

لذا آن جناب باید به قدر مقدور توجّه نمایند انّ رحمۃ ربّک سبقت کلّ شیء و وسعت کلّ شیء اگر جناب ابن ابهر یک سفر به سمت ارض تا و اطراف و ضواحی آن توجّه نمایند مقبول و به طراز رضا مزین و هر محلّی زیاده از عدد اسم اعظم توقّف جایز نہ مگر مصلحتی اقتضا نماید یعنی طالب یافت شود ولکن باید اسباب سفر به اندازه جمع شود و عرف انقطاع از آن متضوّع گردد این عرف سبب اقبال عالم و توجّه امم است در احیان ظهور نفوس مطمئنہ راضیہ مرضیّہ به انقطاع اهل ابداع را جذب فرمودہ اند و به صراط مستقیم راہ نمودہ اند امروز روزی است مبارک و مقامش عندالله خارج از ادراک مدرکین باید نفوس منقطعہ به حکمت تمسّک نمایند کہ سبب اقبال است و به بیان مدائن قلوب را تصرف کنند ایشانند ساقیان کوثر حقیقی و سلسبیل الہی طوبیٰ لهم و نعیماً لهم در جمیع امور آن جناب باید به رأفت و رحمت و شفقت متمسّک باشند اگر چه از فضل الہی متمسّک بودہ و ہستند امثال این اذکار نظر به ظهور عنایت و الطاف است ان شاء الله در هر یوم حقّ جلّ جلالہ آن جناب

را مدد فرماید اِنَّه علی کلّ شیء قدیر یا امین جناب آقا محمد مشہور به حناساب در ظلّ سدرہ مبارکہ ساکن و به خدمت مشغول تفصیلی در امورات صبیّہ اش عرض نمودہ و حرّم سلطان الشّہداء علیہما عنایۃ الله و الطافہ نزد حرّم گواہی دادہ اند

*** ص ۲۱۸ ***

و آنچه آقا محمد ذکر نمودہ اند تصدیق کردہ اند باری حال شما امینید و همچنین قائم بر خدمت امر و این امور را لوجہ الله به عدل و انصاف تفحص نمایند و آنچه مطابق عدل و انصاف است مجری نمایند این فقرہ لازم نسل الله ان یؤدّکما و یوفّقکما علی اصلاح امور العالم اِنَّه هو المقتدر القدیر. جناب افنان علی علیہ بہائی و عنایتی را به مدینہ عشق فرستادیم لاجل بیع املاک و ادای دین معلوم حتّٰی بیّتی کہ در این ارض مع ارض مذکورہ از قبل بودہ وکیل معین نمودہ لاجل مزاد فی الحقیقہ کُنّ باید در اصلاح امور قائم بر خدمت توجّه نمایند و جهد و سعی بلیغ مبذول دارند امرالله عظیم است عنقریب عالم را احاطہ نماید طوبیٰ از برای نفسی کہ اوہام و ظنون او را از ارادہ حضرت قیوم منع ننمود و مفتریات عالم و شبہات امم او را از تقرّب باز نداشت یا امین قل الہی الہی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک بما کان باقیاً بدوام ملکوتک و جبروتک و ایدتنی علی القيام علی خدمۃ امرک و شرفتنی باصغاء ندانک و مشاہدۃ افقک امام کرسی ظہورک استلک یا فاتح الأبواب و معین الأحباب باسمک الوہاب ان تؤدّ الذّین اقبلوا الیک علی ما ینبغی لسلطانک و یلیق لایامک انک انت المقتدر العزیز الفضّال. اولیا را مکرّر ذکر نمودیم بشّرهم بعنایتی و نورهم بنور عرفانی و ذکرهم بآیاتی الّتی احاطت السّموات و الارضین الحمد لله ربّ العالمین.

مقابلہ شد

*** ص ۲۱۹ ***

هُوَ السَّامِعُ الْعَلِيمُ وَهُوَ الْبَصِيرُ الْحَكِيمُ

اگر نفس ثابت راسخ مطمئن مستقیمی یافت شود و لوجه الله و حیة و رضائه بمثابه عَلم بر اعلی الأعلام به استقامت تمام قیام نماید و به اعلی الداء از جمیع اشیا سؤال کند که بر مظلوم در سبیل الهی چه وارد شده و چه اراده نموده لعمر الله کلّ به اعلی الداء به این کلمه علیاً ناطق شوند اَنَّهُ اتی لنجاة العالم و حفظ الأمم و ما اراد الاّ ارتفاع مقاماتهم و ارتقاء مراتبهم و حمل ما لا حمله احد لا من قبل و لا من بعد یا امین قسم به امر مبین که در سجن اعظم ظاهر و هویدا است که اُذُن واعیه که از کوثر عنایت الهیّه از قصص کاذبه اولی و افسانه‌های مفتیه آخری طاهر و مقدّس البتّه این ندا را از جمیع اشیا اصفا نماید در جمیع احوال از قلم غنیّ متعال در تہذیب و تطہیر نفوس و تربیت عالم نازل شده آن چه که هر ذی عدلی گواهی داده و هر ذی بصری شہادت می‌دهد مع ذلک بعضی از نفوس که خود را به حقّ نسبت داده و می‌دهند عامل شده‌اند آنچه را که عین حقیقت گریان است قسم به ندائی که الیوم از طور عرفان مرتفع است از اعمال آن نفوس بر این مظلوم وارد شده آنچه که شبہ و مثل نداشته به شأنی که ذیل مطہّر را آلوده‌اند و امر منوّر را مکدّر نموده‌اند ناله و حنین الواح الهی را هر سمعی اصفا نموده و احزان وارده را هر بصیری ادراک کرده بعضی

*** ص ۲۲۰ ***

از مدّعیان محبّت وارد آورده‌اند آنچه را که لوح و قلم متحرّی و مبهوت زفراٹ مخلصین در صعود و غبّرات مقربین در نزول در کلمات مکتونه فارسیه این کلمه علیاً از قلم اعلی جاری و نازل: ای بنده من ملک بی‌زوال را به انزالی از دست منه و شاهنشہی فردوس را به شہوتی از دست مده نصایح قبل و بعد نزد نصیح الله در این ظهور اعظم خاضع بل ساجد بعضی به نار نفس و هوی به شأنی مشتعل که ملأ اعلی را متحرّی نموده‌اند آن جناب به عنایت الهی و فضل لایتناهی ربّانی مکرّر به ساحت اقدس فائز و مکرّر از لسان عظمت اصغاء نموده آنچه را که علّت حیات و تقدیس و سبب علو و تنزیه بوده حال در اعمال بعضی نفوس غافله تفکر نما نصیح چه بوده و عمل چه شده یا امین خیانت و کذب آن مدّعی محبّت احدّ از سیف بوده که بر هیکل امر وارد شده بلایای این مظلوم اعمال مدّعیان محبّتش بوده از قبل لسان مظلوم به این کلمه ناطق لیس بلبّتی سجنی و ما ورد علیّ من اعدائی بل عمل احبّائی الذّین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلبی باری امثال این بیان مکرّر از قلم اعلی جاری عمل عدوّ الله و ظالم در مدینه کبیره وارد آورد آنچه را که شبہ و مثل نداشت آن خائن بی‌انصاف به طمع مال از مال گذشت نار حرصش مشتعل به شأنی که در هر حین از او کذبی

*** ص ۲۲۱ ***

ظاهر لعمرالله از معروف گذشته و به منکر تشبّث نموده از خیانتش ضربت عظیم بر عدل وارد در هر حال از حقّ بطلبید شاید متنبّه شوند و راجع گردند یا امین مطالب مرقومه آن جناب کلّ به لحاظ فائز و جواب این است که حال از قلم اعلی جاری می‌شود ابناء جناب را و جیم الذی صعد الی الله العلیم الحکیم را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به اشراقات انوار آفتاب عنایت الهی بشارت ده و مسرور نما اَنَّا ذکرنا المرفوع بذکر از خرج من لسان الإرادة ماج بحر الغفران و حاج عرف العفو و الإحسان رحمت حقّ او را احاطه نمود و هر یک از ابناء را ذکر نمودیم نسل الله تبارک و تعالی ان یشرف ابصارهم بمشاهدة الآثار و آذانهم باصغاء ما نزل لهم من لدن منزل قدیم مخصوص آن مرحوم زیارت نازل مع ذکر ابناء عنایت می‌شود و آن جناب هم می‌رسانند توفیق و تأیید در قبضه قدرت اوست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید ارادة ورقاء علیه بهائی و عنایتی و رحمی أمام وجه مذکور و به عزّ قبول فائز یا امین در لیالی و ایّام به خدمت امر مشغول است و به کلمه رضا فائز قد اقتصر اموره علی ذکر امرالله ربّ العالمین این ایّام بر او وارد شد آن چه که بر اولیا وارد شده در نامه آن جناب ذکر نموده آن چه را که سبب حُزن مقربین است نسل الله آن یوقّفه من بعد کما وقّقه من قبل اَنَّهُ معه فی کلّ الأحوال و هو الغنیّ المتعال جناب حاجی ملک حسین علیه بهائی به آثار قلم اعلی فائز اَنَّ الله ربّک حفظه و نصّره و اخذ عدوّه قهراً من عنده و هو الاخذ القویّ القدیر ذکّره من قبلی و بشّره بعنایتی اَنَّ ربّک هو المشفق الکریم اردنا آن تذکر ابنه فی هذا الحین الذی سعى بعبدالحسین لیجذب به جذب الذّکر الی مقام

*** ص ۲۲۲ ***

لا تمنعه سطوة الجبابره عن ذکرالله المہیمن القیوم یا حاجی عبدالحسین اسمع الداء من شطر سجنی الأعلى من سدرة المنتهی الملك لله مالک الغیب و الشّہود خذ قدح الأعلى باسم ربّک مولی الوری ثمّ اشرب منه رحیق الأبهی رغماً لکلّ عالم منعه العلم عن التّوجه الی المعلوم طوبین لک بما اقبلت الی الوجه اذ أعرض عنه القوم و سمعت الداء اذ منع عنه عباد غافلون کذلک انزلنا لک الایات و ارسلناها الیک لتفرح و تكون من الذّین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون کبّر من قبلی علی وجه امّک و بشّرها بذکری آیاتها فی هذا المقام المحمود یا امتی تو به اصغاء این کلمه مبارکه علیاً فائز شدی و علمای ایران به کلمه یا عبدی فائز نگشتند مع طلب محرومند و مع امل ممنوع. صدق من قال العلم حجاب الاکبر ای کاش به علم فائز می‌شدند اوهااماتی ترتیب داده‌اند و اسم آن را علم گذارده‌اند اقراء ما انزله الرّحمن فی الفرقان فی شأنهم بدّلوا نعمة الله کفراً و احلّوا قومهم دار البوار البهائم من لدنا علی اولیاءالله فی ارضه و علی احبّائه فی بلادہ یا امین اگر محمّد را فی م ن ملاقات نمودی قل ضع الهمّزات ثمّ اقبل الی نفحات وحی ربّک الناطق العلیم اَنَّهُ لو یحکم علی الوجود حکم العدم و علی النّار اسم

الماء و على السماء حكم الأرض ليس لاحد ان يقول لِمَ و بِمَ طَهَّرَ نفسك و فؤادك عن الظُّنون و الأوهام و وَلَّ وجهك شطر مدينة الله المقتدر العليم الحكيم اَنَّهُ كان معك و سمع قولك و ما خرج من فمك اَنَّهُ هو السَّميع البصير يا مُحَمَّدَ بر مقتضيات حُكْم بالغه الهى احدى آگاه نبوده و نیست بشنو نصح مظلوم را لوجه الله می‌گوید سبب انحراف مشو به آثار توجّه نما و به سمع مقدّس اصغاف کن اَنّها يهديك الى صراط الله المستقيم بر نفسی که صد هزار بلا در سبیل حقّ بر او وارد شده تعرّض مکن به قول مبشّر اگر مؤمن نهی شوی سبب حُزن مشو لعمرالله نفس نقطه

*** ص ۲۲۳ ***

روح ماسواه فداه در اعلی مقام جَنّت عُلیا به کلمه انی اَنَا اَوَّلُ العابدين ناطق بگذار اوهامات نابالغهای عالم را و قل بسم الله و بالله و از شمال وهم به یمین یقین توجّه نما اَنَّهُ يحفظک و يهدیک و هو الفضّال الکريم يا امين اَنَا اردنا في هذا الجين ان نذكر اَمَتی الّتی فازت بايأمی و سمعت ندائی الأجلّی و اقبلت الى افقی الأعلی اذ اعرض اکثر الوری یا فاطمه عليك بهائی و بهاء من فی ملکوتی و بهاء الملاء الأعلی اشهد انک فزت بايأَم ربّک و آمَنت به و تشبّثت باذيال رداءه و تمسّکت بحبله نسلته تبارک و تعالی ان ينزل عليك في كلّ الأحيان رحمة من عنده و فضلاً من جانبه اَنَّهُ وَلَّى كلّ عبد آمن به و كلّ أَمّة فازت بعرفانه و اقبلت الى صراطه و اعترفت بما انزله في كتابه اشهد انک شهدت بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرض اَنَّهُ لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم طوبن لك يا اَمَتی و ورقی اشهد انک اقبلت باستقامة ما منعتك ضوضاء العلّماء عن التّوجّه الى الله ربّ العرش و الثّرى و ما خوّفک نعاق الأشرار عن التّقرب الى ربّک المختار و ما حَجَبَتک سبحات الجلال عن التّوجّه الى الغنى المتعال شربت رحيق الوحى من يد عطائه و فزت بكوثر البیان في ايّامه و اخذک جذب النّداء الى مقام شهدت الأشياء بوحداً نيّته و فردانيّته نعيماً لك يا اَمَتی و المذكورة في ساحتي نسل الله تعالى مرّة أخرى ان يزيّنک بطراز اسعی الأبيّی في الفردوس الأعلی اَنَّهُ هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو الفرد الواحد المهيمن على من في السّموات و الأرضين و نذكر اَمَتی الأخری الّتی سَمّيت بخديجه يا اَمَتی افرح بما ذکرک جمال القِدم

*** ص ۲۲۴ ***

في سجنه الأعظم تالله بذکری ما ج بحر العطاء و نزلت امطار الرحمة من سماء عناية مولى الوری اشهد انّ سمعک فازت باصغاف ندائه و بصرك بمشاهدة آثاره و قلبک بالإقبال اليه نسل الله ان يسقيک في كلّ الأحيان كأساً من كوثر البقاء و قدحاً باسمه الأبيّی اَنَّهُ هو فعّال لما يشاء و المهيمن على الأشياء لا اله الا هو الغفور الرّحيم انک صعدت الى الرّفيق الأعلی و فزت بما قدّر لك من لدى الله مولى الأسماء و فاطر السّماء طوبن لك و نعيماً لك و لكلّ عبد و أَمّة ذکرا ايّامک و ما نزل لك من شطر عناية ربّک المُشفق الکريم سُبحانک اللهم يا اله الوجود و مالک الغيب و الشّهود استلک بالّذين صعدوا في حبّک اليک و قصدوا قريک و لقائک و فازوا ببحر عطائک و الحضور امام وجهک بأن تنزل على القاصدين امطار سحاب رحمتک ثم اغفرهم بجودک و کرمک انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الفضّال يا امين قلم اعلی شهادت داده بر خدمت تو و خدمت منتسبين تو و از برای هر یک مقدّر فرموده آن چه که سزاوار درياهای فضل و کرم اوست. ورقه حکيمه را از قبل مظلوم ذکر نما و تکبير برسان نشهد اَنّها فازت بالاقبال الى شطری و اصغاف ندائی و مشاهدة آثاری عليها بهائی و عنايتی و رحمتي الّتی سبقت من في السّموات و الأرضين او را بشارت ده لعمر الله تحت لحاظ عنايت حقّ بوده و هست و عملش به عزّ قبول و رضا فائز هنيئاً لها و مريئاً لها نذكر في هذا الجين ورقی الأخری الّتی سَمّيت بکوکب اَنَا وجدنا منها عرف محبّته الله

*** ص ۲۲۵ ***

ربّ العالمين و نبشّرهما بما قدّر لها من لدن مقدّر عليهم لله الحمد به کلمه عُلیا فائز گشتند و هي کلمة يا اَمَتی. قسم به انوار آفتاب حقيقت که اميرات ارض فائز نشدند به آنچه که اماء مذکوره فائز گشتند طوبن لها و لمن اتّخذها لنفسه صاحبة و معنية و نذكر اَمَتی سَمّيت بمریم يا مریم به ذکر حقّ فائز شدی اَنَّهُ اقبل اليک من شطر السّجن قد ذکرک بما يبقی به اسمک في ملکوته العزيز المنيع اَنَّهُ غفرک و أمک و اختک رحمة من عنده اَنَّهُ هو ارحم الراحمين و اکرم الاکرمين يا حسن عليك بهائی زحمت و خدمتت نزد مظلوم مذکور و مقبول از حق می‌طلبیم تو را مؤيّد فرمايد بر آن چه که سبب ذکر ابدی است عمل هيچ نفسی ضايع نشده و نهی شود ای عباد به يقين مبین بدانيد اعمال طيّبه و اخلاق مرضيّة از هر نفسی ظاهر شده و بشود مکافات آن عندالله مکنون و مخزون سوف يرون العاملون اجر اعمالهم عندالله الفرد الواحد المقتدر القدير يا امين کنيزان حقّ چون به او منسوبند و مخصوص بايد به طراز تخصيص ظاهراً باطناً مزین گردند از اين تاريخ که شهر شوال المکرم هزار و سيصد و شش است (سنه ۱۳۰۶) در هر سنه به هر یک نه تومان به عدد اسم اعظم از قبل حقّ برسانند تا نزد کُلّ واضح و معلوم گردد که از حقّند و به حقّ متمسّک و به او منسوب در سنین متواليات آنچه را مالک شده‌اند اکثر آن را به ساحت اقدس ارسال نموده‌اند و آن جناب هم بر آنچه ذکر شد آگاه و گواهند و آنچه هم امه الله در رؤيا دیده حقّ لاریب فيه نسل الله ان يجعله مبارکاً عليها اَنَّهُ هو الفرد

*** ص ۲۲۶ ***

الواحد المهيمن على كلّ صغير و كبير يا اوليائي في الطّاء جناب امين عليه بهائي و عنايتي وارد و ذكر هر يك از اوليا از رجال و اماء را نموده و هر يك به اشراقات نثر بيان مقصود عالميان فائز عالم و آنچه در اوست به يك كلمه كه از مطلع بيان مالك اديان ظاهر شده معادله ننمايد كلّ را به امانت و ديانت وصيّت مي‌نماييم در مدينه كبريه ستر امانت هتك شد به جاي علم عدل رايه ظلم مرتفع بر اين مظلوم وارد شد آنچه كه خُزنش در دفتر عالم ثبت شده. از حوادث دنيا محزون نشويد لحاظ عنايت متوجه مقبلين و مقبلات بوده من يقدر ان يحصى فضله و عطائه بعضى از ايامي امر الهى در آن ارض موجود كلّ را تكبير مي‌رسانيم و به محبّت و مودّت و اصلاح امر مي‌نماييم از حقّ مي‌طلبيم نفوس مقدّسه را از اوهام و ظنون و حميّة جاهليّه حزب قبل مقدّس دارد آنّه هو المبيّن العليم يا امين اذا وردت هناك اذكر اهل البهاء من قبلى و كبر على وجوههم بامري نسل الله ان يحفظهم من شرّ كلّ جاهل و ظلم كلّ ظالم آنّه هو المقتدر القدير يا اوليائي في القاف و الميم يذكركم المظلوم في هذا الجين قد فازت اعمال اوليائي هناك بقبولى و رضائي طوبى لهم و لهم حسن مآب نشهد أنّهم فازوا برحيق حيّ المختوم و شربوا كوثر بياني من يد عطائي و سلسبيل ذكرى من كأس فضلى عليهم بهائي و عنايتي و رحمى الّتي سبقت من في السموات و الارضين نشهد أنّ الامين ذكركم مرّة بعد مرّة ذكرناكم بذكر اشرق من افق سماء بيان ربّكم العليم الخبير انتم الذين ما منعكم سبحات الجلال عن الغنى المتعال و ماخوفكم ظلم كل ظالم و سطوة كلّ فاجر بعيد لكلّ واحد ان يقول مقبلاً الى كعبة الله سبحانه الله يا الهى لك الحمد

*** ص ۲۲۷ ***

بما نجيتني من بئر الضلالة و الهوى و هديتني الى صراطك المستقيم و نباك العظيم و ايدتني على الاقبال اذ اعرض عنك اكثر خلقك و نورتي قلبي بنور معرفتك و وجهي بضياء طلعتهك اى ربّ اسئلك ببحر جودك و سماء فضلك بأن تكشف عن وجه عبادك و خلقك الحجابات الّتي منعتمهم عن التّوجه الى افقك الأعلى اى ربّ لا تخيب عبادك عن بحر آياتك و عزّتك لو كشفت لهم كما كشفت لى لنبنوا ما عندهم رجاء ما عندك انك انت المقتدر العزيز العلّام يا اوليائي في الدّيار امروز بحر بيان را موجى ديگر و شمس فضل را تجلّی ديگر است آيا چه شده كه ناس از مطاف ملأ على محتجب و از مشرق آيات مولى الورى ممنوع آيا امرى در ابداع شبهه اين امر اعظم ظاهر شده لا و نفسى الحقّ جميع كتب الهى به ذكرش ناطق و به ثنائش متكلم اى دوستان ندايش را بشنويد به اتّحاد و اتفاق تمسّك نماييد و به جنود اعمال طيّبه و اخلاق مرضيه حقّ جلّ جلاله را نصرت كنيد يا حزب الله امروز سدره مباركه در اثبات امر به دنوش محتاج نه چه كه به اثمار جنيّه لا تحصي ظاهر و مشهود طوبى از براى نفسى كه شبهات عالم او را از توجه الى الله منع ننمود و از تقربّ باز نداشت يا امين ذكر مؤمن و ضلّش عليهما بهاء الله را نمودند قصد و عملى كه اراده نموده‌اند في سبيل الله مجرّئ دارند به طراز قبول فائز ولكن به خود ايشان واگذارديم و همچنين اجر لقا از براى هر يك از قلم اعلى ثبت هنيئاً لهما ضلع در زوراء به لقا فائز گشته حال مجدّد نيّت به طراز عمل مزّين و مقبول افتاد يا امين مشاهده مي‌نماي در ارض سجن محلّی از برای احدی نمانده و از این گذشته چندی است بعضی كلمات

*** ص ۲۲۸ ***

به میان آمده مفسدين القا نموده‌اند آنچه را كه سبب ضرّ اوليا است و بعد الأمر بيد الله المهيمن القيوم ذكر جناب آقا محمّد حسن عليه بهاء الله از اهل صاد در ها و ميم را نمودند و همچنين دو نفس ديگر كبرلائي آقاچان من نون و را و محمّد حسن من ها و ميم عليهما بهاء الله و ذكر توجهشان را به ساحت اقدس جواب اين است كه از سماء اراده الهى ظاهر يا محمّد قبل حسن ذكرك الامين أمام الوجه و ما اردت في سبيل الله ربّ العالمين نسل الله ان يؤيدك و يوفّقك على يحبّ و يرضى و يقدر لك خير الآخرة و الأولى أنّه هو الجواد الكريم ثمّ اعلم أنّ المشركين حالوا بيننا و بين اوليائنا نسل الله ان يكتب لك اجر الحضور و اللقاء أنّه هو مولى الورى و ربّ العرش العظيم لعمري لا تعادل بذكرى اياك اذكار الامم و لا ما عند الملوك و السلاطين يا آقا جان اسمع نداء المظلوم لعمرا الله ورد عليه من الظّالم ما ناح به سگان الفردوس الأعلى يشهد بذلك من عنده كتاب مبين ليس حزن من اعدائي بل من الذين يدعون حيّ و يعملون ما ذرفت به دموى و ناح قلبي و من معى في هذا السّجن العظيم قد عمل الغافل هناك ما ناحت به القلوب و انشقت به ستر العصمة و العفة و تزعزعت من عمله ارکان الدين طوبى لك بما ذكرت لدى المظلوم و نزل لك هذا الكتاب المبين يا محمد حسن انظر ثمّ اذكر ما ورد على امناء الله من جنود الظّالمين قد انكروا حججهم و جادلوا بآياتهم الى ان افتوا عليهم من دون بيّنة من الله مالك هذا المقام الرّفيع

*** ص ۲۲۹ ***

قل الهى الهى لك الحمد بما هديتني الى صراطك و سقيتني كوثر بيانك اسئلك بانوار نثر برهانك بان تؤيد عبادك على عمل يتضوّع منه عرف رضائك و يتشرف بعزّ قبولك اى ربّ أنا عبدك و ابن عبدك قد اقبلت اليك منقطعاً عن دونك قدر لى ما قدرته لاوليائك انك انت الفضّال الكريم.

ذكر جناب مير نبيل قبل حا عليه بهاء الله را نمودى في الحقيقة ناصر امروند و به قدر قوه ذاكر نسل الله تبارك و تعالى ان يمدّه بجنود العناية و الالطاف و الحكمة و البيان و يقدر له ما يقربه اليه أنّه هو المشفق الكريم. ضيافت ايشان به طراز قبول فائز اين ايام امر نموديم عمل نماييد آنچه را كه مير اراده نمود يا

امین آنّ الفضل احاط و العناية سبقت هر یک از اولیا ذکرش از قلم اعلی جاری در ایّامی که حُزن احاطه نموده نسل الله ان یزّل علی اصفائه من سماء جوده رحمة من عنده و هو العزیز الوهاب یا امین در ارض طا اولیا را ذکر نما ایادی امر لله الحمد حاضر و موجودند و هر یک امام کرسیّ مظلوم قائم و مذکور جناب عین و با علیه بهاء الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت و شفقت حق بشارت ده چندی قبل عریضه ایشان به حضور و اصفا فائز قبل از عریضه و بعد از عریضه جواب از سماء عطاء ربّانی نازل حسب المسئلت ضیافتش قبول و به عزّ عمل فائز نسل الله ان یزّل علیه فی کلّ الاخیان ما تقرّ به العیون و الأبصار البهاء من لدنّا علیه و علی الذّین ما نقضوا عهد الله و میثاقه قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ الارضین و السّموات یا امین علی قبل حیدر علیه بهائی و عنایتی را از قبل مظلوم

*** ص ۲۳۰ ***

تکبیر برسان بارک الله بر خدمت قائم است و به زحمات اولیا مشغول قد قدرّ له فی کتابی المکنون ما لا اطلّع به الا الله المهیمن القیوم هنیئاً له و مریناً له. ذکر ورقه بنت را و جیم الّذی صعد الی الرفیق الاعلی را نمودید این ورقه از اوّل ایّام اقبال نمود و به قبول فائز گشت نشهد أنّها اقبلت باستقامة ما زلتها سطوة الظالمین و ما منعها سبحات المعتدین قد شربت رحيق البقاء باسعی الأیمن و فازت بما کان مسطوراً من القلم الاعلی فی الكتب و الزّبر و الألواح و انزلنا لها ما یتقی بقاء بیانی فی ملکوت عرفانی و أنا المبین العزیز الفضال و اردنا أنّ نذکر من معها فضلاً من عندنا و رحمة من لدنّا و أنا الفیاض یا سید رضا قد ذکرک من احبّتی ذکرناک بأیاتٍ یجد منها کلّ ذی شَم عرف العناية و اللطاف أنّ الحرف تنادی و الكلمة تنادی و اللّوح یقول أمام وجه الظهور قد اتی مکّم الطّور طوبی لاولی الأبصار یا رضا اذا شربت سلسبیل العرفان من کأس عطاء ربّک الرحمن قل الّهی الّهی لک الحمد جعلتني مقراً بما نطق به لسان عظمتک و مُعترفاً بما انزلته فی کتابک اسئلك بأیاتک الکبری و اصبع قدرتک الّتی انشقّ به ستر الوری بأنّ تجعلنی ثابتاً فی حبّک و راسخاً فی امرک انک انت المقتدر العزیز العلام و اردنا ان نذکر ابنک الّذی سئى باسد الله لیفرح بعناية الله ربّ الارباب قد شهدت کائنات بذکری اولیائی و الممكنات بتوجّهی الی اصفیائی نسل الله تعالی ان یوقّعهم

*** ص ۲۳۱ ***

و یکتب لهم اجر لقائی و القیام أمام وجهی انه هُو الفرد الواحد العزیز الوهاب و نذکر ابنک الآخر الّذی سئى بمحمّد قبل علی و نبشّره بعناية الله مالک الرقاب أنّ الّأمین ذکرکم خالصاً لوجه الله ذکرناکم بما لا یعادله الأذکار قل لک الحمد یا الّهی بما ذکرتنی و هدیتنی الی سواء الصّراط اسئلك بأنّ تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک بحیث لاتمنعها سطوة الفجّار یا رضا البهاء من لدنّا علیک و علی ضلعک و ابناک الذّین آمنوا بالله المقتدر العزیز المتان ذکر جناب محمّد رضا محمّد آباد علیه بهاء الله را نمودند ذکرشان از قبل و بعد در الواح الّهی بوده اذکره من قبلی و زینّه بطراز تکبیری العزیز البدیع یا محمّد قبل رضا قد فزت بالاقبال اذ اعرض اکثر الخلق و شربت رحيق الايمان اذ منع عنه العباد أنّ ربّک یذکر من ذکره و یحبّ من احبّه و هو الغفور الرحیم سیّج بحمد ربّک فی اللّیالی و الاّیّام بتسییح ینجذب به من فی البلاد انه یسمع و یری و هو العلیم الحکیم یا امین اولیای هر ارض را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان و به کمال محبت و شفقت و روح و ریحان هر یک را متذکر دار جناب مسئله گو لله الحمد به خدمت امر مشغول است نسل الله ان یفتح علی وجهه ابواب الفضل و علی لسانه ابواب الحکمة و البیان لیدخل النّاس فی دینه و یعرفهم سبیله و یسقیهم کوثر عرفانه و یدیم الی نبأه العظیم انا کنا معه و سمعنا ما نطق به فی امرالله ربّ العالمین البهاء من لدنّا علیه و علی الذّین سمعوا ندائه و ذکره و بیانه فی هذا الذّکر الحکیم این ایّام از سماء مشیت مخصوص او لوحی نازل و اسامی مذکوره در نامه او هر یک به امواج بحر بیان مقصود عالمیان فائز

*** ص ۲۳۲ ***

یا امین اولیای ارض قاف را از قبل مظلوم ذکر نما ذکرکی که یتذکر به العالم و من فیه قل یا اولیاءالله و حزبه ندای مظلوم در هر حین مرتفع از حقّ می طلبیم هر یک از اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب اصلاح و علّت نجاح است امید آن که هر یک به مثابه علّم در ذکر مالک قدم ظاهر و باهر و هویدا گردند. یا حزب الله از حوادث امکان مکدر نباشید اگر حزنی وارد شود فی سبیل الله از پی فرح اکبر و سرور اعظم را ملاقات نمایید هذا وعدّ غیر مکذوب یشهد بذلك من ینطق أمام الوجوه الله لا اله الا انت الفرد الواحد العلیم الحکیم. جناب اسم الله زین و همچنین ایادی امر الّهی در ارض طا ذکر اماء الله و اوراق ارض را نموده اند و آن جناب کلّ به تجلیّات انوار نیر بیان فائز گشتند نسل الله ان یؤیّد اولیائی و اوراق علی ما یحبّ و یرضی ورقه عمّه و اوراق و همچنین ابناء لدی المظلوم مذکور بوده و هستند فی الحقیقه از اوّل امر الی حین به ذکر و ثنا ناطق و بر خدمت قائمند علیهم بهائی و بهاء من فی ملکوتی. اهل کاف لازال در ساحت اقدس ذکرشان بوده نفوسی که از رحيق استقامت نوشیده اند کلّ را به عنایت حقّ سرور دار البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الذّین یسمعون قولک فی هذا الأمر المبرم المتین.

*** ص ۲۳۳ ***

مقابله شد

هوالله تعالى شأنه العنایة و العطاء

حمد مالک قدم را که به مفتاح اسم اعظم ابواب مستعده افتده امم را گشود و تصرف نمود لاراداً لسلطنته و لا مرداً لظهور قدرته و اقتداره قد انزل الآيات و جعلها باب العرفان فی الامکان تعالی سلطانه و تعالی برهانه و تعالی حجتہ آتی احاطت الوجود من الغیب و الشَّهود و الصَّلوة و السَّلام علی ایدای امره الذین اخذوا الكتاب بقدرته و نصروا امره بین عبادہ نسل الله ان يؤیِّدهم فی کلِّ الأحوال علی استقامة اضطربت بها افئدة الغافلین یا ورقتی و النَّاظرة إلی افق ظهوری عریضه شما به ساحت اقدس وارد و به حضور و لقا فائز نسل الله تعالی ان يجعلک متمسکة بالسَّدرة بحیث لا تحرکها الأریاح و لا تسقطها حوادث الدُّنیا و یسقیک کوثر بیانہ من ید عطائه و یقدِّر لک ما یبقی به ذکرك و اسمک فی کتابه المبین الأمر و الحكم لله ربَّ العالمین یا ورقتی اسمعی ما انزلہ الرحمن فی الفرقان قولهُ تعالی المال و البنون زينة الحیوة الدُّنیا و الباقیات الصَّالِحَات خیر عند ربِّک ثواباً و خیر اماً و این آیه مبارکه در وقتی

*** ص ۲۳۴ ***

نازل شد که ابناء حضرت رسول رحلت نمودند و قصد مقام اعلی و رفیق اہی کردند مشرکین به شماتت بر خاستند و به هواهای نفسانی به کلماتی که لایق نبود تکلم نمودند بعد آیه مذکوره نازل و مقصود آن که اعمال طیبہ و اعمال مرضیہ صالحہ عندالله بہتر و برتر و محبوبتر است این قدر ادراک نمودند کہ باقیات صالحات آیاتی است کہ از ملکوت بیان بر فؤاد آن حضرت نازل و آن به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است گمان مشرکین آن کہ حضرت بلا عقب است از این جهت امرش و حکمش فانی و زایل خواهد شد غافل از آن کہ آنچه از آن حضرت ظاهر شدہ کلّ به طراز بقا و عزّ لا یفنی مزین است و رغماً لانف المشرکین سورة کوثر نازل مقصود آن کہ مشرکین ایتند و بلا عقبند می فرماید انّ شانک هو الأبتَر ان شاء الله آن ورقه در لَجّہ بحر احدیہ و انقطاع وارد و ساجد این مقام عظیم است این است کہ می فرماید فصبر جمیل و الله المستعان علی ما یصفون اعلی ثمرۃ شجرة انقطاع صبر بوده و هست طوبی لمن فاز به و عرف مقامہ. به راستی می گویم از برای اجل محتوم مانع نبوده و نیست این است کہ می فرماید هر نفسی را موت اخذ می کند اگر چه در بروج های مشیدہ محکمہ باشد و غیر محتوم به ارادہ مطلقہ الہی مشیت نافذہ ربّانی رفع می شود طوبی لمن یقرء ما نزل من لسان عظمتی فی هذا الحین امرأ من عندی

*** ص ۲۳۵ ***

و أنا الفضال الکریم قولی الہی الہی تری أمة من إمانک اقبلت إلی افق ظهورک و ورقۃ من اوراقک تمسکت بسدرة عطانک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الذی به ارتعدت فرائض الأمم الذین نقضوا عہدک و میثاقک و جادلوا بآیاتک و بمطالع امرک و مشارق وحیک ان تبدل حُرُنی بفرح من عندک و هّی بسرور من جانبک اشهد انک تعلم ما ینفعنی و یضرّنی و لا اعلم ما عندک قدر لی ما یقرّبی الیک و ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انک انت المقندر العزیز الوهاب لا اله الا انت العزیز الفضال.

مقابله شد

ط جناب آقا شاهزاده عليها ۶۶۹ (عنوان مخاطبة لوح به خط کاتب نیست)

هُوَ الظَّاهِرُ النَّاطِقُ الْمَشْفِقُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

یا ورقتی و یا امتی علیک بهائی لله الحمد از تجلیات انوار نیر ظهور مکلم طور فائز شدی جمیع اِماء ارض از ملکات و امیرات و غیره من مالها نثار نمودند از برای اصغاء کلمه مبارکه یا اَمّی و در این عصر ظهور الہی و بروز نفحات وحی ربّانی کلّ محروم گشتند الا معدودی شکر کن مقصود عالمیان را کہ به این فضل اکبر و مقام اعظم فائز شدی آنچه حال لازم و واجب است حفظ این مقام است بهذا الاسم الذی به نفخ فی الصَّوَر و ظهرت الكنوز و انصبغت النَّفُوس و برز ما کان مکتوناً مخزوناً فی ازل الازال یوم یوم بصر و سمع است ولكن اکثر غافل و محجوب

*** ص ۲۳۶ ***

مسافرین کہ از وطن ترابی قصد وطن حقیقی الہی نمودند به حضور و اصغاف و مشاهده فائز گشتند و روح الله علیه بهاء الله مکرر در ساحت اقدس ذکر شما را نمود و از حقّ از برای شما طلبید آن چه را کہ لازال در دفتر عالم مغلّد و باقی بماند لذا این لثالی مکنونه و جواهر مخزونه کہ در عَمّان بیان مقصود عالمیان بود اظهار شد و ارسال گشت تا به آن فائز شوی اگر جمیع عالم آذان را از شبهات و اشارات و حکایات قوم مقدّس نمایند و به اصغاء این کلمه علیا کہ ذکر شد فائز شوند کلّ به جان قصد افق اعلی و سجن عکّا نمایند انا نذکر فی هذا الحین اولیائی الذین حضروا أمام وجهی و فازوا بما نزل فی کتابی المبین لدی الوجه مذکور و به عنایات مخصوصه فائز جناب ورقا علیه بهائی ذکر اکثری را نموده و از برای هر یک از اُمّ الكتاب کلمه ای طلب کرده نسل الله تبارک و تعالی ان یوفّق کلّ علی ما یحبّ و یرضی و ینکر عبادہ و امانه من قلم الفضل بما ینبغی لوجوده و فضله و عطائه انّه هُوَ السَّامِعُ الْمَجِيبُ انا وعدنا روح الله بهذا اللّوح

العزیز البدیع قوی لک الحمد یا الهی بما وفیت بميثاقک و انجزت وعدک تشهد امتک بفضلک و عنایتک و جودک و عطائک انک انت الفضال الکریم لا اله الا

انت الغفور الرحیم. مقابله شد

ورقه آقا شاهزاده عليها بهاء الله

*** ص ۲۳۷ ***

به نام خداوند یکتا

یا ورقتی علیک بهائی لله الحمد در ایام الهی به امطار رحمت نامتناهی فائز شدی از کأس عرفان نوشیدی و به افق اعلی توجّه نمودی ذکر این مقام در کتاب الهی مغلّد و باقی است عنقریب شئونات دنیا و آنچه در آن موجود به عدم راجع چه که قابل بقا نبوده و نیست از فضل حق جلّ جلاله به مقامی فائز شدی که فخر ملکه‌های عالم است ملکه لندن هر یوم به اسم حق به کنیسه می‌رود و به گمان خود به ذکر حق مشغول است و لکن حق بر غفلتش شهادت داده و می‌دهد چه که از عرفان او محروم و به اسمش متمسک و همچنین سایر امپراطوره‌های عالم قوی سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد بما نور قلبی بنور معرفتک و ایدتی علی عرفان مشرق آیاتک و مطلع بیناتک استلک بأن توقّفی علی الاستقامة علی حبک و امرک ای ربّ ترى امتک متمسّکة بحبل عطائک و متشبّثة باذیال رداء رحمتک استلک أن لا تخیبها عمّا قدرته لا وراقک و امائک اللّائی طفن عرشک الأعظم و مقامک العالی الرفیع الحمد لک فی کلّ الأحوال یا اله العالم و مقصود الأمم و محبوب افئدة العارفين.

مقابله شد

ط ورقه آقا شاهزاده عليها بهاء الله

*** ص ۲۳۸ ***

بسمی المهیمن علی الاسماء

یا ورقتی اشهد انک فزت بایّامی و الاقبال الی افقی و شربت رحيق الوحی من ید عطائی و اخذت بید التّسليم لوحی و آناری طوبی لک و لمن فاز بهذا الأمر العزیز البدیع الذی به اشرق النور من افق الظهور و بشرت سدرۃ المنتهی کل الوری قد اتی مالک ملکوت الاسماء بقدرة عجزت عند ظهورها قدرة العالم و بسلطان غلب من فی السموات و الأرضین یا امّی اسمعی اسمعی ینادیک المظلوم من شطر السجن بنداء احلی من السّکر و انور من الشّمس و القمر قوی لک الحمد یا الهی و لک الشکر یا محبوبی و لک البهاء یا بهاء من فی السموات و الأرضین بما جعلتی مقبلة الیک و ناطقة بثنائک و منجذبة بآیاتک و منقطعة عن دونک ای ربّ أنا اُمتک و ابنة اُمتک قد جعلتی من اوراق السّدرۃ المبارکة فی آیاتک استلک ان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک بالحکمة الّتی انزلتها فی کتیبک ثمّ قدّر لی ما ینبغی لبحر عطائک و سماء فضلك انک انت المقتدر الفیاض لا اله الا انت الکریم و انت الغفور الرحیم.

مقابله شد

هو المشفق الکریم

یا ورقتی علیک بهائی و عنایتی قد حضر فی هذا الحین احد اغصانی الذی سعى بضیاء فی کتابی المبین و امرناه أن یکتب لک ما نزل من سماء فضلی و هواء عنایتی لتشکری ربک الغفور الرحیم امروز کلمة الله که از قلم اعلی جاری و نازل است

*** ص ۲۳۹ ***

اوست از باقیات صالحات که در کتب و صحف الهی ثبت شده جمیع اشیا به فنا راجع قوله تعالی کلّ شیء هالک الا وجهه طوبی از برای نفسی که امروز به کلمه الهی که از قلم ابدی ظاهر شده فائز گردد این کلمه را فنا اخذ ننماید اوست عملی که از کتاب محو نگردد طوبی از برای نفسی که به آن فائز شد شهادت می‌دهد این مظلوم در این حین آن ورقه به آن فائز گشتند اشکری ربک بهذا الفضل العظیم احمدی ربک بهذا الذکر العزیز العظیم زتی نفسک بطراز التّوکل و التّفویض و التّسليم و قوی الهی الهی لک الحمد بما ذکرتی فی سجنک الأعظم و لک الشکر بما انزلت لی ما یكون باقیاً بدوام ملکک و ملکوتک و عزّتک یا اله العالم قد فوّضت امری الیک و توکلت علیک انک انت الفضال الفیاض الغفور الرحیم استلک ان تقدّر لی و لمن معی ما یقرّبنا و ینفعنا انک انت اعلم بنا ممّا لا اله الا انت الحقّ علّام الغیوب و عزّتک یا مقصودی و محبوبی انّ امتک و ورقتک هذا لا تحبّ الا ما انت تحبّ و لا ترید الا ما انت ترید استلک بنفحات فجر ظهورک و انوار شمس بیانک ان تقدّر لی ما تقرّ به عینی و یستریح به قلبی ثمّ اجعلنی راضیة برضائک و متمسّکة بحبل عطائک انک انت المقتدر العزیز الوهاب.

مقابله شد

ورقه بدیعه عليها بهاء الله

به نام بخشنده مهربان

مانده معنوی به شأنی از سماء عنایت الهی نازل که کلّ را متحریر نموده و شاید نظر

*** ص ۲۴۰ ***

به کثرت قدرش مستور ای کاش اهل عالم مستعد می‌شدند و قابل می‌گشتند از برای مشاهده آنچه مستور است فضل الهی به مقامی است هر اسبی تلقاء وجه ذکر شد به لوح فائز گشت و به آیات مفتخر امروز دریای فضل امام وجوه مشهود و اسم ستار امام وجه قائم ستر فرمود آن چه لایق نیست و ذکر نمود آنچه سبب تنبّه و اشتعال است عنده علم کلّ شیء فی کتاب مبین إمام را طراً تکبیر می‌رسانیم و به اشراقات انوار آفتاب عنایت الهی بشارت می‌دهیم طوبی از برای نفوس مقبله ثابته مستقیمه یا اماء الله امروز روز ذکر و ثنا است و روز عمل پاک جهد نمایند شاید از شما ظاهر شود آنچه که سبب اقبال مُعرضین و تنبّه نائمین گردد البهاء من لدنا علی امائی اللّائی آمنّ بالفرد الخیر.

مقابله شد

امه الله ورقه بدیعه

به نام مالک ارض و سماء

ای کنیز من ان شاء الله از خلق و شئون او منقطع شوی و لازال به حقّ و آیات او ناظر باشی چه مقدار از رجال بعد از انتظار به افق اعلی فائز نشدند و چه مقدار از إماء که به اسم ایمنی از قدح عرفان آشامیدند بخشش و گرم در قبضه اقتدار حقّ بوده عطا می‌فرماید به هر نفسی آنچه اراده نماید اوست فاعل مختار غیر او را از این مقام نصیبی نبوده و نیست آن افرحی بذکر ربّک ثمّ احفظیه لئلاّ یطلّع به کلّ خائن و سارق انّ ربّک لهو المبین الحکیم.

مقابله شد

*** ص ۲۴۱ ***

ط للورقة البديعة التي نسبت الى جناب (اسم پاک شده) علیهما بهاء الله

بسمه المستقرّ علی العرش

سُبْحانک یا الهی و اله الممکنات و محبوبی و محبوب الکائنات تری ورقة من اوراقک قد تمسّکت بسدرة فردانیّتک و اقوت بوحدانیتک و اقبلت الی افق فضلک و بحر جودک و سماء مشیتک و ارسلت الی مطلع وحیک و مشرق الهامک ما دلّ باقبالها الیک و اصغائها ندانک و توجّھها الی شطرك و خضوعها لسلطانک و خشوعها لامرک استلک یا فاطر السّماء و مالک الأسماء و المهیمن علی الاشیاء بأنّ تحفظها بسلطان قدرتک و ملیک اقتدارک لئلاّ یسقطها هیوب ارباح قضائک ثمّ اجعلها یا الهی من طلعات الفردوس و اهل محافل الأنس ثمّ قدر لها ما یبقی به ذکرها بدوام ملکوتک و جبروتک ای ربّ ترینها ناظره الیک و مقبله الی کرمک و افضالک لا تمنعها عمّا عندک من بدایع جودک و احسانک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرّحیم.

مقابله شد

هو المشرق من افق یفعل ما یشاء

الیوم سلطان ایّام است و جمیع امم در کتب الهیه به این یوم مبارک وعده داده شده‌اند و چون از افق اراده الله ظاهر شد کلّ در صحراهای شک و ربی به ظنون و اوهام خود مشغول و از آن محجوب ماندند چنانچه از قبل حقّ جلّ جلاله از نفوس مریبه غافله اخبار فرموده قوله تعالیّ الا انّهم فی مرية من لقاء ربّهم هر نفسی در این یوم نورانی از کوثر عرفان الهی آشامید او به لقاء الله فائز و از اهل یقین در کتاب مبین مذکور است و در جمیع عوالم ربّانی به طراز قبول مزین خواهد بود الحمد لله آن ورقه به مقام بلند اعلی فائز شد ان اشکری ربّک بهذا الفضل العظیم کتابت در سجن اعظم نزد مظلوم حاضر و عرف محبت و اشتیاق از آن ساطع

*** ص ۲۴۲ ***

ان اصبری فی الفراق انّه یتکتب لک اجر الوصال و يؤیّدک بفضل من عنده و یقدّر لک ما یبقی به ذکرک بدوام ملکوت الله العزیز الحکیم.

مقابله شد

الأقدس الاعظم الاقدم

آغا (اسم پاک شده)

ذکر من لدنا الی التي اقبلت الی الوجه و ارادت ان تتقرّب الی البحر الاعظم اذ اعرض عنه اکثر الرّجال تجذبها نفحات الوحی الی انقطعت عنه الإشارات یا امه الله قد ذکر ذکرک لدی العرش و نزل لک هذا اللّوح الذی به ثبت اسمک فی الألواح ان احمدی الله بهذا الفضل ثمّ أذکری فی العشیّ و الإشراق ان استقیی علی الأمر علی شأن لا تمنعک حجبات الدّین اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الآفاق لا تحزنی من شیء توکلی علی الله فی کلّ الأحوال انّه سمع ندانک و اجابک بهذا الکتاب الذی کان مبدء کتب الله فی ازل الازل انا نذکر کلّ امه اقبلت الی الله و کلّ عبد توجه الی ربّه فالق الأصباح لا یعزب عن علمه من شیء و یسمع و یرئ

أنّه هو العزيز العَلام كذلك نزلنا لك الآيات و ارسلناها اليك لتجدي منها عَرف قميص ربّك العزيز الوهاب البهاء عليك و على كلّ امة توجّهت الى الله منزل الآيات.

مقابله شد

ط عبد ٦٦ عليه بهاء الله

الأقدم الأقدم

تفكّروا يا أحبائي في هذا البديع الَّذي ظهر حكم البدع طوبى لمن عَرف و قال لك الحمد يا اله العالمين هذا بديع السّماوات و الأرضين ما اقترن بمثل من الأمثال و ما كان له نظير من قبل تفكّروا لتعلموا ما اراد ربّكم العليم الحكيم تالله به اشرق

*** ص ٢٤٣ ***

نير البدع و ثبت كلّ امر بديع لاتلتفتوا الى الَّذِينَ يتكلّمون باهوائهم ألا اتّهم من الغافلين أنّ الَّذي ينطق بالحقّ أنّه ما اراد ألا خير انفسكم يشهد بذلك كلّ صادق امين أنّه حمل ما لا حملة احد من قبل و رأى ما لا رأّت عيون المرسلين طوبى لمن تفكّر في هذا الظّهور و ما ظهر في ايامه نشهد أنّه من المتفرّسين نسل الله بأن يوفّق اهل البهاء على الاستقامة على امره و العمل بما أمروا به في لوح مبين نعيماً لك بما فزت بأيّام ربّك و اقبلت الى الله العزيز الحميد ان اثبت بحول الله و قوته مع عباده الثابتين قل الحمد لله ربّ العالمين.

مقابله شد

ط جناب عبد ٦٦ عليه بهاء الله

هو الحافظ المعطى العزيز الكريم

قل سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ يا الهى أنا عبدك الَّذي تمسّكت بحبل الطافك و تشبّثت بذيل افضالك اسئلك باسمك الَّذي سَخّرت به الوجود من الغيب و الشّهود و به مرّت نفحة الحيوان على من في الإمكان بان تجعلنى قويّاً بقوّتك الّتي احاطت الأرض و السّماء و تحفظنى عن كلّ سقم و بلاء اشهد انك انت مالك الأسماء و الحاكم على ما تشاء لا اله الا انت المقتدر العليم الحكيم اى رب قدر لى ما ينفعنى في كلّ عالمٍ من عوالمك ثمّ ارزقنى ما كتبتّه لأصفياء خلقك الَّذِينَ ما منعتهُم في الله لومة لائم و لا شماتة مشرك و لا اعراض معرض انك انت المهيمين بسلطانك لا اله الا انت المقتدر القدير.

مقابله شده

*** ص ٢٤٤ ***

ط عبد الله عليه بهاء الله

هو الله

بسمه المهيمين على ما كان و ما يكون

قل اللَّهُمَّ يا مالك الملوك و راحم المملوك اسئلك بشمس وحيك و سماء فضلك و بحر اقتدارك بان تقدّر لى ما يجعلنى باقياً ببقاء ملكوتك و قائماً في كلّ عالم من عوالمك عند عرش عظمتك و شارباً كوثر الوصال من ايدى عطائك اى ربّ أنا الَّذي توجّهت الى افقك الأعلى و تشبّثت بذيل عطائك يا مالك الأسماء اسئلك بأن تؤيّدنى على خدمتك و نصرتك و تكتب لى ما كتبتّه لاصفيائك الَّذِينَ جعلته وراثت الملك بسلطنتك و اقتدارك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور المعطى البازل الكريم.

مقابله شد

بسم الله الأقدس

قد اشرقت من افق البلاء شمس رقم عليها من قلم الأبهى السّجّن لله الواحد الفرد العزيز المختار قد خسف قمر الموهوم اذ اتى القيوم برايات الآيات طوبى لك بما نبذت الهوى و اخذت ما امرت به من لدى الله فالق الأصباح ليس اليوم يوم الوقوف كُن طائراً في هواء الانقطاع باسم ربّك مالك الإبداع كذلك يأمرك قلم الأمر من لدن ربّك العزيز الوهاب لو يستنشّق احد ليجد رائحة التّقديس من هذا القميص الَّذي به فاحت نفحات الرّحمن في الامكان لا تحزن اليوم بما ترى القوم معرضاً عن الله سوف

*** ص ٢٤٥ ***

يرتفع اعلام النّصر على اعلى الأعلام أنّ ربّك لهو العزيز العَلام تلك آيات تنجذب منها افئدة اولى الألباب لعمري لو تمرّ نفحاتها على الصخرة الصّماء تنادى باعلى الصّيحة بين الأرض و السّماء العظيمة لله العزيز الجبار ع ب د ان استمع النّداء من شاطئ المقدّس في البقعة الحمراء من القلم الاعلى لا اله الا هو العزيز الغفار قد حضر لدى العرش كتابك و توجّه اليه طرف الله فضلاً عليك و على عباده الأخيار قد فزت بكلّ الخير بما اقبلت الى المقصود في هذا اليوم الَّذي فيه غرّدت الورقا و قرّت الأبصار ان احفظ اللّوح ثمّ اقرأه بالروح و الرّيحان و البهاء عليك من لدن ربّك الرّحمن.

مقابله شد

ط جناب میرزا سید ع ب عليه بهاء الله

هو المبین العليم الحكيم

شهد الله أنه لا اله الا هو له الخلق و الأمر و له الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت يعطى من يشاء ما اراد أنه لهو الفرد الواحد الغفور الكريم و شهد لمطلع الظهور الذى به رجع حديث الطور و قام اهل القبور بأنه هو الغيب المكنون و السرّ المخزون قد ظهر لحيوة العالم و اتحاد الأمم ولكن القوم اكثرهم من الغافلين ان اشهد بما شهد الله أنها تؤيدك و تكون معك فى كلّ عالم

*** ص ٢٤٦ ***

من عوالم ربك أنه لهو المتين الخير انا ذكرناك من قلى الأعلى مرة بعد مرة ان افرح بذلك و قل لك الحمد يا من خلقتنى و اسمعتنى و عرفتنى و اريتنى و هديتنى و ايدتنى على عرفان هذا الأمر الذى به اخذ الاضطراب سكان ارضك الا ما انقذته يد فضلك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الحكيم اسئلك يا مالك القدم و سلطان الامم بان تجعلنى فى كلّ الأحوال مستقيماً على حبك و فائزاً برضائك انك انت السامع المغطى البصير. مقابله شد

جناب آقا میرزا عبدالله عليه بهاء الله ملاحظه فرمايند

هو المشرق عن افق الملكوت

حببنا شمس حقيقت تابان و ابر بهارى در فيضان و ارياح بهار الهى از كلّ جهات در هيجان هر قطعه از اراضى استعدادات و حقائق اگر در اين يوم اعظم سر سبز و خرّم نگردد شبهه اى نه كه ابد الدهر از فيوضات رحمانيه محروم ماند و جز خار ندامت و نوميدى گياهى نرويانند و دهقان معرفت و دانايى آنچه در ارض نفوس بيشتر بكوشد فيوضات و بركات تزايد نمايد و آنچه مظهر فيوضات نامتناهيه گردد تا زمين به همت زارع پاك و آماده نگردد ثمرات كلّيه نبخشد و ربع عظيم حاصل نشود پس به همت بلند بايد قصد اين مقاصد ارجمند نمود و به قوت الهيه و تأييدات صمدانيه اراضى نفوس ناس را از خس و خاشاك شئون

*** ص ٢٤٧ ***

غير لائقه به عالم انسانيت پاك و مقدّس نمود تا مستعدّ فيوضات الهيه گردد و در عالم بشريت هيچ شئي چون اخلاق و اطوار و دانايى نفوذ و سرايت نداشته زيرا قوت الهيه مؤيد آن عزّت ابديه و عالم وجود تشنه اين زلال سلسيل الهيه است.

شد

جناب ع ب عليه بهاء الله

هو العلى الاعلى

يا عبدالله انا اقبلنا اليك من هذا المقام الرفيع و نذكرك بذكر لا يعادله شيء و انا الشاهد الخير لك ان تحفظ مقامك باسم ربك و تذكره فى كلّ حين سوف ترى شمس امرى من الافق الأعلى كذلك يخبرك العليم البهاء عليك.

مقابله شد

ط جناب میرزا سید عبدالله عليه بهاء الله

هو السامع المجيب

ع ب قد حضر لدى المظلوم ما ظهر من قلم توجهك و اقبالك الى المظلوم وجدنا منه عرف محبة الله رب العالمين انا ذكرناك فى الواح شتى بذكر لا تعادله اذكار العالم أنه يشهد لك فى كلّ عالم من عوالم ربك العليم الخير نوصيك بحفظ هذا المقام بهذا الاسم الذى به ارتعدت فرائض الأسماء و اضطربت افئدة العلماء الذين منعوا العباد عن التوجه الى

*** ص ٢٤٨ ***

البحر الأعظم و هذا النبأ العظيم طوبى للسانك بما اعترف بما نطق به لسان العظمة و شهد بما شهد به الله كذلك تحرك قلى الأعلى على ما انت عليه لتشكر ربك المشفق الكريم اياك ان تحزنك اعمال الناس و اقوالهم سوف يرون ما عملوا فى الحيوة الأولى ان ربك هو المخبر العليم انا نذكر فى هذا الحين من صعد الى الرفيق الأعلى ليكون ذكره باقياً فى الملك بدوام ملكوت الله العزيز الحميد يا حسين طوبى لك بما قصدت الغاية القصوى و الأفق الأعلى و المظلوم تحت مغالب البغضاء بما اكتسبت ايدى الظالمين قد نزل لك حين صعودك ما فاحت به نفحة عناية ربك الغفور الرحيم لو يظهر ما اعطيناك فى مقامك الاعلى اقل من سمّ الابرة ليضعن من فى الوجود ما عندهم و يتوجهن الى هذا المقام الذى ينطق لسان العظمة الملك لله المقتدر المهيمن العزيز الحكيم طوبى لعبد يذكر

بما ذكرك مطلع الوحي و مصدر الأمر أنّه من الفائزين في كتابي المبين أنا نعرّي اهله و تنزل لهم اذا شاء الله و اراد ما يسرهم بعد الحزن و أنا الفضّال الكريم كبر على وجوههم من قبلي و ذكرهم بآياتي و بشرهم برحمتي أنا امسكنا القلم في برهة من الزمان حكمة من عندنا و أنا المقتدر القدير البهاء المشرق من افق سماء بياني عليك و على الذين مانقضوا عهد الله و ميثاقه و ما منعهم ظلم المعتدين عن الله رب العالمين.

مقابله شدة

*** ص ٢٤٩ ***

ط جناب ميرزا سيد محمد عليه بهاء الله

هو المستوى على عرش البيان

شهد الله أنّه لا اله الا هو و الذي اتى من افق الاقتدار أنّه هو السرّ المكنون و الرّمز المخزون به ما ج بحر العلم في العالم و اشرق نير البرهان بين الأمم أنّه هو ميزان الله بين عباده و صراطه بين خلقه طوبى لمن اقبل اليه و تمسك و ويل لمن اعرض و انكر يا ايها الناظر الى الوجه أنا رأينا اقبالك اقبلنا اليك و سمعنا ندائك اجبتك بهذا اللوح المبين الذي كلّ حرف من حروفاته ينادى الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت لله رب العالمين قل سبحانك اللهم يا الهى استلك بتجليات نير الجود من افق سماء عطائك و سبحانك اللهم يا الهى استلك بنور امرك الذي به نور ارضك و سمائك و بيدك التي اذ ارتفعت ارتفعت ايادى الكائنات الى شطر مواهبك و الطافك ان تجعلنى من الذين ما توقّفوا في امرك و اجابوا ندائك اذ ارتفع في ايامك اى رب استلك بقدرتك التي احاطت الوجود من الغيب و الشهود ان تكتب لى كلّ خير انزلته في كتابك و قدرته لاصفيائك انك انت المقتدر المهيمن على ما كان و ما يكون لا اله الا انت الفرد الواحد العزيز الودود.

مقابله شد

بسم الله الاقدس الامنع الأبدع

ان يا قلم الأعلى اليوم يومك تحرك باسئى الأبهى على اوراق الانشاء ثم اذكر من توجه

*** ص ٢٥٠ ***

الى الله مالک الأسماء اذ غفل عنه كلّ مشرك مرتاب ليجد نفحة الحيوان من نداء الرحمن و يأخذه الفرح على شأن لاتعتريه الأحزان ان الذي شرب من البحر الأعظم أنّه لنير العالم بين الأمم هذا ما شهد مالک القدم في الزبر و الألواح و ان ستر نوره ذلك من احتجاب الخلق سوف يظهره الحق بسُلطان من عنده أنّه لهو المقتدر المختار قد حضر كتابك و قرء و قبل لدى العرش هذا من فضله الذي لا يعادله ما في الإمكان أنا وجدنا منه عرف خلوصك لله الحق و رأينا مقدساً عن اشارات اهل الأرض يشهد بذلك ربك الغنى المتعال لا تخف من شئ توكل في الأمور على الله منزل الآيات أنّه يحفظ من يشاء بامر من عنده و كما حفظنى اذ كنت بين ايدى الفجار أنّه ينصر من يشاء بجنود الغيب و الشهادة و يؤيد من توجه اليه اذ ظهر بسُلطان العظمة و الاقتدار طوبى لك بما فزت بالفوز الأعظم اذ اتى مالک الأنام بالالوية و الأعلام ان لك شأناً من الشئون عند ربك أنّه يكفيك بالحق لا اله الا هو المقتدر العزيز المتان ان اذكره في الليالى و الأيام ثم استقم على الأمر على شأن تضطرب منه افئدة الأشرار الذين نكثوا عهد الله و ميثاقه و نكصوا على اعقابهم بما اتبعوا الظنون و الأهوام و ما اردت الحضور لدى العرش أنا قدرنا لك اجر من فاز ببقائه في يوم جعله الله سيد الأيام ان الأمر بيده يعطى من يشاء ما يشاء و لا يُسئل عما شاء أنّه لهو المقتدر العزيز العالم أما البهاء عليك و على من معك من الذين توجهوا الى الله فالى الأصباح.

مقابله شد

جناب نصرالله خ ا عليه بهاء الله

هو السامع في ملكوت الحكمة و البيان

يا قلم اذكر من اقبل الى وجهى و طار في هوائى و تمسك بما ظهر من عندى ليجذبه

*** ص ٢٥١ ***

صيربك الى مقام ارتفع فيه ندائى الأحدى الذي به انجذبت افئدة الملأ الأعلى و سرع به كلّ متوقّف و نطق به كلّ كليل و شاهد به كلّ ضرير طوبى لمن وجد عرف البيان و آمن بالله مالک الأديان أنا اظهرنا ما كان مخزوناً في علم الله رب الأرباب و ما كان مسطوراً من القلم الاعلى في الزبر و الألواح هل من ذى قوة ليضع ما عند القوم أخذاً ما عند الله مقصود الانام و هل من ذى قدرة لا يمنعه ما عند الناس عن التقرب الى مشرق الإلهام انك اذا فزت قل لك الحمد يا الهى بما ذكرتني في سجنك و هديتني الى البحر الأعظم بجودك و عطائك استلك بما كان فيه من لنالى علمك و حكمتك و اسرار امرك بان تقدّر لى ما يقرّبني اليك في كلّ الأحوال انك انت الغنى المتعال.

مقابله شد

م جناب الحاج سيد على عليه بهاء الله

الأقدس الأعظم

هذا ذكر من لدى المظلوم الى الذين آمنوا باسم الله المهيمين القيوم لجذبهم النداء و يبلغهم الى مطلع الأسماء أنه لهو المقتدر العزيز المحبوب قل يا قوم لا تدحضوا برهان الله بما عندكم و لا تعقبوا الذين ظلموا الا أنهم قوم مغرقون قد غرقوا في بحر الغلّ و البغضاء و لا يشعرون قد احترقوا من نار الفحشاء و لا يفقهون طوبى لمن نبذهم و ما عندهم و اقبل الى كعبة الجمال مقام الذى اشرق التور من افق الجلال الا أنه من الذين فازوا بقاء الله و كانوا بإيām الله هم عارفون أنا فصلنا كل شيء في الكتاب و بيّنّا ما ستر عن العباد ليقومن عن التور و يتوجّهن الى الله العزيز الودود أنّ الذين تقرّبوا بالقلوب اولئك من اهل الفردوس يشهد بذلك

*** ص ٢٥٢ ***

هذا القلم المحتوم يا احبائي ان انصروني بالبيان بين ما الإمكان هذا ما ينفعكم ان انتم تعلمون إياكم ان يمنعكم شبهات الخلق او اشارات الذينهم كفروا بالشاهد و المشهود ان اشربوا من هذا البحر باسمي المهيمين على ما كان و ما يكون كذلك امرناك فضلاً من عندنا أنه لهو الحق عالم الغيوب. مقابله شد بوانات جناب سيّد على عليه بهاء الله

هو الناطق السامع العليم الحكيم

ذكر من لدنا لمن آمن بالله المهيمين القيوم ليجد عرف بياني و يذكر العباد بآياتي و يقربهم الى ملكوتي العزيز المحبوب يا على أنا سمعنا ندائك و رأينا اقبالك و وجدنا عرف خضوعك لله مالك الملك و الملكوت انزلنا لك ما انجذبت به الملاء الاعلى و الذين طافوا مقامى المحمود طوبى لعبد نبذ ما عند القوم في يوم الله مالك الوجود و اخذ ما نزل من سماء العطاء فضلاً من لدى الحق عالم الغيوب انك اذا شربت رحيق بياني من كأس عطائي و لّ وجهك شطر البيت و قل سبحانك اللهم يا الهى اشهد انى كنت معدوماً زينتني بطراز الوجود و كنت غافلاً عرفتني صراطك الممدود و كنت صامتاً انطلقتني بفضلك المهيمين على الغيب و الشهود لك الحمد يا الهى بما ايدتني على الاقبال الى ساحة عزك و الاعتراف بوحدانيتك و فردانيتك استلك يا مولى الملوك و المملوك و مالك العزة و الجبروت بأن

*** ص ٢٥٣ ***

توفّقني على ذكرك و ثنائك بين خلقك و القيام على خدمة اوليائك اى ربّ أنا عبدك و ابن عبدك اكون مقرأً بما انزلته في كتابك و متمسكاً بحبل عطائك استلك ان لا تمنعني عن بحر جودك و عن اصغاء ندائك في طور عرفانك انت الذى شهدت بكرمك الكائنات و بفضلك الموجودات لا اله الا انت القوى الغالب القدير ثم قدر يا الهى لاوليائك الذين نصرنا امرك بالحكمة و البيان و عملوا بما امرتهم به في الزبر و الواح ما يحفظهم عن ذناب الأرض و اشرارها ثم اكتب لهم خير الآخرة و الأولى انك انت مولى العالم و مربّى الامم و المقتدر على ما تشاء بقولك كن فيكون. مقابله شد مهرجرد جناب حاجى سيّد على يقرء لاحباء الله في هناك

هو الاقدم الأعظم

قد لاح افق الظهور بهذا النبر الذى به تحرّك المسجد الاقصى و نادى الطور الملك لله الفرد الغفور لو نذكر فضل هذه الأيام تضطرب منه الأفئدة و العقول هذا يوم جعله الله مطلع الفضل لمن في السموات و الأرض و مشرق العرفان لمن في الإمكان و مظهر الكرم لمن في الغيب و الشهود طوبى لمن نبذ سوائى و استقام على امرى و وجد عرف قميصى و شرب كوثر عنايتى و فاز باوامرى و نطق بثنائى أنه من اهل ملكوتي المقدّس الممنوع أنا بذلنا رحيق الحيوان على من في الامكان من الناس من اعرض عنه و منهم من اخذ و شرب و قال لك الحمد يا ايها المحبوب قد تزّين المنظر الأكبر و ينادى فيه مالك القدر و يدع الكل الى المعمور ان اشكر الله بما يذكركم

*** ص ٢٥٤ ***

القلم الأعلى في هذا السّجن المحكم و يقربكم الى المقام المحمود ان استقيموا على الأمر على شأن لا يمنعهكم ضوضاء الجهلاء و لاتحجبكم نعاق الذين كفروا بالله ربّ ما كان و ما يكون كذلك نطق لسان العظيمة فضلاً من عنده أنه لهو الحق عالم الغيوب. مقابله شد جناب آقا سيّد محمد عليه بهاء الله

هو البرهان الأعظم

حمد مالك ظهور را كه به اسم ابهى عالم اسماء را به نور هدى منور نمود اوست اسم اعظم و مالك عالم و امم طوبى لمن قال و يقول اللهم انى استلك من بهائك بابهاه ان تقدّر لي ما قدرته لاصفيائك و امنائك انك انت الفضال لا اله الا انت الغنى المتعال يا محمّد بعد سيّد عليك بهائى قد حضر اسعى عليه بهائى و عنايتى و سئل الله ربّه و ربك ان يستأذن لك الحضور في هذا المقام المبارك المحمود لذا اشرق نير الإذن من افق ارادة الله ربّ العالمين نسئل الله ان يقربك و

اوليائه الى نبأه العظيم و صراطه المستقيم و يحضرک و اياهم في هذا المقام المبارك الاقدس الأنور الأعظم العزيز البديع البهاء عليك و على اوليائي الذين شربوا رحيق الاستقامة من يد عطاء ربهم الغفور الكريم. مقابله شد
دهج جناب ميرزا جعفر

الأعظم الأعلى

انّ المحبوب ينادى يا ملأ الإمكان ان اسرعوا بالقلوب الى شطر رحمة ربكم الباقي العزيز المنير لاتحزنوا عما ورد عليكم في سبيل الله سوف يأتي يوم النّصر و المخلصون في فرح مبین انّ الذين ارتابوا اولئك في تيه الغفلة لمن الهائمين و الذين اقبلوا اولئك
*** ص ٢٥٥ ***

فازوا بانوار اليقين طوبى لمن اخذه جذب الجبار و اخذ كأس الحب من انامل المختار شرب و قال لك الحمد يا محبوب العالمين كم من عالم قام لدى الباب و كم من جاهل خرق الأحجاب و دخل البيت باسعى العزيز الحكيم انه من اهل العلم لدى العليم قد نزل ذكره في لوح حفيظ قد ارسلنا اليك ما تفرح به في ايامي و تذكر ربك العزيز القدير. مقابله شد
اصحاب دهج عليهم بهاء الله

بسم الله الأقدس العلى الأبهى

هذا كتاب من لدى الغلام الى الذين تمسكوا بعروة الله المهيمن العزيز القدير لتجذبهم نفحات الوحي التي تتضوع منها رايحة المقصود فو نفسى انها تنقطعهم عن العالمين و تقرّبهم الى مقام الذى تنطق فيه سدره الأمر انه لا اله الا أنا المقتدر المتعالى العزيز الجميل ان يا ايها الوارد اذا بلغت ارضك ذكر احبائي من قبلى لتمرّ عليهم نفحات ذكرى من رضوان عنايتى و يجذبهم نغماتى الى سماء رحمى و هواء الطاقى و يجعلهم مستقيماً على امرى على شأن لا يزلهم ظلم ظالم و لا منع مانع و لا جنود الأرض كلها كذلك رقم من قلم الوحي حين الذى استقرّ جمال القدم على عرش اسمه الأعظم ليكون بشارة لكم و ذكرى للعالمين طوبى لكم يا احبائي بما فرتم بعرفان نفسى و التوجه الى شطرى و الإقبال الى كعبة جمالى و حرم اجلالى سوف يجعلكم الله انجماً فى افق امرى بما ذكر اسمائكم تلقاء عرش ربكم العزيز الكريم ان اسقيتموا على الأمر ثم انصروا ربكم الرحمن بالذكر و البيان كذلك يأمركم الغلام من لدن عزيز عليهم و البهاء عليكم و على من اقبل الى مشرق الأمر و انقطع عن الذين كفروا الا انهم من اهل البهاء فى لوح عزّ عظيم. مقابله شد
*** ص ٢٥٦ ***

الأقدس الأعلى

دهج آقا حسين

هذا لوح من لدنا الى من اقرّ بالله فى يوم فيه كلّت اللسان ليقون انه يحب من اراده و يذكر الذين توجّهوا الى الوجه اذ اتى الموعد و زلت الأقدام قل يا قوم لا تمتحنوا ربكم الله انه يمتحن من يشاء انه هو العزيز المختار ان اتبعوا ما أمرتم به فى الكتاب كذلك يعظكم ربكم العلامة انّ الذين يتبعون الهوى و ينسبون انفسهم اليها اولئك فى غفلة و ضلال ينبغى بان يظهر من الذين اقبلوا الى الله ما تتضوع به رايحة التقديس بين العباد طوبى لمن تخلّق باخلاق ربه انه ممّن وفى بالعهد فى يوم الطلاق. مقابله شد

الأقدس العلى الابهى

سبحانك اللهم يا الهى ترانى بين ايادى الذين كفروا بآياتك الكبرى و اعرضوا عن مطلع اسمائك الحسنى و اعترضوا عن الذى به خلقت الأرض و السماء و عزّتك يا الهى لو لم اكن ناظراً باسمك الرحمن لتكلّمت بكلمة انفطرت عنها سموات الوجود و لكن كيف يكون ذلك بعد الذى ارى امواج بحر كرمك و الطافك و هبوب ارياح فضلك و مواهبك اى رب اسئلك باسمك الذى ما اطلع به الا نفسك العليم بان تبتعث بسلطانك من يقوم على نصره امرك و اعلاء كلمتك و اظهار سلطنتك بين برّيتك اى رب ترى ضعف احبتك بعد الذى اقروا بانك انت القوى القدير فاطهر لهم من افق الاقتدار ما تطمئن به قلوبهم و تنجذب به افئدة العارفين. مقابله شد

هذا كتاب من لدى الله الى من اقبل الى الوجه ليفرح و يكون من الشاكرين سبحانه الذى يعطى من يشاء ما يشاء و ينزل لمن اراد ما يثبت به ذكره فى لوح حفيظ ان افرحوا يا قوم بما جرت اسمائكم من قلم الوحي ان هذا الا فضل مبین انا فى السجّان
*** ص ٢٥٧ ***

نذكر احبائنا لتجديهم نفحات البيان الى ملكوت ربهم العزيز الكريم طوبى لمن سمع النداء و اجاب مولاه القديم ويل لمن صار محروماً من فضل ربه في هذا اليوم الذي فيه احاط العالمين قل ان رحمته سبقت الممكنات ولكن الناس في حجاب مبين ان اقبلوا اليها بقلوبكم كذلك نزل في اللوح من لدن عزيز جميل.

مقابله شد

هذا كتاب من لدنا للذين فازوا اليوم بما اراد الله لهم و شربوا رحيق مختوم الذي فك من اصبع قدرة ربهم العزيز الودود ليأخذوا الكأس مرة اخرى و يشربوا منها مرة بعد مرة بذكرى رغماً لانف الذين كفروا بالله المهيمن القيوم ان افرح بما نزل لك من سماء الفضل قل لك الثناء يا اله الغيب و الشهود ان الذين غفلوا اليوم اولئك لا يعرفون سوف تأخذهم نفحات العذاب من كل الجهات و هم لا ينصرون كذلك نزلناك من سماء اللوح امطار الحكمة و البيان لينبت من قلبك نبات الايقان في امر ربك و تكون من الذين لم تحركهم العواصف في ايام الله و استقاموا على شأن عجز عن ذكره لسان الملك و الملكوت.

مقابله شد

دهج آقا حسين ابن آقا بابا

الاعظم الأبهى

قد ظهرت العلامات و نزلت الآيات و الناس في سكر عجيب يا قوم لاتتبعوا الذين اتبعوا الأوهام و اعرضوا عن الله رب العرش العظيم دعوا الظنون لعمري قد اشرفت شمس العلم من افق اليقين ان اخرجوا سبحات الإشارات باذن الله

*** ص ٢٥٨ ***

فاطر السموات و دعوا الناسكين الذين كفروا بالله ثم تمسكوا بحبل المتين هذا يوم فيه ريح كل مقبل و خسر كل منكر مرب ان اشكر ربك بما ذكرت لدى العرش و نزل لك هذا اللوح البديع قل يا قوم انه لبديع السموات و الأرض تفكروا لتعرفوا هذا الأبدع الأمتع العزيز العليم.

مقابله شد

دهج استاد حسين اخ من صعد الى الله

الأقدس الاعلى

ذكر الروح عبده في اللوح قد كان بالروح مذكوراً ليجعل مشتعل بنار الأمر على شأن ينطق بثناء مولاه كذلك كان الفضل مشهوداً ان انصروا ربكم بالأعمال الحسنه ثم بالبيان كذلك أمرتم من لدى الرحمن انه كان بكل شيء عليم ان الذين يفسدون في الأرض اولئك ضلوا السبيل و كانوا عن الحق بعيداً ضلوا اشارات اهل السبحات ثم اتخذوا الى الله سبيلاً يا احبائي لا تحزنوا عن الدنيا و شئوناتها تالله قدر لكم في عوالم القدم ما انقطع عن ذكره القلم و كان الله على ما اقول شهيداً.

مقابله شد

ابن اسى اصدق عليهما بهاء الله الأبهى

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

بشنو بشنو قلم اعلى از اعلى مقام عالم ندا مى فرمايد بين بين نيز برهان از اعلى افق امكان مشرق و لائح تا قوت بخشد و قوادم روحانى عطا نمايد تا در هواء محبت دوست يكتا طيران نمايى و متوقفين را يعنى نفوسى كه پرهاشان به طين اوهام آلوده است

*** ص ٢٥٩ ***

به اسم حق طاهر نمائی و پرواز پیاموزی یا ابن اسى عليك بهائى و عنايتى اين ايام حضرت كلیم صعود نمود و عبد حاضر در بستر خوابیده و لسان عظمت به آيات ناطق و از يد بيده ملكوت كل شئ عطا مى فرمايد و اخذ مى كند بگو يا حزب الله بايد در امرالله به شأنى مستقيم باشيد كه حوادث و سطوت اقويا شما را ضعيف ننمايد لله بايستيد و لله بگويد حق با شما بوده و خواهد بود و نفوذ قلم اعلى و قدرت كلمه عليا را وضوضاى علما و فقها منع ننموده و نخواهد نمود يا ابن اسى اگر عالم روح به تمامه به قوه سامعه تبديل شود مى توان گفت لايق اصغاء اين بيان است كه از قلم رحمن جارى گشته و الا آذان هاى مشهوده قابل اين ندا نبوده و نخواهد بود الا عده معدودات. از حق بطلب تا بصيرت بخشد و قوه سامعه عطا فرمايد كه شايد عباد مسكين از نفحات يوم الهى محروم نمانند اهل ارض غافلند امرالله را مثل ساير امور دانسته و مى دانند تبأ لهم و سحقاً لهم. زود است مشاهده نمايند آنچه را كه حال منكرند و اقبال نمايند آنچه را كه از او معرضند بگو اى ب دانش ها به زوراء توجه نماييد تا قصر ملك الملوك را مشاهده كنيد شايد پند گيريد و فى الجملة متنبه شويد و شوكت و ثروت و عظمت و عزت دو يوم شما را از عزت دائمه و نعمت باقيه و مانده سمانيه منع ننمايد و محروم نسازد قسم به سفينه برهان كه به امر رحمن بر بحر بيان جارى است اين مظلوم آنچه گفته لوجه الله بوده بگو بر خود رحم كنيد و بر مافات قيام نماييد دى رفت و امروز هم مى رود اين ناپايدارى

*** ص ٢٦٠ ***

پیک الهی است کلّ را آگاه می‌نماید و خبر می‌دهد شاید به تدارک تمام قصد مقصد و مقام نمایند منادی در کلّ حین از جهة عرش ندا می‌فرماید و به عنایت و شفقت تمام نصیحت می‌نماید که شاید عباد از ظلم به عدل و از اعتساف به انصاف راجع شوند یا ابن اسی از برای تو تأیید می‌طلبیم که مابقی ایام را در خدمت مالک انام صرف نمایی به شأنی که سزاوار این امر اعظم و نبأ عظیم است لزال اقبال و توجّه و قیام آن جناب لدی الوجه مذکور. این کرّه را همّت دیگر باید و استقامت دیگر ان شاء الله به قمیص جدید عنایت حقّ جلّ جلاله مزین باشی و به انوار عرش منور اولیاء را تکبیر برسان شاید از کلمه الهی مشتعل شوند و بما ینبغی لایامه قیام نمایند آنچه امروز لازم و واجب و مکرّر از قلم اعلی نازل اتحاد و اتفاق نفوس معلومه بوده که به طراز تخصیص فائزند و همچنین سایر احبّا طوبی از برای نفسی که به اصغاء نداء الهی فائز شد و به اراده تمسّک نمود البهاء المشرق من افق سماء رحمی علیک و علی الذین عملوا بما امروا به من لدی الله ربّ العالمین. مقابله شد

بسی الذی به سخرنا القلوب

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي اسْتَثْلِكُ بِاسْمِكَ الْمُهَيْمِنِ عَلَى الْأَسْمَاءِ وَبِآيَاتِكَ الَّتِي بِهَا انْجَذِبَتْ حَقَائِقُ الْأَشْيَاءِ وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي سَبَقَتْ مِنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَبِاقْتِدَارِ كَلِمَتِكَ الْعَلِيَا أَنْ تَفْتَحَ عَلَيَّ وَجْهَ مَنْ سَعَى بِعَبْدِ الْكَرِيمِ أَبْوَابَ الْمَوَاهِبِ وَالْأَلْطَافِ أَيْ رَبِّ تَرْنِهٍ مُقْبِلًا إِلَيْكَ وَتَتَوَجَّهًا إِلَى أَنْوَارِ وَجْهِكَ اسْتَثْلِكُ أَنْ تَجْعَلَهُ عَلَمًا بِاسْمِكَ *** ص ۲۶۱ ***

مقابله شد

بین خلقک انک انت الله المقتدر المهيمن على من في السموات والارضين.

ط جناب عبد الكريم عليه بهاء الله ص

بسی الناطق الحكيم

انّ الذّکر ینادی من اعلی المقام ینطق و یقول لک الحمد یا الهه العالمین بما اظهرت نفسک و انزلت آیاتک و ابرزت بیناتک ویل لمن انکر فضلک و اعرض عن افقک المنیر من انکر ما اظهرته بسلطانک الی من یتوجّه و بمن یؤمن تبّاً له و لمن غفل من یومک البدیع انک تعلم یا محبوبی انی ما قصّرت فی ذکرك وصيّنا ملاً البیان و اخذنا منهم عهد نفسک یشهد بذلك کلّ الدّرات و کلّ منصف علیم وصيّناهم باصرح بیان أنّه لو یأتی بکلمة لا تنکروه فاستلوه لیظهر لکم بفضلہ ما اراد أنّه لهو المقتدر القدير انک تعلم بائی فی کلّ شأن ذکرناهم و بشّرناهم و امرناهم بالحضور لدی باب ظهورک و الخضوع بین یدیک و انک انت العلیم الخیر.

مقابله شد

جناب آقا عبدالکريم عليه بهاء الله

هو المبین العلیم

سُبْحَانَ الَّذِي ظَهَرَ وَ أَظْهَرَ مَا كَانَ مَسْطُورًا فِي كُتُبِ الْقَبْلِ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى أَنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ

*** ص ۲۶۲ ***

القدير انا ذكرنا الذين قصدوا الغاية القصوى و الذروة العليا و نذكرهم فضلاً من لدنا يشهد بذلك كلّ منصف بصير يا عبدالکريم قد ذکرتک ابا الحسن فی کتابه نزلنا لک هذا اللّوح البديع طوبی لوجه توجّه و لقلب اقبل الی الله ربّ العالمین کن قائماً علی الصّراط و ثابتاً علی الأمر و ناطقاً بثناء مولاک الکريم. أنّه یسمع النّداء و یجیب و هو الفضّال الغفور الرّحیم فاسئل الله بأن یوفّقک علی الاستقامة علی هذا الأمر العظیم و یؤیّدک علی العمل بما انزله فی کتابه الحکیم الذی اذا ظهر مرّ السّحاب و سرّت نسّمات الوحی و نصب الصّراط و وضع المیزان و غرّد العندلیب علی الأغصان الملك لله العزیز الحمید.

مقابله شد

ط جناب عبدالکريم عليه بهاء الله

هو السّامع البصیر

قد اراد بحر المعانی ان یرسل الیک قدحاً من کوثر البیان انک اذا شربت قل سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي لَكَ الْحَمْدُ بِمَا أَقْبَلْتَ إِلَيَّ مِنْ شَطْرِ سَجْنِكَ وَ ذَكَرْتَنِي بِمَا لَا تَعَادِلُهُ خَزَائِنُ الْمُلُوكِ وَ السَّلَاطِينُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ.

مقابله شد

ط جناب عبدالکريم عليه بهاء الله

هو النّاطق من افقه الاعلی

نامه‌ات نزد مظلوم حاضر و لحاظ عنایت به آن متوجّه لله الحمد به طراز محبّت الهی مزین و به افق فضلش ناظر در ایامش از بحر عرفان آشامیدی و به انوار نیر بُرهان منور فضل حقّ جلّ جلاله با تو بوده سبیلش را از برای تو واضح نمود و دلیلش را نازل. دیدی و شنیدی

*** ص ۲۶۳ ***

و به اقبال که از نعمت‌های بزرگ اوست فائز شدی آنچه اليوم از آن جناب محبوب است استقامت و نصرت بوده استقامت عنایت حق را جذب می‌نماید
 الی حین هیچ مستقیمی محروم ننماید یسجد بذلک من عنده کتاب مبین از نامه‌ات عرف خلوص و توجّه و اقبال متضوّع هر ذی شئی عَرَفَ محبّت الهی از او
 استشمام می‌نماید و مطالب مذکوره به اجابت مقرون و لکن تفویض و توکل اولی و احبّ چه که حقّ جلّ جلاله اعلم و اعرف است به مصالح عباد و بر حُسن
 خاتمه احدی جز او جلّ جلاله آگاه نه قل الهی الهی انّ عبدک هذا انقطع عن دونک و اقبل الی افق سماء فضلك و اقرّ بوجدانیّتک و فردانیّتک و اعتراف بما
 نزل من سماء مشیتک و هواء ارادتک اسئلک بمشارق قدرتک و مظاهر قوّتک و بأمواج بحر بیانک و لثالی عمّان حکمتک بان تکتب لی من قلمک الأعلى ما ینفعنی
 فی الآخرة و الأولى ای ربّ انا الذی توکلت علیک و فوّضت الأمور الیک و اشهد انت اعلم بی منّی لا یعزب عن علمک من شئی تفعل ما تشاء بقدرتک و تحکم ما
 ترید بامرک ای ربّ ترانی متمسکاً بعروتک الوثقی و متشبّثاً بادیال رداء کرمک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثری اسئلک بنفوذ مشیتک و اقتدار ارادتک بأن لا
 تخیبنی عمّا قدرته لأصفیائک و اولیائک انت الذی شَهِدت بقدرتک الکائنات و بفضلک الممکنات لاتمنعک جنود العالم و لا قدرة الامم و لا تضعفک ضوضاء
 العلماء و سطوة الأمراء قدّر لی ما ینبغی لعظمتک و سلطانک و کرمک و عطائک انک انت الله لا اله الا انت القویّ الغالب القدیر

*** ص ۲۶۴ ***

و بالاجابة جدير يا عبدالكريم عليك بهائي انا ذكرناک بما لاينقطع عرفه و يكون باقياً ببقاء اسمائی الحسنی و صفائی العلیا اشکر و قل لک الحمد یا مقصود
 العالم و لک الثناء یا محبوب العارفين و غفرناک و طهرناک بماء عنايی ثمّ الذین اردت غفرانهم من مطلع جود مالک الغیب و الشّهود و انزلنا لصلعک ما تفرح
 به افئدة القانتات و تقرّ عیونهنّ انّ ربک هو الفضّالّ الکريم لا اله الا هو السّميع البصیر و بالاجابة جدير. مقابله شد
 ط امة الله ضلع عبد الکريم عليهما بهاءالله

به نام خداوند دانا

یا آمی و یا ورقتی امروز انوار نیر فضل الهی عالم را احاطه نموده و نجات جود تمام وجود را اخذ کرده طوبی از برای نفسی که ظهورات عالم و شبهات امم
 او را از مالک قدم منع ننمود و محروم نساخت حمد کن مقصود عالمیان را که تو را هدایت فرمود و از رحيق مختوم عطا نمود قد ذکرک من احبّی ذکرناک
 بهذا اللّوح المبین قولى الهی الهی انا اَمْتُک و ابنة اَمْتُک اعترفت بوجدانیّتک و فردانیّتک و بما نزل من سماء مشیتک فی زیرک و الواحک اسئلک بالعرش الذی
 استویت علیه و بالأراضی الّتی تشرقت بقدمک و بالکائنات الذی ما اطلّع به احد الا انت بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و خدمة من احبّک و ارادک اسئلک ببحر
 آیاتک و سماء بیّناتک و شمس الطافک بأن تکتب لی من قلمک الأعلى خیر الآخرة و الأولى و ما کتبتہ للآئی ظفن حول عرشک العظیم و کُرسیک

*** ص ۲۶۵ ***

الزّفع انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکريم. مقابله شد

طا جناب میرزا عبدالكريم عليه بهاءالله

هو الشّاهد النّاطق السّامع البصیر

جوهر حمد و ثنا مالک سماء و اسماء را لایق و سزااست که اهل عوالم دانش و بینش را از رحيق مختوم و کوثر محتوم نشاط حقیقی بخشید و به نور توحید
 الهی منور ساخت جلّ سلطانه و عزّ برهانه و لا اله غیره یا عبد قبل کریم عليك بهائي و عنايی امروز ندای احلی و صریر قلم اعلی از افق سجن عگا مرتفع
 طوبی لمن سمع و اقبل و فاز و ویلّ للمعرضین بگو ای عباد رحيق بیان مالک ادیان را نشاطی دیگر و فرجی دیگر است تا وقت باقی است به جنود حکمت و بیان
 بر تسخیر افئده و قلوب قیام نمایید انّ الله ینصركم بسلطانه و یحفظکم بجنوده و یرفعکم بجوده اشکروا ربکم انّهُ هو الجواد الکريم جناب اسد علیه بهائي
 و عنايی مکرر شمارا ذکر نمود و نامه‌ات را به ساحت اقدس فرستاد انا سمعنا ندائک اجبتناک بلوح لاح من افقه نیر عنایة ربک مالک الرقاب لا تحزن من شئی
 توکل فی کلّ الأمور علی الله ربّ الأرباب انّهُ ینصركم کما نصرك من قبل و هو المقتدر المختار در لیالی و ایّام به خدمت امر مشغول باشید از قبل فرمودیم بطرس
 صیّاد ماهی بود دارای حکمت الهی شد امروز باید آن جناب و اولیا طرّاً با کمال اتّحاد بر تبلیغ امرالله به حکمت و بیان قیام نمایید یوم عظیم است و امر عظیم
 از حق می‌طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر امری که عرفش از عالم قطع نشود سوف تفنی الدّنیاء و ما فیها و یبقی لک ما قدر لک من القلم الأعلى فی الصّحیفة الحمراء
 کذلک صرّفنا الآیات و انزلناها من سماء الإرادة

*** ص ۲۶۶ ***

و ارسلناها الیک لتشکر و تقول لک الحمد یا اله الممکنات و مقصود الموجودات و لک البهاء یا مالک الأسماء و الصّفات بما ذکرتنی فی سجنک و ایدتنی علی
 الإقبال الیک و التّوجّه الی انوار وجهک اسئلک باسمک الذی ظهر منه بحر النور مرّة و اخرى جبل النّار و طوراً تریه شمساً و اخرى سماء العظمة و الاقتدار ان

تَوْفَّقْنِي عَلَى مَا تَرْتَفِعُ بِهِ أَسَى بَيْنَ عِبَادِكَ وَ ذِكْرِي فِي بِلَادِكَ أَي رَبِّ تَرَى الْفَقِيرَ أَقْبَلَ إِلَى سَمَاءِ ثَرَوَتِكَ وَ الضَّعِيفَ إِلَى أَفْقِ قُوَّتِكَ اسْتَثْلِكَ أَنْ لَا تَخَيِّبَهُ عَمَّا قَدَّرْتَهُ لِأَصْفِيائِكَ وَ أَمْنَائِكَ فِي بِلَادِكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْفَضَّالُ الْفَيَّاضُ الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ.

مقابله شد

بِسْمِ اللَّهِ الْأَبَدِ الْأَمْنِ

هَذَا كِتَابٌ نَزَلَ بِالْحَقِّ مِنْ جِبْرُوتِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَ فِيهِ قَدَرٌ مَقَادِيرُ كُلِّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ الْمُحْكَمِ الْمُتَيْنِ لَا يَعْزِيبُ عَنْ عِلْمِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا يَمْنَعُهُ عَنْ قُدْرَتِهِ مِنْ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ يَحْيَى مِنْ يَشَاءُ بِاسْمِهِ الْأَبْهَى وَ يَهْلِكُ مَنْ أَرَادَ بِاسْمِهِ الْمَمِيتَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ هَذَا الْفَضْلِ نَصِيبٌ وَ لَوْ يَأْتُونَ بِصَحْفِ الْأَوَّلِينَ وَ زَبَرِ الْآخِرِينَ فَسَوْفَ تَنْتَشِرُ فِي هُنَاكَ أَثَارُ الشَّيْطَانِ الَّذِي كَفَرَ بِاللَّهِ مَوْلَاكَ الْقَدِيمِ إِنْ أَحْفَظَ نَفْسَكَ مِنْ إِشَارَاتِ الَّذِينَ هُمْ أَشْرَكُوا ثُمَّ أَنْفَسَ النَّاسُ إِنْ أَنْتَ مِنَ الْقَادِرِينَ تَاللَّهِ مِنْ شَرِبَ رَحِيقَ حَيَّهِ أَنَّهُ لَيَكُونُ قَادِرًا بِسُلْطَانِ رَبِّهِ الَّذِي خَلَقَ الْمُمْكِنَاتِ بِأَمْرِهِ الْمُحْكَمِ الْبَدِيعِ لِأَنَّ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ تَجَلَّى اللَّهُ بِكُلِّ الْأَسْمَاءِ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ مِنْ أَقْبَلِ إِلَيْهِ يَظْهَرُ مِنْهُ تَجَلِّيَاتُ رَبِّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ وَ مَنْ أَعْرَضَ صَارَ مُحْرُومًا وَ أَنَّهُ لَا زَلَّ لِلْعِبَادِ وَ لَوْ يَكُونُ ذَا شَوْكَةِ عَظِيمٍ لَا تَرْتَدُّ الْبَصَرُ عَنْ مَنْظَرِ الْأَكْبَرِ ثُمَّ اسْتَنُورَ مِنْ هَذَا الْأَفْقِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ قُلْ يَا قَوْمَ لَا تَغَيِّرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ إِنَّ هَذَا

*** ص ٢٦٧ ***

لَهُوَ الَّذِي نَزَلَ الْبَيَانُ فِي ذِكْرِ اسْمِهِ الْمُبَارَكِ الْبَدِيعِ وَ يَنَادِي بِاسْمِهِ الرُّوحُ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ بِذِكْرِهِ رُوحَ الْأَمِينِ أَنَّهُ لَهُوَ الَّذِي شَقَّ حُجَبَاتِ الْأَسْمَاءِ بِسُلْطَانِهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى وَ أَخْرَجَ يَدَ الْعَنَاءِ عَنْ أَفْقِ الْجَيْبِ إِذَا هِيَ بِيَضَاءٍ لِلْعَارِفِينَ قُلْ يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ كُونُوا فِي حَبِّ رَبِّكُمْ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى عَلَى شَأْنٍ لَا يَسْتَطِيعُ الشَّيْطَانُ أَنْ يَتَنَفَّسَ بَيْنَكُمْ كَذَلِكَ أَمْرُكُمْ رَبُّكُمْ الرَّحْمَنُ مِنْ قَبْلِ وَ إِذَا فِي هَذَا اللَّوْحِ الْمُبِينِ إِنْ انْقَطَعُوا بِكُلِّكُمْ عَمَّا سِوَاهِ أَنْ رَبِّكُمْ يَكْفِيكُمْ عَنْ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ طَوِينَ لَكُمْ بِمَا دَخَلَتْ حَدِيقَةُ الْبَقَا وَ وَجَدْتَ عَرَفَ أَوْرَادِهَا وَ سَمِعْتَ نَغْمَاتَ عُنْدَلِيهَا وَ خَرِيرَ مَائِهَا وَ هَدِيرَ وَرِقَائِهَا وَ صَبْرَتْ مِنَ الْفَائِزِينَ فَاسْتَلِ اللَّهَ رَبَّكَ بَانَ يَسْتَقِيمُكَ عَلَى مَا أَنْتَ عَلَيْهِ وَ يَجْعَلُكَ نَاصِرًا لَأَمْرِهِ وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَبُرَ مِنْ قَبْلِي عَلَى أَهْلِكَ وَ ذَوِي قَرَابَتِكَ مِنَ الَّذِينَ بَلَّغُوا إِلَى ذُرُوءِ الْعُرْفَانِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ الْمُشْرِكِينَ.

مقابله شد

ط جناب آقا عبدالکریم

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَعْظَمُ الْأَبْهَى

قَدْ وَصَّيْنَا الْعِبَادَ بِالْحِكْمَةِ لئَلَّا يَحْدُثَ مَا تَضْطَرُّبُ بِهِ أَفْنَدَةُ الْبَرِيَّةِ وَ رَفَعْنَا حُكْمَ الْجِدَالِ وَ أَنَا الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا أَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَادِلُ الْحَكِيمُ مِنْ أَتَّبَعَ أَوْامِرِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ مَلَكُوتِي وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهَا أَنَّهُ مِنَ الْآخَسَرِينَ قُلْ يَا قَوْمَ تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ أَنَّهُ لَأَمْرُهُ الْمَشْرِقُ مِنْ هَذَا الْأَفْقِ الْمُنِيرِ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ غَفَلُوا عَنْ اللَّهِ أَحْيَاءَ لِعَمْرِي أَنَّهُمْ مِنَ الْمَيِّتِينَ قَدْ غَلَبَتْ شَقَوْتُهُمْ وَ سَوَّلَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ مَا يَرْجِعُهُمْ إِلَى السَّعِيرِ أَنَا ذَكَرْنَاكَ فِي هَذَا السَّجْنِ لِتَذَكَّرَ رَبِّكَ الْغَفُورَ الْكَرِيمَ إِنَّ الَّذِي تَكَلَّمَ لَوَجْهَ اللَّهِ وَ تَمَسَّكَ بِالْحِكْمَةِ يُؤَثِّرُ مَا نَطَقَ بِهِ فِي قُلُوبِ الْغَافِلِينَ يَا أَحِبَّائِي ذَكَّرُوا عِبَادِي بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ لَعَلَّ يَتَوَجَّهَنَّ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى وَ يَنْقَطِعَنَّ عَنْ كُلِّ عَالَمٍ مَرِيبٍ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ

*** ص ٢٦٨ ***

و ارسلناه اليك لتشكر ربك الباذل العزيز البديع. مقابله شد

هُوَ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ اعْتَرَفَ بِفَرْدَانِيَّتِكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ مَقْدَسًا عَنْ ذِكْرِ الْكَائِنَاتِ وَ مَنْزَهًا مِنْ أَعْلَى وَصَفِ الْمَوْجُودَاتِ بِاسْمِكَ يَا إِلَهِي مَا جَرَّحَ الْعُرْفَانُ وَ هَاجَ عَرَفَ الْبَيَانِ أَنْتَ الَّذِي مَا مَنَعَكَ الْخَطَاءَ عَنْ الْعَطَاءِ وَ مَا أَضْعَفَتْكَ قُوَّةُ الْأَقْوِيَاءِ وَ شَوْكَةُ الْأُمَرَاءِ أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ الطَّافِكِ وَ عَزِّكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ مَوَاهِبِكَ أَنْتَ الَّذِي يَا إِلَهِي مَا غَلَقَ بَابَ فَضْلِكَ وَ مَا مَنَعْتَ امْطَارَ جُودِكَ وَ عَنَانِيَّتِكَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ وَ لَا يَمْنَعُكَ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ أَي رَبِّ مِنْ كَلِمَتِكَ الْعُلْيَا انْجَذِبَتْ الْأَشْيَاءُ وَ بِهَا سَرَعَ الْمَخْلُصُونَ إِلَى مَقَرِّ الْفِدَاءِ شَوْقًا لِلْقَائِكِ يَا مَالِكِ الْأَسْمَاءِ وَ الْمُقَرَّبِينَ إِلَى مَشْرِقِ اسْمِكَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى مِنْ أَقْبَلِ إِلَيْكَ يَا إِلَهِي وَ مَا فَازَ بِأَنْوَارِ شَمْسِ عَنَانِيَّتِكَ وَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَى أَفْقِكَ وَ مَارَى أَمْوَاجَ بَحْرِ جُودِكَ وَ الطَّافِكِ اسْتَثْلِكَ يَا مَالِكِ الْمُلُوكِ وَ سُلْطَانَ الْمَلَكُوتِ بَانَ تَوْيِّدُ زُرَّاءِ الْأَرْضِ عَلَى أَجْرَاءِ مَا أَنْزَلْتَهُ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي كِتَابِكَ وَ زَبْرِكَ وَ الْوَاحِكِ أَي رَبِّ هُمْ مَطَالَعُ قُدْرَتِكَ وَ مَشَارِقُ اقْتِدَارِكَ اسْتَثْلِكَ بَانَ تَوْفَّقَهُمْ عَلَى مَا تَحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْتَ أَنْتَ مَوْلَى الْوَرَى وَ رَبِّ الْآخِرَةِ وَ الْأَوَّلَى لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي بِمَا أَشْرَقَ مِنْ أَفْقِ الْخَاءِ نَبْرَ الْعَدْلِ بِفَضْلِكَ وَ ارَادَتِكَ وَ نَوْرَ الْإِنْصَافِ بِجُودِكَ وَ أَحْسَانِكَ أَي رَبِّ أَيْدِهِ عَلَى مَا تَحِبُّ وَ تَرْضَى وَ قَدَّرَ لَهُ مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى فِي الصَّحِيفَةِ الْحَمْرَاءِ مَا يَجْعَلُهُ عَزِيزًا بِعَزَّتِكَ وَ عَظِيمًا بِعَظَمَتِكَ تَرَى يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ سَنَدِي وَ رَجَائِي بَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَجْبِرَ مَا كَسَرَ فِي سَنِينَ مَعْدُودَاتِ أَي رَبِّ نَوَّرَ بَعْدَهُ أَفَاقَ

*** ص ٢٦٩ ***

مملکتک ثمّ احفظه بقدرتک و قوّتک انک انت المقتدر على ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشياء لا اله الا انت المقتدر القدير و بالاجابة جدير. مقابله شد

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَعْظَمُ الْعَلِيُّ الْأَبِيُّ

شهد القیوم أنّه لا اله الا هو العزيز المحبوب و شهد المحبوب أنّه لا اله الا هو العزيز القیوم طوبی لمن وجد عرف الله فی ایامه و تمسک به منقطعاً عن الذین كفروا بالله ربّ ما کان و ما یكون قل تمسکوا بالمعروف هذا من امر انزله الرّحمن فی کتابه المحبوب قل ایاکم یا ملأ الأرض ان تتّبعوا الذین کفروا بالله و سلطانه بعد الذی اتی بالحقّ بسلطان احاط کلّ الوجود قل توجّهوا الى الأفق الأعلى و لا تتّبعوا کلّ همج مردود أنّه یشترکم بکثر الحيوان و انتم عنه معرضون انا سمعنا ندانک و رأینا اقبالک الى قیلة العالم ذکرناک فی هذا المقام المحمود ان اشکر ربّک بما ذکرک فی السّجن الاعظم و قل لک الحمد یا اله الغیب و الشهود.

مقابله شد

هُوَ الظَّاهِرُ مِنَ الْأَفَقِ الْأَبِيِّ

الهی الہی اشهد هذا الیوم یومک الذی کان مذکوراً فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیہ ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الذی به ارتعدت فرائض الأمم بان تؤیّد عبادک و امانک علی الاستقامة علی امرک و القيام علی خدمتک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشياء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانک انک انت القویّ الغالب القدير.

مقابله شد

هُوَ اللَّهِ تَعَالَى

علیک یا ایّها المتوجّه الى الله بهاء ربّک الأبئی طوبی لک بما شربت سلسبیل

*** ص ۲۷۰ ***

اللّقاء من ایدای العطاء و کوثر البقاء بعناية ربّک العلیّ اسئل الله بأن یرزقک فی کلّ الأحيان من اثمار شجرة الجود و الإحسان و یؤیّدک فی جمیع الاّیام علی ذکره و ثنائه بین الأنام اذ أنّه هو المقتدر المتعالی العزيز العلام لا اله الا هو المهيمن الفرد القدير.

مقابله شد

هُوَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

این کلمه تاقّه علیا در این حین از ملکوت امر الہی نازل

یا ابن اصدق المقدّس ارجع الى ارض الخاء امراً من لدی الله مولی الوری انا سمعنا نداء اولیائی و اجبتناهم فی ما ارادوا و انا السّامع المجیب زین رأس الإقبال باکلیل الانقطاع و هیکل الوجود بتقوی الله المقتدر العليم الحکیم اولیا را بشارت ده به عنایت حقّ جلّ جلاله و نور قلوبهم بنور بیانی البدیع البهاء المشرق من افق رحمتی علیک و علیهم و علی کلّ ثابت مستقیم.

مقابله شد

هُوَ الصَّاحِبُ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

کتاب انزله الرّحمن من سماء المشیّة فضلاً من عنده و انا الکریم هذا ذکر من عندنا لمن فاز بانوار الملكوت اذ اتی مالک الجبروت بسلطان عظیم ليقوم علی خدمة مولیه و یذکره علی شان تطیر به الشّجرة و یندکّ به کلّ جبل رفیع قل یا قوم تالله الحق قد قضی المیقات و اتی الوهاب الذی بذکره تزین کلّ کتب و صحف و لوحه الحفیظ کذلک ماج بحر العلم و هاج عرف القمیص ان وجدت قل لک الحمد یا اله العالمین.

مقابله شد

*** ص ۲۷۱ ***

هُوَ اللَّهِ تَعَالَى شَأْنُهُ الْعِظْمَةُ وَالْاِقْتِدَارُ

یا ابن اسعی الأصدق علیک بهائی و علیہ بهائی و رحمتی و عنایتی ان شاء الله شئوناته عالم و اعتراضات امم تو را از ذکر و ثنائی مالک قدم منع ننماید به نار محبّت الہی به شائی مشتعل باشی که اثر آن در عالم ظاهر شود طوبی لمن یزوره بما نزل من قلئی الأعلى و طوبی لاختیک الذی فاز بقاء الله ربّ العالمین و توجّه الى البلاد ناطقاً ذاکراً مثنیاً معیناً انّ ربّک لهو الخبیر طوبی از برای نفوسی که الیوم بخدمة الله قیام نمودند و بما امروا به فی الکتاب عاملند و اینکه اراده توجّه به شطر اقدس نمودی هذا ینبغی لکلّ من اقبل الى الله الفرد العليم ولكن کلّ به حکمت مأمورند و به مقتضای آن باید عمل نمود ناس غافل و محتجب و مفسد و ظالم مشاهده می شوند و این ارض هم در حرکت ان شاء الله اگر به روح و ریحان واقع شود أنّه لهو السّامع المجیب جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان البهاء علیکم و علی اهلکم و من معکم.

مقابله شد

هُوَ الشَّاهِدُ الْخَبِيرُ

جمیع عالم از برای خدمت این یوم مبارک خلق شده اند ای اهل ارض قدر این ایام را بدانید و بما عندکم از ما عندالله غافل مشوید ایام فانی و آن چه در او ظاهر فانی جهد نما تا بما عند الله فائز شوی اوست باقی طوبی از برای نفسی که در این دار فانی به عمل باقی فائز شد یعنی عملی که عرف بقا از او متضوّع

است و آن كلمة الله بوده و خواهد بود بشنو وصيت الهى را و عمل نما به آنچه كه رايحه رضا از او استشمام شود اگر به اين مقام بلند اعلی فائز شوى به كلمه رضا از نزد مالك اسماء فائز خواهى شد البهاء عليك و على من آمن بالله رب العالمين. مقابله شد

*** ص ۲۷۲ ***

بسمى الأعلى

كتاب ينطق بالحق و يذكر الذين شربوا كأس البلاء في سبيل الله مالك الأسماء و حملوا من الشدائد ما لا حمله احد من العباد قد سمعوا من الأعداء ما لا سمعه احد من العالم يشهد بذلك مالك القدم في الصحف و الألواح. يا احباء الرحمن هنيئاً لكم و مريئاً لكم بما فزتم برحيق الوحي الذى جرى من قلم الله مالك اليجاد و اسكركم على شأن اقبلتم اليه معرضين عن كل مشرك كفار ان الذين غفلوا اليوم اولئك من اهل الضلال انا نبشر من حمل البلايا برضوان الله و فضله و نذكره بذكر تتعطر منه الافاق البهاء عليك و عليهم من لدى الله الغنى المتعال. مقابله شد

بسمى الأبهى

لك الحمد يا الهى بما جعلتنى متغمساً في بحر عرفانك و متوجهاً الى افق اشرفت منه شمس جمالك اى رب انا الفقير القائم عند باب مدين كرمك و العاجز المتمسك بحبل اقتدارك اسئلك بأن تجعلنى مستقيماً على امرك و منادياً باسمك بين عبادك اى رب وفقنى على ما تحب و ترضى فو عزتك يا محبوب العالم عزيز على ان اراك مظلوماً بين طغاة خلقك و مسجوناً بين عصاة برّيتك اسئلك بنفسك بأن تظهر بسلطانك ما يبذل الحزن بالسرور و الدّل بالعز انك انت المقتدر على ما تشاء و انتك انت الحق علام الغيوب. مقابله شد

بسمى المقدس عن الأسماء

ذكر من لدى المظلوم حزب الله في البلاد ليجذبهم رحيق البيان الى افق المعانى

*** ص ۲۷۳ ***

الذى منه ارتفع النداء بين الأرض و السماء الملك لله مالك اليجاد انا ذكرناك و الذين آمنوا و نوصيكم بما ينبغى لآيام الله قل اتقوا الله و لا تكونوا في مرية و شقاق انا انزلنا من سماء الفضل ما لاتعاده كتب القبل يشهد بذلك من عنده أم الكتاب لا تتبعوا الذين لاتجدون منهم ما يحبه الله ان اتبعوا ما امرتم به في كتاب الله رب الأرباب انا انزلنا الآيات و اظهرنا البيّنات و القوم في غفلة و حجاب و في آخر الكتاب نوصيك و الذين آمنوا بالاستقامة الكبرى لنألا تزكم الذين كفروا بالمبدء و المآب. مقابله شد

هو المشهود من افقه الأعلى

كتاب انزلناه بالحق رحمة من عندنا على الذين فازوا بايام الله و توجهوا بقلوبهم الى مقامه الكريم ليس الفضل لمن اعترف باللسان بل لمن عمل بما انزله الرحمن في كتابه البديع هل من ذى شم ليجد عرف الله من كلمته العليا و هل من ذى بصر يرى منظرى المنير و هل من ذى سمع يسمع ندائى الأهل و هل من ذى قلب يجد عرى المتصوّع بين السموات و الأرضين و هل من ذى لسان ينطق بما ينطق به لسان العظمة في هذا السجن العظيم و هل من ذى استقامة يدع الدنيا عن ورائه و يقوم بالاستقامة الكبرى على هذا الامر الخطير انك انت يا أيها الناطق بثنائى فاعلم انا سمعنا ندائك و وجدنا منك عرف حبي العزيز لذا ذكرناك و ارسلنا اليك هذا اللوح لتشكر ربك الكريم الذى سجن في هذا المقام بما فتح باب الفضل على من في السموات و الأرضين فاعلم ان جرمي بين هؤلاء قيامى على امرالله و ذكرى آياه و شهادتى بظهوره الظاهر من هذا الافق الأعز الامنع المنير. مقابله شد

*** ص ۲۷۴ ***

بسمى المقدس عن ملكوت البيان

انا تلقى الآيات من لوحنا المحفوظ الى الذين وجدوا عرف الله و توجهوا اليه بقلوب استضائت من انوار وجه ربهم المهيمن القيوم قد احاط كرمى العالم و سبقت رحمتى من في الغيب و الشهود قل يا قوم لو اردتم الآيات انها نزلت بالحق و لو اردتم البيّنات انها قد ظهرت من هذا الأفق المشهود قد اخبرناكم بما هو المكنون في علم ربكم الرحمن ان اقرؤا الألواح لتستنير به الصدور و تطمئن به القلوب قل ان اخرجوا الأحباب و توجهوا الى مالك المآب الذى ظهر من هذا الكنز المخزون قل يا قوم لا تكفروا بنعمة الله انها نزلت من سماء الفضل و العطاء تقرّبوا اليها بهذا الاسم الذى به ظهر كل سرّ مستور انا نزلنا في كل شأن ما لا يعادله ما نزل في الإبداع و انا الحق علام الغيوب انك فاشكر الله بما وجدت عرف القميص و فزت بعرفان الله اذ منع عنه كل مشرك مردود ثم اذكره بين العباد بالحكمة التى فصلناها بالحق و نزلناها في كل رق منشور. مقابله شد

هو الأقدس الأعظم المتعالى العلى العظيم

هذا يوم فيه تغرّدت الطّيور بما اخذها جذب الظهور ولكنّ النَّاس هم لا يشعرون قد انجذبت الأشياء من الحان مالك الأسماء ولكنّ القوم عنها معرضون يسمع كلّ سميع من الصخرة ما سمع الكليم في البريّة ولكنّ النَّاس هم لا يفقهون قل تالله قد فتح باب السّماء بمفتاح اسعى الأعظم و ظهر ما لا ظهر من قبل ان انتم تعرفون قل ان انصفوا بالله ان تنكروا هذا الأمر هل تقدرون ان تثبتوا امراً آخرأ لا و مالك القدر ولكنّ القوم هم لا ينصفون كذلك دلّع ديك البقاء في سجن عكا ان استمعوا يا قوم و لا تكوننّ من الّذين سمعوا نداء الله ثمّ عنه معرضون قل لعمر الله هذه كأس الحَيوان

*** ص ٢٧٥ ***

تقرّبوا اليها باسعى و خذوا باذنّى ثمّ اشربوا بذكرى العزيز المحبوب البهاء على اهل البهاء الّذين اقبلوا الى الله بوجوه بيضاء و ما منعتهم شبهات الّذين كفروا بالله مالك الغيب و الشّهود.

مقابله شد

هُوَ الْأَقْدَس

شهد القلم الملك لمالك القدم قد شهد اللّسان الأمر لاسعى الأعظم قد شهدت الأسماء العزّة لله فاطر السّماء الّذى به هاج عرف الظهور و ماج بحر الكرم قد شهدت الأشياء أنّه لا اله الا هو و الّذى اتى أنّه لهو النّاطق بين الأمم انك اذا فزت بانوار العرش و تشرّفت باللّوح قل لك الثّناء يا مالك الأسماء و لك البهاء يا مولى العالم كذلك انزلنا الكتاب و ارسلناه اليك لتشكر ربّك الّذى به ظهر الميزان و نصب العلم ان احمد الّذى خلّك و رزّك و سفاك كوثر البيان من هذا القلم اذا اخذك جذب الآيات قل يا مالك العالم اسئلك باسمك الّذى به شهدت النّزّات بأن تحفظنى فى ظلّ عنايتك الكُبرى انك انت الحاكم على ما تشاء لا اله الا انت الأكرم الأقدم. مقابله شد

بِسْمِ الْمَقْدَسِ عَنِ الْأَسْمَاءِ

كتاب الانقطاع قد كان من افق العدل بالحقّ مشهوداً و به نصبت راية الامانة بين البريّة و علم العدل على هذا العلم الّذى كان باسم الله مرفوعاً يا قوم اجيبوا منادى الله بينكم و لا تتّبِعوا كلّ جاهل كان عن بحر العلم محروماً كم من عبد عبد الأصنام و ظنّ أنّه آمن بالله مالك الانام كذلك غفل عن الأمر و كان عن نفحات الوحي ممنوعاً

*** ص ٢٧٦ ***

فانظر فى أوّل من كفر بالله أنّه كان قائماً بين يدى الوجه و القينا عليه الآيات الى ان غرّه الشّيطان أنّه كان للإنسان عدواً مبيناً يدعى الأمر فى نفسه بعد ما كفر بالله الّذى خلقه بامر من عنده يشهد بذلك الأشياء و عن ورائها كلّ لوح كان من قلم الله مرقوماً انا ذكرناك من شطر سجنى الأعظم لتذكّر النَّاس بهذا الامر الّذى كان باسم الله معروفا.

مقابله شد

به نام گوینده توانا

این یوم را شبیه و مثل نبوده و نیست چه که جمال قدم بر عرش اعظم مستوی جذب ظهور عالم غیب و شهاده را اخذ نموده طوبی از برای نفسی که عالم و ما فيه من الرّخارف و الآلاء و الالوان او را محروم ننمود و از تقرّب به حقّ باز نداشت بگو یا حزب الله یوم یوم شماس و وقت وقت شما چرا خائفید و از چه می رسید از ضعف عباد رؤسای حزب قبل کلّ را اخذ نمودند و به هواهای خود مشغول کردند به اسماء عباد را از صراط مستقیم منحرف ساختند گاهی به اسم وصی و هنگامی به اسم نقیب و بنام شیخی و بالاسری و رکن رابعی ناس بیچاره را به سقر فرستادند چنانچه کل دیده و شنیده و می شنوند الى حین بر منابر به سبّ حقّ جلّ جلاله مشغول و حال هم مجدد دولت آبادی عباد را به همان اسماء از ذرّۀ علیا به نقطه سفلی راجع نموده بگو یا حزب الله بگذارید این اسماء را امروز ظاهر شده آن چه که جمیع عباد از اوّلین و آخرین از حقّ لقائش را سائل و آمل بوده اند طوبی از برای سمعی که از روایات و قصص و دلائل حزب قبل از اصغاء کلمه الله محروم نماند بگو ای عباد به اصبع توکل و انقطاع حجابات را خرق نمایید و به طراز تقوی الله خود را بیارایید حاصل

*** ص ٢٧٧ ***

اعمال حزب قبل چه بود و چه شد طوبی لمن نبذهم و اوهامهم و اخذ ما أمر به من سماء عطاء ربّه القانم الظّاهر النّاطق العزیز المبین كذلك انزلنا الآيات و ارسلناها اليك لتكون من الفرحین و تكون من الفائزین و تكون من الرّاسخین و تقول فى كلّ الاحوال الحمد لك يا ربّ العالمین و اله من فى السّموات و الأرضین.

مقابله شد

هُوَ الْمُنَادَى مِنْ أَفْقِ الْبَيَانِ

شُبحان الّذى اظهر امره و عرف العباد ما كان مسطوراً فى الرّبر و الألواح قل يا ملأ الأرض دعوا ما عندكم من الطّنون و الأوهام خذوا ما أمرتم به من لدى الله منزل الآيات هذا يوم بذكره زبّنت الكتب و بثّنا غتّ الطّيور على الأفنان قل اتّقوا الله يا ملأ الأرض ان اتّبِعوا ما انزله الرّحمن فى الكتاب و لا تتّبِعوا كلّ مُشرك

مرتاب لعمرالله قد سجّر بحر العلم و ارتفعت سماء العرفان في يوم فيه استوى الرحمن على عرش اسمه المئان قد خلقتم لهذا اليوم تشهد بذلك كلّ الدّرات
اين الاذان تالله أنّها لهذا اليوم و الأبصار لهذا الحين الذي اشرق النّير الأعظم من افق اسمه العزيز الوهاب ايّاكم ان تمنعوا انفسكم عن نفحات ايّامى و ايّامكم
ان تعقبوا كلّ جاهل كفّار ضعوا الدّنيا و خذوا ما اتى به مالك الابداع كذلك نطق قلعى الأعلى على سدره ذكرى و ثنائى طوبى لمن سمع و قال لك الحمد يا مولى
العباد. مقابله شد

جناب على قبل محمّد الأعظم الأعظم
ان يا على توجّه باذن القلب الى ما يتكلّم به لسان القدرة بين البريّة السّجن لمظهر امرالله بما اكتسبت ايدى اهل النّفاق بالكلمة نفخنا في الصّور و بها نصب
الصّراط و وضع الميزان مرّة اظهرناها على صورة اللّوح و طوراً على هيئة الرّوح ثمّ على هيكل البديع تبارك
*** ص ٢٧٨ ***

الرحمن الذى خلق ما اراد أنّه لهو الغنى المتعال قل أنّه لهو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو العزيز المئان ان يا محمّد قل تمسّكوا بحبل العبوديّة لله الحقّ
بها تظهر مقامات البريّة ثمّ زينو الأعمال بطراز التقديس ليتضوّع منكم رايحة الخلوص بين العباد أنّ الذين غفلوا اولئك في مريّة و حجاب قد كمل ما كتب و
ظهر ما سطر و اتى ما وعد في الكتاب من يدعى بعده امراً أنّه هو الكذّاب و ربّ الأرباب انتم جنود الله في الأرض ان احفظوا حصن امرى من كلّ طاغى مرتاب طوبى
لكم و لمن معكم من كلّ ذكور و اناث قد حضر لدى العرش كتابك و ذكرن فيه امانى طوبى لك و لهنّ من لدن عزيز وهّاب انا نريد الألفة بينكم ان اجعلوا المراد
ما اراده ربّكم العزيز المختار. مقابله شد

بسمى المشفق الكريم

يا جواد يذكرك مالك الابداع في المعاد بما يقربك الى الله ربّ العالمين لا تنتظر الى الخلق و ما عندهم ان انظر ما امرت به في كتاب الله مولى الأنام طوبى لعبد ما
منعته شئون البشر عن مالك القدر قام و قال الله ربّنا و ربّ من في السّموات و الأرضين قم على خدمة الأمر ثمّ انصر ربّك باعمال المخلصين كذلك نطق
المظلوم اذ كان بين ايدى القوم فضلاً من عنده و هو الفضّال الكريم انك اذا شربت رحيق البيان من كوثر معانى ربّك الرحمن قل لك الحمد يا مقصود الامكان
بما اسمعتنى ندائك و اريتنى افقك و هديتني الى صراطك المستقيم اسئلك ان تجعلنى مستقيماً على هذا الأمر العزيز العظيم البهاء المشرق من افق سماء
الجبروت عليك و على الذين ما منعتهم سبحات الجلال عن الله العزيز الحميد. مقابله شد
*** ص ٢٧٩ ***

هو النّاطق في الملكوت

سبحان من انزل الكتاب و اظهر ما اراد بامر المبرم الحكيم قل يا معشر البشر تالله قد ظهر المنظر الأكبر و مالك القدر ينادى باعلى النّداء و يقول قد اتى
مالك الأسماء بسلطان احاط من في السّموات و الأرض أنّه لهو المقتدر القدير طوبى لنفس تقرّبت و فازت و ويلّ للغافلين قل قد لاح افق الأعلى و نطقت سدره
المنتهى ولكنّ القوم في حجاب مبين ان يا اذنى ان استمعى ما يتكلّم به المشركون الذين كفروا بالله العظيم منهم من توجّه الى الغراب معرضاً عن فرات رحمة ربّه
الكريم قل يا ايّها الغافل لعمرالله انت الذى اعرضت عنه بعد ما اسمعك كتابه المنير قل قد اخذت الطّاعوت و نبذت من كان مقصود العالمين أنّه ممّن غرّتهم
الدّنيا الى ان كفروا بالله العلى الأعلى كذلك سوّلت له نفسه و جعلته من الأخسرين انك يا ايّها المقبل اذا اخذك جذب آيات ربّك و وجهك شطر الله ربّ العالمين
قل لك الحمد يا الهى بما عرّفتنى مطلع آيات و انطقتنى بذكرك و ثنائك اسئلك بالاسم الأعظم بأن تجعلنى مستقيماً على امرى و راضياً بما قدّرت لى في كتابك
انك انت المقتدر القدير. مقابله شد

هو الشّاهد الذّاكر المجيب

كتاب نزل بالحقّ من لدى المظلوم الى الذى يقضته نسمة الوحى في ايّام الله ربّ العالمين أنّه يقربه الى الأفق الأعلى و يهديه الى صراطى المستقيم ان استمع
النّداء من شطر السّجن أنّه لا اله الا أنا الغفور الرحيم هذا مقام ارتفع فيه نداء التّبيين و المرسلين انا سمعنا و اجبناهم فضلاً من عندنا و أنا المجيب العليم
قد حضر العبد الحاضر بكتابك و قرئه
*** ص ٢٨٠ ***

لدى الوجه و أنا السّامع الخير قد وجدناه مظهرّاً عن الأوهام و مُطرزاً بطراز اليقين ان احفظ هذا المقام الأعلى كذلك يوصيك من ينطق في كلّ شأن أنّه لا
اله الا هو الفرد العليم الحكيم قد ماج بحر الفضل اذ اردت الغفران من ربّك الرحمن أنّه لهو الفضّال الكريم قد غفر لك من عنده و كتب لك من قلمه
الأعلى اجر اللقاء لتفرح و تكون من الشّاكرين البهاء عليك و على اهلك و على الذين فازوا بهذا الأمر العظيم. مقابله شد

بِسْمِ الْأَعَزِّ الْأَبْهَى

لك الحمد يا الهى بما نورّت قلبى بنور عرفانك و عزّفتنى سبيلك و اربتنى مشرق عطائك اذا عمت الأوهام ابصار خلقك و برّيتك اى ربّ فانزل من سماء مواهبك ما تطمئنّ به قلوب عبادك الذين منعمهم ما عندهم عمّا عندك اى ربّ انر ابصار قلوبهم بنور يومك ليسرعوا الى افق ظهورك و شاطئ بحر قربك و عزّتك يا اله العالم و مقصود الأمم عزيز على ان اراك ممنوعاً عمّا خلق لنفسك و لآياتك و مظلوماً بيد خلقك الذين كفروا بالآية الكبرى و اعرضوا عن الأفق الأعلى اى ربّ اسئلك بسلطان الأسماء الذى اشرق من افقك الأبهى بان تخرج يد الاقتدار عن جيب الاصطبار ثمّ اظهر ما يرتفع به امرك و يظهر به سلطانك اى ربّ أنا الفقير القائم لدى باب غناك اسئلك بأن لا تخيبنى عمّا عندك و ما كتبته لامنانك انك انت المقتدر العليم الحكيم.

مقابله شد

هُوَ الْمَشْرِقُ مِنْ هَذَا الْاَفَقِ الْمَبِينِ

ينطق لسان القدم في قطب العالم أنّه لا اله انا المهيمن القيوم قل يا عباد الرحمن ان اصعدوا

*** ص ٢٨١ ***

بمرفقة الحكمة والبيان الى فلك العرفان هذا ما امرتم به في لوحى المحفوظ قل كونوا على شأن لا تمنعكم كتب العالم عن هذا الكتاب الذى بنقطة منه فصّلت الكتب و كلّ امر محتوم انا امرنا العباد بالاستقامة في امرالله و اذا ارتفع نعيق من ناعق زلّ قدم كلّ عبد اتّخذ الوهم لنفسه ربّاً من دون الله مالك اليوم الموعود هل ينفعه ما عنده لا و مالك الغيب و الشهود كذلك ذكرناك لتذكّر الناس بما نزل من لدى الله العزيز الودود.

مقابله شد

الْأَقْدَسُ الْأَعْظَمُ الْأَعْلَى

يذكر الله عباده الذين اقبلوا اليه و توجهوا الى افقه الأعلى اذ اتى مالك الأسماء بامر مبين ان ذكره خير لهم عمّا خلق في الملك و الملكوت يشهد بذلك من عنده علم السموات و الارضين قل يا ايّها النائمون ان انتبهوا من نداء الله و يا ايّها القاعدون قوموا لنصرة امره المهيمن على العالمين تالله لا تغنيكم الظنون و الأوهام دعوا ما عند القوم و خدوا ما امرتم به من لدى الله العليم الحكيم أنّه ينصركم بقدره من عنده و يقدر لكم ما يكون باقياً ببقاء ملكوته الممتنع المنيع تخلّقوا باخلاق الله ثمّ تمسّكوا بحبل ذكره المتعالى العزيز البديع ليشتعلن العباد بنار الذكر و يتحدّن في هذا اليوم المنير ان اذكره بين العباد بذكر توجهه به القلوب الى الضد الخير كن ناظراً الى افق الوحي و متوجّهاً في كلّ الأحوال الى الغفور الكريم قد ارسلنا اليك بهذا الكتاب كوثر الحيوة ان اشرب و قل لك الحمد يا مسقى العالمين.

مقابله شد

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَبْهَى

اَنَا فَصَّلْنَا الْكِتَابَ وَ صَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّ النَّاسَ يَعْتَرِفُونَ بِمَا يَرُونَ مِنْ ظُهُورِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِهِ الْمُهَيْمِنِ عَلَى الْآفَاقِ اَنَا مَا قَصَرْنَا فِي ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا أَمَرْتُ بِإِظْهَارِهِ بَيْنَ الْخَلْقِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا حَمَلْتَهُ فِي أَيَّامِي مِنَ الَّذِينَ

*** ص ٢٨١ ***

كفروا بالمبدء و المآب من الناس من اعرض و انكر بعد ما شهد و منهم من اقبل و عرف و قال لك الحمد يا اله العالم بما عزّفتنى و جعلتني من الذين فازوا بانوار الجمال قل يا قوم خافوا الله و لاتتبعوا الذين اتبعوا الأوهام اجيبوا من يدعوكم الى مشرق الأنوار انا وجدنا منك عرف حبّي و انزلنا لك الآيات لتقرئها في العشيّ و الإشراق نوصيك بالاستقامة لئلا يزلّك كلّ مشركٍ مرتاب.

مقابله شد

هُوَ الْأَعَزُّ الْأَقْدَسُ

ان يا غلام فاعلم بانّا ارسلنا اليك كتاباً من قبل أنّه لكتاب مبين ولكنّ المشركين حالوا بينك و بينه نسئل الله بأن يشرفك به و يشريك ما فيه من خمر رحمة ربك الغفور الرحيم ثمّ اعلم قد ورد علينا ما عجز عن ذكره البيان ولكنّ الغلام ينطق في كلّ الأحيان بذكر ربك العليم الخبير لا يحزنك قول الذين كفروا بآيات الرحمن ان اذكره و لاتخف من الظالمين لاتنظر الى الأرض و من عليها الا كرفاة اخذته الأرياح من كلّ الجهات الا من انقطع عن هواه و توجه الى مولاه القديم ان اذكر ربك في الليالي و النهار ثمّ اطالع عن افق الاطمينان قل يا قوم قد اتى الرحمن بسلطان مبين اياك ان تمنعك نعاق الذين كفروا ان اطمئن بفضل الله سوف يأتى يوم فيه ترتفع اعلام النصرة و الاقتدار باسم ربك المختار و المخلصون يومئذٍ في فرح عظيم كبر من قبلى احبائى ليجدن رايحة القدس من كلمة ربهم العزيز الحميد و الحمد لله رب العالمين.

مقابله شد

ابن اسم الله صادق قد نزل لعبدالله على محمد من سماء الذى كان بامرالله مرفوعا

هُوَ الْبَهِيُّ الْأَبْهَى

ان يا على قبل محمد بشّر في نفسك بما كبر الله حينئذ على وجهك و ارسل اليك

*** ص ٢٨٣ ***

نفحات القدس من هذا السّجن الّذي كان بعيداً قل قد قدّس ساحة التّقدّيس عن القرب و البعد و كلّ عنده في حدّ سواء لن يمنعه البعد عمّا اراد و لن يحجّبه حجبات الامكان و أنّه كان لمن دعاه قريباً و في حين الّذي خرج التّكبير عن فم الله ربّك فتحت السن اهل ملأ البقاء على التّكبير على نفسك و هذا من فضل كان لدى العرش عظيماً فطوبى لك بما فزت بقاء الله و كنت صغيراً فلمّا صرت كبيراً اخذتك نفحات الرّحمن من هذا الرضوان الّذي كان من كلمة الله في بدع الرّمان عن يمين العرش مشهوداً ان استقم على حبّ الله ثمّ ادخل على فلك البقاء و أنّها قد جرت على بحر الاسماء باسعى الأبهي و لاتخف من احد فتوكل على الله و أنّه يقدّسك عن ريب الّذين اخذتهم الظّنون و الأوهام و كانوا في تيه الغفلة بالسّكر الأكبر على غير الحقّ موقوفاً قل يا قوم لاتلتفتوا اليوم الى اليمين و الشّمال فانظروا الى ما اشرق عن افق القدس بسُلطان كان على العالمين محيطاً تالله هذا لنقطة الأولى قد جانكم بكلّ الآيات و ظهر في هذه الكرة الأخرى من سرّ الأعظم سرّاً اقلّ من ان يحصى اذا انفضّوا المشركون عن حوله و اودعوه في بئر الظّلما و في كلّ حين يرمونه برمي الشّقا و ما اطّلع بذلك احد الا الله و أنّه كان بكلّ شيء عليمّاً و هو في قعر الجُبّ ينادي و يقول يا ملأ البيان فانصفوا بالله ثمّ انظروا الى ما نزل عن جهة العرش و لا تكوننّ في الأرض جباراً شقيّاً و يا قوم ان هي من تلقاء نفسي و انّ الرّوح تنطق في صدري و ملأ الافاق برهاني و من دونه ما نزل من لدن مهيمن قيّوماً قل ان كنتم في ريب فاحضروا تلقاء العرش لتشهدوا كيف ينزل الآيات من جبروت عزّي عليّاً قل قد نزل معادل ما نزل من قبل

*** ص ٢٨٤ ***

و يشهد بذلك عباد الّذينهم حضروا لدى العرش و كانوا بانوار القدس مضيئاً كذلك نبأناك لتكون على استقامة مبيناً لاتأ اجبناك و اباك الّذي كان حينئذ لدى الوجه مشهوداً و نسئل الله بان يوفّقه على الامر بحيث يشقّ ستر الكبرى بقوّة من لدنا و يقوم على الأمر بوجه مُنيرا.

مقابله شد

هو الله

ضلع الصّادق

هذا كتاب من عبد الله الى الّتي آمنت برّبها و كانت من القانتات بين يدي الله مذكوراً ان اذكرى ربّك في آناء اللّيل و اطراف النّهار ثم اسجدى لوجه ربّك أنّه كان بكلّ شيء عليماً ان لا تحزنى من شيء توكلّى على الله أنّه يكفيك عن العالمين جميعاً ثمّ ذكّرني من لدى العبد بناتك ليتخذن الى ذى العرش سبيلاً و الرّوح عليك.

مقابله شد

هو المنادي في الله

كتاب انزله الرّحمن لمن آمن بالله اذ كفر كلّ ذى علم رشيد الا من شاء الله ربّ الآخرة و الأولى و مالك العرش و الثّرى أنّه لهو العليم الخبير أنّه ينادي عبده الّذي توجه اليه و يبشّره بلوح لاح من افق بيان ربّه القدير ان اقرء آياتي و سيّج بحمد ربّك في كلّ حين كذلك زنتك الله بطراز ذكره البديع البهاء على اهل البهاء الّذين ما أمروا بالسّجود الا لوجه الله ربّ العالمين. مقابله شد

*** ص ٢٨٥ ***

هو العزيز المحبّوب

ان شاء الله به عنايت الهى از انوار تجلّيات شمس حقيقت منور باشيد امروز روزي است كه آفتاب اراده سُلطان وجود بر طور قلوب تجلّى نموده نيكوست حال نفسى كه نداى الهى را از سدره مباركه شنيد و انوار مجلّى را مشاهده نمود از جميع اشيا نداى ارنى جمالك مرتفع است طوبى لعين رأت و لأذن سمعت و لقلب ادرك و للسان نطق بثناء الله ربّ العالمين از حق بطليبد چشم عالم را از رمد هوى حفظ فرمايد تا كلّ به آن چه مقصود است فائز شوند اى دوست دوست حقيقى تو را در ارض سجن ذكر مى نمايد ان اشكر الله بذلك و كُن من الرّاسخين.

مقابله شد

ورقه لقائيه عليها بهاء الله

هو الذّاكر المبين

يا ورققى حمد كن مقصود عالميان را كه تو را در ايامش از عدم به وجود آورد و به طراز هستى مزّين نمود و به اكليل عنايت مشرّف فرمود فضل و شفقت سدره مباركه نسبت به اوراق به مثابه آفتاب از افق سماء فضل مشرق و ظاهر و هويدا ان شاء الله به عنايات مخصوصه الهى فائز باشى و به نور معرفتش منور نسئل الله ان يؤدّبك و امك على الاستقامة الكبرى و يمدّكما باسباب الأرض و السّماء و يقرّبكما اليه فى كل الأحوال أنّه هو الغنى المتعال و الحاكم فى المبدء و

مقابله شد

*** ص ٢٨٦ ***

ضلع اصدق عليهما بهاء الله

الأقدس الأعظم الأقدم

قد بعثنا كتاباً لدى العرش باسمك و قرئناه و اجبتناك بهذا الكتاب المبين أنّ ربك يراك و يسمع ما تذكره و أنّه لهو السميع البصير إياك ان تحزنك شئوننا الدّنيا ان اثبتى على الأمر ثم افرجى بذكري الجميل قد حملت الشّدائد في سبيل الله أنّ ربك لهو العليم الخبير لا يبقى عزّ كلّ عزيز و و اقتدار كلّ مقتدر و سطوة كلّ جبار عنيد و ما يبقى هو ما نزل لك من جيروتي المقدّس الرّفع طوبى لك بما سمعت و اقبلت الى الله اذ اعرض عنه أكثر الرّجال هذا يكفيك و ربّ العالمين ان اطمئنّى بفضل موليك ثم أذكره في إيامك أنّه يحبّ امانه الذّاكرات و عبادته الذّاكرين.

مقابله شد

صمدية عليها بهاء الله

هو الأقدس الأبهي

كتاب قد تشرف بنفحات الوحي و اراد محبوب العالم ان يرسله الى امة من امانه التي تغصت في بحر الايمان و اقبلت الى الله في يوم فيه اعرض أكثر العلماء و أكثر الإمام بذلك شهد القلم الأعلى أنّه لهو الصّادق الأمين يا امتي ان افرجى بذكري أنّه شمس قد اشرقت من افق سماء عنايتي أنّ ربك لهو العزيز الحميد لا تحزني من شيء أنّه معكم يشهد و يرى من افقه الأبهي كذلك قضى الأمر في كتاب مبين البهاء عليك و على اللّائي وجدن نفحات القميص و آمن بالله الفرد الخبير.

مقابله شد

*** ص ٢٨٧ ***

هو المهيمن على ما كان

قد نادى المناد اذ اتى مالك الایجاد ولكنّ العباد في سكر مبین قد اخذهم سكر الهوى على شأن منعوا عن عرفان هذا اليوم البديع قل هذا يوم الله الذي به زين كلّ لوح عظيم طوبى لرمس مرت عليه نسمة الله و لشمّ وجد عرفه البديع و طوبى لأرض جعلها الله موطن قدميه و لديار تشرقت بانوار الوجه و لنفس فازت ببقائه العزيز يا عباد الرّحمن لاتمنعوا انفسكم عن لقاء هذا اليوم و ما قدر فيه من عنايات ربكم الرّحيم قل دعوا ما اخذتم و سمعتم ثمّ استمعوا ما تنطق به حماسة الوحي على افنان دوحة البقاء من لدى الله ربّ العالمين كذلك ذكرناك و اسمعناك لتشكر ربك العليم البهاء عليك و على من خرق الأحجاب بهذا الاسم الذي به فزع كلّ غافل مريب.

مقابله شد

هو الأعظم الأبهي

امة الله فاطمه سلطان عليها بهاء الله

انا ذكرنا في كلّ الأحيان عبادنا و امائنا و دعوناهم الى سواء السبيل من عبادي من آمن و اقبل و منهم من اعرض و كفر بالله العليم الحكيم و من الاماء التي سمعت و اقبلت و شربت كوثر البيان من يد عطاء ربها الرّحمن و منهنّ التي كفرت بالله ربّ العالمين يا امتي ان اشكري بما ذكرك المظلوم الذي يرى مرة في السّجن و طوراً فوق العالم أنّه لهو الحكيم القدير انا نكبر من هذا المقام على وجوه امائي و عبادي الذين اقبلوا الى البحر الأعظم و فازوا بعرفان ربهم الغفور الرّحيم لعمر الله لو يعرفون يسرعون ولكنّ اليوم في حجاب غليظ البهاء عليك

*** ص ٢٨٨ ***

مقابله شد

و على اللّائي آمنّ بالفرد الكريم.

ورقه ضياء الحاجيه عليها بهاء الله

هو العليم الخبير

يا ايّها المقبلة الى الأفق الأعلى اسمعي حفيف سدرة المنتهى أنّه يقربك الى الله ربّ العالمين اذا فزت بلوحى و شربت رحيق الوحي من كأس عطائي قولى سبحانك اللهم يا الهی و اله الأسماء و يا مقصودی و مقصود الكائنات و محبوبی و محبوب الممكنات اسلك بنور كلمتك الذي به اشرقت مدائن الحكمة و البيان و باسمك الذي به ماج بحر العرفان في الامكان بان تجعل اعمالی مرتبة بعزّ قبولك اى ربّ انا امتك و ابنة امتك قد ايقظني ندائك و جذبتني آياتك و نجتني ايدى فضلك اسلك بانوار وجهك و لثالي عمّان رحمتك بأن تكتب لي ما كتبتة لإمانك الطائفات ثمّ ايدني يا موجدی و سلطانی على ما يتضوّع به عرف رضاك انك انت الغفور الرّحيم.

مقابله شد

ورقه ضياء الحاجيه عليه بهاء الله

بسمي المهيمن على الأسماء

یا ورقه ان شاء الله به سدره تمسک نمایی تمسکی که اریاح مختلفه عالم او را حرکت ندهد و از سدره منع ننماید امروز صریر قلم اعلی و حقیف سدره منتهی مرتفع طوبی از برای ورقاتی که به اصغاء آن فائز شدند و به اریاح اراده حق جلّ جلاله متحرکند امروز قیاصره به اسم مولی البریه به کنائس وارد می شوند و لکن از آمر و بانی و مقصود

*** ص ۲۸۹ ***

محبوب و همچنین ملکه های عالم در لیالی و ایام به مالک قدم متوجه و به ذکر اسم اعظم ناطق و چون افق سماء ظهور به انوار وجه منور کلّ غافل و بعید مشاهده گشتند و حال آنکه در لیالی و ایام به ذکرش ناطق و لقایش را آمل حال باید آن ورقه به لسان ظاهر و باطن به حمد و ثنای محبوب عالم مشغول شود چه که تأیید فرمود و راه نمود از حقّ می طلبیم تو را مؤید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده یا ورقه قدر و مقام بیان رحمن را بدان اگر به لوح الله فائز شدی و عرفش را یافتی قوی الهی انت الذی ایدتنی و عرفتنی و علمتنی و هدیتنی الی صراطک المستقیم اسئلک یا مالک الملکوت و سلطان الجبروت بأن تؤیدنی و امانک علی ذکرک و ثنائک و القیام علی خدمة امرک انک انت الله المقتدر العظیم الحکیم.

مقابله شد

ط ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاء الله

بسمی الذی به حاج عرف الله فی العالم و بین الأمم

یا ورقتی و اُمّتی ندا لطیف است و نافذ در هر حین به اسی ظاهر و اثری از آن مشهود و باهر اوست جذّاب افنده و قلوب هر سمعی به اصغاء فائز گشت او از عالم و عالمیان بگذرد و بما ینبغی لایامی تمسک نماید شبهات مرببین و اشارات ملحدین او را از بحر اعظم و نبأ عظیم منع ننماید در قدرت کلمه علیا تفکر نما لازال در حرکت است این ایام آثارش از هر جهتی ظاهر و ساطع قصد امرای ارض نموده تا کلّ آگاه شوند به آنچه که الیوم از آن محجوبند قوی القُدرة لک یا من فی قبضتک زمام الأمور و القوة لک یا من بک ارتفع النداء فی الطّور و الاقتدار لک یا من

*** ص ۲۹۰ ***

فی قبضتک زمام الاختیار اسئلک بتجلّیات انوار شمس فضلک و بالأکباد الّتی ذابت فی حبّک ان تؤیدنی علی الاستقامة علی امرک ثم ارفعنی باسمک بین امانک و اوراقک و اصفیانک و عبادک انک انت المقتدر العزیز الفضال.

مقابله شد

ضلع اسم اصدق المقدّس علیهما بهاء الله

به نام خداوند یکتا

الحمد لله از بحر عرفان آشامیدی و به عنایت حقّ جلّ جلاله به آنچه اکثر رجال ارض از آن غافلند فائز گشتی این عطیه کُبری و موهبت عظمی را به اسم الهی از عیون غافلین محفوظ دار تمسکی فی کلّ الأحوال بالسّدره انّها تنادی و تذکرک فی هذا الحین بما یبقی بداوم اسماء الله ربّ العالمین انا نکبر من هذا المقام علیک و علی اللّائی فزن بهذا الأمر العظیم کتری من قبلی علی وجوه امائی و بشریهنّ بذکری الجمیل و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین.

مقابله شد

امه الله صمدیه علیها بهاء الله

بسمی المهیمن علی من فی الأرض و السّماء

انا نذکر امتی الّتی سمعت ندائی و فازت بعرفانی و شربت کوثر حبّی من ایادی امری المبرم المتین انا سمعنا ذکرک ذکرناک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک من هذا المقام الأعلى المقرّ الذی فیهِ ظهر کلّ امر حکیم تمسکی بعروة عنایة الله ثم اذکره بربوات تنجذب بها افئدة الإمام انّ ربک لهو المعلم العظیم ایاک ان تحزنک شئون الدنیا توکلی فی کلّ الأمور علی الشّاهد السّامع البصیر

*** ص ۲۹۱ ***

البهاء علیک و علی کلّ امة اقبلت و قالت لک الحمد یا مقصود العالمین و محبوب العارفين و اله من فی السّموات و الأرضین.

مقابله شد

ط ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاء الله

هو الله تعالی شأنه الحکمة و البیان

در اوّل یوم ظهور دیباج کتاب وجود به کلمه مبارکه لانا سب بینکم مزین در آن یوم جمیع خلق در صقع واحد مشاهده شوند و بعد به کلمه علیا نطق می فرماید هر نفسی به تصدیق فائز شد او از اهل فردوس اعلی مذکور امروز نسبة الله مقبول و محبوب است هر نفسی کسب شرافت از این مقام اعلی و رتبه علیا نمود او فائز است به آنچه در کتاب الهی از برای اولیا مقدّر شده این نسبت سلطان نُسب و این مقام مالک مقامات است یا ورقتی علیک بهائی در هر فرقه

از فرق مختلفه و هر طائفه از طوائف و هر حزبی از احزاب عالم جوهر بوده و هست و آن جوهر به تدبیر مدبّر حقیقی و ایادی اقتدار اخذ شده و می‌شود طوبی از برای نفسی که نسبت ظاهره و اسباب فانیه او را از نسبة الله منع نمود هر نفسی الیوم به عرفان الله که مقصود از آفرینش بوده فائز شد او از احزاب الله در کتاب مذکور و به حق منسوب لله الحمد آن ورقه مکرّر به آیات الهی فائز گشته‌اند و رَحِیق مختوم را از ایادی عطاء حضرت قیّوم آشامیده‌اند این فضل را هیچ شیئی از اشیاء معادله ننماید از حق می‌طلبیم تو را مؤیّد فرماید بر حفظ آن چه عنایت فرموده اماء الله را تکبیر می‌رسانیم و کَلّ را به ما انزله الله فی الکتاب وصیّت می‌نماییم البهاء علیک

*** ص ۲۹۲ ***

و علی امائی اللّائی اقبلن و سمعن و آمنَ بالله ربّ العالمین. مقابله شد

علیها بهاء الله

بسمی الّذی به دارت افلاک البیان فی الإمكان

یا امّی یا ورقتی کتابت لدی المظلوم حاضر و عبد حاضر عرض نمود و به شرف اصغاء مقصود عالمیان فائز گشت از قبل به آثار قلم اعلی فاز شدی این مقام بسیار عظیم است عزیزش بدار بگو ای اوراق خود را از حقیف سدره محروم متمایید امروز روز فضل و عنایت است از حقّ می‌طلبیم اماء خود را به طراز عصمت کُبری مزین فرماید و به نور معرفتش منوّر. اوست قادر و توانا و اوست حاضر و بینا إماء آن ارض را تکبیر می‌رسانیم و بما ینبغی لایام الله وصیّت می‌نماییم طوبی از برای نفسی که به اصغاء فائز گشت و به نصیح قلم اعلی عمل نمود آنچه مشاهده می‌شود کُلّ فانی و معدوم خواهد شد مگر آن چه نسبتش به حقّ جلّ جلاله است یک کلمه او بهتر است از ثروت عالم و وراثت امم. نیکوست حال نفسی که به آن فائز گشت البهاء علیک و علی کَلّ امة اقبلت و آمنت و سمعت و اجابت ربّها الغفور الکریم. مقابله شد

أُمّ من سافر الی الله علیها و علیه بهاء الله

هُوَ الأعظم العلیّ الأبیّ

هذا يوم فيه اطمئنّت قلوب الّذین اقبلوا الی الأفق الأعلی و شربوا کوثر البقاء من ید عطاء ربّهم المهیمن القیّوم و هذا يوم فيه اخذ الاضطراب سگان الأرض الّا من حفظته القدرة من لدن مقتدر قدیر و هذا يوم فيه ظهر کَلّ مستور

*** ص ۲۹۳ ***

و برز کَلّ مکنون و نطق کَلّ کلّیل و جلس کَلّ نائم و قام کَلّ قاعد و تحرک کَلّ ساکن کذلک نطق لسان العظمة فی هذا المقام الممنوع و هذا يوم فيه یذکر الله امة من امائه الّتی کانت تخدم اسمه الأصدق الّذی انقطع عن الدّنیا بأمر مالک الأسماء و توجّه الی البقعة الحمراء هذا المقام الأعلی الّذی تنطق فیهِ الدّرات أنّه لا اله الا هو الحقّ علّام الغیوب طوبی لک یا ایتها الورقة بما کنت معه فی اللّیالی و الایّام و سمعت ما نطق به انّ ربّک لهو العزیز الودود لا تحزنی فیهِ أنّه فی الرفیق الأعلی یشهد بذلک قلّمی فی هذا المقام المرفوع تمسّکی بحبل عناية ربّک و قولی لک الحمد یا اله البحر و البرّ و سلطان الخلق و الأمر بما جعلتني مقبلة الی کعبة ظهورک و ناطقة بثنائک ای ربّ فاکتب لی ما يجعلنی من الطّائفات حول عرشک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز المحبوب.

مقابله شد

امة الله فاطمه سلطان علیها بهاء الله

بسمی الذّاکرو المذکور

یا ورقتی ان اشهدی بما شهد الله فی السّجن الأعظم أنّه لا اله الا أنا الحقّ علّام الغیوب قد حضر کتاب من اقبل الی افق و توجّه الی وجهی و نطق بثنائی و حضر لتقاء عرشی و سمع ندائی و شرب کوثر الوصال من ایادی عطائی و کان فیهِ ذکرک ذکرناک بهذا اللّوح الّذی به فاح عرف الرّحمن فی الامکان و نطق عندلیب البیان علی الأغصان أنّه لا اله الا أنا المتکلم العلیم الخیر کذلک زینا رأسک باکلیل البیان و نورنا آفاق القلوب بنیر البرهان

*** ص ۲۹۴ ***

انّ ربّک الرّحمن لهو المنعم البازل الکریم طوبی للسانک بما نطق بذکری و لقلّبک بما حمل حبّی العزیز البدیع. مقابله شد
ورقه هوّیه علیها بهاء الله

به نام البحر و لئالیه

أُمّ الكتاب می‌فرماید امروز جمیع اشیاء به فرحی ظاهر که اقلام از ذکرش عاجز و قاصر چه که به حضور أمام وجه ظهور حاضر و به مدح و ثنا ناطق یا ورقی انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بآیات تفرح بها افئدة المقرّین اذا وجدت عرف بیانی قولي الہی الہی لک البہاء بما ہدیتنی الی نبیک العظیم و لک الثناء بما کتبت لی ما کتبتہ لإیمانک المخلصات و عبادک المخلصین اسئلک بالطّور و مکلمہ ان تقدّر لی ما قدّرتہ لإیمانک اللّائی طُفّن عرش عظمتک و نطق بثنائک ای ربّ انا اُمتک و ابنة اُمتک قد اردت من سماء فضلک ما ینبغی لشمس جودک و بحر کرمک انک انت الفضّال المقتدر العزیز الوہاب. مقابله شد

ورقه لقائیه علیہا بہاء اللہ

به نام گوینده پاینده

سدرۃ المنتہی می‌فرماید ای ورقه طوبیٰ لک چه که در اول ایام به اقبال و توجّه فائز شدی امروز روز مبارکی است و از برای آن شبه و مثل مقدّر نشده حاکمی است از موجد و خالقش اسرار این یوم در کتب و الواح الہی از قلم اعلیٰ نازل و جاری

*** ص ۲۹۵ ***

قولي لک الحمد بما ذکرتنی و قبلت توجّہی و اقبالی اسئلک بقبولک و رضائک و ظهورک و اقتدارک ان تجعلنی فی کلّ الأحوال ناطقاً بثنائک بین امانک انک انت المقتدر العزیز الفضّال ای ربّ اسئلک بخباء مجدک و قباب عظمتک ان تحفظ اُمتک هذه بجنود غیبک و تفتح علی وجهہ باب فضلک و باب رحمتمک و باب عطائک انک انت المقتدر الذی عجز عند ظهورہ قدرۃ العالم و قوۃ الأمم لا الہ الا انت العزیز العظیم و العليم الحکیم البہاء المشرق من افق ارادتی علیک و علی اوراقی و امانی اللّائی سمعن ندائی و اقبلن الی افقی و قلن لک الحمد بما تجلّیت باسمک الأعظم علی من فی السّموات و الأرضین. مقابله شد

ط. ضلع جناب ابن اصدق علیہما بہاء اللہ الأبوی

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

یا امتی و یا ورقتی حمد کن مقصود عالم را کہ تو را تأیید فرمود بر اقبال و عرفان مشرق وحی و مطلع امرش در ایامی کہ علمای ارض و امراء ممنوع و محجوب مشاہدہ گشتند در قرون و اعصار از حقّ جلّ جلالہ لقای این یوم را سائل و آمل بودند و چون افق سماء ظهور به مکلم طور منور عمل نمودند آن چه را کہ عیون عظمت گریست و اشجار فردوس اعلیٰ به توحہ مشغول تو را از فضلش محروم نساخت و به صراط مستقیم ہدایت فرمود به حیل عنایتش

*** ص ۲۹۶ ***

متمسک باش و بہ ذیل رحمتش متشبّث اَنّہ مع من ارادہ یسمع و یری و هو السّميع البصیر در جمیع احوال مطمئن باش و بہ افقش ناظر کنذلک یا مرک المظلوم فضلاً من عنده اشکری ربّک بہذه العناية الّتی اشرق نبرّہا من افق لوح ربّک المقتدر العزیز الفضّال البہاء علیک و علی کلّ امة اقبلت و امنت باللّہ مالک الرّقاب. مقابله شد

ورقه لقائیه علیہا بہاء اللہ

بسمی العطوف الغفور

یا ورقتی علیک بہاء ملکوت عنایتی اسمعی ندائی الذی بہ ہدینا الکلیم فی طور العرفان و اسمعناہ ما قرّت بہ عینہ و اشتعل بہ قلبہ و انشرح بہ صدرہ و تنور بہ وجہہ و ارسلناہ بعضا اقتداری و قویناہ بقوّتی الّتی غلبت من فی ارضی الی من انکر فضلی و سلطانی انّ ربّک هو المقتدر علی ما یشاء و هو الامر العظیم و الحکیم افرجی بما توجّہ الیک وجہ القدم من شطر سجنہ الأعظم لعمری لایعادل بتوجّہی خزائن العالم و لا ما کان مشہوداً مذکوراً بین الأمم انّ ربّک هو الفرد الواحد المہيمن علی من فی السّموات و الأرضین للہ الحمد در ایام سدرۃ مبارکہ فائز شدی بہ آنچه کہ علما و امرای ارض بہ آن فائز نشدند الاّ من شاء اللہ امروز سدرۃ منتہی از شطر فردوس اعلیٰ اوراق خود را ندا می‌فرماید و از نبأ عظیم حکایت می‌نماید و جذب بیانش عوالم ملک و ملکوت را اخذ نموده و این فضل بی‌شبه و عنایت بی‌منتہی مخصوص است بہ مقبلین و مقبلات خدی لوح اللہ و اثرہ بید التّسلیم و الرّضاء و قولي لک الحمد یا مالک ملکوت الأسماء و فاطر السّماء بما سقیتنی کوثر بیانک و عرفتنی بحر آیاتک ای ربّ اسئلک بقیامک امام الوجوہ

*** ص ۲۹۷ ***

و باقتدارک علی الغیب و الشّہود بأن تقدّر لی ما یجعلنی مستقیمۃ علی امرک و متمسکۃ بحبل عنایتک انک انت المقتدر المہيمن العزیز الحمید.

مقابله شد

ورقه هوته عليها بهاء الله

بسمی العزیز الرؤف

یا ورقتی علیک بهائی و رحمتی امروز اوراق سدره منتهی به نعمات و الحانی مغرّد که اگر اهل عالم به اقلّ من آن به اصغاء آن فائز شوند مشاهده نمایند
جميع اشیاء مختلفه و صور متغایره و آراء متشکّته به مثابه حروف یک کلمه مبارکه مجتمع و آن کلمه به مثابه لسان امام ملکوت بیان مقصود عالمیان حاضر
و به کلمه مبارکه مقدّسه عالیّه و جهّتی و جهی الیک یا فاطر السّموات و الأرضین و یا نار افندة المشتاقین و یا محبوب قلوب العارفين ناطق امروز بحر بیان را
امواجی دیگر و طور عرفان را ترتّم دیگر زمزم بطحا را زمزمه دیگر است چه که حضرت مقصود من غیر ستر و حجاب آمد رغم دل انعام آمد طوبی از برای
نفسی که به اذن مطهّره از مفتریات وری و قصص اولی قصد اصغا نمود و به آن فائز گشت ان شاء الله آن ورقه و اوراق اخری از کأس این بیان که از مشرق وحی
رحمن ظاهر شده بیاشامند و اماء ارض را به شطر عنایت الهی راه نمایند اشکری ربّک المسجون المظلوم أنّه فی بحیوة الأحزان ذکرک بما اهتزّت به الجبال و
نادی المناد الملک للغنی المتعال البهاء المشرق من افق ارادتی علیک و علی ابیک و امک و اختک و علی اللّائی اقبلن و آمنّ بالفرد الخبیر.

مقابله شد

*** ص ۲۹۸ ***

النبی الأبی

کم من مخمود یا الهی اشتعل من نار امرک و کم من راقد انتبه من حلاوة ندانک کم من غریب استوطن فی ظلّ سدره فردانیّتک و کم من ظمآن اراد کوثر
الحيوان فی ایامک طوبی لمن اقبل الیک و سرع الی مطلع انوار وجهک طوبی لمن اقبل بقلبه الی مشرق وحیک و مصدر الهامک طوبی لمن بذل فی سبیلک ما اعطيته
بجودک طوبی لمن نبذ ما سواک فی هواک طوبی لمن آنس بذکرک و انقطع عمّا دونک ای ربّ استلک باسمک الذی طلع من افق السّجن بسلطانک و قدرتک بأن
تقدّر لکّ ما ینبغی لنفسک و یلیق لشأنک انک انت علی کلّ شیء قدير.

مقابله شد

بسم الله الأعظم

ذکر من لدنّا الی امة من إماء الله لتشکر ربّها و تكون مستقیمة فی حبّها بعد الذی زلت الأقدام الّا من حفظه ربّه العزیز العلام ان اعلمی بأنّ رحمة ربّک سبقت
الممکنات و من رحمته أنّه فی هذا السّجن الذی اخذ بابه جنود الهوی یدعو الأنام الی الله الذی خلق السّموات و الأرض و انطق الغلام سوف یفتح باب السّجن و
یخرج من اراد الخروج کذلک یوحی الیک من مطلع الالهام ان اذکری ربّک فی الرّخا کما أنّه یذکرک فی شدّة ما رأّت شبهها عین الأنام لا تحزنی من بلائی و ذلّی و
ابتلائی تالله أنّی فی الجنّة العلیا و یطوفنّ فی حولی جنود الوحی برایات و اعلام ما یرد علینا فی سبیل الله أنّها رحمة لنا و أنّا قبلناها من قبل و الّا فوالذی انطقنی
بثنائه لسخرنا من علی الأرض بکلمة من عنده کذلک رقم القلم من القضاء المبرم و لا یعرفه الّا من تقرّب الیّ و انقطع عن الانعام هو الذی خلق السّموات بامرّه
و الأرضین بسلطانه و سخر

*** ص ۲۹۹ ***

مقابله شد

الرّکام و اخرج الأثمار من الاکمام لا اله الا هو المقتدر المهیمن العزیز العلام.

بسمه المقدّس عن الأسماء

قد سمعنا ندائک و اجبتاک بهذا الكتاب الذی به طرز کتب الله المهیمن القیوم أنّه یتوجّه الی من توجّه الیه و ینطق بذکر من نطق بثنائه أنّه لهو الحقّ علام
الغیوب یعطى من یشاء ما یشاء و یغنى من اراد بسلطانه المهیمن علی الوجود لا تمنعه سطوة الذین ظلموا و لا تحجبه شئوننا الذین اتّبعوا الظّنون یفعل فی
الملک ما اراد و یعذب الذین کفروا بآیات الله و برهانه و اتّبعوا کلّ مشرک مردود انک اذا فزت باللّوح و شربت رحيق الخیوان من آیات ربّک الرّحمن قم علی خدمة
مولیک ثمّ ذکر النّاس بما القیناک لعلّ یتوجّهنّ الی الله العزیز الودود قد ظهرت البینات و نزلت الآیات ولكنّ النّاس اکثرهم لا یشعرون تنطق السّدرة فی صدر
الملکوت ببناء احاط من فی العالم ولكنّ النّاس اکثرهم نائمون انّ الذی لم ینتبه من هذا الدّاء أنّه من الأموات فی لوح محفوظ لا ینفعه ما عنده و لا یغنیه ما عند
النّاس کذلک قضی الأمر من لدی الله العزیز المحبوب انک فاشکر الله بما یدک علی الاقبال و نزل لک ما یتبّث به ذکرک فی لوح محفوظ.

مقابله شد

بسمه الأبدی بلا زوال

ان استمع ما ينطق به لسان القدس في الفردوس الأعلى لتجد عرفَ الرَّحْمَنِ من بيان رَبِّكَ المقتدر العليَّ العظيم من دخل اليوم في ظلَّ الله يطوفه الملائكة الاعلى و سكاُن مدائن الأسماء طوبى لمن فاز بهذا المقام المقدَّس العزيز المنيع كن طائراً بقوادم الانقطاع في هواء محبَّة رَبِّكَ مالك الإبداع ثم اذكره بذكر تنجذب به افئدة العالمين لعمري من شرب هذا الرحيق أنَّه يسخر من في الإيمان بهذا الاسم الَّذي جعله الله

*** ص ٣٠٠ ***

سلطاناً على من في السَّمَوَات والأرضين قل يا قوم طهروا الأنظار وتوجَّهوا الى مطلع الأنوار قد اتى يوم بشركم به سفراء الله و انبيائه ان اقرؤا ما نزل في الألواح من لدى الله العليم الحكيم قد ظهر ما هو المسطور في الكتاب اذ اتى الوهاب بسلطان مبين و نطق بالكلمة العليا و بها بعثت الأرواح و حشرت الأبدان و اهتز كلَّ عظم رميم قل يا قوم خافوا الله و لاتدحضوا الحقَّ بما عندكم دعوا الظُّنُون ثمَّ استمعوا ما ينطق به مطلع الوحي هذا ما اختاره الله لكم ان انتم من العارفين هذا يوم فيه ظهر المكنون و خرقت احجاب الَّذِينَ كفروا بالله العزيز الحميد ايَّاكم ان تحتجبوا بما عندكم عن هذا البحر العظيم. انك انت قم بالاستقامة الكبرى على امر رَبِّكَ مالك الورى كذلك قضى الأمر في هذا اللُّوح المُنِير تمسك بالعروة الوثقى أنَّها تنطق بالحق و تدع الكلَّ الى هذا الأفق البديع لا تيأس من روح الله و رحمة أنَّه يرى من توجَّه اليه و يسمع حنين المشتاقين انما البهاء عليك و على الَّذِينَ استقاموا على الأمر و كانوا من الراسخين. مقابله شد جناب على قبل نبيل عليه بهاء الله

بسمي الحاكم على الإيمان

كتاب انزله المظلوم لمن آمن بالله المهيمن القيوم أنَّه ينطق بالحقَّ أنَّه لا اله الا هو الحقَّ علام الغيوب انك يا ايها النَّاطِر الى الأفق الأعلى و الشَّارب رحيق رحمة رَبِّكَ مالك الورى أن اذكر الَّذي اختلف القول فيه من النَّاس من قال أنَّه آمن بالله ربَّ ما كان و ما يكون و منهم من قال أنَّه اتبع الهوى بما اعرض بالقلب و اعترف باللسان كذلك تكلم كلَّ نفس بما عنده من الظُّنُون قل انا نشهد أنَّه آمن بالله و كان

*** ص ٣٠١ ***

حاضراً لدى العرش في اكثر الأيام يسمع و يرى من آيات رَبِّه الكبرى في العشيَّ و الإشراق انا دخلنا ارض الطَّف وجدناه منخمداً اشعلناه بنار سدرتى و انا المقتدر المضرم العزيز العلام انا نجيناه فضلاً من عندنا و احييناه من هذا الماء الَّذي جرى من قلم الله مالك الأنام ولكنه يتَّقَن في كلَّ امر و يدخل في كلَّ جمع و يسمع ما يقال أنَّه في أول الأمر كان مع من سعى بَعْلُو في ارض الطَّف و أنَّه على جانب من العرفان فلمَّا دخلنا تلك المدينة كان ان يحضر لدى الوجه في اكثر الأوقات فلمَّا رأى البحر ترك الغدير و انجذب من آيات رَبِّه مالك اليجاد و اخذه سكر كوثر البيان الَّذي جرى من فم رَبِّه الرَّحْمَنِ على شأن لا يحب ان يفارقي يشهد بذلك اهل الزَّوْراء و عن وراثتها من عنده أمَّ الكتاب كذلك نطق اللسان و القلم من لدن مالك القدم و يشهد به كلَّ من وجد عرف الإنصاف انا ذكرنا بالاختصار لتكون مطلعاً بما لا اطلع به اكثر العباد قل تالله أنَّه ينطق بالصدق و اتى ليرفع اعلام الصداقة بين البرية و ينصب الوية الامانة على الاعلام قل أنَّه لم يكذب و يقول ما رأى و يأمر بما امر به من لدى الله فالق الأصباح من اعترف لنفسه و من انكر أنَّه لهو الغنى العلام البهاء على من ينظر ببصره في هذا الأمر الَّذي زلَّت به الأقدام. مقابله شد

بسمي الناطق في ملكوت البيان

ان يا قلبي الأعلى انا نراك تركض في اللُّوح مرَّة تميل الى اليمين و اخرى الى اليسار اخذك السكر يقول اى و نفسك الحقَّ قد اخذنى سكر خمر الوصال على شأن اتحرك من غير قصدى انك انت العليم الخبير كيف لا و قد يحركنى اصبع مشيتك

*** ص ٣٠٢ ***

و اقتدارك كيف شاء و اراد انك انت المقضى المقتدر العزيز الحميد قد جعلنى اسمك السَّريع اسرع من البرق و اسمك البصير ابصر من العالمين و اسمك العليم علِّمى علم ما كان و ما يكون و اسمك الخبير اخبرنى بما لا اطلع به احد الا من شاء علمك المهيمن على من في السَّمَوَات والأرضين اتى مع ما في نفسى من الحفارة جَعَلْتنى فائقاً على الاعلام و مع ما يُرى في من الضَّعْف جعلتني قادراً باسمك المقتدر القدير بنفسى انكسر ظهر كلَّ قوى و استعلى كلَّ وضع و رفيع لو تطلق اعننى اشرع اسنة البيان و اسخر مدائن الأرض و اتصرف افئدة الَّذِينَ هاموا في هيماء الغفلة و اقتربهم الى مطلع اسمك الغفور الكريم ان يا قلم أن اذكر اذ ارسلنا لوحنا الَّذي سعى بالصَّيحة الى رئيس البرية و ارسله الى الَّذِينَ اشتهروا بالعلم فلمَّا قرؤا تحيروا و تكلموا باهوائهم انَّ رَبِّكَ هو العليم المحيط منهم من قال أنَّه اراد السَّلطنة قل ويلَّ لك يا ايها الغافل البعيد انا امرنا الملوك ان يدعوا وراثتهم مقبلين الى الله العزيز الجميل انا نصدق ظهور العقل بين الملل اذ نرى السَّلطنة المطلقة مطروحة على التراب و لن يتقرب اليها احد كذلك قضى الأمر في لوح مبين قل أنَّها من احقر المقام عندى و لو انك تريه من اعلى المقام ان افتح

بصرك لتعرف من يحكم قلمه على من في السموات والأرضين ان يا معشر العلماء لا تفتخروا بما عندكم من الظنون والأوهام ولا بالثروة والأموال ان اختاروا لانفسكم ما يبقى لكم في ملكوت ربكم المتعالى العزيز العظيم هذا امر لا يضعفه اقتداركم وقوتكم و

*** ص ٣٠٣ ***

لا تعترية ظنونكم اتقوا الله وكونوا من المتفرسين انا ندعوكم لوجه الله يشهد بذلك كل الذرات ان انتم من السامعين ان تقرّبوا بأذان واعيات الى منزل الآيات لتسمعو من صرير قلمه ما سمعه ابن عمران اذ توجه الى الفاران خافوا الله ولا تدحضوا الحق بما عندكم من الظنون والتماثيل انك انت يا ايها المتوجه الى الله ان استمع النداء من هذا المصباح الموقد بين الأرض والسماء انه لا اله الا هو العزيز المنيع قد ذكر ذكرك لدى المسجون و علمنا اهتزازك من نسمة الوحي نزلنا لك هذا اللوح و ارسلناه اليك ليجذبك على شأن تقوم على نصرة امر ربك وتكون من الذاكرين اياك ان تمنعك شغونات التقليد عن مطلع التوحيد كسر سلاسل الظنون بهذا الاسم الذى به اشرق افق اليقين كن جاهداً في امر الله ثم اسق الغافلين كوثر عرفان ربك ليتوجهن الى الأفق الأعلى في هذا الظهور البديع انا اردنا لك ما يبقى به ذكرك بدوام اسمائنا الحسنى وصفاتنا العليا ان اختر ما اختاره الله لك انه لهو الغفور الكريم سوف يفنى ما عند الناس و يبقى ما قدر في لوح حفيظ.

مقابله شد

جنان على قبل نبيل عليه بهاء الله

بسى الظاهر من هذا الأفق المبين

انا اردنا ان نذكر من اقبل الينا و نسقيه كوثر العناية مرة بعد مرة ليقربه الى افقى و يزينه باخلاق و يطهره في هوائى و يؤيده على ما يظهر به تقديس امرى بين خلقى و ينطقه بثنائى على شأن يسرع به كل متوقّف و يطير به كل ساكن و يذوب كل جسد و يسرى كل منجمد و يفور كل منجمد هذا ما ينبغى لمن توجه الى وجهى و دخل في ظلّ عنايتى و فاز بأياتى المهيمنة على العالمين ان يا على يخاطبك مشرق الأمر بابدع البيان تالله لو كنت حاضراً

*** ص ٣٠٤ ***

لدى العرش و سمعته من لسان العظمة و الاقتدار لتفدى جسدك ثم روحك ثم ذاتك حباً لله الملك المهيمن العليم الحكيم و يجذبك جذب النداء الى مقام عجزت عن ذكره الاقلام و حارت عن بيانه كل متكلم فصيح فگر في هذا الظهور و سلطانه ثم انصره بما ينبغى لموليك العزيز الكريم ان اهد الناس الى الأفق الأعلى و انه هيكلة المستقر على عرشه العظيم و به انار افق السّجن و به استضاء من في السموات والأرضين انا ذكرناك من قبل و في هذا اللوح الكريم لنجد عرف الرحمن مرة بعد اخرى هذا من فضلى عليك ان احمد ربك الفضال البصير لا تحزن من احتجاب الخلق سوف ترونهم متوجهين الى الله رب العالمين قد احطنا العالم بكلمتنا العليا سوف يسخر الله بهاء افئدة من على الأرض انه لهو المقتدر القدير و نذكر اخاك من هذا المقام ليفرح بذكرى اياه و يكون من المتذكرين ان يا حبيب انّ المحبوب يناديك من شطر سجنه الأعظم و نوصيك بما نزل من قلبي المقدس في كتابي الاقدس لتأخذه بقوة من عندنا و قدرة من لدنا و انا الامر الحكيم طوبى لكم بما احاطكم الفضل و ايدكم على هذا الأمر الذى به طويت السماء و نسف كل جبل باذخ رفيع و نذكر بالرحمة الكبرى اتمكم التى فازت بعرفان الله و تكبر على وجهها من هذا المقام المنيع انا نذكر كلكم من الانثى و الذكور و نراكم نفساً واحدة في هذا المنظر البديع و نبشركم بالرحمة التى سبقت الكائنات و ذكرى الذى احاط كل صغير و كبير انّ البهاء عليكم يا اهل البهاء ان افرحوا بذكرى انه معكم في كل حين.

مقابله شد

هو البديع

ان يا حسن احسن كما احسن الله لك بحيث عرفك مظهر نفسه و بلغك الى شاطى

*** ص ٣٠٥ ***

الفضل مقعد عزّ محموداً و القاك ما هو خير عنده عن كل من في السموات والأرض و كان نفسه على ذلك شهيداً اذا قم و احسن على نفسك ثم انفس العباد و لاتخف من احد فتوكل على الله الذى خلق كل شىء بامر من عنده و انه كان على العالمين قديراً و ان احسانك على نفسك هو قيامك على امرالله و اتباعك هذا النور الذى كان عن افق الفضل بالحق مشهوداً فهتئناً لك بما عرفت الله ربك في ايام التى كان الكل عن شطر القدس بعيداً و آنست بالذى فاز بلقاء الله و سمع نعماته و زار جماله و كان متوجّهاً اليه في كل بكور و اصيلاً اياك ان تفرق عنه و تمسك به في هذه الايام ثم اتخذه لنفسك قليلاً ان اشكر الله ربك بما جعل لك النار نوراً بحيث فتح على وجهك في السّجن باباً من الرضوان و هبت عليك نسائم عزّ محبوباً و ايقظك عن نومك و عرفك نفسه و كتب اسمك من الفائزين في الواح قدس محفوظاً كذلك يجعل الله الحبس رضواناً لمن يشاء من عباده و انه ما من اله الا هو له الخلق و الأمر و انه كان على كل شىء محيطاً دغ الإشارات عن ورائك و خذ لوح الله بقوة من عنده و لا تعقب الذينهم اتخذوا الشيطان لانفسهم حبيباً اياك آلا تنس فضل الله و لا تلتفت الى الدنيا و ما قدر فيها و ان فضله كان عليك عظيماً ذكر نفسك في كل الايام لنلا تغفل عن ذكر ربها و تكون في الحجابات محجوباً لأن الذينهم يدعون الايمان قد كفروا

بالله و آياته بعد الذي جائهم عن مشرق الأمر بسلطان ميبناً ألا من تمسك بحبل عنايته و طهر قلبه عن دنس التقليد و الهوى و كان بجناحين الانقطاع في هذا السماء بالحق مطبوراً كذلك علمناك و اخبرناك لتفرح في نفسك و تكون على امر ربك مستقيماً أن لا تحزن عن الدنيا و عما ورد عليك و انها ستفنى بكلمة و يبقى الملك لله ربك و رب كل شيء و رب العالمين جميعاً و الرحمة التي تمر عن جهة العرش

*** ص ۳۰۶ ***

عليك و على الذينهم استقرّوا على الأمر و كانوا بحبل الفضل في هذه الأيام على الحق متمسكاً.

مقابله شد

به نام خداوند یکتا

محبوب عالم در سجن اعظم جميع را نصيحت می فرماید به اموری که سبب و علت ارتفاع آن نفوس و ما ینبغی للانسان است باید کلّ به سمع قبول اصفا نمایند ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و شئونات انسانیّه سبب اعلاء کلمه الله و ترویج امر بوده و خواهد بود لذا بر هر نفسی لازم و واجب که اليوم به معروف تمسک جوید و از منکر اجتناب نماید بسی از نفوس ادّعی ایمان نموده اند و از افعالشان ذیل اطهر انور مالک قدر بین بشر آلوده شده دوستان را تکبیر برسان و آنچه در این لوح از قلم الهی جاری شده برایشان قرائت نما شاید به خیر خود مطلع شوند و از آنچه سبب ضرّ خود و غیر است اجتناب نمایند عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شد و بساط قول و لفظ گسترده گشته بگو ای احباب قسم به آفتاب حقیقت که اليوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری اليوم عمل خیر صادر شود جزای آن به دوام ملک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند جهد نمایند تا اليوم عملی از شما خالصاً لله ظاهر شود اتفاق و اتحاد نزد مالک ایجاد محبوب است ان اجتماعوا علی شریعة الله و لا تكونن من المختلفین یا ایها الناظر الی الوجه انا ذکرناک لتذکر الناس بما نزل من لدن مربی علیم بشّر الاحباب بذکری ایاهم ثم امرهم بما أمروا من لدی الله العلیم الحکیم انّ الذین حملوا الشّدائد فی سبیل الله اولئک قدر لهم مقام کریم طوبی لمن صبر ابتغاء مرضاة الله انا نذکره

*** ص ۳۰۷ ***

بالحق و یذکره الملأ الأعلى انه لهو العلیم الخیر و البهاء علیک و علی الذین تمسکوا بحبل الاتحاد فی ایام الله رب العالمین.

مقابله شد

به نام دوست ظاهر هویدا

یا علی ان شاء الله به نفعات قمیص بیان الهی فائز باشی و از فیوضات سحاب رحمت رحمانی قسمت بری از هنگام رجوع الی حین به عنایت ربّ العالمین فائزی کن قائماً علی خدمة مولاک بالحکمة انه یغنیک فضلاً من عنده و یؤتیک امراً من لدنه انّ ربک لهو المقتدر القدیر در چند مقام ذکرت از قلم اعلی نازل انک لا تنظر الی الیمین و الشمال ان انظر افق ارادة ربک ثم اذکره خالصاً لوجهه انه یسمع و یری و یرى و یكون مع من معه كما کان انه لهو المبشر الصادق الحکیم یا محمّد فرد احد در سجن اعظم جميع را الی الله دعوت نمود و به اعلی البیان حجّت و برهان را ظاهر فرمود بعضی به مجرد اصفا من غیر توقّف از رحیق وحی آشامیدند و برخی به سبب حجابات مانعه از افق ظهور محروم و ممنوع شدند سبب و علت این امور آنکه مبیّنی که الی الله ناظر باشد منقطعاً عن الكلّ و لله تکلم نماید متوجّهاً الی کلّ کما ینبغی ظاهر نه. ناس مربی لازم دارند باید نفوس مستقیمه ثابته راضیه مرضیه در جميع احوال به تبلیغ امر الهی به کمال حکمت مشغول باشند یا ابن اسى الأصدق علیه عنایتی و رحمتی و بهائی بشّر العباد بفضلی و ذکرهم بما نزل فی کتابی در اکثر الواح الهی مقصود از نصرت به کمال وضوح ذکر شده مع ذلک مشاهده می شود

*** ص ۳۰۸ ***

اکثری علی ما ینبغی آگاهی نیافته اند بعض عرایض از اطراف رسید مشاهده شد فساد را نصرت دانسته اند و اذیت عباد را محبوب شمرده اند و این نیست مگر از عدم اطلاع احباء. قسم به آفتاب افق بیان که اگر نفسی اليوم به اذیت نفسی راضی شود به مثابه آن است که به اذیت نفس حقّ راضی شده باید جميع به این کلمه محکمه الهیه مطلع شوند و به استماع آن فائز بسیار عجب است از نفوسی که تا حین مقصود از نصرت را ادراک ننموده اند لعمر الله انه ینصر امره بالحکمة و البیان هذا ما انزله الرحمن فی اکثر الألواح انّ ربک لهو المبین الحکیم حکمت الهیه مهیم و غالب بوده و خواهد بود یک عمل خالص به منزله سراج است ما بین آسمان و زمین و راه را می نماید و غافلین را به خود دلالت می کند قل ان استمعوا یا قوم ما نطق به لسان العظمة فی کتابه الأقدس الأعظم المبین جميع نفوسی که از رحیق مختوم آشامیده اند تکبیر برسان و بگو باید در ایام الهی به شأنی ظاهر باشید که کدورات معرضین و اشارات مغلّین و حجابات غافلین شما را از صراط مستقیم منع ننماید تمسکوا بالله و دعوا ما سواه عن ورائکم مستقیمین علی هذا الأمر الذی به تزلزلت الأركان فی الامکان البهاء علیک

مقابله شد

و علیهم و علی من معک و علی اهلك من لدن فضال کریم.

جناب علی قبل محمّد علیه بهاء الله

به نام خداوند دانا

ان شاء الله در كل اوان به ذكر محبوب يكتا مشغول باشيد و رحيق عرفان را به اعانت اسم اعظم بر امم مبذول داريد تا جميع احزاب در اين يوم اياب

*** ص ۳۰۹ ***

از نفحات وحی ربّ الأرباب محروم نمانند و به آنچه مقصود اصلی خلقت انسانی است فائز گردند یا علی لا تحزن عما ورد عليك انّ اسمنا الأصدق قد فاز بما لا فائز به أحد الا من شاء ربك انّ ربك يعزيك فضلاً من عنده تفكر في هذا المقام العظيم و كن من الشاكرين هذا ما اخبرناه به من قبل في لوحنا الذي ارسلناه اليه انّ ربك لهو العليم الخبير الحمد لله از فضل نامتناهی الهی حسب الاذن به ارادة الله به شطر اقدس توجه نمودند و مرّة بعد مرّة و مرّة بعد مرّة از كوثر لقا و رحيق وصال آشامیدند قد اريناه افقى الأعلى و اسمعناه آیاتی الكبری نشهد انّه الله قد حضر تلقاء العرش كما ينبغي له و رجع باذن من عندنا مطهراً عما يكرهه رضائي كذلك يختص الله من يشاء بفضل من عنده انّه لهو المجزى الغفور الكريم لو تطلع بما قدرناه له لتطير من الشوق و تصيح و تقول لك الحمد يا اله العالمين عليه بهائي و بهاء كل شيء طوبى لارض حملته انّه وديع فيهما سوف ننزل له من القلم الأعلى ما تفرح به افئدة العارفين و قلوب المخلصين چون اليوم شمس حقيقت مُشرق است بايد به او ناظر باشيد و به خدمت امر قيام نماييد حزن جايز نبوده و نيست جميع را از قبل حقّ تعزيت بگويد و تسليّ دهيد كذلك أمرت من لدن امر عليم البهاء عليكم من لدى الله رب العالمين.

مقابله شد

على محمد ابن الصادق

باسم المعاني

انّا مظهر المعاني قد قبلناك على جميع المعاني و اعطيناك جميع المعاني في حبّ هذا المعاني و اظهرناك بالحقّ عند

*** ص ۳۱۰ ***

ظهور المعاني و ايدناك بالاقرار على هيكل المعاني و انزلنا على قلبك مياه المعاني و احييناك من نفحات المعاني كذلك نطق خالق المعاني من قلم المعاني و انزل عليك كلمة المعاني و ارسلها اليك من رحمة المعاني قلم اعلى من فرمايد اى على قبل نبيل بايست بر امرالله ايستادنى كه جميع من فى السموات و الأرض از ايستادنت بايستند و به احبّاي الهى من لسان الله ذكر بديع رسان و بعد القا كن كه تا اين ايام ايمان اهل ايمان و دون آن معلوم نه چه كه قلوب صافيه مُنيره جز لطايف جواهر كلمات عزّ صمدانى ادراك ننموده و آذان مطهره به اصغاء كلمات بغضيه نبالوده لذا كلّ نفوس در معدن خود مستور اگر چه عندالله مشهود بوده و خواهد بود ولكن اين ايام كه نعيم مُشركين مرتفع شده و نهيق مفترين متصاعد اى احبّاي الهى از ماسوى الله منقطع گرديد و به او متمسك و متوسل و بر امر الله قائم شويد و از فزع يوم اكبر ايمن گرديد چه كه نفوسى را كه به يدى مرحمت خلق شده اند و به اثواب اسماء مشتهر قد كفروا بالله و اشركوا بوجدانيته و حاربوا بنفسه و جاحدوا بآيات التى بها ثبت ايمانهم فو الذى الذى تفرّد بسلطانه ثمّ رحمانيته ثمّ فردانيته نفسى را كه در تمام ليالى و ايام تربيت نمودم و از رشحات ابحر علم و حكمت بر او مبذول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدره ربّانيته ايستاد فلما خيّه الله عما اراد اذا قام على ما يدخل غلّ الله فى صدور عباده چون خود را از آنچه اراده نموده خائب مشاهده نمود لسان افترا گشود كه شايد شبهه در قلوب غير مستقرّه القا نمايد و كلماتي نوشته كه هر نفسى كه اقلّ من ذره شاعر باشد بر كذبش گواهي دهد با اينكه جميع ناس بر سلطنت بحر مطلعند و بر افاضه او موقن اگر نفسى نظر به حسد و بغضا ذكر نمايد كه تقرب جستم به بحر اعظم و افاضه ننمود آيا چنين شخص صادق است لا فو نفس الله المقتدر العلى العظيم بارى اى على قبل نبيل ان شاء الله به عنايت ربّانى در امر الهى ثابت مانى و ناطق شوى به ثناء نفسش در اين ايام

*** ص ۳۱۱ ***

كه اكثر لسان كليل گشته و اكثرى از نفوس عليل مع آنكه ناس از اصل اين امر اطلاع نداشته و ندارند فو الله آنچه شنیده شد از اين عبد بوده و احدى تا حال مطلع نشده فبعداً للقوم الجاهلين بگو اى قوم آيه عين الله كه در شما مستور است بگشايد و به آن آيه مودعه در امرش تفرّس نماييد كه شايد به اصل و منبع آن فائز گرديد فطوبى للفائزين اين است نغمات الهى كه از لسان قدس صمدانى ظاهر شد فطوبى عليك ثمّ البهاء عليك ثمّ الرضاء عليك لانك استرضيت برضى الله المهيم العلى العظيم.

مقابله شد

بسمه المقتدر على من في العالم

آردنا ان نذكر من اردنا و تلقى اليه ما نطق به السدره فى صدرى انّه لا اله الا هو المهيم القيوم ليأخذ جذب الآيات على شأن يقوم بكّله على نصرة امر ربّه العزيز الودود قد عرفنا اقبالك الى الله مالك القدم اذ اعرض عنه اكثر الأمم و نزّلنا لك هذا اللوح الذى به يبقى ذكرك بدوام الملك و الملكوت فانظر الى الذين ادعوا العلوم اذا فتح باب السماء و جاء مبدئها كفروا به و اتبعوا ما عندهم من الظنون قل يا معشر العلماء اتقوا الله ثمّ انصفوا فى امره باى حجة آمنتم برسل

الله من قبل و بائ برهان اعرضتم عن الذى ينطق بين الأرض و السماء فأتوا بما عندكم ان انتم تعلمون قل خافوا الله و لا تتبعوا اهلواكم دعوا الأوهام ثم توجّهوا الى الأفق الأعلى لتجدوا شمس الايقان مُشرقة منه بهذا الاسم الذى به انكسر ظهر الشّرك و اشرق جمال التّوحيد

*** ص ۳۱۲ ***

من هذا المقام المحمود اياكم ان تتكلّموا بما عندكم ان استمعوا صرير قلبي الأعلى الذى ارتفع بين الأرض و السماء ثم اتبعوا ما يلقي الروح اليكم ان انتم تفقهون طوبى لك يا ايها المقبل بما توجّهت الى الله و فزت بهذا الرّحيق المختوم قم على الأمر بامر الله و اذنه ثم انصره بالذّكر و البيان هذا ما أمرت به في هذا اللّوح الممنوع كن كنسيم الصّباح للمدائن و القرى لينتبهنّ به اهلهما او كآرياح الرّبيع لكلّ شريف و وضع بلغ الأمر بالحكمة لينتبهنّ به الذين اخذهم سكر الغفلة و يتوجّهنّ الى الله ربّ العالمين ان اطلع من افق الايقان بالذّكر و البيان لينجذب بهما افئدة الرّاقدين انا وجدنا عرف حيّك و اقبالك اقبلنا اليك من هذا السّجن البعيد و نذكرك بالحق ليظهر منك ما ينبغى لهذا اليوم البديع قل يا ملأ الأرض الى من تهربون اليوم لا عاصم لاحد الا لمن تمسّك بالعروة الوثقى و توجّه الى الله مالك الاسماء بقلب مُنير اياك ان تحزنك شئون الخلق لعمرى أنّها ستفنى و يبقى ما قدّر لك في لوح حفيظ ان استقم على الأمر بحول الله و قوّته أنّه ينصرك بسلطانه و يؤيّدك في كلّ الأحوال أنّه لهو المقتدر الباقي العليم الحكيم اذا شربت كوثر الحَيّوان من بيان ربّك الرّحمن قم و توجّه الى شطر الله و قل لك الحمد يا محبوب العارفين اسئلك بان لاتجعلني محروماً عن نفحات اياكم و لاتدعني ممنوعاً عن بحر وصالك ثم ايدني على نصرة امرك في مملكته انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم القدير.

مقابله شد

به نام گوینده دانا

قلم اعلی این ایام به لسان پارسی تکلم می فرماید تا طایران هوای عرفان بیان رحمن را بیابند

*** ص ۳۱۳ ***

و به آنچه مقصود است فائز گردند که شاید از شرور نفوس اماره محفوظ مانند و امین را از خائن بشناسند و مقبل را از معرض تمیز دهند بعضی از نفوس ضالّه کاذبه ناس را از اوامر الهی منع نمایند و به نواهی دلالت کنند و مع ذلک خود را به حق نسبت می دهند أنّه بریء منهم یشهد بذلک لسان العظمة و عن ورائه کلّ الألواح و عن ورائها کلّ مساء و صباح بعضی اموال ناس را حلال دانسته و حکم کتاب را سهل شمرده علیهم دائرة السّوء و عذاب الله المقتدر القدير. قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضّه شود نفسی که فی الحقیقه به ملکوت ایمان ارتقا جسته ابداً به آن توجّه ننماید و به غیر دوست ناظر نشود فنای عالم را به عین بصیرت مشاهده نماید و قلبش به عالم بقا متصل گردد بگو ای مدّعیان محبّت از جمال قدم شرم نمایند و از زحمات و مشقاتی که در سبیل الهی حمل نموده پند گیرید و متنبّه شوید اگر مقصود این اقوال سخیفه و اعمال باطله بود حمل این زحمات به چه جهت شده هر سارق و فاسقی به این اعمال و اقوال شما قبل از ظهور عامل بوده به راستی می گویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آرایش نفس و هوای مقدّس داریدالیه ساکنین بساط احدیّه و مستقرّین سرر عزّ صمدانیّه اگر قوت لا یموت نداشته باشند به مال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد به غیر حقّ ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و به اثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدّسه

*** ص ۳۱۴ ***

کل را مزین فرماید بگو بر خود و ناس رحم نمایند و امر الهی را که مقدّس از جوهر تقدیس است به ظنون و اوهام نجسه نالایقه نیالایید نسئل الله بأن یوقّهم علی الرّجوع و یؤیّدهم علی خدمة امره و ذکر ما نزل فی کتابه و العمل بما اراد مولیهم القدیم آن جناب باید این لوح را درست ملاحظه نمایند و به آنچه از سماء مشیّت نازل ناس را اخبار دهند تا احتیای حقّ از وساوس نفوس جاهله محفوظ مانند و به افق تقدیس ناظر گردند طوبی لك و للّذين آمنوا بالله الفرد الخبير.

مقابله شد

بسم الله الباقي الأبدی

ذکر من لدنا لمن اقرّ بما شهد به الله اذ استوى بالحقّ علی عرشه العظیم و وجد نفحات الوحي اذ تضرّعت فی البلاد و اقبل الى مشرق الأمر بوجه مُنیر أنّه ممّن اهتز من نسمة الله اذا سرت من رضوان اسمه البديع انّ اجبتك من قبل و قدّرنا لك مقاماً فی اللّوح ان احفظه باسعی المهيمین علی العالمین قد كنت مذکوراً لدى العرش و نزلنا لك من الآيات ما لا تعادلها كنوز الابداع ان ربّك لهو الفضال الغفور الکریم طوبی لك بما اجبت مولیک اذ نطقت السّدره أنّه لا اله الا أنا العزيز العليم كن علی استقامة يستقيم بك العباد و تستقرّ بك افئدة المضطربین اياك ان تحرّك اشارات اللّذين يدعون فی الظّاهر حُبّ الله و امره و فی الباطن يتكلّمون بما ينشّق به ستر الحرمة ان ربّك لهو العليم الخبير يعلم ما فی قلوبهم و يسمع نجوئهم عنده علم السّموات و الأرضین اولئك جعلوا ذكر الباطن فخاً للعباد نشهد أنّهم ما وجدوا عرف الله لو وجدوا شهدوا بما شهد الرّحمن لهذا الظّهور اللّذي به انزجر العمق الأكبر و انصعق

*** ص ۳۱۵ ***

من في السموات والأرض ألا من شاء ربك المقتدر القدير يعبدون اهوائهم و يحسبون أنهم من المخلصين لو يعبد اليوم احد بدوام الملك و الملكوت و يقرء ما نزل من لدى الله في ازل الأزل لا يقبل منه ألا باسعى العزيز المنيع سوف يظهر الله ما في قلوبهم و تجد منهم ما نزلهم الرحمن في هذا اللوح البديع أنه اعلم بهم من انفسهم عنده علم كل شيء في كتاب ما احاطه احد إلا علمه المحيط فانظر الخلق كيوم لم يكن احد مذكوراً إلا من تمسك بحبل الأمر و تشبث بذليل اسعى الرحيم لا تحزن من شئون الدنيا و مكارهها ان اذكر ربك بالروح و الرجحان على شأن ينجذب به الامكان هذا ينبغي لك لانا اختصاصناك لخدمة هذا النبأ العظيم انا ذكرناك في الألواح و نذكرك اذا شاء الله و اراد بذكر تفرح به قلوب العارفين و نزلنا لك ما اردت من الألواح و ارسلناها اليك فضلاً من لدنا لتكون من الشاكرين انما البهاء عليكم و على الذين معكم من كل صغير و كبير. مقابله شد

جناب حاجي محمد علي الذي هاجر و فاز

به نام خداوند یکتا

آثار قدرت از هر شيء ظاهر نفحات بیان از هر جهت ساطع يد قدرتش تو را اخذ نمود و از ارض ك به بقعة بيضاء آورد صد هزار اسباب پديدار تا تو را به فيض اعظم و نبأ عظيم رسانيد و لمثل ذلك الرب ينبغي التسبيح و التهليل و الذكر و الثناء و العظمة و البهاء در جميع كتب عالم را مژده داد

*** ص ۳۱۶ ***

كه وقت می آید و مكلم طور قصد سينای ظهور می نماید و چون اشراقات انوار آفتاب صبح حقيقت عالم را منور نمود كل محروم و ممنوع برخی را علم منع نمود و حزبی را جهل و قومی را ثروت و طایفه ای را كبر و نخوت در هر حال اكثر اهل عالم از برای آنچه خلق شده اند و از عدم به وجود آمده اند غافل و توفانز اشكر ربك بدوام ملكه و ملكوته و عزه و بهائه و جوده و كرمه و رحمته و عنايته. نامه شما چندی پیش رسید و عرف استقامت و اقبال و توجه از او متضوع لله الحمد حجابات منع ننمود و سبحات حایل نگشت از حق می طلبيم در جميع احوال تو را تأييد فرمايد به شأني كه به افق ناظر باشی و به ذكرش ناطق و بر امرش قائم دوستان را از قبل مظلوم تكبير برسان و بگو الذكر و البهاء عليكم يا اوليائي نوصيكم بما يرتفع به امرالله و مقاماتكم بين العباد انه هو الناصح العليم و الحمد لله العزيز الحكيم مخدّره عمه عليها بهاء الله و ورقه صبيّه كبرى و اختها را ذكر می نمایيم و به عنایت الهی بشارت می دهيم لازال تحت لحاظ بوده و هستند و همچنين منتسبين هر يك را به عنایت حق و فضل و رحمتش سرور می نمایيم اين ایام مكتوب ورقه بنت عمه عليها بهاء الله و آقا سيد فرج الله كه به اسعی مهدی عليه بهائی نوشته بودند به ساحت اقدس فائز نسل الله ان يوفقها و يوفقه على ما يحبّ و يرضى و يقدر لهما خير الآخرة و الأولى و همچنين جناب آقا سيد نصرالله لازال لدى المظلوم مذكور بوده

*** ص ۳۱۷ ***

و هستند انا نكبر عليه و نسل الله ان يؤيده في ذكره و ثنائه و خدمة امره و يوفقه على ما يحبّ و يرضى انه هو السامع المجيب البهاء المشرق من افق سماء فضلى عليكم و على الذين آمنوا بالله الفرد الخبير.

مقابله شد

جناب محمد علي الذي هاجر و فاز

هو الظاهر من افقه الأعلى

ذكر من لدنا لمن اقبل الى الله رب العالمين و فاز بلقائه و سمع ندائه و رأى امواج بحر بيانه و ما ظهر من عنده في سجنه العظيم اسمع نداء المظلوم انه يهديك الى صراط الله المستقيم اياك ان تمنعك مطالع الأوهام عن ذكر ربك مولی الأنام قل الهی الهی قد اقبلت اليك و تمسكت بحبل فضلك و عنايتك اسلك باشرافات انوار شمس توحيدك و امواج بحر عطائك بأن تقدّر لي من قلمك الأعلى ما يقربني اليك في كل الأحوال اي رب تراني متمسكاً بك و بحبل جودك لا تخيبي عمتا عندك قدر لي خير الآخرة و الأولى انك مولی العرش و الثرى لا اله الا انت المقتدر القدير باسمك رفعت الأعلام و بامرک نُصبت الرايات لا تعجزك شئون الخلق تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد انك انت العزيز الحميد اسلك يا اله الأسماء و فاطر السماء باسمك الأعظم الأبهى بأن تجعلني خادماً لأمرك و ناطقاً بثنائك و ناظراً الى وجهك ثم وفقني على عملي يتضوع منه عرف رضائك بدوام ملكك و ملكوتك انك انت الفرد الواحد السامع المجيب.

مقابله شد

*** ص ۳۱۸ ***

جناب حاجي محمد علي ابن عمه عليهما بهاء الله

هو المشفق الكريم

يا محمد قبل على سمعنا ندانك و ذكرك و رأينا تَوَجَّهَكَ و اقبالك الى الله العزيز الحميد انظر ثم اذكر الأيَّام الَّتِي كُنتَ حاضراً لدى الوجه و سامعاً نداء الله الملك المقتدر العدل الحكيم لا تنس فضل الله عليك اِنَّه معك في كل الأحوال يسمع و يرى و هو السَّامع البصير لا تحزن من شيء توكل في الأمور على الله ربِّ العالمين كثر من قبلي على وجه امك الَّتِي صعدت و طارت الى ان وردت في قباب التَّوَرِ المقام الَّذِي فيه نطق مكلَّم الطَّوَرِ على عرش الظهور اِنَّه لا اله الا هو الفرد الخبير و كثر من قبلي على اختك الَّتِي ذابت في الفراق شوقاً للقاء لله مالك يوم الدِّين و نذكر اخوانك و الَّذين ما منعهم ظلم الظَّالِمين و لا ضوضاء الغافلين عن التقرب الى الله ربِّ هذا المقام الرفيع نسل الله ان يؤدِّدكم على الاستقامة و يفتح على وجوهكم ابواب الفضل و الرَّحمة اِنَّه هو المقتدر على ما يشاء و هو المهيمن على من في السَّموات و الأرضين الحمد لله ربِّ العالمين. مقابله شد

جناب آقا على ابن عمه عليهما بهاء الله

بسمي المهيمن على الأسماء

يا على قد سمعنا ذكرك ذكرناك فضلاً من لدنا و سمعنا ندانك اجبنك بالحق و انا المجيب ان افرح بما توجه اليك المظلوم من شطر السَّجَن بعناية لا يعلم مقامها الا المحصى العليم طوبى لمن فاز بكلمتي العليا و ويلٌ لكن غافل مربب تمسك بحبل الأمر في هذا اليوم

*** ص ٣١٩ ***

الَّذِي فيه ينادى مالك القدم و الاسم الأعظم بندا انجذبت به افئدة العارفين ضع ما عند القوم و خذ ما اتاك من لدى الله ربِّ العالمين اِيَّاكَ ان تمنع شئونات الخلق عن الحق دَعِ القوم و ما عندهم عن ورائك مقبلاً الى الأفق الأعلى المقام الَّذِي منه اشرق النور بهذا الاسم البديع البهاء الظاهر اللَّاتِح من ملكوت بياني عليك و على الَّذين فازوا بايام الله العزيز الحميد. مقابله شد

ك جناب محمد على ابن عمه عليه بهاء الله

هُوَ النَّاطِرُ من افق السَّجَن

ذكر انزله المذكور لمن اقبل الى الوجه اذ شَقَّتِ السَّيِّحات و خرقت الحجابات باصبع ارادة الله ربِّ العالمين طوبى لنفس فازت بعرفان الله و ليدي اخذت كتابه المبين قد حضر ذكرك قرنه العبد الحاضر لدى الوجه سمعناه اجبنك بهذا اللوح المنير تالله قد لاح نير الفلاح من آفاق الألواح ولكن القوم في ريب عظيم منعتهم احوالهم عن الله بارئهم الا انهم من الغافلين قد مرَّت الجبال و ارتفعت الصَّيحة و نفخ في الصُّور و نادى المناد ولكن القوم في سكر عجيب قل سبحانك يا مطلع الآيات و مشرق البيِّنات و منبع بحور الحكمة و البيان في الامكان اسئلك بتسخير قلم تقديرك و باقتدارك في مملكتك بأن تجعلني مستقيماً على حبك و ناطقاً بذكرك و منقطعاً عن دونك انك انت المقتدر المهيمن القوي الغالب القدير اى ربِّ تراني متوجَّهاً اليك و آملاً بدايع فضلك اسئلك ان لا تمنعني عمّا عندك و قدرته في كتابك انك انت العففور الكريم. مقابله شد

*** ص ٣٢٠ ***

بهاء الله

١٢٩٢

هو الشَّاهد الخبير

شهد الله اِنَّه لا اله الا هو و الَّذِي اتى بالحق اِنَّه لا يحتاج بذكر احد و لا بتصديق نفس اِنَّه كان غنياً بغنائه و مهيمناً بسلطانه و ظاهراً بأياته و ناطقاً في ملكوته لم يحط بظهوره علم الكائنات و ادراك الممكنات قد جعل الله ظهورى بروزى و استوائى على عرش العظمة و الاقتدار و كرسى الرفعة و الاختيار منزهاً عن العقول و الادراك لم ازل كنت محيطاً و دونى محاط يشهد بذلك من طار في هواء عرفاني و شرب رحيق حبي من كأس عطائي اِنَّه من اهل هذا المقام العزيز الرفيع نشهد انك فزت في أوَّل الأيَّام بعرفان الله ربِّ العالمين و اقبلت قبل و اخرى في هذه الأيَّام الَّتِي فيها تنادى سدرۃ المنتهى الملك لله مالك يوم الدِّين طوبى لك بما اخذت كتابي و طرت في هواء حبي و شربت رحيق عنايتي و حضرت أمام وجهي كل ذلك من فضل الله عليك اِنَّه هو الفضال الكريم قم على خدمتي ثم ادخل العباد في ظل قباب عظمتي نسل الله ان يؤدِّدك و يمدِّك و ينصرك بجندو الحكمة و البيان اِنَّه هو المقتدر العزيز المئان البهاء المشرق من افق سماء ام الكتاب عليك و على الَّذين سمعوا ما نطق بلسانك في امر الله مالك المبدء و المآب. مقابله شد

*** ص ٣٢١ ***

احباء الله في جاسب

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَعْظَمُ الْأَبَدِيُّ

يا اولياء الله في الجاسب قد ورد علينا في سبيل الله ما ورد على بعض اوليائي في هناك يشهد بذلك من عنده ام الكتاب قد ناح اهل الفردوس بما ورد عليكم من الذين بدلوا نعمة الله كفراً و احلوا قومهم دار البوار قل اياكم ان يمنعكم ظلم الأعداء او سطوة العلماء ان انظروا ثم اذكروا ما ورد على اولياء الله من قبل الذين قاموا على خدمة الامر في القرون و الأعصار قد حبس الغافلون اسى في ارض الطآء و اصفياي الاخرى ألا اتهم في مرية و شقاق لعمرالله قد اشتعلت نار البغضاء في صدور العلماء و هم معادن الظلم و مطالع النفاق و بهم ذرفت عيون المأ الأعلى و عين العظمة في اعلى المقام يا غلام قبل رضا ان استمع نداء ربك الأبى اتة ذكرك و ناح لك بما ورد عليك من مظاهر الشيطان قد كنت تحت لحاظ ربك في ايام فيها ناد المناد الملك لله مالك اليجاد و نذكر اخاك و نبشره بذكرى و عنايتى التى سبقت الأخيار و نذكر احبائي في هناك الذين ما منعهم لومة اللآئمين و وضوء الغافلين عن الله رب الأرباب قل خافوا الله و لا تدحضوا من اتاكم بحجج الأنبياء و بما لا رأت شبهه عين الابداع كذلك غرذت حمامة الأمر على غصن البقاء طوبى لمن سمع و اجاب. النور اللآئح *** ص ٣٢٢ ***

من يدى البيضاء عليك و عليه و على الذين تمسكوا بحبل الله مالك الرقاب. مقابله شد

بسمه المستقر على عرش العظمة والافتدار

قد جرى كوثر الحيوان من قلم الرحمن ولكن القوم اعرضوا عنه بما اتبعوا كل غافل مريب تالله كينونة الكلمة تنادى باعلى النداء بين الأرض و السماء ولكن الناس يتصامون عن اصغاء هذا النداء الأبدع المليح قد سرعت كينونة الوجود شوقاً الى المعبود ولكن القوم في حجاب مبين هل من احد يقوم على الأمر باسم الله و سلطانه و يتقرب الى مطلع الظهور منقطعاً عن العالمين طوبى لمن فاز اليوم بنفحات المحبوب و الفوحات التى تضوع من قميصه المنير قد حضر كتابك الذى ارسلته الى العبد الحاضر لدى العرش و فاز بهذا المنظر الكريم وجدنا منه عرف الاقبال الى الغنى المتعال و نزلنا لك هذا اللوح البديع كن ناطقاً بذكر الله و خادماً لامره الذى احاط من فى السموات و الأرضين اياك ان تحجيك اشارات القوم او تمنعك شبهاة الذين كفروا بيوم الدين ان اشكر الله بما فزت بلوح الله و ذكرت لدى عرشه العظيم انا نذكر فى هذا المقام عبدنا الذى سعى بالحسين لتجذبه آيات ربك الغفور الكريم ان يا حسين ان استمع نداء المظلوم انه لا اله الا هو العزيز الحميد طوبى لك بما نبذت ما عند الناس و اخذت ما امرت به من لدن مقتدر قدير ان استقم على الامر ثم ذكر الناس بهذا الذكر الذى به قررت اعين العارفين قل الحمد لك يا محبوب العالمين. مقابله شد

جناب باقر عليه بهاء الله

هو الله تعالى شأنه العناية والالطاف

انا نذكر من ذكرنا و نبشر الذين آمنوا بالله رب العالمين قد ظهر ما كان مستوراً عن الأبصار

*** ص ٣٢٣ ***

و برز ما كان مخزوناً فى علم الله العليم الحكيم ان الذى فاز بندائى و عمل بما امر فى كتابى انه من اهل خباء مجدى عليه بهاء الله المقتدر القدير قل الهى الهى ترى عبدك لانداً بحضرتك و اراد من بدائع فضلك ما يقربه اليك و يشرفه بلقائك و يزينه بطراز عنايتك اسلك بلئالى بحر توحيدك و حركة قلمك بان تقدر له ما ينفعه انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم. مقابله شد

شاهرود جناب ملا غلام رضا

هو المشرق من افق البيان

قد امسى مطلع الظهور بين اهل الفجور و بذلك تنوح الأشياء ولكن الناس هم لا يفقهون قد اعترض علينا عباد لا يعرفون حرفاً من الكتاب و هم لا يشعرون قد نزلت الايات فى اللآيى و الايام ولكن القوم لا يسمعون قد خلقت الموجودات لايتام الله انه ظهر بالحق و هم لا ينظرون قد اخذتهم هواهم على شأن منعوا عن فضل الله المهيم القيتوم اذا انزلنا الايات جادلوا بها و اذا اظهرنا البينات كفروا بالله رب ما كان و ما يكون ان الذى شرب رحيق البيان من يد عطائى انه مَن فاز بكل الخير يشهد بذلك لسان العظمة و الجلال فى هذا المقام المحمود ان افرح بذكرى اياك و توكل على الله العزيز الودود. مقابله شد

م ش جناب غلام رضا

هو الأقدس

قل انا الذى يا الهى هربت من نفسى الى بحر فضلك و اعرضت عن دونك متوجهاً الى وجهك اسلك يا محبوب العالم و مقصود الأمم بان تقربنى فى كل الأحوال

*** ص ٣٢٤ ***

الیک و ترزقنی من بحر جودک ما قدرته لاصفیائک و امنائک انک انت المقتدر الذی لا یعزب عن علمک من شیء تفعل فی الملك ما تشاء و تحکم ما تريد ای ربّ نور قلبی بنور معرفتک و وجهی بانوار وجهک ثم ارزقنی خیر الدنیا و الآخرة و ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک ای ربّ فارحم القاصد الذی قصد کعبة لقائک و المقبل الذی اقبل الی سرادق فیضک و رفع ید رجائه الی سماء الطافک و مواهبک یشهد کلّ شیء بقدرتک و اقتدارک لا اله الا انت العليم الحکیم المعطى الکريم.

مقابله شد

ش ا جناب ملاً غلامرضا

هو الباقي بعد فناء الأشياء

تبارک الذی قدر لاحبائه ما لا اطلع به الا هو یشهد بذلك مشرق الوحى ولكنّ الناس اکثرهم لا یعلمون انّ الذین اقبلوا اليوم الی البحر الأعظم اولئک اهل الفردوس لدى الله المهیمن القیوم انا امرنا بالاقبال الی الأفق الأعلى و بالاستقامة الکبرى الّتی بها ارتعدت فرائض الأصفیاء الا من شاء الله مالک الغیب و الشهود قل هذا امر ما قدر الله له نظیراً فی الابداع لعمرالله انه لهو البیدیع الذی تزین بذکره لوح محفوظ قد تحیر العالم فی هذا الذکر الأعظم الذی به نفخ فی الصّور و وضع المیزان و ظهر کلّ امرٍ محتوم انک لا تحزن من شیء توکل علی الله و تمسک بهذا الفضل الذی احاط من فی الوجود ان اقرء ما انزله الرحمن بالروح و الزّیحان انه یجذبک الی مقام محمود کذلک یدکرک قلم المظلوم فی هذا الحصن الممنوع.

مقابله شد

کریم دادخان هوالله العليم الحکیم

انا سمعنا ندائک و عرفنا توجّهک الی الوجه ذکرناک بهذا اللّوح

*** ص ۳۲۵ ***

الذی لاح من افق عناية هذا المظلوم الغریب الذی سجن فی هذا الحصن فی سبیل الله ربّ العالمین انا نشکره بما ورد علینا یشهد بذلك بهجتی و سرورى ثم صبری و اصطبارى و هذا الکتاب العزیز المنیع طوبی لمن عرف اليوم و اقبل الی الله العزیز الجمیل هر نفسی اليوم بعرفان الله فائز شد او از مؤمنین در کتاب مذکور است طوبی لمن وجد عرف المحبوب و نطق بثنائه بین عبادہ و خلقه انه من الفائزین باید جمع احبای الهی به کمال اتحاد به ذکر کلمه الهیه مشغول باشند البهاء علیک و علی کلّ موقن مستقیم.

مقابله شد

اولیاء الله فی شاهرود و دیار اخرى

به نام گوینده پاینده

یا اولیائی فی شاهرود ندای مظلوم را به گوش جان اصغا نمایند آن است کاسر اصنام و مُذهب احزان. باب فرح بگشاید انسان را بما اراده الله فائز فرماید از حقّ می‌طلبیم نفوسى را مؤید نماید بر خدمت امر به حکمت و بیان طوبی لنفسی زینت رأسها باکلیل الانقطاع و هیکلها بتقوى الله ربّ العرش العظیم کلمه علیا جذّاب افنده و قلوب است کوثر حیوان از آن جاری یا اهل الشّین و الألف و الهاء عرایض شما از قبل رسید و به لحاظ عنایت فائز گشت و از برای شما مقدّر شد آنچه که اهل عالم از ادراکش عاجز و قاصرند به اجنحه حقیقی پرواز نمایند و در این هواء مقدّس سیر کنید در یکی از الواح مضمون این آیه کبری نازل مخاطباً لاحد من العباد انا اردنا ان نقرّبک الی البحر الأعظم لا برجل کرجل العباد و لا باجنحه کاجنحه الطیور بل بالحركة الخفیة الروحانية الّتی کانت اسرع من البرق الذی تخطف به الأبصار امروز آفتاب

*** ص ۳۲۶ ***

حقیقت مشرق و امواج بحر بیان رحمن ظاهر به اتحاد و اتفاق تمسک نمایند و به خدمت امر مشغول شوید شاید ضغینة افنده و قلوب عباد از کوثر نصایح مشفقانه ساکن شود و نور حقیقت از آفاق قلوب اشراق نماید یا اولیائی هناك طوبی لکم بما اقبلتم الی افق الأمر بحیث ما منعتکم حجابات العلماء و لا سطوة الأمراء اعترفتم بما نطق به لسان العظمة و فزتم بما منع عنه اکثر العباد به همت تمام بر امر مالک انام قیام نمایند مکرّر ذکر شد نفسی که صید ماهی می‌نمود به عنایت حقّ جلّ جلاله قائد حزب عرفان و هادی من فی الامکان گشت و راغی غنم صاحب علم شد. امروز نصرت امر به جنود الله بوده و هست و جنود او اعمال و اخلاق طیبه مرضیه بوده نزاع و فساد و جدال در این ظهور اعظم ممنوع منعاً عظیماً فی کُتبی و صُحفی و زبیری و الواحی نسئل الله ان یمدکم بجنود الحکمة و البیان و یؤیدکم علی ما ینبغی لایامه انه هو المؤید العليم و الأمر الحکیم یا قلبی الاعلی ولّ وجهک الی من سئى بغلام قبل رضا لیسمع النداء من شطر عکاء و یجذبه الی المقام الأبئی و تسقیه ید العطاء کوثر الاستقامة الکبرى بحیث لا تزله شبهات الذین کفروا بالله ربّ الأرباب بعضی از دوستان از بحر عطای مقصود عالمیان مستثلت نموده‌اند که ایشان را بر امر مستقیم دارد و در حین عروج به یقین مبین صعود نمایند قل یا اولیائی در قرون و اعصار حزبی خود را

اعظم و اعلم و افقه و اتقى می‌شمردند و با عمامت بیضا و خضرا به مثابه اعلام ما بین عباد به ترویج شریعت غرا علی زعمهم مشغول بودند و چون منزل آیات و مظهر بیّنات کشف حجاب نمود و از افق اراده اشراق فرمود همان نفوس گفتند آنچه را که هیچ ظالمی نگفته و عمل کردند آنچه را که هیچ مشرکی عمل نکرده اگر نفسی اراده نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و به مقام ایقان

*** ص ۳۲۷ ***

بالله فائز گردد باید قلب را از ماسوی الله فارغ و آزاد سازد هادی دولت آبادی در اضلال خلق جهد بلیغ مبذول داشته به اسماء اقبال نموده و از خالق آن معرض به اوهامات حزب قبل که سبب هلاکت کل شد تمسک بسته لعمرالله انه فی خسران مبین و لا یكون من الشّاعرين یَدعی الايمان بحرف من الحروف ان كان حرفاً حیّاً حَقِیقاً و کفر بأَمّ الکتاب الَّذی ینطق أمام الوجوه لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحکیم اهل ایران به اوهام انس داشته و دارند لذا به آن جهت مایلند بر اولیای حقّ الیوم لازم که به قدر مقدور ناس را از اوهام حفظ نمایند انه هو المؤید الحکیم یا غلام قبل رضا اذا وجدت نفحات البیان من کلمات ربّک الرّحمن قل الی الی ترانی مقبلاً الیک و مُعرضاً عن دونک اسئلک بالاستقامة الّتی بها زلت اقدام اکثر خلقک و بنور امرک الَّذی اشرق من افق ارادتک بان تکتب لی من قلم فضلك ما ینفعنی فی الآخرة و الأولى و عزّتک یا مقصود العالم و مالک الأمم احب ان اکون فی کلّ الأحوال متمسکاً بک و متوسلاً بحبل عطائک ای ربّ انا الَّذی فات عقی ما ینبغی لایامک قدر لی من سماء کریم و شمس جودک ما یقرّنی الیک و ینیقی به ذکرى بین عبادک انک انت الغفور الرّحیم و عزّتک انّ عبدک هذا لایعلم ما عندک و ما ینفعه انک انت العليم الخبیر و نذکر ابنک بذکر لا یعتربه محو و لا یغیره امر و لا تبدّله القرون و الاعصار یا مهدی قد حضر لدی المظلوم کتابک الَّذی ارسلته الی افئانی علیه بهائی و عنایتی و عرضه العبد الحاضر اجبتک بما لا تعادله الأذکار و ذکرک من نطق بثنائی و طار فی هوائی و قام علی نصرة امری الَّذی به اقبل المخلصون و اعرض کلّ متوقّف مراتب لله الحمد در اول جوانی به ذکر و ثنائی حقّ

*** ص ۳۲۸ ***

فائز شدی و بر خدمت اولیائش موفق گشتی این فضل من عند الله بوده و هست اگر چه معرضین بیان عرضه عالم را به غبار اوهام و اسماء آلوده‌اند و لکن مع ذلک فضل مقتضی ذکر است لعلّ معدودی به حجیات اسماء محدود نشوند و از حضرت معبود محروم نمانند من سمع ندائی حقّ السّمع ینیقی له ان یسخرّ العالم بکلمة من کلماتی هذا ما یلیق لاهل السّفینة الحمراء و الا ما تمسک به المعرضون من اهل البیان ینیقی لانفسهم لا لله الفرد الواحد العزیز الحمید اذکر من قبلی امّک و اختک ثمّ اختک الأخری و بشرهنّ بعنایتی و رحمתי الّتی سبقت الوجود یا امائی اشکرن ربّک انّه ایدکّن علی الاقبال اذ اعرض عنه کلّ عالم بعید انا اردنا ان نذکر فی هذا الحین من سعی بحاجی رضا من ارض الباء و الباء لیجد عرف عنایتی من آیاتی و یشکر ربّه الذّاکر العليم یا رضا اسمع التّداء انا اظهرنا الأمر امام وجوه الامراء و العلماء قد قام علی الملوک و المملوک و ارتکبوا ما ذابت به اکباد اهل الفردوس الأعلى و اصحاب الجنة العلیا و بذلک کان المظلوم فی فرح مبین و صبر عظیم ثمّ انضمّ الی الأحزاب حزب البیان الّذین یَدعون الايمان بنقطة البیان و یکفرون بالذّی ارسله بالحقّ و انزل علیه الآيات کذلک سؤلت لهم نفسهم و هم الیوم فی اعراض مبین قل لعمرالله لا ینفعکم الیوم ما عندکم من الأسماء و ما دونها الا بهذا الکتاب التّاطق العزیز البدیع طوبی لک بما ذکرک لدی المظلوم و فزت بأثار قلمه الّتی لا یعادلهای شیء من الأشياء انّ ربّک هو المبین العليم قل لک الحمد یا الی بما ذکرتی من لسان مشرق آیاتک و بحر بیانک اسئلک بلنالی اصداف عمّان علمک و حکمتک بان تجعلنی ثابتاً علی امرک و شارباً رحيق و حیک من ید عطائک ثمّ اجعلنی مستقیماً بحيث لا تزلی الأسماء عن سلطانها و موجدھا و خالقها ثمّ اکتب لی ماکتبته لاصفیائک الّذین

*** ص ۳۲۹ ***

سرعوا الی مقرّ الفداء لاعلاء کلمتک و اظهار امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز الحکیم و اردنا ان نذکر من صعد الی الرّفیق الأعلى ثمّ الّذین صعدوا فی هذا النّبأ العظیم یا علی اشهد انک آمنّت بالله و سمعت التّداء اذ ارتفع من الأفق الأعلى و فزت بعرفان الله ربّ کرسی الرّقیع نسل الله ان یغفرک و اولیائه الّذین شربوا رحيق الايقان من ایادی عنایة الرّحمن و کانوا من الرّاسخین بذکرهم فی هذا الحین ما ج بحر العفو و الغفران رحمة من لدی الرّحمن انه هو الغفور الرّحیم قد زین الله رؤسهم باکلیل العفو و الرّحمة و هیاکلهم بطراز الغفران انه هو المقتدر القدير و نذکر اولیائی من الیاء الّذین ذکرک اسمائهم لیشکروا الله مالک یوم الدّین یا اولیائی انا نوصیکم بالاستقامة علی هذا النّبأ العظیم الَّذی اختلف فیهِ النّاس و ارتعدت به فرائض المشرکین طوبی لکم بما آمنتم بالله الفرد الخبیر یا حسین رأینا ذکرک ذکرناک نوصیک و اولیائی بالاخلاق المرضیة و الأعمال الطّیبة انه هو النّاصح العليم یا باقر قد ذکرک أمّ الکتاب فی المآب طوبی لمن سمع و ویلّ للغافلین کن ناطقاً بثناء مولاک و قائماً علی خدمته امام وجوه المعتدین نسل الله ان یوقّک و یکتب لک ما کتبه لمن عمل بما أمر به فی کتابه العزیز اشکر الله انه ایدک علی الاقبال و ذکرک فی هذا اللّوح الثّیر یا علی به اسم مبتلا مشو و تمسک منما یعنی اسمائی که مشرکین آن را

من دون الله اخذ كرهه اند يد اقتدار حجبات را خرق نمود ولكن معرضين بيان مجدداً بقصص اولى و ما عندهم من الأسماء در اضلال و احتجاب خلق مشغولند از حق مى طلبيم تو و اوليا را حفظ فرمايد از حوادث دنيا و آنچه در آن ظاهر آتة هو المقتدر المختار انا اردنا

*** ص ۳۳ ***

ان نذكر من سعى بابي القاسم ليجد نفحات الذكر و يكون من الراسخين على هذا الأمر الذى به زلت اقدام العارفين ألا من شاء الله مالک الایجاد قد حضر کتابک لدى المظلوم و سمعنا ما اثبت عليه بما نزل من ملکوت بیانی ان ربک هو العزيز الوهاب نسل الله ان یقدر لک ما یقرّبک الیه آتة هو العزيز الفضل انا نذكر اولیائی هناك الذین ذکرتمهم فی کتابک لیذکروا الله ربهم فی الغدو والأصال یا سید قبل رضا هنیئاً لک بما شربت الرّحیق من كأس عطاء ربک مالک المبدء و المآب یا قلم بشرّ الباء بما اراد ان یذکره مولی الوری فی الأفق الأعلى طوبی لعبد فاز بندائی و عمل بما أمر به فی أمّ الکتاب افرح بما جرى باسمک من قلم الله المقتدر المختار یا حبیب الله قد حضر اسمک لدى المظلوم و ماج بحر عناية ربک مولی الأنام قد اصبحنا الیوم منادیاً باسعى و قائماً على خدمة امر الله طوبی لمن سمع و اجاب احمد الله ربک آتة اقبل الیک و ذکرک بما لا یُعادلہ ما عند القوم یشهد بذلك مکلم الطور على اعلى المقام إماء أن ارض طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسانید از حق مى طلبیم ایشان را مستقیم دارد و به طراز عصمت مزین فرماید ابی طراز فردوس اعلى که مخصوص إماء معین شده جامه عصمت است طوبی لامة تزینت هیکلها بها. ای کنیزان حق قدر کلمه الهی را بدانید خزائن ملک به یک حرف آن برابری ننماید عنقریب مقامش بر عالمیان ظاهر گردد در لیالی و ایام به حمد و ثنائیش مشغول باشید چه که شما را مؤید فرمود بر امری که کلّ از آن محجوب و ممنوعند ألا من شاء الله و نذكر اسماء الذین ذکرتمهم فی آخر کتابک و نسل الله ان یزل علیهم من سماء

*** ص ۳۳۱ ***

عطائه بركة من عنده و یقدر لهم ما یقرّبهم الیه و یحفظهم عن دونه آتة على کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر یا لسان العظمة اذكر من سعى بمحمد رضا الذى حضر کتابه الذى ارسله الى احد اولیائی لیشرک ربّه المهیم القیوم انا ذکرنا فی اللیالی و الايام اولیائنا الذین اقبلوا بوجوه نورا الى الله العزيز الودود یا محمد رضا احفظ امانة ربک فی قلبک باسمه المهیم على ما کان و ما یكون انا ذکرناک و اباک فضلاً من عندنا ان ربک هو العزيز المحبوب لا یعزب عن علمه من شیء و هو الحقّ علام الغیوب و نذكر امک فی السّجن الاعظم رحمةً من لدی الله مالک الوجود بشرّها بعنایتی و ذکرها بآیاتی و نور قلبها بهذا الذکر الذى به ناح المشرکون و صاح الطاغوت انا ذکرنا کل اسم حضر امام الوجه حیاً و میتاً و انا المشفق الغفور العطوف. البهاء المشرق من افق سماء عنايتی علیکم یا اولیاء الله و حزبه و على الذین نبذوا ما عندهم و اخذوا کتاب الله بقوة من عنده و سلطان من لدنه آتة هو المقتدر القدیر یا قلم اذكر من سعى بحسن لتجذبه آیات ربّه الى مقام لا یمنعه ما خلق فی العالم عن الاسم الأعظم كذلك نطق اللسان فی ملکوت البیان و أنا العالم الخیر افرح بذکری ایّاک ثم اشکر ربک آتة هو السّميع البصیر یسمع ما ینطق به السن العالم و یرى اعمالهم لا یعزب عن علمه شیء و هو الفرد الواحد العلیم الحکیم ثم اذكر من سعى بغلام قبل رضا لیسمع النداء من الأفق الأعلى و یكون من الموقنین قد امطرنا امطار البیان على افئدة من فی الامکان لیظهر منها سنبلات الحکمة و المعانی من لدی الله العزيز الجمیل قل یا ملأ الأرض انصفوا فی امرالله و ظهوره انظروا الى الیمین لتسمعوا نداء الطور آتة ینادی باعلى النداء یقول طوبی لی بما فزت

*** ص ۳۳۲ ***

بمکلی ثم التفتوا الى اليسار ان السّدرة تنادی تالله قد اتی من کان ناطقاً فی ظاهری و باطنی ثم اقبلوا الى الامام ترون امواج بحر بیان الله رب العالمین قل یا ملأ البیان انصفوا فی امر الله ثم اقرؤا ما نزل من ملکوت علم الله العزيز الحمید لعمر الله لا یعادل بما نزل بالحقّ کتب العالم ان انتم من المنصفین اتقوا الله و لا تتبّعوا اهلکم اتبعوا من اتی من افق الاقتدار بسلطان مبین كذلك تجلّی الرحمن على ملکوت البیان و ظهر منه ما عجز عن احصائه من فی السموات و الأرضین یا ایها المظلوم اقبل الى من سعى بشیخ محمد من یاء الذى ذکره من اقبل فی اول الايام الى العزيز العالم و ما منعه العلوم و الفنون و ما عند القوم فی ذاک الیوم عن الله المهیم القیوم كذلك ارتفع النداء من سجن عکاء طوبی لمن وجد عرفه و ویلّ لكل غافل محجوب قل یا معشر البیان هل عندکم سلسبیل البرهان فأتوا به لوجه الله مالک الوجود احضروا امام الوجه لتشاهدوا امواج بحر بیانی و تجلیات شمس ظهوری لعلّ تدعوا ما عندکم متمسکین بما عندالله ربّ الغیب و الشّهود قل تالله لا تنفعکم الأسماء و لا ما عندکم الا بهذا الاسم الذى اذ ظهر نادى المناد الملك لله العزيز المحبوب لعمرالله لاهرب لکم الیوم و لا مفرّ اتقوا الله و لا تكونوا من الذین ینظرون و ینکرون طوبی لک یا محمد بما اقبلت اذ اعرض القوم و فزت بآثار قلّی الأعلى اذ کان العباد فی بئر الأوهام كذلك اظهرنا الأمر فضلاً من لدنا و أنا المهیم على ما کان و ما یكون ان ملکوت البیان اقبل الى اولیاء الله فی المّدن و الدیار و یذکرهم بما تنبّی به اذکارهم فی کتاب الله العزيز الودود لیجدوا حلاوة البیان فی یوم کان بنور الوجه مُنیراً هذا یوم فیه اشرفت الأشياء بنور ربّها طوبی لمن شهد و رأى و ویلّ لكل غافل کان عن بساط القرب بعيداً یا اولیائی فی الخاء یدعوکم ربکم الرحمن من مقام کان النور من افقه

*** ص ٣٣٣ ***

مشهوداً أياكم ان تمنعكم سطوة العالم عن الذى اتى من سماء البيان برهان كان على العالمين محيطاً قل ضعوا ما عند القوم و خذوا ما أمرتم به فى كتاب كان من قلم الله مرقوماً أياكم ان تحجبكم شبهات القوم و اشارات الذى كان عن بحر البيان فى أيام الرحمن بالعدل محروماً.

يا ابن اسى الأصدق اسمع النداء من شطر السجن قم على الأمر بين العباد و ذكرهم بما يجذبهم الى مقام كان يعز الله مبروكاً نسل الله ان يؤيدك على ذكره و ثنائه و ما يتضوع به عرف الرضاء فى المدن و القرى ان ربك يؤيد من يشاء فضلاً من عنده انه كان على كل شىء قديراً يا على ب ج كن مستعداً ان البحر الأعظم اراد ان يظهر بامواج الحكمة و البيان انه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد لا يمنعه امر من الأمور انه كان عن العالمين غنياً قل لك الحمد يا مولى العالم بما ذكرتنى فى سجنك الاعظم اذ كنت بين ايدى العباد بالظلم مسجوناً ما راعوا فيك حقك و ارتكبوا ما ناح به فردوسك الأعلى ثم الذى اتى من سماء المعانى بامر كان من القلم الأعلى فى اللوح مسطوراً يا كاظم لا تحزن من شىء قد كنت مذكوراً لدى المظلوم و انزل لك من سماء البيان ما انجذب به فؤاد كل عالم كان على الحق بصيراً اذا اجتذبتك بيان ربك الرحمن طر باحنجة الاشتياق فى هواء المحبة و الوداد و قل لك الحمد يا مقصود العالم بما ذكرتنى اذ كنت بين ايدى المعتدين مظلوماً كذلك ماج بحر البيان امام وجوه الأديان و تجلّى الرحمن بامر كان عن اولى الأبصار مستوراً يا ابناء الخليل و وزات الكليم قدسوا أذانكم لاصغاء كلمتى العليا التى بها انجذبت الأشياء و نادى الملك لله رب العالمين

*** ص ٣٣٤ ***

قد تجلّى عليكم الله بمشرق آياته و مظهر نفسه الذى اتى من مطلع البقاء بسلطان خضعت له اعناق المشركين ان الطور طاف حول الظهور و ارتفع نداء السدرة فى سينا العرفان طوبى لمن سمع و فاز و ويل لكل غافل مريب انا نوصيكم فى هذا الليل بتقوى الله رب العرش العظيم انصروا ربكم بالحكمة و البيان أياكم ان تتبعوا اهل انكم اتبعوا من ينصحكم لوجه الله رب الكرسى الرفيع انا ذكرناكم من قبل و انزلنا لكم ما وجد منه المقربون رائحة التقديس من هذا القميص الذى به شاهد كل ضرير و استغنى كل فقير و استرفع كل وضع و نطق كل كليل و ظهر صراط الله المستقيم و نبأه العظيم افرحوا بما اقبل اليكم وجه القدم من شطر سجنه الأعظم و انزل لكم ما فاح به عرف الرحمن فى الامكان طوبى لمن وجد و قال لك الحمد يا مقصود العارفين نسلتك العفو اطمئناناً بفضلك و كرمك الذى احاط من فى السموات و الأرضين اى رب نحن عبادك و نعتز بجريارتنا و خطيئتنا و رجعنا اليك انك انت الكريم ذو الفضل العظيم لا اله الا انت الغفور الرحيم نسلتك بامواج بحر غفرانك و رحمتك التى سبقت عبادك بأن تؤيدنا على ما تحب و ترضى انك انت المقتدر العليم الحكيم البهاء من لدنا على اهل البهاء الذين اقبلوا الى الأفق الأعلى بقلوب نورا و وجوه بيضاء و فازوا بما وصفهم الله فى قیوم الأسماء و جعلهم من اصحاب السفينة الحمراء لعمر الله انهم عباد تطوف حولهم ملائكة مقربون انا لله و انا اليه راجعون و نذكر امانى اللانى آمن بالله المهيم القیوم و اخذن كنوس البقاء بحب مولى الورى و شرين منها بذكره الحكيم نسل الله ان يزینهن باحسن الطراز و يقدر لهن خير الآخرة و الأولى انه هو المشفق الكريم و ارحم الراحمين الحمد لله رب العالمين.

مقابله شد

*** ص ٣٣٥ ***

يسمى الذى به نادى الكتاب

يا محمود عليك بهاء الله العزيز الودود قل سبحانه يا الهى ترانى متمسكاً بحبل عطائك و متشبثاً بذيل فضلك اسلك بامواج بحر بيانك و تجليات نير برهانك ان تجعلنى من الذين ما منعهم الأسياف عن التقرب اليك و لا المدافع عن التوجه الى انوار وجهك انك انت المقتدر على ما تشاء بقولك كن فيكون.

مقابله شد

يسمى الامر على الأسماء

انا بشرنا الورى بما انتهت الآية المباركة الكبرى ولكنّه رسول الله و خاتم النبیین بيوم يقوم الناس لرب العالمين طوبى لك بما جعلك الله فائزاً بهذا اللوح البديع و ذكر اسمه العزيز المنير.

مقابله شد

جناب ميرزا حاجى آقا عليه بهاء الله

هو الكريم ذو الفضل العظيم

قل یا قوم این یوم را نغمه‌ها است و اسرارها فضایلش را جز حقّ احدی احصا ننموده و ننماید گاهی به مثابه تغزّلات حمامات معانی مغرّد و هنگامی به مثابه انسان کامل قائل و ناطق سبحان الله وقتی به مثابه آسمان دارای شمس بیان و قمر ایقان و انجم علوم و فنون مشاهده شد فی الحقیقه السن عالم از ذکرش قاصر چه که در این یوم مکلم طور بر عرش ظهور مستوی عالم از بیانش مهتر یک اشراق از نورش بر بحر زد دارای لثالی

*** ص ۳۳۶ ***

حکمت و بیان و بر جبال زد دارای معادن شد بگو ای صاحبان بصر سدره باثمر أمام وجوه ظاهر و نخل عطا با رطب جنی لطیف مقابل عیون هویدا اوهام را مجوئید و به آنچه ظاهر و مشهود است تمسک نمایید سبحان الله سدره منتهی به اثمار معانی و بیان و فواکه حجت و برهان مقابل رؤوس ظاهر متوهمین آن را گذارده‌اند و به ذکر شجره که اثمارش ظنون و اوراقش اوهام مشغول بوده و هستند بگو ای صاحبان بصر به عدل تمسک نمایید و به انصاف تکلم کنید سبحان الله این یوم را هوای دیگر است و این بحر را امواج دیگر لعمرالله سمع و بصر از برای مشاهده و اصفا خلق شده و لکن اکثری محروم و ممنوعند قد اتبعوا اهلهم معرضین عن الله المهيمن القيوم قل الهی الهی استلک ببحر عطائک و به امواج عمان رحمتک و فضلک بان تؤیّد عبادک علی الاقبال الیک و الإعراض عن دونک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرحیم.

مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهاءالله

بسمه الذی کان مقدّساً عن الاسماء

هذا یوم فیهِ ارتفع النّداء فی سجن عکاء و بشرّ الأحزاب بلقاء الله ربّ الأرباب بهذا النّداء فتح باب السّماء و ظهر ما کان مستوراً عن الأبصار هذا یوم فیهِ اتی الوهاب راکباً علی السّحاب یشهد بذلك امّ الکتاب الذی ینطق امام وجوه الأحزاب الملک و الملکوت و العظمة و الجبروت لله مالک یوم المآب یا ایّها المذکور لدى المظلوم اقبل بقلبك الأطهر الى المنظر الأكبر المقام الذی

*** ص ۳۳۷ ***

فیهِ ینطق مالک القدر بما انجذبت به افئدة الأبرار قل تالله انّ القیوم قام علی الأمر و اتی الموعود بقدرة و سلطان. قد حضر کتابک امام الوجه و فاز بلحاظ عناية ربّک لتشکره فی العشیّ و الإشراف نسل الله ان یوفّقک علی الاستقامة علی امره و یؤیّدک علی ما یبقی به ذکرک فی الصّحف و الألواح قد فاز کتابک بالإصغاء و اجبتاک بلوح اشرق به الآفاق و بهذا النّور الساطع من ارادة الله مالک الایجاد. یا ایّها المقبل به لغت نورا ندای مالک اشیا را اصفا نما لازال این مظلوم أمام وجوه قائم و ناطق و چون نور امر الهی از آفاق عالم اشراق نمود طنین ذیاب از خلف حجاب ظاهر و عمل نمودند آنچه را که لوح نوحه نمود حنین کتاب مرتفع گشت درباره توجّه و حضور و لقا ذکر نمودی توجّه به این جهات از شطر مدینه کبیره جائز نه و اگر از جهت دیگر توجّه شود بأسی نبوده و نیست ان شاءالله در جمیع احوال به افق اعلی ناظر باشی و به حکمت متمسک قل لک الحمد یا الهی بما سقیتنی کوثر بیانک من ید عطائک ای ربّ استلک بالاسم الأعظم الذی به ارتعدت فرائض الأمم ان تکتب لی من قلمک الأعلى اجر لقائک و القیام لدى باب عظمتک انک انت المقتدر العزیز الفضّال البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی ضلعک و من معک و علی کلّ ثابت مستقیم الحمد لله العلیم الحکیم.

مقابله شد

*** ص ۳۳۸ ***

ضلع جناب میرزا حاجی آقا علیهما بهاءالله

هُوَ السّامع المجیب

یا امّی علیک بهائی امروز به حقّ منسوب است چه که مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و ندای مالک اسماء از افق عکاء امام وجوه علماء و امراء مرتفع و بلاای عالم منعش ننمود و وضوء اعدا او را از ذکر کلمه باز نداشت یا ورقتی قد ذکرک من احبتی و طار فی هواء حبّی ذکرناک بهذا اللّوح المبین امراء و علمای ارض در حسرت کلمه مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در ایامش به کلمه مبارکه یا امّی فائز گشتی قدر این کلمه علیا را بدان و در خزینه جان به اسم محبوب عالمیان حفظش نما قولی الهی الهی تری امتک اقبلت الیک و توجّهت الی افق ظهورک استلک ان لاتخبّیها عمّا قدرته لإمانک اللّائی طفلن عرشک الأعظم فی البکور و الاصل انک انت الفضّال الغنی المتعال البهاء من لدنّا علیک و علی اللّائی سمعن و اقبلن و آمّن بالله المقتدر العلیم الحکیم.

مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیه بهاءالله

هو السّامع المجیب

حمد خدا را که مع اشتعال نار بغضاء در افندۀ غافلین و ظالمین نور فضل از افق سماء عنایتش ساطع و لائح امروز از حرکت اوراق سدره منتهی قد اتی البهاء اصفا شد و از اغصانش عرف رحمن متضوّع طوبی از برای عیدی که سطوت قوم او را از نور یوم محروم ننمود از ما عنده گذشت رجاء ما عندالله. یا حاجی قبل آقا نامهات که نزد

*** ص ۳۳۹ ***

محمّد علیه بهائی ارسال نمودی در ساحت امنع اقدس حاضر قد فازت بالمشاهدة و قرأه احد اغصانی الذی سعى بضياء فی الأفق الأعلى اجیناک بهذا اللّوح المبین لتفرح و تكون من الشّاکرین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را نموده همچنین ذکر کتاب را جناب زین المقرّبین علیه بهائی به تحریر آن مشغول قل لک الحمد یا الہی و سیّدی و مقصودی بما ذکرתי فی ایام فيها احاطتک الأحران من کلّ الجهات اسئلک برحمتک الّتی سبقت الکائنات و بعنايتک الّتی احاطت بالمکنات و باسمک الذی به نصرت اولیائک و اصفیائک ان تجعلی مستقیماً علی امرک و قائماً علی خدمتک ای ربّ أنا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً عن دونک اسئلک بجدوک الذی احاط الوجود و بظهورک الذی به ابتسم ثغر الطّور ان توقّفی علی عمل يتضوّع منه عرف قبولک ثمّ اکتب یا الہی ما یرفعنی باسمک فی مملکتک انک انت مالک الملک و الملکوت و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین و الحمد لک یا الہ العالمین.

مقابله شد

بسی السّامع المجیب

سبحانک یا الہ الأسماء و فاطر الأرض و السّماء اشهد بوحدايتک و فردائيتک و بعظمتک و عزّک و اقتدارک یا الہی و سیّدی و سندی ترى امة من اوراق سدره ببانک الّتی آمنت بک و بآياتک و بما انزلته فی کتبک ای ربّ اسئلک بالنّور الذی سطع من افق ارادتک و بالنّار الّتی اشتعلت به افندة اصفیائک ان تقدّر لی من قلمک الأعلى ما ینبغی لسماء جودک و بحر عطائک ای ربّ ترى امة من امانک اقبلت الی سحاب رحمتک لیمطر علیہ امطار فضلک انک انت الکریم الذی اقرّرت به

*** ص ۳۴۰ ***

السن عبادک و امانک لا الہ الا انت المقتدر العزیز الوهاب.

مقابله شد

بسی المّهیمن علی الأسماء

سبحانک الّهمّ یا الہ الکائنات و مربّی المکنات اسئلک بامرک الذی احاط بالموجودات و بالتّداء الذی ارتفع بامرک یا مالک الأسماء و الصّفات ان تؤیّد امتک الّتی اقبلت الی افق ظهورک علی ذکرک و ثنائک بین امانک ثمّ افتح علی وجهها باب عطائک انک انت المقتدر علی ما تشاء و النّاطق بین الوری لا الہ الا انت الفیاض الفضال المشفق العلیم الحکیم التکبیر و البهاء و الذکر و الثناء علیک یا ورقی و علی اللّائی اقبلن اذ ظهر الأمر و ارتفع التّداء و فزن بما فازت به الورقة النوراء الّتی نصرت امرالله امام وجه المولی علی البقعة البیضاء.

مقابله شد

هو الہیّ الأبهی

حمد مالک وجود را که به اسم محبوب قلوب اولیایش را به نور عرفان منوّر فرمود و به عزّ استقامت مزین داشت یا حا علیک بهائی و عنایتی قد کتّا معک فی کلّ الأحوال و کتّا حاضرّاً اذ اخذ الله احداً من المغلّین بقدره و سلطان نسئلہ تعالی ان یرفعک باسمه لیظهر منک ما تنتشر به آیاته فی بلاده أنّه هو المقتدر المختار قد ظهر ما انزلناه لک من قبل و یظهر ما کان مکنوناً فی علم الله ربّ الأرباب کُن متمسکاً بتبلیغ امر ربّک أنّه یحفظک بقدره من عنده و یحرسک بالقوّة الّتی احاطت الکائنات و ما ورد علی اولیائی فی ارض الیاء قد جعله الله السّبب الأعظم لارتفاع الكلمة التّامة سوف یظهر آثارها من کلّ الجهات لاتحزن من شیء توکل فی الامور علی الله العزیز الوهاب

*** ص ۳۴۱ ***

نسئل الله تبارک و تعالی ان یکتب لک و لمن معک من قلمه الأعلى خیر الآخرة و الأولى و یفتح علی وجهک بمفتاح اسمه المّهیمن علی الأسماء باب العطاء أنّه هو المقتدر علی ما یشاء بامرہ الذی احاط من فی الأرضین و السّموات البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی اولیائی الذین ما خوّفتهم جنود الذین کفروا بالمبدء و المآب.

مقابله شد

هو المشفق الکریم

الہی الہی سیّدی و سندی ترى امة من امانک اقبلت الی افق ظهورک بعد اعراض اکثر رجال ارضک اسئلک بالکثر الذی اظهرته بقوّتک و بالأفق الذی نورّته بنور فضلک و عطائک و بالشّمس المشرقة من افق سماء حکمتک ان تؤیّدها علی الاستقامة علی حبّک انک انت الفیاض الذی شهدت بفضلک الکائنات و

برحمتك الممكنات ای ربّ قَدَر لها من قلم التقدير ما قَدَرته لاوراق سدره بیانک ثمّ اکتب لها ما کتبتہ لاوراقک الّتی طفن حول رضانک و تمسّکن بحبل عطائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاناث و الذّکور و انک انت المقتدر المهیمن القیوم.

مقابله شد

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

حمد خدا را که درهای بسته را گشود و اولیا و اصفیائش را راه نمود و به صراط مستقیم و نبأ عظیم فائز فرمود ایامی که از ظلم ظالمین به مثابه شب تاریک مشاهده می شد به نور عنایت مخصوصه اش روشن و منور جبال ضغینه و بغضاء و حسد و فحشاء حائل نگشت منع مانعین و مفتربات مفتیرین و اعراض امراء و اعتراض

*** ص ۳۴۲ ***

علماء تأثیر نمود ید اقتدار به قوَّت ملکوتی جمیع موانع را از میان برداشت گواه امور مذکوره حضور جناب مسافر جدید علیه بهائی و عنایتی بوده الله الحمد در ایام شداد به مطلع آیات توجّه نمود و به امداد قدرت الهی و اسباب سموات و ارضین از بحر وصال و کوثر لقا قسمت اکبر و نصیب اعظم برداشت نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّه بجنود قدرته و قوَّته و یحرسه بصفوف اقتداره و عظمته و یقدّر له ما یرفعه بین عبادہ و ینفعه فی کلّ عالم من عوالمه انّه هو المقتدر العزیز الفضّال و اما درباره مشورت و حرکت ذکر نمودی آنچه را که حضرت غصن اعظم امضا نمود ممضی است از حق می طلبیم عاقبت را خیر فرماید و به عزّ امضا و قبول مزین دارد انّه علی کلّ شیء قدیر و درباره توجّه جناب ملاّ محمّد علی علیه بهائی ذکر نمودید آن هم باید به مشورت منتهی گردد انّه انزل المشورة و حکمها فی الواح شقی و فی کتابه العظیم ذکر ارمغان نمودند لوح ارمغان که از قبل درباره جناب افنان علی علیه بهائی و عنایتی نازل صورت آن را اخذ نمایند یجد منه المخلصون عرف ارمغان الله ربّ العالمین و مالک العرش العظیم آنچه هم ممکن شود عنایت می شود فی قبضته زمام الامور یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید جناب درویش محمّد علی علیه بهائی را در آخر لوح ذکر می نماییم الله الحمد به نور معرفت منورند و بر خدمت امر قائم نسئل الله تبارک

*** ص ۳۴۳ ***

و تعالی ان یؤیّده علی اظهار امره فی البلاد و انتشار آثاره بین العباد باید اسّ همت را محکم نمایند و به جنود حکمت و بیان به تسخیر افنده و قلوب مشغول گردند هذا امر حکم به الامر من لدی الله العلیم الحکیم البهاء المشرق من افق سماء لوحی علی اولیائی هناك الذّین اتّخذوا لانفسهم مقاماً فی ظلّ قباب عظمة الله مالک يوم الدّین.

مقابله شد

هو السّامع المجیب

الهی الہی ارحم عبادک و اّمائک و لا تمنعهم عن فرات رحمتک الّذی جری فی ایامک فی حقیقة المعانی بامرک ای ربّ انّهم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک ای ربّ ترى ما الّی بیان نقضوا عهدک و کسّروا میثاقک و اعرضوا عن جمالك اسئلک بالبحر الأعظم الّذی ما ج باسمک و بعرف قمیصک الّذی هاج فی ایامک بان تحفظ عبادک و امانک بقدرتک و سلطانک لا اله الا انت المقتدر القدير.

مقابله شد

بسم ربّنا الاقدس الأعظم العلیّ الابهی

سبحانک یا ربّ الکائنات و مرجع الممكنات اشهد بلسان ظاهری و باطنی بظهورک و بروزک و انزال آیاتک و اظهار بیّناتک و باستغنائک عن دونک و تقدیسک عمّا سواک اسئلک بعزّ امرک و اقتدار کلمتک ان تؤیّد الّذی اراد ان یؤدّی ما امرته به فی کتابک و یعمل ما یتضوّع به عرف قبولک انک انت المقتدر الفیاض الغفور الکریم.

مقابله شد

جناب میرزا احمد خا علیه بهاء الله

هو المهیمن علی الأرض والسّماء

سرّ الله من سدره التّور علی بقعة الظّهور قد کان بالحقّ مشهوداً هذا يوم فیه

*** ص ۳۴۴ ***

ظهرت الأسرار و نطقت الأشجار و بشرّت سدره المنتهی اهل الفردوس الأعلى و الجنّة العلیا بظهور مکلم الطّور الّذی کان من القلم الأعلى فی اللّوح مرقوماً یا ملاّ الأسماء لا تمنعوا انفسکم عن مشرق الأمر و لا تتبّعوا اوهام الذّین کانوا عن بحر النّور بالعدل محروماً قل ایاکم ان تمنعکم سبحات الجلال عن مطلع الجمال ضعو الموهوم و خذوا ما اوتیتم فی هذا الیوم الّذی اشرقت شمس البیان من افق کان باسم الله فی الکتاب مذکوراً قد حضر اسمک لدی المظلوم ذکرناک بآیات لایعادلها شیء من الأشياء کذلک ما ج البحر و هاج العرف بهذا الاسم الّذی به ارتعدت فرائض کلّ مشرک کان عن افق القرب بعیداً اذا اخذک جذب

رحیق و اجتذبک ندائی قل الہی الہی لک الحمد بما ذکرتی و لكل الثناء بما ایدتني و لك البهاء بما هديتني استلک بامطار ربیع رحمتک و انوار نیر ظهورک بان تجعلی من الذین ما منعهم ظلم کلّ ظالم و لا سطوة کلّ فاجر اقبلوا بالاستقامة الكبرى و انفقوا ارواحهم فی سبیلک یا مولی الوری ثم اکتب لی من بدایع فضلک ما يجعلنی منقطعاً عن دونک و متمسکاً بحبل عطائک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأسماء لا اله الا انت الغفور الکریم.

مقابله شد

جناب میرزا احمد خان عليه بهاء الله

به نام دوست یکتا

امروز آفتاب بیان از افق سماء عنایت رحمن مشرق و لائح فضل موجود رحمت مشهود آیات نازل ببنات ظاهر طوبی از برای نفسی که به آن فائز شد و اسباب فانیه دنیا و سیاط غضب امرا او را از مولی الوری منع نمود به دو روز دنیا

*** ص ۳۴۵ ***

قانع نشد چه که نظر به منظر اکبر دارد و قصد ملکوت عنایت مولی البشر. سبحات او را منع ننماید و حجابات حایل نشود یا ایها المقبل جهد نما شاید فائز شوی به عملی که ذکرش در کتاب الہی به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند کلّ در ساحت اقدس مذکورند و به عنایتش فائز از حقّ بطلب شما را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده این یوم در کتب و زیر به یوم الله مذکور طوبی از برای نفسی که به عرفان او فائز شد و از ما سوی الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمود سبحان الله کتاب اعظم امام عیون ظاهر و مشهود مع ذلک به این و آن مشغول و از آن محروم بگو سزاوار نیست نزد ذکر قدم ذکر حدوث. بگذارید و بردارید بگذارید یعنی آنچه را که از نزد حقّ آمده و سبب حیات ابدی و ذکر سرمدی بوده حمد کن مالک عالم را که تو را به آثار قلم اعلی فائز نمود و در سجن اعظم یادت فرمود البهاء علیک و علی الذین اقبلوا و سمعوا و قالوا لبتیک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود و بلی یا مقصود من فی السّموات و الأرضین.

مقابله شد

جناب احمد علی خ ا علیه بهاء الله

هُوَ النَّاطِقُ فِي مَلَكُوتِ الْبَيَانِ

ان شاء الله اولیای الہی به نور امر منور باشند و به نار سدره مبارکه مشتعل اشتعالی که عالم وجود را اخذ نماید و به بحر ظهور راه نماید یوم یوم الله قد ظهر فیه ما لا ظهر من قبل یشهد بذلك کلّ منصف بصیر و عالم خبیر

*** ص ۳۴۶ ***

مقصود این مظلوم آنکه عالم را به نور اتفاق منور نماید و ضغینه و بغضای احزاب را به محبت و اتحاد بدل فرماید نزاع و فساد و جدال و جهاد و امثال آن را از کتاب محو نمودیم و کلّ را به معروف امر فرمودیم هنیئاً للعالمین ولكن ظالمین معروف را به منکر تبدیل نمودند و فضائل ظهور را به حجابات نفس و هوی ستر کردند ولكن الله يظهر ما اراد و هو المقتدر العزيز الفضل آن جناب باید در جمیع احوال به ذکر غنی متعال مشغول باشند اَنَّهُ هو السّامع النّاطر العليم الحكيم قل الہی الہی لک الحمد بما سقیتنی کوثر بیانک فی ایامک و عرفتنی مشرق آیاتک و مطلع ببناتک استلک ببناتک الأملی اذ ارتفع بین الأرض و السماء و بجودک الذی احاط الوجود و بنور امرک الذی تنور به الغیب و الشّهود ان تجعلی راضیاً برضائک و مریداً بارادتک و قائماً علی خدمتک و ناطقاً بثنائک بین عبادک انک انت الذی سبقت ارادتک و رحمتک و احاطت عظمته و قدرتک تحکم کیف تشاء لا اله الا انت القوی الغالب المقتدر القدير البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی الذین اقبلوا الى صراط الله المستقیم و نبأه الأعظم العظیم.

مقابله شد

جناب میرزا احمد خ ا علیه بهاء الله

هُوَ النَّاطِقُ مِنْ أَفْقِهِ الْأَعْلَى

قوله تبارک و تعالی انها ان تک مثقال حبة من خردل فتک فی صخرة او فی السّموات او فی الأرض یأت بها الله انّ الله لطیف خبیر. ملاحظه فرمایید

*** ص ۳۴۷ ***

به چه قسم ید اقتدار اسرار مکنونه در افتد علمای جاهل را ظاهر فرمود یا الله گفتند و مظهرش را آویختند و به رصاص شهید نمودند امروز ما فی الصّدور ظاهر شده و می شود یومی است که دست و چشم و گوش گواهی می دهند و أمام نیر عدل الہی آنچه واقع شده به افصح بیان ذکر می نمایند و شهادت می گویند دو امر در این ایام واقع اول شهادت هیکل ایقان و عرفان در سبیل الہی و ثانی خوف و فزع و جزع هادی دولت آبادی عمل هر یک امام وجوه عالم بر مقام و رتبه صاحبش گواهی داده و می دهد این الأبصار لتنظر و این الأذان لتسمع یا ایها النّاطر الی الوجه عالم را اوهام از مالک انام منع نموده نفسی که به خدمت

مشغول و امام وجه قائم به او تمسک نموده‌اند و از حقّ که به کلمه‌اش عالم خلق شده محروم چه مقدار از نفوس که ثروت و عزّت و غنا ایشان را از مالک اسما منع ننمود به نار محبّت الهی مشتعل و در سبیلش حمل نمودند آنچه را که عین عالم شبه آن را ندیده مع ذلک قوم امثال این نفوس را گذارده‌اند و به عمل هادی مضلّ که از برای حیات دو روزه از حیات ابدی گذشت و از برای راحت ایّام معدوده از حقّ جلّ جلاله و ظهوراتش تبری نمود تمسک جستند آن غافل عمل نمود آنچه را که زفرات مقرّبین و عبّرات مخلصین نازل و متصاعد گشت طوبی لک بما اقبلت و عرفت و اجبت المولی اذ ارتفع النداء من الأفق الأعلى قل الهی الهی لک الحمد بما نورّت قلبی بنور معرفتک و زینت هیکلی بطراز محبّتک اسئلک بان تجعلنی مستقیماً علی حبّک بحيث لا تحرکنی قواصف المشرکین من خلقت

*** ص ۳۴۸ ***

و عواصف المعرضین من عبادک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم. مقابله شد
جناب میرزا حاجی آقا علیه بهاء الله

هوالمشفق الکرم

جناب حسین علیه بهائی و عنایتی نامه آن جناب را به ساحت اقدس ارسال داشت و به نور لقا و لحاظ مولی الوری فائز گشت قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلک بمکلم الطور الذی استوی علی عرش الظهور و بنار سدره بیانک و اسمک الأعظم الذی به سخرت مدائن الأسماء ان تفتح علی وجهی باب عطائک و فضلك و عزّک و غنائک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا تمنعک شبهات المریین و لا نعاق الناعقین و لا تخوفک سطوة الظالمین انک انت المقتدر المهیمن العزیز الوهاب. مقابله شد

الأقدس الأعظم الأبّی

طوبی لک یا امین بما شربت کأس الیقین و اقبلت الی الله الملک الحقّ المبین نبذت الأوهام عن الوری مقبلاً الی الله مولی الوری ان ربّک لهو العلیم لا یعزب من علمه شیء انه مالک العلم و سلطانه یسمع و یری انه لهو السّميع البصیر قد ذکر لدی العرش فی اکثر الأحيان ما تکلّمت به فی ذکر حبّ ربّک الغفور الرّحیم قد نزلت لک فی کلّ شأن آیات مفصّلات
*** ص ۳۴۹ ***

فضلاً من لدن عزیز حمید فاعلم انّ الذّین یدعون الجذب بغير هذا الاسم انّهم من الغافلین قل یا قوم ان اجذبوا من علی الأرض بهذا الذّکر الحکیم هذا اسم به کسر ظهر الذّین کفروا بالله ربّ العالمین و به سخرنا الممكنات بسلطانه المهیمن علی الخلائق اجمعین انا منعنا النّاس عن الأوهام منهم من یعبد الوهم و لا یشعر و یظنّ انه ممّن فاز بنور الیقین قل کلّ شیء علّق بشهادة الله الملک العزیز الفرد الخیر طوبی لک و لاختک و لمن اقبل الیکما خالصاً لوجه الله الا انه من المخلصین ان افرح بذكر الله ایاک انه یذكر من اقبل الیه و یحبّ من توجّه الی وجهه المشرق المنیر. مقابله شد

هو الله العزیز الجمیل

ان یا امّی اسمعی ندائی ثمّ انقطعی عن سوائی ثمّ اشربی کأس ثنائی من انامل رحمتی و کبریائی ثمّ ارفعی یدک الیمنی باسعی الأبّی ثمّ اخرقی بها حجابات الاماء بسلطانی و عظمتی و قدرتی و اقتداری ثمّ اسمعی نغمات الأخری من سدرۃ المنتهی الّتی غرست بید البهاء فی جنة المأوی و کلّ ورقة منها تنطق بما تستجذب منه افئدة ملاء الأعلی فطوبی لاذن تتوجّه الیها و تسمع منها ضجيجها و حنینها بما ورد علی مغرسها من ملاء التّفاق کذلک قضی الأمر فی یوم الميثاق ثمّ استمعی یا امّی نغماتی الأحلی مرّة اخری لتطهرک عن دونی و تقرّیک الی لقائی و تبلّغک الی منظری مقرّ الذّی فیهِ استشرقّت انوار جمالی عن جهة عرشی ثمّ خذی باسعی کأس رحمتی و کوب عنایتی ثمّ اشربی فی نفسک ثمّ اسقی به امائی لتجذبهنّ الی شطری و تطهرهنّ عن الاذکار طلباً
*** ص ۳۵۰ ***

لذکری و تنقطعهنّ عن کلّ شیء شوقاً للقائی ثمّ قومی علی ذکری و ثنائی بین امائی کذلک امرک فی هذا السّجن سلطان مشیة ربّک العلیم الحکیم. چون بین یدی کتابی از اسم الله نبیل حاضر و در آن ذکر آن امة الله مذکور بود لذا از قلم امر ذکرت نازل اذکرونی فی ارضی لاذکرکم فی سمائی جمیع اماء الله را تکبیر برسانند. مقابله شد

بسم الله العلیم الحکیم

ذکری امّی لتجذبها نغماتی و تصعدها الی جبروت قری و ملکوت انسی و ينطقها بذکری و ثنائی بین امائی و ينقطعها عن دونی و سوائی و یشربها خمر مکرمتی و کوثر عنایتی و سلسبیل مواهبی ان یا امّی قد سمعنا ذکرک نفسی و ثنائک جمالی و رأینا توجّهک بوجهی و اهتزازک من ندائی و لو ما حضر بین یدینا ما ارسلته

فی الظَّاهِر وَلَکِن حَضَرَ أَنَّ رَبَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرًا وَ مَنَعَ اسْمَ السَّیْنِ عَنِ الْحُضُورِ وَ حَالَتْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُ حِجَابَاتُ الظَّالِمِیْنَ وَلَکِن اَنَا قَبْلُنَا مِنْهُ مَا حَمَلَ فِی امْرِئَانَا وَ کَتَبْنَا لَهُ اَجْرَ مَنْ فَازَ بِلِقَاءِ اللّٰهِ فِی هَذِهِ الْاَرْضِ وَ اَنَّ رَبَّکَ لَھُو الْعَزِیْزُ الْکَرِیْمُ اِنْ اَطْمَئِنَّا بِفَضْلِ اللّٰهِ ثُمَّ اَذْکُرْہِ فِی کُلِّ الْاَحْوَالِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَیْنَا اِنْ اَصْبَرٰی اَنَّ رَبَّکَ لَدُو صَبْرٍ عَظِیْمٍ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ.

مقابله شد

هوالمشفق الکرم

حمد قادر یکتا را که به اسم اعظم عالم و امام را به نور نیر توحید حقیقی منور نمود و خیمه نظم عالم را به ضیاء آفتاب ظهور بیاراست و بر افراخت جلّ سلطانہ و جلّت قدرته نامہ آن دوست مکرم وارد لله الحمد از هر کلمه آن نفعه محبت و وداد و الفت و اتحاد متضوع و بعد از ملاحظه و مشاهده قصد مقام اعلی نموده امام وجه مولی الوری عرض شد قوله عزّ ببیانه

*** ص ۳۵۱ ***

نَسْتَلِ اللّٰهَ تِبَارَکَ وَ تَعَالٰی اِنْ یَحْفَظْہُ بِجَنُودِہٖ وَ یَحْرُسْہُ بِسُلْطَانِہٖ وَ یَسْقِیْہُ مِنْ کَأْسِ الْاِسْتِقَامَةِ وَ یَنْزِلْ عَلَیْہِ مِنْ سَحَابِ الْفَضْلِ اَمْطَارَ رَحْمَتِہٖ یَا اَیُّهَا النَّاظِرُ اِلَی الْوَجْهِ غَصْبِیْ ضِیَاءِ نَامَہٗ اَتِ رَاہِ سَاحَتِ اَقْدَسِ اَوْرَدَ وَ هُمْ جَنِّیْنَ نَامَہٗ حَسِیْنَ عَلَیْہِ بَہَائِی رَا اَجْبِنَاکَ بِہَذَا اللَّوْحِ الْمُبِیْنِ لَا تَحْزَنْ مِنْ شَیْءٍ تَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ فَوْضْ اَمُورَکَ اِلَیْہِ اِنَّہٗ یَنْصَرِّکَ بِاَسْمَہِ الْغَالِبِ الْقَدِیْرِ الْبَہَاءِ مِنْ لَدُنَّا عَلَیْکَ وَ عَلٰی مَنْ مَعْکَ وَ یَسْمَعُ قَوْلَکَ فِی هَذَا النَّبَا الْعَظِیْمِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ اَنْتَیْنِ.

امید هست کہ امور اصلاح پذیرد و اگر در بعضی از احوال توقف شود این نظر به مقتضیات حکمت بالغہ الہی بودہ و هست اذا اَنَّ الْوَقْتُ وَ حَانَ الزَّوْمَانُ یَظْہُرُ لَکَ مَا نَزَلَ مِنْ قَلَمِ اللّٰهِ الْمَہِیْمِ الْقَیُّوْمِ اَوَّلِیَّای اَنَّ اَرْضَ رَا سَلامَ وَ تَکْبِیْرَ مِیْرَسَانِمْ وَ اَزْ بَرَایْ ہر یک مِیْ طَلِبِمْ اَنْجَہٗ رَا کہ سَبَبِ وَ عَلَتْ التَّفَاتِ اَسْتَ اَنَّ رَبَّنَا هُوَ مُجِیْبُ السَّالِیْنِ وَ مَقْصُودُ الْاَفْتَدَ الْمُقَرَّبِیْنَ.

رُفُم فِی ۶ رَجَبِ سَنَہٗ ۱۳۰۹ ضِیَاءِ.

مقابله شد

اخت جناب ن ا ظ ر علیه بهاءالله

الأقدس الأعظم

طوبی لک یا امتی بما خرقت الأحجاب و عرفت ربک العزیز الوہاب الّذی سجن فی اُخر البَلاَد بما اکتسبت ایدی العباد الّذین غرّتهم الدّنیَا علی شَأْنِ اَعْرَضُوا عَنِ کَلِمَةِ اللّٰهِ وَ اَعْتَرَضُوا عَلٰی مَنْ حَمَلَهَا بِالْحَقِّ

*** ص ۳۵۲ ***

مِنْ لَدُنْ مَالِکِ یَوْمِ الْمَعَادِ اَنَّ اَلَّتِیْ اَمَنْتَ اَنَّہَا مِنْ اَہْلِ جَنَّةِ الْاَبْیَیْ عِنْدَ اللّٰهِ مَالِکِ الْمَبْدِءِ وَ الْمَآبِ طُوبٰی لَکَ وَ لِاَخِیْکَ اَلَّذِیْ نَسَبْنَاهُ اِلَی السَّجَّرَةِ لَعَمْرٰی اِنَّہٗ مَمَّنْ فَازَ بِاَنْوَارِ الْہِدٰی یَشْہَدُ بِذَلِکَ لِسَانُ اللّٰهِ الْمَلِکِ الْعَزِیْزِ الْعَلَّامِ لَا تَحْزَنْ مِنْ شَیْءٍ تَوَكَّلْ عَلَیْہِ فِی کُلِّ الْاَحْیَانِ اِنَّہٗ لَھُو الْعَزِیْزُ الْمُسْتَعَانُ سَوْفَ یَظْہُرُ اللّٰهُ فَضْلَہٗ مِنْ اَمْنٍ بِہٖ وَ اَعْرَضَ عَنْ کُلِّ مُشْرَکٍ مَرْتَابَ سَبَّحٰی بِحَمْدِ رَبِّکَ ثُمَّ اَسْجَدٰی فِی اَیَّامِہٖ کَذَلِکَ بِاَمْرِکَ قَلَمُ اللّٰهِ مَبْدَعُ الْاِبْدَاعِ نَسْتَلِ اللّٰهَ بِاَنْ یَقْدَرَ لَکُمْ مَا هُوَ خَیْرُ عِنْدَہٗ اِنَّہٗ لَھُو الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ طُوبٰی لِامْرَاةٍ سَمِعَتْ وَ اَقْبَلَتْ وَیْلٌ لِّامْرَاةٍ کَفَرَ بِاللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْوَهَّابِ اِنْ اَفْرَجٰی بِمَا ذَکَرْتَ فِی الْمَلَأِ الْاَعْلٰی مِنْ قَلَمِ الْاَبْیَیْ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّکَ الْغَنِیِّ الْمُتَعَالِ اَتَمَّا الْبَہَاءِ عَلَیْکُمْ مِنْ لَدٰی اللّٰهِ مَجْرٰی الْاَنْہَارِ.

مقابله شد

اخت جناب ن ا ظ ر

به نام دوست یکتا

ایّام ایّام رحمن و سراج عنایت در قطب امکان مشتعل و مُنیر مبارک نفسی کہ به این سراج و هَاجِ فائز شد و به سبب انوارش به مطلع قدم و مشرق اسم اعظم راه یافت ای امة الله قدر ایّام الله را بدان و از بدایع فضلش سائل و آمل باش کہ در جمیع عوالم طائف حولش

*** ص ۳۵۳ ***

باشی و از اهل منظر اکبر محسوب گردی ملاحظه در الطافش نما تو در محلّت ساکی و او در سجن اعظم به ذکر ت ذاکر این مقامی است کہ معادله نی نماید به آن آنچه در زمین خلق شدہ و از آنچه می فرماید از برای خود مقصودی نداشته و ندارد بلکه محض فضل و رحمت نامتناہیہ کل را به شطر احدیہ می خواند اوست کہ عنایتش بر کلّ سبقت گرفته و فضلش احاطه نموده طوبی از برای نفسی کہ ندایش را شنید و به عرفانش فائز گشت و حسرت و ندامت از برای نفسی است کہ از این مقام محروم و ممنوع گشت اَتَمَّا الْبَہَاءِ عَلَیْکَ.

مقابله شد

۱۵۲

بِسْمِ رَبِّنَا الْاَقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلٰی الْاَبْیَیْ

سيحانك يا مالك ملكوت البقاء و سلطان الآخرة و الأولى اسئلك باسرار جبروتك و آثار لاهوتك بأن تؤيد احبائك على الاستقامة على امرك ثم انزل عليهم من سماء عنايتك امطار جودك و من سحاب رحمتك غيث فضلك انت الذى بفراقك ذابت الأكباد و ناح العباد و بهجرتك نزلت عثرات المقرّبين و صعدت زفرات المخلصين اسئلك بانوار وجهك و باسم اعظمك الذى لولاه ما ظهرت اسرار كتابك و لا قدرتك و قوتك و لم يظهر الوجود من العدم ثم اسئلك يا سلطان العالم و مقصود الأمم بنفسك العليا و بما فى علمك يا مالك الأسماء و فاطر السّماء بان لا تحرم حزبك عمّا انزلته فى كتابك

*** ص ٣٥٤ ***

و قدرته لاصفيائك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت القوىّ القدير ثم انزل يا الهى على من اقبل اليك و عمل بما انزلته فى كتابك بركة من عندك و رحمة من لدنك ثم احفظه يا الهى من جنود الفراغة الذين يدعون العلم من دون بينة من عندك و برهان من لدنك و قاموا على الإعراض على شأن افتوا عليك و سفكوا دماء اوليائك اى ربّ خذهم بقدرتك ثم انزع عن هياكلهم اثواب عزك انك المقتدر الذى لايعزب عن علمك من شىء تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد و انك انت العزيز الحميد صلّ اللهم يا الهى على حروفات كتاب عدلك و اوراق سدره فضلك الذين انفقوا ما عندهم رجاء ما عندك انك انت الله لا اله الا انت الغفور الكريم.

مقابله شد

ك جناب ن و عليه بهاء الله

هو المشرق من افق الايقان

به عنایت حقّ فائز شدى لله الحمد و به صراطش آگاه گشتى لله الفضل ذكرت مذکور و لحاظ شفقت به تو متوجّه ان شاء الله اين مقام بلند اعلى را به اسم مالك اسماء حفظ نمايى و از ضوضاء ظالمين و غافلين محزون نشوى و ممنوع نگردي سوف يأخذهم الله بعدل من عنده و يُريك ما قدر لك فى كتابه المبين البهاء عليك و على كلّ ثابت مستقيم.

مقابله شد

ك جناب آقا محمّد حسين ن و عليه بهاء الله

هو العلىّ الأبهى

يا حسين عليك بهائى كنت مشتعلًا بنار محبة الله و قائمًا على خدمة

*** ص ٣٥٥ ***

امره المحكم المتين كن ناطقاً بثنائه و متوجّهاً الى وجهه و ناظرًا الى افقه المثير. به كمال حكمت در اتحاد نفوس و اشتعال قلوب سعى نماييد أنّه ينصرك كما نصرك و اتيك على هذا النبأ العظيم ان احفظ مقامك ثم اذكر ربك العليم الخبير البهاء عليك و على الذين نبذوا اوهام القبل متمسكين بانوار شمس الايقان من لدى الله رب العالمين.

مقابله شد

[نيز مندرج در كتاب جلد سبز، شماره ٣٢، ص ٢٩ و همچنين شماره ٢٦، ص ٣٥٩]

الروح فى افق القدس عن طرف الجبين قد كان مشرقا

يا حرف البقاء فالبس نعلين الانقطاع ثم امش على رفرف الأعلى فسبحان من خلق فسوى هذه ارض البقاء ما وقع عليها رجل احد من الاولياء فسبحان ربّى الأعلى ان لا تحزن عن موارد الدنيا ثم اصعد الى جبروت الوفاء فسبحان من خلق فسوى و ان لك مقام معى فى سرادق الأبهى فسبحان ربّى الأعلى تسمع فيها من نغمات الفردوس فوق سدره المنتهى فسبحان من خلق فسوى و تشرب فيه خمر الحمراء عن جمال الله الأسنى فسبحان ربّى الأعلى و تجد فيه من فواكه القدس ما لا يحصى فسبحان من خلق فسوى و تطير فيه فى كلّ طرف باجنحة البياقوت فى ممالك الروحيّ فسبحان ربّى الأعلى و تنطق فيه على كلّ لحن بلحنات البقاء فسبحان من خلق فسوى و تجذب من لحظات الجمال فى غرفات الأجلّى فسبحان ربّى الأعلى اذا تجد فى نفسك انوار الهدى و تستغرق فى بحر اللّجى العظمى فسبحان من خلق فسوى و ترزق من ثمرات الروح من شجر القصوى

*** ص ٣٥٦ ***

فسبحان ربّى الأعلى و تسمع نداء الله على لحن الجهر من الخفى فسبحان من خلق فسوى فسبحان من خلق فسوى قل نزلت حور البقاء نزلة اخرى لتقبل هذا الفم الدرّى الأجلّى فسبحان ربّى الأعلى و اخذت كوب الحمراء بيدها اليمنى فسبحان من خلق فسوى لتسقى من رضى بهذا الرضوان فى جنّة الرضوى فسبحان ربّى الأعلى رفعت يدها اليمنى و اتكأت على رجلها اليسرى فسبحان من خلق فسوى ثم ظهرت حاجب القوسا كالسيّف الحدّا و قطعت به الأكباد و الأحشا فسبحان ربّى الأعلى و حركت كتفيها ظهرت ثعبان السّوداء فى ما كشفت سواد الشّعر من تحت نقابها البيضاء فسبحان من خلق فسوى اذا بلعت كلّ ما فى السّماء الى تحت الثرىّ فسبحان ربّى الأعلى و ارجعت الوجود الى الفناء فسبحان من خلق فسوى مرّة كشفت وجهها ثم مرّة غطّا فسبحان ربّى الأعلى و اذا

كشفت خلقت الأرواح و ارجعت القضاء الى الإمضاء فسبحان من خلق فسوًى ثم بعد ذلك غطت الوجه مرة أخرى لئلا تفتى البقاء من هذا المنظر الجمراء فسبحان ربّى الأعلى ثم ارفعت طرف برقع السّوداء عن غرّتها الغراء على تجلّى بدعا فسبحان ربّى الأعلى وقالت الست جمال المحبوب في وسط الضّعى اذاً صاحبت الوجود بانّ بلى ثم بلى فسبحان من خلق فسوًى و اذاً ترقص جواهر الرّوح في هياكل البقاء ممّا ظهر و اخفى فسبحان ربّى الأعلى تجذب افئدة المخلصين من انوارها التّوراء فسبحان من خلق فسوًى و تولّعت عقول المقدّسون عما تُنزل و تُعلّى

*** ص ٣٥٧ ***

فسبحان ربّى الأعلى اذاً ناد المناد في وسط الأجواء على مركز البداء فسبحان من خلق فسوًى فقال و ربّ السّماء نظرة اليها خير عن ملك الآخرة و الأولى فسبحان ربّى الأعلى ثم قامت و قامت قيامة الكُبرى فسبحان من خلق فسوًى جلست و تزلزلت افئدة اولى النّهى فسبحان ربّى الأعلى ثم بعد ذلك اخرجت من خلف شعرها لوحاً من الزّبرجد الخضراء فسبحان من خلق فسوًى و قرئت من اللّوح حرفاً من رموزها الأسرى اذاً اخرجت الأرواح عن هياكل الأسماء فسبحان ربّى الأعلى ثم اشارت بانملة الوسطى و انعدمت الأديان من آدم الى عيسى فسبحان من خلق فسوًى و حركت بعد ذلك مرة بعد اولى اذاً شقت الشّمس في سماء القضاء فسبحان ربّى الأعلى ثم عرّت رأسها و علّقت الجعد على ثدى صدرها فسبحان من خلق فسوًى و ظهرت صوت الله من شعراتها في ذكر ربّه العلىّ الأعلى فسبحان ربّى الأعلى اذاً ظهرت آية اللّيل من جعدها الظّلماء و آية النّهار من جبينها البضاء فسبحان من خلق فسوًى و نادى بنداء القدس في فردوس اللّقاء فسبحان ربّى الأعلى فقالت ستفتنون يا اصحاب التّقى فسبحان ربّى الأعلى فستمعون عن حرم الجمال في كعبة العماء فسبحان من خلق فسوًى هذا ما رقم على لوح البقاء من قلم الأعلى فسبحان ربّى الأعلى و فيه حكمة من الأسرار الّتى لا تشهد و لا ترى فسبحان من خلق فسوًى. ١٥٢. مقابله شد

*** ص ٣٥٨ ***

به نام محبوب عالميان

ای امة الله حمد كن خداوند یکتا را که تو را مؤیّد فرمود بر امری که اکثر اماء ارض از آن محروم و ممنوعند در ایّام خاتم انبیا روح ماسواه فداه تفکّر کن جمیع من علی الأرض از عباد و اِماء مخصوص عرفان آن نیر افق بیان خلق شده اند و در ایّام ظهور جمیع بر اعراض و اعتراض قیام نمودند مگر نفوس معدوده مذکوره و از اماء خدیجه کُبرى به این شرافت عطی فائز شد چه که در حین بأساء و ضراء ثابت بلکه شاکر مشاهده گشت هنیئاً لها و مریناً لها او از نسائی است که از اثمار سدره منتهی مرزوق شد و از سلسبیل بقا آشامید طوبی لها و لکلّ امة احتیّها و اقبلت اليها و نطقت بثنائها ای امة الله جمیع اماء آن ارض را تکبیر می رسانیم و کل را به معروف وصیّت می نماییم بگو امروز روز ذکر و ثنا و استقامت است جهد نمایید تا از نفحات ایّام محروم نمانید و بما اراده الله فائز گردید البهاء علیک و علی من معک و علی الذّین اتّبعوا ما انزله الرّحمن فی کتابه المبین الحمد لله ربّ العالمین. مقابله شد

هو الأقدس الاعظم

اَنَا نَذِکْرُ فَضْلًا مِنْ لَدُنَّا اِنَّ رَبِّکَ لَهِوَ الْکَرِیْمُ طوبی لک و لعبد حمل فی سبیل الله ما ناح به سکان الفردوس و الذّین طافوا عرشه العظیم *** ص ٣٥٩ ***

قد ورد علی احبائی ما ذرفت به اعین الحوریّات فی الجنّة العلیا یشهد بذلك مالک الوری فی هذا الکتاب المبین قل سیحانک یا من فی قبضتک الملک و الملکوت اسئلک باسمک القیوم الذّی به ناحت الأصنام بان تجعلنی مستقیماً علی خدمة امرک و ناطقاً بثنائک و ناظراً الی افقک ای ربّ وفّقنی و احبّتک علی ما تحبّ و ترضی انک انت الحاکم علی ما تشاء ترى و تسمع و انت الشّاهد الخیر ای ربّ عزّف عبادک ما غفلوا عنه ثم ایدهم علی ما ینبغی لایامک انک انت المقنّدر العزیز الحکیم الحمد لله ربّ العالمین. مقابله شد

هُوَ الْبَدِيعُ فِي افقِ الْاَبَدِیِّ

تلك آیات الله قد نزلت بالحق من لدن عزیز علیم و انّها لهدی للذّینهم آمنوا و رحمة و ذکرى لقوم آخرین و اَنَا نَزَّلْنَا عَلَیْکَ مِنْ سَمَاءِ الْفَضْلِ کِتَاباً الذّی تعجز عن عرفان ما فیه افئدة العالمین و ارسلناه الیک رحمة من لدنا علیک و علی عبادنا المقربین و لو شاء الله لیصل الیک و یرزقک بما فیه من اسرار ربّک العلیم الحکیم و اذا وصل الیک خذه بید القوّة و القدرة ثم بما امرت فیه من لدن عزیز جمیل و لا توقّف فی شأن ان اذکر ربّک بالسّرّ و الجهر و کن من الذّینهم استقروا علی الأمر و کانوا من المتوکّلین ایاک ان لا یصدک شیء عن سبیل ربّک و لا یمنعک اعراض الذّینهم کفروا بعد الذّی اقروا بالله ربّهم حین الذّی شقّت حجبات الوهم و اشرقت عن افق القدس شمس اسم ربّک

*** ص ٣٦٠ ***

العلیّ العظیم فلماً تجلّی علیهم عن جهة العرش مرّة اخرى باسمه الأبهی كفروا به و بذلك ظهر كذبهم في الأولى و رجعوا الى مقرّمهم و الحقوا بالذینهم كانوا قبلهم من عبادنا المشرکین كذلك يبطل الله عمل الذینهم اتّخذوا الأمر هرّوفاً في انفسهم و كانوا في مریة و شقاق بعيد ثمّ اعلم بان حضر بین یدی العرش الذی يطابق اسمه اسم التّبیّل و اشرق علیه تجلّی شمس جمال ربّک المقتدر العزیز العليم و فاز بقاء الله و آیاته علی ما قدر له و ان ربّک لهو المعطى الغفور الکریم فلماً تمّت میقات وقوفه في جوار رحمة ربّک ارجعناه الیک بکتاب مبین و منّا علیک مرّة اخرى و انزلنا هذا اللّوح و ارسلناه الیک لتجد منه رایحة المحیوب و تكون من الفائزین قم علی الأمر ثمّ ذکر النّاس بآیات الله المنزل القدیم ان لا تحزن بشرّ بما ظهر و اشرق عن افق القدس انه یمش و یمشی عن خلفه حقایق کلّ الاشیا ولكن النّاس احتجبوا عن ظهورالله و امره و كانوا من الغافلین و اتّخذوا الوهم لانفسهم ربّاً من دون الله فو عمری انهم اشدّ غفلة عن ملل القبل و یشهد بذلك ما یرج من افواههم کما سمعت منهم و تكون من السّامعین ان احرق حجاباتهم بقدره من لدنا ثمّ قوّة من عندنا لعلّ یصعدنّ الی هواء قدس لطیف قل یا قوم تالله انتم خلقتم لهذا الیوم و بذلك اخذ الله عنکم العهد في ذرّ البیان ثمّ في ذرّ الفرقان ثمّ في ذرّ الانجیل ثمّ في ذرّ التّوراة ثمّ في ذرّ کلّ عالم من عوالمه و کلّ صحیفة من صحایف مجده و بذلك تشهد کلّ الدّرات لو انتم من المنصفین ایاکم یا قوم لا تنقضوا میثاق الله و عهده ثمّ وفوا بما عاهدتم به في مقابلة الوجه محضر المقرّبین و المرسلین و اذا سئل المنکرون من الهکم یقولون الله و اذا قیل بایّ حجة یقولون الآیات و اذا یتلى علیهم من آیات الله یفرون عنها و یكوننّ من المعرضین ما شهدت عین الإبداع اغفل من هؤلاء لانّهم كفروا بما یفتخرون به علی

*** ص ۳۶۱ ***

ملل الأرض و یتبث به ایمانهم لدونهم و لا یكوننّ من الشّاعرين قل ان تکفروا بهذا البرهان فبایّ برهان تنکرون ملّة الفرقان ان تقولوا انهم كفروا بالله و آیاته بعد الذی نزلت بالحقّ انتم کفرتم باختها و منزلها فما الفرق بینکم یا ملأ المتوهّمین فو عمرک مثلهم کمثل الذّین یثبتون الشّماع للنّجوم و ینکرون تجلیات الشّمس مع هذا الضّیاء المشرق الثّیر او کالذّین یعبدون ما لا یسمع و لا یرى و لو قیل بایّ حجة یقولون كذلك وجدنا في کتب آبائنا الأوّلین ثمّ اعلم بانّ هؤلاء ما آمنوا بنقطة الأولى بل آمنوا باصنام انفسهم و هوینهم لانّهم لو آمنوا بها ما انکروها في هذ الظّهور الذی احاط انواره العالمین كذلك فصلنا لک من قصص هؤلاء و بیّنا لک الآیات باشارات واضح مبین و ارسلنا الی الذّینهم آمنوا في هناك الواحاً اتّی واحد منها یکفی في الحجّة کلّ العالمین و انک فاطهر لثالی العلم و الحکمة من اصداف کلماتها لعلّ یطلعنّ المنقطعون بما فیها و یكوننّ من الموقنین كذلك امرناک من قبل و تأمرک حیثنّ لتکون من العالمین و اتّنا لما ارسلنا الیک من قبل لوحاً لذا اختصرنا في هذا اللّوح و لو اردنا الإبقاء في هذه الدّنيا الفانیة لمرسلنّ الیک ما شاء الله و اراد و انه لهو خیر المرسلین.

مقابله شد

هو الباقي

سبحانک اللهمّ یا موجد الأسماء و خالق الأرض و السّماء اسئلک بجمالک الأقدس الأبهی بان تجعل قلوب عبادک مقدّساً عن النّفس و الهوی لیتمکن فیہ حبّک یا رافع السّماء اذ انک انت الله لا اله الا انت المهیمن علی کلّ الاشیاء و المقتدر علی کلّ شیء باسمک الأبهی.

مقابله شد

بسمی الحکیم

یا علی قبل محمّد یدکرک الفرد الاحد و ینادیک من الأفق الأعلى لتشکر ربّک مالک المآب

*** ص ۳۶۲ ***

قد ذکر ذکرک لدی المظلوم و نزل لک ما وجد منه المخلصون عرف الله المقتدر العزیز الوهاب.

مقابله شد

هو السميع البصير

یا غلام حسین نور مبین از افق اراده ربّ العالمین مُشرق و لائح و ندای جان فزای رحمانی از شطر سجن مرتفع بگو ای مالکان آذان بشنوید و ای صاحبان ابصار بشتابید سُبْحان الله جماد ناطق و عباد صامت و محجوب این طلسم اعظم را تصرفها است احدی بر اسرارش جز نفسش آگاه نه کل غافل و محجوبند الاّ الذّین نور الله ابصارهم بانوار وجهه مال فانی عباد را از مآل باقی منع نموده به اشیای فانیه به شأنی تمسّک نموده اند که از نعمت های باقیه الهی ممنوع شده اند بگو ای عباد ایّام در مرور و اشیا فانی جهد نمایید شاید فائز شوید به مصباح عنایت حقّ جلّ جلاله مقرّر رجوع بر حسب ظاهر تاریک و ظلمانی مشاهده می شود سراج لازم و تنهایی را رفیق واجب سُبْحان الله باز هم سُبْحان الله انسان از برای تکسّب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج مشاهده می نماید و جمیع همّش به تحصیل آن متوجّه و حال آن که به تغییر و فنایش موقن است و حال از برای عالمی که به دوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده بگو یا قوم خذ العمل قبل ان یأتی الأجل اغتنموا الفرصة قبل ان تفوت و المهلة قبل ان تموت انّ الوقت یأتی بغتة لعمر الله اذا لا تحفظکم الحصون و لا تحرصکم الجنود اسمعوا نداء المظلوم انه یدکرکم لوجه الله و ینصحکم فضلاً من عنده خذوا ما نطق به لسان العظمة و ضعوا

*** ص ۳۶۳ ***

ما سمعتموه من الَّذِينَ كفروا بالنَّعمة نشهد أنَّهم من الظَّالِمِينَ في كتاب الله ربَّ العالمين البهاء من لدنَّا عليك و على اخيك الَّذي سمع و اقبل و اجاب موليه القديم نسئل الله ان يمدَّه بجنود الغيب و يؤتده على ما يحبَّ و يرضى أنَّه هو المقتدر القدير.

مقابله شد

جناب شكر الله عليه ٦٦٩ به نام يكتای بی همتا

از هر جهت دخان کینه ظلم مرتفع در ارض یاء واقع شد آنچه که از اول دنیا الی حین مثل و شبه نداشته سُبحان الله حضرت پادشاه ملتفت نیست که سبب صبر و اضطبار اولیای الهی چه بوده و چیست سبب اعظم منع مالک قدم و امر مریم بوده آیا از برای درتدهای عالم فضیلتی است نزد مقرِّبین و مخلصین لا و نفس الله المهيمنة على من في السَّموات و الأرضین طوبی لک بما ذکر اسمک لدى الوجه و نزل لک ما یبقی ببقاء اسماء ربک الغفور الرَّحیم البهاء المشرق من افق سماء رحمتی عليك و على من یحبک لوجه الله العزيز الحمید.

مقابله شد

ط جناب محمّد ابن من سعد ک

هُوَ الْأَقْدَسُ الْأَظْهَرُ الْعَلَى الْأَبْنَى

یا محمّد یدکرک المظلوم بما تجد منه حلاوة بیانی الَّذی بها انجذبت افئدة من فی السَّموات و الأرضین کن سابحاً فی بحر المعانی بهذا الاسم العزيز البديع

*** ص ٣٦٤ ***

اِنَّ الَّذین توقّفوا اليوم انّهم من اهل الضَّلَال فی کتاب مبین طوبی لقلب اقبل الی الأفق الأعلى و لعین فازت بهذا المنظر الکريم تالله قد خلقت الاذان لهذا التّداء و اللّسان لذکرى الجمیل ان احمد الله بما نزل لک ما لا تعادله خزائن السَّموات و الأرض اِنَّ ربک لهُو العليم الخیر.

مقابله شد

جناب حبیب الله خ ا ن

هُوَ الْمَشْرِقُ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ الْعَرْفَانِ

یا حبیب الله یدکرک المظلوم بما تجد منه عرف محبّة الله و نفحات قمیص اولیائه الَّذین سرعوا الی بحر الحیوان و فازوا بما لا فاز به احد من اهل الأديان الّا من شاء الله لک الملك و الملکوت و راحم الملوک و المملوک و سلطان الجبروت طوبی لنفس فازت بهذا المقام الاسنى الأسى و ویل لمن کفر و اعرض عن الله الملك العزيز الحمید.

مقابله شد

بِسْمِ الْبَصِيرِ

یا محمّد قبل جواد اَنَّ قلّی الأعلى یدکرک فی السّجن فی يوم فيه صام العباد لوجه الله مالک الایجاد در امور ناس تفکّر نما جمیع اوامر و نواهی الهی به کلمه ثابت و محقّق است صاحب کلمه را به ظلم مبین حبس نموده اند و به اوامر قبل او مشغولند طوبی لک بما اقبلت و آمنت و البهاء عليك و على اهلك من لدى الله منزل الآيات.

مقابله شد

بِسْمِ اللَّهِ الْأَظْهَرِ الْأَبْنَى

یا ایّها المقبل ان استمع نداء ربک الأبى على البقعة المقدّسة المباركة الحمراء

*** ص ٣٦٥ ***

من سدرّة المنتهى أنَّه لا اله الا أنا العزيز الکريم دع الكائنات عن ورائک و توجه بقلبك الی الله منزل الآيات قل اى ربّ احبّ ان افدى نفسی فی سبيلک ان تقبل متى انک انت خير راحم و ان تمنعنى عمّا اردت من بدایع جودک ایدنى على خدمتک لیظهر متى نصره امرک و لو يكون اقلّ من ان یحصی انک انت اله العرش و الثّرى لا اله الا انت المهيمن القيّوم.

مقابله شد

هُوَ الْغَافِرُ

یا امّی اسئلى عليه بهائى و عنايتى نامہات را به ساحت اقدس فرستاد الله الحمد عرف خلوص و عرفان حقّ جلّ جلاله از آن متضوّع لاتعادل بحرف من عنده ما خلق فی الأرض وصيّت مىکنم تو و اماء الله را به آنچه سزاوار يوم او و ظهور اوست از حقّ جلّ جلاله سائل و أمل که کلّ را به نور انقطاع و اکلیل تقوى مزین فرمايد إماء آن ارض را از قبل مظلوم تکبير برسان نفوسى که در نامہات مذکور هر یک به ذکر مظلوم فائز هنيئاً لکم و مریئاً لکم.

مقابله شد

جناب میرزا على محمّد عليه بهاء الله

هُوَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ

قد نزلت آیات الله المقتدر العليم الحکيم و ظهر ما کان مکنوناً فی العلم و مخزوناً فی کنز عصمة الله ربّ العالمين هذا کتاب نزل بالحقّ و يدع النَّاس الی افق اشرق منه نیر البیان امراً من لدن آمر حکيم انا ذکرنا الَّذين

*** ص ۳۶۶ ***

ارادوا الذِّكر و امرناهم بالتَّوجُّه الى وجه الله المقدَّس المنير طوبى لمن سمع النداء و اجاب ويلٌ للغافلين قل يا ملأ البيان اتقوا الرَّحمن و لا تكونوا من المعتدين قد ملئت الآيات شرق الأرض و غربها انصفوا في ما ظهر بالحقّ و لا تكونوا من الظَّالمين انَّ المظلوم كان صامتاً انطقته ارادة الله المقتدر القدير و كان ساكناً حرَّكته يد العناية امراً من لدن قوِّ قادر عزيز عظيم قد غلبت ارادة الله ارادة عباده و اظهر ما شاء و اراد و هو الفضَّال الكريم البهاء من لدنَّا عليك و على الذِّين اخذوا رحيق الوحي من يد عطاء ربِّهم و شربوا منه باسمه العزيز البديع.

مقابله شد

به نام دوست یکتا

اب المهاجر

ای محمّد قبل جواد مالک ایجاد احیای خود را دوست داشته و دارد کلّ تحت لحاظ او بوده و خواهند بود لحاظ فضل متوجّه ارض صاد است طوبی از برای نفوسی که لوجه الله حمل شدائد نمودند و شماتت اعدا را شنیدند قسم به بحر علم الهی آن نفوس به مثابه نجومند از برای آسمان عرفان و به منزله اثمارند از برای اشجار جنان ذکر ایشان از دفتر عالم محو نخواهد شد و آثارشان به سبب ظلم و اعتساف فراعنه ارض مستور نخواهد گشت چه که حقّ گواه است بر محبّت

*** ص ۳۶۷ ***

و اقبال و ایمان آن نفوس ای اولیای حقّ جهد نمایند تا این مقام اعظم اعلی را محفوظ دارند انّه ینذکرکم بالكلمات العلیا انّه لهو الغفور الکرم یمسکوا بحبل الاستقامة فی هذا الأمر و تشبّثوا بذیل الله ربّ العالمین الحمد لله محبوب العارفين.

مقابله شد

هُوَ السَّامِعُ الْمَجِيبُ

قل یا الهی و محبوبی و مقصودی و غایة آملی و رجائی استلک بالاسم الذّی به ما ج بحر علمک بین عبادک و هاجت نسائم رحمتک بین خلقک بان تقدّر لی و للذّین آمنوا ما قدرته من قلمک الأعلی فی کتابک لاصفیائک الذّین ما منعهم الحجاب الأكبر عن التّوجه الى المنظر الاکبر و ما خوفتهم شئوننا البشر عن النّظر الیک یا مالک القدر ای ربّ قد شهد کلّ لسان بقدرتک و ضعف عبادک و بغنائک و فقر احبائک و بعزّتک و ذلّة اولیائک ای ربّ استلک بما عندک بان تجعلهم مظاهر عزّک فی ارضک و مشارق قدرتک فی بلادک انک انت الذّی لم یعجزک شیء و لم یمنعک امر فی قبضتک ملکوت التّقدير و هذا علیک سهل یسرّ ای ربّ تعلم انّهم سمعوا ندائک و سرعوا لی باب رحمتک آمّلین بدایع جودک و فضلک ای ربّ لا تخییهم عمّا عندک و لا تجعلهم

*** ص ۳۶۸ ***

محرومین عمّا کتبتّه من قلمک الأعلی لاهل البهاء لا اله الا انت القوِّی الغالب المقتدر القدير.

مقابله شد

جناب میرزا فضل الله علیه ۶۶۹

بسمی الذّی به فتح باب العطاء علی من فی الأرض و السّماء

هذا کتاب ینطق بالحقّ و یدع الخلق الى الله ربّ العالمین هذا لوح جعله الله حامل آیاته و مطلع فضله العزيز البديع قل سبحانک اللهم یا الهی استلک بطور عرفانک و بمن تکلم فیهِ و بسدرة بیانک و ما تجلّیت به علیها بقدرتک و سلطانک ان تقدّر لی کلّ خیر انزلته فی کتابک ای ربّ لا تمنعنی عن المقام لدی باب عظمتک و لا تجعلنی محروماً عن فیوضات ایامک انک انت المقتدر المهيمن علی من فی السّماوات و الأرضین.

مقابله شد

طا جناب بابا حسین

بسمه الغفور الکريم

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله المهيمن القيوم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و سمعه المظلوم و اجابک بهذا الكتاب الذّی شهد انّه لا اله الا هو الحقّ عالم الغيوب قد سمعنا ضجيجک و صرّیخک و حنین قلبک فی ایام الله انّ ربّک لهو المهيمن علی ما کان و ما یكون طوبی

*** ص ۳۶۹ ***

لک بما مرّت علیک نسائم عناية ربّک و عرفک صراطه العزيز الممدود کم من عالم کان منتظراً ایامی و کم من عارف ناح فی فراق فلما اظهرت نفسی و انزلت آیاتی کفروا بالله مالک الوجود قد اخذوا الظّنون و نبذوا الیقین کذلک سوّلت لهم انفسهم الا انّهم لا یسّعون انا نذکر فی اللّیالی و الايام اولیاء الله و اصفیائه الذّین شربوا من ایادی عطائه رحيقه المختوم یا بابا حسین ینذکر المظلوم من شطر السّجن و یوصیک بما یرتفع به هذا الأمر محتوم قم بین القوم و قل بالحکمة و البیان یا ملأ الإمكان تالله قد اتی الرَّحمن و ظهر ما کان مسطوراً فی کتبه و زبره ان انتم تعلمون دعوا ما عند القوم ثمّ اقبلوا الى افق الوجه انّ القيوم ینادیکم و یدعوکم الى مقام محمود قل ان انصفوا بالله و لا تعترضوا علی الذّی باسمه غرّدت حمامة العرفان علی الأغصان و نطقت الأشياء الملك المالك الملکوت

و نذكر من سَعَى بعلی قبل عسکر الذی کان مذكوراً فی کتابک انَّ رَبَّکَ لهُوَ المَشْفِقُ العَزِیزُ العَطُوفُ و نوصیه و احبَّائِی بالاستقامة الکبریٰ علی هذا الأمر و نبشِّرهم بعناية الله مالک الغیب و الشَّهْود و نذكر ابا الفضل الذی فاز بالاستدلال فی امر رَبِّهِ الغَنِی المتعال و ذکرناه من قبل و من بعد و فی هذا الحین الذی ینطق لسان المظلوم بما تنجذب به الأفئدة و القلوب و نذكر من سَعَى بعبَّاس لیفرح و یكون من الشَّاكرین طوبیٰ لمن فاز بذکری و نطق بما شهد به لسانی و طاف حول امری البدیع ان افرحوا یا احبَّائِی بما

*** ص ۳۷۰ ***

نزلَ لکم من القلم الأعلى ما تفرح به قلوب العارفين الحمد لله ربَّ العالمین.

مقابله شد

طا جناب آقا رضا علیه بهاءالله

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

حمد حضرت قیومی را و حضرت محبوبی را و حضرت مقصودی را لایق و سزااست که لحاظ مبارکش به احبَّائِش متوجه امید آنکه از کوثر بیان که از قلم قدرت جاری افتده و قلوب از اوهام مانعه پاک و پاکیزه شود و قابل تجلیات انوار نیر معرفت الهی گردد یا رضا علیک بهاءالله مولی الوری ندای مظلوم را بشنو شنیدنی که انتهى نپذیرد و از دفتر سامعه محو نگردد یا رضا انَّ الفضل سبق و الرِّحمة سبقت و العناية احاطت یا لیت قومی یعلمون یا لیت قومی یعرفون یا لیت قومی ینصفون یا رضا از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید و توفیق بخشد تا دارا شوی آنچه را که حوادث و شئونات من فی الامکان آن را تغییر ندهد و تبدیل نیابد این است مقام استقامت کبریٰ که از قلم مولی الوری در این فجر نورانی و صبح ظهور الهی نازل گشته تمسک به منقطعاً عن العالمین اینکه درباره توجّه به این شطر نوشتی به اصفا فائز اگر در آن مدینه کسبی یافت شود که به آن مشغول باشی اولی و انسب است و اگر هم اراده توجّه نمایی باید به انقطاع کامل و توکل محض اقبال نمایی و قصد مقام اعلیٰ و ذرّۀ علیا کنی و به ما ینبغی قصد مشرق فضل و مطلع عطا نمایی در هر حال از حقّ جلّ جلاله از برایت توفیق

*** ص ۳۷۱ ***

و تأیید می طلبیم اولیای آن ارض هم باید به قدر مقدور سعی نمایند شاید از برای بیت طالبی یافت شود و اخذ نماید تا فارغ شوی و به اراده عمل نمایی نسل الله تبارک و تعالیٰ ان یؤیّدهم و یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی منتسبین هر یک را تکبیر برسان و به تجلیات انوار نیر فضل بشارت ده امید آنکه در ظلّ سدرۀ مبارکه به مقام رشد حقیقی فائز گردند و به بلوغ معنوی رسند آنّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون البهاء علیکم و علی من شرب ریحقه المختوم من ابادی عطائه المهیمن القیوم.

مقابله شد

هو الغافر التّواب

یا ایّها المتوجه الی الوجه قد سمعنا ضجیجک و صریخک و اعترافک بخطیئاتک انَّ رَبَّکَ لهُوَ العَلِیمُ الخبیر اَنَا غفرناک فضلاً من عندنا و کفّرنا عنک جریراتک رحمةً من لدنّا بما وجدناک مقبلاً الی الله ربّ العالمین لک و للذین آمنوا ان لا یتوجّهوا الاّ بعد اذنه و لا یتکلموا الاّ بما نزل فی لوحه العظیم قل یا مالأرض ضعوا مشیّاتکم و تمسکوا بمشیّة الله مالک هذا الیوم المثیر دعوا اراداتکم عن ورائکم و تشبّثوا بارادة الله الملك الفرد الخبیر ان افرح بما اشرقت من افق سماء عناية رَبَّکَ الرَّحْمَن شمس الغفران و قل لک الحمد یا محبوب القلوب و لک الثناء یا مقصود العارفين البهاء علیک و علی الذین نبذوا الأوهام اذ اشرق نور البیقین.

مقابله شد

*** ص ۳۷۲ ***

هو المهیمن علی الأسماء

یا غفّار اذا فزت بلوح رَبَّکَ المختار قم و قل الهی الهی اشهد انک ظهرت و اظهرت ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک بنفحات وحیک فی ایّامک و ظهورات قدرتک فی بلادک بأن تکتب لی من قلمک الأعلى ما ینفعنی فی الآخرة و الأولى ای ربّ انت تعلم ما عندی و لا اعلم ما عندک لا اله الا انت العَلِیمُ الحکیم اسئلک یا الهی و اله الأرض و السّماء بان تجعل ارادتی فانیة فی ارادتک و مشیّتی فی مشیّتک بحيث لا ارید الاّ ما اردته لی بجودک و لا اطلب الاّ ما قدرته بفضلک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الاّ انت المهیمن القیوم.

مقابله شد

جناب میرزا عبدالحسین علیه بهاءالله

بسمی المهیمن علی من فی الأرض و السّماء

كتاب نزل بالحق و امر ظهر بالعدل من لدى الله رب العالمين قل يا ملأ الارض اتقوا الله و لا تتبّعوا أهواء الذين كفروا بيوم الدين اذا وجدتم نفحات يومى و سمعتم ما ارتفع بامرى بين عبادى اقبلوا بانوار التسليم و الرضاء ثم اشكروه بما هداكم الى صراطه و عرفكم نبأه الذى اذ ظهر نطقت الأشياء كلها الملك و الملكوت

*** ص ٣٧٣ ***

و العظمة و الجبروت لله العزيز الحميد انا نسل الله تبارك و تعالى ان يؤيد عباده على ما يقرّبهم اليه و يكتب لهم ما يرفعهم باسمه بين خلقه انه هو المقتدر على ما يشاء و فى قبضته زمام الأمور من الأولين و الآخرين اى رب اسئلك بمصباحك الأعظم و نبأك العظيم ان تفتح على وجهى باب رحمتك و فضلك ثم قدر لى ما قدرته لاصفيائك و امنائك اشهد انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم.

مقابله شد

جناب نصر الله عليه بهاء الله

هو القائم أمام وجوه الأديان

يا شعبي اسمعوا ندائى انّ المظلوم اقبل اليكم و ما اراد الا تقرّبكم الى البحر الأعظم الذى يسمع من امواجه انه لا اله الا أنا الفرد الخبير و يسمع من حفيف الأشجار قد اتى المختار بسلطان مبين و من خير الأنهار قد اتى المالك الملك و الملكوت لله المقتدر القدير و من هزير الأرياح قد فتح باب الفلاح باسم ربكم مسخر الأرياح الذى اتى بقدرة لا يقوم معه من فى السموات و الأرضين يا ايها المذكور لدى المظلوم قد ارتفع النداء على شأن احاط العالم ولكنّ القوم اكثر هم من الغافلين قل يا ملأ الأرض تعالوا الى مشرق آيات ربكم العزيز العظيم اياكم ان تمنعكم سبحات العالم او حجابات الأمم الذين نقضوا عهدى و اتبعوا أهوائهم فى امرى الا انهم من المعرضين فى كتابي المبين انك اذا وجدت عرف بيان ربك الرحمن قل لك الحمد يا مالك الملوك و لك الشكر يا سلطان الملكوت اسئلك باسمك القيوم الذى

*** ص ٣٧٤ ***

به فتحت ختم رحيقتك المختوم ان تجعلنى ثابتاً على خدمتك و متمسكاً بحبلك و متشبّثاً باذيال رحمتك اى رب ترانى مقبلاً اليك و منقطعاً عن دونك اسئلك ان لاتخبينى عمّا قدرته للمقربين من عبادك انك انت الغفار الفيّاض العليم الحكيم.

مقابله شد

اخت جناب مهاجر عليهما بهاء الله

هو الناظر من افقه الاعلى

يا ورفقى عليك بهائى يك كلمة از تو در ساحت اقدس أمام وجه مظلوم عرض شد و آن كلمه مقبول افتاد سمعنا ذكرك ذكرناك رأينا اقبالك اقبلنا اليك من شطر السّجن و نبشرك بعناية الله رب العالمين چه بسيار از رجال و علما و امراء كه اليوم محرومند و تو از فضل بى انتهايش اقبال نمودى و فائز شدى به آنچه كه در جميع كتب الهى از قبل و بعد مسطور است طوبى لك و لابيک و لامتک و اخيك الذى فاز باللقاء و شرب رحيق الوصال من ايدى عطاء ربه الغفور الكريم البهاء عليكم من لدنا و على الذين اقبلوا و سمعوا نداء الله العزيز الحميد.

مقابله شد

خ ٦ ن ١٦ ب جناب اسمعيل ٥١٦ عليه بهاء الرحمن

بسم الله الأول بلا آخر

هذا ذكر من لدنا لمن آمن بالله العزيز الحكيم انا نهدى من نشاء من عبادنا و نعدّب المعتدين بيدنا مقادير كلّ شىء نزلها على قدر انا كنا قادرين لايعزب عن علمنا من شىء و لدينا كتاب مبين و فيه فصلنا كل امر حكيم و فيه علم ماكان و ما يكون ان ربك لهو العليم الحكيم قل يا قوم اسئل الضلالة خير ام سبيلى

*** ص ٣٧٥ ***

الواضح المستقيم قل ما لكم اعرضتم عن الله و اتبعتم أهواء انفسكم هل لكم من محيص غيره لا و رب العالمين من اتبع هداى الله فى مقام كريم و من اعرض عن وجهى الله من اصحاب السّعير قل اياكم ان تركنوا الى الذين ظلموا و تعقبوا المشركين قل هدى الله قد ظهر بالحق و هذا سلطانه لو انتم من الناظرين أتركوه بعد الذى اتى من سماء البيان باسمه الأعظم اياكم ان تختلفوا فى هذا الأمر العظيم أتعترضون عليه بعد الذى به ثبت ما نزل فى كتب الله العزيز العليم انه يدعوكم تحت السيف بالتقرب الى الرضوان و انتم فى ضلال بعيد انه قد اتى ببحور الحيوان و انتم فى خسران انفسكم لمن الميتين قل دعوا ما عندكم و خذوا ما امرناكم به من لدن عليم حكيم هل وجدتم ما يتكلم به اهل الفرقان على صدق لاو ربكم الرحمن انهم من الكاذبين تفكر فى ما عندهم من خبر القائم لتجدهم فى ضلال مبين قد تمسكوا باهواء انفسهم انهم فى وادى الظنون لمن الهانمين قل عندنا علم كلّ شىء و لدينا لوح حفيظ اتقوا الله و لا تعقبوا الذين ضلّ سعيهم فى الحياة الدنيا و كانوا من قوم سوء اخسرين انك فانقطع عنهم ثم اقبل بتمامك الى الله العلى الحميد قل اى رب لك الحمد بما ايدتنى على عرفان مظهر ذاتك

بعد الذی اعرض عنه کلّ مکار عنید اسئلک باسمک الذی به ظهر ما هو المکنون بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و تبلیغ امرک بین عبادک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انت الغفور الرحیم.

مقابله شد

ط کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیها بهاء الله

*** ص ۳۷۶ ***

بسمی السّامع المّجیب

یا ورقی علیک بهائی نامهات رسید و طرف عنایت به آن متوجّه لازال نزد مظلوم مذکور بوده‌اید اذن حضور از قبل از قلم اعلی جاری و نازل یا امتی مظلوم عالم بین ایادی ظالمین مبتلا بوده و هست در هر حین کین ظاهر از اوّل ایام در دست اعدا بوده‌ایم آنچه ذکر شد مقصود شکایت نیست قسم به آفتاب بیان که از افق ملکوت معانی مشرق بلایا در سبیل مالک اسماء از هر نعمتی لذیذتر و از هر آسایشی خوشتر این اذکار از برای تسلیّ قلوب ابرار است نسل الله تعالی ان یحفظ اولیائه و اوراقه و یقدّر لهم ما تقرّ به عیونهم انّه علی کل شیء قدیر اینکه درباره ورقه فرخنده علیها بهاء الله عرض نمودید به اصفا فائز لها ان تتمسک بالصبر الجمیل الی ان یفتح الله علیها باب الرحمة و العنایة یک لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال شد لتقرّ عینیها و تطمئنّ نفسها و تكون من الشّاکرات فی لوح مبین البهاء علیک و علی امائی من لدی الله ربّ العالمین.

مقابله شد

جناب حسین قبل قلی علیه بهاء الله

هو الشّاهد السّامع العزیز العلام

کتاب انزله المظلوم لمن اتّخذ مشرق الايات لنفسه معیناً و اقبل اذ اعرض عنه العباد آلا من شرب رحيق الوحي من ید کانت باسم الله قویّاً انا سمعنا

*** ص ۳۷۷ ***

ندائک اقبلنا الیک و رأینا اقبالک انزلنا لک مائدة البیان من سماء کان باسم الله مرفوعاً لایعزب عن علمه من شیء یشهد و یری انّه کان علی کلّ شیء قدیراً انک اذا سمعت ندائی و تنوّرت بنور مصباحی قل الہی الہی لک الحمد بما هدیتنی و ذکرتنی و لک البهاء بما اسمعتنی ندائک و اریتنی آثار قلمک الاعلی الذی ارتفع صریره اسئلک یا مالک الملک و الملکوت و سلطان العظمة و الجبروت بکتابک الأعظم الذی به هدیت الأمم ان تجعلی شارباً رحيقک و ناظراً الی افقک و سامعاً ندائک و ناطقاً بثنائک و متمسکاً بحبلک و متشبّثاً بذیک ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک مقبلاً الیک منقطعاً عن دونک اسئلک ان لاتخبّیني عما عندک و قدر لی یا الہی ما یقرّیني الیک فی کلّ الأحوال انک انت المقتدر العزیز الفضّال.

مقابله شد

هو الله تبارک و تعالی

حمد مقدّس از ذکر و بیان و منزّه از عرفان ساحت امنع اقدس ارفع مقصود عالمیان را لایق و سزاست که به یک جرعه از کوثر لقا عالم را سرمست نمود تا به اصغای کلمه الست فائز شوند و به جواب مؤیّد گردند این جرعه هوش افزاید نه سکر. نور از او ساطع و فرح و نشاط و سرور و انبساط از آن ظاهر فی الحقیقه آن جرعه دارای نشاط ابدی است و بهجت سرمدی هنیئاً لک یا اهل الوفاء و بعد نامه آن دوست مکرم فی الحقیقه

*** ص ۳۷۸ ***

قاصدی بود حامل لثالی محبّت و وداد فرح آورد همّ و غم را محو نمود تعالی الله مالک القدم و مقصود الأمم الذی اودع فی کلمات اولیائه ما کان مطلع السّرور و مشرق الابتهاج و بعد از قرائت و اطلاعّ امام وجه عرض شد قال و قوله الحقّ یا حبیب علیک سلامی و بهائی انا سمعنا ندائک اجبناک بما لا ینقطع عرفه بدوام اسمائی الحسنی و صفاتی العلیا و نسل الله تعالی ان یجعلک مفتاحاً للافئدة و القلوب لیفتح بک ابوابها و یکتب لک خیر الآخرة و الأولى و ینزل علیک من سماء مشیّته نعمة من عنده و مائدة من لدنه و ثروة من جانبه انّه هو المقتدر الکریم و ذو الفضل العظیم لا اله الا هو العلیم الحکیم منتسبین طراً را از قبل مظلوم تکبیر برسان از اناث و ذکور و صغیر و کبیر در ساحت مظلوم مذکور بوده و هستند عدم ذکر اسما از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست انتہی. الله الحمد به ذکر مقصود فائزید و به عنایتش مزین نامه شما و هم چنین نامه‌ای که به جناب اب مکرم محترم ارسال نمودید کلّ قرائت نمودند و الحمد لله سبب سرور و علّت فرح گشت این ایام ورقه یعنی أمّ آن جناب وعده گرفته ان شاء الله می‌رویم و به ذکر شما و یاد شما تناول می‌نماییم نسله تعالی ان یجمعنا فی بساط واحد و مقرّ واحد و نسمع و نقول حضرت آقا

*** ص ۳۷۹ ***

و حضرت آقا میرزا محمّد علی روحی لهما الفدا اظهار عنایت و محبّت فرمودند الله الحمد جمیع مذکورید و به عنایت فائز طائفین و طائفات شما را ذکر نموده و می‌نمایند و از حقّ می‌طلبند آنچه را که شبه و مثل نداشته و ندارد انّه هو الفیاض الکریم حضرت بدیع الله مکرّر ذکر شما را نموده و می‌نماید و نامه شما را

مکرّر قرائت کرده و از حقّ می‌طلبید که بعد را به قُرب تبدیل فرماید دوست مکرمّ جناب آقا رضا را از قِبَل این مسجونان ذکر نما و سلام برسان و ورقه والده و اخت علیهما بهاء الله را از حق می‌طلبیم کلّ را معزّز دارد و به نعمای ظاهر و باطن مرزوق فرماید البهاء و الذّکر و الثناء علیکم و علی من فی البیت جمیعاً من لدی الله العلیم الحکیم. مۆرخه ۲۱ شهر ع اوّل سنه ۱۳۰۷. ضیا. مقابله شد

هو الله تعالی جلّت عظمته و جلّ برهانه

حِتّدا ید اراده حقّ جلّ جلاله مساعد و نجوم از ظلمت سماء سجن فارغ و بازغ و منیر و مُشرق اگر سجن به سماء نامیده شد باسی نه چه که محلّ اولیای حقّ واقع و للحقّ وارد و الی الحقّ راجع و من الحق ناطق حمد ساحت امنع حضرت مقصودی را سزاست که از سجن مخلصین آیه مبارکه کلّ یوم هو فی شأن را تفسیر فرمود به اسم سجن دوستان خود را به مقامی مرتفع نمود که السن عالم از ذکرش قاصر. یعطى و یمنع و هو العلیم الحکیم یرفع حبزاً بسلطان من عنده و یضع الآخرین أنّه علی کلّ شیء قدیر قدرتش از نار سرّ نور ظاهر فرماید و از نور نتیجه نار. عصیان اهل عالم از رحمتش نکاهد و ایقان اهلش بر او نیفزاید اگر اسم کریمش اقلّ از سمّ ابره تجلّی فرماید آثار

*** ص ۳۸۰ ***

عصیان در امکان نماند و اگر اسم عدلش تجلی فرماید قامت‌های عالم از وزر عصیان خم مشاهده گردد اوست کریمی که از غفلت منع نعمت ننماید و از عاصی روزی باز نگیرد رحمتش چون فرات جاری و کرمش چون کلمه امرش نافذ و مسری له الحمد فی کلّ الأحوال و هو الغنی المتعال و بعد دستخط‌های آن حبیب روحانی که به جناب عبد حاضر علیه بهاء الله مرقوم داشتند رسید و در ساحت امنع اقدس ابی به شرف اصفا فائز هذا ما نطق به لسان ربّنا الرحمن فی ملکوت البیان قوله عزّ اعزازه و عظم مقامه هو الناصر القدیر یا ایها المسجون فی سبیلی ان استمع ندائی أنّه یدکرک فی حین احاطته الأحزان من کلّ الأقطار أنّه اخرجکم من السّجن لیعلم الغافلون أنّهم غیر معجزی الله أنّه یشهرهم فی هذا الحین بعذاب الیم لا تحزن من الذّین کفروا و اعرضوا سوف یرون ما قدّر لهم من لدن مقتدر قدیر لعمر الله لا ینفعهم حنینهم و بکائهم سوف یجدون انفسهم فی عذاب الله من غیر ناصر و معین انّ الغافلین استنصروا علینا بجنودهم و صفوفهم و سیوفهم و خیولهم و نحن استنصرنا علیهم بالله القویّ الغالب المقتدر القدیر قد حضر کتابک و قرئه من کان حاضراً لدی العرش اجیناک بآیات لا تعادلها ما فی العالم یشهد بذلک هذا الکتاب المبین قد ورد علیکم فی سبیلی ما نأح به قلّی و صاح من طاف حول عرشی العظیم طوبی لک و للذّین صبروا و شکروا فی البأساء و الضّراء الا أنّهم من المقرّبین عندالله ربّ العالمین انا ذکرناک و الذّین سجنوا من قبل

*** ص ۳۸۱ ***

بذکر یجد منه المقرّبون عرف البقاء کذلک قضی الأمر من لدی الله العلیم الحکیم خذ کتابی بقوة من عندی أنّه یؤیدکم و یقرّبکم أنّه هو الغفور الرحیم قد انزلنا الآیات و القوم هم لا یسمعون و اظهرنا البیّنات و النّاس هم لا یشعرون قد نبدوا العلم ورائهم مسرعین الی وهم مبین الذّی اعرض عن الله اذ ظهر بالحقّ و اتی بسلطان عظیم قل یا قوم اتّقوا الله و لاتجعلوا الوهم لانفسکم ربّاً من دون الله ضعو ما عندکم خذوا ما امرتم به من لدن علیم خبیر انا ذکرناک و الذّین ذکرتم اسمائهم و کتبنا لکلّ واحد منهم ما یکون معهم فی عوالم ربّهم المشفق الکریم و نوصیهم بحفظ ما فازوا به انّ ربّک هو النّاصح الأمین یا علی قبل اکبر قد رحب المنظر الاکبر بذکر الله و ثنائه و تقدیسه و تنزیه و عظمته و کبریائه و ثناء اولیائه و اصفیائه و ادلائه و اودائه قد سمع المظلوم ندائک و حنینک و ما نطق به لسان فؤادک فی ذکر الله موجدک و مؤیدک و خالقک و رازقک و معینک ذکرته اذکرک شکرته اشکرک انّ ربّک هو الفیاض العزیز العظیم طوبی لک و للذّین ما اضعفتهم قوّة الأقویاء قاموا و قالوا الله ربّنا و ربّ من فی السّموات و الأرض اولئک عباد وصفهم الله فی کتبه من قبل و من بعد و هم عباد اعترف لسان اولیائه بعلوهم و سموهم بقوله طوباهم افضل من طوبانا. کذلک نطق لسان العظمتی فی هذا المقام العزیز المنیع البهاء المشرق من افق سماء رحمتمی علیک و علی الذّین فازوا بحفظ امانات الله ربّ ما یری و ما لایری و ربّ هذا المقام الرّفیع انتهی.

اشرافات شمس عنایت حقّ از کلمات دریات واضح و مبرهن است قسم به مقصود من فی السّموات و الارض این کرّه درباره مسجونین نازل شد آنچه که هر ذی وجودی رجای حبس

*** ص ۳۸۰ ***

نمود و از حقّ جلّ جلاله در کلّ حین سائل و آمل که از این فیض محروم نمانند الله هو الفیاض الکریم الله الحمد کلّ خسارت به معتدین راجع و جمیع ریح به مقربین یعنی مسجونین این از بدایع فضل پروردگار عالمیان است اگر این عبد در ظاهر لیتنی کنت معکم نگفته و لکن قلب لازال بیا لیتنی ناطق بوده الحمد لله از جمیع جهات خبر فرح رسید کلّ از ورود در سجن محزون و از خروج از آن مسرور این نعمتی بود به جمیع امزجه عوالم معانی و بیان موافق رغماً للذّین کفروا بآیات الله مالک هذا الیوم العزیز البدیع تازه‌تر از کلّ ظهور رأفت و شفقت حضرت سلطان از لسان عظمت در خباء مجد مکرّر این کلمه شنیده شد

فرمودند از حضرت سلطان معروف عظیمی ظاهر از حق تأیید و توفیق از برایش می‌طلبیم مشابه این کلمه علیاً مکرر نطق فرموده‌اند له الحمد و المنة حضرت سلطان را مؤید فرمود به این خیر بزرگ از حق می‌طلبیم باب حقیقت را بر وجهشان مفتوح نماید و به انوار آفتاب عدل منور فرماید اَنَّهُ علی کلّ شیء قدير. اینکه مرقوم داشتند نامه‌های متعدده به نام حضرت خادم علیه من کلّ بهاء ابهاء ارسال داشته‌اند و جواب نرسیده حال حضرت ایشان چند یوم است اول طلوع به بستان توجه می‌نمایند و بعد از غروب مراجعت گاهی به غرس اشجار و گاهی به قلع مشغولند از ده تا پانزده یوم اذن حاصل نموده‌اند و لکن به نظر حقیر نمی‌آید در جواب آن حضرت اهمال کنند و یا در جواب مطلبی توقف نمایند این مدت هر چه از هر جا رسیده عرض نموده و جواب کل را فقره به فقره نوشته مع آن که از جميع جهات رسائل به مثل امطار وارد به قدر قوه کوتاهی نشده اگر عنایت حق جلّ جلاله شامل نشود

*** ص ۳۸۳ ***

کجا می‌توان از عهده این شغل عظیم خطیر بر آمد با تأییدش جميع مشکل‌ها آسان و من دون آن هر آسانی مشکل. لله الحمد ذکر آن حبیب روحانی در ساحت امع اقدس بوده و هست در ایام سجن اولیا جواب گاه‌گاهی صادر و نازل و این نظر به حکمت بوده چه که وقتی این کلمه علیاً از لسان مالک اسما شنیده شد فرمودند تا در سجن هستند به اقل واجب باید عمل نمود چه که اولیای الهی محاطند و معتدین به حسب ظاهر محیط حکمت بالغه ارسال الواح را تصدیق نمی‌نمایند الا علی قدر مقدور شاید به این جهت هم جواب بعضی از نامه‌ها تأخیر شده باشد در هر حال آن چه یک بار برسد کافی است چه که در هر بار کتابی ارسال شده و می‌شود از حق می‌طلبیم آن چه از الواح و صورت آن بر باد رفته جمع شود اهل ظلم غافلند و شئون ظاهره به قسی مغرورشان نموده که جز به مشتهیات نفسانیّه توجه نداشته و ندارند هر عملی را عامل و هر عصبانی را تابع از حق جلّ جلاله می‌طلبیم آنچه را به ظلم اخذ نموده‌اند یعنی آیات الهی به صاحبانش راجع شود و اینکه درباره اخوان جناب آقا عبدالعظیم و آقا حیدر علی علیهما بهاء الله مرقوم داشتند در ساحت امع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من ملکوت حکمة ربنا العليم الحكيم قوله عزّ ببیانه یا علی قبل اکبر، عظیم و حیدر در منظر اکبر به ذکر مالک قدر فائز لعمری ذکرناهما بما لایعادلها ما یری فی الأرض و ما ستر فیها یشهد بذلك أمّ الكتاب فی هذا المقام کبر علیهما من قبلی و ذکرهما بلسانی و بشّرهما برحمتی الّتی سبقت الافاق. بگو امروز روزی است

*** ص ۳۸۴ ***

بر عظمتش حق در جميع قرون و اعصار شهادت داده صحف و کتب و زبر کلّها بر فضلش ناطق و بر مقامش معترف و مقرّ. دنیا را شأنی نبوده و نیست باید در محبت الهی به مثابه نار مشتعل باشند و در معرفتش به مثابه نور بازغ و روشن به شأنی که عرف استقامت متضوّع باشد نفس مطمئنّه و روح فارغ از کلمه مبارکه حق جلّ جلاله پرواز می‌نماید و فوق عالم سیر می‌کند نه قوت معتدین او را ضعیف می‌نماید و نه سطوت ظالمین او را از حق باز می‌دارد لکن نفس ذائقة الموت. مُردن یک بار است و زندگی ابدی در عقب یا لیت قومی یعلمون از حق می‌طلبیم ایشان را مؤید فرماید و موفّق دارد با کمال حکمت ما بین عباد مثنی نمایند و به ذکر و ثنای حق مشغول باشند آنچه پاینده است این است که ذکر شد کان الله علی ما اقول شهیداً جميع منتسبین را تکبیر برسان و به طراز ذکر الهی مزین دار اَنَّهُ مع کلّ ذاکر و کلّ مقبل و کلّ متوجّه و کلّ متمسک و کلّ متشبّث و کلّ ناظر الی افقه الاعلی و الذروة العلیا البهاء الظاهر من افق سماء فضلی علیهما و علی الذین تمسکوا بعروتي الوثقی و تشبّثوا بذیلی المنیر انتبی له العناية و الجود و الکرم و له الفضل و العطاء علی من فی العالم. فی الحقیقه جميع متحیر چه که آفتاب فضل به شأنی اشراق نموده که قطره‌ای از ذکر را یک بحر اجر عطا فرموده و ذره‌ای خیر را مکافات طراز خورشید بخشیده و این مخصوص عموم مشاهده شده و می‌شود و لکن امثال آن حضرت و بستگان ایشان فائزند به آنچه که ذکر و فکر از احصای آن عاجز و قلم قاصر من یقدر ان یصف من قام علی خدمة من لا وصف له چندی قبل این عبد در حضور قائم و همچنین عبد حاضر علیه من کلّ بهاء ابهاء لسان

*** ص ۳۸۵ ***

عظمت خدمات ورقه ضلع آن حضرت و همچنین منتسبین آخری را ذکر می‌فرمودند این عبد شهادت می‌دهد که هیچ یک فراموش نشده‌اند خدمات کلّ عند مالک ازمة علوم ظاهر و باهر و هویدا طوبی از برای نفسی که به خدمت فائز شد و به ذکر حق جلّ جلاله مشرف این ذکر را مقامی است که به وصف در نیاید لعمر مقصودنا و مقصودکم و محبوبنا و محبوبکم انّ البقاء یستحی ان ینسب الیه فی الحقیقه از برای ذکر حق جلّ جلاله مقامی است ادراک به آن نرسد و فهم انسان پی نبرد الا باعانت تبارک و تعالی این عبد خدمت کلّ سلام و تکبیر می‌رساند از حق می‌طلبید کل را فائز فرماید به آنچه لایق ایام اوست و آنچه درباره حقوق مرقوم داشتند بعد از عرض در پیشگاه عرش رحمانی این کلمات باهرات از افق سماء الهی اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا علی قبل اکبر علیک بهائی الیوم بر هر نفسی ادای حقوق واجب و لازم اخذ آن را امر نمودیم در صورتی که به روح و ریحان واقع شود یعنی عباد رحمن به صرافت طبع و به کمال خوشی و خوشوقی ادا نمایند اگر من دون این واقع شود اخذش لازم نه در سنین معدودات امنا را از اخذ آن منع نمودیم بعد نظر به مقتضیات حکمت ضرورت اقتضا

نمود امر به اخذ فرمودیم به شرائط مذکوره طوبی از برای نفسی که فائز شد به ادای آن لعمر الله نفعش به خود نفوس راجع است لو هم یعرفون باید اخذ شود و به امر الهی صرف گردد جمیع باید به آنچه ذکر شد عمل نمایند من غیر اذن تصرف در آن جائز نه مقصود از این بیانات آن که هرج و مرج واقع نشود و امور از قانون الهی تجاوز ننماید ایادی امر باید در اجراء قانون و اصول احکام الهی ساعی و جاهد باشند تا کَلَّ به اوامر الله مطلع و آگاه گردند و آنچه جناب عظیم علیه بهائی داده به شرف قبول فائز طوبی له ثم طوبی

*** ص ۳۸۶ ***

اَنَا غَفِرُناهُ وَطَهَّرُناهُ فَضْلاً مِنْ عِنْدِنَا اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ آنچه درباره آن جناب عمل نموده لدی الوجه مقبول بشره بهذا الذکر الحکیم و آنچه رسیده از حقوق محسوب گشته و این خدمت در کتاب از قلم اعلی مذکور و مسطور انتهی.

امروز روزی است هیچ عملی در او ضایع نشده و نخواهد شد اگر انسان تفکر نماید در آنچه در شأن عمل جناب عظیم نازل شده به معرفت یوم و معرفت اولیا و مقام اعمال فائز می گردد آنچه درباره آن حبیب روحانی صرف نموده اند از حقوق محسوب شده الحمد لله الذی ایدیه علی اداء حقوقه و اطاعة امره المبرم فی کتابه المبین و اینکه درباره اخت علیها بهاء الله مرقوم داشتند قد فائزت بامر عظیم الحمد لله الذی ایدها و وفقها علی امر ذکره الملائع الأعلی و اهل الجنة العلیا و الذین طافوا و يطوفون العرش العظیم ذکر اخت در الواح متعدده نازل خلعت هم مخصوص ایشان ارسال شد امام وجه قدم مذکور بوده و هستند طوبی لها و لامرأة عملت فی سبیل الله ما ذکره القلم الأعلی فی مقامه الرقیع الله الحمد این کره اخوان آن جناب کَلَّ به عنایات مخصوصه فائز گشتند از حق سائل و آمل که کَلَّ را بر خدمت امرش تأیید فرماید و موفق دارد و اینکه درباره لقا مرقوم داشتند بعد از عرض این کلمات عالیات از سماء اراده نازل قوله عز اعزازه این ایام در این ارض امور جدیده احداث شده لذا در اذن توقّف نمودیم و بعد هم به مقتضیات حکمت ربّانیه عمل می شود جمیع را مجدداً از قبل مظلوم تکبیر برسان لیقربهم الفرح و السرور الی مقام لا تحزنهم اعمال المعتدین و

*** ص ۳۸۷ ***

قباع الظالمین و نباح المالحدين من كان لله كان الله له این کلمه مبارکه نوشته شد تا اولیا به یقین مبین بدانند حق با ایشان بوده و هست و اگر در ظاهر لقا از برای بعضی حاصل نشود اجرش در کتاب از قلم وهاب جاری و نازل این کلمه بشارتی است از برای نفوسی که لله عمل نموده و می نمایند انتهی.

اینکه درباره احبای ارض طال و الف و شین و دیار اخری علیهم بهاء الله و عنایت و رحمت و الطافه مرقوم داشته بودند این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء العظمة و الاقتدار قوله جلت عظمته یا حزب الله فی الطاء قد سمعتم النداء اذ ارتفع بین الأرض و السماء ان استمعوه مرة اخرى من هذا المقام الأبوی الذی يطوفه الملائع الأعلی فی الغدو و الاصال قد ورد علیکم ما ناح به الروح و صاح به القلم الأعلی فی مقام قدسه الله عن الاوصاف یبشركم اهل الفردوس و الجنة العلیا و سکان القصر فی العشی و الاشرار یا علی قبل اکبر کبر من قبلی علی وجوههم و ذکرهم بما نزل لهم من ملکوت بیان ربک المختار قل ایاکم ان تخوفکم سطوة الذین یدخلون بیوتهم فی الاصل و فی الاشرار یسوقهم ملائكة العذاب الی بیس القرار انتم الذین سمعتم شماتة الأعداء و ما ناح به الروح و سلطان الرسل فی اعلی الغرفات قد فزتم فی سبیلی بما انزله مالک الأسماء من قلمه الأعلی ان افرحوا بذلك یا اولی الألباب كذلك انزلنا لکم الآیات فضلاً من لدنا لیجذبکم الی مقام لا تحزنکم اشارات الذین کفروا برّب الأرباب

*** ص ۳۸۸ ***

البهاء علیکم و علی من فاز بهذا الأمر الذی به نادت الأشياء الملك لله الواحد الغفار انتهی و هذا ما نزل من سماء عنایة ربنا المتعال لاهل الطال قوله جل جلاله و عزّ بیانه هو الناطق المجیب یا اهل طال علیکم بهاء الله الغنی المتعال مظلوم عالم در سجن اعظم محض فضل به شما توجه نموده جمیع امراء و علما و فقها و ادبا طالب این یوم و از حق در لیالی و ایام لقایش را طالب و آمل چون نیر اعظم از افق سماء ظهور طالع و لانج و مکلم طور ناطق و ذاکر کَلَّ محجوب مشاهده گشتند الا معدودی لعل لعمر الله انه نطق بکلمة و انصعق من فی السموات و الأرض الا عدّة احرف وجه الله المهیمن القیوم لله الحمد شما به این فیض اعظم و موهبت کبری فائز گشتید حال از حق بطلبید تا به استقامت کبری مؤید شوید در علمای شیعه و آن حزب تفکر نمایند کَلَّ عجل الله می گفتند چون امطار علم و عرفان از سحاب عنایت مالک ظهور نازل کَلَّ به نعمة الله راجع گشتند در اعمال آن فنة خبیثه تفکر نمایند شاید از بعد محفوظ مانید مجدد به امثال آن اذکار از سبیل مستقیم و راه واضح مبین محروم نمایند البهاء علیکم و الرحمة لکم و علی من معکم انتهی.

هذا ما نزل لاهل الالف و الشین بسی المهیمن علی الأسماء یا حزب الله فی الألف و الشین جناب امین علیه بهائی ذکر شما را از قبل نموده مجدداً جناب علی قبل اکبر علیه بهائی الذی سجن لاسی از بعد شما را ذکر نموده

*** ص ۳۸۹ ***

لذا قلم اعلی به ذکر شما مشغول از حق می‌طلبیم کلّ را مؤید فرماید بر آنچه در کتاب الهی از قلم ابدی جاری و نازل شده ایّام در مرور است و عنقریب ما فی الدنّیا به فنا راجع و ببقی لکم ما نزل لکم و یشهد لکم فی کلّ عالم من عوالم ربکم ان اشکروا الله بهذا الفضل العظیم عنایت حقّ شامل بوده و فضلش با شما خواهد بود جهد نمایند تا فائز شوید به عملی که فنا او را اخذ ننماید و به دوام مالک و ملکوت پاینده ماند ذکر کلّ در ساحت اقدس بوده و خواهد بود البهاء علیکم و علی من معکم و یحبکم و هذا ما نزل لجناب محمّد یا محمّد تفکر نما در آنچه شده تا بر آنچه مشرکین تازه اراده دارند آگاه شوی فرقه شیعه که خود را اقدم خلق و اعظم عباد و اهذب نفوس می‌دانستند لدی الوجه از ادنیّ النفوس و اشقیّ العباد مذکور گاهی به ذکر وصی مغرور و هنگامی به ذکر ولی مشغول و وقتی به جابلقا و جابلصا و ناحیه کذب متباهی چه مقدار از نفوس که به این اوهامات کشته شده و سید عالم به سیوف کذب آن نفوس شهید شد حال هم جمعی در ارض کاف و را یافت شده‌اند و فرس ظنون را به سرچ هوی آراسته و اراده جابلقا و جابلصا نموده‌اند اعاذنا الله و ایاکم یا معشر المخلصین باری مجدّد آن کذب‌ها به میان آمده تا حین عارف نشده‌اند که الیوم یوم الله است و ذکری دون ذکر او محبوب نه آیا از گفته‌های پیش آن حزب غافل چه ثمر بردند که این نفوس مجدّد اراده کرده‌اند افّ لهم و بما اکتسبت ایاذیهم به حقّ جلّ جلاله متمسک

*** ص ۳۹۰ ***

باش و از دوش فارغ و آزاد امروز کتب عالم نجات نمی‌بخشد الاّ بهذا الكتاب المبین اهل آن دیار را از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید از کوثر استقامت بیاشامند و از ما سوی الله بگذرند الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید انتهی. و اینکه درباره اهل میم مرقوم داشتند و همچنین مسجونین کلّ لدی العرش مذکور و به عنایت حقّ جلّ جلاله فائز جمیع را بشارت دهید و به عنایت الهی مطمئن نمایند و اما ما ذکر جنابک فی اهل السّین و الشّین بعد از عرض در منظر اکبر این آیات واضحات از سماء مشیت مالک قدر نازل قوله عزّ ذکروه و عزّت عظمته هو الكتاب المبین انه ینطق فی هذا الحین بما نطق لسان العظمة قبل خلق السموات و الارضین انه لا اله الاّ انا العلیم الحکیم یا اولیائی فی الشّین ان استمعوا ندائی من شطر سجی تمّ اذکروا ما ورد علیّ و علی اولیائی من الّذین نبذوا الحقّ ورائهم مقبلین الی کلّ مشرک مریب قد منع العلما اهل الانشاء عن التّقرب الی الله مالک الأسماء اذا اتی من السّماء بسلطان العظیم کذلک سؤلّت لهم انفسهم الاّ انهم من الاخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین قد ماج البحر الاعظم و انار افق البیان بشمس عنایت ربکم المقتدر القدیر انا نوصیکم بما یرتفع به الأمر بالامانة الّتی ذکرناها من قبل امراً من لدنا و انا الامر العلیم قولوا یا قوم خافوا الله و لا تجحدوا الحقّ بما عندکم لعمر الله لا ینفعکم کتب العالم ولا صحف الأمم اتقوا الله یا ملأ الارض و لا تكونوا من الغافلین قد ظهر من کان مکنوناً فی حضرة العلم و مسطوراً فی کتب الله العزیز الحمید قد ارتفع النعاق و ظهر ما اخبناکم به من قبل انه هو الحقّ عالم الغیوب سوف یأتیکم ناعق بکتاب الفجار لیمنعکم عن صراطی المستقیم مرّة یری

*** ص ۳۹۱ ***

بخضوع و اخری بمکر کبیر کلّ را از قبل وصیت نمودیم و به ناعق اخبار فرمودیم طوبی از برای نفسی که ناعقین از او عرف استقامت کُبری بیابند به شائی که فرائص شرک مرتعد شود و افنده منافقین مضطرب هر نفسی الیوم غیر ذکر الهی به ذکری ناطق شد او لدی الله مردود بوده و هست بعد از زحمت‌های زیاد و حمل شدائد و نفی دیار به دیار فی الجملة آفتاب ظهور اشراق نمود و تجلّیاتش احاطه فرمود جمعی از خلف ستر و حجاب بیرون آمده و به اضلال اولیای حقّ کمر را محکم نمودند هر نفسی در ثمره اعمال فرقه فرقان تفکر نماید و همچنین در روایات کذب‌های که ناس بیچاره را به آن روایات از صراط مستقیم منع نموده‌اند به هیچ وجه به آن نفوس تقرّب نمی‌جوید و هذیان‌ات آن گروه را قابل اصغای نمی‌داند نسل الله بان یوقّکم و یقرّبکم و یرزقکم خیر الآخرة و الاولى انه علی ما یشاء قدیر یا اهل الشّین قدر ذکر الهی را بدانید و بر لوح قلب به قلم استقامت ثبت نمایند تا از نظر نرود و سارقین و خائنین به آن راه نیابند انتهی. و هذا ما نزل لاولیاء الله فی الشّین هو الناطق الامین یا اهل الشّین محبوب عالم شما را تأیید فرمود بر توجّه و اقبال و فائز نمود شما را بر عرفان امری که انبیاء و مرسلین عرفان و لقایش را سائل و آمل بودند این فضل عظیم است و این مقام کبیر در حفظش جهد بلیغ لازم این روزی است که خلیل را به آن بشارت دادیم و اشعیا و یوحنا و مسیح را به آن راه نمودیم و خاتم انبیا کلّ را بر عظمت آن اخبار فرموده اگر وصفش را از کتب الهی اخذ نمایند کلمه‌ای باقی نمی‌ماند لکن عارفین بر این مقام مطّلع و آگاهند از اول امر تا حین جمیع بلاای ارض را لوجه الله قبول نمودیم در لیالی و ایام قلم اعلی متحرک و فرات رحمت از یمین عرش جاری چون عالم به این طراز بدیع مزین و جدید شد منافقین به کمال خدعه و مکر در اضلال نفوس ساعی و جاهد وصیت قلم اعلی اولیای خود را آن که به افق اعلی وحده ناظر باشند و گوش را از حکایات قبل و بعد مقدّس دارند تا به اصغاء حقیقی فائز شوند

*** ص ۳۹۲ ***

نسل الله ربّ العرش و الثّری بان یوقّکم و یقرّبکم و یرزقکم کوثر الاستقامه انه علی کلّ شیء قدیر بالاجابة جدیر انتهی. این فانی از حقّ باقی سائل و آمل که اهل آن دیار را از ریح حق مخرّوم و عنایات حضرت قیوم محروم نفرماید و ایشان را مؤید فرماید بر استقامت کُبری تا جمیع خائنین و ماکرین و ناعقین خود را از

منع عاجز مشاهده نمایند آن ربنا الرحمن لهو القوی القادر العليم الحکیم و خدمت کل ذکر تکبیر و سلام منوط به جناب عالی است. ذکر امة الله مريم در ساحت منع اقدس معروض هذا ما نزل لها من سماء عناية ربها الغفور هو الذاکر العليم يا علی قبل اکبر انا نذکر في هذا المقام من سعي بيحيى و نبشره بعنايات ربه الغفور الرحيم انا ذکرنا الذين اقبلوا الى الأفق الأعلى و شربوا رحيق الوحي من يد عطاء ربهم الكريم يا يحيى طوبى لك اخذت الكتاب بقوة من عند ربك و نوصيك في هذا الحين بحفظ هذا المقام العظيم و نذکر امتي التي زينها بطراز حي و سقيناها كوثر ذكرى الجميل انها ذكرت ربها حين الصعود و ذکرناها فضلاً من عندنا و ادخلناها في ظل سدرتي التي تنطق اوراقها انه لا اله الا أنا الفرد الخبير انا غفرناها رحمة من لدنا و أنا الغافر الحکیم انتهي اينکه مرقوم داشتند اگر اذن حاصل شود به ارض ميم مخصوص تسلي اوليای آن ارض توجه نمایند عرض شد قوله تبارک و تعالی يا علی قبل اکبر اين فقره بسيار محبوب است لازم است نفسی به اين خدمت عظيم قيام نماید و مظلومان وادی ظلم را به نور عدل منور سازد تسلي بدهد و بحر رحمتی که در قميص لفظ نياید از قبل حق بر آن مظلومان نثار نماید يا علی کل به عنایت حق فائز شدند و کلمه

عفو

*** ص ۳۹۳ ***

عفو از برای کل نازل بعضی را خوف اخذ نمود و سطوت ظلم مضطرب ساخت بلا عظيم بود و نار ظلم مشتعل و قلوب معتدين قاسی عمل نمودند آنچه را که قلم از ذکرش حیا می‌نماید و لکن عمر دنیا کوتاه است محزون نباشند چه که آنچه واقع شده لله بوده و فی سبیل الله وارد گشته این عذاب در کام عشاق عذب بوده و هست لکن توجه آن جناب باید در آن ارض مشورت نمایند و به آن عامل شوند بسیار حکمت باید لئلا يحدث ما حدث من قبل باید به کمال حکمت حرکت نمود ناس جاهل مترصد ضوضاء بوده و هستند و لکن الله يحفظ عباده انه على كل شيء قدير بعد از مشورت اگر عازم شدند آن وجه را هم خرج سبیل نمایند کذلک امرناک ان ربک هو الامر العليم الحکیم انتهي. لوحی از قبل مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد و همچنین لوح منع اقدس دیگر نازل و در ارسال آن تأخیر رفت حال حسب الامر آن هم ارسال شد ان شاء الله از بحر معانی مستوره در آیات منزله و الواح مبارکه را بنوشند و بنوشانند هنيئاً لک و لمن شرب من يدک كأس عطاء ربنا و ربک و دو لوح مذکور در ایامی که در حبس شریف داشتند از سماء عنایت نازل فی الحقیقه فضل و عطا را احدی قادر بر احصا نه له الحمد فی کل الأحوال حضرت غصن اعظم و همچنین حضرت غصن اکبر روحی لهما الفداء تکبیر می‌رسانند و اظهار عنایت از قبل و بعد از ایشان ظاهر با حزن شریک بودند و با سرور شریک جمیع اهل سرادق عظمت و عصمت به آن حضرت و ورقه ضلع و اخت و منتسبین آن جناب از رجال و اماء تکبیر می‌رسانند و اظهار محبت می‌فرمایند فی الحقیقه این حبس جدید غیر حبس‌های قبل واقع شد چه که مطلع حزن اکبر و همچنین فرح اکبر بود له الحمد و المنة على كل ما يفعل يضع و يرفع و هو المقتدر القدير تعالى الذي كان محموداً في فعله و مطاعاً في امره و هو العزيز الحکيم السلام و التکبیر و البهاء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و علی من شرب رحيق الوحي منقطعاً عن الذين كفروا و غفلوا و اشرکوا و اعرضوا عن الله المقتدر العليم الخبير. حسب الامر به ابن جناب اصدق المقدس تکبیر برسان تأخیر جواب عرایض او سبب انقلاب این ارض بوده از حین انقلاب ارض طا تا حین در این ارض گفتگو به میان آمده از هر چیزی [پاک شده] می‌نمایند و همچنین جواب عرایض جناب میرزا اسد الله علیه بهاء الله ان شاء الله در این ایام می‌رسد و اهل جناب حرف عین و همچنین اصحاب آن ارض را از قبل مظلوم مجدّد تکبیر می‌رسانی و به عنایات حق جلّ جلاله بشارت می‌دهی بگو حقیقت شما به مثل آفتاب واضح و هویدا شد چه که تا اليوم یعنی از اول ابداع تا حین بر اهل حق وارد شده آنچه بر شما وارد شد آنها گواه شما هستند و شما گواه آنها و حق گواه هر دو یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایاتی باید کل به حکمت عمل نمایند و به آن متمسک باشند معنی حکمت را القا نما تا کل بما امروا به من عند الله عامل شوند این است خیر عظیم البهاء و التکبیر علیهم و علی عباد الله.

*** ص ۳۹۴ ***

ط. محبوب معظم حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبوی و نور الله الأنور الأعلى ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الأعظم العلی الأبوی

شکر خدا و نیایش در رتبه اولی مخصوص جمالش و در رتبه ثانی اولیانش را که در مثل چنین عصری که در عالم حدود و حصر به انتها رسیده به استقامت تمام بر فتح باب حریت مطبوعه مقبوله معتدله قیام نموده‌اند همزات معرضین و شبهات معتدين ایشان را از مالک يوم دين منع ننمود مع احاطه اعدا از جمیع جهات و ظلم ظالمین و امواج افواج بغی و فحشا ایشان را از اصغاء ندا که از افق اعلی مرتفع محروم نساخت جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه انّ الخادم يقول و يعرض الی الی افتح ابواب بمفاتيح اسمائک الحسنی و نورها بانوار بیانیکی فی ایامک و آیدهم علی الرجوع الیک و الاعتراف بما انزله فی کتبک و

صحفک و زبرک و الواحک ای ربّ تری و تعلم ما ظهر من المفترین و الغافلین الذّین جعلوا الخیانة اکیلاً لرؤسهم و الافتراء طرازاً لهیاکلهم اسئلک یا سلطان الوجود و مربّ الغیب و الشّهود بآیاتک الّکبری و آثارک فی ناسوت الانشاء ان تنزل من سحاب رحمتک ما یبدّل الظّلمة بالنّور و الکذب بالصّدق انک انت الفیاض المقتدر العلیم الحکیم یا ایّها المذكور فی قلبی و لسانی دستخطهای متعدّده آن محبوب فؤاد وارد عرفش گواه

*** ص ۳۹۵ ***

بر محبّت و مودّت و انقطاع و استقامت. هر هنگام که هر یک وارد در ساحت امنع اقدس به شرف عرض و اصفا فائز ولكن در جواب نظر به کثرت امورات وارده لازمه تأخیر افتاد فی الحقیقه رجوع حکم تأخیر در این مقام در یک مقام جائز نه چه که حضرت علّام الغیوب و آن محبوب گواهند بر صدق محبّت و خلوص آن حضرت و همچنین بر فنای ارادات این عباد بر ارادة الله و از این مراتب گذشته آثاری که نزد آن حضرت آمده اکثر من ان یحصی بوده و البتّه خواهید فرمود که اظهار جدید و تازه را در قلب رونقی دیگر است و این کلمه حقّ است لاریب فیها امید آنکه از بعد به عنایت مقصود عالمیان از این عبد ظاهر شود آنچه که یاد و ذکر اولیا را تجدید نماید و دوستان حقیقی را فرح و نشاط بیفزاید سبحان من سخر ارادات العباد بارادته و مشیاتهم بمشیته و هو الامر الحاکم العزیز العظیم و بعد از توجّه و آگاهی قصد مقام کبریائی نموده بعد از عرض امام کرمی فضل لسان عظمت به این آیات ناطق قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه أنا المظلوم الغریب تشهد الأشياء بقیامی و ذکرى و ثنائى و استقامتى و عنایتى و فضلى و رحمى طوبى لمن سمع و فاز أنّه من اهل البهاء و اصحاب السّفینة الحمراء لدى الله ربّ العالمین قل یا قوم لیس الیوم یوم سؤالکم و ذکرکم و نطقکم و ندانکم ینبغی لکم ان تتوجّهوا بأذانکم الى الأفق الأعلى لتسمعوا ما ارتفع فیه

*** ص ۳۹۶ ***

لعمرالله لا ینفعکم ما عندکم بقدرة من عندنا و قوّة من لدنا و خذوا بایادی التّسلیم کتاب الله العلیم الحکیم یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی و رحمتى انّ القوم اکثرهم ما عرفوا الیوم و مقامه یتکلمون بما تکلم به جهلاء الأرض من قبل کذلک سؤلّت لهم انفسهم ألا انّهم من الخاسرین من الظّالمین من المعتدین من الغافلین. ما وجدوا عرف یوم الله و ما عرفوا ما نزل فیه نشهد انّهم من همج رعاع عند الله العزیز الحمید نبذوا الحقّ ورائهم متمسکین بما عندهم من الاوهام و التّمائیل تقول الاذان یا الہی و سیّدی و سندی اسئلک بالقدرة الّتی غلبت الکائنات ان تحفظنى من زماجیر اعدائک و اصغفا ما یرج من افواه الجهلاء من خلقک ای ربّ اشهد انک خلقتنى لاصغاف ندائک الّحلى و صریر قلمک الّعلى اسئلک ان تؤیّدنى على اظهار ما خلقتنى له انک انت المقتدر القدر سبحان الله نایالغهای عالم گفته اند آنچه را که آذان بین یدى الله شکایت آغاز نموده آن جناب می دانند که حقّ جلّ جلاله در ملکوت فضل بیان فرموده آن چه را که سبب ارتقاء اهل عالم است و هر عاقلی و هر منصفی گواهی می دهد بر آنچه از خزانه قلم اعلی ظاهر گشته فی الحقیقه نیر بیان به شأنی تجلّی نموده که از برای اهل عالم مجال اعتذار نمانده در کلمه مهمله هادی ابن میرزا یحیی تفکر نمایند قسم به آفتاب حقیقت که هیچ غافلی در این عصر به چنین کلمه ای نطق نکرده معلوم نیست از حقّ

*** ص ۳۹۷ ***

چه ادراک نموده و از غصب چه فهمیده از جمیع بیانها و رفتارها و اعمالها مقام و شأن آن حزب ظاهر و معلوم بگو تو با پدر نبودی و پدر ندیدی و از امر الله آگاه نیستی اتق الله و لا تکن من المفترین اینکه ذکر نموده ای حقّ پدرم را غصب نموده اند این گفتارهای مفت بی معنی قبل است که از برای ریاست گفته اند و این کلمه و امثال آن سبب تضییع مراتب و مقامات اولیا و خلفا شده سیّد الشّهداء جلّ عمله فرمود یا اخى این چه مصالحه بود که کردی فرمود سبب عدم اطمینان از دوستان بوده فرمودند چرا رکن اعظم مصالحه را اخذ دراهم قرار دادی اکثری از اصحاب اعتراض کردند و آن حضرت را سبّ و طرد نمودند فی الحقیقه امر منکری ظاهر شد چه که وجه مصالحه وجوه گمرک کوفه و جهرم فارس قرار شد سیّد عشاق از این فقره بسیار محزون گشت اما هادی مسکین ندانست چه بگوید او و سایرین به مظلومیّت مجعوله کذبہ متمسکند که شاید به آن در قلوب عباد القای بغضا نمایند هر نفسی به جزیره می رود می گویند شب قبل تا یوم قبل از عکا آمده اند فلان را بکشند اگر عباد را منصف می دیدند هرگز به چنین کلمه ای تکلم نمی نمودند چه که کل می دانند که سالها به کمال راحت در ظل ساکن لعمر الله یک لطمه بر او وارد نشده ولكن مرضی غرض عظیم است از حقّ می طلبیم شفا عطا فرماید تا کُلّ به عدل و انصاف تکلم نمایند و در آنچه واقع شده تفکر کنند در این مدت یک قطره دم از او و منتسبین او در سبیل الہی نریخت یشهد بذلک الاراضی بنفسها ولكن قوم عابد اوهام

*** ص ۳۹۸ ***

بوده و هستند یا علی قبل اکبر مع اشراقات تجلیات نیر عنایت حقّ جلّ جلاله اراده شهادت مقصود عالمیان نمودند و چون ما فی الصّدور ظاهر گفتند آنچه را که اصفا نمودی و این مظلوم بعد از ظهور این فقره او زوجات و اولاد او را صحیح و سالم گذاشت و خارج شد یشهد بذلک کلّ صادق امین و کلّ منصف

خیبر بگو یا هادی پدر رشید نبود در تمام عمر به لُهو و لعب پرداخت اگر توجّه و عنایت این مظلوم نبود نه تو و نه پدر و نه امرالله هیچ یک نبود انصاف ده تو و همشیره و سید محمّد اصفهانی و میرزا هادی دولت آبادی هیچ کدام با ما نبوده و از اصل امر آگاه نه لوجه الله در آثار توجّه نما و یا حاضر شو شاید نفعات وحی تو را آگاه نماید و فائز شوی به آنچه که از برای آن از عدم و نیستی به عالم وجود هستی آمدی یا هادی برو در سجن دولت از نایب طلب نما زنجیری را که به سلاسل معروف است و همچنین زنجیر آخر که به قره کهر موسوم به شما بنماید تا برعذاب و بلایای مظلوم مطّلع شوی چهار شهر مظلوم حمل زنجیرها را نمود و همچنین بلایای آخری که اکثر آن را اهل آن اطراف شنیده و می‌دانند یا هادی کلمه نالایقه از تو ظاهر شد ما غصب حقّ پدیرت ننمودیم بل حافظ و معین و معطی بوده و هستیم این حرف اولاً بسیار کهنه و بی‌معنی بوده و هست و شأن حروفات قبل از امثال این کلمات نزد صاحبان ابصار حدیده و آذان واعیه تنزّل نمود چه اگر حقّ ایشان آب و گل زمین بود آن نزد صاحبان انقطاع که از عالم فانی ترابی گذشته‌اند و قصد ملکوت باقی الهی نموده‌اند مذکور نبوده و نیست و اگر حقّ مذکور موهبت

*** ص ۳۹۹ ***

و اسرار کتب الهی است آن را احدی قادر بر تصرف نبوده و نیست و اگر در آن عهد بودیم البتّه ایشان را از امثال آن کلمات نالایقه منع می‌نمودیم یا هادی این افکار را بگذار و در نفوذ قلم اعلی و اقتدار کلمه غلیّا تفکّر نما که من غیر جنود و صفوف فتح اعظم نموده نزد اهل حصون متینه و قلاع محکمه از اوّل عالم الی حین چنین فتعی ظاهر نشده نفوسی که به امثال این کلمه نطق نموده‌اند هنگامی بوده که بعضی از اراضی و قری و مُدُن عالم در ظلّ حکومت اسلام واقع و حال یک شبر از ارض را این حزب مالک نه که حکم اخذ و یا غصب بر آن جاری شود یا هادی ادراکت به کجا سفر کرده از برای انسان ذکر کلمات موهومه لایق نه جمیع بلایای ارض را حمل نمودیم لاجل ارتفاع امرالله و چون عالم ظلمت و نادانی فی الجمله از تجلیات انوار نیر امر الهی روشن تو و پدیرت و سایرین از خلف حجاب با اسیاف بغضا بیرون دویدید مقام شکر شکایت منما و اگر امورات قبل از قلم اعلی جاری شود و ظاهر گردد جبل وجودت مندک شود یشهد بذلک من عنده أمّ الكتاب. از این گذشته این مظلوم وصایت و نیابت و وکالت و امامت و نقابت و نجابت و رکن رابع هیچ یک را ادّعا ننموده قد اخبر بهذا الشأن النقطة الأولى بقوله تعالى انه ينطق في كل شأن اننى انا الله الى آخر ما نطق به لسان الوحي يا هادی از گفتارت معلوم که از استواء مکلم طور بر عرش ظهور آگاه نشده‌ای. عالم عالم دیگر و امر امر دیگر است چشم بگشا شاید آگاه شوی و به تجلیات انوار یوم الله فائز گردی انصاف ده اگر مظلوم نبود

*** ص ۴۰۰ ***

آیا از برای پدیرت این قدرت و قوّت بوده که امام وجوه عالم قیام نماید بگوید آنچه را که ظلمت اوهام به نور ایقان تبدیل شود انصف و لا تکن من الظالمین در ایامی این مظلوم قیام بر امر نمود که فرائض عالم از خوف مرتعد و مضطرب لو لا البهاء من يقدر ان ينطق امام وجوه العالم و يبلغ آيات الله رب العالمين. می‌فرماید اگر نفسی یک آیه بیاورد ردّش منماید در تلویح این کلام تفکّر نما شاید آگاه شوی بر ظلمی که بر این مظلوم وارد شده حال با چند کرور آیات منزله و بیّنات ظاهره در قلوب ضعفا القاء بغضا نموده و می‌نماید در هر امری جز کذب از شما ظاهر نه جناب حاجی سید جواد با این مظلوم بوده عرایض او به خطّ او حال موجود و دو مکتوب او را فرستادیم به ارض یاء و اطراف در اثبات حقّ از او ظاهر شده آنچه که حال موجود است مع ذلک عکس او را به دست آورده‌اند با بعضی از عکس‌ها و عکس میرزا یحیی داخل کرده از کل برداشته و به مردم می‌دهند آیا عدل چه شد انصاف کجا رفت از همه گذشته آیا راضی می‌شوید مجدّد مثل حزب شیعه حزبی در عالم ظاهر شود آیا از عمل هزار و دویست سنه در یوم جزا چه ظاهر شد تفکّر نما و به عضد عدل و انصاف ظهر ظلم و اعتساف را بشکن لعمرالله ما اردت لك الا خيراً و ما نريد الا ان

*** ص ۴۰۱ ***

نهدیک الی صراط الله المستقیم و نبأه العظیم هزار و دویست سنه آن حزب خود را اعلم و افضل عالم می‌شمردند و در یوم جزا اخسر عالم مشاهده گشتند و از سنه ستین الی حین علما طراً بر منابر به سبّ و لعن مشغول لعمر الله انا تسمع حنین المنابر تقول الهی قد اظهرتنا لاعلاء كلمتك و ذکرک و ثنائک و تسمع یا الهی ما ناه به سگان فردوسک و اهل حظائر قدسک ای ربّ خلّصنا من هيا كل الظلم و الاعتساف و زینّا بعبادک المقرّبین و امنائک المخلصین حال مجدّداً به ترتیب حزبی مثل حزب شیعه مشغولند ذکر وصایت به میان آمده و در قلوب ناس القای بغضا می‌نمایند از برای مقامی که جز رحمت کُبری از آن ظاهر نشد پدیرت و من معه را در ظلّ جناح عنایت تربیت نمود و حفظ فرمود خرق کن حجابات اوهام را قسم به آفتاب حقیقت که از افق آسمان سجن عکّا اشراق نموده که مقصودی جز هدایت عباد منظور نه. قل بسم الله و بالله و قم عن مقامک مقبلاً الی کعبة الله المبین القیوم و قل الهی الهی ترکت ملّة قوم ما آمنوا بک و بآیاتک ایدنی علی تطهیر الافئدة و القلوب من الکوثر الذی و الفرات الذی و السلسبیل الذی جری من فم مشیتک و ارادتک یا هادی از خدا مسئلت کن که

مجدّد عباد را به اوهام حزب شیعه مبتلا نفرماید همان اوهام تبدیل به رصاص شد و در یوم جزا بر سیّد عالم وارد مقصود این مظلوم ریاست دین نبوده و نیست بلکه

*** ص ۴۰۲ ***

تطهیر عالم از مفتریات و اکاذیب قبل بوده و همچنین اخمد نار بغضا که در قلوب احزاب مکنون و مستور است جان را نثار اصلاح عالم و تهذیب امم نموده ایم بعضی لایق اصغاء این ندا نبوده و نیستند چه که در اوّل مقام باید از مرقاة اسماء عروج نمایند و قصد سماء معانی کنند هر ضعیفی قابل این عرصه نه و هر فارسی لایق این مضممار نه. یا هادی امر الله عظیم است در نورین نیرین یعنی حسن و حسین تفکر نما و انصاف ده مع عزّت و ثروت و رفعت جان را رایگان نثار قدم محبوب عالمیان نمودند و همچنین نفوس دیگر که کُلّ شنیده و می دانند و در عمل میرزا هادی دولت آبادی ملاحظه نما که در سنین متوالیات خلف حجاب مستور و چون امر عشق آباد و عنایات حضرت سلطان در طهران ظاهر و همچنین از نفود کلمه علیا و اقتدار قلم اعلی نور ساطع و امر ظاهر و فرات جاری بیرون دود ای کاش در ستر اوّل باقی می ماند چه که به مجرد اصغا که او را بایی گفتند بر منبر ارتقا جست و ذکر نمود آنچه را که از عیون ملأ اعلی دم جاری آن ایام حضرت اشرف را اخذ نمودند و هم درباره او آن کلمه را ذکر کردند حال اشرف تحت تراب و او با تخت و حشمت حرکت می نماید آیا سبب شهادت اوّل چه و علّت بقاء ثانی چه آعرّف و تعرف و يعرف العالم شهادت اوّل سبب راستی و صدق و انفاق و بقاء ثانی علّت کذب و انکار و نفاق همین یک نفر از آن حزب شنیده شده که بیرون آمده و یا لیت ما خرج من بینه و ما نطق بمثل ما نطق بلی هر خیری را به خود نسبت داده و می دهند

*** ص ۴۰۳ ***

از جمله جناب سیّد اسمعیل زواره ای را در عراق نزد این مظلوم بوده و امر او در مقام دیگر به تفصیل از سماء بیان نازل طوبی لمن شهد و رأی و انصف فی امر الله و نفوذ کلمه العلیا در لیلی از لیالی آمده و با عمامه امام باب را رفته و بعد قصد مقرّ فدا نمود و مقبلاً الی البیت عمل کرد آنچه را که معشر منقطعین از آن متحیر اگر چه آن عمل جایز نه و لکن نار عشق جمیع ارکانش را اخذ نمود به هیچ وجه ما بین او و میرزا یحیی ملاقات واقع نه یشهد بذلک من کان عندنا فی العراق باری بشنو ندای مظلوم را اعلم بالیقین إنّ الوصی من وصی العباد بخدمتی و الولی من قام أمام بایی و الامام من بشرّ الناس بظهوری امام وجبی و القائم من اخبر العباد بسماء بیانی و بحر عطائی از حق می طلبیم کُلّ را بر رجوع و انابه توفیق عطا فرماید مکرّر از قلم اعلی در ذکر مقامات جاری شده آنچه که کافی است و لکن عباد از عدل خارجند و از انصاف بی نصیب الا من شاء الله بشنو از این مظلوم و به کلمات نالایقه و اوهامات ناقابله حزب شیعه تکلم منما و از حقّ بطلب امر را از مثل آن حزب مقدّس دارد از اوّل ایام الی حین بمثابه امطار الواح مُثیره مقدّسه ناطقه از عراق و ارض سرّ و سجن اعظم بر آن اطراف باریده تا آنکه به این مقام رسیده و در سودان نفسی ذکری نمود حال صد هزار نفر بر خدمتش قیام نموده اند وصیّت این مظلوم آن که در حزب شیعه و اعمال و اقوال ایشان در یوم قیام و ظهور تفکر نما شاید به حقّ راجع شوی و خود را از اوهام نجات بخشی لعمر الله انّ البهاء ما نطق و ماینطق عن الهوی

*** ص ۴۰۴ ***

بل بما یقرّب الناس الی الأفق الأعلى و السّلام علی من اتّبع الهدی انتهی. سبحان الله نفحات غرور و ریاست معرضین را اخذ نموده در هر حین به کلمه ای متمسک و بر اسمی عاکف اگر یک آن تفکر نمایند خود را از ظلمات به عرصه مبارکه نور رسانند هر صاحب حیاتی باید در آنچه ظاهر شده تفکر نماید و همچنین ملاحظه کند او به چه حجت و به چه برهان به نقطه بیان تمسک نموده و همچنین از قبل به محمّد رسول الله جزای اعمال کُلّ را از غنّ متعال منع نموده حضرت قیومی که آیاتش عالم را احاطه نموده و بیناتش از آفتاب روشن تر او را انکار نموده اند مع آنکه هر یک از صفاتی که از افق اراده ظاهر شد حجتی کبری و برهانی است انور و ابهی هنگامی که کل مستور بودند امام وجوه قیام فرمودند و کُلّ را من غیر ستر و حجاب به ما یقرّبهم و ینفعهم آگاه نمودند سبحان الله از اقتدار کلمه علیا حال در جمیع مجالس علما و امرا و عرفا این امر مذکور و به تفحص آن مشغول. این نعمت را باید کُلّ شکر نمایند و لکن بر عکس شکایت نموده و می نمایند در حینی که بلایا و رزایا از هر جهت وارد و اسنّه از هر سمت طبار اولیا و اصفیا را به آنچه سزاوار ایام است هدایت نمودند و القا فرمودند از جمله جهات یکی مدینه کبیره هر یوم سرقتی به نفسی نسبت می دهند و به مظهر بحر تقدیس راجع می نمایند از قبل به جناب ناظر علیه بهاء الله نسبت داده البته شنیده اند در این ایام هم به حضرت افنان جناب الف و حا علیه بهاء الله الأبهی چون قصد توجه به این شطر نمودند معرضین به دسائس جدید تمسک جستند و سفارت و غیره را اخبار دادند که حضرت مذکور نود لیره وجه نقد و همچنین اوراق نقدیه سرقت

*** ص ۴۰۵ ***

نموده و به عگا رفته باری جمیع این مفتریات از جزیره نشر کرده و شیخ محمّد یزدی به اغوای ظالم مستور سبب و علّت این حوادث کذب گشته از قرار مذکور اختر دخترش را به پسر ملّا جعفر کرمانی داده اگر این ایام بر بعضی مقام مطلع تقدیس و تنزیه مستور باشد عنقریب حجاب رفع شود و کُلّ گواهی

دهند بر آنچه از قلم اعلی در کتب و صحف و الواح جاری گشته و نازل یسئل الخادم ربّه ان یبدل ظلم الظالمین بالعدل و ظلمتهم بالنور و اعراضهم بالاقبال أنّه هو العزیز الفضّال. چندی قبل جناب حبیب مکرم ارض خضرا علیه بهاء الله و عنایت به حضرت اسم جود علیه بهاء الله الاهی نامه ارسال داشته و در آن ذکر نموده هادی دولت آبادی با جمعیت و تخت به آن ارض وارد و در منزل حضرت خلیل علیه بهاء الله مسکن نموده از اوّل امر لحاظ عنایت به ایشان متوجه و الواح و آثار مکرر نزدش ارسال شد از حق بطلبید او را از سمّ مهلک حفظ نماید انّ الخادم یسئل ربّه فی اللّیالی و الاّیام ان یحفظ عباده من شرّ هؤلاء الذّین نقضوا عهده و میثاقه و کفروا به و بآیاته و لله و لوجه خدمت دوستان عرض می‌نمایم که به قدرت و قوت حقّ جلّ جلاله قیام نمایند بر آنچه سبب حفظ عبادالله است که مباد حزبی مثل حزب شیعه در ارض ظاهر شود به اسم وصی افتخارها نمودند و چون یوم جزا ظاهر علمای آن قوم طراً فتوی دادند بر شهادت سلطان وجود نفسی که صد هزار وصی به قولش خلق شده و می‌شود

*** ص ۴۰۶ ***

او را به ظلم تمام آویختند و شهیدش نمودند در فضائل آن حزب این یک فقره کفایت می‌کند امید آن که جناب خلیل علیه بهاء الله عهد حضرت جلیل را فراموش ننمایند و خود را از آب و گل قوم نجات دهند و به قوت ملکوتی بر نصرت قیام نمایند سبحان الله مجدد ابصار به حجبات قبل ممنوع شده و همچنین آذان به اقوال کذب عادت نموده از حق می‌طلبیم کلّ را فائز فرماید به آنچه که سزاوار است وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مولی الوری نازل و جاری قوله تبارک و تعالی یا حزب الله به آثار رجوع نمایید و آذان را از اقوال کذب نالایقه مقدس دارید تا در بئر اوهام به مثل قبل مبتلا نشوید این است آفتاب نصیحت که از افق سماء قلم اعلی اشراق نموده طوبی للناظرین و طوبی للسامعین انتهی. این عبد متحیر بل عالم عدل و انصاف متحیر صاحب بیان روح ما سواه فداه می‌فرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو أنّه لایستشار باشارتی و لا بما نزل فی البیان و در مقام دیگر می‌فرماید قوله عزّ ذکره اگر نفسی یک آیه بیاورد ردّش ننمایید آیا این بیانات به چه جهت نازل شده مقصود چه بود طوبی للمنصفین در جمیع احوال به دسایس و حیله تشبّث نموده‌اند که شبه آن شنیده نشده این خادم در جمیع احیان از برای کل طلب نموده آنچه را که سبب نجات و فلاح است از این عبد مع آنکه کل می‌دانند که لازال در حضور بوده و از جمیع امور آگاه سؤال نمی‌نمایند و لکن از نفوس غافله سؤال

*** ص ۴۰۷ ***

می‌نمایند آنچه را که بر آن معتقدند فی الحقیقه به حبل ظنون متمسکند و به ذیل کذب متشبّث و هم چنین جناب حبیب خضرا علیه بهاء الله و عنایت به ذکر نموده‌اند که جناب نیر و جناب سینا علیهما بهاء الله در این ارض وارد و نواب شاهزاده آید الله طالب ملاقات شدند و ایشان چون خارج از حکمت بود در مراجعت وعده ملاقات دادند حال اگر نفسی به آن جهات مع بعضی الواح و کتب توجه نماید و با سرکار مذکور و طالبین به حکمت و بیان تکلم کند شاید تشنه حقیقی قصد بحراظم نماید و فائز شود به آنچه که مقصود است یا الهی لاتمنع الطالبین عن التّظر الی افق ظهورک و لا القاصدین عن مبدء وحیک و مطلع الهامک انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت الامر الحکیم.

چند سنه قبل نوشته بودند یکی از اولیای معروف که در آن ارض بود او را طلب نموده‌اند و لکن در ملاقات آنچه اراده نمودند به آن فائز نگشتند چه که شخصی که حاضر شد و طالب لقایش شدند امر را ستر نمود و به هیچ وجه کلمه‌ای که سبب اشتعال و یا علت اقبال گردد ذکر ننمود از حقّ جلّ جلاله می‌طلبم در امثال این مواقع اولیای خود را ملهم نماید به آنچه که سبب توجه و جوه است به انوار وجه أنّه علی کلّ شیء قدير. هادی دولت آبادی از آن جهات گذشته در بعضی فی الجمله

*** ص ۴۰۸ ***

سمّش اثر نموده لذا لازم است یکی از منقطعین به آن جهات لوجه الله توجه نماید مقصود آنکه مجدّد حزبی مثل حزب شیعه در عالم تحقق نیاید اولیا در این فقره باید جهد کامل مبذول دارند رحمة للعباد و فضلاً لهم آن حضرت هم در این ایام باید به حیل رأفت و مدارا تمسک نمایند چه که بر اکثری روایح منتنه لامذهبی علی قدر مقدور مرور نموده لذا به مجرد کلمه‌ای از کلمات که القا شود ما هو المستور را اظهار دارند و نار اختلاف مشتعل گردد نسل الله تبارک و تعالی ان یوفّق حضرتکم و یؤیدکم كما یدکم فی اللّیالی و الايام علی اثبات امره بالحکمة و البیان هیچ عملی ضایع نشده و نی‌شود و همچنین از کتابی که لازال به حضور فائز محو نگردد آنچه درباره هادی ابن یحیی ذکر شد مقصود اطلاع دیگران است نه او چه که او لایق نبوده و نیست خدمت اولیای آن ارض سلام و ثناء و تکبیر و بهاء می‌رسانم امید آنکه به سکینه و وقار و صبر و اصطبار این ایام منقلبه را به انتها رسانند ان شاء الله از هر یک ظاهر شود آنچه علت سکون نار بغضا و سبب ارتفاع کلمه علیا است از حق می‌طلبیم عالم را به انوار نیر بیان منور فرماید أنّه علی ما یشاء قدير البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امر الله ربّنا و ربکم و ربّ المقرّبین و المخلصین. خ ادم ۱۸ شهر صفر ۱۳۰۸.

محبوب معظم جناب ۱۱۰ قبل اکبر علیه بهاء الله الاهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبری

یا حبذا نامه رسید عرف محبت محبوب عالمیان از او متضوع هر حرفش دفتری و هر کلمه اش کتابی دفتر ابرار و کتاب عشاق طوبی لاهل الميثاق الذین بهم انارت الأفاق یا حبذا فی الحقیقه گلشن عالم معانی کتاب اولیا است هر گلی در او موجود و هر بلبلی بر او مغرد عنادل های عالم از وصف او عاجز و خامه های امم از ذکرش قاصر. که از عهده شکر این نعمت عظمی بر آید هدایت فرمود راه نمود قوت بخشید علم آموذ بینایی داد دانایی بخشود له الحمد و الثناء بعدی لأیحد و بذكر لأیعد تبارک ربنا الذی عزفکم ما یجد منه کلّ ذی شَم عرف العناية و الألفاف سبحانک یا مقصود العالم و الظّاهر بالاسم الاعظم کیف اذکرک بعد اذ علّمتنی بأنّ الذکر لا یقدر ان یتقرّب الی ساحة عزک و البیان لا یتطبیح ان یطیر الی هواء قریک و کیف اصمت بعد ان اشاهد حیویتی کانت معلّقة به و باقیه به و قائمه به اسئلک یا مالک الوجود

*** ص ۴۱۰ ***

و سلطان الغیب و الشّهود بان تؤیّدنی علی ذکر اولیانک الذین نصروا امرک فی بلادک بین عبادک و قاموا علی خدمتک و نطقوا بثنائک و انت تعلم یا الہی و ترى یا مقصودی من اقبل الی افقک الأعلى فی ایام فیها ارتعدت فرائص الاسماء و اخذت خشیه الظّالمین من فی ناسوت الانشاء و تسمع یا الہی [پاک شده] و ثنائک و تشهد یا معبودی قیامه و استقامته اسئلک بان تؤیّدہ ببحر بیانک و تمدّہ بملائکة امرک و تحفظه من شرّ اعدائک لیذکرک بالحکمة و البیان بین ملأ الأدیان انک انت المقتدر العزیز المتّان و بعد یا محبوب فؤادی نامه ای که به اثر خامه مزین بود رسید رسیدنی که ذکرش به یکبار و دوبار و سه بار ظمأ حبّ را فرو ننشاند فی الحقیقه این رسیدن را می توان نسبت به بقاء ابدی داد چه که مفرّج قلب و جان بود طلوعش را از افق قلب افول اخذ ننماید و غروب نکند کلّ ذلک من فضل الله ربّنا و ربّکم و ربّ امره المبرم المتین و نبأه العظیم و چون مخدّرات بیان از غرفات کلمات مشاهده شد قصد افق اعلی نموده تلقاء وجه مالک اسماء عرض و به شرف اصفا فائز قول الربّ تعالی و تقدّس بسی المهیمن القیوم یا علی اکبر علیک بهائی و عنایتی و رحمتی اسمع ندائی من شطر سجنی انا نذکرک بذکر اذ ارتفع خضعت له الأذکار اشکر الله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا مالک المبدء و المعاد قمنا امام الوجوه باستقامه ما منعنا جنود العالم و لا سطوة الايام انّ البحار

*** ص ۴۱۱ ***

تشهد بقدرتی و الامواج بیانی و السّماء تشهد بسلطانی الذی احاط الأفاق انّ الاشجار تنادی باسعی و التّاس فی ربّ عجاب و نذکر اولیائی فی الصّباح و المساء و فی العشیّ و الاشراق انّ اللّسان ینطق و القلم تراه متحرّکاً بما تنجذب به افئدة اولی الألیاب ایاک ان یحزنک امر من الامور او شیء من الاشیاء کن مطمئنّاً بفضل مولاک أنّه مع من اراده یشهد بذلك امّ الكتاب فی اعلی المقام انا ایدّناک علی ذکری و رفعتاک بین عبادی لتشکر ربّک فی الغدوّ و الاصال کن علی مقام لا یمنعک ما حدث او یحدث و لا تضعفک قدرة الأشرار انا ذکرناک فی سنین متوالیات بآیات تشهد لک فی کلّ عالم من عوالمی انّ ربّک هو المشفق الفضّال یا علی اکبر علیک بهائی حال گوش پارسی بگشا تا ندای پارسی بشنوی امروز سدره مبارکه در قطب فردوس اعلی به این کلمه علیا ناطق ای اهل ارض قدر وقت را بدانید و به آنچه سزاوار است عمل نمایید یا علی این سدره در هر حین به کلمه ای ناطق ثمرش معانی و برگش بیان ولكن اهل ادیان اکثری ممنوع و محروم در هر آن نیز حکمت و بیان از افق سماء قلم اعلی مشرق و لائح ولكن بصر مرمود و ادراک محجوب از حقّ بطلب این حجابات ظلمانی را به اصبع قدرت شقّ نماید و عباد غافل را از بحر علم محروم نفرماید آیا ظهورات قدرت را ندیده اند و کلمات الہی را نشنیده اند بگو ای قوم انصاف دهید لعمر الله جمیع حرکات حقّ جلّ جلاله از ذکر و بیان و آیات و بینات و قیام و قعود

*** ص ۴۱۲ ***

کل از من علی الأرض ممتاز بوده و هست هر بصیری شهادت داده و هر خبری گواهی می دهد طوبی از برای نفسی که به عدل و انصاف تکلم نمود و ظنون و اوهام او را از نفحات ایام الہی محروم نساخت اولیای ارض طا و اطراف را از قبل حق تکبیر برسان بگو نار سدره مشتعل و انوار وجه ظاهر و ساطع جهد نمایید شاید به این نار مشتعل شوید و عالم را مشتعل نمایید اصحاب ش و س و م کل در ساحت اقدس مذکور و هریک به ذکر الہی فائز از قبیل مظلوم جمیع را ذکر نما و تکبیر برسان و به فضل و عنایتش بشارت ده که شاید به بشاره الہی در هر یک قوه ملکوتی ظاهر شود انّ ربّک ینصح و یأمر العباد بما ینفعهم أنّه هو النّاصح العلیم انتهى. چندی قبل رئیس این مدینه یعنی حاکم به نار بغضا مشتعل و عمل نمود آنچه را که دفتر سرور و کتاب بهجت و فرح از این ارض محو و ناپدید گشت در هر یوم ظلی از او ظاهر و افکی باهر مع ذلک قلم اعلی از ذکر اولیا توقف ننمود صد هزار جان فدای این عنایت کبری و موهبت عظمی

جناب آقا عبد الصمد مع صاحبش علیهما بهاء الله فائز و مخصوص اولیا و دوستان آن ارض الواح متعدده مسئلت نمود و این ایام عنایت شد و ارسال گشت بشیره بعنایه ربّه لیفرح و یكون من الشاکرین ارض سجن ما شاء الله از احباب پُر شده و این جمعیت سبب و علت گفتگو گشته بعضی سخن ها به میان آمده ولكن در جمیع احوال اقتدار ظاهر و قلم متحرک وقتی از اوقات به این کلمه مبارکه تکلم فرمودند قول الربّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر ناس ضعیفند بل ملوک هم به اندک شیئی مضطرب و خائف مشاهده می شوند و الا

*** ص ۴۱۳ ***

جمعی از اولیا را در این ارض محل معین می نمودیم و از اطراف می طلبیدیم ولكن نظر به ضعف عباد توقّف نمودیم سبحان الله قریب دوازده سנה در عراق و پنج سנה در ارض میّز و هیجده سנה در ارض سجن در ممالک دولت علیه بوده ایم و به قدر سمّ ابره از نفوس موجوده ضرری وارد نه و فسادی ظاهر نه مع ذلک عمل نمودند آنچه را که دیده و مطلعی. از حق بطلب صدر و قلب را وسعت عطا فرماید و قوّه مدرکه را تقویت نماید شاید مقصود را بیابند و از اوهام خود را فارغ مشاهده کنند انتهی.

فی الحقیقه این فانی متحیر است که سبب اضطراب چیست و علت عدم اطمینان چه مع آنکه در ممالک عثمانی این طایفه را کشتند و نکشتند و آنچه وارد آوردند به صبر جمیل تمسک نمودند به هیچ وجه فسادی ظاهر نه و مغایری دیده نشد عالم متحرّک که به چه سبب و جهت بر اعراض و اعتراض و ظلم و تعدی قیام نموده اند باری در هر حال لایق مقام انسان عفو بوده و هست و همچنین دعا و طلب توفیق از حضرت باری جل ذکره آنّه هو الکریم ذو الفضل العظیم. و اینکه مرقوم داشتند بعضی از مطالب آن محبوب ذکر نشد این عبد فانی از قبل قبل تفصیل امورات را عرض نمود عجب است که آن محبوب مجدد گله فرموده اند سנה قبل در این ارض نار فساد به شأنی مشتعل که جمیع نوشتجات جمع شد و به محل مخصوصی ارسال گشت و آنچه در دست بود و دیده شد جواب عرض و ارسال. مخصوص دستخط های

*** ص ۴۱۴ ***

آن محبوب فواید آنچه رسید در جواب اجمال نرفت بلکه در اواخر یوم ورود جواب نوشته ارسال شد گویا از نظر مبارک رفته چه که در این دستخط عالی بسیار اظهار کدورت فرموده اند فی الحقیقه این اظهار جایز نبود باری این فانی بر قصور خود مقرر و معترف و از حقّ جلّ اجلاله تأیید می طلبد که بر تدارک مافات قیام کند انّ ربّنا هو المؤید المقتدر العلیم الحکیم.

در این حین مجدّد نامه آن محبوب فواید ملاحظه شد بسیار شکایت از نرسیدن جواب و ذکر اسامی مذکور فرموده اند این عبد بعد از قرائت خود را متحرّک مشاهده نمود چه که اگر آن محبوب الواحی که مخصوص آن حضرت از سماء مشیت ربّانی نازل و همچنین جواب های معروضه این عبد را جمع نمایند البتّه کتب متعدده ملاحظه شود در این مقام این کلمه علیا از مولی الوری ظاهر قوله تبارک و تعالی یا علی مائده آسمانی و نعمت باقیه الهی از هواء مرحمت ربّانی این قدر بر تو باریده که از احصای آن عاجزی. اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر اشکر ربّک و قل لک الحمد و لک الفضل و لک الشکر و لک البهاء و لک العنایه و الإفضال و لک المواهب و اللطاف لا اله الا انت المعطى البازل المشفق الکریم یا علی به هیچ وجه حق شکایت نداشته و نداری اگر به آن جناب در این ایام هیچ نازل نشود نباید محزون شوند چه که در اول امر تا حین به آثار قلم اعلی فائز بوده و هستند حال باید لحاظ عنایت به نفوس جدیده

*** ص ۴۱۵ ***

توجه نماید شاید از کوثر بیان رحمن از شبهات و اشارات اهل ارض طاهر و مقدّس گردند و در امرالله ثابت و راسخ و مستقیم خود را مشاهده نمایند انتهی. محض فضل و عنایت و شفقت و رحمت فرموده اند آنچه را که در جمیع احوال عرف رجا از او استشمام می شود اگر فی الجمله در عنایاتش تفکر نماییم الی آخر الذی لا آخر به لک الحمد یا محبوب القلوب ناطق گردیم.

اینکه درباره جناب آقا میرزا غلامرضا علیه بهاء الله الأبوی مرقوم داشتند بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس این بیان از ملکوت برهان الهی نازل قول الربّ تعالی و تقدّس یا غلامرضا علیک بهاء البهاء در سبیل الهی حمل زحمات لاتحصی نمودی شماتت شنیدی سجن دیدی غربت وطن نمودی مقرر ظلم واقع شدی کأس اذی چشیدی کوب بلا آشامیدی این است شهادت قلم اعلی درباره تو ولكن چون در سبیل او بوده محبوب بوده و خواهد بوده لعمری بلاء فانی و اجرش باقی اول در غروب و ثانی من غیر افول هذه من رحمة ربک علیک افرح و کن [من] الشاکرین ولكن رجوع به مقام اول لوجه الله و فی سبيله مقبول و محبوب باید در جمیع احوال به حکمت تمسک نمای و اولیای آن ارض را به حکمت امر کنی تا کل به طراز اوامر الهی مزین شوند و سبب تقرب

*** ص ۴۱۶ ***

ناس واقع گردند یا غلام علیک بهائی اهل عالم ضعیفند و مریض قوت و شفا هر دو لازم ان شاء الله از نار حکمت افسردگان را مشتعل نمایی و غافلان را آگاه سازی به مثابه نسیم سحری بر دیار مرور نما آنچه در زیر و الواح الهی از سماء مشیت ربانی نازل شده باید کل را به آن تربیت نمود تا کل از بحر بیان رحمن بیاشامند قل الهی الهی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک یشهد لسان ظاهری و باطنی و لسان قلبی بوحدانیتک و فردانیتک و بان لیس کمثلک شیء ای رب ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بحبلک استلک بامواج بحر فضلک و بانوار فجر ظهورک و بملکوت بیانک و اسرار کتابک بان تؤتدنی فی کل الاحوال علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک ثم اظهر منی یا مقصودی ما یکون نوراً امام وجوه عبادک و روحاً لاحیاء افنده خلقتک ثم وقفتی یا مقصود العالم و محبوب الأمم علی عمل یستضیئ به الاعمال و علی ما ینبغی لایامک و ظهورک انت الذی لم تمنع نفوذ حکمتک ضوضاء العلماء و لا اقتدار قلمک شبهات الفقهاء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید لا اله الا انت العزيز الحمید یا غلام جهد نما شاید احبای الهی از بحر معنوی که در این کلمه مبارکه مستور است بیاشامند و این کلمه مبارکه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است لعمر الله هر نفسی به آن فائز شد خود را مستقیم مشاهده نماید و بر عرش اطمینان مستوی از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید

*** ص ۴۱۷ ***

تا عباد را آگاهی بخشی و راه نمایی و به صراط مستقیم دلالت کنی حزب الله را در آن ارض از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو این مظلوم از اول ایام امام وجوه انام از ملوک و مملوک و علما و امراء به کلمه علیا نطق نمود نطقی که هیچ صاحب سمعی انکار آن ننماید و هر صاحب بصری گواهی دهد مع ذلک معرضین بیان گفته اند آنچه را که هیچ معرضی نگفته مقام امداد سیف آختند و به جای خدمت به مفتریات تمسک جستند از ام الكتاب و بحر بیان گذشته اند و به طنین و غدیر مشغول و متمسکند لله الحمد آن جناب به آثار قلم اعلی و حقیف سدره منتهی فائز گشتند انه هو الفضال الکریم و هو الامر العلیم الخبیر انتهی این فانی لازال به ذکر آن حبیب روحانی مشغول از حق طلبید ایشان را مؤید فرماید بر آنچه که سبب ارتفاع امر اوست در این لیل در حین تنزیل که لسان عظمت به ذکر آن جناب ناطق از هر جهت آفتاب فضل و عنایت و رأفت و رحمت مشرق مشاهده شد و مخصوص آن جناب نازل شد آنچه که جز منزل علی ما هو علیه از عرفانش عاجز و قاصر است. خدمت دوستان آن اراضی که از حریق مخوم آشامیده اند و به افق اعلی ناظر تکبیر و سلام می رسانم امید هست که هر یک از نور ذکر الهی و نار سدره عنایتش منور و مشتعل گردد ان ربنا هو المقتدر علی ما یشاء و هو السامع الذی لا یمنعه شیء عن الاصفاء و الشاهد الذی لا تحجبه امر عن المشاهدة و المکاشفة یسمع و یری و هو السميع البصیر و اینکه درباره جناب

*** ص ۴۱۷ ***

آقا علی حیدر علیه بهاء الله مرقوم داشتند که بعضی از دوستان از ایشان مکدرند یعنی راضی نیستند مع آنکه ایشان قائم بر خدمتند این فقره به ساحت امانع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی لکن ان ینظروا الی کلمتی العلیا الی اشرقت من افق سماء بیانی العزیز البدیع یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العلیم الخبیر انتهی. فی الحقیقه امر همان است که آن محبوب مرقوم فرموده اند در هر حال ایشان بر خدمت امر قیام نموده اند باید نفس خدمت را ملاحظه نمایند نباید تعرض کنند حزب الله لازال باید به کلمه مبارکه یفعل ما یشاء که از افق فم اراده مشرق ناظر باشند نفسی است تازه به شریعه عرفان وارد شده و بر خدمت قائم اگر هم از ایشان در بعضی از امور موافق رضا مشاهده نشود باید ستر نمایند و در حق ایشان دعا کنند امید هست که خدمت او او را موفق دارد بر آنچه سزاوار است لیس هذا علی الله بعزیز باری الیوم عندالله مذکورند و به آثار قلم اعلی فائز این بر کل واضح و مبرهن است که ذره ای از اعمال غیر مرضیه در ساحت اقدس مقبول نبوده و نیست و لکن مکرر این کلمه علیا از قلم اعلی ظاهر و جاری قوله تبارک و تعالی امروز نظر به آفاق قلوب و ما فیه من الحب متوجه و آنچه ذکر می شود نظر به خدمت و محبتی است که از آن نفوس ظاهر است انتهی. و لکن صدهزار افسوس

*** ص ۴۱۹ ***

و حیف چه که در این ایام اعمال غیر مرضیه انسان را از نفحات عوالم روحانی و معانی منع می نماید و محروم می سازد به صد هزار عجز از حق جل جلاله می طلبیم که اولیای خود را مؤید فرماید و از ما لایحب و یرضی مقدس. باید ما کل از حق طلب نماییم نفوسی که در اول ایام به طراز عنایت مزین بوده اند و به الواح الهی فائز تمسک نمایند به اعمالی که سبب و علت تقدیس و تنزیه امرا لله شود ما بین عباد اگر مقام عدل به میان آید همه خجل و شرمساریم یومی از ایام نفسی خدمت حضرت روح روح ماسواه فداه آمد عرض کرد یا ایها المعلم الصالح ائ صلاح اعمل لتکون لی الحیوة الابدیه فقال له لماذا تدعونی صالحاً لیس احد صالحاً الا واحد و هو الله و لکن ان اردت ان تدخل الحیوة فاحفظ الوصایا از حق می طلبیم تأیید فرماید کل راجع شوند و به ما اراده تمسک نمایند ایام فضل است بحر رحمت مواج شمس جود موجود سماء کرم مرتفع به مجرد رجوع جمیع به طراز غفران مزین و منور شده و می شوند فضله سبق و رحمته سبقت و شمس العنایة مشرقة من افق سماء الجود و الکریم طوبی للامم الذین فازوا بهذا الامر العظیم فی هذا الیوم العظیم آنچه آن حضرت در این موارد به اصلاص و رفع کدورات مابین توجه نمایند لدی الله مقبول است بلکه بر آن محبوب این فقره لازم و واجب و لکن به حکمت و مدارا و تأتی وقتی از اوقات این کلمه

علیا از لسان مولی الوری ظاهر قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر علی حیدر علیه بهائی مشتعل است و به آنچه امر شود قائم و عامل ان شاء الله ید تربیت الهی او را به طراز ما اراد مزین فرماید

*** ص ۴۲۰ ***

لا یعزب عن علمه من شیء و هو الشّاهد الحاضر العظیم انتهى.

ولکن باید به حکمت تمسک نمایند چه که شاید شهرت احداثی نماید باید کلّ حفظ او را بطلبند این خادم فانی خدمت اولیای حقّ تکبیر و سلام عرض می‌نماید و عرض می‌کند لوجه الله و فی سبيله بر رفع کدورات مابین قیام نمایند و اگر این عمل لوجه الله واقع شود البتّه مؤثر گردد و مرام و مقصود کلّ حاصل شود بدون آنکه ضرری بر احدی وارد آید انّ ربّنا و ربکم و ربّ الأرض و السّماء کان مقتدرّاً علی ما یشاء بقوله کن فیکون این فانی خدمت کلّ به کمال عجز و ابتهال معروض می‌دارد آنچه را که سبب سموّ و علوّ است انّ ربّی علی ما اقول شهید اینکه درباره منتسبین و اولیای آن ارض مرقوم داشتید لله الحمد کلّ به عنایات مخصوصه فائز گشتند و بعد از عرض در ساحت حضور لسان عظمت به این آیات ناطق. قول الربّ تعالی و تقدّس یا علی اکبر علیک بهاء الله مالک القدر اولیای آن ارض را ذکر نمودی طوبی لک و نعیماً لک هر یک به آثار قلم اعلی فائز کلّ تحت لحاظ عنایت حقّ بوده و هستند بگو یا حزب الله جهد نمایند و قدر و مقام خود را بدانید و بشناسید چندی **چندی** به اتفاق و اتحاد و رفع کدورات ما بین مشغول گردید و به کمال روح و ریحان در تطهیر افنده و قلوب عباد غافل توجّه نمایند

*** ص ۴۲۱ ***

عنقرب اشراقات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد در صدد تهذیب امم و اصلاح عالم باشید همت را بزرگ نمایید و به اسم حقّ بر تربیت نهال‌های مغرسه قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید عمل کلّ عندالله واضح و مشهود و اجرش در خزائن عصمت محفوظ از حق می‌طلبیم کلّ را مؤید فرماید بر آنچه که از قلم اعلی در این حین نازل شده و ظاهر گشته اماء الله آن ارض را ذکر می‌نماییم و به عصمت کُبری امر می‌فرماییم الله الحمد هر یک لدی الوجه مذکور و به عنایت فائز انا نکبر علیهنّ من هذا المقام القریب البعید و نسلمّ علیهنّ من هذا الأفق المنیر هر یک از اماء که الیوم به عرفان الله فائز گشته او از رجال بلکه از ابطال عندالله مذکور و محسوب از رجالی که فرموده لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکرالله طوبی لهم و لهنّ و لهم حسن مآب انتهى.

و اینکه ذکر مخدّره ورقه ضلع علیها بهاء الله و عنایت را مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی یک لوح مبارک از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل لله الحمد فائز شدند به آنچه که شبه و مثل از برای او نبوده و نیست امید هست که هر حرفی از حروفات کلمات لوح الهی به مثابه نیز اعظم جمیع ارکان را منور فرماید و از افق قلب اشراق نماید آنچه سزاوار یوم اوست این عبد هم خدمت مخدّره ورقه علیها بهاء الله تکبیر و سلام می‌رسانم و از حق جلّ جلاله می‌طلبم مقدر فرماید از برای

*** ص ۴۲۲ ***

آن ورقه آنچه که سبب ذکر ابدی و حیوة دائمی است انّ ربّنا الرحمن آمرنا بالدّعاء وَ وَعَدَ الْإِجَابَةَ اَنَّهُ هُوَ السّامع المجیب و هو الأمر العالم البصیر اما احوال ارض مقصود به مثل سابق مطلع شرور و معزول و مقهور و لکن فی الجملة حرکت مشهود مع آنکه این امر تعرضی به قبل و بعد نداشته و ندارد مع ذلک این عباد را رافضی می‌دانند الی حین عرف تقدیس و تنزیه این امر مبارک را استشمام ننموده‌اند شیعه عمل نمود آنچه که ملأ روح و کلیم گریستند و سنّة عمل نمود آنچه را که شبه و مثل نداشته در ظنون و اوهام مبتلا بوده و هستند ذرهم فی خوضهم مناسب این مقام الأمر بید ربّنا مولی الأنام مسافرات مقبلات وارد مخدّره أمّ جناب حا و سین علیهما بهاء الله اشهر معلومات در بیت ساکن و مخدّرات دیگر هم چهل یوم است وارد شده‌اند و به اصغاء آیات الهی فائز ذکر شما را مکرر نموده‌اند اشراقات انوار آفتاب عنایت به شأنی بر ایشان تجلّی فرموده که این عبد و عباد از عهده ذکر و وصف بر نیاید از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل توفیق عطا فرماید تا به استقامت تمام ایام را به ذکر مالک انام بگذرانند و از آن محبوب مکرّم اظهار رضایت نموده‌اند حاجی احمد علیه بهاء الله بسیار زحمت کشیده‌اند و از آن حضرت اظهار نمودند آنچه را که مدلّ بر ایمان و ایقان اوست یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و عنایت شد این حین تلقاء وجه مالک قدم جلّت عظمته حاضر فرمودند بنویس به علی

*** ص ۴۲۳ ***

قبل اکبر علیه بهائی و عنایتی آنچه لدی الله از سید اعمال مذکور و ارتفاع کلمه مبارکه به او مربوط و منوط اتفاق و اتحاد بوده باید در این فقره همت نمایند و سبب اتفاق شوند مخصوص رجالی که از مقربین در کتاب الهی از قلم اعلی مسطور عالم باید از ایقان و اطمینان و توجّه و اقبال و تقدیس و تنزیه و انقطاع این نفوس مقدّسه راضیه مرضیه به صراط مستقیم راه یابند و منقطعاً عن کلّ الجهات و الأشطار و الأفاق به افق اعلی ناظر باشند انتهى.

فی الحقیقه اگر به آنچه سزاوار است تمسک نمایند امرالله احاطه نماید و کل ادراک نمایند آنچه را که الیوم از او غافلند و اقبال کنند آنچه را که حال از او مُعرضند البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یسمع قولکم فی امر ربنا و ربکم و رب العرش العظیم و الحمد لله العظیم الحکیم. خ ادم فی ۹ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۰۴.

جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله الأبهی

هوالمبین العظیم الحکیم

نامه‌های آن جناب هر یک به لحاظ مظلوم فائز و عرف توجّه و خلوص و استقامت از هر حرفی از آن متضوّع اینکه در طبع کتاب ذکر نمودند این فقره معلق و منوط

*** ص ۴۲۴ ***

به مشورت است این ایام از مقتضیات حکمت عدم طبع بوده و هست چه اگر کتب منزله مبارکه در آن مدینه زیاد شود البته سبب ضوضای جهلای ارض گردد اگر چه از برای صاحبان بصر حقیقی و سمع معنوی خوب است و لکن امثال این نفوس در هر شهری معدودی یافت می‌شود و اکثر من غیر تفکر و مشاهدۀ عاقبت امور به و اشریعتاً قیام نمایند از قبل حُبّ الله علیه بهائی اراده نمود چند جلد معدود طبع نماید و اذن عنایت شد و لکن این در صورتی است که تجاوز از حد ننماید و ابوات غوغا مفتوح نگردد قریب عشرين سنه می‌شود کتاب ایقان من غیر مطابقه طبع شد مع ذلک الی سنه قبل در ارسال آن به اطراف توقّف رفت چه که معرضین و منکرین منتظرند به سببی از اسباب تمسک نمایند و نار فتنه برافروزند در جمیع احوال باید به حکمت ناظر بود آن جناب دو کزه به ساحت اقدس فائز و مدّتی متوقّف سلوک و اطوار را از هر جهت ملاحظه کرده‌اند اگر نفسی در آداب و سلوک حقّ تفکر نماید به کلمه مبارکه انک انت العظیم الحکیم ناطق شود در ایامی که نور حقیقت از افق عراق ساطع الی حین زمام امور در قبضه اقتدار حق بوده و به مقتضیات حکمت اوامر و احکام جاری به این جهت مُدُن ایران ساکن و اهل فساد ممنوع اگر فی الجملة در آن چه ظاهر شد توقّف می‌رفت لهیب نار فساد از هر دیار ظاهر و هویدا نسل الله تبارک و تعالی ان یحفظک و اولیائه من شرّ اعدائه و یؤیدک و ایّاهم علی حکمة جعلها الله حصناً لاولیائه و درعاً لحزبه اَنَّهُ هو المقتدر القدير و این که ذکر جناب شیخ نبیل قبل تا نموده‌اند و همچنین جهات قبول و جذب و شوق ایشان را لذا محض فضل لوحی مخصوص او از سماء جود نازل به او عطا نمایید لیشرّب منه ما یجعله قائماً علی خدمة الامر و ناطقاً

*** ص ۴۲۵ ***

بالذکر و الثناء و مستقیماً علی ما اراده الله رب العالمین ذکر اخوان و اولیای آن ارض را نمودند از قبل مظلوم کل را ذکر نما و سلام و تکبیری که نورش عالم افنده و قلوب را منور نماید برسان نسله تعالی ان یجعل اسمائهم فی الأسماء و اذکارهم فی الاذکار و نجعلهم اعلام ذکره بین عبادۀ اَنَّهُ علی کل شیء قدیر آنچه دربارهٔ ورقه ذکر نموده‌اید این فقره باید به روح و ریحان واقع شود یعنی به رضایت امّ ورقه اگر اراده نموده‌اند و فی الحقیقه مایلند توجّه نمایند کذلک اشرقت شمس الإذن من افق سماء اراده ربک الامر الحکیم بعضی از نفوس اطراف به نور اذن فائز گشته‌اند از آن نفوس اگر بعضی همراه باشند مخصوص خدمت مقبول است و از اهل نجف آباد هم معدودی مأذونند آن نفوس از برای خدمت خویند ان شاءالله کل فائز شوند به آنچه که سبب وصول و بلوغ به غایه قصوی و ذرّۀ علیا است و اما مصروف مقدار صد تومان اگر ممکن بشود بعضی بدهند و بعد از ورود امین در این ارض به او امر می‌نماییم به صاحبانش رد نماید الی حین در سبیلند و این ایام فائز می‌شوند به آنچه که امل مَقَرِّبین و مخلصین بوده و اگر چیزی ازید از مقدار معین لازم باشد بآسی نیست اگر وجهی در آن اراضی موجود بود ازید از آنچه ذکر شد عنایت می‌شد باری ایادی مدبّره الهی آنچه لازم است ظاهر می‌فرماید و اجری می‌دارد اَنَّهُ هو المدبّر العظیم اینکه دربارهٔ بعضی

*** ص ۴۲۶ ***

از نفوس و ما خرج من افواههم ذکر نموده‌اند صدق لا رب فیهِ در ایام خاتم انبیا تفکر نمایید بعد از توجّه به یثرب و اجماع انصار و اهل اطراف هر یوم ضری وارد و امری حادث مخصوص یک نفر از انصار که در ظاهر به ردای ایمان مزین و به اکیلل اقرار مطرّز به سرقت آلوده شد و بعد از عرض در حضور معلوم است بر آن حضرت چه وارد و نظر به کثرت اعدا و شماتت در حکم توقف فرمودند تا آنکه به خطاب و لاتکن للخائنین خصیماً مخاطب گشتند نار حرص و طمع محمّد علی ص در مدینه کبیره مشتعل خافیۀ صدرش ظاهر گشت مع آنکه کمال عنایت در ظاهر به او شده صاحب اعتبار ظاهره و فی الجملة ثروت گشت بختۀ به غرور تمام ظاهر و با اعدا از هر قبیل معاشر و مؤانس حرص السن بر ارکانش زده هوی در قلبش وطن گزیده نسل الله ان تحفظنا من شرّه و من شرّ معلّمه عمل نمود آنچه را که هیچ عاقلی ننموده خیانتش در اموال ناس ظاهر و مشهود نسل الله ان یؤیدہ علی الانابة و الرجوع و تعرّفه اعماله و ما فرط فی جنب عدل الله و فضله الهی ترانی بین اعادی امرک استلک بسلطانک الذی سجّر العالم و بنور معرفتک الذی به نورت افندۀ الامم و بلثالی

بحر علمک و حکمتک بان تَوَدَّ احبَّانک علی الانصاف انت الَّذی شهدت بقدرتک الممکنات و بعظمتک الموجودات لا اله الا انت الفضَّالَ الکریم اولیای آن ارض را از قبل مظلوم ذکر نما نسل الله تبارک و تعالی ان یؤتدهم علی عمل یرتفع به مقام الأعمال و ببیان تنجذب به افئدة الرِّجال و بامانة ترتعد به فرائض *** ص ۴۲۷ ***

الخائنین من اهل الضَّلال و بعفَّت یرتفع بها رایة عصمة الله فی البلاد و بنور یهدی النَّاس الی ساحه القرب و القدس و العزَّ و الجمال لا اله الا هو العزیز الفضَّال. ط جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبَّهی

هو المنادی فی سجنه العظیم

یا ایَّها الشارب ریحی من ید عطائی و یا ایَّها الطَّائر فی هوائی و یا ایَّها المحترق بحزنی و مصیباتی و یا ایَّها المشتعل بنار حیّ اسمع ندائی من شطر سجنی انا من افق البلاء ندعوک و **نذکرک** انت تعلم و الله یعلم انَّ البهاء ما نطق عن الهوی امر الکَلِّ بالبرِّ و التَّقوی و نهاهم عن البغی و الفحشا ولكنَّ القوم نبذوا نصایحی و مواعطی و عملوا ما ناح به الأقلام و الألواح یعملون ما یأمرهم به اهوانهم الا أنَّهم فی غفلة و ضلال لعمری لعمرك ان تعدَّ بلایای تحصیها یشهد بذلك کتب الله و عن ورائها اُمَّ الکتاب قد سمعنا حنینک فی حزن مولیک و عرفنا احتراقک فی ما ورد علیه من الاعداء نسل الله تعالی ان یجزیک جزاءً کاملاً اِنَّه هو العزیز الوهاب انا علَّمانهم فی کتبنا و الواحنا ما یرفعهم بین العباد و هم ارتكبوا ما جرت به الدَّموع من عیون الأبرار ولكن قلنی الأعلى لا تلتفت الیهم و لا الی الدُّنیا و ما خلق فیها یشهد بذلك صریره و ما نزل منه فی العشیَّ و الإشراق. سُبحان الله عنایت سبب شقاوت *** ص ۴۲۸ ***

شد و شفقت علّت بغضا در سنین متوالیات نصیحت نمودیم و بما ینفعهم و ینصرهم آگاهی دادیم ولكن نصح الله اثری ننمود بر صخره صمّاء اوامر و نواهی الهی نفعی نبخشید در لیالی و ایّام به مفتریات مشغولند نظر به عدم استحقاق عباد این امور واقع شده و می شود سبحان الله نیر عدل باید از افق ایران اشراق نماید حال از افق عشق آباد مُشرق و لائح صد هزار حیف که اهل ایران از اثمار سدره مبارکه که در آن ظاهر شد محروم و ممنوعند لعمر الله هذا من جزاء اعمالهم فی ایّامه اِنَّه هو الفرد الواحد العزیز العَلام از حقّ می طلبیم ایران را مؤیّد فرماید بر اجراء عدل و انصاف انَّ ربَّک یحبّ الوفاء فی کلّ الأحوال. این ایّام باید در حفظ و صیانت آن از مظلوم مدد طلب نمایند و رأی اخذ کنند ولكن غفلت و نادانی ایشان را از ما ینفعهم منع نموده این است جزاء اعمال در یوم مأل هر یوم اوامر و احکام خارجه نفوذ می نماید و به این نفوذ نفوذ اهل ایران متوقّف. از حقّ بطلب نائمین را آگاه فرماید و از خواب برانگیزاند شاید تمسّک نمایند به آنچه سبب نجاح و فلاح است ولكن هیئات زود است دو اصبع متصل شود اذّا ترون انفسهم فی خسران مبین کذلک ذکر مالک ما کان مستوراً عن الأبصار انَّ ربَّک هو العزیز البصّار. ط جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله الأبَّهی

هُوَ المؤیّد الحکیم

یا علی یا اکبر ذکر معرضین ارض صاد را نمودی عالم منقلب است فراغه *** ص ۴۲۹ ***

قبل مبعوث شده اند دولت آبادی و من معه به اوهاماتی مبتلا گشته اند که شبه نداشته و ندارد حزب شیعه نزد آن حضرت در مقام اوّل قائمند معلوم نیست به چه متمسّکنند و به چه مقبلند و از چه معرض لعمر الله عبّده ظنون و اسماء بوده و هستند حزب قبل عدد اسم جواد ارباب از برای خود ترتیب دادند مع ذلک خود را موحد می شمردند آن جناب در خدمت و ذکر و تبلیغ کوتاهی نکرده اند ولكن نفوس غافله قابل هدایت نه حال معادل کلّ کتب بل ازید موجود مع ذلک گفته اند آنچه گفته اند مقامی را که نقطه اولی روح ماسواه فداه اتّقی انا اوّل العابدین می فرماید از آن گذشته اند و تمسّک نموده اند به مقامی که هیچ از او آگاه نبوده و نیستند یا لیت القوم یعلمون من رفعه و من ذکره مقتضیات حکمت در آن ایّام حفظاً لمصدر الأمر من عند الله ظاهر. بعد از خرق حجابات و زحمت های لانهایات و تحریر لیالی و ایّام و قیام امام وجوه انام مشاهده می شود حجابات اغلط از قبل ظاهر شده و حایل گشته لک ان تسئل الله ان یطهّر الاذان لاصغاء ما نزل من عنده و العیون لمشاهدة آثاره اِنَّه علی کلّ شیء قَدیر اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان التَّور من لدنّا علیک و علی من یحبّک لوجه الله ربّ العالمین.

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلي الأبهي

خادم مسكين متحير و متفكر كه چه ذكر نمايد و كه را وصف كند و ستايش گويد

*** ص ۴۳۰ ***

حق جلّ جلاله مسلماً از وصف دونش مقدس و از ذكر ماسوايش منزّه و مبرا لذا اين مقام راجع مي شود به كلمات كتاب و حروفات كلمات كه مبدء اذكّار و مشارق اوصاف و مطالع احكام و اوامر الهيند چه كه ايشانند ناشر امر و ناصر و معين عباد من عندالله مالك الايجاد لذا وصف و ثنا از اول بر ثاني تجلّ نمود در اين مقام نفوسى كه از كوثر ايقان نوشيده اند و به اطمينان تمام بر اعلاء كلمه قيام نموده اند مستحقّ و سزاوار وصف و نعمت و ذكر و ثنا بوده و هستند سُبْحانك يا منزل الآيات و مُظهر البيّنات كيف يقدر الخادم ان يذكر من قام على خدمة امرك و نصرتك في بلادك و ترويح احكامك في مملكته و اصلاح ارقائك الذين ما قاموا في ايامك و ما اقبلوا الى افقك قد منعته الغفلة عن التوجه الى انوار وجهك و القيام لدى باب عظمتك و اخذهم جزاء اعمالهم في يوم فيه اظهرت اسرار كتابك و امواج بحر بيانك اى رب ترى بانّ العبد اراد ان يذكر احد اوليائك الذى اقبل اليك في يوم فيه ارتفع ندائك الاعلى و صرير قلمك الاعلى اشهد يا الهى بانّ الخادم ما اراد من ذكره اياه الا اظهار حبه و خضوعه لاوليائك و اصفياك الذين ما حجبتهم حجابات العالم عن التوجه اليك و تبليغ امرك الذى جعلته سلطان الاعمال بمشيئتك و ارادتك صلّ اللهم عليه و على الذين جعلوا نومهم و يقظهم و قيامهم و قعودهم و حركتهم و سكونهم لوجهك الابهي و نباك الأعظم الأعلى فانزل عليه

*** ص ۴۳۱ ***

يا الهى من سماء عطائك امطار رحمتك و رافتك ثمّ ارزقه في كلّ حين مائدة عرفانك و نعمة البيان بوجودك و كرمك اى ربّ هو الذى سرع الى البحر الأعظم و نباك العظيم و صراطك المستقيم اسئلك يا الهى بامرک النافذ و حكمك القاطع ان تؤدّه في كلّ الأحوال على انتشار اوامرک و احكامك بالحكمة و البيان انك انت المقتدر العزيز المتان و بعد قد كنت ساكناً في المقام و محرراً آيات ربنا الرحمن دخل بشير رأيت في وجهه نضرة البهاء و كان في يده كتاب اخذت و فتحت وجدت منه ما لا يعادله عرف العالم و لا ما عند الأمم من الأثرار و الأوراد و العطور لأنّ ما في العالم يُنسب اليه و الى الذين سكنوا فيه و ما وجه الخادم أنّه نُسب الى قميص المقصود و رياحين بستان بيان احد اصفياه فلما قرنت و عرفت قصدت الفردوس الأعلى و طرُت باجنحة الاشتياق الى ان وردت و حضرت و عرضت اذاً نطق لسان العظيمة بما خضعت له اعناق المنصفين و رقاب الموحدین. قوله تبارك و تعالى هو الشاهد الخبير كتاب من لدى المظلوم و معه رحيق عنايتي و كوثر بياني و قدح عرفاني و بحر فضلى الذى ما ج أمام وجوه عبادي و برّتي ليجذب من احبتي نفحات وحي و نسمات فجر ظهوري الى مقام فيه استوى مكّلم الطّور على عرش الظهور و قال نقطة البيان الحمد لك يا مقصود العارفين و محبوب المخلصين قد جعل الله هذا المقام الأعلى و الدّروة العليا مقدساً عن الأسماء و القوم في رب مبین انّ الحجر ينادی

*** ص ۴۳۲ ***

و المدر يذكر الله رب العالمين قد ظهرت البيّنات و احاطت الآيات سکان الأرضين و السموات و النّاس في وهم عجيب يسمعون النداء و ينكرونه و يرون الآيات و يعرضون عنها ألا انهم من الأخسرین في لوحی العظيم يا على قبل اكبر عليك بهائي و عنايتي قد رجع حديث الأوهام و اهل البيان بما تكلم به اهل الفرقان من علماء الايران و اتباعهم الذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و كفروا ببرهانه و جادلوا بآياته الى ان افتوا عليه بما اصفرت به وجوه الطلعات في الغرفات في الجنّة العليا و ناح الفردوس كنوح الثكلى كذلك يقصّ لك قلمي الأعلى في هذا المقام الرفيع انّا رأيناهم اخسر من حزب القبل يشهد بذلك امّ الكتاب الذى ينطق بالحقّ رغماً للذين انكروا هذا الفضل العظيم قد حضر العبد الحاضر بكتابتك سمعنا ما فيه اجبتك بما تجد من كلّ حرف من حروفات كلماتي عرف عنايتي و رحمتي التي سبقت من في السموات قد كنت مذكوراً لدى المظلوم في اول الأيتام اذ كان القوم خلف الحجاب فلما اشرق النور من آفاق البلاد خرجوا باسياف البغضاء و ارتكبوا ما عجزت عن ذكره السن البالغين انك اذا فزت بانوار بياني و زيارت لوحی قل الهى الهى لك الحمد بما شرفتنى بلقائك و سقيتنى كوثر وصالك و جعلتنى مقبلاً الى افقك الأعلى في يوم فيه اعرض عنك الوری الا من انقضته يد ارادتك و مشيتك اسئلك يا ساينغ النعم و محيى الأمم بالاسم الاعظم الذى به ارتعدت فرائض الأسماء و اضطربت افئدة من في

*** ص ۴۳۳ ***

ناسوت الانشاء بان ترزقني لقائك مرة اخرى آه آه يا مقصودی و مقصود من في سمانك و ارضك عمّا ورد عليك من خلقك و اهل مملكته و عزّتك يا مولی الأسماء و فاطر السّماء قد ذابت اكباد اوليائك بما ورد عليك من ظلم اعدائك الذين ينسبون انفسهم الى البيان و يرتكبون ما ناح به منزله و سلطانه و مرسله اى ربّ فرج كربة اوليائك بوجودك و كرمك و بذل همّهم بالفرح الأكبر و ضعفهم بقدرتك و قوتك فو عزّتك يا الهى قد احرقتنى نار فراقك و اهكنى هجرک و

بُعدی عن ساحة قریک اسئلک بامواج بحر رحمتک و انوار شمس بیانک بان تکتب لی ما یفرح به قلبی و قلوب اصفیائک الذین آمنوا بک و بأیاتک و ما منعتهم اسیاف خلقک و لا سهام الظالمین من بریتک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السموات و الأرضین انتهى. لله الحمد بحور عنایت ظاهر و فرات رحمت جاری و کوثر بیان مشهود یا محبوب فوادی انسان از آنچه واقع شده متحیر و مبهوت چه که اهل بیان به اعمال حزب قبل تمسک نموده‌اند همان اسما به میان آمده و همان اقوال. گاهی به تحریف قائلند و به عدم ملاقات و توجّه مأمور البتّه آیه یجعلون اصابعهم فی آذانهم در نظر مبارک هست احتیاج به تفصیل ندارد آنچه مشعر و مدل بر ظهور حقّ است درباره او ذکر تحریف می‌نمایند نفوسی که از اصل امر محجوبند بر اعراض قیام نموده‌اند سبحان الله بحر آیات

*** ص ۴۳۴ ***

الهی را انکار کرده‌اند غیث امام وجوه هاطل مع ذلک به اعراض و انکار متمسک آیا فکر نمی‌نمایند ثمره اعمال شیعه هزار و دویست سنه چه بوده و چه شد این نفوس هم اراده نموده‌اند مانند حزب قبل به اوهام مشغول گردند ذرات کائنات متحیر است از این نفوس موهومه بی‌درایت آنی تفکر نمی‌نمایند اموری که هزار و دویست سنه در ظهور بر منابر ذکر می‌نمودند چه شد آن مفتريات از که بود آن کذب‌ها از که حال مجدّد میرزا هادی دولت آبادی و امثال او بعینه امورات قبل را القا می‌نمایند کجاست آن قدرت و قوّت که بساط اسما را در هم پیچد آیین المستقیمین و آیین الراسخین و آیین القائمین فی الحقیقه این قوم قابل این ظهور اعظم و نبأ عظیم نبوده و نیستند لازال عابد اصنام بوده‌اند یعنی پیشوایانشان حال هادی پیشوا شده سوف یحلّ قومه دار البوار صدق الله العلیّ العظیم کاش به انصاف و عدل فائز نمی‌شدند و به میزانی متمسک باید از حقّ بطلبیم آنچه را که سبب و علّت هدایت و نجات عالم است جزای اعمال حوادث عجیبه و امورات غریبه احداث نماید الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العزیز الحمید الاهی الاهی ارحم عبادک الضّعفاء ثم انزل علیهم ما یقرّبهم الی مقامک الأعلى ای ربّ منعتهم الأوہام عن التّوجه الیک و الورود فی لجة بحر احدیتک اسئلک بالقدرة الّتی احاطت الکائنات و بالقوة الّتی خضعت لها

*** ص ۴۳۵ ***

الممکنات بان تؤیّد عبادک الضّعفاء علی الاقبال الیک و التّنظر الی انوار وجهک انک انت الذی شهد کل شیء بعفوک و کرمک و رحمتک انصر عبادک بجودک و الطافک و عزّیک یا مقصود العالم لو تنظر الی استحقاقهم تحکم لهم بالخلود فی السّعیّر اسئلک یا بحر العطاء و سلطان الأسماء بان تنظر الی سماء رحمتک و شمس عفوک و عمن مغفرتک انک انت الفرد الواحد المشفق الغفور الرّحیم الحمد لک یا ربّ الأرباب و الشّکر لک یا ایّها النّاطق فی المآب. فی الحقیقه این عبد خود را مقصّر می‌داند چه که مدّت‌ها است جواب دستخطّ آن محبوب به عهده تأخیر مانده همین اقرار مستحقّ عفو است امید آنکه از بعد اهمال نرود بشارت عظمی آنکه در ایّامی که احکام از سماء مشیّت مولی الانام نازل بعضی ارسال شد و بعضی حسب الامر از کتاب اخذ شد از جمله صلوة بوده تا در این حین امام وجه حاضر توجّه الی وجه المحبوب و قال انا اردنا ان نمّن علی علی قبل اکبر علیه بهائی مرّة اخرى آیات منزلة در سنین قبل که مخصوص صلوة نازل شده بفرست و بنویس لعمرالله نجاتش عاشقین را جذب نماید و ساکنین را به اهتزاز آرد غافلین آگاه نماید و منصفین را حیات بخشد و لکن اول هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید به عمل آرد و ثانی در بامداد و حین زوال و اصیل و ثالث از زوال به زوال انتهى. فی الحقیقه این فقره عنایتی است عظیم و فضلی است کبیر بشارت اخرى

*** ص ۴۳۶ ***

که فی الحقیقه حاکی از سماء عنایت و بحر عطا و نیر جود سلطان وجود است آنکه شمس اذن در این لیله مبارکه که ساعت یک و نیم است از افق سماء امر الاهی اشراق نمود هنیئاً لحضرتکم و مرئناً لجنابکم ما را هم از این قسمت نصیبی هست و آن حضور آن محبوب و این عبد است در ظلّ قباب رحمت حقّ جلّ جلاله و لکن معلق فرمودند اذن را به حکمت باید آن محبوب روحانی در جمیع احوال به حکمت منزله ناظر باشند تا جمیع عباد تأسی نمایند و عمل کنند. من یقدر ان یحصی امطار رحمته و امواج بحر عنایته لا و نفسه الحقّ انا کلّ عاجزون انا کلّ معترفون انا کلّ مقرون استدعا آنکه اولیای آن ارض را از قبیل این خادم فانی تکبیر برسائید سلام بگوئید لعمر ربّنا لازال در نظر بوده و هستند از حقّ می‌طلبیم هر یک را علّم هدایت در آیت عزّت فرماید تا هر یک با ایقان و ایمان کامل تمسک نمایند به آنچه که سبب ارتفاع کلمه الله و مقامات ایشان است وقت غنیمت شمارند مائده معنویّه را از دست ندهند امروز انسان قادر است بر اعمالی که بعد از برای احدی ممکن نبوده و نیست نعم ما نطق من قبل من چه گوئیم یک رگم هشیار نیست بهتر و خوشتر آن که زحمت را منتهی نمایم البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یسمع قولکم فی امرالله ربّنا و ربکم و ربّ من فی السموات و الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین.

خ ادم فی ۹ شهر صفر سنه ۱۳۰۵.

- ۱- به افتخار محمد قبل باقر. قوله جلّ ثنائه ﴿... سوف نقضى لك ما ينفعك انّ ربك لهُو العليم الخبير﴾.
- ۱- به افتخار حضرت امین جناب حاجی ابوالحسن. اظهار عنایت بمشارّ الیه و عدهای از احبّاء و ذکر رفتن احمد کرمانی و آقا خان به جزیره و اتخاذ تدبیرات شیطانی با مطلع اوهام
- ۱۴- به افتخار حضرت امین. توجّه لحاظ مکرمت به مشارّ الیه و عدهای از احبّای الهی و در ذیل لوح امنع اقدس نیز ظهور فضل و عنایت اعلی به عده آخری
- ۲۶- لوح مبارک خطاباً للامین. و ذکر اولیای الهی از قلم اعلی
- ۲۸- ۳۳- ۴۳- ۴۸- به افتخار جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن. ذکر احبّاء الهی از لسان عظمت و تمسک اهل بیان به اوهام قبل و در زیر لوح اعز اعلی ذکر دوستان ارض ق م ص و عدهای از احبّاء و نیز در زیر آن بروز عنایت به دوستان ارض ن ح و ا ر و ق م و ص و ق م و ک و جناب آقا میرزا عبدالله و جناب آقا میرزا غلام حسین
- ۵۰- به افتخار حضرت امین. نزول رحمت از سماء عنایت مولی العالمین در حق احباء
- ۶۷- ۹۳- به افتخار جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن. هطول نیسان فضل و عطا از عمّان بیان محبوب عالمیان در حق اولیاء و ذکر قدرت الهیّه در اخذ کاذب موسوم به صادق و دسائس اهل بیان در اضلال نفوس و در ذیل لوح اقدس نیز خطاباً للامین بروز موهبت کبری به عده آخری
- ۱۱۰- به افتخار حضرت امین. اشراق شمس کلمات فضلیّه از مطلع آیات حضرت احدیه نسبت به احبّاء و بیان امنع اعلی در خروج روح از بدن

- ۱۳۲- به افتخار حضرت امین. تموّج بحور جود و عطای مظهر رحمانی و فیضانش به احبّای الهی و توصیف قلم اعلی از صنایع اهل غرب و بشاره به ظهور صنایع عجیبه در ملک.
- ۱۴۹- به افتخار حضرت امین. شمول مواهب الهیّه در حقّ مشارّ الیه و امر به جناب حاجی سید علی افنان و جناب حاجی سید میرزا افنان به ادای دیون
- ۱۵۵- به افتخار حضرت امین. عطف نظر شفقت مظهر رحمانی به اولیای خود و ذکرشان از قلم اعلی
- ۱۶۶- مدینه کبیره به افتخار حضرت امین. توجّه طرف عنایت به مشارّ الیه و معدودی از احبّاء
- ۱۷۰- به افتخار حضرت امین. شهادت نفس الوهیّت به صدق و راستی حضرت افنان و طلب تأیید در حق سفر کبیر در اخذ طلب و جزا دادن به مفتربات قوم.
- ۱۷۴- علیّه به افتخار حضرت امین. اظهار فضل و عطا در حق احبّاء و ذکر سوء حال حزب غافل و عمل منکر دولت آبادی
- ۱۷۹- علیّه به افتخار حضرت امین. صدور اجازه رجوع به افنان از مصدر امر حضرت سبحان و طلب تأیید درباره حضرت معین به اجراء حق
- ۱۸۴- به افتخار حرم م ر حسن. ذکر قلم اعلی امة خود را و امر به اتباع از اخلاق پسندیده
- ۱۸۴- بدون عنوان به افتخار یکی از اماء الرّحمن. امر به شکیبایی در فراق محبوب آفاق و نوید وصل در عوالم آخری
- ۱۸۵- ب ر به افتخار جناب روح الله. امر به اتباع اوامر منزله از قلم اعلی
- ۱۸۵- نفس الله مهیم علی الأشياء برای احبّاء و اماء خود توفیق استقامت و قیام به خدمت می طلبند
- ۱۸۶- به افتخار ام حرم. می فرمایند قوله جلّ سلطانه ﴿... اليوم سکر غفلت اهل عالم را اخذ نموده و ملأ بیان را به شأنی اخذ نموده که احجب از ملل ارض مشاهده می شوند ...

- ۱۸۶- به افتخار حرم. می فرمایند قوله الأعزّ الأهلی ﴿شکر کن که در این سفر مع جمال قدم نبودی تالله الحقّ آسمان گریست و زمین نوحه نمود تو هم جزع مکن و فزع منما و راضی باش به قضای الهی...﴾
- ۱۸۷- بدون عنوان. اشراق شمس کلمات از مشرق ربّ الآیات البینات در کشف اسرار قلبیه علی و اجابت آن
- ۱۸۸- مدینه به افتخار جناب میرزا مهدی. بیان مظهر رحمن در کفران ملأ بیان و نزول و ارسال الواح در جواب اعتراضات ناس
- ۱۹۰- این لوح بودنش مشکوک است (ریاض بیاض قلوب عاشقان)

- ۱۹۱- ک به افتخار امّ حرم علیها بهاءالله. بیان امنع ابهی در قیام علما و ادیان به ظلم به مظهر نفس رحمان و حجیات ناس
- ۱۹۲- نوحه قلم اعلی از اعتراض ملأ بیان و فتوای قتل مظهر الهی به واسطه نفسی که به اسم او متباهی و در لبالی و ایام در ظلّ تعالیمش مستظل بوده.
- ۱۹۴- به عنوان (ای مهدی). بیان اعزّ اعلی در احزان وارده بر جمال مبین و بغضاء اولو الفحشاء و امر به الفت و اتّحاد با احیاء.
- ۱۹۷- بدون عنوان. بیان مقصود عالمیان به نصرت امرالله به سیف لسان نه به سیف حدید و تفویض اقتدار به ید ملوک به اراده سلطان جلال
- ۱۹۹- به افتخار حضرت امین. بیان امنع اقدس در ذکر دو نفس موجود در مدینه کبیره و هجرت یکی و سازش دیگری با دشمن و قیام آقا محمد علی بر ضَرّ حضرت شیخ به واسطه حرص و آز
- ۲۰۳- بدون عنوان. امر آمر علی الإطلاق به امین در اخذ حقوق الله و ذکر هتک حرمت امرالله در مدینه کبیره به واسطه مشاوره دوست با دشمن.

فهرست

صفحه

- ۲۰۶- به افتخار حضرت امین. بیان ملیک بقاء به اهل بهاء در تمسک به محبت کبری و امر به مبایعه مرکوب‌های موجوده و ذکر ضغینه و بغضاء حزب شیعه.
- ۲۱۱- ط به افتخار جناب امین. توجه طرف عنایت به مشارّ الیه و نزول زیارت نامه در حق مرحوم همت علی و ذکر حبّ الله و آقا محمد حناساب و امر به عزیمت جناب علی افنان به مدینه عشق.
- ۲۱۹- به افتخار جناب امین. ارتفاع حنین قلم اعلی از اعمال سوء مدعیان محبت و اشراق انوار آفتاب عنایت نسبت به احبّاء
- ۲۳۳- ط به افتخار ورقه آقا شاهزاده. بیان سلطان ظهور در معنی آیه المال و البنون زينة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربّک ثواباً و خیر املاً و همچنین اجل محتوم و غیر محتوم.
- ۲۳۵- ط به افتخار جناب آقا شاهزاده. ظهور فضل و عطاء در حقّ مشارّ الیها
- ۲۳۶- به افتخار ورقه آقا شاهزاده. امر به ادای شکرانه از شناسائی مظهر امر الهی و محرومیت ملکه لندن از عرفان
- ۲۳۷- به افتخار ورقه آقا شاهزاده. شهادت قلم اعلی درباره امة خود به فوز به ایام الله
- ۲۳۸- بدون عنوان. لسان عظمت به این بیان ناطق قوله جلّ و عزّ... امروز کلمه الله که از قلم اعلی جاری و نازل است اوست از باقیات صالحات که در کتب و صحف امر الهی ثبت شده... ۱
- ۲۳۹- به افتخار ورقه. ذکر نزول الواح فضلیّه در حقّ اسامی مذکوره تلقاء وجه
- ۲۴۰- به افتخار امة الله ورقه بدیعه. قوله تبارک و تعالی... بخشش و کرم در قبضه اقتدار حق بوده عطا می‌فرماید به هر نفسی آنچه اراده نماید... ۲
- ۲۴۱- به افتخار ورقه بدیعه. نزول مناجات و طلب تأییدات الهیه در حق مشارّ الیها

فهرست

صفحه

- ۲۴۱- بدون عنوان. بیان مظهر رحمان در فضیلت سلطان ایام و فوز به لقاء الله
- ۲۴۲- به افتخار آغا. ظهور فضل و عطا از سماء مشیت مالک اسماء در حق امة خود
- ۲۴۲- ط به افتخار عبد ۶۶. بیان امنع اعلی در افضلیت ظهور بدیع به ظهورات سالفه
- ۲۴۳- ط به افتخار جناب عبد ۶۶. نزول مناجات و طلب تأییدات سماویّه در حق مشار الیه
- ۲۴۴- ط به افتخار عبدالله. نزول مناجات و رجاء تخلّد در ملکوت و قیام در ساحت عرش عظمت صمدانی در جمیع عوالم الهی
- ۲۴۴- به افتخار ع ب د. ورفاء احدیه به این بیان ابدع اعلی ناطق قوله تعالی ذکره... قد اشرقت من افق البلاد شمس رقم علیها من قلم الأبهی السجّن لله الواحد الفرد العزیز المختار... لا تحزن الیوم بما ترى القوم معرضا عن الله سوف يرتفع اعلام النصر علی اعلی الاعلام... ۱
- ۲۴۵- ط به افتخار جناب میرزا سید ع ب. شهادت الهیه در حق مظهر امر خود به رجوع حدیث طور و ظهور غیب مکنون.
- ۲۴۶- به افتخار جناب میرزا عبدالله. مظهر امر الهی به این کلمات عالیات ناطق قوله جلّت عظمت... هر قطعه از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این يوم اعظم سر سبز و خرم نگردد شبهه‌ای نه که ابد الدهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند... ۲
- ۲۴۷- به افتخار جناب ع ب. اقبال مظهر امر الهی به مشارّ الیه و ذکرش از قلم اعلی

۲۴۷- ط به افتخار جناب میرزا سید عبدالله. تجلی شمس فضل از مطلع وحی ربّانی در حق مشارّالیه و راجع الی الله حسین.

۲۴۹- ط به افتخار جناب میرزا سید عبدالله محمد. نزول مناجات و طلب کَلّ خیر در حق مشارّالیه

۲۴۹- بدون عنوان. توجّه مظهر امر الهی به من توجّه الی الله و ذکرش از قلم اعلی

صفحه فهرست

۲۵۰- به افتخار جناب نصرالله خا. امر به ادای شکر باری تعالی از مذکور شدن به ذکر الهی در سجن و مهتدی شدن به بحر اعظم

۲۵۱- م به افتخار جناب الحاج سید علی. نصیحت قلم اعلی به محبین خود در اقبال به کعبه جمال و نصرت نفس رحمان به ذریعه بیان در بین ملأ امکان

۲۵۲- بوانات به افتخار جناب سید علی. نزول مناجات و طلب فیوضات الهیه در حق مشارّالیه

۲۵۳- مهربجرد جناب سید علی. یقرء لاحباء الله فی هناك تغرّادات ورقاء احدیّه در فضیلت ایام و منقبت استقامت به امر و عرفان مظهر الهی

۲۵۴- به افتخار جناب آقا سید محمد. اشراق نیر اذن از افق اراده الله به حضور در مقام محمود.

۲۵۴- دهج به افتخار جناب میرزا جعفر. نداء محبوب عالمیان به ملأ امکان در اقبال به شطر رحمت رحمن

۲۵۵- به افتخار اصحاب دهج. توجّه سدره رحمانیه به أحبّاء خود و اظهار عنایت در حق آنان

۲۵۶- دهج به افتخار آقا حسین. بیان مظهر امر الهی در اینکه بندگان حق امتحان پروردگار نداشته بلکه حق راست که بندگان را امتحان نماید و امر به تقدیس و تنزیه.

۲۵۶- مناجات قلم اعلی و رجاء بعث نفسی که به نصرت امر الهی قیام نماید

۲۵۶- بدون عنوان. ظهور عنایت به مقبل الی الله و فضل نسبت به أحبّاء

۲۵۷- ظهور فضل در حق شاربین رحیق مختوم

۲۵۷- دهج به افتخار آقا حسین ابن آقا بابا. امر به خرق سبحات اشارات و ادای شکرانه به درگاه الهی از نزول لوح در حق ایشان

۲۵۸- دهج به افتخار استاد حسین اخ من صعد الی الله. امر به نصرت شریعة الله به اعمال حسنه و عدم تأثر از شئون دنیویّه

صفحه فهرست

۲۵۸- به افتخار ابن اسعی اصدق. اخبار قلم اعلی از صعود حضرت کلیم و امر به استقامت و لزوم تبدیل عالم روح به قوه سامعه برای اصغاء ندای الهی

۲۶۰- مناجات به درگاه حضرت کبریاء و رجاء نزول مواهب در حق عبد الکرم

۲۶۱- ط به افتخار جناب عبد الکرم. بیان احلی در ذکر مناجات شکرانه ربّ اعلی از ظهور جمال ابی و وصیّت به ملأ بیان در عدم احتجاب در حین ظهور

۲۶۱- به افتخار جناب آقا عبد الکرم. رجاء قلم اعلی در توفیق استقامت در امر و عمل به احکام منزله در کتاب

۲۶۲- ط به افتخار جناب آقا عبد الکرم. ورقاء احدیّه به این بیان احلی مترنم قوله تعالی ﴿قَدْ ارَادَ بَحْرُ الْمَعَانِي أَنْ يَرْسَلَ إِلَيْكَ قَدْحاً فِي كَوْنِ الْبَيَانِ...﴾

۲۶۲- ط به افتخار جناب عبد الکرم. لسان عظمت به این بیان اتمّ اکمل ناطق قوله جلّ سلطانه ﴿... استقامت عنایت حق را جذب می نماید الی حین هیچ مستقیمی محروم نماند...﴾

۲۶۴- ط به افتخار امة الله ضلع عبد الکرم. نزول مناجات و رجاء الطاف الهیه در حق مشارّ الیهها

۲۶۵- ط به افتخار جناب میرزا عبد الکرم. قلم اعلی به این ندای جان فزا مرتفع قوله عزّ برهانه ﴿... بگو ای عباد رحیق بیان مالک ادیان را نشاطی دیگر و فرحی دیگر است تا وقت باقی است به جنود حکمت و بیان بر تسخیر افنده و قلوب قیام نمایند...﴾

۲۶۶- بدون عنوان. اخبار قلم اعلی از انتشار آثار شیطان و تأکید در حفظ خود از اشارات مشرکین

۲۶۷- ط به افتخار جناب آقا عبد الکرم. قلم اعلی عباد را از جدال نهی و به حکمت و تمسک به بحبل اعظم امر می فرماید

صفحه فهرست

۲۶۸- نزول مناجات و رجاء توفیق وزراء ارض به اجراء احکام منزله از قلم اعلی و محمّدت از اشراق نیر عدل از افق خا

۲۶۹- بدون عنوان. ذکر قلم اعلی در حق تقبل الی الله و امر به ادای شکرانه به درگاه الهی

- ۲۶۹- بدون عنوان. مناجات جمال سبحان در حق احباء و اماء الرحمن به جهة استقامت در امر الهی
- ۲۶۹- بدون عنوان. ظهور عنایت در حق فائز به فوز لقا
- ۲۷۰- خطاب مستطاب به ابن اصدق المقدس. امر مولی العالمین به رجوع به ارض خا و پیام عنایت به احباء
- ۲۷۰- بدون عنوان. ذکر منزله از سماء مشیت رحمن در حق فائز به انوار ملکوت و امر به قیام به خدمت امر
- ۲۷۱- خطاب مستطاب به ابن اسعی الأصدق. ظهور عنایت در حق مشار الیه و پدر و برادر
- ۲۷۱- بدون عنوان. بیان مبارک در عظمت یوم الهی و عمل به وصایای الهیه برای فوز به کلمه رضا
- ۲۷۲- بدون عنوان. شهادت قلم مالک ایجاد به بلاای وارد بر احباء در سبیل الهی و نوید به رضوان الله
- ۲۷۲- بدون عنوان. مناجات در فوز به رضای الهی
- ۲۷۲- بدون عنوان. ذکر مظلوم آفاق حزب الله را به اتباع نصایح قلم اعلی و استقامت کبری
- ۲۷۳- بدون عنوان. نزول فرات رحمت در حق فائزین به ایام الله در بیان اینکه فضل در اعتراف ایمان به لسان نبوده بلکه عمل به احکام منزله در کتاب الهی است
- ۲۷۴- بدون عنوان. القاء آیات بینات به واجدین عرف الله و امر به تلاوت آن لأجل تنویر صدور و اطمینان قلوب
- ۲۷۴- بدون عنوان. ندای مالک اسماء به این کلمه مرتفع قوله جلّ و عزّ... قل تالله قد فتح باب السماء بمفتاح اسعی الاعظم و ظهر ما لا ظهر فی قبل ان انتم تعرفون ...

صفحه فهرست

- ۲۷۵- بدون عنوان. امر به ادای شکرانه به درگاه حضرت یگانه از شرافت وصول لوح اقدس ابی
- ۲۷۵- بدون عنوان. سلطان ایام خطاباً للایام به این ترانه روح بخش ناطق قوله جلّ کبریاؤه... یا قوم اجیبوا منادی الله بینکم و لا تتبعوا کلّ جاهل کان عن بحر العلم محروماً... ۱
- ۲۷۶- بدون عنوان. بیان حضرت مقصود خطاب به حزب الله در اعمال رؤسای حزب قبل و اضلال نفوس و سبّ بر منابر و مخصوصاً دولت آبادی و امر به خرق حجابات و مطرز شدن به طراز تقوی الله
- ۲۷۷- بدون عنوان. قلم اعلی منادیاً للملأ الارض به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ سلطانه... قد خلقتم لهذا الیوم تشهد بذلك کلّ الدّرات این الأذان تالله انّها لهذا الیوم و الأبصار لهذا الحین... ۲
- ۲۷۷- به افتخار جناب علی قبل محمد. بیان مظهر رحمن در نفخ کلمه در صور و امر به تزیین اعمال به طراز تقدیس
- ۲۷۸- خطاب به جواد. امر آمر مطلق به قیام به نصرت امر پروردگار به اعمال مخلصین
- ۲۷۹- بدون عنوان. خطاب مالک قدر به معشر بشر در ظهور منظر اکبر و حجاب قوم
- ۲۷۹- بدون عنوان. تموّج بحر فضل و ظهور غفران درحق سائل و اعطاء اجر لقا
- ۲۸۰- مناجات به درگاه قاضی الحاجات در تنویر ابصار و اقبال نفوس به أفق ظهور
- ۲۸۰- بدون عنوان. لسان قدم عباد را به استقامت امر می فرماید.
- ۲۸۱- بدون عنوان. بیان مالک اسماء به احباء در نصرت امر و تخلق به أخلاق الهی
- ۲۸۲- بدون عنوان. بیان مبارک در نزول آیات و اظهار امر مالک ایجاد
- ۲۸۲- به عنوان ۱ ان یا غلام ۲. امر مبارک به ذکر پروردگار در لیل و نهار و طلوع از افق اطمینان

صفحه فهرست

- ۲۸۲- به عنوان ابن اسم الله صادق به افتخار علی محمد. تکبیر مظهر کبریا در حق مشار الیه امر به استقامت به حب الله
- ۲۸۴- به عنوان ۱ ضلع الصادق ۲. ظهور فضل در حق مشار الیه

- ۲۸۴- بدون عنوان. بشارت قلم اعلی به من آمن بالله از نزول لوح در حقّ مشاّر الیه
- ۲۸۵- بدون عنوان. قلم اعلی به این ندای جان افزا مترنم قوله تَبَارَكَ و تعالی و تقدّس... امروز روزی است که آفتاب اراده سلطان وجود بر طور قلوب تجلّی نموده... ۲
- ۲۸۵- به افتخار ورقه لقائیه. امر به حمد و ثنای مقصود عالیمان از تشرف به اکیلی عنایت
- ۲۸۶- بدون عنوان. ذکر قلم اعلی امه خود را و امر به عدم تأثر از شئون دنیوی
- ۲۸۶- به افتخار صمدیه. شهادت قلم اعلی به ایمان امه خود در یوم ظهور و اعراض علماء
- ۲۸۷- بدون عنوان. نصیحت مالک ایجاد عباد را به اینکه نفوس خود را از لقاء یوم بدیع ممنوع ننمایند
- ۲۸۷- به افتخار امة الله فاطمه سلطان. امر به ادای شکرانه از فوز به ذکر قلم مالک قدم
- ۲۸۸- به افتخار ورقه ضیاء الحاجیه. امر به استغاثه بدرگاه الهی در مطرّز فرمودن اعمال به عزّ قبول
- ۲۸۸- به افتخار ورقه ضیاء الحاجیه. امر به حمد و ثنای محبوب عالم از شمول تأیید و هدایت به صراط الهی
- ۲۸۹- ط به افتخار ورقه ضیاء الحاجیه. صریح قلم اعلی به این خطاب مستطاب مرتفع قوله تَبَارَكَ شانه... در قدرت کلمه علیا تفکر نما لزال در حرکت است این ایام آثارش از هر جهتی ظاهر و ساطع قصد امرای ارض نموده تا کلّ آگاه شوند به آنچه که الیوم از آن محجوبند... ۲
- ۲۹۰- به افتخار ضلع اسم اصدق المقدس. امر به ادای شکرانه از فوز به ایمان و حفظ آن از عیون غافلین
- ۲۹۰- به افتخار امة الله صمدیه. ذکر قلم علی امه خود را از فوز به عرفان و شرب کوثر حبّ مظهر رحمن

فهرست

صفحه

- ۲۹۱- ط به افتخار ورقه ضیاء الحاجیه. ورقاء احدیه به این نغمه جان بخش مترنم قوله عزّ بیانه... در اوّل یوم ظهور دیباج کتاب وجود به کلمه مبارکه لا انساب بینکم مزین در آن یوم جمیع خلق در صقع واحد مشاهده شوند... ۲
- ۲۹۲- به عنوان... یا امتی یاورقتی... جمال ابی به این کلمه علیا ناطق قوله تَبَارَكَ ذکره... آن چه مشاهده می شود کلّ فانی و معدوم خواهد شد مگر آنچه نسبتش به حقّ جلّ جلاله است... ۲
- ۲۹۲- به افتخار امّ من سافر الی الله. ظهور فضل و عطا در حقّ مشاّر الیها
- ۲۹۳- به افتخار امة الله فاطمه سلطان. ذکر قلم اعلی در حقّ مشاّر الیها
- ۲۹۴- به افتخار ورقه هوّیه. نزول مناجات در حقّ مشاّر الیها و طلب تأیید
- ۲۹۴- به افتخار ورقه لقائیه. رجاء توفیق در حقّ مشاّر الیها از درگاه کبریا
- ۲۹۵- ط به افتخار ضلع ابن اصدق. امر به ادای شکرانه به ساحت حضرت یگانه در فوز به صراط مستقیم
- ۲۹۶- به افتخار ورقه لقائیه. توجّه وجه قدم به امة خود و رجاء استقامت در حقّ مشاّر الیها
- ۲۹۷- به افتخار ورقه هوّیه. بیان طلعت رحمان در ظهور غیب مکنون در عالم شهود
- ۲۹۸- مناجات رجاء تأییدات الهیه در حقّ مقبلین الی الله
- ۲۹۸- بدون عنوان به افتخار یکی از إماء الرحمن. بشاره قلم اعلی از قرب افتتاح باب سجن
- ۲۹۹- بدون عنوان. لسان عظمت به این بیان ناطق قوله جلّ کبریا... ان الذی لم ینتبه من هذا النداء انه من الأموات فی لوح محفوظ... ۲
- ۲۹۹- بدون عنوان. لسان القدس به این کلمه طیبّه ناطق قوله جلّ عظمت... قد ظهر

فهرست

صفحه

- ما هو المسطور فی الکتاب اذ اتی الوهاب بسلطان مبین... ۲
- ۳۰۰- به افتخار جناب علی قبل نبیل. شهادت قلم اعلی درباره نفسی که در اوّل امر متمایل به عرفان بوده و پس از مشاهده بحر بیان محبوب امکان در ارض طف چنان منجذب گردیده که افتراق از طلعت احدیه را روا نداشته و به انتشار امر قیام نموده است.

- ۳۰۱- بدون عنوان. تصدیق قلم اعلی به ظهور عقل بین ملل و عدم تقرّب نفوس به سلطنت مطلقه و نصیحت به علماء به انصراف از ظنون و ثروت و اختیار آنچه که به دوام ملکوت پاینده است
- ۳۰۳- به افتخار جناب علی قبل نبیل. لسان مظهر حضرت سبحان به این بیان ناطق قوله تبارک و تیزه ﴿لا تحزن من احتجاب الخلق سوف ترونهم متوجهین الی الله رب العالمین قد احطنا العالم بکلمتنا العلیا سوف یسخر الله بها افئدة من علی الأرض انه لهو المقتدر القدير...﴾
- ۳۰۴- خطاب به حسن. امر میرم طلعت احدیه به قیام به خدمت امر الهی و گذشتن از اشارات مربیین و پیروی نکردن از نفوس شیطانیه
- ۳۰۶- محبوب عالم اهل بها را به این بیان احلی نصیحت می فرماید قوله جلّ اعلا ﴿... ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و شئونات انسانیّه سبب اعلاء کلمه الله و ترویج امر بوده و خواهد بود﴾
- ۳۰۷- به افتخار علی و محمد و ابن اصدق. بیان جمال احدیه در لزوم قیام نفوس مستقیمه به ابلاغ کلمه الله و اجتناب از فساد و نصرت امر الله به حکمت و بیان
- ۳۰۸- به افتخار جناب علی قبل محمد. تسلیت قلم اعلی از صعود اسم الله الاصدق و نوید

صفحه فهرست

انزال زیارت نامه در حق ایشان

- ۳۰۹- به افتخار علی ابن الصادق. مظهر معانی به این بیان ربّانی ناطق قوله جلّ عظمته ﴿... فوالذی تفرّد بسلطانه ثم رحمانیه ثم فردانیته نفسی را که در تمام لیالی و ایام تربیت نمودم و از رشحات ابجر علم و حکمت بر او مبدول داشتم و در حصن قدرت و عظمت حفظ نمودم بر قطع سدره ربّانیة ایستاد...﴾
- ۳۱۱- بدون عنوان. لسان الله به این بیان احلی ذاکر قوله تعالی ذکره ﴿... قم علی الامر بامرالله و اذنه ثم انصره بالذکر و البیان هذا ما امرت به فی هذا اللوح الممنوع...﴾
- ۳۱۲- بدون عنوان. قلم اعلی به این ندای جان افزا مرتفع قوله جلّ سلطانه ﴿... به راستی می گویم ندای احلی را بشنوید و خود را از آرایش نفس و هوی مقدّس دارید الیوم ساکنین بساط احدیه و مستقرین سرر عزّ صمدانیّه اگر قوت لایموت نداشته باشند به مال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد به غیر...﴾
- ۳۱۴- بدون عنوان. ظهور فضل و عطا در حق مخاطب لوح
- ۳۱۵- به افتخار جناب حاجی محمد علی. ترشحات فضلیه قلم اعلی در حق مشارّ الیه و عائله ایشان و همچنین بنت عمه و آقا سید فرح الله.
- ۳۱۷- به افتخار جناب محمد علی. نزول مناجات و رجاء خیر دنیا و آخرت در حق مشارّ الیه
- ۳۱۸- به افتخار جناب حاجی محمد علی ابن عمّه. توجّه قلم فضل و عطا نسبت به مشارّ الیه و عائله ایشان
- ۳۱۸- به افتخار جناب آقا علی ابن عمّه. توجّه حضرت محبوب به مشارّ الیه و اظهار عنایت در

صفحه فهرست

حق ایشان

- ۳۱۹- ک به افتخار جناب محمد علی ابن عمّه. رجاء قلم اعلی در استقامت به حبّ حضرت مولی الوری
- ۳۲۰- بدون عنوان. بیان مظهر امر در عظمت ظهور و امر به قیام خدمت و هدایت نفوس به شریعة الهیه
- ۳۲۱- احباء الله فی جاسب. تأثر قلم اعلی از مصائب وارده بر بعض از اولیاء و همچنین غلام قبل رضا و ذکر اخوی ایشان
- ۳۲۲- بدون عنوان. امر آمر مطلق به قیام به خدمت امر و همچنین خطاب مستطاب به حسین در استقامت در امر الهی
- ۳۲۲- به افتخار جناب باقر. قلم اعلی به این کلمه علیا ناطق قوله تعالی ذکره ﴿... انّ الذی فاز بندائی و عمل ما امر فی کتابی انه من اهل خباء مجدی...﴾
- ۳۲۳- شاهرود به افتخار جناب ملا غلام رضا. شکوه قلم اعلی از ابتلا در بین اهل فجور و ظهور مکرمات در حق مشارّ الیه
- ۳۲۳- م ش به افتخار غلام رضا. نزول مناجات فضل و موهبت در حق مشارّ الیه
- ۳۲۴- ش ا به افتخار جناب ملا غلام رضا. قلم اعلی به این ذکر امنع ابی ذاکر قوله عزّ و جلّ ﴿تبارک الذی قدرّ لاحبائه ما لا اطّلع به الا هو یشهد بذلك مشرق لوی و لکنّ الناس اکثرهم لا یعلمون...﴾

- ۳۲۴- به افتخار کریم دادخان. توجه لحاظ عنایت محبوب عالمیان به مشارّ الیه
- ۳۲۵- به افتخار اولیاء الله فی شاهرود و دیار اُخری. اقبال ملکوت بیان حضرت رحمن به اولیاء خود و ذکرشان از قلم اعلی
- ۳۳۵- به افتخار محمود. رجاء فضل باری تعالی در حقّ مشارّ الیه
- ۳۳۵- بدون عنوان. قلم اعلی به این بیان ابداع اعلی ناطق قوله جلّ ثنائه ﴿اَنَا بَشَرْنَا الْوَرَى بِمَا انْتَهتِ الْآیَةُ الْمُبَارَکَةُ الْکُبْرَى وَلَکِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ خَاتَمُ النَّبِیِّینَ بِیَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ﴾
- ۳۳۵- به افتخار جناب میرزا حاجی آقا. ورقاء معانی به این نغمه رحمانی مغرّد ﴿... بگو ای صاحبان بصر سدره باثمر امام وجوه ظاهر و نخل عطا با رطب جنت لطیف مقابل عیون هویدا اوهام را مجوید و به آنچه ظاهر و مشهود است تمسک نمایند...﴾
- ۳۳۶- به افتخار جناب میرزا حاجی آقا. ظهور عنایت کبری در حقّ مشارّ الیه و عدم جواز توجّه به ارض مقصود از شطر مدینه کبیره
- ۳۳۸- به افتخار ضلع میرزا حاجی آقا. لسان مالک قدم به این بیان اتمّ ناطق قوله تبارک ذکره ﴿... امراء و علمای ارض در حسرت کلمه مبارکه یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در ایامش به کلمه مبارکه یا اُمّی فائز گشتی﴾
- ۳۳۸- به افتخار جناب میرزا حاجی آقا. نزول مناجات و طلب تأیید در حقّ مشارّ الیه
- ۳۳۹- بدون عنوان. نزول مناجات در حقّ یکی از اِماء الرّحمن.

- ۳۴۰- بدون عنوان. رجاء تأیید الهی در حقّ یکی از اِماء الله
- ۳۴۰- بدون عنوان. بیان مظهر سبحان در اخذ یکی از مبلغین و امر به تبلیغ کلمه الله
- ۳۴۱- بدون عنوان. ظهور فضل و عطا در حقّ یکی از اِماء الله
- ۳۴۱- بدون عنوان. بیان مظهر رحمن در هیمنه امر الهی و غلبه اش بر جمیع موانع و احاله تشرف جناب ملاّ محمّد علی به مشورت و ذکر خیر در حقّ درویش محمّد علی
- ۳۴۳- رجاء شمول رحمت سابقه در حقّ عباد الله و اِماء الله
- ۳۴۳- بدون عنوان. مناجات طلب تأیید در حقّ نفسی که به اجراء امر مُبارک موقّق گردیده است
- ۳۴۳- به افتخار جناب میرزا احمد خا. نزول مناجات طلب تأیید در حقّ مشارّ الیه
- ۳۴۴- به افتخار جناب میرزا احمد خان. اشراق شمس عنایت از مشرق آیات الهیه در حقّ مشارّ الیه
- ۳۴۵- به افتخار جناب احمد علی خا. بیان مظهر امر الهی در عظمت یوم الله و نزول مناجات تأیید در حقّ مشارّ الیه
- ۳۴۶- به افتخار جناب میرزا احمد خا. قلم اعلی به این بیان اتمّ اعلی ناطق قوله جلّ ثنائه ﴿... دو امر در این ایّام واقع اوّل شهادت هیکل ایقان و عرفان در سبیل الهی و ثانی خوف و فزع و جزع هادی دولت آبادی...﴾
- ۳۴۸- به افتخار جناب میرزا حاجی آقا. رجاء افتتاح باب عطا بر وجه مشارّ الیه
- ۳۴۸- بدون عنوان. ظهور عنایت کبری در حقّ امین

- ۳۴۹- بدون عنوان. امر به اخذ کُوب عنایت و سقایه به اِماء الرّحمن
- ۳۵۰- شمول مواهب سلطان احدیه در حقّ یکی از اِماء و بیان اینکه اگر چه در ظاهر مکتوب او به ساحت اقدس نرسیده ولیکن وصول یافته است.
- ۳۵۰- بدون عنوان. امر به تفویض امور به حق سبحانه تعالی
- ۳۵۱- به افتخار اخت جناب ناطق. توجّه لحاظ عنایت به مشارّ الیه و برادرانشان

- ۳۵۲- به افتخار اخت جناب ن ا ط ر. بیان نفس رحمان در شناختن منزلت ایام الله
- ۳۵۴- ک به افتخار جناب ن و. ظهور عنایت در حقّ مشارّ الیه از فوز به صراط آگاهی
- ۳۵۳- بدون عنوان. رجاء به استقامت در امر الہی در حقّ احبّاء و عنایت در حقّ یکی از احبّاء
- ۳۵۴- ک به افتخار جناب آقا محمد حسین ن و ر. امر به قیام در اتحاد نفوس
- ۳۵۵- لوح مبارک ملاحّ القدس عربی [ابهام در مورد نام لوح]
- ۳۵۸- بدون عنوان. ذکر قلم قدم یکی از اِماء خود را و بیان اینکه در ظهور خاتم انبیاء جمیع بر اعراض قیام نمودند
- ۳۵۸- بدون عنوان. ذکر قلم اعلی از مصیبات وارده بر یکی از احبّاء و رجاء تبصّر نفوس و قیام به آنچه سزاوار ایام الہی است
- ۳۵۹- بدون عنوان. ظهور فضل و موهبت نسبت به یکی از احبّاء و امر به خرق حجبات اهل بیان

صفحه فهرست

- ۳۶۱- بدون عنوان. رجاء قلم اعلی به درگاه موجد اسماء در تقدیس قلوب احبّاء از نفس و هوی
- ۳۶۱- به افتخار علی قبل محمد. ظهور عنایت از قلم اعلی در حقّ مشارّ الیه
- ۳۶۲- به عنوان یا غلام حسین. بیان مظهر ربّ عالمیان در فناى اشیاء و نصیحت در اغتنام فرصت و قیام به عمل
- ۳۶۳- به افتخار جناب شکر الله. ظهور عنایت کبری در حقّ مشارّ الیه و ذکر بلایای ارض یا
- ۳۶۳- ط به افتخار جناب محمد ابن من صعد ک. ظهور فضل در حقّ مشارّ الیه
- ۳۶۴- به افتخار جناب حبیب الله خ ا ن. ذکر مظلوم عالم در حقّ مشارّ الیه
- ۳۶۴- به عنوان یا محمد قبل جواد. قلم اعلی به این ذکر ابداع ابی ذاکر قوله عزّ اسمہ ﷺ... جمیع اوامر و نواهی الہی به کلمه ثابت و محقق است صاحب کلمه را به ظلم مبین حبس نموده‌اند... ﷻ
- ۳۶۴- به عنوان یا ایّھا المقبل. مناجات در توفیق به فدیہ انفس و تأیید به نصرت امر
- ۳۶۵- به عنوان یا امتی. وصیت قلم اعلی در عمل به آنچه سزاوار یوم الله و ظهور الله است
- ۳۶۵- به افتخار جناب میرزا علی محمد. قلم اعلی به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ ثنائه... انّ المظلوم کان صامتاً انطقه ارادة الله المقتدر القدیر ...
- ۳۶۶- به عنوان اب المهاجر. ای محمد قبل جواد توجّه لحاظ فضل به ارض صاد
- ۳۶۷- مناجات قلم اعلی در حقّ احبّاء الہی
- ۳۶۸- به افتخار جناب میرزا فضل الله. مناجات قلم اعلی و رجاء تأیید در حقّ مشارّ الیه

صفحه فهرست

- ۳۶۸- به افتخار جناب بابا حسین. ظهور عنایت کبری در حقّ مشارّ الیه و عدهای از احبّاء
- ۳۷۰- ط به افتخار جناب آقا رضا. امر قلم اعلی به استقامت کبری و توجّه مقام اعلی در صورت انقطاع کامل
- ۳۷۱- به عنوان یا ایّھا المتوجه الی الوجه. غفران گناهان مشارّ الیه به واسطه اقبال به امر الہی
- ۳۷۲- به عنوان یا غفار. مناجات در فناء ارادة مشارّ الیه در مشیت الهیّہ
- ۳۷۲- به افتخار جناب میرزا عبدالحسین. امر سلطان ظهور تسلیم و رضا و طلب تأیید در حق عبادالله
- ۳۷۳- به افتخار جناب نصرالله. بیان حضرت قیوم در افتتاح باب فلاح به اسم پروردگار مسخّر اریاح و طلب تأیید در حق مشارّ الیه
- ۳۷۴- به افتخار اخت جناب مهاجر. مالک ملکوت به این کلمه علیا امه خود را مخاطب ساخته می‌فرماید قوله تعالی سلطانه ﷻ... چه بسیار از رجال و علماء و امراء که الیوم محرومند و تو از فضل بی‌منت‌هایش اقبال نمودی... ﷻ
- ۳۷۴- خ ۶ ن ۶ اب به افتخار جناب اسمعیل ۵۱۶. بیان مظهر رحمن در تمسک اهل فرقان به ظنون و اوہام خویش و امر به انقطاع از آنان
- ۳۷۵- ط به افتخار کربلائی ضلع جناب حاجی میرزا حسن. توجّه طرف عنایت به مشارّ الیہا و صدور اذن حضور

۳۷۶- به افتخار جناب حسین قبل علی. امر به ادای شکرانه باری تعالی از فوز به نعمت هدایت

۳۷۷- بدون عنوان. ظهور عنایت کبری در حق مشارّ الیه و عائله ایشان

۳۷۹- بدون عنوان. تموّج بحر اعطاف حضرت خفی الألطاف نسبت بعلی قبل اکبر و جناب

فهرست

صفحه

- آقا عبد العظیم و آقا حیدر علی و اخت و احباء ارض طا و ارض طال و ارض الف و شین و محمّد و اهل میم و اهل سین و اهل شین و مریم و یحیی
- ۳۹۴- ط به افتخار علی قبل اکبر. بیان مطلع سبحان در ردّ کلمه نالایقه هادی ابن میرزا یحیی راجع به غصب حقّ پدر و ذکر حضرت سیّد الشهداء که فرمود
- یا اخی این چه مصالحه بود که کردی
- ۴۰۹- ط به افتخار جناب ۱۱۰ قبل اکبر. ظهور عنایت کبری در حقّ مشارّ الیه و اصحاب ش و س و میم و غلام رضا و جناب آقا علی حیدر و ذکر اعتساف رئیس
- مدینه عگا و اینکه هرگاه احباء الهی بما هو حقّه تمسّک و عمل نمایند امرالله احاطه نماید.
- ۴۲۳- ط به افتخار جناب علی قبل اکبر. نهی طبع کتاب از مقام مشیّت ربّانی نظر به مقتضیات حکمت و اجازه تشرّف به بعضی از نفوس و ذکر حرص و طمع
- محمّد علی در مدینه کبیره
- ۴۲۷- ط به افتخار جناب علی قبل اکبر. بیان مالک برّیه در خصوص اینکه در امور ایران از مظهر حقّ می‌بایستی مدد و اخذ رأی نمایند و خسران اهل آن
- بواسطه اتّصال دو اصبع به یکدیگر
- ۴۲۸- ط به افتخار علی قبل اکبر. ذکر قلم اعلی از اوهمات دولت آبادی و من معه اینکه حزب شیعه نزد آن حزب در مقام اوّل قانمند
- ۴۲۹- ط. بیان مقصود عالمیان در اینکه اهل بیان به اباطیل اهل فرقان از علماء تکلم می‌نمایند و هادی دولت آبادی امورات القا می‌کند و بشارت از نزول صلوة
- سه گانه.